

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گذر از نوگرایی

ارتباطات و دگرگونی جامعه

مؤلف: دکتر حمید مولانا

مترجم: یونس شکرخواه

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک ۱۳، صندوق پستی: ۶۵۹۷-۱۵۸۷۵

www.rasaneh.org

Email: info@rasaneh.org

تلفن: ۸۸۷۳۵۴۳۹، ۸۸۷۳۰۴۱۳، ۸۸۷۳۰۴۷۷ دورنگار: ۸۸۷۳۰۴۷۷





دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

دکتر حمید مولانا

گذر از نوگرایی

مترجم: یونس شکرخواه

چاپ اول: ۱۳۷۱

چاپ دوم به صورت e-book: ۱۳۸۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۵۷-۵۶-۱ ISBN: 978-964-6757-56-1

پیش‌گفتار

پس از جنگ جهانی دوم – مقارن با شکل‌گیری جدید روابط بین‌المللی – موضوع «توسعه» کشورهای جهان سوم در ابعاد گوناگون مورد توجه متفکران و اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفت طی پنج دهه گذشته نظریات و الگوهای مختلفی در این زمینه از سوی نظریه‌پردازان مسائل توسعه ارائه شده است. وجه مشترک عمده این نظریات آن است که همه آنها شرط ورود به مرحله «توسعه» را گذر از «نظام سنتی» این جوامع می‌دانند و هر یک در پی آن است که به ارائه‌ی طریقی برای «گذر از نظام سنتی به مدرن» در وجهی از وجوه جامعه برآید. این وجه مشترک را باید ناشی از تجربه تاریخی کشورهای غربی در فرایند توسعه‌یافتگی دانست، به گونه‌ای که نظریه‌پردازان غربی با تکیه بر روندی که غرب در مسیر توسعه پیموده است، نسخه‌ای کلی برای درمان توسعه‌نیافتگی جوامع دیگر سفارش می‌دهند، بدون آنکه وضعیت، شرایط و ساخت این جوامع را مد نظر قرار دهند. نتیجه اینکه بسیاری از کشورهای در حال توسعه با همان مشکلات و مسائلی روبه‌رو هستند که در طول پنجاه سال گذشته با آن مواجه بوده‌اند، و در برخی از این کشورها نیز اجرای نظریات توسعه به دلیل تعارض با شرایط جامعه به بحران‌های اجتماعی و سیاسی حاد منجر گردیده است. ضمن اینکه کشورهای توسعه‌یافته نیز به دامن مشکلات جدیدی فرو افتاده‌اند.

تجربه‌های موجود، ارزیابی مجدد نظریات و الگوهای توسعه را ضروری می‌سازد. براین اساس و با عنایت به نقش ارتباطات در توسعه، نویسنده به تألیف کتاب همت ورزیده است. او با دیدی تحلیلی منتقدانه به بررسی «نظریات ارتباطی و توسعه» پرداخته و با «گذر از نوگرایی» به مفهوم گذار از «شرایط و الگوهای سنتی توسعه» و به اصل «دگرگونی» و نقش «ارتباطات جدید» رسیده است. آنگاه با بررسی نقش مثبت تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی به تدوین طرح جامع در فرایند دگرگون سازی جوامع مبادرت ورزیده است، به شیوه‌ای که این اثر بیانگر دو دهه تلاش و تفکر در قبال مسائل ارتباطات و توسعه به‌شمار می‌رود.

از آنجا که جامعه ما نیز در «فرایند دگرگون‌سازی» قرار دارد و ناگزیر از طی این دشوار با تکیه بر آگاهی‌های عمومی و مشارکت‌های اجتماعی فعالی، باتوجه به ارزش‌های اعتقادی و فرهنگی خود است، این مرکز وظیفه خود دانست که به ترجمه و نشر این کتاب مبادرت ورزد به امید آنکه در این شرایط حساس، تاریخی مطالعه چنین آثاری، را در مسیر دشواری که پیش‌رو داریم یاری نماید.

از مؤلف کتاب جناب پروفیسور حمید مولانا – همکار افتخاری مرکز – و نیز آقای یونس شکرخواه که زحمت ترجمه را بر خود هموار نمودند تقدیر و تشکر می‌کنیم و توفیقات هر چه بیشتر آنان را از خدای یکتا خواهانیم.

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	مقدمه
۹	فصل اول. توسعه، عرصه‌ای در جست‌وجوی خویش
۴۰	فصل دوم. فراسوی توسعه‌گرایی، چهارچوب تحلیل
۴۶	فصل سوم. نظریه‌ها و نگرش‌های متفاوت در قبال ارتباطات و توسعه
۶۸	فصل چهارم. فرهنگ، جامعه و ارتباطات
۸۵	فصل پنجم. سیاست‌های ارتباطی و برنامه‌ریزی برای توسعه
۱۰۲	فصل ششم. تکنولوژی‌های ارتباطی و توسعه
۱۲۰	فصل هفتم. ارتباطات دوربرد و نقش آن
۱۳۵	فصل هشتم. کاربرد تکنولوژی نوین فضایی در توسعه اقتصادی و اجتماعی
۱۶۱	فصل نهم. افراد و جوامع، ارتباطات و دگرگونی جامعه
۱۶۹	کتابشناسی



مقدمه

نظریه پردازان مسائل و توسعه از رویدادها شگفت زده شده‌اند. تا سال ۱۹۷۸ تقریباً هیچ‌کس در غرب پیش‌بینی نکرده بود که مردم و رهبران ایران توان یک انقلاب عظیم را داشته باشند. به همین ترتیب هیچ‌کس از بازخیزش اسلام و پیامدهای آن در منطقه نیز سخنی به میان نیاورده بود و رویدادهای مهم و مؤثر در گرگونی‌های اجتماعی و سیاسی نظیر جنبش همبستگی در لهستان، اصلاحات کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی و روندهای دگرگونی در اتحاد جماهیر شوروی که به‌خاطر «پروستریکا» و «گلاس نوست» صورت گرفت، در حد بیماری «ایدز» و مشکلات اجتماعی مواد مخدر که بافت جامعه آمریکا را تهدید می‌کرد، در کانون توجه قرار نگرفتند. قیام فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی که به «انتفاضه» شهرت یافت و توجه جهانی را در همه‌جا به خود جلب کرد، همانند جنبش دانشجویان طرفدار دموکراسی در جمهوری خلق چین از قبل پیش‌بینی نشده بود. مطالعات مربوطه به توسعه، عمدتاً بر نوگرایی جوامع و بر رشد و افول سنت‌گرایی متمرکز بود. اگر بروز محافظه‌کاری نوین در غرب، محققان امور اجتماعی را متعجب کرد، صف‌آرایی و افول مشهود ابرقدرت‌ها در حقیقت حیرت‌انگیز بود.

امروز به‌ندرت می‌توان شاهد یک مشکل عملی اقتصادی، اجتماعی و یا سیاسی در جهان روبه توسعه بود و آن مشکل را تا حدودی در مناطق صنعتی سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی ندید. امروز شاهد پدیده بی‌سابقه دگرگونی سراسری جوامع هستیم. این پدیده صرفاً با استفاده از نظریه‌های رایج اقتصادی و سیاسی مربوط به تغییرات اجتماعی قابل تبیین نیست و تجربه زندگی در محیط دنیوی را باید در همان جهان تکنولوژیک و متظاهر درک کرد. نوگرایی، آن‌گونه که ما می‌پنداریم، اوج مرحله جبری تکامل جوامع نیست، برخی آن را نادیده گرفته و برخی درصدد عبور از آن برآمده‌اند. مدل‌های «وحدت‌گرا - رهایی بخش» مربوط به دگرگونی‌های اجتماعی، به میزانی که ایدئولوژی‌های سیاسی - اخلاقی غرب در شکل‌های لیبرالی و مارکسیستی خود روبه افول هستند، ثنویت نوگرایی را به مبارزه طلبیده‌اند. در حقیقت، همان‌گونه که در این کتاب نیز بحث خواهد شد، نظام‌هایی که دارای مشروعیت ضمنی هستند، از قبل دچار فرسایش شده‌اند و تکاپو برای دستیابی به «فضای زیست» در جوامعی که تحت سلطه سازمان بوروکراتیک غیر مشخص هستند، آغاز شده است. دولت‌ها در این جوامع قادر به کنترل این تکاپو نیستند و این



روند متحول و بحرانی تنها در صورتی قبال درک خواهد شد که توجه خویش را از مدل‌های سیاسی - اقتصادی به ارتباطات و نظریه‌های دوران‌ساز دگرگونی معطوف کنیم.

هنگامی که توجه خود را از «توسعه» به «دگرگونی» معطوف می‌کنیم، باید دوباره مفهوم بین‌المللی و همچنین شیوه نهادینه شدن مطالعات مربوط به ارتباطات و توسعه را در این قلمرو تعریف کنیم. با توجه به فقدان یک چهارچوب منطقی غیرقابل استناد و با توجه به مضامین سیاسی - اجتماعی این قلمرو در سطح جهانی و همچنین با در نظر گرفتن این نکته که حیطه مذکور فاقد توان لازم برای ارائه یک هویت منسجم و با ثبات بوده است، بنابراین بازسازی مطالعات مربوط به ارتباطات و توسعه یک ضرورت است. گسترش نقش ارتباطات در سطح جهانی یکی از عواملی است که می‌توانیم با توسل به آن، تلقی تازه خود را از ارتباطات و دگرگونی ترسیم کنیم.

تلقی سنتی از نوگرایی این بود که نوگرایی فرایند خردگرایی اجتماعی است، فرایند تلفیق یک جهان‌بینی خاص با مجموعه‌ای از عوامل خارجی که به صنعتی شدن اروپا و ایالات متحده آمریکا و به ایجاد نظام‌های اقتصادی مبتنی بر بازار، که دولت در آنان یک نقش تعارف‌آمیز داشت، ختم شد. فرایند سکولاریزه شدن، که در آن کلیسای مسیحی نقش خویش را در روابط بین‌المللی از دست داد، یکی از نتایج عمده نوگرایی بود. این فرادگرد باعث شد که «مسئولیت جهانی» به دوش نهادها و به دوش نظم حقوقی جوامع نوگرا گذاشته شود. اندکی پس از چرخش قرن، نهادینه کردن «کنش هدفدار - خردگرا» که براساس نمونه‌های غربی بود، در همه جا به چهارچوب اصلی طرح‌های توسعه تبدیل شد. ساختار نوین آگاهی که با سرمایه‌داری شکل گرفت، در آن هنگام هنوز ناقص بود. با ظهور سوسیالیسم در اروپا، اتحاد جماهیر شوروی و سایر نقاط جهان، نوگرایی - هر چند در شکل‌های مختلف سیاسی و اقتصادی - به مشروعیت جهانی دست یافت و در کشورهای صنعتی شرق و غرب به نمونه برتر تحول اجتماعی تبدیل شد. کوتاه سخن آنکه، نوگرایی در مفهوم عام خود به معنی نوعی خردگرایی غربی بود که ایجاد سازمان‌های جدید اجتماعی برای جایگزینی با سازمان‌های سنتی، صنعتی کردن اقتصاد، سکولاریسم و ایجاد «دولت - ملت» در جوامع کوچک و بزرگ از الزامات آن به‌شمار می‌آمد. تحقق روابط بین‌فردی از طریق مداخله بورکراتیک و دولتی، همچنین به این مفهوم بود که در نوگرایی فقط «جمع» و «غیرشخص» هستند که واقعیت دارند. شرایط مادی - و نه معنوی - به چشم‌اندازها، رفتارها و نحوه تفکر افراد در جامعه شکل می‌داد و این در حالی بود که هیچ‌گونه معیار عینی و یا حقیقت ابدی در جامعه وجود نداشت. مورخین و نظریه‌پردازان امور توسعه از هنگام جنگ جهانی دوم جهت‌دستیابی به مدل‌های خود برای ساختارهای اجتماعی، سیاسی و یا اقتصادی، در تاریخ غرب و عمدتاً در تاریخ «عارضه نوگرایی» به جست‌وجو پرداخته‌اند. حال آنکه برخلاف این عده، استدلال ما این است که رفتارها و دگرگونی‌های اجتماعی در هر نظامی باید در حقیقت براساس مناسبات و شرایط همان نظام درک و پرداخته شود. برای درک این دگرگونی‌ها باید توجه اساسی خود را به جهان‌بینی‌های این جوامع و ارزیابی‌های خود این جوامع از وضعیت داخلی و خارجی آنان معطوف کنیم و همچنین به شرایطی که افراد، گروه‌ها و کشورها انتخاب‌های خویش را در آن صورت می‌دهند، نیز دقت کنیم.

هدف این کتاب نفی نوگرایی در راستای تجلیل از فرانوگرایی نیست. در این اثر به نوگرایی - و به نمونه‌های همراه آن - به‌مثابه بخشی از تصویر گسترده‌تر دگرگونی جامعه نگریسته می‌شود. در این اثر طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های علمی و تجربی در گستره وسیع پدیده ارتباطات و توسعه ترکیب می‌شوند. مزیت دیگر این پژوهش بی‌سابقه در ادبیات معاصر ارتباطات، این است که در بررسی سیاست‌های ارتباطی و نظریه‌های مربوط به توسعه، با تاریخ به طرز عمیقی برخورد می‌کند. تلاش‌های بی‌شماری به‌عمل آمده است تا نقد همه‌جانبه‌ای از تمامی جوانب نظریه‌های عمده توسعه برای خواننده این اثر فراهم شود، افزون بر این سعی شده است تا از مضامین بی‌شمار نوگرایی و تغییرات اجتماعی که ذهن بسیاری از نویسندگان را از زمان



جنگ جهانی دوم به خود اختصاص داده‌اند. یک تألیف نظام‌دار ارائه شود. کوتاه سخن آنکه، این کتاب سه مقوله به هم پیوسته را بررسی می‌کند:

۱. از نظریه‌های ارتباطی و توسعه یک تحلیل منتقدانه و نظام پردازانه ارائه می‌کند. این تحلیل در یک بستر تاریخی صورت گرفته است.
۲. برای ارائه نظریه منتقدانه درباره دگرگونی اجتماعی، که از نوگرایی فراتر می‌رود، یک چهارچوب نوین مفهومی را به وجود می‌آورد.
۳. نقش مثبت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی را در تغییرات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

این اثر در برخورد با موارد فوق‌الذکر از آمیزه‌ای از تجزیه و تحلیل‌های مفهومی، بازننگری‌های نظام‌دار، نوسازی تحلیلی نظریه‌های اندیشمندانی چون مارکس، وبر (Weber)، هابرماس (Habermas)، فوکو (Foucault)، لیوتارد (Lyotard)، بادریلارد (Baudrillard)، در غرب و ابن‌خلدون، خمینی و مطهری در سایر فرهنگ‌ها بهره می‌گیرد.

از مانی که دانیل لرنر (Daniel Lerner) در سال ۱۹۵۸ کتاب خود *گذر از جامعه سنتی، نوگرایی خاورمیانه* را نوشت سه دهه سپری شده است. موضوع این کتاب به سال ۱۹۴۹، به زمان مطرح شدن دکترین «ترومن» و «اصل چهارم» وی باز می‌گردد؛ این دوران با برتری بلامنازع آمریکا و همچنین دهه طرح مسئله «توسعه» در سازمان ملل دنبال شد. از آن هنگام به بعد جهان دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده، اما این تغییرات در راستای نظریات لرنر نبوده است. خاورمیانه، آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا و در واقع اروپا و ایالات متحده آمریکا در قیاس با سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به مکان‌های متفاوتی تبدیل شده‌اند.

این اثر، دو دهه تلاش و تفکر در قبال مسائل ارتباطات و توسعه را منعکس می‌سازد. من در سال ۱۹۶۸ به هیئت علمی دانشکده خدمات بین‌المللی در دانشگاه امریکن پیوستم و پایه‌گذار «برنامه ارتباطات بین‌المللی»، نشست‌ها و سمینارهای آکادمیک در زمینه ارتباطات و تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بودم. وقتی در سال ۱۹۸۸ مراسم بیستمین سالگرد تشکیل «برنامه ارتباطات بین‌المللی» را برگزار می‌کردیم. ابعاد و مرزهای توسعه کماکان در تحول و تکامل بود و مسائل فرهنگی و بوم‌شناسانه، مرزهای سیاسی و اقتصادی را به حوزه اطلاعات و ارتباطات، به‌مثابه کانون تحلیل، گسترش داده بود. به عنوان پروفیسور میهمان بو به عنوان یک پژوهشگر، طی بیست سال، که سال‌هایی تعیین‌کننده و متلاطم بود و جوامع بسیاری را با طرزی عمیق دگرگون ساخت، به نقاط بسیاری از جهان سفر کرده و از کشورهای نظیر انگلیس، آرژانتین، اتحاد جماهیر شوروی، نیجریه، ژاپن، مصر، ایران، ترکیه و لهستان دیدن کرده‌ام. من همچنین در بسیاری از مناطق کمربندی مناقشه‌آمیز شرق - غرب و شمال - جنوب نیز حضور داشته‌ام و نظر به اینکه با بسیاری از رهبران و برنامه‌ریزان این کشورها گفت‌وگو کرده‌ام، طرح اولیه پاره‌ای از بخش‌های این کتاب طی همین دیدارها، سخنرانی‌ها و سفرهای پژوهشی شکل گرفته است. من در تکاپوی دستیابی به گفت‌وگوها و داده‌های تازه‌تر، تنها در پنج سال گذشته چندین بار به ایران، ترکیه و سایر کشورهای اروپای شرقی و غربی سفر کرده‌ام.

برخی از جنبه‌های مطرح شده در این کتاب، ملاحظات این دوران بوده است. به عنوان مثال، بحث «فرهنگ، جامعه و ارتباطات» در بخش چهارم کتاب، به سخنرانی افتتاحیه من در کنگره جهانی «اتحادیه بین‌المللی پژوهش در زمینه ارتباطات جمعی» که در ورشو برگزار شد، باز می‌گردد. این اجلاس مقارن با آغاز انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری اولیه گروه‌های همبستگی در لهستان بود. طی دهه گذشته، پاره‌ای از بازمینی‌ها در ارتباط با این بخش ویژه صورت گرفت تا صحنه‌های متغیر



جهانی و همچنین مطالعات فرهنگی درباره ارتباطات را به طرزی وسیع ترسیم نماید. بخش‌های سوم و پنجم این کتاب که به ارزیابی نگرش‌های متفاوت در قبال ارتباطات و توسعه می‌پردازند، در محافل دانشگاهی در شهرهایی نظیر قاهره، تهران و «لوبلیانا» به بحث و بررسی گذاشته شده‌اند. بخش گسترده‌ای از داده‌ها در آسیا و حوزه اقیانوس آرام مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. این امور به‌طور مشخص هنگامی متحقق شد که من در فرصت‌های مغتنم به عنوان عضو در مرکز «شرق - غرب» (هاوایی) و سمپوزیوم‌های دهلی نو و توکیو حضور یافتم.

مجموعه این مسائل مرا به ضرورت یک ارزیابی تازه و به بازنگری تغییرات جهانی «توسعه و ارتباطات» متقاعد ساخت. جهان موسوم به «روبه توسعه» با مشکلات «هویت شخصی»، «ایدئولوژی انقلابی» و «مبارزه برای زندگی روزانه» در حال گذار بود و جهان غرب نیز مشکلاتی متفاوت - اما نه ساده‌تر - داشت. نیاز به «نظم نوین بین‌المللی اقتصادی» و تکاپو برای «نظم نوین جهانی ارتباطات و اطلاعات» در دهه هفتاد، به بحران و رقابت اقتصادی نوین جهانی و به یک فراخوان برای بوم‌شناسی نوین اطلاعاتی و فرهنگی تبدیل شده‌اند. مسائل شمال - جنوب مشخص شده، اما هنوز لاینحل مانده و از دیگر سو، روابط «شرق - غرب» و روابط «غرب - غرب» نیز وارد یک عصر تازه تکنولوژیک، اقتصادی و سیاسی شده است. مجموعه این مسائل به بروز یک معما، عدم اطمینان و عدم امنیت وسیع منجر شده است.

این اثر هم به افراد و هم به نهادها مدیون است. در سال ۱۹۸۴ از سوی یونسکو به من مأموریت داده شد تا سهم تکنولوژی ارتباطات در توسعه را از جنبه‌های مختلف جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهم، تا از این طریق گزارشی از وضعیت موجود در زمینه استراتژی‌ها و تجزیه‌های جهانی فراهم آید. در آن هنگام از لارسی جی. ویلسون دعوت کردم تا در آن پروژه همکاری نماید. حاصل کار ما در سال ۱۹۸۸ تحت عنوان «تکنولوژی ارتباطات و توسعه»^۱ از سوی یونسکو منتشر شد. کتابی که در برابر شما است، به نوعی از آن پروژه ناشی شده است؛ اما نظریاتی که در این اثر عرضه می‌شوند، الزاماً دیدگاه‌های یونسکو را منعکس نمی‌سازند. مایلم از یونسکو به خاطر اجازه استفاده از بخشی از مطالب آن پروژه سپاسگزاری کنم. همچنین باید از انتشارات «سیج» (Sage) نیز که اجازه استفاده از بخشی از مقاله‌ام به نام «وسایل ارتباط جمعی و فرهنگی، به سوی یک نظریه همه‌جانبه» که در بخش چهارم کتاب از آن استفاده شده است، قدردانی نمایم.^۲

به عبارت کوتاه‌تر، این اثر بر آن است تا رگه‌های گوناگون مسائل پیچیده توسعه و ارتباطات را همگرا کرده و آنان را در چهارچوبی منسجم و قابل استناد قرار دهد تا از این طریق پویای تغییراتی که در جهان کنونی رخ می‌دهند، بهتر درک شود. بخش اول کتاب، تلاش‌های گوناگون فیلسوفان و محققان اجتماعی را به منظور درک فرایند توسعه اجتماعی در بستر اقتصادی، سیاسی، روانی و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهد و در قبال نظریه توسعه به ارائه یک تحلیل تاریخی از این روند می‌پردازد. بخش دوم برای هماهنگ کردن مفاهیم توسعه و ارتباطات در یک کل یکپارچه، ضمن ارائه چهارچوب تازه، مفهوم جهانی دگرگونی اجتماعی را مطرح می‌سازد. بخش سوم، طبقه‌بندی و بازبینی نظریه‌ها و نگرش‌های متفاوت در قبال توسعه و ارتباطات را هدف قرار می‌دهد و افزون بر این مجموعه‌ای از نمونه‌ها و الگوهای «وحدت‌گرا - رهایی بخش» را به عنوان جایگزین برای نگرش‌های قدیمی، شناسایی و تشریح می‌کند. بخش چهارم بر روابط فرهنگ، جامعه و ارتباطات متمرکز می‌شود و نظریه‌هایی را از رشته‌های متفاوت علوم اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. این نظریه‌ها ممکن است برای پی‌افکندن مجموعه‌ای از مضامین مربوط به سطوح ملی و همچنین مربوط به ماهیت پیچیده روابط و ارتباطات بین‌المللی به کار آیند. بخش پنجم پاره‌ای از ملاحظات نظریه ارتباطات و دگرگونی را در حوزه روبه گسترش سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی مورد بحث قرار می‌دهد. بخش ششم تا هشتم کاربردهای عملی نظریه‌های قدیمی را ارزیابی می‌کنند. در این ارتباط پانصد پروژه تجربی در سطوح کلان و خرد، که به نقش تکنولوژی ارتباطات و اطلاع‌رسانی پرداخته‌اند، تجزیه و تحلیل شده‌اند. و بالأخره



بخش نهم به خلاصه کردن یافته‌ها می‌پردازد و پیشنهاد می‌کند که باید از مقولات توسعه و توسعه نیافته عبور کرد، در این بخش همچنین اطلاعات تجربی بیشتری درباره ارتباطات و دگرگونی جامعه ارائه می‌شود.

بدیهی است که در انجام این مسئولیت باید از سهم افراد و نهادها قدردانی کرد از همه کسانی که در متن، در پانوشت‌ها و در کتابشناسی از آنان نام برده شده است. سپاس ویژه خود را به آن جوسی (Ann Jaussi) که ویراستاری اثر را از آغاز تا انجام به عهده گرفت، به بروس کاتز (Bruce Kotz) که در بررسی و ترکیب اطلاعات تلاش پراجی به خرج داد و به گینگر اسمیت (Ginger Smith) به خاطر حمایت و ترغیب در همه زمینه‌ها اعلام می‌کنم. عمیقاً از همت و مساعدت سه فرد فوق و مشارکت افراد دیگری که نامشان در بخش‌های دیگر این اثر می‌آید، قدردانی می‌کنم.

حمید مولانا - واشنگتن

۱

توسعه، عرصه‌ای در جست‌وجوی خویش

نه تنها هر نقد و بحثی پیرامون ارتباطات و توسعه باید با یک تجزیه و تحلیل بنیادی‌تر از رابطه میان آنها آغاز شود، بلکه باید به این نکته مهم‌تر که ارتباطات و توسعه دارای مفاهیم جداگانه‌ای هستند، نیز توجه شود. به عبارت کوتاه‌تر، نمی‌توان از کنش متقابل ارتباطات و توسعه سخن گفت، بی‌آنکه مفاهیم این دو را درک کرد. بدبختانه از زمان پایان جنگ جهانی دوم که این اصطلاح‌ها در ادبیات پژوهشی و دوایر سیاسی کاربرد برجسته‌ای یافتند، مورد ارزیابی منظم و منتقدانه قرار نگرفته‌اند. این سخن ابداً به این مفهوم نیست که وادی ارتباطات و توسعه مورد بررسی نقادانه قرار نگرفته است، بلکه به عکس می‌توان در این زمینه به بسیاری از مقاله‌ها و تک پژوهی‌های کاملاً منتقدانه، که مبانی این عرصه را بررسی کرده‌اند، اشاره کرد.^۱ در حقیقت این عرصه، از نظر تحلیل تاریخی و تکاملی مفاهیم دچار کمبود است. علاوه بر این، باید فقدان یک بررسی منظم از رابطه ارتباطات و توسعه در بستر جامعه‌شناسانه، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را نیز به این کمبود افزود. در صفحات آینده به بررسی سیر تاریخی واژه «توسعه» خواهیم پرداخت، مفهوم ارتباطات و ابزارهای ارتباطی را به نقد خواهیم گذاشت و در مطالعه مجموعه‌ای از روندهای اجتماعی - که اگر چه قبلاً جداگانه تعریف می‌شدند و اکنون در مفهوم توسعه گنجانده شده‌اند - مطلوب بودن اصطلاح توسعه را ارزیابی خواهیم کرد.

با برخی از نظریه‌ها و مباحث که بیشتر ناشی از نگرش کلی به ادبیات این حوزه است، بررسی را آغاز می‌کنیم و به تدریج این نظریه‌ها و مباحث را به طرز تفصیلی مورد کنکاش قرار می‌دهیم. در نخستین مرحله استدلال خواهیم کرد که مفهوم «توسعه»، که به طرز فزاینده از دهه ۱۹۴۰ مورد استفاده بوده، در قبال تبیین مسائل پیچیده تغییرات بین‌المللی، اجتماعی،



نهادی و فردی ثابت مانده است. طبعاً کاربرد چنین ابزاری که در زمینه‌های معرفت‌شناسی، مفهومی و حتی بعضاً در روش‌شناسی نیز فاقد توان لازم است، برای تقویت درک ما از یکی پیچیده‌ترین پدیده‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معنوی دوران معاصر، از ارزش واقعی برخوردار نیست. چنین ابزاری نه بار معنایی محدود «توسعه» را برحسب فرایندهای اقتصادی و تکنولوژیک روشن می‌سازد - که در تاریخ اولیه شکل‌گیری این اصطلاح رخ داد - و نه از قدرت توصیف مفهوم کلی‌تر تغییرات تاریخی که داعیه مالکیت آن را دارد، برخوردار است. کوتاه سخن آنکه از اصطلاح «توسعه» بد استفاده شده، سوآستفاده شده و در پاره‌ای از مواقع مسخ نیز شده است. این اصطلاح ممکن است هیچ‌کس را به ساخل نجات نرساند. دوم آنکه، اگرچه از اصطلاح «ارتباطات» یا «ابزارهای ارتباطی» به اندازه اصطلاح «توسعه» بد استفاده نشده، اما از این اصطلاحات نیز به طرزی نارسا بهره‌گیری می‌شود. «ارتباطات» به روند تبادل و همگرایی دلالت می‌کند و «ابزارهای ارتباطی» به ابزارهایی اشاره دارند که فرایند بر مبنای آنان تحقق می‌پذیرد. تکاپو برای مرتبط ساختن اصطلاح «ارتباطات» به کل فرایند موسوم به «توسعه»، مستلزم توصیف مفهوم ارتباطات است.

سوم آنکه، برخلاف این باور عمومی مبتنی بر اینکه الگوهای حاکم بر ارتباطات و توسعه دستخوش تغییر شده‌اند، باید گفت نه تنها در الگوی حاکم صورت نگرفته، بلکه پیش شرط چنین تغییری، رد مفهوم کنونی «توسعه» است.^۲ در حقیقت، چالش واقعی علیه الگوی حاکم از سوی «توسعه‌گرایان» آغاز نخواهد شد. این چالش از سوی افرادی آغاز خواهد شد که این اصطلاح را کنار گذاشته‌اند و اهداف خود و آنچه امید دستیابی به آن را دارند تعیین کرده‌اند، آغازگر این چالش کسانی هستند که به طرزی صریح روندهای مورد نظر خود را در زمینه روندهای انسانی تعیین کرده‌اند. باید اضافه کرد که درک رابطه «ارتباطات» با آنچه که اکنون «توسعه» نامیده می‌شود، اگر نه در کل تاریخ تمدن بشر، حداقل در تاریخ معاصر کشورها و جوامع ریشه دارد. بررسی نظام‌پردازانه و همه‌جانبه رابطه «ارتباطات» با مفاهیم ویژه‌ای چون «انقلاب»، «اصلاح»، «صنعتی شدن»، «رشد اقتصادی» و «تجدید حیات فرهنگی و معنوی»، به‌ویژه در یک بررسی تطبیقی میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها، به منظور پی‌ریزی مفاهیم و مقولات نوین، که نهایتاً جایگزین اصطلاح «توسعه» شوند، اطلاعات سرشاری را فراهم می‌سازد. و بالأخره اصطلاح توسعه در شکلی که امروز به کار می‌رود - در سطوح ملی و بین‌المللی - به سنگ پایه «خردگرایی» و مشروعیت بخش‌هایی تبدیل شده است، که به جای آنکه نیروی «آزادی»، «رهایی»، «پیشرفت»، «دموکراسی»، «رشد انسانی» و «جامعه جهانی» باشد، به تدریج به سطح سیاست‌ها، برنامه‌ها و اهداف بی‌ربط و پراکنده تنزل یافته است.

سیرتاریخی اصطلاح توسعه

نقش ارتباطات به‌طور عام - و تکنولوژی رسانه‌های همگانی به‌طور خاص - در فرایند تغییرات اجتماعی، رشد اقتصادی و تغییرات بزرگ سیاسی در کشورهای به اصطلاح غیرصنعتی و روبه توسعه از قرن نوزدهم مورد بررسی قرار گرفته است. در حقیقت، بررسی رویدادها در خاورمیانه، آمریکای لاتین و آسیا در قرن معاصر، تداخل مستقیم نهادهای ارتباطی کهن و جدید را در روند شکل‌گیری ملل نشان می‌دهد. در واقع می‌توان یک خط موازی مستقیم میان اصلاح‌طلبان و انقلابیون از یک‌سو و روزنامه‌نگاران، نویسندگان، سخنرانان و منتشرکنندگان اعلامیه‌ها و جزوات سیاسی از سوی دیگر ترسیم کرد.^۳ نمی‌توان طی صد سال گذشته میان این دو جریان در جهان سوم تفکیک قائل شد. می‌توان گفت که در تمامی این کشورها میان «مطبوعات و اصلاح»، «ارتباطات دوربرد و نوگرایی» و «نهادهای سنتی و انقلاب» همواره ارتباط مستقیم وجود داشته است. اوج‌گیری لیبرالیسم اروپایی و گسترش ناسیونالیسم انقلابی بعد از فرانسه در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا در واپسین دهه‌های قرن نوزدهم (به‌ویژه در کشورهای نظیر ایران، مصر، ترکیه و ژاپن) و توسعه سوسیالیسم از مرکز خود در اروپا به



روسیه در نخستین دهه‌های قرن بیستم، همه و همه به طرزی عمیق به مطالعه رابطه نهادهای ارتباطی و کل فرایند شورش سیاسی، انقلاب و اصلاح اجتماعی کمک کرده‌اند. در واقع برخی از مهم‌ترین آثار نخستین دو دهه قرن بیستم در خاورمیانه، آسیا و تا حدودی در آمریکای لاتین به طرزی مستقیم به رابطه میان مطبوعات، افکار عمومی و اصلاحات سیاسی و انقلاب‌ها پرداخته‌اند.

در حقیقت، مطالعه و نقش ارتباطات در روند نوگرایی سیاسی - اقتصادی کشورهای چون ایران و ترکیه طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ یک نقش محوری بود. نقش تبلیغاتی تکنولوژی و ارتباطات دوربرد، به‌ویژه رادیو، نه تنها با به قدرت رسیدن «توتالیتاریسم» و «فاشیسم» در اروپا به خط مقدم کشانده شد، بلکه حتی در فرایندهای «اروپای شدن» و «غربی شدن» دولت - ملت‌های سکولار نوظهور آسیا و آمریکای لاتین نیز نقش تبلیغاتی رادیو در رأس امور قرار گرفت. به قدرت رسیدن سوسیالیسم در روسیه و تمامی فرایندهای تغییرات اقتصادی - سیاسی که نهایتاً به تثبیت قدرت انقلابیون شوروی انجامید، به‌طور مستقیم با «ارتباطات» - به‌مثابه فرایند - و با «ابزارهای ارتباطی» - به‌مثابه نیروی بسیج‌کننده - در ارتباط بود. خلاصه آنکه ادبیات و پژوهش‌های کنونی در زمینه ارتباطات و توسعه عمدتاً در روند تغییرات اجتماعی دهه‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۰ ریشه دارند. شایان ذکر است که در اوایل این قرن، اصطلاحاتی که در ارتباطات و وسایل ارتباط همگانی به کار می‌رفت، به طرزی مستقیم با حوزه‌های خاص و به عبارت گویاتر با حوزه‌های مشخص تغییرات اجتماعی و ملی در ارتباط بود. اگر یک جنبش روشنفکری طرفدار آرمان‌های اروپایی بود، در مذهب‌زدایی، لیبرالیسم، دموکراسی پارلمانی و پاره‌ای از تجارب وقت، قلم‌فرسایی می‌کرد. افزون بر این، در پیام‌های سوسیالیست‌های انقلابی و یا همتایان میانه‌رو آنان نیز ابهامات اندکی وجود داشت. اگر در برابر اهداف ملی که در تضاد با نوگرایی و تفکر نوین اروپایی بود، مخالفتی هم بروز می‌کرد، این مخالفت نیز عاری از ابهام بود. به عنوان نمونه، عده‌ای از روشنفکران مسلمان که در اواخر قرن نوزدهم طرفدار اصلاح و انقلاب، اما مخالف مذهب‌زدایی و اروپاگرایی بودند، در ارتباط با طرح اهداف و نوع جوامع و آزادی‌های مورد نظر خو، کاملاً صریح بودند. به بیان موجزتر، تا پیش از جنگ جهانی دوم و در غیاب مفهوم عام «توسعه»، همه اهداف و سیاست‌ها و برنامه‌های فعالان مشخص سیاسی - اگرچه برنامه‌های آنان از «انقلابی» تا «بسیاری انقلابی» متفاوت بود - به لحاظ قلمروهای فعالیت کاملاً قابل پیگیری است.

خلاصه آنکه، تا پیش از جنگ جهانی دوم، اصطلاح فراگیر «توسعه» که به روندهای گوناگونی چون «نوگرایی»، «غربی شدن»، «اروپایی شدن»، «صنعتی شدن»، «رشد اقتصادی»، «تغییر سیاسی»، «فرایند تشکل ملل» و طیف وسیعی از تغییرات و فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دلالت می‌گردد، به طرز گسترده‌ای در ادبیات این عرصه به کار نمی‌رفت. با این همه، پیش از بروز جنگ، طی مدتی بیش از پنجاه سال، رابطه میان ارتباطات - به‌مثابه یک فرایند اجتماعی - و ابزارهای ارتباطی به‌مثابه وسایل و تکنولوژی نوین عصر - در بستر پدیده‌های ویژه‌ای چون انقلاب، اصلاح، رشد اقتصادی، دموکراسی، بسیج سیاسی و همچنین در چهارچوب تلاش‌های آموزشی، سوادآموزی و فرهنگی مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گرفت. آزمایش‌ها و مطالعات نه تنها در کشورهای بسیار صنعتی غربی، بلکه در کشورهای کمتر صنعتی و در کشورهای متکی به اقتصاد کشاورزی نظیر شوروی، ژاپن، مصر، ایران، ترکیه و مکزیک نیز دنبال می‌شد. مشخصه اصلی این دوران، وجود رابطه کاملاً آشکار میان یک تکنولوژی ارتباطی مفروض (رسانه) با یک هدف ویژه توسعه بود. و به این ترتیب بود که جایگاه مطبوعات به عنوان سازمان دهنده، محرک و تبلیغ‌گر شناخته شد و این همان جایگاه طبیعی مطبوعات در دمکراتیزه کردن، نظارت و دگرگون سازی فرهنگی جوامع و کشورها بود. نقش محوری ارتباطات دوربرد، به‌ویژه تلفن، تلگراف و کابل‌های زیر دریایی در رشد تجاری و اقتصادی سازمان یافت و به نقش مطبوعات در توسعه شهری و به نقش رادیو در گسترش خدمات کشاورزی و روستایی توجه بیشتری شد.



استفاده وسیع از اصطلاحات توسعه به عنوان یک چهارچوب به مفهومی برای اطلاق به تغییرات بین‌المللی، ملی، نهادی و فردی و همچنین کاربرد این اصطلاح به جای «پیشرفت»، پدیده‌ای است که به دوران پس از جنگ جهانی دوم تعلق دارد. اصطلاح توسعه در دهه ۱۹۴۰ و به‌ویژه در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با مفاهیمی چون «رشد»، «نوگرایی»، «دموکراسی»، «اخلاقیت»، «صنعتی شدن» و پاره‌ای از تغییرات تاریخی و تکوینی مربوط به غرب، مترادف بود. اصطلاح توسعه که ابتدا توسط پژوهشگران سیاست‌گذاران آمریکایی (و در میان آنان) محبوبیت یافت و سپس به سرعت به اروپا و به‌ویژه به کشورهای کمتر صنعتی جهان معرفی شد - علی‌رغم مفهوم نارسا و کمک آن در سطح جهان به بحث عمده سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شد این اصطلاح به دلایل زیر، به‌ویژه در میان پژوهشگران و سیاست‌سازان آمریکا، محبوبیت یافت:

۱. ایالات متحده آمریکا در پایان جنگ جهانی دوم قدرت برتر بود، لذا تلاش‌هایی به عمل آمد تا کشورهای مغلوب (آلمان، ژاپن و ایتالیا) و همچنین کشورهای نوظهور غیرغربی و غیرصنعتی در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا را به‌طور مسالمت‌آمیز از طریق اصلاح و بازسازی‌های تدریجی، «دموکراسی‌های سبک غربی» تبدیل کنند.

۲. به‌خاطر طرح مارشال برای بازسازی اروپای غربی و به دلیل وجود برنامه «اصل چهار» دکترین ترومن، که برنامه کمک اقتصادی - فنی به کشورهای مانند یونان، ایران و ترکیه بود و به دلیل افزایش کمک خارجی آمریکا به کشورهای نظیر پاکستان، تایلند و کره جنوبی که در راستای «نوگرایی» بودند و همچنین به سبب تأسیس «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» (USAID) که برنامه‌ها و فعالیت‌های مختلفی داشت، واژه توسعه از دیدگاه آمریکا به مفهوم «کمک دهنده» و از دیدگاه پاره‌ای از کشورهای دیگر «کمک گیرنده» بود.

۳. تأسیس نظام سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن که در فعالیت‌های اقتصادی، پولی، مالی، فنی، آموزش، علمی، فرهنگی و سیاسی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شرکت می‌کردند، باعث شد تا مفهوم توسعه در زمینه نوگرایی اقتصادی و سیاسی کشورهای کمتر صنعتی، جایگاه خود را در روند رشد تثبیت کند. در حقیقت، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به «دهه‌های توسعه» معروف شدند و این در حالی بود که بسیاری از کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین پس از سال‌ها مبارزه برای استقلال و استعمارزدایی، در معرض الگوهای توسعه قرار گرفته بودند. الگوهایی که به‌زعم آنان سطح زندگی آنها را بهبود می‌بخشید، به استقرار زیرساخت‌های اقتصادی - سیاسی منجر می‌شد و به آنان کمک می‌کرد تا به‌عنوان - عضو برابر - به جامعه ملل ملحق شوند. بی‌تردید این رویدادها در محبوبیت کاربرد بین‌المللی واژه توسعه نقش مهمی داشته‌اند. افزون بر این، توسعه در مفهوم عام‌تر خود یک عنوان ساده و مقوله‌ای ثابت بود که برخی از برنامه‌ها، طرح‌ها و عقاید ویژه را در پوشش خود قرار می‌داد، بی‌آنکه موجبات تهاجم عقیدتی و یا سمت‌گیری فلسفی طرف ذی‌مدخل را فراهم سازد. و به این ترتیب بود که «توسعه» واژه‌نامه‌ای زیبا را با همه جذابیت‌ها و بحث‌انگیزی‌ها به‌وجود آورد، به عرصه‌ای برای بحث و تحلیل، آزمون و تجربه، جشن و پایکوبی و البته ناکامی و یأس تبدیل شد، اما هنوز برای افراد گوناگون، مفاهیم گوناگونی داشت.

۴. و بالأخره علاقه شدید جامعه آکادمیک آمریکا و پژوهشگران اروپا و سایر مناطق به بررسی جوامع غیرغربی - تحت نام کشورهای روبه توسعه - نه تنها باعث افزایش محبوبیت اصطلاح توسعه شد، بلکه به رشد مفهومی و روش‌شناسی آن نیز دامن زد. به‌طور خلاصه باید گفت، پس از آنکه جوامع غیرغربی سال‌ها با عناوینی چون «عقب‌مانده»، «غیرصنعتی» و «توسعه‌نیافته» خوانده شدند، اینک اصطلاح شبه علمی بود، بی‌آنکه کشورهای نوپا و مردم آنها را تحریک کند، کلیشه‌های قدیمی را کنار زد. تردیدی نیست که یکی از پیامدهای مهم این تحول، تیز شدن ابزارهای پژوهش و پیشرفت ابزارهای گردآوری، انباشت، بازیافت و توزیع داده‌ها در جهانی که اینک «روبه توسعه» خوانده می‌شد، بود. این امر باعث شد تا توجه



جامعه آکادمیک - با اتخاذ نگرش بین رشته‌ای در برخورد با فرایند تغییرات اجتماعی - به بخش‌های وسیعی از جهان جلب شود.

و به این ترتیب توسعه به یک اصطلاح مشروع و سهل تبدیل شد که همه علائق گوناگون پژوهشی می‌توانستند در پوشش آن به همگرایی برسند. همان‌گونه که در مورد آمریکا بدیهی بود، مطالعات توسعه در اثر برخی از پروژه‌های سیاسی، اقتصادی، انسان‌شناسی، فرهنگی، جامعه‌شناسی روستایی، روابط بین‌الملل و ارتباطات بین‌المللی گسترش یافت و تثبیت شد. به عنوان مثال، یکی از پژوهش‌ها حاکی از این بود که ارتباطات و توسعه، بیشترین حجم پژوهش‌های آکادمیک را به خود اختصاص داده‌اند.^۴ علت این امر آن بود که اکثر پژوهش‌ها در برخورد با مسائل بین‌المللی سمت‌گیری ارتباطی داشتند. افزون بر این، همین پژوهش نشان داد که میزان تحقیقات در زمینه توسعه و ارتباطات در مناطق خاص فرهنگی و جغرافیایی، تقریباً با میزان مداخله سیاسی آمریکا در آن مناطق در ارتباط بوده است. در حقیقت به نظر می‌رسد که عوامل مداخله به شدت بر مطالعات بومی و ترجمه آثار خارجی تأثیر داشته است. کوتاه سخن آنکه، تا اوایل دهه ۱۹۶۰، توسعه به مثابه یک عرصه آکادمیک و به عنوان حوزه تحقیقات اجتماعی، تحت نفوذ الگوهای حاکم «نوگرایی»، رشدی غیرعادی داشته و بر عوامل اقتصادی، تکنولوژیک و نهادی تأکید فراوانی کرده است.

نقطه عطف: نفی یا پذیرش؟

در قلمرو نظری و روبه پژوهش‌های توسعه که از دهه ۱۹۶۰ شروع و کاملاً تا دهه ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد، دو گرایش قابل رویت است. نخستین گرایش نادیده گرفتن الگوهای متفاوت و رقیب در زمینه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود. «توسعه‌گرایان» این الگوهای رقیب را نادیده می‌انگاشتند - نادیده گرفتن تغییرات ناشی از توسعه در جمهوری خلق چین و کوبا تبلور این گرایش است. در چین و کوبا تغییرات موفقیت‌آمیزی در زمینه‌های خاص اقتصادی و اجتماعی نظیر کشاورزی، بهداشت و آموزش به وقوع پیوسته است که می‌تواند برای ایجاد دگرگونی در کشورهای کمتر صنعتی، حکم الگو را داشته باشد.

دومین گرایش که به اندازه گرایش اول دارای اهمیت بود، این بود که «گذر از جامعه سنتی» که پژوهشگران غربی مسائل اجتماعی، نوید آن را داده بودند، در کشورهایی چون پاکستان، ترکیه و ایران با مشکلاتی برخورد کرده بود. در حقیقت، همه جهان سوم نگران این بود که الگوهای توسعه که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ برای آنها تبلیغ شده بودند برای نیازهای کشورهای آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا که از تنوع فرهنگی برخوردار بودند، مناسب نیست. این دیدگاه یک نتیجه‌گیری اصولی بود و اگر پژوهشگران می‌خواستند، می‌توانستند این استنتاج را به یک نقطه عطف در حوزه توسعه تبدیل کنند. اکنون واژه توسعه از مفهوم محدود رشد اقتصادی صرف دور شده و بر آن بود تا قلمرو وسیع‌تر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را در برگیرد. اما با این همه، مفهوم واژه توسعه هنوز در قلمروهای غیراقتصادی مشخص نشده بود.

جامعه پژوهشگر در برابر این ابهامات در موضعی قرار داشت که هم می‌توانست جایگاه مفهومی و علمی توسعه را در الگوی همه جانبه تفکر آکادمیک و اجتماعی مشروعیت بخشد و هم آن را نابود سازد. در این موقعیت دو انتخاب آشکار وجود داشت: پژوهشگران با درک ابهامات اصطلاح توسعه و با درک ضعف‌های مفهومی آن، این اصطلاح را به مثابه یک اصطلاح غیرقابل پذیرش برای تشریح پدیده تحت بررسی، رد کنند یا اینکه برای تشریح بهتر مبانی دینامیک کنش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به دنبال مفاهیم تازه‌تری باشند. به علاوه پژوهشگران می‌توانستند در پرتو الگوها و نگرش‌های مختلف، اصطلاح توسعه را حفظ کنند، اما آن را تغییر دهند، دوباره تعریف کنند و برای نیازهای واقعی فردی، نهادی و اجتماعی، این



اصطلاح را پردازش کنند. جوامع پژوهش که شیفته محبوبیت اصطلاح توسعه و قطعاً قربانی فقدان بحث‌های مؤثر معرفت‌شناختی در قبال خود پدیده شده بودند، به جای آنکه در نخستین گام، کارایی ظاهری مفهوم توسعه را رد کنند، تقریباً به طرز عمومی وارد عرصه جدال توسعه و مباحث مربوط به آن شدند.

بنابراین، دهه بعد به دورانی تبدیل شد که در آن «سربازان توسعه» به مدافعان عدم توسعه» پیوستند و دست در دست با «آگاهی جویان»، تعصب و جانبداری بیشتری را در زمینه معرفت‌شناختی به عرصه‌ای که از پیش دارای پیچیدگی‌های خاص خود بود، افزودند. این روند به بروز الگوها و نگرش‌های تازه انجامید و طیفی از نظریه وابستگی (در همه انواع آن)، تا الگوهای آزادی‌بخش و رهایی انسانی و همچنین نگرش‌های نئوکلاسیک به توسعه را، در برمی‌گرفت. نگرش‌های نئوکلاسیک به دلیل کسب تجربه اکنون تغییر شکل داده‌اند. اگر نگرش‌های متفاوت در قبال توسعه را به دقت بررسی کنیم، این مسئله قابل طرح خواهد شد که آیا الگوی توسعه واقعاً دستخوش تغییر بنیادین شده است یا خیر؟ اینکه آیا انقلاب علمی به آن مفهوم که طرفداران کوهن (Kuhn) می‌گویند، واقعاً اتفاق افتاده است یا خیر، سؤال برانگیز است، این انقلاب صورت نگرفته است.

البته در صدد القای این نظر نیستیم که از آغاز روند توسعه در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، هیچ تلاشی در جهت تغییر مسیر نظریه‌ها، استراتژی‌ها و سیاست‌های توسعه صورت نگرفته است. در حقیقت اصطلاح توسعه، بازسازی مفهومی شده است و این امر در مورد استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مربوط به آن نیز صدق می‌کند. با این همه، مسئله اینجاست که تغییر الگوی حاکم هنگامی کامل قلمداد می‌شود که مفاهیم بنیادین پدیده توسعه اجتماعی و روش پژوهش در قبال آن کنار گذاشته شوند و جایگاه خود را نه تنها به یک اصطلاح‌شناسی نوین بلکه به یک معرفت‌شناسی بازسازی شده نیز واگذار کنند. بحث اصلی این است که همین مفهوم توسعه به مثابه چهارچوب تحلیل ماهیت پیچیده تحول اجتماعی و انسانی، هنوز نه به چالش طلبیده شده و نه با مفهومی مؤثرتر عوض شده است. حقیقت این امر این است که اصطلاح توسعه - که هنوز باید تعریف شود - می‌خواهد چتری باشد که همه پدیده‌ها از تحول معنوی و انسانی تا ناسیونالیسم و تحول اجتماعی، از تغییر سازمانی تا شیوه‌های مدیریت را به مثابه تابع، تحت پوشش داشته باشد. می‌توان ادعا کرد که هر قلمرو فعالیت انسانی و اجتماعی اعم از جامعه و سطوح ملی و بین‌المللی، بخشی از قلمرو توسعه است و هر بخش از پژوهش‌های مربوط به توسعه نیز بخشی از رشته‌های علوم اجتماعی، زیست‌شناسی و فیزیولوژی محسوب می‌شود. خلاصه آنکه، «توسعه» همه چیز است و همه چیز «توسعه» است.

تنوع و کاربرد همگانی واژه «ارتباطات» در زمینه فعالیت‌های مربوط به توسعه، کم و بیش طی دهه گذشته، به پیچیدگی موضوع مورد بحث افزوده است. در اوان این همگرایی، واژه «ارتباطات» برای اشاره به تکنولوژی‌های ارتباطی، به‌ویژه رسانه‌های همگانی و طیفی از فعالیت‌های روزنامه‌نگاری به کار برده می‌شد. اما با انقلاب در ابزارهای ارتباطات و به‌ویژه با کاربرد فزاینده ماهواره‌های ارتباطی و کامپیوترها، حتی مفهوم تکنولوژیک ارتباطات نیز برای دربرگیری همه چیز از رسانه‌های چاپی تا تکنولوژیک پیچیده الکترونیک و فضایی تعمیم یافته است. به‌طور همزمان، این موضوع نیز با هشپاری مورد پذیرش قرار گرفته است که هیچ تحلیل ارتباطی بدون در نظر گرفتن شبکه‌های پیچیده ارتباطات انسانی، بین فردی و گروهی امکان‌پذیر نیست. برخلاف آنچه که در دوران سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم رخ داد، گرایش معاصر در بررسی ارتباطات، این است که ارتباطات را به مثابه یک کل همگرا بررسی کند. در این بررسی هر دو جنبه انسانی و تکنولوژیک باید در ارتباط متقابل با یکدیگر ارزیابی شوند.^۵

معنی توسعه



توسعه به عنوان یک مفهوم، اساساً از سوی ابن خلدون متفکر مسلمان مسائل اجتماعی (۱۴۶۰-۱۳۳۲) در کتاب مقدمه^۶ (مقدمه‌ای بر تاریخ) مطرح شد. ابن خلدون تونس، که پاره‌ای وی را بنیانگذار جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی می‌دانند، از اصطلاح عربی «علم العمران» برای تشریح علم نوین توسعه یا علم الجامعه که همان جامعه‌شناسی است، استفاده می‌کرد. بنابراین آثار و علم تازه او اساساً یک الگوی نمونه و یک روش‌شناسی در جامعه‌شناسی است. ابن خلدون از مفهوم توسعه برای بررسی علل تکامل تاریخی استفاده می‌کرد، عللی که وی آنان را در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جوامع جست‌وجو می‌کرد. بر طبق نظریه‌های توین‌بی (Toynbee)، سورکین (Sorokin) و گامپلویوکیز (Gumplowicz) - که آثار ابن خلدون را برتر از برخی از آثار جامعه‌شناسان کلاسیک می‌دانند وی در نظریه‌پردازی‌های جامعه‌شناسانه و پژوهش‌های تاریخی، فراتر از عصر خویش حرکت کرده است. ابن خلدون واژه توسعه را در عام‌ترین شکل و در اشاره به تحولات مکانی و زمانی جوامع به کار می‌برده است. بنابراین از نظر ابن خلدون علم تحول و تطور و یا جامعه‌شناسی (علم العمران) در بستر علمی خویش به تاریخ مربوط بوده، زیرا این علم، طریقه‌ای برای بررسی و درک تاریخ بوده است.

ابن خلدون در تشریح روابط پویای جوامع چادر نشین، قبیله‌ای، روستایی و شهری نشان داد که چگونه جوامع از سازمان‌های اجتماعی ساده به سوی سازمان‌های اجتماعی پیچیده حرکت می‌کنند و «عصبیه» - همبستگی گروهی و پیوستگی اجتماعی - در میان جوامع قبیله‌ای مستحکم‌تر است. به این ترتیب به وجود دو نوع جامعه اشاره می‌کند. جامعه بدوی و اولیه (جوامع البادیه) و جامعه متمدن و پیچیده (جوامع الحاضره). جامعه متمدن که از شهرنشینی ناشی می‌شود به سه عامل متکی بود: جمعیت، منابع طبیعی و کیفیت حکومت. با این همه، کیفیت و تداوم توسعه که ابن خلدون آن را با علوم یک جامعه مفروض برابر می‌دانست، تنها به پیشرفت کمی برحسب رشد اقتصادی، کاری و نهادی محدود نمی‌شد و پاره‌ای از عوامل اجتماعی، روان‌شناسی، فرهنگی و سیاسی نیز برای تداوم و کیفیت توسعه در جامعه متمدن ضروری بودند. به این ترتیب، انحصار فزاینده قدرت از سوی حاکم و نهادهای حکومتی، افزایش مصرف غیرضروری، افراط مردم در تجملات، افول عصبیه (همبستگی و پیوستگی اجتماعی)، رشد فردی از خود بیگانگی در جامعه، همه از دیدگاه ابن خلدون علائم اولیه فروپاشی جوامع «متمدن»، «شهری» و «توسعه‌یافته» به حساب می‌آیند.

رابطه مستقیم مذهب و سیاست، چه تلویحی و چه آشکار، در برداشت ابن خلدون از تحول اجتماعی مشهود است. از نظر ابن خلدون، میان مذهب و سیاست، جدایی نیست و رهبر در نقش پیامبر باید برای جامعه یک راهبر سیاسی و معنوی باشد. شایان ذکر است که ابن خلدون، که بر روابط مسالمت‌آمیز میان ملت‌ها تأکید می‌کرد، یکی از نخستین اندیشمندان اجتماعی بود که اهمیت ارتباطات، اهداف مشترک و تبادلات اقتصادی و فرهنگی را پیش شرط نیل به صلح خواند.

آثار ابن خلدون، طی دو قرن، تنها تحلیل همه جانبه از تحولات و سازمان‌های اجتماعی به‌شمار می‌آمد. با آغاز قرن هفتم و سپس در قرن‌های نوزدهم و بیستم بود که فیلسوفان، متفکران امور اجتماعی، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان اروپا به مفهوم وسیع توسعه پرداختند. توجه به توسعه در این دوران از زاویه تغییر شکل جامعه «روستایی، گروهی و کشاورزی» به جامعه «شهری، خردگرا، قراردادی» صورت گرفت و در عین حال توجه به سیستم صنعتی دولت - ملت نیز در مرحله بعد قرار داشت: فردیناند تونیس^۷ (Ferdinand Tonnies) اهل آلمان، از روابط اجتماعی مبتنی بر «پیوستگی‌های سنتی» (اجتماع - م) و پیوستگی‌های قراردادی مبتنی بر روابط منطقی [جامعه - م] سخن گفت. هم‌وطن او جورج سیمل^۸ (George Simmel) موضوع جوامع روستایی و جوامع شهری را مطرح ساخت. اگوست کنت فرانسوی^۹ (Auguste Conte) بر جوامع ایستا و پویا تأکید ورزید ماکس وبر آلمانی^{۱۰} (MAX Weber) و امیل دورکهم فرانسوی^{۱۱} (Emile Durkheim) هر دو با طرح این موضوع که «تقسیم



کار» و «روابط اجتماعی» مبانی پویای همبستگی را در جوامع معاصر تشکیل می‌دهند، در حقیقت به ارائه یک دیدگاه تفصیلی تر و در عین حال خوش‌بینانه‌تر پرداختند.

در حالی که فعالیت اقتصادی ابتدا توسط آدام اسمیت^{۱۲} (Adam Smith) دیوید ریکاردو^{۱۳} (David Ricardo) و کارل مارکس^{۱۴} (Karl Marx) بررسی شد، روند توسعه اجتماعی با استقبال سایر نظریه‌پردازان اقتصادی نظیر رابرت اوئن^{۱۵} (Robert Owen) در انگلیس و ژوزف پرودن^{۱۶} (Joseph Proudhon) در فرانسه دنبال شد. از دیگر سو، در حالی که پیروان مکتب سوداگری در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم، توسعه را بر پایه مفاهیم مصلحت‌گرایانه چون تشکیل سرمایه و ثروت تحلیل می‌کردند، لیبرال‌ها قرن‌های بعدی با برگردان این مقوله به اقتصاد سیاسی کلاسیک، از انباشت سرمایه به‌مثابه پایه توسعه اقتصادی که به توسعه اجتماعی می‌انجامد، دفاع کردند. و این کارل مارکس بود که با ارتقای تفکر سوسیالیست‌های تخیلی و تفکر اقتصاددانان کلاسیک لیبرال، نظریه «ارزش افزوده» سنت اقتصاد و سیاست را مطرح کرد. این نظریه به سنگ پایه نظریه همه جانبه توسعه اجتماعی مبتنی بر «ماتریالیسم دیالکتیک» و مبارزه طبقاتی تبدیل شد.

هنگامی که آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ اثر خود موسوم به «ثروت ملل» را که اولین تلاش در راستای تحلیل توسعه اقتصادی بود، منتشر ساخت، لیبرالیسم کلاسیک اقتصادی در حال اوج گرفتن بود. علم نیوتنی با فاصله گرفتن از تصورات ثابتی که درباره زمین وجود داشت، به‌طور کلی بر نظریه توسعه، تأثیر عمیقی گذاشته بود. این نوآوری مفهومی، به همراه اصرار واقع‌گرایانه ژان ژاک روسو در زمینه حق افراد در آزادی عمل، باعث شد که نظریه اقتصاد آزاد آدام اسمیت به یک مفهوم پرنفوذ آزادی‌بخش منجر شود، که می‌رفت تا در عرصه‌های بی‌پایان پیشرفت‌های تکنولوژیک، به یک باور تبدیل شود. و بالأخره با رونق گرفتن تجارت و بازرگانی میان اروپا و سایر نقاط جهان، دیوید ریکاردو و نظریه «مزیت نسبی» وی بیش از پیش این مفهوم توسعه را موجه نشان دادند.

روند نوگرایی آن‌گونه که از ۱۷۵۰ تا حدود ۱۹۱۷ در اروپا و آمریکای شمالی سپری شد، مشتمل بر الگوی کلاسیک توسعه اقتصادی و اجتماعی - سیاسی بود. توسعه اقتصادی که برحسب رشد تولید ملی تحلیل می‌شد، در اروپای قرن نوزدهم جایگاه اصلی را در توسعه ملی به خود اختصاص داد. تا پیش از این مرحله، سوداگران به توسعه اقتصادی به‌مثابه هدف نمی‌نگریستند، از نظر آنان توسعه اقتصادی ابزار لازم ایجاد سیستم «دولت - ملت» بود* و بالأخره هنگامی که هنجارهای پیشرفت و فعالیت برای دستیابی به کالاهای مصنوع مورد توجه قرار گرفت، اصل «خردگرایی» در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مطرح شد و موضوعات بیکاری، رکود تجاری، فقر و گرایش به توسعه امپریالیستی با طرح نظریه مالتوس (Malthus) در مورد جمعیت، جنبه عقلانی به خود گرفت. در نظریه «مالتوس» فقرا به‌خاطر فلاکت خود و اینکه صرفاً فرزندان بیشتری دارند، سرزنش می‌شوند. در قلمرو سیاسی هم مفاهیمی چون «آزادی» و «برابری» اهمیت شایانی کسب کرد و دموکراسی به همراه حکومت مبتنی بر نمایندگی، طرفداران زیادی یافت. «برابری» با توجه به حقوق ویژه و بنیادین مدنی، و همچنین با توجه به برابری در مقابل قانون، تعریف می‌شد. آزادی به مفهوم «فردگرایی» و «آزادی فردی» و یا به مفهوم «آزادی از کنترل حکومت» بود. این نمونه کلاسیک توسعه علاوه بر سایر موارد، مشتمل بر موارد زیر بود:

۱. ناسیونالیسم و امپریالیسم

* «دولت - ملت» (Nation State) تا شش هزار سال پیش جوامع با عنوان «جوامع بدون دخالت» مشخص می‌شدند (Stateless Societies)، دولت‌ها (States) هنگامی برای نخستین بار تشکیل شدند که رواج کشاورزی به سکونت جوامع انجامید. بنابراین سرزمین (Territory) به یکی از ارکان دولت تبدیل شد. پدیده «دولت - ملت» که در قرن هفدهم بروز کرد با سایر شکل‌های دولت، مثل «دولت - شهر» (City State) در یونان باستان متفاوت بود. «دولت - ملت» نوعی از دولت است که در پی قراردادهای «وستفالی» در اروپای غربی شکل گرفت. این نوع از نظام که نظام اروپایی نیز خوانده می‌شود از مشخصه‌های استقلال سیاسی، نفوذناپذیری و حاکمیت بر قلمرو برخوردار است، «دولت - ملت» اکنون یک گرایش گسترده بین‌المللی را تجربه می‌کند. - مترجم.

۲. انقلاب صنعتی و فنی
۳. رشد اقتصادی و ماتریالیسم
۴. دموکراسی و حقوق فردی
۵. سازمان‌های بوروکراتیک و خردگرا

الگوی کلاسیک توسعه پس از جنگ جهانی اول به‌خاطر بروز برخی از رویدادها کاملاً ضربه دید. انقلاب بلشویک‌ها در روسیه، به قدرت رسیدن فاشیسم در اروپا، رکود بزرگ و حمایت از دولت ناظر به رفاه همگان، در اروپا و آمریکا از سوی رهبران سیاسی و اقتصادی مانند فرانکلین روزولت و مینارد کینز (Maynard Keynes) که الگوی کلاسیک توسعه را از طریق مداخله دولت و اقدامات اصلاحی بر بنیانی نو قرار دادند، از جمله این رویدادها بودند.

منتقدین الگوی کلاسیک توسعه، که برجسته‌ترین آنها کارل مارکس و پیروانش بودند، با طرح تضادهای درونی این الگو، سقوط آنان را محتوم و این نوع توسعه را غیرممکن دانستند. آنها اعلام داشتند که در تاریخ بشریت پنج نوع رابطه اساسی در تولید وجود دارد: جامعه بدوی، دوران بردگی، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم به‌مثابه نخستین مرحله کمونیسم. شکل مالکیت ابزارها و وسایل تولید در این پنج مرحله، محور مشترک ماجرا را تشکیل می‌دهد. مارکسیست‌ها در تبیین اینکه چه عواملی در توسعه جامعه نقش دارند، می‌گویند قوانین اقتصادی، باید تحولات بوده و شکل‌های متنوع روابط اجتماعی، اقتصادی را در میان مردم تعیین می‌کنند. این روابط در قلمروهای تولید، توزیع، تبادل و مصرف، شکل می‌گیرند. علاوه بر قوانین مشخص اقتصادی، قوانین دیگری هم هستند که در همه شکل‌بندی‌های اجتماعی - اقتصادی کاربرد دارند. یکی از قوانین این است که روابط تولیدی با شخصیت نیروهای مولد در ارتباط است. این قانون روابط ضروری و وابستگی متقابل دو جنبه تولید اجتماعی را هدف قرار می‌دهد: نیروهای تولید و روابط تولید.

یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های الگوی مارکسیستی توسعه، این استدلال است که ماهیت کنش‌های اقتصادی در مناطق استعماری به مسائلی وابسته است که در کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری در جریان است. این لنین بود که در تحلیل خود از بالاترین و آخرین مرحله سرمایه‌داری، پدیده امپریالیسم را دید. او چنین استدلال کرد که توسعه نابرابر اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری، در دوران امپریالیسم، مبنای انقلاب پرولتاریا را تشکیل خواهد داد و هر چه برای تولید یک کالا کار بیشتری صرف شود، ارزش قیمت آن کالا بیشتر خواهد بود. لنین معتقد بود: «ارزش، رابطه‌ای میان دو شخص است ... رابطه‌ای میان اشیاء را تغییر شکل داده است».^{۱۷}

منتقدین اخیر سرمایه‌داری، به‌ویژه نظریه‌پردازان مسئله وابستگی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در چنین فضایی از الگوی مارکسیست - لنینیستی اقتصاد سیاسی، عدم توسعه را ناشی از وابستگی اقتصادی کشورهای غیر حاکم به کشورهای حاکم دانستند.

به این ترتیب مفهوم توسعه به‌مثابه یک مفهوم عام و کلی در قبال تغییرات اجتماعی، از دوران ابن‌خلدون در قرن چهاردهم به یک حلقه کامل تبدیل شده بود. در حالی که ابن‌خلدون توانست پویایی اجتماعی - روان‌شناسانه عصبیه (همبستگی و پیوستگی اجتماعی) را به‌مثابه یک اصل عمده در نظریه توسعه خود معرفی کند و همچنین مصرف پیاپی کالاهای مادی و تجملی را به عنوان شاخصه افول اجتماعی مطرح سازد، متفکران کلاسیک و نئوکلاسیک قرون هفدهم تا بیستم بر مبنای الگوهای لیبرالی و مارکسیستی اکنون بر رشد مادی به‌مقابله پایه جامعه نوین صنعتی تأکید می‌ورزیدند. در آستانه تغییر قرن به



خاطر صنعت گرایی، سکولاریسم فکری و ظهور ناسیونالیسم نوین بر مبنای دولت - ملت، توسعه اجتماعی می‌رفت تا بر انباشت ثروت در چهارچوب سرمایه‌داری و بر نظرات مارکس درباره حرکت سرمایه، متمرکز شود.

علی‌رغم مطرح بودن توسعه اجتماعی در آثار این پژوهشگران از هنگام تغییر این قرن تا پایان جنگ جهانی دوم، «توسعه» به‌مثابه یک مفهوم فراگیر در تغییرات اجتماعی، جز در بحث‌های مربوط به ارزیابی و رشد اقتصادی - صنعتی در ادبیات مربوط به این حوزه، کاربرد منظمی نداشته است. با این همه، نظریه‌های غربی مربوط به توسعه انسانی، چه نظریه‌های لیبرال دموکرات و چه نظریه‌های مارکسیستی، هر دو از یک فرض مشترک ناشی شدند و آن فرض این بود که توسعه جوامع مستلزم وجود سازمان جدید اقتصادی و اجتماعی است، تا جایگزین ساختار سنتی شود. این فرض که در اروپا و آمریکای شمالی با شدت اتخاذ شده و در میان نخبگان کشورهای صنعتی کاملاً درک نشده بود، علاوه بر سایر محورها در بردارنده مقولات ذیل بود: سکولاریسم فکری و شخصیتی، نوگرایی بر پایه یکی از الگوهای سرمایه‌داری، سوسیالیسم، لیبرالیسم یا کمونیسم - اصلاح یا انقلاب. در بسیاری از موارد این توسعه متضمن «غربی شدن» و یا «اروپایی شدن» بود. در نخستین دهه‌های پس از جنگ و با افزایش محبوبیت «توسعه»، توصیف قوم مدارانه اکثر جمعیت و جوامع جهان با استفاده از واژه‌هایی چون «عقب مانده» و «غیر غربی» به تدریج منسوخ شد و جایگاه خود را به صفات محترمانه چون «توسعه نیافته» و یا «روبه توسعه» داد.

طی دهه ۱۹۵۰، و به‌طور خاص در دهه ۱۹۶۰، آثار گسترده‌ای از سوی نظریه‌پردازان هر دو مکتب ارتدکسی و مارکسیستی انتشار یافته است. در این آثار از اصطلاح توسعه برای توصیف طیف وسیعی از پدیده‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناسی، فرهنگی و بوم‌شناسی در همه سطوح فعالیت‌های انسانی استفاده شده است. این کاربرد نامحدود از «توسعه» و «توسعه‌گرایی» طلسم ویژه‌ای ساخته است، زیرا این اصطلاح هم مفهوم مشخص قبلی خود و هم مفهومی را که در ارجاع‌های روشنفکرانه از آن استنباط می‌شد، از دست داده است. گستردگی کاربرد اصطلاح توسعه، امر تجزیه و تحلیل را برای همه کسانی که در صدد ترسیم مرزهای آن هستند، دشوار و وهم‌انگیز کرده است.

از نوگرایی تا وابستگی و فراسوی آن

توسعه به‌مثابه یک فرایند و یک مفهوم عام که بر چندین پدیده تکاملی و انقلابی دلالت می‌کند، از هنگام جنگ جهانی دوم برای تشریح این پدیده‌ها، چهار حوزه موضوعی را به‌وجود آورده است:

۱. نوگرایی، ناسیونالیسم و توسعه سیاسی
۲. توسعه اقتصادی و گسترش تکنولوژی
۳. امپریالیسم و توسعه‌نیافتگی
۴. انقلاب، رهایی و دگرگونی انسانی

در حالی که دو موضوع نخست از جهت سمت‌گیری، تکاملی و کارکردی هستند، دو موضع دیگر در برخورد با روند تحت بررسی، دیدگاه‌های رادیکال دارند و بر تغییرات ساختاری و بنیادین متمرکزند. با این همه، با توجه به سمت‌گیری سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی هر دو گروه، تعیین برچسب امر دشوار است. علت این دشواری این است که هر دو نظریه با یکدیگر تداخل دارند و از نظر اصطلاح‌شناسی نیز به خاطر نوع اصطلاحاتی که از سوی پیروان این نظریه‌ها به‌کار می‌رود، دارای ابهام‌اند.



نوگرایی، ناسیونالیسم و توسعه سیاسی

نوگرایی، ناسیونالیسم و توسعه سیاسی، طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نگرش‌های حاکم بر توسعه و حاکم بر روندهای شکل‌گیری ملل را تشکیل داده‌اند. این نگرش‌ها در میان محققان امور سیاسی، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی ایالات متحده آمریکا بیشتر حاکم بود^{۱۸} مجموعه‌ای که به ریاست گبریل الموند (Gabriel Almond) تحت سرپرستی شورای پژوهشی کمیته سیاست‌های تطبیقی علوم اجتماعی در دانشگاه پرینستون شکل گرفت، به جمع آوری داده‌هایی همت گماشت که برای بحث پیرامون نوگرایی و توسعه سیاسی ضروری بود. از جمله پژوهشگران امور سیاسی که بر نوگرایی و توسعه سیاسی تأکید داشتند و در تکاپوی دستیابی به شاخص‌های جهانی برای فرایندها بودند، می‌توان از این افراد نام برد: گابریل ای. الموند، جی. بینگهام پاول (G. Bingham Poweul)، ساموئل پی. هانتینگتون (Huntington Samue.P) دیوید اپتر (David Apter)، لئونارد بیندر (Leonard Binder)، سیدنی وره (Sidney Verba)، جیمز سی. کلمن (James.C Coleman) و مایرون وینر (Myron Weiner).

در عین حال افرادی نظیر لوسیان دلبیو. پای (Lucian. W. Pye)، ایتل دسولاپول (Ithiel De Sola Pool)، فردریک دلبیو. فری (Frederick. W. Frey) و ریچارد فاگن (Richard Fagen) نیز از جمله افرادی بودند که به ارتباطات به‌مثابه عملکرد مشترک کلیدی کلیه نظام‌های سیاسی می‌نگریستند. ادبیات قلمرو توسعه و نوگرایی بر آن بود تا میان توسعه سیاسی و اقتصادی تمایز قابل شود. نویسندگانی که در این زمینه قلم می‌زدند بر دموکراسی غربی، نهادسازی و مشارکت شهروندان تأکید می‌کردند. آنچه بر آن تأکید می‌شد مجاری رسمی نهادی سیاست و عمدتاً دموکراسی پارلمان بود. نظام چند حزبی، سکولاریسم فکری و حاکمیت نظام دولت - ملت به شدت مورد حمایت قرار می‌گرفت. به توسعه سیاسی عمدتاً به‌مثابه تمامیت ملی و به‌مثابه حرکت از «وحدت کم ملی» به سوی «وحدت بیشتر ملی» نگریسته می‌شد. در این نظریه دو مشکل وجود داشت: ضرورت ایجاد ارتباط میان بخش‌های خودمختار پیشین و احداث پل بر شکاف میان نخبگان ملی و سایر اعضای همان نظام. افزون بر این، توسعه سیاسی به مفهوم گسترش شبکه‌های مرکزی ارتباطات به درون بخش‌های منفرد قبلی جامعه نیز بود. روند نوگرایی و توسعه سیاسی شامل این موارد بود:

۱. تفکیک ساختاری را در نظام سیاسی افزایش داد.
۲. در برآورد و جذب نیروی سیاسی از معیار شهرت فاصله گرفت و به سوی معیار موفقیت حرکت کرد.
۳. دامنه مؤثر فعالیت سیاسی را گسترش داد.
۴. سکولاریسم و خردگرایی را افزایش داد.

آخرین محصول کمیته سیاست‌های تطبیقی، مشورت‌های نهایی اعضای آن بود. کمیته نوید یک چهارچوب نظری کمتر جانبدارانه را داد، چهارچوبی که در آن متغیرهای سیاسی فرهنگ‌گرا را در کمترین حد «لئونارد بیندر» و همکاران وی تحت عنوان «عارضه توسعه سیاسی» در بررسی بحران توسعه و مراحل آن، این موارد را مطرح ساختند:

فرایند توسعه سیاسی یک کنش متقابل است که همواره میان «فرایندهای تفکیک ساختاری»، «جبرابری» و «ظرفیت جمعی، واکنشی و انطباق‌یابنده» یک نظام سیاسی صورت می‌گیرد. توسعه سیاسی متضمن نهادینه کردن موفقیت آمیز این موارد است: ۱. الگوهای نوین هم‌گرایی و نفوذ که بتواند ضمن قانون‌مند کردن تنش‌ها و برخوردهای ناشی از تفکیک فزاینده، این تنش‌ها و برخوردها را کنترل کند. ۲. الگوهای نوین برای مشارکت مردم و توزیع منابع، به نحوی که پاسخگوی نیازهای ناشی



از «جبربرابری» باشد. دستیابی به این توان و استعداد اجرایی، به نوبه خود یک عامل تعیین کننده در حل مسائل «هویت» و «مشروعیت» است.^{۱۹}

بنابراین کنش متقابل «تفکیک»، «برابری» و «ظرفیت» — عوامل توسعه سیاسی — عارضه توسعه بود. «تفکیک» به روند جداسازی فزاینده نقش‌ها، تخصصی کردن قلمروهای نهادی و همچنین تخصصی کردن اتحادیه‌ها در جوامع در حال گذار به نوگرایی اطلاق می‌شود. «برابری» دارای سه مؤلفه است که هم شاخص توسعه سیاسی است و هم برای توسعه سیاسی اهمیت دارد: تابعیت ملی، نظم حقوقی همگانی و هنجارهای پیشرفت. «ظرفیت» نیز یک عامل جمعی، واکنشی و انطباق‌یابنده است که در پاسخ به تنش‌ها عمل می‌کند.

سه دهه مطالعه از سوی اکثر محققان علوم سیاسی در آمریکا هیچ نظریه تازه‌ای برای توسعه سیاسی ارائه نکرد. اگرچه «بیندر» و همکاران او تا حدودی بر برخی از عقاید قدیمی این قلمرو غلبه کردند، اما نظریات آنان بسیار کلی‌تر و پیچیده‌تر از آن بود که بتواند برای درک مشکلات بی‌شمار جوامع سنتی و غیرغربی مفید واقع شود. دیدگاه‌های آنها عمدتاً بر ایده‌آل‌های «ویر» متکی بود و توسعه به‌زعم آنان، حرکت از کهنه به نو، و از سنت‌گرایی به نوگرایی بود. با این همه، این نظریات تا اواخر سال ۱۹۷۶ به همراه یک باور نسبی به عقاید غربی و به‌ویژه به ارزش‌ها و نهادهای سیاسی آمریکا مطرح بود. ساموئل پی. هانتینگتون و جوان ام. نلسون (Joan M. Nelson) با بررسی مشارکت سیاسی در جهان سوم، نوگرایی و توسعه را این‌گونه تعریف کردند:

ما از واژه‌های «نوگرایی» یا «توسعه» برای اشاره به روند همه‌جانبه تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فکری، سیاسی و فرهنگی که با گذار جوامع از فقر، روستائین و کشاورزی به شرایط وفور، شهرنشینی و صنعتی همراه است، استفاده می‌کنیم. کاربرد این واژگان از سوی ما با کاربرد آنان از سوی سیریل ای. بلک (Cyril E. Black) در کتاب *پویش‌های نوگرایی** قابل مقایسه است. ما از عبارت «توسعه اجتماعی و اقتصادی» برای اشاره به بخش‌هایی از این فرایند که شامل موارد زیر هستند، استفاده می‌کنیم: شهرنشینی، صنعتی شدن، تجاری شدن کشاورزی، توسعه رسانه‌ای و ارتباطی، تنوع ساختار اشتغال و روندهای مربوط به آن.* این مقولات غالباً تحت عنوان‌های «توسعه اقتصادی» و «بسیج اجتماعی» طبقه‌بندی می‌شوند. ما از عبارت «رشد اقتصادی» نیز برای اشاره به افزایش همه‌جانبه ثروت اقتصادی جامعه بر پایه تولید ناخالص سرانه داخلی استاده می‌کنیم.^{۲۰} با این وجود عده‌ای نیز هستند که با نوگرایی. ناسیونالیسم و توسعه از زوایه جوانب و رشته‌های مختلف برخورد کرده‌اند. از میان عده‌ای که به نام داده‌ها از طریق پژوهش‌های میدانی دست یافتند، می‌توان این افراد را نام برد: «دانیل لرنر، اس.ان. ایزنشتاد (S.N. Risenstadt)، دیوید مک کلند روان‌شناس (David Mc Clelland)، اورت راجرز (Everret Rogers) و کارل دوچ (Karl Deutsch) پژوهشگر علوم سیاسی که فرایند ناسیونالیسم و شکل‌گیری ملل را از جنبه‌های ارتباطات و سبیرنتیک بررسی کرد.

مطالعه نوگرایی توسط لرنر در میان پژوهش‌های اولیه در این زمینه، حکم مهم‌ترین و مؤثرترین پژوهش‌ها را دارد. پژوهش لرنر اولین تلاش برای فرموله کردن الگوی جهانی نوگرایی است و از طریق مطالعات بین‌کشوری صورت گرفته است.^{۲۱} لرنر یک نظریه نوگرایی عمومی را مطرح ساخت. نظریه لرنر بر «نظام رفتاری» زندگی مبتنی بر کنش متقابل استوار بود. لرنر با پژوهش میدانی در چند کشور خاورمیانه نظریه خود را محک زد. وی در پژوهش خود به دنبال شیوه‌ای است که جوامع با

*. *The Dynamics of Modernization*. by: Cyril E. Black. New, York: Harper and Row, 1966.

*. رجوع کنید به کتاب *نظم سیاسی در جوامع رو به دگرگونی* اثر هانتینگتون:

Political Order In Changing Societies, Samuel P, Huntington, New Haven, Yale University Press, 1968. pp 33-34.

استفاده از آن، از مرحله سنتی به مرحله گذار و سپس به نوگرایی می‌رسد. افزوده بر این، «لرنر» در این باره نیز که جوامع چگونه با نوگرایی ارتباط برقرار می‌کنند، بررسی‌های به عمل آورده است. نوگرایی در این چهارچوب، نوعی نسبی مشارکتی زندگی» خوانده می‌شود و جامعه نوین، یک جامعه مشارکتی است. ویژگی‌های جامعه مشارکتی همان ویژگی‌هایی است که در غرب وجود دارد: مردم به مدرسه می‌روند، روزنامه می‌خوانند، در قبال کاری که انجام می‌دهند، تأمین مالی می‌شوند، کالا می‌خرند، رأی می‌دهند و در برابر طیف وسیعی از مسائل صاحب‌نظر هستند. لرنر در تشریح حرکت جامعه از شکل سنتی به مرحله انتقالی گذار و سپس به شکل نو زندگی، سه تعریف عمده ارائه می‌کند.

۱. نوگرایی در کشورهای رو به توسعه باید از الگوی تاریخی توسعه غربی پیروی کند، زیرا «جامعه غربی هنوز توسعه یافته‌ترین الگوی ویژگی‌های اجتماعی را (قدرت، ثروت، مهارت و خردگرایی) دارد و این همان الگویی است که سخنگویان خاورمیانه آن را هدف خود می‌دانند و از آن حمایت می‌کنند».^{۲۲} البته لرنر مشخص نمی‌کند که این سخنگویان چه کسانی هستند، اما می‌توان حدس زد که وی به نخبگان سیاسی و اقتصادی حاکم اشاره می‌کند، کسانی که کم و بیش غرب‌زده هستند و در حال حاضر نیز قدرت‌های مسلط در جوامع خود می‌باشند.

۲. تلقین یا همدلی «که یک جزء پویای روان‌شناسی است»، کلید نوگرایی به‌شمار می‌رود. طبق نظریات «لرنر»، تلقین، ظرفیت دیدن خویش در جایگاه غیر است.^{۲۳} لرنر سپس روندی که «تلقین‌کننده» را به یک مشتری دست به نقد، به شنونده رادیو و به رأی‌دهنده تبدیل می‌کند، به روشنی تشریح می‌کند.^{۲۴}

۳. رسانه‌های جمعی که حکم شاخص تغییر را دارند، روند نوگرایی را تسهیل می‌کنند.

چنین وانمود می‌شود که الگوی غربی نوگرایی، یک الگوی جهانی است، زیرا مبتنی بر یک واقعیت تاریخی است و سکولاریسم فکری (بی‌تفاوتی در قبال مذهب و یا رد ملاحظات مذهبی) باید نظیر اروپا و ایالات متحده آمریکا دنبال شود:

روشنگری سکولاریستی برای هدایت روابط انسانی، به آسانی جایگزین مکاشفه‌های مقدس نمی‌شود. دستورات و قوانین مقدس که روزگاری با الهام و ابلاغ چوپان مطرح شد، قوانین ساده راهبری همه توده‌ها را فراهم ساخت - توده‌هایی که می‌توانستند ناآگاه و یا عمیقاً بیگانه باقی بمانند - اما در روشنگری سکولاریستی، هر فرد باید شخصاً وارد عمل شود، بسیاری از افراد در راستای ایجاد «فضای فکری» جدید سکولار، باید برای امحای این نظر که «جهل، بهشت است» مبارزه کنند.^{۲۵}

براساس دیدگاه «لرنر»، الگوی غربی پیشروی به سوی جامعه نوین، از چهار مرحله پیاپی عبور می‌کند: «شهرنشینی»، «سوادآموزی»، «استفاده از رسانه‌ها» و بالأخره ادغام در «جامعه نوین مشارکتی» که توسعه اقتصادی و سیاسی را به دنبال می‌آورد:

الگوی غربی نوگرایی، ابعاد و مراحل ویژه‌ای را که جنبه جهانی دارند، نشان می‌دهد. مثلاً هر جا شهرنشینی افزایش یافته، به رشد سوادآموزی منجر شده و رشد سوادآموزی باعث شده تا مردم از رسانه‌ها بیشتر استفاده کنند و هرگاه مردم، بیشتر از همیشه تحت پوشش رسانه‌ها قرار گرفته‌اند، مشارکت اقتصادی (درآمد سرانه) و مشارکت سیاسی (رأی دادن) اوج گرفته است. الگوی غربی نوگرایی یک واقعیت تاریخی است.^{۲۶}

دیدگاه‌های لرنر در مورد توسعه و نظریه وی پیرامون نوگرایی، به طرز عمیقی بر پژوهش‌های آن دسته از جامعه‌شناسان آمریکا که به روند تغییرات اجتماعی در کشورهای روبه توسعه علاقه داشتند، تأثیر گذاشت. تعریف اورت ام. راجرز از نوگرایی و



توسعه، نمودی از این واقعیت است. طبق نظر راجرز و همچنین اف.اف. شومیکر (F.F. Shoemaker) توسعه عبارت است از «نوعی تغییر اجتماعی که در آن به منظور افزایش درآمد سرانه در سطوح زندگی، ایده‌های تازه از طریق روش‌های نوینتر تولید و سازمان‌های پیشرفته، به نظام اجتماعی ارائه می‌شوند» بنابراین، توسعه بر طبق این دیدگاه عبارت است از: «نوگرایی در سطح نظام‌های اجتماعی».^{۲۷}

مفهوم توسعه با ادبیات ناسیونالیستی نیز آمیخته شده است. در اینجا می‌توان به عنوان نمونه به آثار کارلتون جی. ایچ. هیز (Carleton J.H. Hayes)، لویی ال. اسنایدر (Louis L. Snyder)، هانس کوهن (Huns Kohn) و بوید سی. شیفر (Boyd C. Shafer) اشاره کرد. این افراد نظریه‌ها را به مفهوم دولت - ملت و ظهور کشورهای جدید پس از دو جنگ اول و دوم جهانی ربط می‌دهند. کارل دبلیو. دوچ در تشریح ناسیونالیسم نوین و روند شکل‌گیری ملل تلاش می‌کند تا عواملی که فرد را به سوی ناسیونالیسم سوق می‌دهند و همچنین عواملی را که باعث می‌شوند تا فرد خود را جزئی از دولت - ملت به حساب آورد، تعیین کند. او درباره ملیت می‌نویسد: «مردمی که در میان آن جنبش قابل توجهی به سوی خودمختاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جریان است».^{۲۸} این «جنبش مهم» از طریق بررسی مجموعه‌های متداخل الگوهای کنش متقابل، مشخص می‌شود و آن، حجم و تواتر واقعی ارتباطات و تردد است. دوچ تلاش کرده است تا روند ناسیونالیسم و ارتباطات اجتماعی را به طریق کمی ارزیابی کند. الگوی دوچ که بخش عمده آن بر عناصر نوگرایی و همانند سازی متکی است، برای تشریح نحوه رشد کشورها کافی نیست.

با این وجود، درباره مناطقی که در آنها روند شکل‌گیری ملت مطرح نبوده و حفظ هویت قومی در برابر هویت ملی در اولویت بوده است، مطالب زیادی گفته نشده است. برخی از پژوهشگران ادعا کرده‌اند که نظریه دوچ نمی‌تواند تحقق تاریخی دولت‌های قومی و همبستگی‌های خارجی از چهارچوب نوگرایی اقتصادی و اجتماعی را تبیین کند (مثل دولت‌های ژرمن و جامعه سیاسی قرون میانه اروپای غربی) آنها همچنین می‌گویند نظریه دوچ از توضیح مواردی که جوامع از بطن تجربه نوگرایی ظهور می‌کنند - بی‌آنکه هویت سیاسی برپایه قومی و یا توان حفظ هویت دوگانه را داشته باشند - عاجز است.^{۲۹}

اینکه ناسیونالیسم برای توسعه، حمایت عقیدتی، روانی و اخلاقی فراهم می‌کند، از سوی پژوهشگران بی‌شماری که رشد ناسیونالیسم نوین را در کشورهای روبه توسعه به موضوعات دولت - ملت، لیبرالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم ربط می‌دهند، بارها مطرح شده است. اما این پژوهشگران در عین حال از بررسی ناسیونالیسم در خارج از نظام دولت - ملت ناکام مانده‌اند. به‌عنوان نمونه، این پژوهشگران نمی‌توانند در بررسی ناسیونالیسم خاورمیانه و یا در بررسی جوامع مشخص اسلامی، تضاد ناسیونالیسم و نوگرایی را براساس برداشت غربی از توسعه، تجزیه و تحلیل کنند. مفهوم «امت» در اسلام که همه مردم مسلمان را صرف نظر از نژاد، ملیت و مجاورت جغرافیایی در برمی‌گیرد و قرن‌ها قدمت دارد، به همین ترتیب برای این کانون‌ها و این نوع برداشت‌ها، غیرقابل تبیین باقی مانده است. افزون بر این، این سردرگمی هنگامی اوج می‌گیرد که این نویسندگان نمی‌توانند «دولت - ملت» را از «دولت اسلامی» تمیز دهند. این دو مقوله کاملاً در تقابل با یکدیگر و لذا غیرقابل انطباق هستند. در حالی که «دولت - ملت» یک دولت سیاسی است، «دولت اسلامی» متقی (خدا ترس) و ابزار اصلی اراده الهی در زمین است. مشکل افرادی که از تحلیل هر دو انقلاب مشروطه (۱۹۱۱ - ۱۹۰۶) و انقلاب اسلامی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ ایران عاجز ماندند، دقیقاً همین نکته بود. درک این عده از رویدادهای جاری انقلاب، از نهادهای رسمی قدرت در شکل مدرن آن فراتر نرفت. آنها ناسیونالیسم را به مذهب و اسلام ربط می‌دادند و تحت تأثیر اندیشه‌های رو به افول لیبرالی غربی بودند. آنها همچنین از درک «مفهوم نظری و شالوده دولت اسلامی» براساس قران و حدیث، عاجز مانده و یا عمداً آن را نادیده گرفتند. در دکتترین اسلام



نمی‌توان سیاست را از اخلاقیات و بنابراین از مذهب جدا ساخت. براساس درک اسلامی، رهبر سیاسی بی‌تقوا، صلاحیت راهبری جامعه یا دولت اسلامی را ندارد.

بحث ناسیونالیسم در برابر جنبش جهانی سوسیالیسم نیز در ادبیات مربوط به توسعه مورد بررسی قرار گرفته است. تلاش‌هایی هم به عمل آمده است تا مارکسیسم را به ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم که اولی پیش شرط دوم است، مربوط سازد. در حالی که آمده مارکس و انگلس عمدتاً از زاویه توسعه اقتصادی - سیاسی اروپای غربی به ناسیونالیسم می‌نگریستند، انقلاب‌های روسیه، چین و کوبا ابعاد تازه‌ای به موضوع ناسیونالیسم و جنبش‌های سوسیالیستی جهان بخشید و باعث شد تا توجه پژوهشگران بی‌شماری در آن هنگام و در سال‌های بعد به این موضوع جلب شود.

توسعه اقتصادی و گسترش تکنولوژی

دوران پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، از جنبه اقتصادی و تکنولوژیک دورانی بود که طی آن «توسعه» و «رشد اقتصادی» به لحاظ ارقام کلی مترداف بود. این چشم‌انداز امروز نیز هواداران خود را دارد. در این دیدگاه، هر نوع کمبود در توسعه ملی و یا دگرگونی اجتماعی، کمبود در منابع اقتصادی تلقی می‌شود. همان‌گونه که قبلاً خاطر نشان شد، مکتب کلاسیک توسعه (آن‌گونه که آدم اسمیت، توماس مالتوس، جان استوارت میلز و دیوید ریکاردو می‌گفتند) توجه خود را بر رشد اقتصادی متمرکز کرد. بازده اقتصادی به حجم نیروی کار، تأمین زمین، ذخیره سرمایه، میزان ادغام این عوامل تولید و سطح تکنولوژی وابسته بود. کارل مارکس در بحث پیرامون رشد اقتصادی مانند پیروان مکتب کلاسیک از همین عوامل پایه‌ای تولید نام می‌برد. اما وی افول سیستم سرمایه‌داری را ناشی از انقلاب اجتماعی می‌دانست و نه ناشی از رکودی که به‌خاطر تضادهای بنیادین سرمایه‌دارها و طبقات کارگری به‌وجود می‌آمد.

در سال‌های نخستین پس از جنگ، استراتژی سرمایه‌گذاری مستقیم اقتصادی در کشورهای روبه توسعه، با هدف شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی، رونق گرفت. این استراتژی که به ستون فقرات طرح مارشال و برنامه‌های مربوط به آن تبدیل شد، از دهه ۱۹۵۰ سیل کمک‌های اقتصادی کشورهای توسعه یافته را به سوی کشورهای روبه توسعه جاری ساخت. گفته می‌شد که کمک اقتصادی از نظریه «بهره‌وری» که مبتنی بر دو عامل بود، حمایت می‌کند: ۱. جامعه و فرد دارای توان بالقوه تولید هستند و ۲. منابع خارجی برای بالفعل کردن این توان یک جزء ضروری است. کمک اقتصادی عامل دوم را تأمین می‌کند و نه عامل اول و به این ترتیب جامعه و فرد هنگامی از کمک اقتصادی سود خواهند برد که عامل اول حاضر و عامل دوم غایب باشد.

یکی از نتایج این مرحله، تلاش برای تنزل روند توسعه به حد یک فرمول ساده ریاضی بود که بر توابع مختلف تولید مبتنی باشد. سرعت رشد اقتصادی به هدف کشورهای روبه توسعه تبدیل شد. رشد اقتصادی تابعی از میزان سرمایه‌گذاری تقسیم بر نسبت سرمایه به محصول بود. بعدها عواملی چون نوآوری تکنولوژیک (با یک ضریب مفروض) به این معادله افزوده شد. یکی از بانفوذترین و رایج‌ترین دیدگاه‌ها در قبال توسعه، نظریه رشد اقتصادی دلبیو. روستو (W.W.Rostow) بود. این دیدگاه به پنج مرحله اشاره می‌کند.^{۳۰}

۱. جامعه سنتی ۲. شرایط ماقبل جهش اقتصادی که در آن شروط ضروری متحقق شده‌اند ۳. جهش اقتصادی ۴. میل و خیز به سوی رسایی و کمال ۵. مرحله سطح بالای مصرف انبوه.

این «مانیفست غیرکمونیستی» بر این باور بود که رشد یکنواخت درآمد سرانه - به‌ویژه طی مرحله جهش اقتصادی از طریق مکانیزم پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و ظهور یک چهارچوب سیاسی و اجتماعی که بتواند از انگیزه‌های گسترش بهره‌برداری کند - با تأکید بر «میل و خیز به سوی رسایی و کمال» منجر به توسعه می‌شود.



الکساندر گرشنکرون (Alexander Gerschenkron) که یکی از منتقدین الگوی روستو بود، یک راه‌حل متقابل ارائه کرد که بر میزان «عقب‌ماندگی» کشور مورد مطالعه مبتنی بود: هر چه کشور عقب افتاده‌تر باشد، رونق رشد آن زیادتر خواهد بود و به این ترتیب شاهد گذارهای متفاوتی از این مراحل خواهیم بود.^{۳۱} دو چشم‌انداز دیگری که توسعه را از جنبه رشد تعریف کردند، نگرش‌های «دوگانه» و «راهبردی» بودند. برای یک اقتصاد پولی در الگوی «دوگانه» طبیعی بود که همزمان با بخش پیشرفته شهری، اقتصاد معیشتی سنتی را نیز در روستاها داشته باشد. در دیدگاه «دوگانه» توسعه، صرفاً به مفهوم رشد اقتصاد پولی و حذف بخش معیشتی بود^{۳۲} اما دیدگاه «راهبردی» به توسعه از زاویه «رشد متوازن» و «رشد نامتوازن» می‌نگریست. نظریه‌پردازان رشد متوازن، سرمایه‌گذاری همه‌جانبه تکمیلی و همزمان را برای توسعه ضروری می‌دانند.^{۳۳} اما نظریه‌پردازان رشد نامتوازن با این نظریه مخالف هستند. آنها چنین استدلال می‌کنند که بهترین برخورد در این زمینه، به حداکثر رساندن تصمیمات مربوط به «سرمایه‌گذاری القایی» است و این امر از طریق حفظ رشد نامتوازن استراتژیک عملی است تا به این ترتیب فشارها شتاب گرفته و مردم برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مربوط به توسعه ترغیب شوند.^{۳۴} در حالی که الگوهای مرحله‌ای «جهش اقتصادی» و «رونق عظیم» در تلاش خود برای قرار دادن همه کشورهای روبه توسعه در یک فرمول همگانی – که ویژگی‌های متنوع آنان را نادیده می‌گرفت – مقصر بودند، نگرش‌های «دوگانه» و «راهبردی» نیز به یک اندازه ضمن نادیده گرفتن بسیاری از جنبه‌های خیالی توسعه، وجود منابع نادر کشورهای روبه توسعه را یک اصل شمردند. افزون بر این، همه این الگوهای رشد – اعم از کلاسیک، ریاضی‌وار، تاریخی، دوگانه و راهبردی – یا عوامل انسانی و غیراقتصادی توسعه را نادیده گرفتند و یا اینکه این عوامل را تابع نیازهای اجرایی طراحان و برنامه‌ریزان الگوها به‌شمار آوردند. به این ترتیب، توسعه به مقوله‌ای وسیع‌تر از رشد اقتصادی، توسعه سیاسی و رشد دگرگونی اجتماعی تبدیل شد.

در اواسط دهه (۱۹۶۰)، بسیاری از اقتصاددانان، پژوهشگران علوم سیاسی، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان بی‌آنکه اهمیت آشکار موانع اقتصادی – سیاسی و همچنین کمبود نهادهای دولتی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی را ناچیز جلوه دهند، چنین استدلال کردند که نحوه متفکر مردم کشورهای روبه توسعه و فلسفه‌های فرهنگی و اجتماعی آنان ممکن است به توسعه، معنی دیگری بدهد و در عین حال نه تنها بر چشم‌اندازهای رشد اقتصادی، بلکه بر کل قلمرو و توسعه اجتماعی نیز تأثیرگذار باشد.^{۳۵} و به این ترتیب بود که مفهوم توسعه از رشد اقتصادی و پیگیری نوآوری تکنولوژیک فراتر رفت و تغییر ساختاری به یک ضرورت رسمی تبدیل شد. «سیمون کازنتز» (Simon Kuznets) یکی از نخستین افرادی بود که نظریه رشد همراه با تغییر ساختاری را مطرح کرد. او ضمن تأکید بر پیچیده‌گی‌های روند توسعه، چنین نتیجه گرفت که توسعه صرفاً از نوآوری تکنولوژیک و افزایش بازده تشکیل نشده است، «سازگاری عقیدتی و نهادی» نیز باید برای حفظ و ارتقای رشد به مجموعه فوق افزوده شود.^{۳۶}

ایرما ادلمن (Irma Adelman) و سیتیا موریس (Cynthia Morris) که با بررسی ۴۴ کشور درصدد شناسایی متغیرهای مستقل موقر بر متغیرهای وابسته در توزیع درآمد بودند، و به این نکته پی‌بردند که رشد اقتصادی تنها هنگامی برای گروه‌های فقیر جامعه سودمند است که با تلاش گسترده برای بهبود مبانی منابع انسانی اقتصاد همراه باشد. در غیر این صورت، روند توسعه به نفع طبقه میانی و ثروتمند، شکل «نشست به بالا» را به خود خواهد گرفت.^{۳۷} هنگامی که برخی از اقتصاددانان نظریه «نشست به پایین» را که در آن نرخ‌های بالای رشد نهایتاً باید از مجاری خاصی به سوی توده‌ها سرازیر شوند، بی‌اعتبار کردند، روستو مرحله «در جست‌وجوی کیفیت» را به‌مثابه مرحله ششم نظریه توسعه خود، مطرح ساخت.^{۳۸} این جنبه جدید سمت‌گیری اجتماعی رسماً در سال ۱۹۷۲ توسط رابرت اس. مک نامارا (Robert S. McNamara) رئیس بانک جهانی اعلام شد:



این موضع به طرز فزاینده‌ای روشن شده است که آنچه که به مسئله بحرانی کشورهای روبه توسعه تبدیل شده، آهنگ رشد نیست، ماهیت رشد است. کشورهای روبه توسعه در پایان دهه ۱۹۶۰ به میانگین نرخ رشد سالیانه بیش از ۵ درصد، که مورد هدف بود، رسیدند. اما تأثیرات اجتماعی این رشد به حدی روبه انحطاط رفت و تعداد افرادی که وضع‌شان تغییر نکرد، آن قدر زیاد بود که دستاوردهای ساده آماری مربوط به آن هدف، می‌رفت تا جنبه گمراه کننده‌ای به خود بگیرد.^{۳۹}

در حقیقت به دنبال دو دهه متوالی توسعه که با نظارت سازمان ملل دنبال شد، افزایش در تولید ناخالص ملی سرانه با افزایش بیکاری، افزایش نابرابری و فقر که خود را در سوء تغذیه، قحطی و بی‌سوادی نشان می‌داد، توأم شد. هنگامی که اقتصاددانان به این نکته پی‌بردند که توسعه امری فراتر از «رشد» صرف است، پاره‌ای از جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و انسان‌شناسان درصدد تعیین عوامل مؤثر بر تغییرات در پارامترهای اجتماعی و فرهنگی برآمدند، تا راه پیشرفت اقتصادی را باز نگاه دارند. و به این ترتیب بود که جامعه‌شناسی توسعه پا گرفت، در این چهارچوب عده‌ای بر این باور بودند که ارزش‌ها و نگرش‌ها باید قبل از رشد و توسعه اقتصادی تغییر کنند و عده‌ای دیگر نیز معتقد بودند که ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای ضروری، به دنبال به‌وجود آمدن موقعیت‌ها و انگیزه‌ها شکل خواهند گرفت. با این همه، پژوهشگران آمریکا در مورد ضرورت تغییر اتفاق نظر داشتند.^{۴۰}

اورن هیگن (Everett Hagen) یکی از اقتصاددان‌هایی بود که نظریه‌های اقتصادی توسعه را کنار گذاشت و خارج از روال، به جست‌وجوی تعریف معقول توسعه برآمد. او در برداشت خود از ایده‌آل «جامعه سنتی» معتقد بود که «رسوم» بر رفتارها حکومت می‌کنند و نه قانون و لذا در چنین جامعه‌ای، «هنجار» این است که جایگاه فرد به جای آنکه «اکتسابی» باشد، «موروثی» است. به این معنی که فرد «وارث» جایگاه می‌شود و در نتیجه «بهره‌وری اقتصادی» پایین می‌آید.^{۴۱} از نظر هیگن نظر به وجود انواع شخصیت‌ها - استبدادگر و پرخاشگر - مشکل در درون فرهنگ نهفته است و همین امر موجب محدودیت خلاقیت می‌شود. آنچه که بیشتر از بقیه موجب بروز نیروهای مولد رشد اقتصادی می‌شود، همین «خلاقیت انسانی» است. و به این ترتیب تداخل شخصیت و ساختار اجتماعی آن چنان است که صریحاً باید گفت «تغییر اجتماعی بدون تغییر در شخصیت ممکن نیست».^{۴۲} هیگن معتقد بود که برای دستیابی به رشد موفق اقتصادی، شخصیت سنتی استبدادگر باید جایگاه خود را به شخصیت نوآور (یا خلاق) بدهد. وی این ویژگی‌ها را در مورد شخصیت نوآور برمی‌شمارد:

استقبال از تجربه و تمایل به درک پدیده‌ها ... مانند نظام‌هایی که از نیروهای متداخل تشکیل شده‌اند و عملکرد آنها مشخص است. تجسم خلاق که محور آن تسهیل کارکرد فرایند ناخود آگاه فرد به نفع خود فرد است. اعتماد و رضایت داشتن از ارزیابی‌های فردی. علاقه به مقابله با مشکلات و حمله به آنان. خوشرویی در حل مسائل پیچیده و ناپیوسته. احساس مسئولیت برای کسب قدرت و هوش و ... درک این نکته که جهان مقوله‌ای تهدید کننده است و اگر قرار بر این است که انسان قدرت چالش با این تهدید را داشته باشد، باید تا ابد تلاش کند.^{۴۳}

این الگو می‌خواهد انسان امروزی غرب صنعتی را تصویر کند. مردمی که هنجار آنان دنیاگرا - خردگرا، فلسفه آنان عملی - ابزاری و نگرش آنان به زندگی یک‌نگره غیرمذهبی است. همه این عوامل در راستای درک و کنترل محیط انسانی و طبیعی، استفاده از خرد را به ابزار حاکم تبدیل می‌کند و اگرچه جهان مقوله‌ای تهدید کننده قلمداد می‌شود، اما کار و زندگی تسلیم رضای نیازها می‌شود. «ستایش از خود» اصل می‌شود و جاه‌طلبی فردی و رقابت مورد تشویق قرار می‌گیرد.

شایان ذکر است که «هیگن» ریشه‌های شخصیت استبدادگر را براساس الگوی «مراحل زندگی» که اریک اریکسون (Erik Erikson) آن را مطرح ساخت، تشریح کرد. نظریه اریکسون بر الگوهای اجتماعی شدن در دوران کودکی متمرکز است.^{۴۴}



ویژگی‌های موجود در شخصیت استبدادگر با آنچه که هیگن آن را «پسرفت منزلت اجتماعی» می‌نامد، تغییر می‌کند. گروه‌های خاصی از جامعه به کسب ارزش‌های تازه‌ای می‌رسند که به زعم آنان با بخش وسیع‌تر جامعه در تضاد است. این تضاد، محیطی را به وجود می‌آورد که برای بروز شخصیت نوآور مساعد است.

در همین رابطه، نظریه مشابهی از سوی دیوید مک کلند ارائه شد. استنباط وی از جامعه موفقیت‌گرا بر این فرض استوار است که در جامعه‌ای که «نیاز دستیابی به موفقیت» در حد بالایی قرار دارد، مدیران اقتصادی زیاده‌تر به وجود می‌آیند و این امر به نوبه خود به توسعه اقتصادی منجر می‌شود. مک کلند نظیر هیگن ریشه‌های «نیاز دستیابی به موفقیت» را در روش‌های تربیت کودک مطالعه می‌کند. او نه تنها از الگوهای روند اجتماعی شدن کودک دفاع کرد، بلکه از نظریه گسترش انگیزه موفقیت از طریق روش‌های آموزشی نیز حمایت کرد.

مک کلند؛ نیاز دستیابی به موفقیت را چنین تعریف می‌کند: «تمایل به انجام موفقیت‌آمیز یک امر که بیش از آنکه به خاطر کسب پرستی یا مقبولیت اجتماعی باشد، با هدف نیل به یک احساس فضیلت درونی صورت می‌گیرد» ولی معتقد است که این نیاز در بین طبقه متوسط آمریکا و افراد خواهان موفقیت، بیشتر از دیگران است.^{۴۵} تعریف مارکس وبر از شخصیت که ناشی از دوران اصلاحات پروتستان بود، با طرح ارزش‌هایی نظیر اتکا به خود، سخت‌کوشی، روحیه افزایی و اجرای سرمایه‌داری نوین، از جهات بسیاری به نظریه شخصیت مک کلند شباهت دارد. طبق نظر مک کلند سطح بالای «انگیزه موفقیت» در بخشی از توسعه اقتصادی غرب ذخیل است. او در عین حال به یک رابطه مستقیم میان «نیاز دستیابی به موفقیت» در سطح بالاتری از دیگران قرار دارند، مانند مدیران موفق اقتصادی عمل می‌کنند و بیشتر از میزان مصرف خود، کالا تولید می‌کنند.

با این همه، اگر چه عامل انسانی هم به قلمرو ادبیات توسعه اقتصادی وارد شد، اما باز هم در مفهوم توسعه تغییر حاصل نشد و علی‌رغم آموزش‌های محققان و نویسندگان رشته‌های مختلف، الگوی حاکم باز هم بر نوگرایی، توسعه سیاسی و رشد اقتصادی به شیوه غرب تأکید می‌کرد. بذل توجه از اشیاء به انسان‌ها باز هم به ماهیت «نسبی» توسعه پرداخت: توسعه برای چه کسی و به چه منظوری؟

امپریالیسم و توسعه نیافتگی

پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰، موضوع توسعه در چهارچوب وسیع‌تر نظریه‌های امپریالیسم و توسعه نیافتگی مورد بحث قرار گرفت، این مباحث جنبه‌های مارکسیستی و غیرمارکسیستی را در برمی‌گرفت. از آنجایی که راه‌حل‌های سنتی در کشورهای روبه توسعه ناموفق مانده و از طرف دیگر وابستگی کشورهای کمتر توسعه یافته به مرکز جهان صنعتی توسعه یافته از طریق بحث‌ها مشخص شده بود، رویه‌های فکری و برنامه‌ریزی دستخوش تغییر شد.

نظریه‌های قدیمی مربوط به امپریالیسم در دو شکل مطرح می‌شوند: شکل سیاسی که تأکید اصلی خود را بر «سیاست معطوف به قدرت» و «ژئوپولتیک» متمرکز می‌کند و شکل اقتصادی که همانند نظریه‌های کلاسیک مارکسیست - لنینیستی عمدتاً بر عوامل اقتصادی و تحلیل طبقاتی تکیه می‌کند. الگوی اخیر در مخالفت با الگویی مطرح شد که به جهان از زاویه قدرت سیاسی می‌نگرد. اما ارزیابی‌های تازه از امپریالیسم علاوه بر در نظر گرفتن ابعاد سیاسی و اقتصادی، اگر نه بیشتر، دست کم به طور مساوی جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز در نظر می‌گیرد. نگرش جدید به امپریالیسم، در برخورد با پدیده‌ها از یک روند چند جانبه سود می‌جوید و آن را به «استعمارنو»، «امپریالیسم فرهنگی» و «توسعه نیافتگی» مربوط می‌سازد.

تفسیرهای کلاسیک سیاسی درباره امپریالیسم بر مفهوم «سلطه یک حاکم برتر امپریالیست بر اراضی وسیع پراکنده» استوار بود. امپریالیسم - به‌مثابه تعمیم زورمدارانه رهبری یک دولت به قلمروهایی که قبلاً متعلق به آن دولت نبوده است - دامنه رقابت



قدرت‌های بزرگ را به میادین تازه نبرد در جهان کمتر صنعتی کشاند. این نوع امپریالیسم به ناسیونالیسم که مفهوم دولت - ملت را برترین ارزش و بالاترین وفاداری می‌دانست، نزدیک بود. سایر نظریه‌های سیاسی درباره امپریالیسم که بر مفاهیمی چون «داروینیسم اجتماعی» و «نژادپرستی» مبتنی بود، پیش از جنگ جهانی اول و همچنین در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در آلمان نازی رونق گرفت.^{۴۶}

اگرچه اکثر تحلیل‌گران و ارمان‌پردازان، امپریالیسم را به انگیزه‌های اقتصادی نظیر «سوداگری» ربط داده‌اند، اما این جیمز هابسون (James Hobson) بود که برای نخستین بار یک اثر برجسته تئوریک در این زمینه ارائه کرد. هابسون امپریالیسم را صرفاً به افزایش قدرت ملی ربط نمی‌داد؛ از نظر وی امپریالیسم در عین حال یک تکاپو برای دستیابی به سود در ماورای بحار بود. از نظر هابسون سرمایه‌گذاری در ماوراء بحار برای سرمایه‌مازاد، حکم یک دریچه را داشت. امپریالیسم از این زاویه، به نیازهای سرمایه‌گذاران و بانک‌هایی خدمت می‌کرد که سرمایه‌گذاری‌های داخلی آنان با کاهش بازگشت سرمایه مواجه بود و در آزوی افزایش سود از طریق سرمایه‌گذاری در خارج بودند. از نظر هابسون تنها همین بخش از جامعه بود که از امپریالیسم سود می‌برد افزون بر این هابسون معتقد بود که می‌توان با اصلاحات رادیکال در توزیع ثروت، به ایجاد موقعیت‌های تازه برای سرمایه‌گذاری سودآور داخلی رسید. از نظر او این برنامه از طریق افزایش قدرت خرید و افزایش تقاضای مصرف‌کننده قابل اجرا بود و به این ترتیب هابسون اگرچه سرمایه‌داری را نفی می‌کرد، اما در عین حال خواستار یک نظم نوین اجتماعی و اقتصادی بود.^{۴۷} نظریه‌های قدیمی‌تر اقتصادی ریشه در این مفهوم داشتند که امکانات رشد سرمایه در داخل محدود است و لذا دستیابی به بازارهای ماوراء بحار الزامی است. امپریالیسم ابزار دستیابی به بازارهای ماوراء بحار الزامی است. امپریالیسم ابزار دستیابی به این هدف و «هابسون» منتقد پیشین این تفکر بود. از دیدگاه هابسون که اثر خویش را در آستانه تغییر قرن منتشر ساخت، امپریالیسم ابزار گسترش ابدی قدرت و منافع جمع محدودی از ثروتمندان بود که به ضرر همه توده‌های مردم و همه ملت به‌مثابه یک کل عمل می‌کرد. هابسون در تأیید برداشت خود این نکته را مطرح می‌کرد که نخبگان حاکم برای کسب حمایت از سیاست‌های امپریالیستی خود، با استفاده از رسانه‌های ارتباطی، افکار عمومی را در راستای گرایش‌های ناسیونالیستی تهییج می‌کردند. در هر حال، نخبگان حاکم، علی‌رغم آنچه که هابسون آن را به‌مثابه ملاحظات واقعی امپریالیسم برای توده‌ها مطرح ساخت، کار خود را به پیش می‌بردند.

جوزف شومپتر (Joseph Schumpeter) یکی دیگر از نظریه‌پردازان نظریه‌های «قدیمی‌تر» اقتصادی است. از نظر شومپتر، امپریالیسم بقایای بی‌هدف فئودالیسم در جهان مدرن صنعتی سرمایه‌داری بود.^{۴۹} جنگ و امپریالیسم وجود داشتند، زیرا «ساختارهای سیاسی باستانی متضمن منافع اشرافیت خودکامه» و همچنین «منافع ناسیونالیسم» نیز خود پدیده‌های باستانی بودند. نظریه امپریالیسم شومپتر که نظریه‌ای جامعه‌شناسانه و اقتصادی بود و در پاسخ به نظریه مارکسیستی نوشته شده بود، بر نظرات قدیمی تر ماکس وبر در زمینه پرستیژ داخلی و بین‌المللی استوار بود. از نظر ماکس وبر «پرستیژ» به‌ویژه در زمانی که به نخبگانی که با منافع اقتصادی پیوند دارند، متوسل می‌شود نیروی بالقوه امپریالیسم است. و بنابراین، این ملت‌ها نیستند که به رقابت می‌پردازند، رقابت کنندگان واقعی، طبقات ثروتمند و اشرافی این جوامع هستند.

اگرچه مارکس شخصاً کمتر به امپریالیسم می‌پرداخت و آن را ادامه استعمار می‌دانست و در عین حال به لحاظ تاریخی آن را نیرویی پیشرفته می‌دانستند که جانشین شکل‌های کهنه‌تر اجتماعی می‌شود، اما طرفداران او و همچنین مارکسیست - لنینیست‌ها با عطف توجه بر اینکه سرمایه‌داری مقدمه سوسیالیسم است به تجزیه و تحلیل تفضیلی‌تر امپریالیسم که در دهه‌های ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰ در حال پا گرفتن بودند، پرداختند. رودلف هیلفردینگ (Rudolf Hilferding) نخستین نظریه توسعه یافته مارکسیستی را از امپریالیسم ارائه کرد و آن را بخشی الزامی از سرمایه‌داری پیشرفته خواند.^{۵۰} وی با تأکید بر «سرمایه مالی»



چنین استدلال کرد که گسترش امپریالیستی برای حفظ مقدار سود سرمایه مالی ضروری است و مناطق تازه‌ای را به سیستم سرمایه‌داری وارد می‌کند.

رزالوکزامبورگ (Rosa Luxemburg) پژوهشگر دیگری بود که امپریالیسم را به تلاش سرمایه‌داری برای «ارزش افزوده» ربط داد. از نظر وی از آنجایی که موقعیت‌های بهره‌وری در داخل روبه نزل می‌رود، سرمایه‌داران مجبورند تا برای حفظ سود، بدون اصلاحات داخلی، در خارج سرمایه‌گذاری کنند. این موضع یکی از ابزارهای گسترش امکانات انباشت طبقات سرمایه‌دار و به همین ترتیب بیان سیاسی مبارزات رقابت‌آمیز آنان بود، مبارزه‌ای که برای بقایای مناطق غیرسرمایه‌داری جهان در جریان بود.^{۵۱} نظریه‌های مارکسیستی درباره امپریالیسم با اثر لنین که بخش اعظم آن ترکیب آثار هابسون، هیلفر دینگ و برداشتی از نظریه رزالوکزامبورگ دایر بر «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری» بود، به اوج خود رسید.^{۵۲} امپریالیسم از دیدگاه لنین، مکانیزی بود که سرمایه‌داری می‌توانست با استفاده از آن حل تضادهای دورنی خود را که نهایتاً به نابودی آن می‌انجامد، به تعویق می‌اندازد. لنین بار دیگر نظریه امپریالیسم به مثابه «بالاترین مرحله» سرمایه‌داری را مطرح کرد. از نظر او در این مرحله انحصارات و سرمایه مالی انحصارگر بر جوامع سرمایه‌داری مسلط می‌شوند، مازاد سرمایه به کشورهای توسعه‌نیافته صادر و جهان بین قدرت‌های سرمایه‌دار تقسیم می‌شود. اگرچه اکثر آثار درباره امپریالیسم تا این مرحله بر تحولات کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری متمرکز بود، اثر لنین باعث شد تا توجه به توسعه جهان کمتر صنعتی و اتحاد با جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و نیروهای انقلابی جلب شود.

کارل کائوتسکی (Karl Kautsky) که خود یک مارکسیست متعصب بود و با بسیاری از آرمان‌های لنین و انقلاب بلشویکی در ارتباط با توسعه بین‌المللی و امپریالیسم مخالف بود در آلمان نظریه «زوال مسالمت‌آمیز امپریالیسم» را مطرح ساخت. وی معتقد بود که جهان از سوی صنایع و اعتبارات مالی بین‌المللی مورد استثمار جمعی قرار می‌گیرد.^{۵۳} کائوتسکی، که منتقد انقلاب بلشویکی بود، بر این باور بود که انقلاب روسیه برخلاف پیش‌بینی مارکس، به جای دیکتاتوری پرولتاریا، با دیکتاتوری حزب حاکم مواجه است.

ارزیابی‌های اخیر از امپریالیسم نظریه‌هایی چون نظریه هربرت لوتی (Herbert Luthy) که امپریالیسم را حاصل تمدن و آموزش می‌داند^{۵۴} و همچنین نظریه «امپریالیسم غیررسمی» متعلق به رونالد رابینسون (Ronald Rabinson) و جان گالاگر (John Gallagher) را در برمی‌گیرد. «امپریالیسم غیررسمی» به‌ویژه از این جنبه که موضوع اراضی استعماری را به مداخله مستمر «شخصیت غیردولتی» مربوط می‌سازد، با تعاریف سنتی از امپریالیسم فاصله دارد.^{۵۵}

سایر تحلیل‌ها از امپریالیسم به طرح نظریه «امپریالیسم پیرامونی» انجامید: «امپریالیسم پیرامونی به این مفهوم بود که شرایط نامطلوب مستعمرات — نظیر مناطق تحت استعمار آفریقا و آمریکای مرکزی — عامل عمده توسعه امپریالیسم بوده است. این نظریه مرکز ثقل ماجرا به کشورهای کمتر صنعتی منتقل می‌کند.^{۵۶} در عین حال پژوهشگران مارکسیست هم تلاش کردند تا امپریالیسم را در پرتو آثار مارکس و لنین بار دیگر تفسیر کنند. به عنوان مثال پل باران (Paul Baran) و پل سوئیزی (Paul Sweezy) «سرمایه‌داری انحصارگر دولتی» را به‌عنوان مرحله مداخله دولتی در امور اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری صنعتی مطرح ساختند.^{۵۷} هری مگداف (Harry Magdoff) نیز امپریالیسم را در چهارچوب تجمع انحصارات بزرگ مطرح ساخت.^{۵۸}

به این ترتیب دو تعریف عمده برای توسعه و امپریالیسم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شکل گرفت. یکی از آنها مفهوم عام «استعمارنو» بود که توسط رهبران جهان سوم در اواسط دهه ۱۹۵۰ مطرح شد. این نظریه، استثمار غیرمستقیم کشورهای روبه توسعه و قلمروهای استعماری پیشین را، که از طریق روابط سیاسی و تجاری نابرابر اعمال می‌شد، محکوم می‌کرد.^{۵۹} نظریه دوم، که در مکتب فکری معتقد به «وابستگی» ریشه داشت، عمدتاً از سوی نویسندگان آمریکای لاتین ارائه شد. این نظریه که در



دهه ۱۹۶۰ مورد حمایت نویسندگان آمریکای شمالی هم بود، چنین استدلال می‌کرد که «توسعه» و «توسعه نیافتگی» دو فرایند مستمر و در هم تنیده‌اند و به عبارت دیگر دو روی یک سکه به‌شمار می‌آیند.^{۶۰}

دیدگاه ساختارگرایی «کمسیون اقتصادی آمریکای لاتین» (ECLA) نیز از جمله دیدگاه‌هایی است که به توسعه از جنبه وابستگی نگریست. این کمسیون، توسعه نیافتگی آمریکای لاتین را به نظام اقتصادی بین‌المللی ربط داد. افراد دیگری که از جنبه مارکسیستی با پدیده «توسعه نیافتگی» برخورد کردند، این پدیده را در نظریه مارکسیست - لنینیستی توسعه گنجانده‌اند.

اندره گوندر فرانک^{۶۱} (Andre Gunderfrank)، که عمدتاً در زمینه آمریکای لاتین قلم زد و افرادی نظری سمیرامین^{۶۲} (Samir Amin) که آثارشان با توجه به تجربه‌های موجود در مستعمرات پیشین فرانسه و انگلیس شکل می‌گرفت، برافول فزاینده اقتصادی کشورهای روبه توسعه از یک سو و انباشت سرمایه توسط انحصارات بین‌المللی صنعتی از سوی دیگر، به‌مثابه یک شکاف تأکید ورزیده‌اند. استدلال این عده بر این محور متمرکز بود که نظام جهانی سرمایه‌داری اساساً با توسعه جهان سوم مخالف و بنابراین مایل است تا وابستگی جهان سوم را به جهان صنعتی تشدید کند. نظریه وابستگی بر تقسیم کار بین‌المللی تکیه می‌کند و یک نگرش کم و بیش اقتصادی، اجتماعی - سیاسی را در قبال امپریالیسم و توسعه نیافتگی مطرح می‌کند.

جان گالتونگ (John Galtung) به سیاق برداشت‌های نئومارکسیستی از امپریالیسم، برپایه دیدگاه منتقدانه جامعه‌شناسی، پنج نوع امپریالیسم را شناسایی کرده است: اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و ارتباطی. این شناسایی بر مبنای «مکتب پیرامونی» شکل گرفته است. گالتونگ امپریالیسم را شکلی از وابستگی ساختاری میان ملل «مرکز» و «پیرامون» می‌داند.^{۶۳} این روابط فئودالی که میان مراکز و پیرامون‌ها وجود دارد، عمدتاً بر پایه همکاری نخبگان بومی حاکم که ارزش‌هایشان بسیار به ارزش‌های «ما در شهرهای مرکز» شبیه است، شکل می‌گیرد.

یکی از آثار دیگری که موضوع گسترده‌تر ساختارگرایی اقتصادی و توسعه بین‌المللی پرداخته است، اثر امانوئل والرشتین (Immanuel Wallerstein) است. وی نظام اقتصادی جهانی را یک سیستم واحد می‌داند که سه مؤلفه تشکیل شده است: یک بازار منفرد تحت سلطه نظام سرمایه‌داری جهانی، که مجموعه‌ای از ساختارهای دولتی و یا کشورهایی که شرایط کاری بازار را تعیین می‌کنند و بالأخره یک فرایند استثماری که در ارتباط با مرکز و پیرامون وجود دارد.^{۶۴} شرکت‌های فراملی هم نقش مؤثری در سازماندهی این نظام داشته‌اند. باید خاطر نشان ساخت که اثر والرشتین نه در ارتباط با ابعاد اقتصاد ملی و یا بین‌المللی بلکه در رابطه با یک سیستم جهانی، مسائل را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بنابراین کار والرشتین را نباید یک نظریه توسعه ملی به‌شمار آورد، بلکه این اثر عمدتاً یک تشریح تفصیلی از سیستم سرمایه‌داری جهانی است.

در این بررسی کوتاه از ادبیات موجود در زمینه امپریالیسم و توسعه نیافتگی پاره‌ای از خصوصیات عام روشن شد: اول آنکه، این ادبیات بیشتر از جنبه اقتصادی به پدیده مورد نظر می‌پردازد و فقط پاره‌ای از مواقع به چهارچوب‌های سیاسی و اجتماعی توجه می‌کند. دوم آنکه، علل «توسعه» و «توسعه نیافتگی» را بیشتر از مفهوم و تحلیل خود توسعه دنبال می‌کند. سوم آنکه، به علل و جوانب «توسعه نیافتگی» از زاویه «عوامل خارجی» می‌نگرد و به جای آنکه دیدگاه جهان سوم و مناطق توسعه نیافته را در بررسی در نظر بگیرد، از زاویه رقابت‌های جهان سرمایه‌داری و صنعتی به ماجرا می‌پردازد و بالأخره چهارم آنکه کاربرد مفاهیمی چون «وابستگی» و روابط «مرکز - پیرامونی» تا حدودی گنگ و کلی است. استفاده از این مفاهیم به جای اینکه حاکی از تلاش جدی برای مشخص کردن معانی آنها باشد، بیشتر بیانگر تعهدات عقیدتی نویسندگانی است که از این مفاهیم و اصطلاحات استفاده می‌کنند. بنابراین مفهوم «وابستگی» که توسط نویسندگان اولیه برای اشاره به موارد خاص و مشخص روابط اقتصادی یا سیاسی به‌کار می‌رفت، اینک به عنوان یک مفهوم ثابت که به روابط کلی اشاره می‌کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.



به عنوان مثال، اگر آن آن گونه که ادعا می‌شود، سرمایه‌داری یک نظام بین‌المللی است، چطور می‌توان کاربرد اصطلاح «وابسته» را برای توصیف بخش خاصی از این نظام به کار برد، در حالی که براساس تعاریف موجود همه بخش‌های یک سیستم به یکدیگر وابسته‌اند. افزوده بر این، به جای کاربرد اصطلاح «وابسته» برای اشاره به انواع روابط، می‌توان از مفاهیمی نظیر سلطه، همگرایی، ادغام، به هم پیوستگی، به هم وابستگی، برای تشریح فعالیت‌های منحصر به فرد و همه جانبه استفاده کرد. اگر از این زاویه به مسئله نگاه کنیم، ماهیت موانع توسعه را نمی‌توان صرفاً ساختاری یا رفتاری دید، این موانع به نحوی در هم ادغام شده‌اند که امری فراتر از یک تحلیل اقتصادی یا سیاسی را طلب می‌کنند.

انقلاب، رهایی و دگرگونی انسانی

علی‌رغم حمایت طرفداران، نظریه‌پردازان و برنامه‌ریزان نظریه‌های متعصبانه توسعه از نظریه‌های موجود، در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ کاملاً روشن بود که فلسفه‌ها و استراتژی‌های طرح شده، به اهداف مورد نظر خود نرسیده‌اند و در مواردی نیز که این برنامه‌ها به اتمام رسیده‌اند، کارکردهای نامناسب آن از درون و برون نظام با انتقادات شدید مواجه شده بود. و این آغاز عصری بود که می‌توان آن را «موج نو» خواند. موج نو، فرایند و جریان مستمری از انتقاد، شورش، اعتراض، انقلاب، ارزیابی از خود و تکاپو برای نیل به راه‌حل‌های تازه بود. این موج در اواخر دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید و در هر رویداد آن مقطع، خود را متجلی ساخت. موج نو از همه الگوهای رایج توسعه، چه مارکسیستی و چه لیبرالی، فاصله گرفت. موج نو برخلاف نگرش‌های پیشین، پدیده تقسیم‌بندی‌های ژئوپولیتیک یا ملی و یا پدیده ویژه جهان سوم نیست، موج نو حتی در کشورهای روبه توسعه و صنعتی شرق و غرب هم حامی دارد و به چشم می‌خورد. ریشه‌های موج نو به نظریه‌های دگرگونی انسانی و اجتماعی باز می‌گردد، به نظریه‌هایی که انسانی‌تر، وحدت‌گراتر، اخلاقی‌تر و سنت‌گراترند، نظریه‌هایی که با بلوک‌بندی مخالفند و طرفدار اتکا به خودند.^{۶۵}

در نیمه دهه ۱۹۸۰ کاملاً مشخص بود که این چشم‌انداز نوظهور، که ما آن را وحدت‌گرا - رهایی‌بخش می‌نامیم، در حال کسب وجهه و محبوبیت است. این چشم‌انداز چنان هر دو الگوی مرسوم توسعه را - «لیبرال - سرمایه‌دار» و «مارکسیست - سوسیالیست» - به مواضع محافظه‌کارانه و دفاعی کشاند، که فقط خواستار حفظ وضع موجود شدند. ظهور این موج نو، دلایل فلسفی، نظری و عملی بسیاری دارد، اما دلایل ذیل عمده‌ترین آنها است:

۱. طرح‌های لیبرالی - سرمایه‌داری توسعه، که دیدگاه مربوط به عقب‌ماندگی اجتماعی - اقتصادی، نابرابری و توسعه سیاسی را مطرح کرد و نوگرایی اقتصادی و صنعتی شدن سریع را پاسخ همه این معضلات شمرد، تقریباً در همه کشورهای جهان سوم و کشورهای روبه توسعه ناکام ماند. در فاصله سه دهه بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ نه تنها شکاف میان فقیر و غنی در سطح بین‌المللی افزایش یافت، بلکه در سطح ملی نیز در مناطقی نظیر آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا، نوگرایی اقتصادی به بروز رژیم‌های مستبد، دیکتاتوری‌های نظامی، بی‌ثباتی سیاسی و حتی انقلاب منجر شد. حتی در کشورهای ثروتمند عضو اوپک، افزایش تولید ناخالص ملی و ثروت ملی هم به ایجاد دموکراسی مبتنی بر مشارکت سیاسی ختم شد. «گذار از جامعه سنتی» و «نوگرایی خاورمیانه» که «دانیل لرنر» دو دهه قبل آن را پیش‌بینی کرده بود، به انقلاب اسلامی ختم شد، انقلابی که فراندموم تاریخی ایران را در راستای دفن الگوهای حاکم غرب و دفن عامل اصلی آن یعنی سلسله پهلوی، که یک قرن بر ایران حکومت کرد، رقم زد. کوتاه سخن آنکه انقلاب ایران برای مرگ الگوی «نوگرایی» از طریق صنعتی شدن، یک مدرک تجربی فراهم ساخت. با این همه، مهم‌ترین اثر این انقلاب، تنها متوجه ایران نبوده و بر همه جهان اسلامی به مثابه یک کل تأثیر گذاشته است.^{۶۶}



۲. الگوهای مارکسیستی - سوسیالیستی توسعه نیز اگرچه در بسیاری از مناطق به‌ویژه در جمهوری خلق چین موفق بودند، اما هم در سرزمین‌های خود و هم در راستای حل مشکلات توسعه جهان سوم، گرفتاری‌های متعدد خاص خود را به‌وجود آوردند. برخی از این مشکلات ماهیتاً سیاسی بودند و برخی نیز ریشه اقتصادی داشتند. این نکته نیز غیرقابل انکار است که الگوهای خشک مارکسیستی - سوسیالیستی یا بسیاری از ارزش‌ها و سنن کشورهای روبه توسعه در تناقض بود و به این ترتیب با اهداف بومی توسعه در این جوامع سازگاری نداشت.

۳. علی‌رغم تضاد در دیدگاه‌ها، هر دو الگوی توسعه «لیبرالی - سرمایه‌داری» و «مارکسیستی - سوسیالیستی» یک نمونه واحد توسعه را مطرح می‌ساختند. هر دو دیدگاه در برخورد با توسعه عمدتاً جوانب مادی و اقتصادی را در نظر می‌گرفتند، متغیرها به لحاظ ماهیت اساساً اجتماعی - اقتصادی بودند و بالأخره تفاوت در ارزیابی ناچیز بود. دیدگاه لیبرالی و به‌ویژه نئومارکسیستی بر این فرضیه استوار بود که جریان سببی توسعه از اقتصاد به سیاست و نه بالعکس، در حرکت است. اگرچه دیدگاه متعصبانه مارکسیستی بر عوامل سیاسی و انقلاب تأکید می‌ورزید، اما در عین حال نظیر الگوی لیبرالی، متغیرهای سیاسی - اقتصادی را بر عوامل فرهنگی، ارتباطی، انسانی و معنوی ارجح می‌شمرد. هر دو الگو که از بطن تجارب تاریخی در غرب و به‌ویژه در اروپا ریشه گرفتند، سکولار بودند سمت‌گیری آنان به سوی «دولت - ملت» بود و هر دو «خطی» بودند، یکی از آنها بر عوامل بومی و دیگری بر عوامل برون‌ی توسعه تأکید می‌ورزید. هیچ‌یک از دو الگو نتوانستند در قبال توسعه در ابعاد انفرادی و اجتماعی یک دیدگاه هم‌گرا اتخاذ کنند.

۴. نظریه «وابستگی» در همه شکل‌های خود، نظیر تحلیل‌های سوسیال دمکرات‌ها از توسعه (تحلیل‌های گونارمیردال و رابرت مک نامارا) شکل تازه‌ای از توسعه نبود. این نظریه در واقع آمیزه‌ای از انتقاداتی بود که از سوی نگرش‌های ارتدوکسی مطرح شده بود. این انتقادات غالباً با علل مشخص و مختلف توسعه نیافتگی سروکار داشت و مفهوم تازه‌ای در ارتباط با توسعه را مطرح نمی‌کرد. هم اقتصاددانان نئوکلاسیک و «توسعه‌گرایان» و هم «ساختارگرایان معتقد به نظریه وابستگی»، که دچار اصلاحاتی شده بودند، بار دیگر این نکته را مورد تأیید قرار دادند که «دولت - ملت» واحد اصلی تحلیل است. در نهایت همه به مفهوم «توسعه» متعهد بودند و هیچ‌کس مایل نبود اعتبار پایه‌ای و پذیرش اصطلاح توسعه یا روند آن را مورد سؤال قرار دهد. در حالی که کثرت‌گرایان لیبرال و اصلاح‌طلبان نئوکلاسیک به مقولاتی چون «روابط غیرقابل انکار خشونت و عقب‌ماندگی اقتصادی»^{۷۷} می‌پرداختند از این طریق روابط مثبت میان توسعه اقتصادی و دمکراسی را ترسیم کنند،^{۷۸} مارکسیست‌ها، نئومارکسیست‌ها و استراتژی‌های ساختارگرا نیز درباره مسائلی چون نحوه تولید، نقش سرمایه تجاری و تبادل نابرابر در توسعه نیافتگی بحث می‌کردند.^{۷۹}

۵. وقتی ناامیدی اوج گرفت، بسیاری از نویسندگان، تحلیل‌گران، متفکران و سیاست‌پردازان، ریشه این ناکامی را در فرضیه‌های غیرقابل توجیهی یافتند که در ارتباط با توسعه به الگوی حاکم تبدیل شده و حکم نمونه برتر را در بررسی دگرگونی‌های اجتماعی یافته بودند. عمده‌ترین نقایص این الگوها، قوم‌گرایی، زیست‌شناسی‌گرایی و عدم پابندی به تحولات تاریخی بود.

به عنوان مثال این نکته مشخص شد که توسعه به مراتب از آنچه طراحان نظریه‌های رایج پیش‌بینی می‌کردند، فرایندی پیچیده‌تر است. برخلاف طرح‌های موجود قبلی که در پاره‌ای مواقع تداخل هم داشت - مثل نظریه‌های مبتنی بر «مرحله»، که توسعه را یک روند خودکار «مرحله به مرحله» می‌پنداشت - و به جای نظریه‌های مبتنی بر شاخص (که شاخص‌های اجتماعی - فرهنگی را در تغییرات توسعه دخیل می‌دانست و آنها را به شاخص‌های اقتصادی ربط می‌داد) و همچنین برخلاف نظریه‌های تفکیک‌گرا



— که پاسخ مسائل توسعه را در تفکیک هر چه بیشتر ساختارها و کارکردها جست‌وجو می‌کرد — و افزون بر این، برخلاف نظریه‌های معطوف به گسترش اشاعه — که معتقد بود دگرگونی با گسترش عقاید، نوآوری‌ها، نگرش‌ها و اشاعه — که معتقد بود دگرگونی با گسترش عقاید، نوآوری‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای خاص آغاز می‌شود — توسعه ممکن بود به این شکل باشد: یک روند دیالکتیک مشتمل بر دادوستد که در آن نتایج به تدریج ظاهر می‌شود و پیامدها در هر جامعه‌ای شکل خاص خود را دارد. به علاوه، نظریه‌های مبتنی بر عوامل برونی مؤثر در توسعه، پیش شرط پیشرفت تلقی می‌شد، با تکنولوژی سرمایه بر وارداتی غرب و تفکرات غربی حمایت می‌شد، برنامه‌ریزی متمرکز داشت و این فلسفه را ترویج می‌کرد که «توسعه‌نیافتگی» ریشه داخلی دارد.

در نظریه‌های رایج یک جانباری منطقی اثبات‌گرا وجود داشت و این جانبداری با آنچه که می‌توان آن را زیست‌شناسی‌گرایی نامید، ترکیب شده بود. این نگرش به قوانین طبیعت اولویت می‌داد و به نوع بشر به مثابه حلقه‌ای در زنجیره اکتشافات علمی می‌نگریست و معنویت انسان را از مقوله تحول انسانی جدا می‌ساخت. از زاویه «عدم پایداری به تحولات تاریخی» می‌توان مسئله «توسعه نیافتگی» را در بستر اقتصاد سرمایه‌داری جهانی که در آن «غرب» در برابر «جنوب فقیر» دست بالا را دارد، بررسی کرد و این مضمونی بود که درک جدیدی را در میان ساختارگرایان، نظریه‌پردازان مسئله وابستگی و معتقدان به گسترش و اشاعه شکل داد.

در حقیقت می‌توان گفت هنگامی که جهان سوم الگوهای رایج توسعه نظیر «صنعتی شدن» را پذیرفت، غرب آن را تمدن خواند، تمدنی که برخی از ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گرفت. آن‌گونه که «لرنر» می‌پنداشت «الگوی غربی نوگرایی و مشخصه‌ها و پیامدهایی دارد که در سطح جهانی گسترش می‌یابد»^{۷۰} و آنچه که نوگرایی خاورمیانه در جست‌وجوی آن است، رسیدن به آمریکا است.^{۷۱} انسان «سنتی» از طریق «گذار» به انسان «مدرن» تبدیل می‌شود. طبق نظرات لرنر، «انسان سنتی به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهد، چیزی نمی‌خواهد و در ارتباط با این جهان کاری از او ساخته نیست»^{۷۲} و آن‌گونه که ویلبر شرام (Wilbur Schramm) گفته بود «یک کشور روبه توسعه نمی‌تواند جنبه مکانیکی تمدن مدرن را وارد کند و در عین حال نهادهای اجتماعی کهن خود را که با صنعت رابطه‌ای ناپیوسته دارند، حفظ کند».^{۷۳} لرنر و همکاران وی در این زمینه دچار مبالغه شده‌اند. همان‌گونه که نتایج فرایندهای اجتماعی خاورمیانه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نشان داد، انسان «سنتی» می‌تواند بفهمد، اهمیت بدهد و چیزی فراتر از آن «بی‌تفاوتی» که بیگانگان پنداشته‌اند، بخواهد.

می‌توان گفت که مرحله‌ای که از اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و تا اواسط دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت، مرحله عذرخواهی و بازنگری بوده است.^{۷۴} در یک مصاحبه از لرنر پرسیده شد که آیا به هیچ برداشت تازه‌ای در مورد نظریه نوگرایی‌اش رسیده و آیا بروز تغییر در این الگو را امکان‌پذیر می‌داند یا خیر، وی پاسخ داد: مهم‌ترین تغییری که می‌خواهم بدهم، این است که دیگر این فرایند را نوگرایی نخوانم و آن را تغییر بنامم و در عین حال مایلم به جای آنکه فاکتورها را شاخص‌های نوگرایی بنامم، نام آنها را «تمایل طبیعی برای تغییر» و یا «آمادگی داشتن برای امتحان چیزهای جدید» بگذارم. اما لرنر مشخص نمی‌کند که این تغییر به کدام سو باید برود و منظور او از «چیزهای جدید» چیست.

ساموئل هانتینگتون، اورت راجرز و ویلبرشرام از جمله کسانی‌اند که نظرات اولیه خود را درباره نوگرایی تغییر دادند. هانتینگتون و همکارانش در سال ۱۹۷۶ به این نتیجه رسیدند که الگوهای لیبرالی توسعه جز در شرایط خاص، از نظر روش‌شناختی ضعیف، از نظر تجربی سؤال برانگیز و به لحاظ تاریخی نامربوط‌اند.^{۷۵} با این همه، این انتقادات بدون طرح تعاریف تازه به اصول نظریه‌های مرسوم و الگوهای حاکم وفادار ماند. به عنوان مسائل طبق نظرات هانتینگتون و نلسون



(Nelson) آلترناتیوهای الگوهای لیبرالی مشتمل بر الگوهای متداخلی بود که به لحاظ مفهوم گنگ و زائد و بعضاً متضاد بودند، الگوهای سرمایه‌داری، استبدادگرا، مردم‌گرا و تکنوکرات از این جمله بودند.^{۷۶}

۶. و بالأخره برخی از رویدادهای جهانی به موج انتقاد علیه الگوهای سنتی توسعه دامن زدند و شرایطی را پدید آوردند که به رد این الگوها کمک کرد، الگوهایی که حکم معیارهای پایدار و واقعی به خود گرفته بودند. ابتدا ناسیونالیسم نوین به در دسر افتاد و رهبران پرشور و سرسخت نظیر محمد مصدق (ایران)، جمال عبدالناصر (مصر) و سوکارنو (اندونزی) در برخورد با برخی از مسائل مهم توسعه چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی ناموفق ماندند. «لیبرال دموکراسی»، «سوسیالیسم مردمی» و «دموکراسی هدایت شده» که شعارهای آنان بودند، هم برای پیرامون آنها و هم برای مردم در سطح عمومی، ناامید کننده از آب در آمدند. دیگر آنکه جنبش غیرمتمهدها به رهبری گاندی (هند) و تیتو (یوگسلاوی) و همچنین تحریم نفتی ۱۹۷۳ و پیامد بحران‌زای آن نشان داد که اگر این پدیده‌ها در کنار یکدیگر عمل می‌کردند، می‌توانستند برای کشورهای کمتر توسعه یافته، یک قدرت مانور را در راستای تعیین «قوانین بازی» در سطح بین‌المللی فراهم سازند. افزون بر این، مشکلات اوج گیرنده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کشورهای صنعتی به همراه بهبود وضعیت بهداشت عمومی و تنظیم خانواده و همچنین سایر پیشرفت‌های ناشی از توسعه در جمهوری خلق چین، برای برنامه‌ریزان توسعه، راه‌حل‌ها و امکانات تازه‌ای را نشان داد. بالأخره درک بوم‌شناسانه و محیطی از مخاطرات تکنولوژی صنعتی برای سلامت انسان و توزان محیط، به بروز تفکری انجامید که کاهش سرعت مسابقه تکنولوژی صنعتی را بیش از پیش ممکن ساخت. به علاوه، افزایش فشارهای ناشی از جمعیت نیز، بحث را از تکیه صرف بر رشد اقتصادی جدا ساخت و دروازه را بر روی اهداف عام‌تر گشود و آن کیفیت زندگی بود. قطعاً نفوذ فزاینده مذهب یکی از مهم‌ترین تحولات اخیر است، امری که انقلاب اسلامی ایران و بازخیزش اسلام به‌مثابه یک نیزوی انقلابی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن را آشکار ساخت.

هنگامی که مفهوم توسعه گسترده‌تر و عام‌تر شد، قابلیت تعمیم آن تغییر کرد: چطور می‌توان رضامندی و خوشحالی انسان را جز از طریق ارزیابی صرف درآمد، بررسی کرد؟ این پرسشی است که پاسخ به آن مفهوم تازه‌ای از توسعه را بیان خواهد کرد. طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مکاتب مختلف فکری، مناطق جغرافیایی و شخصیت‌های گوناگون سهم خود را برای تعریف مفهوم تازه توسعه ادا کردند. پاسخ مبتنی بر اسلام آیت‌الله روح‌الله خمینی،^{۷۷} شاگرد ایشان مرتضی مطهری^{۷۸} و جامعه‌شناس ایرانی علی شریعتی^{۷۹} اندیشه‌های نویسندگان آمریکای لاتین نظیر پائولو فریره^{۸۰} (Paulo Freire) و گوستاو گوتیرز مرینو^{۸۱} (Gustavo Gutierrez Merino) و مبارز آفریقایی فرانتس فانون^{۸۲} (Frantz Fanon)، ژولیوس نایرره^{۸۳} (Julivsk. Nyerere) و دیگران از این جمله بودند. قطعاً جمعی از این متفکران این مکتب نوظهور توسعه که ما آن را «وحدت‌گرا - رهایی‌بخش» می‌نامیم، عمده‌ترین سهم را داشته‌اند.

به عنوان نمونه، این مفهوم توسعه به‌خوبی از گوتیرز روحانی اهل پرو که یک فعال اجتماعی نیز هست، ترسیم شده است: اصطلاح «توسعه» حاوی یک بار معنایی تحقیرآمیز است... و به تدریج می‌رود تا جای خود را به اصطلاح «رهایی» و آگاهی کند.^{۸۴} گوتیرز که یکی از سخنگویان اصلی جنبش الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین است، به رهایی از سلطه کشورهای سرمایه‌داری غربی و به رهایی از بردگی واقعی الیگارشی‌های ملی بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین اشاره می‌کند. یکی از سئوالات محوری این است: اگر توسعه باید صورت گیرد و اگر روند دگرگونی اجتماعی یک روند جاری و پیوسته است، کدام ویژگی‌های فرهنگی که با پیشرفت اجتماعی در ارتباطاند، باید پذیرفته و کدام ویژگی‌ها باید حذف شوند؟ در ارتباط با تغییر ارزش‌های یک جامعه روبه توسعه، چه کسی باید سرعت تغییر را تعیین کند، با چه کسانی، به چه منظوری،



تحت چه شرایطی و به چه شیوه‌ای این تغییرات باید عملی شوند؟ باتوجه به جایگاه ارزشی «حق تعیین سرنوشت»، شایسته‌تر آن است که خود جوامع تصمیم بگیرند که بر کدام عوامل باید تکیه کنند و کدام عوامل را تغییر دهند. دنیس گوله (Denis Goulet) یکی از منتقدان نگرش‌های سنتی به توسعه، بر جنبه جمعی فرهنگی در برابر «بقای فردی» و «احترام به خود» تأکید کرد. وی «خردگرایی وجودی» برپایه ارزش‌های محوری را اصلی‌ترین جنبه مؤثر بر دگرگونی‌های اجتماعی نامید.^{۸۵} گوله با طرح اجرای اخلاقی توسعه، چنین استدلال کرد که عقلانیت بیگانه نوگرایی ضرورتاً باید از سوی خود مردم، به طرز منتقدانه به ارزش‌های سنتی و فرهنگی مربوط شود.^{۸۶} و همان‌گونه که ایوان ایلچ (Ivan Illich) خاطر نشان ساخته بود، این راه‌حل‌ها از کشورهای پیشرفته صنعتی، که در آنجا باورهای اجتماعی تحت‌الشعاع زندگی مادی قرار گرفته است، ارائه نمی‌شد.^{۸۷}

مفهوم تازه توسعه نه تنها بر ارزش‌های سنتی و فرهنگی تأکید می‌ورزد، بلکه بر اتکای به خود، ابتکارات مردمی، ایدئولوژی خودی و استقلال از لیبرالیسم و مارکسیسم سنتی نیز صحنه می‌گذارد. «ژولیوس نایره» رئیس جمهور تانزانیا یکی از سخنگویان این جریان است، وی تلاش کرد تا یک ایدئولوژی آفریقایی و مستقل از فلسفه‌های غرب را شکل دهد. «نایره» با انتقاد از سرمایه‌داری، استعمار و سوسیالیسم اروپایی، این تفکرات را برای واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی تانزانیا مضر و بی‌جا می‌دانست. وی سعی کرد سوسیالیسم آفریقایی را بر مبنای «اوجاما» (Ujamaa) که یک واژه «سواحیلی» به معنی «روابط خانوادگی» است، ایجاد کند. واژه «اوجاما» در بردارنده بار مفهومی فلسفه اشتراکی و فرهنگ قومی است، که برداشت‌های مثبتی را از مالکیت جمعی بر زمین و اموال، توزیع برابر ثروت و عدم استثمار انسان در خود جای می‌دهد. از دیدگاه نایره اصلی‌ترین عنصر در موفقیت برنامه‌های توسعه، «فرد» است. عقاید «نایره» که عقاید تقریباً کلی و در عمل کمتر موفقیت‌آمیز بود، توانست طرفداران بی‌شماری را برای یک استراتژی و فلسفه جایگزین در زمینه توسعه فراهم کند. دیدگاه اولیه «مهاتما گاندی» دایر بر اینکه راهی به سوی «اتکای به خود» وجود ندارد، زیرا «اتکای به خود» خود یک راه است، در میان برنامه‌ریزان توسعه به‌ویژه در جهان سوم از احترام و محبوبیت برخوردار شد. نایره به زبانی ساده، اما بسیار قدرتمند و مطیع‌کننده خود را از کسانی که توسعه را صرفاً یک پیشرفت اقتصادی، تکنولوژیک و یک رشد بوروکراتیک می‌دانند، جدا ساخت:

توسعه، آزادی می‌آورد، به شرط آنکه توسعه، تحول انسان باشد. کسی نمی‌تواند مردم را متحول کند، گاهی بیگانه می‌تواند برای انسان خانه بسازد، اما بیگانه نمی‌تواند به انسان مباحثات و اعتماد به نفس بدهد.^{۸۸}

توسعه، آزادی یا رهایی؟ این پرسش باعث شد تا در میان پژوهشگرانی که فکر می‌کردند آموزش تحول باید از طریق ترغیب افراد به پرورش یک ذهن پرسشگر شتاب گیرد، افکار دیگری مطرح شود. جمع‌بندی انگیزه‌دهنده‌ای که از سوی پائولو فریره و «نظریه‌رهایی» او ارائه شد، یکی از این استراتژی‌ها بود. وی با طرح یک واژه پرتغالی (Conscientizacao)، که به معنی «بصیرت» است، به یک روند خاص اشاره می‌کرد: روند فراگیری به منظور درک اجتماعی، سیاسی و اقتصادی واقعیت‌ها و تضادهای زندگی مردم و اقدام علیه عوام ستم‌پیشه در یک جامعه مفروض به‌مثابه یک کل. «بصیرت»، نوع بشر را قادر می‌سازد تا به‌مثابه «کارساز» و نه به عنوان «کارپذیر» قدم به فرایند تاریخی بگذارد، همان امری که به طور خاص طی قرن‌ها در جوامع جهان سوم و آمریکای لاتین رخ داده و «فریره» نیز نظریه خویش را به طور تلویحی در آن چهارچوب هدایت می‌کند. مردم قادرند مسئولیت تغییر ساختار یک جامعه ستمگر را به‌عهده گیرند. تلقی موجود درباره فریره این است که وی یک اصلاح‌گر است، مصلحی که می‌خواهد با اصلاحات ویژه سیاسی - اجتماعی، شمال شرقی برزیل زادگاه خویش را، دگرگون سازد. هنگامی که دولت برزیل از وی خواست این کشور را ترک کند، «فریره» شش سال در شیلی و ایالات متحده آمریکا زندگی کرد و در همین دوران بود که آثار او به انقلابی‌گری گرایش بیشتری یافت. در واقع بهترین آثار او، نوشته‌هایی هستند که آموزش را



ابزار رشد «عمل انقلابی» می‌دانند: «تنها هنگامی که ستم دیدگان، ستم‌پیشه را می‌شناسند و به مبارزه سازمان یافته برای رهایی می‌پیوندند، شروع به باور خویش می‌کنند.»^{۸۹}

آثار فریره در زمینه موضوع‌هایی چون آزادی، سرکوب، کرامت انسانی و مبارزه سازمان یافته انقلابی، از طرف جمعی از متفکران اجتماعی و مذهبی - سیاسی معاصر که خود را وقف این موضوعات کرده‌اند، مورد تأیید قرار گرفت. مثلاً، پدیده از خودبیگانگی سیاهپوستان در جهانی که سفیدپوستان در اکثریت‌اند، عقده حقارت آنان، نیاز به سفید بودن و شخصیت‌زدایی که مشخصه عصر استعمار بود، همه و همه بخش‌هایی از آثار فرانتس فانون را تشکیل داده‌اند. مطهری و شریعتی نظیر فریره و فانون معتقدند که ستم‌دیدگان نمی‌توانند «نظم» حاکم را در خدمت منافع ستم‌پیشگان است، به وضوح درک کنند، ستم‌پیشگانی که خود را به شمایل بومی در آورده‌اند.»^{۹۰}

قطعاً نظیرترین، منتقدانه‌ترین و بنیادی‌ترین جنبه‌های این الگوی نوظهور توسعه ماهیت وحدت‌گرا - رهایی‌بخش و معنوی آن است. از آنجایی که این الگو مرزهای اگزیستانسیالیسم و انسان‌گرایی سکولاریستی را پشت سر می‌گذارد، تا آنجا که به خدا، انسان و طبیعت مربوط می‌شود، در قبال تحول انسانی از دیدگاهی همه‌جانبه و همگرا برخوردار است و در عین حال به لحاظ مذهبی و معنوی نیز از یک کیفیت قوی بهره‌مند است. بسیاری از رهبران این گرایش از آموزه‌های مذهبی مسیحیت، اسلام و بودائیسیم برخوردارند. با این همه، در میان این عده و در بین هواداران آنان کسانی وجود دارند که از هیچ آموزش رسمی مذهبی برخوردار نیستند. به عنوان نمونه، «فریره» عمیقاً مذهبی است و بی‌شک همین تعهد وی بوده که افکار او درباره جامعه انسانی و تحول فردی را شکل داده است. از دیدگاه «فریره» نوع بشر اساساً از طریق رابطه با خدا و سپس با سایر انسان‌ها تعریف می‌شود. از نظر او «غیرانسانی شدن» همان گسسته شدن این رابطه است که برای عزت و ماهیت حقیقی انسان مضر است. به این ترتیب، فریره، فانون و شریعتی همه از ماهیت انسان به نیک‌بینانه‌ترین زبان سخن می‌گویند. با این همه، این کارکرد همگرایانه مذهب، سیاست و انقلاب رهایی‌بخش است که به طرز غیرقابل تفکیک جریان اصلی الگوی نوظهور توسعه را به وجود آورده است این نکته از سوی آیت‌الله خمینی که صریح‌اللهجه‌ترین سخنگو و حامی الگوی وحدت‌گرا - رهایی‌بخش در این قرن است به‌خوبی درک شد؛ از دیدگاه آیت‌الله خمینی مذهبی که علیه ستم اعلام جنگ نکند مذهب ناقصی است.^{۹۱}

به این ترتیب، اگرچه یکی از نخستین برداشت‌های ناشی از نارضایتی در برابر الگوهای «لیبرالی - سرمایه‌داری» و «مارکسیستی - سوسیالیستی» توسعه، این بود که راه‌های متفاوتی برای توسعه وجود دارد برخی از مؤلفه‌های مشترک این استنباط - ما به‌خاطر فقدان توصیف بهتر برای این برداشت، اصطلاح وحدت‌گرا - رهایی‌بخش را برگزیدیم - به‌خوبی مشخص شده‌اند. توسعه در این چهارچوب پدیده‌ای گسترده‌تر از سازه‌های صرف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. تعریف توسعه در این چهارچوب - اگر بتوان در نخستین گام آن را پذیرفت - از این قرار است: توسعه گستره کل فرایندها و ابزارهایی است که یک نظام اجتماعی با استفاده از آن به طریقی از شرایط زیستی خود که عموماً رضایت‌بخش نیست، فاصله می‌گیرد و به سوی شرایطی که از نظر انسانی مطلوب‌تر به‌نظر می‌رسد، به حرکت در می‌آید.

برخی از ویژگی‌های عمده این نگره را می‌توان به‌شرح ذیل خلاصه کرد:

- یگانگی خدا، انسان و طبیعت. جهان‌بینی وحدت‌گرا و یکتاپرستانه آن.
- اهمیت اخلاقیات، بدیعیات (زیبایی‌شناسی) و معنویات.
- ابعاد رهایی، انقلاب انسانی و حذف ستمگری.
- برتری نظام‌های ارزشی و فرهنگی بر متغیرهای سیاسی و اقتصادی.



- تأکید بر ارتباطات به‌مثابه یک فرایند همگرا و بر بحث ابزارهای ارتباطی که وسایل نیل به نوآوری‌های تکنولوژیک، مدیریت و کنترل ماهرانه امور هستند.
- پایبندی و وفاداری به مفاهیم فردی، اجتماعی و جهانی، به جای تحلیل مبتنی بر دولت - ملت.
- ضدبلوک، خود اتکا و مستقل در توسعه با تأکید بر توان بالقوه منابع داخلی.
- همگرایی و ادغام نظام مدرن و سنتی با دیدگاه غیرخطی در قبال توسعه.
- مشارکت مردمی در برنامه‌ریزی و اجرای توسعه با اتکا به خود و با تأکید بر استراتژی توسعه از پایین به بالا و نه از بالا به پایین.
- نفی سرمایه‌داری و سوسیالیسم دولتی انحصارگر به نفع آلترناتیو نظام‌های بومی سیاسی - اقتصادی.

معمای توسعه در تناقضات و ماهیت متضاد آن نهفته است. این نکته توسعه می‌باید صورت گیرد مورد توافق همه است و این مسئله به‌ویژه در علوم اجتماعی پذیرفته شده است. با این همه، تکیه اصلی بحث در ارتباط با مسائل جوامع به اصطلاح روبه توسعه بر این نکته متمرکز است که توسعه، یک الگوی عملی جهانی ندارد. می‌توان چنین استدلال کرد که جامعه‌ای که از پذیرش توسعه، به‌مثابه یک مقوله مثبت برای بقا و رشد خود سرباز زده است، بهتر از یک کشور مدرن توسعه یافته با الزامات یک زندگی رضایت‌بخش، هماهنگ و مسالمت‌آمیز انطباق می‌یابد. در این چهارچوب در ادبیات مربوط به توسعه شکاف عظیمی وجود دارد، نوعی قوم‌مداری و عدم توازن، حوزه بررسی را محدود و تنگ نظرانه کرده است. در این زمینه، در قبال جنبش‌های آزادی‌بخش اجتماعی و مذهبی، چه با ابعاد کوچک و چه با ابعاد عظیم، کمبود تحلیل وجود دارد. جنبش‌هایی که ریشه‌های مهم تاریخی و فرهنگی دارند، جنبش‌هایی که هسته جدل روبه ظهور دولت‌ها و جوامع، فرد و جامعه، ایدئولوژی و تکنولوژی، حقیقت و معرفت و مجموعه‌ای از هدف‌ها و ضدهدف‌ها را به‌وجود آورده‌اند.

باز خیزش و تولد دوباره اسلام در دوران معاصر که با انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت و خود را در اعتراض‌ها و جنبش‌های اسلامی خاورمیانه، آسیا، آفریقا و سایر مناطق جلوه‌گر ساخت می‌تواند به‌مثابه بارزترین و آشکارترین واکنش علیه الگوهای حاکم توسعه مورد مطالعه قرار گیرد.^{۹۲}

مقایسه و مقابله این جنبش‌ها با بازخیزش و گرایش‌های اخیر مذهبی در کشورهای بسیار توسعه‌یافته غربی، می‌تواند از این نظریه که توسعه، صرفاً رشد و تغییر جوامع نیست، بلکه یک رهایی بنیادین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و معنوی انسان‌ها است، دفاع کند.

یادداشت‌ها

1. Examples include Hamid Mowlana, "Toward a Theory of Communication Systems: A Developmental Approach," *Gazette: International Journal for Mass Communication Studies*, XVII, 1/2, 1971, pp. 17-28; and his "Mass Communication and National Development Objectives," in Albert L. Hester and Richard R. Cole, eds., *Mass Communication in Mexico* (Proceedings of the March 11-15, 1974, Seminar in Mexico, DF), International Communication Division of the Association for Education in Journalism and the University of Iberoamericana, Brookings, Department of Journalism and Mass Communication, South Dakota State University, pp. 115-120; Peter Golding, "Media Role in National Development: Critique of a Theoretical Orthodoxy," *Journal of Communication*, 24: 3, Summer 1974, pp. 39-53; Everett M. Rogers, ed., *Communication and Development: Critical Perspectives*, Beverly Hills, CA, Sage, 1976; Wilbur Schramm and Daniel Lerner, eds., *Communication and change: The Last Ten Years-and the Next*, Honolulu, The University of Hawaii Press, 1976; Kaarle Nordenstreng and Herbert I. Schiller, "Communication and National Development: Changing Perspectives," in Kaarle Nordenstreng and Herbert I. Schiller, eds., *National Sovereignty and International Communication*, Norwood, NJ, Ablex Publishing, 1979, pp. 3-8; Majid Tehranian, "Development Theory and Communication Policy: The Changing Paradigms," in Melvin J. Voigt and Gerhard J. Hanneman, eds., *Progress in Communication Sciences*, Volume I, Norwood, NJ, Ablex Publishing, 1979, pp. 119-



- 166; Georg- michal Luyken, "25 Jahre Communication and Development – Forschung in den USA: wissenschaft oder Ideologie?" *Rundfunk und Fernsehen* (Hans-Bredow Institut für Rundfunk und Fernsehen an der Universität Hamburgs), 28 Jahrgang 1980 1, pp. 110-122. Some of the more recent reviews include Wimal Dissanayake, "Development and Communication: Four Approaches," *Media Asia*, 8: 4, 1981, pp. 217-227; Maria Cornelio, "The Sociology of Development and the New World Information Order." Paper Presented at the Conference on Communications, Mass Media and Development, Northwestern University, Chicago, October 1983; and Jan Serveas, "Communication and Development for Whom and for What?" paper presented at the International Association for Mass Communication Research (IAMCR), Prague, August 27-31, 1984.
2. See Thomas S. Kuhn, *The Structure of Scientific Revolutions*, 2nd ed., Chicago, University of Chicago Press, 1970.
 3. For example, see Edward G. Brown, *The Persian Revolution*, Cambridge, England, Cambridge University Press, 1910; and his *The Press and Poetry in Modern Persia*, Cambridge, England, Cambridge University Press, 1914; V. I. Lenin, *What Is to Be Done?* Moscow, Progress Publishers, 1947; Hamid Mowlana, "Mass Media Systems and Communication Behaviour," in Michael Adams, ed., *The Middle East: A Handbook*, London, Anthony Blond, 1971, pp. 584-598; and his "Mass Communication, Elites and National System in the Middle East," in *Der Anteil der Massenmedien bei der Herausbildung des Bewusstseins in der sich wandelnden Welt* (Proceedings of the IXth General Assembly and Scientific Conference of the International Association for Mass Communication Research, September 17-21, 1974), Leipzig, Vol. 1, pp. 55-71; and George Gerbner, ed., *Mass Media Policies in Changing Cultures*, New York, Wiley, 1977.
 4. Hamid Mowlana, "Trends in Research on International Communication in the United States," *Gazette: International Journal for Mass Communication Studies*, XIX: 2, 1973, pp. 79-90.
 5. Hamid Mowlana, *Global Information and World Communication*, White Plains, NY, Longman, 1985, pp. 1-18.
 6. Ibn Khaldun, *The Muqaddimah: An Intentional to History* (translated from the Arabic by Franz Rosenthal), London, Routledge & Kegan Paul, 1967.
 7. Ferdinand Tonnies, *Gemeinschaft and Gesellschaft* (translated by C. P. Loomis as *Fundamental Concepts of Sociology*), New York, American Books, 1940.
 8. See *The Sociology of George Simmel* (translated and edited by Kurt Wolff), New York, Free Press, 1950.
 9. *The Positive Philosophy of Auguste Comte* (translated and condensed by Harriet Martineau), Vol. III, London, Bell, 1896.
 10. Max Weber, *The Protestant Ethic and Spirit of Capitalism* (translated by Talcott Parsons), New York, Scribner, 1930; and his *The Theory of Social and Economic Organization*, New York, Oxford University Press, 1947.
 11. Emile Durkheim, *The Division of Labor in Society* (translated by G. Simpson), Glencoe, IL, Free Press, 1933.
 12. Adam Smith, *The Wealth of Nations*, New York, Modern Library, Random House, 1937.
 13. David Ricardo, in Piero Sraffa, ed., *Works and Correspondence of David Ricardo*, Vol. 1, Cambridge, England, Cambridge University Press, 1951.
 14. Karl Marx, *Capital*, 3 vols., Moscow, Foreign Languages Publishing House, 1959.
 15. For a discussion of Robert Owen and Pierre Joseph Proudhon. See Louis Dupre, *The Philosophical Foundation of Marxism*, New York, Harcourt Brace Jovanovich, 1966.
 16. Proudhon was the leading figure of French socialism in the 1850s and the author of *Philosophy of Poverty*. Marx attacked the political economy of Proudhon in his *The Poverty of Philosophy*, which he wrote while in exile in Paris.
 17. V. I. Lenin, "On Dialectics," *Marx, Engels, Marxism*, Moscow, Progress Publishers, 1963, p. 272.
 18. For example, see Gabriel A. Almond and G. Bingham Powell, Jr., *Comparative Politics; A Developmental Approach*, Boston, Little, Brown, 1966; Gabriel A. Almond and Sidney Verba, *Civic Culture*, Boston, Little, Brown, 1963; David Apter, *The Politics of Modernization*, Chicago, University of Chicago Press, 1965; Lucian W. Pye and Sidney Verba, eds., *Political Culture and Political Development*, Princeton University Press, 1965; Samuel P. Huntington, *Political Order in Changing Societies*, New Haven, CT, Yale University Press, 1968; Karl W. Deutsch, *Nationalism and Social Communication*, Cambridge, MA, MIT Press, 1953; Lucian W. Pye, ed., *Communication and Political Development*, Princeton, NJ, Princeton University Press, 1963; Daniel Lerner, *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*, Glencoe, IL, Free Press, 1958; David McClelland, *The Achieving Society*, Princeton, NJ, Van Nostrand, 1961; Everett M. Rogers, *Modernization Among Peasants: The Impact of Communication*, New York, Holt, Rinehart and Winston, 1969; and Leonard Binder, James C. Coleman, Joseph La Palombara, Lucian W. Pye, Sidney Verba, and Myron Weiner, *Crises and Sequences in Political Development*, Princeton, NJ, Princeton University Press, 1971.
 19. Binder, et al., *Crises and Sequences in Political Development*, pp. 86-87.
 20. Samuel P. Huntington and John M. Nelson, *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*, Cambridge, MA, Harvard University Press, 1976, p. 17.
 21. Lerner, *The Passing of Traditional Society*, pp. 1-99.
 22. *Ibid.*, p. 47.
 23. *Ibid.*, p. 50.
 24. *Ibid.*
 25. *Ibid.*, p. 43.
 26. *Ibid.*, p. 46.
 27. E. M. Rogers and F. F. Shoemaker, *Communication of Innovations: A Cross-Cultural Approach*, New York, Free Press, 1971, p. 11.
 28. Deutsch, *Nationalism and Social Communication*, pp. 86-90.
 29. Hamid Mowlana and Ann Elizabeth Robinson, "Ethnic Mobilization and Communication Theory," in Abdul A. Said and Luis R. Simmons, eds., *Ethnicity in an International Context*, New Brunswick, NJ, Transaction Books, 1976, pp. 48-63.
 30. W. W. Rostow, *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto*, Cambridge, England, Cambridge University Press, 1960.
 31. Alexander Gerschenkron, *Economic Backwardness in Historical Perspective*, Cambridge, MA, Harvard University Press, 1962.

32. Benjamin Higgins, "The Dualist Theory of Underdeveloped Areas," *Economic Development and Cultural Change*, January 1956.
33. Ragnar Nurkse, *The Problem of Capital Formation in Underdeveloped Countries*, Oxford, England, Basil Blackwell and Mott, 1953.
34. Albert Hirschman, "Obstacles to Development: A Classification and a Quasi-Vanishing Act," *Economic Development and Cultural Change*, July 1965.
35. Hamid Mowlana, "Capital Formation in the Middle East: A Study of Human Factors in Economic Development," *Tennessee Survey of Business*, Center for Business and Economic Research, University of Tennessee, Vol. III, No. 1, September 1967, pp. 1-8.
36. Simon Kuznets, *Modern Economic Growth*, New York, Oxford University Press, 1966.
37. Irma Adelman and Cynthia Morris, "Who Benefits from Economic Growth?" Unpublished manuscript, paper prepared for the World Bank, 1972. See also their *Economic Growth and Social Equity in Developing Countries*, Stanford, CA, Stanford University Press, 1973; and Irma Adelman, "Development Economics: A Reassessment of Goals," *The American Economic Review*, LXV, May 1975, p. 302.
38. Rostow, *Politics and the Stages of Growth*; see also Hollis Chenery, Montek S. Ahluwalia, C. L. G. Bell, John H. Duloy, and Richard Jolly, *Redistribution with Growth*, London, Oxford University Press, 1974.
39. Address to the Board of Governors of the World Bank Group, International Bank of Reconstruction and Development, Washington, DC, September 25, 1972, p. 19.
40. George M. Foster, *Traditional Culture and the Impact of Technological Change*, New York, Harper & Row, 1962, p. 267.
41. Everett E. Hagen, *On the Theory of Social Change: How Economic Growth Begins*, Homewood, Dorsey Press, 1962.
42. *Ibid.*, p. 86.
43. *Ibid.*, p. 88.
44. See Erik Erikson, *Childhood and Society*, New York, Norton, 1950.
45. McClelland, *The Achieving Society*; see also, David McClelland and David Winter, *Motivating Economic Achievement*. New York, Free Press, 1971.
46. *Ibid.*, p. 54.
47. For a survey of theories of imperialism, see Wolfgang J. Mommsen, *Theories of Imperialism*, Chicago, University of Chicago Press, 1977.
48. J. A. Hobson, *Imperialism: A Study*, Ann Arbor, University of Michigan Press, 1965; the earliest version was published in 1902 in London.
49. Joseph Schumpeter, *Imperialism and Social Classes*, Oxford, England, Oxford University Press, 1951.
50. Rudolf Hilferding, *Das Finanzkapital*, London, Routledge and Kegan Paul, 1981; for a summary of his views see Mommsen, *Theories of Imperialism*, pp. 36-39.
51. Rosa Luxemburg, *The Accumulation of Capital*, New York, Monthly Review Press, 1964.
52. V. I. Lenin, *Selected Works in Three Volumes*, Moscow, Progress Publishers, 1967.
53. Karl Kautsky, *The Dictatorship of the Proletariat*, Ann Arbor, University of Michigan Press, 1964.
54. Herbert Luthy, "Conlonialism and the Making of Mankind," *Journal of Economic History*, 21, 1961.
55. Ronald Robinson and J. Gallagher, "The Imperialism of Free Trade," *Economic History Review*, 6, 1953.
56. David K. Fieldhouse, *Economics and Empire, 1830-1914*, Ithaca, NY: Cornell University Press, 1973.
57. Paul Baran and Paul Sweezy, *Monopoly Capital*, New York, Monthly Review Press, 1966.
58. Harry Magdoff, *The Age of Imperiyalism: The Economics of U.S. Foreign Policy*, New York, Monthly Review Press, 1969.
59. Paul A. Baran, *The Political Economy of Growth*, New York, Monthly Review Press, 1957; and Kwame Nkrumah, *Neo-Colonialism: The Last Stage of Capitalism*, New York, International Publishers, 1965.
60. See Theotonio Dos Santos, "The Structure of Dependency," *American Economic Review*, LX, May 1970, pp. 231-236; Fernando Henrique Cardoso, "Dependency and Development in Latin America," *New Left Review*, July-August 1974, pp. 83-95; Celso Furtado, *Economic Growth of Brazil: A Survey from Colonial to Modern Times*, Berkeley, University of California Press, 1963; and his *Development and Underdevelopment*, Berkeley, University of California Press, 1964; Osvaldo Sernkel, "Big Business and 'Dependencia,'" *Foreign Affairs*, April 1972, pp. 517-531. For a review of the literature on dependency theory, see Ronald H. Chilcote, "Dependency: A Critical Synthesis of the Literature," *Latin American Perspectives I*, Fall 1974, pp. 4-29.
61. Andre Gunder Frank, "The Development of Underdevelopment," *Monthly Review*, Vol. 18, No. 4, September 1966, pp. 17-31; and his *Capitalism and Underdevelopment in Latin America: Historical Studies of Chile and Brazil*, New York, Monthly Review Press, 1967.
62. Samir Amin, *Accumulation on a World Scale: A Critique of the Theory of Underdevelopment*, New York, Monthly Review Press, 1974; and his *Unequal Development: An Essay on the Social Transformation of Peripheral Capitalism*, New York, Monthly Review Press, 1976.
63. Johan Galtung, "A Structural Theory of Imperialism," *Journal of Peace Research*, VII: 2, 1971, pp. 81-117.
64. Immanuel Wallerstein, "Class Formation in the Capitalist World-Economy," *Politics and Society*, V: 3, 1975, pp. 367-375; and his *The Capitalist World Economy*, Cambridge, England, Cambridge University Press, 1979.
65. Mowlana, *Global Information and World Communication*, pp. 211-222.
66. Hamid Mowlana, "Communication for Political Change: *The Iranian Revolution*," in George Gerbner and Marsha Siefert, eds., *World Communication: A Handbook*, White Plains, NY, Longman, 1983, pp. 294-301.
67. Robert McNamara, Address, Montreal, Quebec, May 18, 1966.
68. See, for example, S. M. Lipset, "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy," *American Political Science Review*; 52, March 1959, p. 69; and Donald J. McCrone and Charles F. Cnudde, "Toward a Communication Theory of Democratic Political Development," *American Political Science Review*, 61, 1967, pp. 72-79.
69. See, for example, Ernesto Laclau, *Politics and Ideology in Marxist Theory*, London, New Left Books, 1977; Arghiri Emmanuel, *Unequal Exchange: A Study of the Imperialism of Trade*, New York, Monthly Review Press, 1972; and Geoffrey Kay, *Development and Underdevelopment: A Marxist Analysis*, London, Macmillan, 1975.

70. Lerner, *The Passing of Traditional Society*, p. 46.
71. *Ibid.*, p. 79.
72. *Ibid.*, p. 151.
73. Wilbur Schramm, *Mass Media and National Development*, Stanford, CA, Stanford University Press, 1964, p. 36.
74. See, for example, "Modernization Revisited: An Interview with Daniel Lerner," *Communication and Development Review*, Tehran, Iran, 1: 2 and 3, Summer Autumn, 1977, pp. 4-6; also, Everett Rogers, ed., *Communication and Development*, Beverly Hills, CA, Sage, 1976; and Huntington and Nelson, *No Easy Choice*.
75. Huntington and Nelson, *No Easy Choice*, p. 20.
76. *Ibid.*, p. 21.
77. Ayatollah Ruhollah al-Moosani, *Khomeini, Hokumat-e Islami* (Islamic Government), Tehran, 1979; his *Islam and Revolution: Extracts From the Writings and Declarations of Imam Khomeini* (translated by Hamid Algar), Berkeley, CA, Mizan Press, 1982; and his collection of speeches, *Sahifeh Noor*, 15 volumes, Tehran, 1983-1985.
78. Murtaza Mutahhari, *Jame's va Tarikh* (Society and History: An Introduction to Islamic World View), Tehran, Sadra Publication, 1980 (for an English version see his three-part article, "Sociology of the Qur'an: The Islamic View of History," *Al-Tawhid: A Quarterly Journal of Islamic Thought and Culture*, Vol. I, Nos. 3 & 4, 1983-1984, and Vol. II, No. 1, 1984); and his *Majmoo'a Gofarha* (Collection of Speedes), Tehran, Sadra Publication, 1983.
79. Ali Shari'ati, *On the Sociology of Islam*, Berkeley, CA, Mizan Press, 1979; and his *Marxism and Other Western Fallacies*, Berkeley, CA, Mizan Press, 1980.
80. Paulo Freire, *The Pedagogy of the Oppressed*, New York, Seabury Press, 1968; and his *Cultural Action for Freedom*, London, Penguin Books, 1970.
81. Gustavo Gutierrez Merino, "Notes for a Theology of Liberation," *Theological Studies*, 31: 2, June 1970.
82. Frantz Fanon, *The Wretched of the Earth*, Harmondsworth, England, Penguin Books, 1967; and his *Black Skin, White Marks*, London, MacGibbon and Kee, 1968.
83. Julius K. Nyerere, *Ujamaa, Nairobi*, Oxford University Press, 1968.
84. Merino, "Notes for a Theology of Liberation," p. 243.
85. Denis Goulet, *The Cruel Choice*, New York, Atheneum, 1973, p. 213.
86. Denis Goulet, "Development for What?" *Comparative Political Studies*, July 1968, p. 296.
87. Ivan Illich, "Outwitting the Developed Countries," *New York Review*, November 6, 1969.
88. Julius Nyerere, *Freedom and Development*, New York, Oxford University Press, 1973, p. 60.
89. Freire, *The Pedagogy of the Oppressed*, pp. 52-53.
90. See for example, Murtaza Mutahhari, *Sexual Ethics in Islam and in the Western World*, Tehran, Bonyad Bethat, 1982; and Ali Shari'ati, *Civilization and Modernization*, Houston, TX, Free Islamic Literature, 1979.
91. Ayatollah Ruhullah al-Moosani Khomeini Speech, Imam, London, Jamadee Al-Thani/Rajab 1405_March 1985, p. 7.
92. Hamid Mowlana, "Regional and International Implications of the Iranian Revolution," paper presented at the Third World Conference, Omaha, NB, October 1979.

فراسوی توسعه‌گرایی، چهارچوب تحلیل

ارتباطات، تغییر و تکامل جامعه

این امری ضد و نقیض است که در اکثر منابع موجود در زمینه ارتباطات و توسعه، بخش‌هایی در ارتباط با تعریف «توسعه» وجود دارد، اما برای توضیح اصطلاح «ارتباطات» یا «ابزارهای ارتباطی» که اخیراً به کار می‌رود، هیچ تلاشی صورت نگرفته است. با این همه، بررسی ادبیات موجود در این زمینه، حاکی از آن است که همه نویسندگان این قلمرو استفاده از این اصطلاح را به‌گونه‌ای ادامه می‌دهند که انگار دقیقاً معنی آن را می‌دانند و دیگران نیز دریافت مشابهی از این اصطلاح دارند.

جیمز اچ. پلات (James H. Platt) در اوایل سال ۱۹۵۵ فقدان یک تعریف گویا از اصطلاح «ارتباطات» در گستره ادبیات موجود را خاطر نشان ساخت.^۱ لی او. تایر (Lee O. Thayer) نیز در سال ۱۹۶۳ به همین مشکل اشاره کرد.^۲ و بعد از وی رابرت ال. مینتر (Robert L. Minter) در سال ۱۹۶۸ چنین نوشت که در ادبیات موجود برای اصطلاح ارتباطات ۲۵ تعریف مختلف مفهومی، ارائه شده است.^۳

نظر «مینتر» این بود که محققان ارتباطات نباید در جست‌وجوی «مفهوم ارتباطات»، بلکه باید در جست‌وجوی «مفهومی برای ارتباطات» باشند، تعریفی که بتواند برای رشته‌های گوناگون زمینه‌ای مشترک فراهم سازد. مطالعه وی در ارتباط با ۱۵۰ عضو «انجمن ملی برای مطالعه ارتباطات» (که بعداً به مجمع بین‌المللی ارتباطات تغییر نام داد) نشان داد که پاسخ دهندگان، تعریف یورگن روش (Jurgen Ruesch) و گریگوی بیتسن (Gregory Bateson) را از ارتباطات بیشتر از سایر تعریف‌ها قبول دارند. تعریف «روش» و «بیتسون» (که با ده‌ها تعریف دیگر مشتمل بر تعاریف ویلبر شرام و جورج ای. میلر (George A. Miller)، کولین چری (Colin Cherry)، وارون دلبیو ویور (Warren W. Weaver)، ادوارد ساپیر (Edward Sapier) و کارل هولند (Carl Hovland) از سوی مینتر ارائه شده بود) این بود که: «ارتباطات تنها بیان آشکار و انتقال ارادی پیام‌ها نیست... مفهوم ارتباطات تمامی فرایندهایی را که مردم از طریق آنها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، در برمی‌گیرد... این تعریف بر این فرضیه استوار است که تمامی کنش‌ها و رویدادها، همین که توسعه انسان درک می‌شوند، جنبه ارتباطی دارند. افزون بر این، از آنجایی که این ادراکات، اطلاعات فرد را تغییر می‌دهند، بنابراین بر او تأثیر می‌گذارند.»^۴

شایان ذکر است که اگرچه محققان ارتباطات برای دستیابی به یک تعریف واحد و مورد قبول جهانی تلاش‌های زیادی کرده‌اند، اما این تلاش‌ها موفقیت‌آمیز نبوده است. نویسندگان این حوزه بر ابعاد گوناگون ارتباطات در آثار خویش تأکید ورزیده‌اند. به‌عنوان نمونه در حالی که هری گریس (Harry Grace) بر مفهوم «اطمینان در کنش ارتباطی» تأکید می‌کند.^۵ کولین



چری آن را فرایند «اعتماد و همگرایی» می‌داند.^۶ جمعی از نویسندگان نیز روابط انسانی را مطرح کرده و معتقدند هر نوع گسستگی در ارتباطات جبراً به مفهوم گسستگی روابط انسانی چه در سطح فردی و چه در سطح گروهی است.^۷

با این همه، طی چند دهه گذشته آنچه بیش از سایر ابعاد از سوی محققان و سیاست‌بازان ارتباطات مورد تأکید قرار گرفته، جنبه‌های تکنولوژیک و کمی بوده است. این مفهوم که ارتباطات ابزار یا فرایند انتقال عقاید یا اطلاعات است، بر این فرض مبتنی است که ارتباطات به جای آنکه رخ دهد، از طرف اشخاص صورت می‌گیرد.

بنابراین به ارتباطات از زاویه جبر تکنولوژیک نگریسته شده و از همین دیدگاه نیز تعریف شده است، این موضوع هنگامی بیشتر مصداق می‌یابد که ارتباطات به فرهنگ نیز مرتبط می‌شود. افرادی نظیر هارولد انیس (Harrold Innis) و مارشال مک‌لوهان (Marshall McLuhan)، که بر اهمیت ابزار در قیاس با پیام تأکید می‌کنند، از همین جنبه با مسئله برخورد کرده‌اند.^۸ «رسانه همان پیام است» جمله معروف مک‌لوهان است که همواره نقل می‌شود. این جمله اکنون یکی از محبوب‌ترین مقولات و رایج‌ترین دیدگاه‌ها در زمینه ماهیت تغییرات فرهنگی و اجتماعی است.^۹

اخیراً مفاهیم زیادی در مورد ارتباطات ارائه شده و این امر به سرگیجه کنونی رشته‌های مختلف و همچنین به افزایش کتاب‌های درسی در این زمینه، که تبلور نوعی جنون مفهومی است، دامن زده است.^{۱۰}

در رویارویی با دیدگاه‌های سنتی و مرسوم ارتباطی می‌توانیم از دوران «عصر ارتباطات» نام ببریم، دوره‌ای که در آن به ارتباطات فردی، گروهی، ملی و بین‌المللی نه تنها از جنبه تحول سخت‌افزارها و نرم‌افزارها، بلکه از جنبه مهم‌تر تحولات رفتاری و اجتماعی هم نگریسته شده است. بنابراین، در اینجا بر ارتباطات به مثابه یک فرایند و نه به مثابه یک ابزار تأکید می‌شود.^{۱۱}

افزون بر این، نیاز دیگری هم احساس می‌شود و آن نیاز این است که تأکید صرف بر منبع و محتوای پیام‌ها، باید تأکید بر فرایند توزیع پیام‌ها را نیز در برگیرد. بنابراین، ارتباطات در این چهارچوب به مفهوم کنش متقابل اجتماعی از طریق پیام‌ها در هر دو شکل تکنولوژیک و انسانی است. لذا کنش ارتباطی در سطوح اجتماعی، ملی و بین‌المللی را می‌توان چنین تعریف کرد: ۱. چه کسی تولید می‌کند؟ ۲. چه کسی توزیع می‌کند؟ ۳. چه چیز را؟ ۴. برای چه کسی؟ ۵. در کدام مجاری؟ ۶. تحت چه شرایطی (از نظر ارزشی)؟ ۷. با چه قصدی (منظور)؟ ۸. در کدام اقتصاد سیاسی؟ و ۹. با چه اثراتی؟^{۱۲}

ارتباطات یک پدیده انسانی است که به زبان، فرهنگ و ماشین (مجاری) آن را تسهیل می‌کنند. این مؤلفه‌های انسانی و تکنولوژیک در نظام‌های ارزشی انسانی ریشه دارند، سطوح متمایز تحلیل را رقم زده و بر بحث‌های تاریخی در پژوهش‌های ارتباطی به طور عام و بر «ارتباطات و توسعه» به طور خاص تأثیرگذار بوده‌اند. مجاری و نظام‌های ارزشی تا چه حد کنش ارتباطی را تغییر شکل داده و یا آن را تشدید کرده‌اند؟ یا به زبان دیگر، آیا انقلاب در ابزارهای ارتباطی انقلاب در ارتباطات است؟ با در نظر گرفتن این ملاحظات می‌توان میان نگره ارتباطی و سایر نگرش‌ها به پژوهش‌های مربوط به توسعه با استفاده از تعریف کلی نگره ارتباطی از سوی جورج گرینر (George Gerbner) که سال‌ها پیش مطرح شد، تمایز قایل شد:

تمایز میان نگره ارتباطی و سایر نگرش‌ها به مطالعه رفتار و فرهنگ، وابسته به میزانی است که ۱. پیام‌ها به روند مطالعاتی مربوط باشند ۲. موضوعات تولید، محتوی، انتقال، دریافت و کاربرد پیام‌ها در محور نگرش قرار گرفته باشند. نگره ارتباطی (یا نظریه) در میان سایر نگرش‌ها از آنجا قابل تشخیص است که این نگره، ماهیت و نقش پیام‌ها در زندگی و در جامعه را اساس علائق خود قرار می‌دهد.^{۱۳}

اگر این تعریف را به مقوله تکامل اجتماعی تعمیم دهیم، دیگر نمی‌توان ارتباطات را صرفاً عمل مخابره پیام‌ها یا تبادل اطلاعات، آرا و افکار تلقی کرد. در این حالت، ارتباطات فرایندی خواهد بود که در آن روابط انسانی و اجتماعی رخ می‌دهند، حفظ و دگرگون می‌شوند و یا حتی از طریق دریافت مفاهیم علائم، نمادها و زبان به پایان می‌رسند. ارتباطات چیزی نیست که میان دو



شخص، یا بیشتر از دو شخص و یا اشیاء واقع شود، ارتباطات بخش غیرقابل تفکیک مجموعه‌ای است که از انسان‌ها و اشیای تشکیل شده است.

کوتاه سخن آنکه، مباحث دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ روشن ساخته است که :

۱. ارتباطات اگرچه حیاتی است، اما برخلاف آنچه ابتدا تصور می‌شد، بخش بسیار پیچیده‌تر توسعه را تشکیل می‌دهد و نمی‌توان آن را از بستر فرهنگی و اجتماعی آن خارج ساخت.
۲. توسعه هنوز یک مفهوم مبهم است که کماکان فاقد ارزش‌های جهانی و بیشتر دارای ارزش‌های فرهنگ‌گرا است. در نتیجه هر نوع بحث درباره ارتباطات و توسعه باید با موضوع نظام‌های ارزشی آغاز شود: منظور از توسعه چیست، برای چه و برای چه کسی؟

چهارچوب تحلیل

از هنگام جنگ جهانی دوم به مفاهیم توسعه و ارتباطات به‌مثابه دو پدیده متمایز اما در ارتباط متقابل با یکدیگر نگرین شده است. در راستای تعیین یک چهارچوب تحلیل که بتواند به بهترین وجه پدیده مورد بررسی را در دوران پس از «توسعه» شرح دهد، قصد ما این است تا با ارتباطات و توسعه نه به عنوان دو موجودیت متمایز بلکه به عنوان یک موجودیت مستقل و خاص خود برخورد کنیم. بنابراین تحلیل ما باید توجه خود را بر ارتباطات و تغییر تکامل جامعه متمرکز کند.

تکامل، یک پدیده پیچیده، اما مبتنی بر روابط پویای ارگانیک است. این پدیده حاصل استحاله یک نظم جهانی است که به محض تبدیل سازمان ماده و انرژی به سازمان اطلاعات و معلومات، خود را آشکار می‌سازد. تمامی این پدیده به‌مثابه تکامل آگاهی و به زبان دیگر، تکامل خودمختاری و رهایی قابل درک است.

در حقیقت، همان‌گونه که در سطح جهانی در قبال مفهوم «توسعه» اتفاق نظر وجود ندارد، باتوجه به مرزهای زبانشناسی و فرهنگی، تفاوت‌هایی نیز در قبال مفهوم ارتباطات - اگر به عنوان نقش طرف سوم با آن برخورد شود - وجود دارد. اگرچه انجام یک بررسی ارتباطی تطبیقی در تمدن‌های گوناگون نظیر «اسلام»، «هندوئیسم» و «بودیسم» خارج از بحث این بخش است، اما سؤالاتی که در تکاپوی پاسخگویی به آنها هستیم فقط هنگامی پاسخ خود را می‌یابند که ارتباط انسانی را در رابطه با فلسفه، نظام‌های اجتماعی و سنت‌ها در نظر بگیریم.

برای درک پیچیدگی‌های ارتباطات می‌توان از یک چهارچوب مفهومی آغاز کرد که در آن ابعاد مختلف سیاست‌های توسعه و رویه‌های ارتباطی در یک نمودار مشتمل بر تحول اجتماعی و انفرادی گنجانده شده‌اند، با این همه، نمی‌توان بدون ربط دادن این ابعاد به موضوع محوری فلسفه و مفهوم توسعه، چنین نموداری را ترسیم کرد. در اینجا تأکید اولیه بر ترسیم یک چهارچوب تحلیل است که در آن همه فعالیت‌های متمرکز بر پدیده توسعه، هنگامی که خود پدیده به‌خوبی تعریف و شناخته شده است، در جایگاه خود قرار گیرد. تنها در این صورت است که می‌توان سنگ پایه شناسایی و ارزیابی منتقدانه از نگرش‌ها، نظریه‌ها، مفاهیم و تعاریف عمده را پی‌ریزی کرد. در اینجا به وضعیت متنوع پژوهش‌های توسعه به صورتی هدفدار و مبتنی بر مفهوم نگرین شده می‌شود تا حکم ابزار رسیدن به یک ترکیب منطقی را داشته باشد. رواط خاص - عام میان اجرای یک نظریه توسعه نه حاکی از خواص خود قطب‌بندی‌ها، بلکه حاکی از یک وضعیت دفاعی است که در آن این قطب‌بندی‌ها صورت می‌گیرد. در این چهارچوب می‌توان از قطب‌بندی‌ها در راستای ایجاد زمینه‌های مشترک یک نظریه توسعه استفاده کرد، نظریه‌ای که به خود و به تحولات خود اشاره خواهد کرد.^{۱۴}

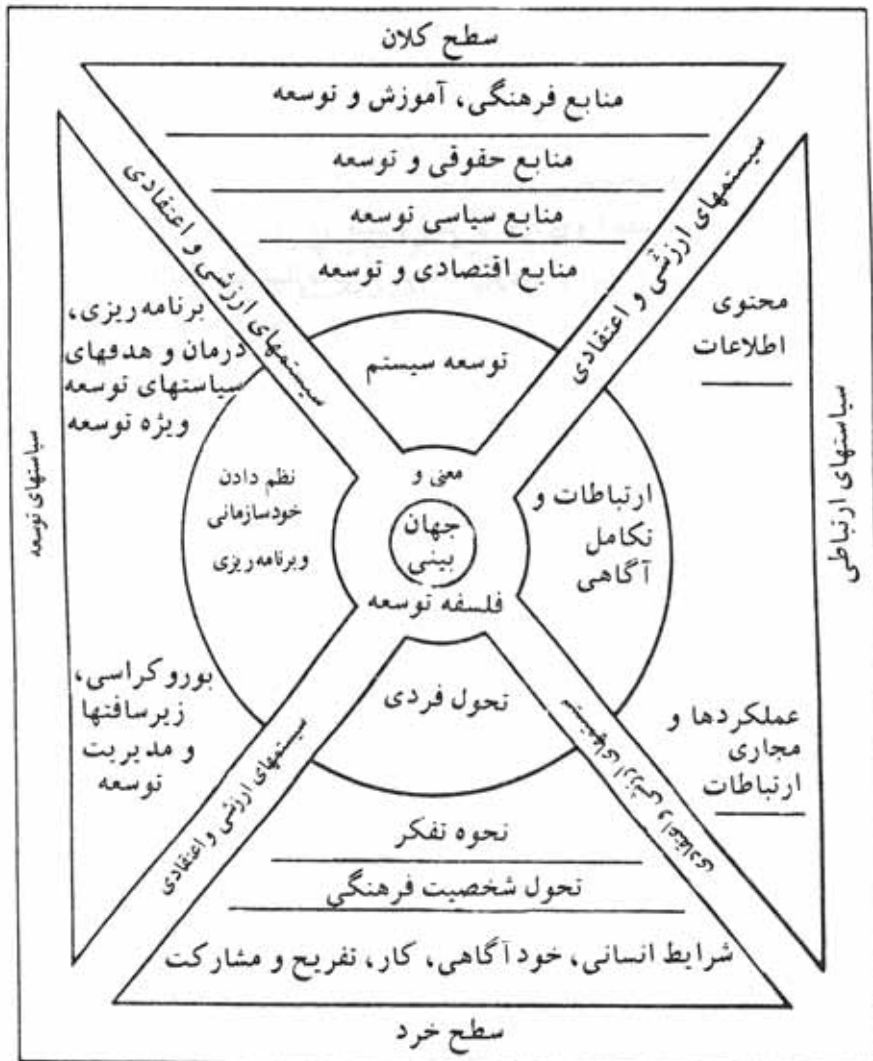


همان‌گونه که نمودار یک نشان می‌دهد، معنی و فلسفه پدیده در شکل بنیادین و معرفت شناسانه آن در کانون بررسی قرار دارد. ممکن است بدون طرح صحیح مسئله در مراحل بعدی و حاشیه نمودار (سیاست‌های ارتباطی و توسعه) دچار اشکال شویم. همان‌طور که مشخص است، نظام ارزشی هر جامعه و ملت که در آن آمیزه‌ای از کنش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بررسی می‌شود، در ذات مفهوم فلسفه توسعه قرار خواهد داشت. بحث بر سر این نیست که بر کدام ارزش‌ها باید به قیمت کنار گذاشتن سایر ارزش‌ها تأکید کرد، تأکید باید بر شناخت باشد، شناخت این نکته که ثبات و تعادل نظام‌های موجود مستقیماً به فرایند سمت‌گیری ارزشی و حفظ ارزش‌ها وابسته است. بنابراین دو محور به‌وجود می‌آید: محور افقی و محور عمودی. در محور عمودی که در ارتباط مستقیم با منطقه مرکزی نمودار است، یعنی در رابطه با معنی و فلسفه توسعه، دو جزء مستقل تغییر و تکامل اما در عین حال در ارتباط متقابل، قابل رویت است. جزء اول، سطح کلان توسعه و یا توسعه سیستم‌ها است که در قلمروهای ویژه‌ای چون سرمایه، کار، توسعه اقتصادی و منابع، توسعه فرهنگی و آموزشی، توسعه حقوقی، توسعه سیاسی و نهادی قابل شناسایی است. البته قلمروهای دیگری نیز وجود دارند که در نمودرا ملحوظ نشده‌اند. جزء دوم به تحلیل سطح خرد مربوط می‌شود که به طور مشخص به تحول فرد و رابطه آن با تکامل جامعه می‌پردازد.



نمودار یک

درک بیچیدگیهای توسعه، چهارچوب تحلیل



در محور افقی که این محور نیز به منطبقه مرکزی نمودار، یعنی به معنی و فلسفه توسعه مربوط می‌شود، می‌توان سایر اجزاء را در دو قلمرو اصلی تقسیم کرد: ارتباطات و نظم دادن. ارتباطات در هر دو سطح خرد و کلان، هنجارهای متغیر را در یک رابطه «بازفرست»، میان آگاهی و واقعیت نشان می‌دهد، رابطه‌ای که به نوبه خود «آنچه درک می‌کنیم»، «آنچه می‌دانیم»، «آنچه هستیم» و «آنچه احساس می‌کنیم» را تعیین می‌کند. هنجارهای متغیر که در ارتباط با سطوح تحول فردی و توسعه سیستم نیز هستند، از طریق ارتباطات و تکامل آگاهی به سامان‌های معنوی، اجتماعی و فیزیکی که در برابر انسان قرار می‌گیرند، شکل می‌دهند. «نظم دادن» در اینجا به روند فعالیت زندگی در چهارچوب یک جهان پویا و در چهارچوب یک نظم عالی‌تر که بر هر چه که به الگوهای مکانیکی و ارگانیکی وابسته است، برتری می‌یابد، اطلاق می‌شود. در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی می‌توان به «نظم دادن» از کانال خودسازمانی و برنامه‌ریزی، از این جنبه نگریست که این امر پیش شرط خودمختاری و رهایی و مشخصه تکامل مشترک قلمروهای خرد و کلان است. از طریق همین فرایندهای ارتباطی «نظم دادن» است که اهداف مشخص

توسعه شناسایی می‌شوند، محتوی اطلاعات شکل ساخت و مدیریت سازمان می‌یابند. بنابراین، سیاست‌های ارتباطی و توسعه، آمیزه‌ای از اصول‌اند که برای نظم دادن، هماهنگی و کنش‌های متقابل مربوط به برخی از ابعاد زندگی انسانی به‌وجود آمده‌اند. برخورد با موضوع انگیزه دهنده توسعه در جوامع ماقبل مرحله صنعتی و یا کمتر صنعتی، عموماً برخوردی مکانیکی بوده و از طرح‌های خوش‌بینانه برنامه‌ریزان اقتصادی ناشی شده، هیچ‌یک با آلام این جوامع سنخیت نداشته است. امروزه باید امیدوار بود که هر تجزیه و تحلیلی از توان اقتصادی یک کشور برای مقاومت در برابر یک طرح مفروض توسعه یا کاربرد سودآور آن طرح، مشتمل بر دانش ارتباطات درونی آن طرح نیز باشد.

پیشرفت ملموس فردی و اجتماعی به سوی شیوه رضایت‌بخش زندگی در جنبه‌های فردی، جمعی، ملی و بین‌المللی حاکی از ارتباطات پیشرفته در این سطوح است. در همین ارتباط باید بخش‌هایی از سنن را که نقش تاریخی خود را ایفا کرده‌اند و در راه توسعه تا روشن شدن نقش خود درنگ ایجاد می‌کنند، کنار گذاشت اما در اینجا ما به توسعه از زاویه زنجیره سنت، گذار، نوگرایی برخورد نمی‌کنیم. از نظر ما مقامات و نهادهای سنتی و همچنین نحوه ارتباطات، مانع روند توسعه نیستند. اگرچه آسان است که هر چیز تازه‌ای را مدرن بخوانیم، اما ساده‌لوحانه و گمراه کننده خواهد بود که سعی کنیم سنت‌ها را نیز به همین شیوه طبقه‌بندی کنیم. در همین قلمرو است که ارتباطات اصلی‌ترین نقش خود را ایفا می‌کند.

همان‌گونه که در نمودار مشخص شده است، اصطلاح ارتباطات در اینجا به مفهوم عام‌تر آن به کار رفته است تا جنبه‌های انسانی، تکنولوژیک و نهادی آن را نیز در بر بگیرد ارتباط یک کنش همگرا و مبتنی بر اعتماد است. بنابراین می‌توان جامعه را «مردم در ارتباط» تلقی کرد و این فشار و اختلال در ارتباطات است که به سقوط جوامع و نهادها می‌انجامد. اگر چنین قدرتی را برای کنش ارتباطی قایل باشیم، سؤالات اساسی‌تری مطرح می‌شوند: چگونه ارتباطات می‌تواند به نیرویی مثبت و پیش‌رونده تبدیل شود؟ و چه کسی اهرم‌های کنترل را به دست می‌گیرد تا این نیرو به نیرویی مخرب و ضد توسعه تبدیل نشود؟

با چنین پرسش‌هایی است که کاربرد ارتباطات در فرایند توسعه را به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته بررسی خواهیم کرد. ما الزاماً به‌طور خاص و عام به موضوعات فلسفی، نگرش‌ها و همچنین کاربرد ارتباطات در برنامه‌های توسعه خواهیم پرداخت، تا از گذشته درسی بگیریم و این درس را برای آینده، به طور مثبت به کار گیریم.

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که هیچ بخشی از چهارچوب طرح شده را نمی‌توان بدون ارجاع و ارتباط با سایر بخش‌ها تحلیل کرد. موضوع این است که آنچه طرح می‌شود، یک چهارچوب تحلیل است، اگر این تمایل وجود دارد که پدیده مورد بحث را بشناسیم، تجزیه و تحلیل و تشریح کنیم، به یک طرح همه جانبه همگرا نیازمندیم.

به همین ترتیب، حوزه توسعه هم به انعکاس قلمرو پدیداری خود پرداخته است. به جای همکاری با یکدیگر و کنترل کشمکش به‌مثابه یک جنبه اساسی و پرمفهوم توسعه، کنش متقابل بی‌ارزش شده، کشمکش به موانع دفاعی تبدیل شده و «سیاست معطوف به قدرت» به‌مثابه محصول نهایی، دچار سیر قهقراپی شده است. به نظر می‌رسد که این حوزه، جدایی‌ها، فرهنگ و اسطوره‌شناسی خاص خود را دارد: نخست آنکه در زیرمجموعه خود فقط برای آن سطح از «تحلیل محتوی» ارزش قایل است، که آن را بررسی می‌کند، از توسعه برای حمایت از نظریه‌های گوناگون روانشناسی، اقتصادی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی استفاده می‌کند. دوم آنکه این حوزه از مواجهه با قطب‌بندی‌ها و کشمکش‌های موجود در خود توسعه طفره می‌رود. و بالأخره ما از توسعه چه کسانی حرف می‌زنیم؟ پراکندگی و سؤاستفاده از قلمرو توسعه، در خدمت یک مقوله قرار گرفته است: بروز مشکلات، مشکلاتی که ما قصد بررسی آنها را داریم. تحول توسعه به دو موضوع مربوط می‌شود، اول به شناخت توسعه به‌مثابه یک قلمرو، و دوم به کاربرد اصول توسعه برای خود این قلمرو.



یادداشت‌ها

1. James H. Platt, "What Do We Mean 'Communication'?" *Journal of Communication*, 5: 1, Spring 1955, p. 21.
2. Lee O. Thayer, "On Theory Building in Communication: Some Conceptual Problems," *Journal of Communication*, Summer 1963, pp. 217-235.
3. Robert L. Minter, "A Denotative and Connotative Study in Communication," *Journal of Communication*, 18: 1, March 1968, p. 27.
4. *Ibid.*
5. Harry Grace, "Confidence, Redundancy, and the Purpose of Communication," *Journal of Communication*, 6: 1, Spring 1956, pp. 16-17.
6. Colin Cherry, *World Communication: Threat or Promise?* London, Wiley-Interscience, 1971, p. 2.
7. See, for example, Elwood Murray, "What Are the Problems of Communication in Human Relation?" *Journal of Communication*, 1: 1, May 1951, p. 24.
8. See Harold Innis, *The Bias of Communication*, Oxford, England, Oxford University Press, 1950; and Marshal McLuhan, *Understanding Media*, New York, McGraw-Hill, 1964.
9. For a critique of this and other schools of thought, see Hamid Mowlana, "Mass Media and Culture: Toward an Integrated Theory," in William B. Gudykunst, ed., *Intercultural Communication Theory: Current Perspective*, Beverly Hills, CA, Sage, 1983, pp. 149-170.
10. See Frank E. X. Dance, "Disciplinary Confusion," *Journal of Communication*, 37: 1, Winter 1987, pp. 118-124.
11. See Hamid Mowlana, *Global Information and World Communication: New Frontiers in International Relations*, White Plains, NY, Longman, 1985, especially chapters 1, 9, 11, and 12; also, Hamid Moulana, *International Flow of Information: A Global Report and Analysis*, Reports and Papers on Mass Communication, No. 99, Paris, UNESCO, 1985.
12. Mowlana, "Mass Media and Culture," p. 163.
13. George Gerbner, "Mass Media and Human Communication Theory," in Frank E. X. Dance, ed., *Human Communication Theory: Original Essays*, New York, Holt, Rinehart, and Winston, 1967, p. 43.
14. Hamid Mowlana, "Development: A Field in Search of Itself," *Occasional Papers*, No. 2, Leicester, England, International Association for Mass Communication Research, 1987.



نظریه‌ها و نگرش‌های متفاوت در قبال ارتباطات و توسعه

در پی‌گیری تحولات مربوط به ارتباطات و توسعه می‌توان به سه مقوله از آثار و دیدگاه‌هایی که از دهه ۱۹۵۰ بر این حوزه حاکم بوده‌اند، اشاره کرد. اولین نگرشی که در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حاکم بوده است به ارتباطات و توسعه از جنبه رابطه علت و معلولی می‌نگرد. این دیدگاه رابطه مؤلفه‌های ارتباطی و کل فرایند توسعه را برپایه روابط علیتی می‌بیند. مشخصه این دیدگاه بحث برسر این مسئله است که کدامیک (ارتباطات یا توسعه) اول به وجود می‌آیند و کدامیک سبب پیدایش دیگری است: ارتباطات پیش شرط توسعه است یا توسعه بر ارتباطات مقدم است؟ از آنجایی که پاسخ به این پرسش به طرز گسترده‌ای به تعریف‌های ارتباطات و توسعه وابسته است، مدعیان این نگرش به سادگی گرفتار بحث بر سر تعریف‌ها می‌شوند، گرفتاری‌های که در بخش پیش از آنان سخن رفت.

دومین نگرش عمدتاً به موضوعی می‌پردازد که می‌توان آن را تحلیل «هزینه - فایده» و یا سودگرایی خواند. در این دیدگاه، نقش یک رسانه خاص یا یک استراتژی ارتباطی در خدمت توسعه و تغییر اجتماعی، پایه نگرش همه جانبه است. سومین نگرش موجود با تحلیل زیرساخت‌ها سرو کار دارد. اقتصاد سیاسی، هویت فرهنگی و نظام‌های ارزشی از طریق بررسی نظام‌های موجود ارتباطی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به ارتباطات و توسعه ربط داده می‌شوند. بررسی این نظام‌ها در سطوح ملی، بین‌المللی و جهانی صورت می‌گیرد.

نگرش‌های علیتی به ارتباطات و توسعه

عده‌ای از نویسندگان تحت عنوان ارتباطات به مثابه علت توسعه، نظریه‌ها و الگوهای گوناگونی را ارائه کرده‌اند که اکثر آنها بر نظریه‌های ماکس وبر درباره تغییرات اجتماعی و اقتصادی متکی است. هواداران این مکتب فکری که بیشتر آثار خود را در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تألیف کردند، سعی کرده‌اند تا با استفاده از تحلیل سطح کلان از ارتباطات به مثابه مفهومی برای درک بهتر تغییرات اجتماعی استفاده کنند. اندیشمندان اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک، ارتباطات را عامل ضروری توسعه اقتصادی و رشد می‌دانستند.

الگوهای گوناگون علیتی در آمریکا تا حدودی به این جنبه نظریه‌ای شباهت دارد، آثار نویسندگانی مانند دانیل دانه، اورت هیگن، دیوید مک‌کلند و جمع دیگری از نظریه‌پردازان وابسته به مکتب نوگرایی در این چهارچوب قرار می‌گیرد. این الگوها غالباً مدل‌های «مرحله‌ای» بودند. الگوی والتر دبلیو. روستو که غالباً در زمینه رشد و تاریخ اقتصاد قلم می‌زد و همچنین دانیل لرنر



که تحلیل ارتباطی وی از نوگرایی و توسعه، حکم یک دیدگاه کلاسیک را در ادبیات غرب یافت، از این الگوهای مرحله‌ای هستند.

نگرشی لیبرالی - علیتی به ارتباطات و توسعه، به دلیل قوم‌مداری و کمک به گسترش نظام جهانی سرمایه‌داری، مورد انتقاد قرار گرفت. افزون بر این، این نوع آثار به سبب تأکید بر میراث اقتصادی و تاریخی استعماری که به لحاظ فرهنگی و اقتصادی به عدم توازن جریان «مرکز به پیرامون» کمک می‌کند، همواره مورد انتقاد بوده‌اند.

الگوی علیتی لرنر بر توالی تحولات نهادی استوار است، تحولاتی که به «رشد خودتوان» و نوگرایی منجر می‌شود. شهرنشینی، سوادآموزی، گسترش رسانه‌های جمعی، درآمد سرانه بیشتر و مشارکت سیاسی.^۱

لرنر چنین نتیجه می‌گیرد که رشد در هر یک از این قلمروها که به ترتیب فهرست شده‌اند، رشد سایر قلمروها را تحریک می‌کند و این فرایند، جامعه را به سوی نوگرایی می‌راند. لرنر معتقد است جامعه باید حس تلقین کردن را افزایش دهد. از نظر لرنر، تلقین نوعی قدرت تصور است، به طوری که فرد این تصور را داشته باشد که می‌تواند در جایگاه اجتماعی خود تغییرات مثبت و مهم پدید آورد. از دیدگاه «لرنر» این قوه تصور باعث حرکت به سوی نوگرایی می‌شود. لرنر در توضیح پیشروی انفرادی از مرحله سنتی به مرحله گذار و سپس ورود به مرحله نوین زندگی می‌گوید:

۱. نوگرایی در جوامع روبه توسعه از الگوی تاریخی توسعه غربی پیروی خواهد کرد.

۲. تحرکات فیزیکی، اجتماعی و روان‌شناسانه که خود را در مفهوم «تلقین» نشان می‌دهند، عوامل کلیدی نوگرایی به‌شمار می‌آیند.

۳. تمام این فرایند از طریق رسانه‌های همگانی که حکم کارگزار و شاخص تغییر را دارند، تسهیل می‌شود.

بر طبق الگوی نوگرایی، حرکت از مرحله سنتی به مرحله گذار و سپس به مرحله جامعه نوین همواره با تغییر «نظام‌های ارتباطی شفاهی» به «نظام‌های ارتباط جمعی» همراه بوده و این تغییر همیشه یک دگرگونی تک‌سویه - از نظام‌های سنتی به نظام‌های نوین و نه بالعکس - بوده است. طبق نظر لرنر تفاوت این دو نظام در اینجا است که ارتباطات بین‌فردی سنتی به تقویت نگرش‌ها و آداب سنتی می‌انجامد، حال آنکه ارتباط جمعی، مهارت‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای تازه را می‌آموزد. بنابراین، رسانه‌های جمعی تقویت‌کنندگان تحرکند و این امر به این معنا است که رسانه‌های جمعی در برابر مخاطبان فزاینده خود هم ظرفیت برقراری ارتباط با «نوع تغییر» و هم ظرفیت برقراری با «امکان تغییر» را دارند.^۲ لرنر بر این اعتقاد است که میان شاخص رسانه‌ای نوگرایی و سایر نهادهای اجتماعی یک کنش متقابل وجود دارد.^۳ رشد همبسته شهرگرایی و سوادآموزی در فاصله ۱۰ درصد شهرگرایی تا ۲۵ درصد شهرگرایی در اوج رابطه همبستگی است. پس از این مرحله، رشد سوادآموزی به رشد رسانه‌های جمعی وابسته می‌شود. این نکته حائز اهمیت است که نظر «لرنر»، دایر بر اینکه دسترسی به رسانه‌های جمعی پیش شرط مشارکت در جامعه نوین بوده و رسانه‌های جمعی مستقیماً بر نگرش‌ها و رفتارهای فردی تأثیر می‌گذارند، نه تنها از سوی منتقدان الگوهای سنتی، بلکه حتی از سوی بررسی‌کنندگان الگوهای ارتباطی و توسعه لیبرالی - سرمایه‌داری نیز به چالش فراخوانده شده است. به عنوان مثال در حالی که لوسیان پای (Lucian pye) معتقد بود که همه جنبه‌های ارتباطات و ترجیحاً خود رسانه‌های جمعی، عوامل اصلی مشارکت سیاسی‌اند، اتیل دوسولا پول (Ethlel Desola Pool) به این موضوع، که رسانه‌ها به همان اندازه در تغییر نگرش‌ها و مهارت‌ها مؤثرند، بدبین بود.^۴

فرضیه رشد به هم پیوسته لرنر یکی دیگر از قلمروهای بحث بود. سیمور مارتین لیپست (Seymor Martin Lipset) که در بررسی موضوع مشارکت سیاسی از الگوی وابستگی متقابل کارکردی شهرگرایی، سوادآموزی، گسترش رسانه‌ها و مشارکت



سیاسی احتیاط به خرج داد و خاطر نشان ساخت که این مراحل برخلاف آنچه که داده‌های لرنر نشان می‌دهد، به‌خوبی فهرست نشده‌اند.^۵ اگرچه پاره‌ای از مطالعات مربوط به رشد رسانه‌های جمعی و نوگرایی تا حدودی بر فرضیه رشد به هم پیوسته لرنر صحه گذاشت.^۶ اما افراد دیگری نیز بودند که نتوانستند زنجیره کنش‌های متقابل را، که در آن شهرگرایی، سوادآموزی، مشارکت رسانه‌ها و مشارکت سیاسی در ارتباط مستقیم با یکدیگر رشد می‌کنند، مورد تأیید قرار دهند.

به عنوان نمونه ویلبر شرام و دلیو لی. رامگز در پژوهش خود چنین نتیجه‌گیری کردند که شهرگرایی در سال ۱۹۶۱ برای گسترش سوادآموزی و رسانه‌های جمعی در آن حد که «لرنر» برای سال‌های قبل از ۱۹۶۱ پیش‌بینی کرده بود، اهمیت نداشته است.^۷ استدلال آنها این بود که گسترش تکنولوژی نوین الکترونیکی (به‌ویژه رادیو) همراه با احداث جاده‌ها و به‌وجود آمدن امکانات سریع حمل و نقل برای روستاها، از اهمیت شهرگرایی برای توسعه و رشد آموزش، کاسته است. به این ترتیب، مشخص شد که برخلاف پیش‌بینی لرنر رابطه یکنواخت رشد، در مراحل پایین‌تری از شهرنشینی متوقف می‌شود.

الگوهای دیوید سی. مک کلند و «اورت هیگن» نیز در زمره الگوهای علیتی ارتباطات قرار دارند. آثار مک کلند حاوی مطالعات تفصیلی در زمینه رابطه شخصیت و کنش‌های نوآورانه است.^۸ مک کلند در پژوهش خود تلاش کرد تا میزان انگیزه دستیابی به موفقیت را در مقاطع گوناگون تاریخی در کشورهای مختلف بررسی کند و آن را به رشد اقتصادی آن کشورها مربوط سازد. از نظر مک کلند نیاز دستیابی به موفقیت — که وی آن را در ارتباط با افزایش تعداد مدیران اقتصادی می‌داند — نه تنها در کشورهای سرمایه‌داری غربی، بلکه در نظام‌هایی که اقتصاد تحت کنترل و حمایت دولت است نیز پیش شرط رشد اقتصادی است. به این ترتیب، «ارتباطات» و «اجتماعی شدن» هر دو در مراحل نخستین زندگی نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

اورت هیگن که از نظریه‌پردازان الگوهای علیتی است با مک کلند هم عقیده است. هیگن نیز رشد اقتصادی و اجتماعی را محصول انگیزه‌های شخصی و روان‌شناسانه دانسته و این رشد را در ارتباط با الگوهای ارتباطی و اجتماعی دوران کودکی می‌داند. در عین حال، این دو نظریه‌پرداز در این نکته هم عقیده‌اند که تغییر انگیزه‌ها و ارزش‌ها در دوران بزرگسالی نیز امکان‌پذیر است. اما از دیدگاه الگوی هیگن، جامعه سنتی یک نظام پایدار و متوازن است که به آسانی تغییر نمی‌کند.^۹ تغییرات هنگامی به‌وجود می‌آید که رویدادهای تاریخی، رفتار نخبگان طراز اول را تغییر می‌دهد. با تغییر رفتار نخبگان طراز اول، اهرم میانی یا نخبگان دوم رتبه‌تر احساس می‌کنند که نقش آنها در جامعه محدود شده است. و این همان موضوعی است که هیگن از آن با عنوان «سرفرت منزلت اجتماعی» یاد می‌کند. از دست دادن منزلت اجتماعی باعث می‌شود تا بعضی از اعضای گروه، برخی از ارزش‌های سنتی را کنار بگذارند و طرد این ارزش‌ها به افزایش ابتکارات نسل‌های آینده می‌انجامد. «هیگن» داده‌های خود را از انگلیس، ژاپن، کلمبیا، اندونزی و مناطق استعماری برمه و سرزمین‌های سرخپوستان سیو (Sioux) گردآوری کرده بود.

همه فرایند اجتماعی که در تحلیل سطح کلان لرنر پژوهش‌های سطح خرد هیگن و مک کلند تعریف شده، بر نظریه ماکس وبر منطبق است. از نظر «ماکس وبر» اصلاح‌گرایان پروتستان عامل گسترش روحیه سرمایه‌داری و نهایتاً رشد اقتصادی بوده‌اند. پژوهش کارل دلیو. دوچ برحسب سیاست و روند شکل‌گیری ملت، یک الگوی سطح کلان را ارائه می‌دهد که در آن ارتباطات اجتماعی بسیج و همانند سازی، در توسعه یک ملت نقش اساسی ایفا می‌کنند.^{۱۰}

الگوهای علیتی ارتباطات و توسعه، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، جز در نظریه‌های انقلابی مربوط به دگرگونی اجتماعی، در سایر نظریه‌های مارکسیستی و غیرمارکسیستی جنبه غالب را دارند. با این همه تفاوت در اینجا است که برای نظریه‌های انقلابی غیر «ویری» تغییر اساسی قدرت و شخصیت نه اساساً از الگوهای اولیه اجتماعی شدن، بلکه فرایند مستمر خود «کنش» ناشی می‌شود. آنچه باعث تغییر شخصیت می‌شود، روحیه انقلابی، نظام اعتقادی و کنش در عام‌تری شکل آن است.



در حقیقت، در همین جا است که نظریه‌های غیرغربی توسعه و ارتباطات، نظیر اسلام، به طرز حائز اهمیتی با سنن طرفداران «ویر» و حتی مارکسیست‌ها فرق می‌کنند. در حالی که شخصیت به‌مثابه یک مفهوم غربی در فردگرایی ریشه دارد، برخی از دیدگاه‌های غیرغربی (مشمول بر اسلام) شخصیت را عنصر اصلی وجه انسانی وجود می‌دانند: رابطه انسان با خدا، با سایر مردم و با طبیعت. فرانسیس ک. سو (Francis K. Hsu) که یک انسان‌شناس است با کاربرد مفاهیمی چون «تعادل حیاتی روان‌شناسانه» و «ذن» به‌جای شخصیت، چهارچوبی را به‌وجود می‌آورد تا «رفتارهای فرعی ما را» از آنچه وی «زندگی فکری» می‌خواند، رها سازد.^{۱۱} «سو» با بررسی چین، ایالات متحده آمریکا و ژاپن «فرایندی را که در آن نوع انسان سعی می‌کند تا انواع خاصی از روابط مؤثر با برخی از هم‌نوعان خود را بیابد» ترسیم کرد.^{۱۲}

تحلیل‌های مرتضی مطهری و علی شریعتی در بخش اول، که تفاوت‌های الگوهای اجتماعی شدن و تفاوت‌های شخصیت در غرب و در اسلام نشان می‌دهد، می‌تواند در این زمینه مورد مقایسه قرار گیرد.

نگرش‌ها سودگرا / هزینه - فایده، به توسعه و ارتباطات

دیدگاه سودگرا و یا هزینه - فایده، که از اوان حاضر پدید آمد و در دهه ۱۹۴۰ گسترش یافت و سپس از محبوبیت برخوردار شد، رابطه میان تکنولوژی ارتباطات و سیاست‌های توسعه را بررسی می‌کند. این دیدگاه بیشتر از آن که یک دیدگاه نظری باشد، عملی است و تلاش می‌کند تا رابطه هزینه سرمایه‌گذاری در تکنولوژی برای توسعه را با سودی که از این سرمایه‌گذاری حاصل می‌شود، بررسی کند. به عنوان مثال، آیا سرمایه‌گذاری اندونزی در سیستم ماهواره‌ای داخلی - موسوم به پالاپا (Palapa) آن‌قدر فایده خواهد داشت تا هزینه‌های سنگین این سیستم را جبران کند و یا اینکه فایده خواهد داشت تا هزینه‌های سنگین این سیستم را جبران کند و یا اینکه فایده این سرمایه‌گذاری در قیاس با هزینه‌های زیاد و سنگین آن، کمتر خواهد بود؟

جایگاه ارتباطات در توسعه، طی سال‌ها برای پاسخگویی به مسائلی مانند خود توسعه، وضعیت جغرافیایی، وضعیت موجود تکنولوژی ارتباطی همواره دچار تغییر و تحول بوده است. دومین مجموعه نگرش‌ها، به توسعه و ارتباطات حاوی مضمون‌های متفاوتی است که جایگاه خود را در ادبیات این قلمرو گشوده است. این مضمون‌ها را می‌توان به این شکل طبقه‌بندی کرد:

۱. الگوهای اشاعه
۲. نظریه‌های بسج
۳. برآورد تکنولوژی و نظریه‌های انتقال
۴. نگرش‌های ارتباطی و توسعه
۵. نظریه‌ها و تحلیل‌های نظام‌های عمومی

الگوی اشاعه یکی از محبوب‌ترین، صریح‌ترین و حاکم‌ترین نگرش‌های موجود در زمینه ارتباطات و توسعه است. این الگو طی دهه ۱۹۶۰ و عمدتاً به خاطر انتشار اثر جامع اورت راجرز و همکارانش و همچنین به دلیل طرح و اجرای پروژه‌های «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» که از نظر مالی بسیار خوب تأمین شده بود و الگوهای اشاعه را در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا آزمایش کرد.^{۱۳} به اوج خود رسید. پروژه‌های ارتباطات و توسعه که توسط «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» به سرپرستی پژوهشگران دانشگاه‌های میشیگان، ویسکانسین، استانفورد و انستیتو تکنولوژی ماساچوست به اجرا درآمد، همه کم و بیش از همین نگرش پیروی می‌کردند. پژوهش‌های مبتنی بر اشاعه، در انتزاعی‌ترین سطح خود، نگره‌ای است که درک فرایند دگرگونی



اجتماعی را هدف قرار می‌دهد. از دیدگاه راجرز، دگرگونی اجتماعی - فرایندی، که نظام اجتماعی در آن دچار تغییرات ساختاری و کارکردی می‌شود - یا یک تغییر قریب‌الوقوع (در اثر محرک‌های درون نظام اجتماعی) و یا یک تغییر برخورداری است (در اثر محرک‌های خارج از نظام اجتماعی). می‌توان این فرایند را به سه مرحله پیاپی تقسیم کرد:

۱. «ابداع» یا اختراع، که فرایند آمدن و گسترش یافتن ایده‌ها است.

۲. اشاعه، که فرایند انتقال این ایده‌ها به اعضای یک جامعه مفروض است.

۳. «پیامدها»، و آن تغییراتی است که در اثر انطباق و یا طرح نوآوری‌ها در درون نظام اجتماعی به وجود می‌آید.^{۱۴}

بنابراین «راجرز» و همکارانش در میان گروهی از محققان اجتماعی قرار می‌گیرند که معتقدند تغییر اجتماعی (و در اینجا کل فرایند توسعه) به مثابه یک روند ارتباطی بهتر قابل درک است: تغییر اجتماعی، ناشی از ارتباط است و پژوهش‌های متمرکز بر اشاعه، موضوع فرعی پژوهش‌های ارتباطی‌اند. پژوهش‌هایی که به انتقال ایده‌ها می‌پردازند.

بروز پژوهش‌های مبتنی بر اشاعه به مثابه یک جزء یکپارچه و کلی از مفاهیم، از دهه ۱۹۵۰ به دلیل استفاده از آنها در طیفی از نظریه‌های توسعه، تسهیل شد. سنگ پایه پژوهش‌های اشاعه بر انسان‌شناسی استوار است، ریشه این پژوهش‌ها به دورانی باز می‌گردد که «اشاعه‌گرایی» در صدد اثبات این نکته برآمد که تغییر در یک جامعه ناشی از تغییر مقدماتی در یک جامعه دیگر است. و به این ترتیب، جامعه‌شناسی رشته دیگری بود که پژوهش‌های اشاعه محور در چهارچوب آن صورت گرفت. به عنوان نمونه «گابریل تورده» (Gabriel Torde) جامعه‌شناس فرانسوی در اوایل این قرن در زمره نخستین افرادی بود که اتخاذ ایده تازه بر مبنای منحنی «اس» (S) را داد: ابتدا بخش کوچکی از افراد نوآوری را می‌پذیرند، این پذیرش سپس شتاب گرفته و هنگامی که نهایتاً آخرین اعضای نظام به پذیرش نوآوری می‌پردازند، کاهش می‌یابد. برخی از مطالعات کلاسیک نیز در زمینه جامعه‌شناسی صورت گرفته است. این مطالعات به مرحله‌ای باز می‌گردد که در آن وزارت کشاورزی آمریکا در دهه ۱۹۲۰ به مطالعه تلاش عوامل خواهان افزایش زمین کشاورزی پرداخت، این عده در صدد ایجاد روش‌های جدید برای کشاورزی بودند، در دهه ۱۹۴۰ در یک پژوهش که در زمینه افزایش ذرت پیوندی در ایالت «ایووا» صورت گرفت، ویژگی‌های اجتماعی نوآوران و کارکرد مجاری گوناگون ارتباطی در فرایند تصمیم‌گیری‌های مربوط به نوآوری مورد مطالعه قرار گرفت.^{۱۵} سایر زمینه‌هایی که باعث اهمیت پژوهش‌های مبتنی بر اشاعه شده‌اند، عبارتند از: آموزش، بازاریابی، روزنامه‌نگاری و جامعه‌شناسی پزشکی. هدف پژوهش‌هایی که در این زمینه‌ها صورت گرفته‌اند، درک الگوها و سرعت اشاعه ایده‌های تازه در درون و بین اقشار جامعه بوده است.

بسیاری از محققانی که از الگوهای توسعه به دلیل آنکه تنها در غرب کاربرد دارند، انتقاد کرده‌اند، الگوهای ارتباطی را نیز مورد انتقاد قرار داده‌اند. این عده معتقدند الگوهای ارتباطی کاملاً غربی بوده و نمی‌توانند به نیازها و شرایط کشورهای روبه توسعه پاسخ دهند. مثلاً گفته می‌شود الگوهای ارتباطی غربی که برای تحلیل پدیده توسعه به کار می‌روند اساساً ارسطویی هستند و فقط بر چهار جزء کنش ارتباطی تأکید می‌ورزند: ارتباط گر، پیام، گیرنده و هدف. از نظر منتقدین، این تأکید الزاماً تابعی از انگاره‌سازی‌های رسانه‌ها است. در هر حال، با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که نظام ارتباطی در آن عمل می‌کند، توجه ناچیزی اعمال شده است. لوئیس رامیرو بلتران (Luis Ramiro Beltran) در مورد آمریکای لاتین به اثرات منفی انتقال الگوهای روش‌شناسی و چهارچوب‌های مفهومی آمریکایی به درون آمریکای لاتین، که با هیچ انتقادی نیز مواجه نشده، می‌پردازد.^{۱۶} پژوهشگر دیگری به نام خوان دیاز بوردناو (Juan Diaz Bordenave) با انتقاد از الگوی سنتی اشاعه و کاربرد آن در آمریکای لاتین، خواستار ترکیب الگوی کلاسیک اشاعه با نظریه بصیرت «پائولو فریره» شد. از دیدگاه فریره حذف تفکر «طی کردن



مدارج» در آموزش و ارتباطات و جایگزین ساختن یک آموزش مبتنی بر مشارکت رهایی‌بخش به جای آن، از محاوره و تبادل افکار بیشتری برخوردار خواهد بود و ضمن آنکه بیشتر بر مخاطب متمرکز است، به ساختار اجتماعی محیط نیز اشراف بیشتری دارد.^{۱۷}

در حقیقت فرضیه‌های پنهانی عدیده‌ای در الگوی ارتباطی و اشاعه وجود دارد: این فرضیه که ارتباطات فی‌نفسه می‌تواند صرف‌نظر از شرایط اجتماعی - اقتصادی به توسعه بیانجامد، این فرض که تولید و مصرف بیشتر کالاها و خدمات، بیانگر، چهره توسعه است و توزیع عادلانه‌تری را در پی خواهد داشت و بالأخره این فرضیه که نوآوری تکنولوژیک، صرف‌نظر از آنکه چه کسی از آن سود می‌برد و چه کسی متضرر می‌شود، کلید افزایش قدرت تولید است، می‌توان گفت که نظریه‌های سنتی مربوط به ارتباطات و توسعه به بسیاری از مقولات قدرتمند اخلاقی و انسانی بی‌توجه‌اند. حال آنکه این مقولات باید جزء لاینفک تلاش‌هایی باشند که برای دگرگونی شیوه زندگی بشر صورت می‌گیرند و اگرچه برخی از عوامل اصلی فرهنگی و مذهبی که مانع این نوع توسعه تلقی می‌شدند، شناسایی و مشخص شده‌اند، اما نویسندگان غالباً از ابعاد اخلاقی دگرگونی‌های القایی اجتماعی، غافل مانده‌اند.

اشاعه تکنولوژی و یا انتقال فنون آن از سوی کشورهای توسعه یافته صنعتی به کشورهای روبه توسعه کمتر صنعتی، یکی از قلمروهای همگرایی نظریه‌های ارتباطی و برنامه‌ریزی‌های مربوط به توسعه است. تجربه نشان داده است که این روند واردات - صادرات نه تنها تخصص و تکنولوژی مورد نظر را در بر گرفته، بلکه شامل آموزش‌ها نیز شده است. در حقیقت، اینکه تکنولوژی به لحاظ سیاسی - فرهنگی بی‌طرف است، افسانه‌ای بیش نیست.^{۱۸}

اشاعه گرایان و لیبرال‌های نوین که اکنون منتقدان نظریه‌های سنتی هستند، به کاستی‌های نظریه اشاعه، نظریه نوگرایی و الگوهای ارتباطی سنتی که مارک آنها را بر خود دارد، اعتراف کرده‌اند. با این همه، بررسی دقیق و موشکافانه آثار اخیر این عده نشان می‌دهد که آنها اگرچه اکنون از تله‌هایی که تجارب پیشین ایجاد کردند، انتقاد می‌کنند، اما اساساً به اصول الگوهای ارتباطی و توسعه وفادار مانده‌اند. پژوهش‌ها و همچنین گرایش به ارتباطات و توسعه و کاربرد استراتژی‌ها و تکنولوژی‌های مختلف ارتباطی، به طرز قابل توجهی دو دهه قبل افزایش یافته‌اند. در این زمینه در بخش‌های شش تا نهم کتاب به تفصیل بحث خواهیم کرد. اما در اینجا ذکر این نکته کفایت می‌کند که همه کشورها و جوامع جهان با این مشکل به هم پیوسته مواجه‌اند که چگونه از تکنولوژی نوبت استفاده کنند و تأثیرات منفی آن را بر فرهنگ بومی به حداقل برسانند. اگرچه تجربه نشان داده است که وسایل مختلف ارتباط جمعی توان بالقوه قابل توجهی را در کشورهای روبه توسعه دارند، اما شکل‌های سنتی وسایل ارتباط جمعی و مجاری ارتباطی در تلفیق با نظام‌های نوین ارتباطی می‌تواند در ایجاد نتایج دلخواه و تقلیل پیامدهای منفی، بیشترین تأثیر را داشته باشد.^{۱۹}

پژوهش‌های ارتباطی مبتنی بر اشاعه در آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که مجاری وسایل ارتباط جمعی در نقش اطلاع‌دهی و معلومات‌دهی از اهمیت نسبتاً بیشتری برخوردارند و مجاری بین‌فردی در نقش اجتماعی روند تصمیم‌گیری به‌طور عام و در روند تصمیم‌گیری‌های مربوط به نوآوری به‌طور خاص از اهمیت نسبی بیشتری برخوردارند.^{۲۰} به این ترتیب دو مقوله خاص در اثر این مطالعات مطرح شد: «جریان دومرحله‌ای» عقاید ارتباط توده‌ای و «رهبری افکار» که در آن جریان، اطاعات در مرحله اول از «منبع» به «رهبران فکری» و در مرحله دوم از رهبران فکری به طرف «پیروان» آنان بود.^{۲۱} این کشف آمریکایی‌ها اگرچه برخی از برداشت‌های آغازین در این مورد را، که پیام‌های وسایل ارتباط جمعی به‌طور مستقیم بر مردم تأثیر می‌گذارند، نفی کرد، اما برای غیرغربی‌ها و کشورهای کمتر صنعتی، که هنوز نظام‌های نوین وسایل ارتباط جمعی بر آنان حکمفرما نبود، به‌ندرت یک کشور جدید تلقی شد. با وجود این، از آنجایی که برای توسعه این کشورها نسخه‌های غربی تجویز شده بود، در



پارهای از مواقع، به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، پنداره «جریان دومرحله‌ای» در طرح‌های توسعه جهان سوم به‌کار گرفته شد. در این کاربرد بر تکنولوژی متمرکز ارتباطی تأکید شد. تنها در دهه ۱۹۷۰ و در نتیجه برخی از تحلیل‌های اجتماعی - فرهنگی و همچنین در نتیجه بروز تغییرات شدید نظام‌های سیاسی - ارتباطی سنتی (نظیر اماکن گردهمایی مذهبی و بازار) به‌مثابه نظام‌های مستقل و یکپارچه مورد درک واقع شدند.

نگرش ساختارگرا به ارتباطات و توسعه

این نگرش که بر اقتصاد سیاسی و فرهنگ مبتنی است در برخورد با توسعه و ارتباطات به بررسی زیر ساخت‌های نظام ارتباطی جهانی می‌پردازد، تا از این طریق روشن سازد که آیا این زیرساخت‌ها توسعه را در همه سطوح آن با مانع مواجه می‌سازند یا اینکه موجب پیشرفت آن می‌شوند. مشخصه این نگرش، پاره‌ای از تحرکات ذیل است:

فراخوان برای نظم نوین بین‌المللی اقتصادی و بحث پیرامون نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات که از بررسی و نقد ساختار نظام در سطح ملی و بین‌المللی دفاع می‌کند. به عنوان مثال، گزارش کمیسیون بین‌المللی پژوهش درباره مشکلات ارتباطات (کمیسیون مک‌براید) برای ایجاد برابری و تعادل در ساختارهای ارتباطی، خواهان تغییرات ساختاری شد.^{۲۲} برطبق نظر هواداران نظم نوین، اگر قرار است توسعه به لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیشرفت کند، ایجاد این تعادل الزامی است. نگرش ساختاری به ارتباطات و توسعه، ارتباطات را زیرساخت و پیش شرط رشد اقتصادی و بنابراین توسعه می‌داند.

گزارش کمیسیون مک‌براید به‌مثابه یکی از عمده‌ترین اسنادی که به ارتباطات و توسعه از زاویه ساختاری می‌نگرد، نشان می‌دهد که برخی از کشورهای خاص توانسته‌اند از طریق مکانیسم بازار و یا از طریق برنامه‌ریزی دولتی، نرخ رشد ملی و سطح مادی زندگی و سطح آموزشی خود را ارتقا دهند و در زمینه‌های فرهنگی، علمی و تکنولوژیک به پیشرفت‌هایی نایل آیند. این کشورها را از این جنبه می‌توان توسعه یافته نامید، اما با این همه، همه این دستاوردها به قیمت کسب برابری اجتماعی - اقتصادی یا آزادی سیاسی فراهم نشده‌اند. گزارش مک‌براید خاطر نشان می‌سازد که امروز یک نگرش کلی‌تر به توسعه در حال شکل‌گیری است، نگرشی که به اصلاحات سیاسی و اجتماعی مشتمل بر دموکراتیزه کردن ارتباطات و گسترش مشارکت مردم در تصمیم‌گیری، بهای بیشتری می‌دهد.

دیدگاه ساختارگرا یا تحلیل زیرساخت‌های ارتباطی و توسعه در قیاس با ادبیات موجود در زمینه نگرش‌های علیتی و سودگرا، تازه‌تر است. این نگرش نه تنها دیدگاه سنتی اقتصاد سیاسی ارتباطی را پوشش می‌دهد، بلکه پاره‌ای از آثار خوب را که در سطوح ملی و بین‌المللی ابعاد اجتماعی - فرهنگی، نظام‌های ارتباطی را بررسی کرده‌اند، در برمی‌گیرد. نظریه‌پردازان این قلمرو که به‌خوبی از اقتصادی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی مایه می‌گیرند و به مکاتب مختلف معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تعلق دارند، همه در بررسی نظریه‌های ارتباطی و توسعه موضعی نقادانه داشته و بسیاری از آنها نیز از نظریه منتقدانه مکتب فرانکفورت استفاده می‌کنند. اگرچه بخش زیادی از مطالعات این حوزه به نظریه‌های مارکسیستی و نئومارکسیستی گرایش دارند، اما بخش عمده‌ای از این آثار نیز به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ توسط غیرمارکسیست‌ها تهیه شده‌اند، افرادی که دیدگاه‌هایشان در قبال توسعه به الگویی که ما از آن با عنوان وحدت‌گرا - رهایی‌بخش یاد می‌کنیم، نزدیک‌اند.

اگرچه تعدادی از پژوهشگران آمریکایی در میان این نظریه‌پردازان پیش‌تاز حضور دارند، اما ثقل اصلی این عده را پژوهشگران جهان سوم و اروپا تشکیل داده‌اند. در بسیاری از موارد، این عده نمایندگان نسل تازه محققان در ارتباطاتند. نسلی



که مفاهیم پیشین سنتی حاکم در این زمینه را به چالش فراخوانده است. مطالعات و آثار ذیل را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی که معرف این قلمرو هستند ذکر کرد:

پژوهش دالاس دبلیو. اسمیت (Dallas W, Smythe) درباره ارتباطات سرمایه‌داری و «مسیر وابستگی» در کانادا،^{۲۳} بررسی منتقدانه نظام ارتباطی آمریکا از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی توسط هربرت ای. شیلر^{۲۴} (Herbert I. Schiller)، پژوهش ارماند ماتلارت (Armand Mattelart) درباره نقش کارگزاران فراملی و صنعت فرهنگی،^{۲۵} تحلیل حمید مولانا از جریان بین‌المللی اطلاعات و نگرش همه جانبه وی به فرایندهای ارتباطی و توسعه،^{۲۶} آثار سیس جی هاملینک (Cees J, Hamelink) در زمینه اتکای به خود، خودمختاری فرهنگی و سیاست‌های ارتباطی ملی و بین‌المللی،^{۲۷} پژوهش کارل نوردنسترنگ (Kaarl Nordenstreng) و تاپیو وریس (Tapio Varis) در زمینه جریان بین‌المللی برنامه‌های تلویزیونی و ملاحظات بین‌المللی سیاست‌های ارتباطی.^{۲۸} بررسی توماس اچ. گابگ (Thomas H. Guback) از صنایع فراملی و بین‌المللی فیلم،^{۲۹} طرح ابعاد ساختاری ارتباطات و توسعه در آمریکای لاتین به وسیله لوئیس رامیروبلتران و الیزابت فاکس دوکارونا^{۳۰} (Elizabeth De. Cardona)، مطالعه تطبیقی سیاست‌های ارتباطی آمریکا، انگلیس و تعدادی از کشورهای اروپای غربی به وسیله جرمی تانستال (Jermy Tunstall)^{۳۱} تحقیق تاماس شسکو (Tamas Szecsko) درباره نظام‌های ارتباطی سوسیالیستی اروپای شرقی.^{۳۲}

«شیلر» در پایان دهه ۱۹۶۰ در راستای ترسیم آنچه که می‌رفت به نگرانی اولیه کشورهای روبه توسعه تبدیل شود، خاطر نشان ساخت که محرکه آمریکا برای گسترش فعالیت اقتصادی در خارج، اتحاد قدرتمند الکترونیک و اقتصاد است. «شیلر» گفت نظام استعماری به مثابه یک نهاد، به سرعت در حال محو شدن است تا جایگاه خود را به «کلاف سردرگمی از وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی» دهد.^{۳۳} شیلر توجه خود را به نقش فزاینده شرکت‌های فراملی در بازار بین‌المللی معطوف کرد و آن را «گسترش بین‌المللی هیولای داخلی» خواند.^{۳۴} به این ترتیب، مفهومی تازه از «امپریالیسم» و یا «امپراتوری» به وجود آمد، امپریالیسمی که اجزای آن از ارتباطات و فرهنگ بود و به جای «قلمرو» از «کارکرد» حرف می‌زد.

دیدگاه لیبرالی تری هم وجود داشت، این دیدگاه مشخصه برون‌گرایی آمریکا در «نفوذ» و نه «تملک» می‌پنداشت و معتقد بود این موضوع به وضوح برحسب استقرار پرسنل و منابع آمریکایی قابل ملاحظه است، از نظر این دیدگاه، آمریکا نمی‌خواست به طور آشکار منابع و اتباع خارجی را در کنترل بگیرد و لذا به این امر از طریق نحوه استقرار پرسنل و منابع خود در خارج مبادرت می‌ورزید. عده‌ای هم از این حد فراتر رفته‌اند و برون‌گرایی آمریکا در نوعی کثرت‌گرایی مشتمل بر سازمان‌های فراملی می‌دانند. این فرمول‌بندی‌ها، بازنگری برون‌گرایی آمریکا را ضروری ساخت. با این همه، اهمیت بخش اطلاع‌رسانی در اقتصاد داخلی کشورهای صنعتی نظیر ایالات متحده آمریکا، با این حقیقت که تقریباً نیمی از نیروی کار آمریکا در اواسط دهه هفتاد در بخش اطلاع‌رسانی اشتغال داشته‌اند، آشکار شد. این بخش که به سرعت در حال گسترش بود، مسئول ایجاد ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود.^{۳۵}

در سال ۱۹۷۱ پژوهش مولانا در زمینه ارتباطات بین‌المللی که یک دوره ۱۲۰ ساله را — از سال ۱۸۵۰ به بعد — در برمی‌گرفت، نشان داد که نیمی از مطالعات به ثبت رسیده — ۵۲ درصد — بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹ نوشته شده‌اند. این پژوهش نشان داد که بررسی نقش وسایل ارتباط جمعی در توسعه ملی، به‌ویژه تا آنجایی که به کشورهای صنعتی مربوط می‌شود، به سطح قابل توجهی در توسعه رسیده و تقریباً سه برابر مطالعات بعد از دهه ۱۹۶۰ طی سی سال گذشته بوده است. انباشت پرجاذبه داده‌های مربوط به ارتباطات بین‌المللی از سوی محققان آمریکا، مطالعات مربوط به ارتباطات و توسعه ملی مشتمل بر ارتباطات و اجتماعی — سیاسی و همچنین مطالعات مربوط به ارتباطات و اشاعه نوآوری در صدر لیست ادبیات دهه ۱۹۶۰ قرار داشت. پژوهش‌های مربوط به کشورهای روبه توسعه به جای آنکه بر نحوه ارتباط با آنها تأکید کند، بر نحوه انتقال



ایده‌ها و الگوهای غربی به این کشورها اصرار می‌ورزیدند. بنابراین، غیرعادی نبود که بررسی‌های به عمل آمده در مناطق خاص فرهنگی و جغرافیایی، همه به نوعی با درگیری آمریکا در آن مناطق ارتباط داشته‌اند. مولانا در پژوهش خود نتیجه گرفت که عامل مداخله آمریکا بر پژوهش‌های بومی و ترجمه آثار خارجی شدیداً تأثیر گذاشته و همچنین منافع مداخله آمریکا در رویدادهای جهانی باعث افزایش مطالعات آکادمیک، تحول مطالعات و همچنین باعث تحول در روش‌شناسی شده است.^{۳۶} شیلر با استفاده از داده‌هایی که مولانا از تحقیق پیرامون مطالعات آمریکایی‌ها به دست آورده است، به ذکر مثال پرداخته و در استفاده از اصطلاحات «امپریالیسم فرهنگی» و «سلطه فرهنگی» برای توصیف جهان سرمایه‌داری صنعتی و به‌ویژه درگیری آمریکا در نظام اقتصادی جهانی، هیچ تردیدی به خود را نمی‌دهد. وی می‌گوید امپریالیسم فرهنگی در درون یک نظام جهانی نضج می‌گیرد، این نظام همانند سیستمی است که «امانوئل والرشتین» آن را چنین توصیف می‌کند: «در درون این نظام یک بازار واحد وجود دارد، شرایط و نوع تولید در مرکز همین بازار تعیین می‌شود و سپس به اطراف تشعشع می‌کند».^{۳۷} بخش فرهنگی - ارتباطی جهانی نیز الزاماً در انطباق با نظام کلی، شکل می‌گیرد و آرمان‌ها و اهداف همان نظام عمومی را تسهیل می‌کند.

هاملینک ترجیح می‌دهد که از اصطلاح «همتابی فرهنگی» به جای «امپریالیسم فرهنگی» استفاده کند. از دیدگاه امپریالیسم فرهنگی کلی‌ترین شکل مسئله است نه فقط شکلی که «همتابی فرهنگی» در آن به وقوع می‌پیوندد.^{۳۸} «گسستگی» راه‌حل هاملینک است و این اصطلاح را وی از دیترسنگاس (Dieter Senghass) به عاریت گرفته است. هاملینک برای پیشبرد موفقیت‌آمیز مسئله چنین استدلال می‌کند که «گسستگی» باید با مقاومت در برابر «همتابی بیرونی» و با اتکا به «برابری درونی» و «خوداتکایی» تلفیق شود.

مفهوم «خود اتکایی»، افکار افراد دیگری مانند ارماند ماتلارت را نیز، که در زمینه ساخت اقتصادی سیاسی اطلاعات تحقیق کرده، به خود مشغول کرده است. «خود اتکایی» از دیدگاه «ماتلارت» در بردارنده این موارد است: درک و تأیید شکست یک جنبه خاص توسعه، شناخت ارزش همبستگی، ایجاد تنوع فرهنگی و هویت، نفی تلقی ابزار گرایانه از تکنولوژی و فراخوان کشورهای روبه توسعه به ارزیابی دوباره طرح‌های رشد (اقتصادی) و تداخل‌های منفی.^{۳۹} «ماتلارت» در بررسی نظام‌های فراملی که در آن دولت - ملت‌های پیچیده حضور دارند، الگوهای تحمیلی توسعه به جهان سوم را مورد بررسی قرار می‌دهد. از دیدگاه وی، هدف عمده نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات، باید ایجاد تعادل دوباره در جریان بین‌المللی اطلاعات باشد، جریانی که مشخصه آن تبادل نابرابر اطلاعات است.^{۴۰}

تحلیل ساختاری ارتباطات و توسعه، غیر از موضوع اقتصاد سیاسی اطلاعات به مجموعه‌ای از شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی مربوط به ارتباطات و جامعه نیز می‌پردازد. به عنوان نمونه یک چهارچوب همه‌جانبه برای مطالعه تطبیقی نظام‌های ارتباطی ارائه شده است که در آن بر فرایندهای «تولید پیام» و «توزیع و هدف» بیشتر از محتوی و اثرات آن (در یک مفهوم منظومه‌ای) تأکید می‌شود.^{۴۱} مرحله توزیع در نظام‌های ارتباطی، که مدت‌ها مورد غفلت قرار گرفته بود، بار دیگر به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفته است و پاره‌ای از شاخص‌های معطوف به رابطه نهادهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ارتباطی جامعه نیز شناسایی شده‌اند. کوتاه سخن آنکه، این نگرش همگرا به سیاست‌های ارتباطی، توسعه و برنامه‌ریزی، نه تنها متغیرهایی نظیر مالکیت، تولید و تویع را در نظر می‌گیرد، بلکه به همان اندازه نیز کنترل «واقعی» و «ظاهری» در نظام‌های ارتباطی را مد نظر قرار می‌دهد و به متغیرهایی چون سرمایه، جابجایی درآمد، بوروکراسی و کاربرد پیام توجه می‌کند.

«نگرش ساختاری» با نظریه لیبرالی - سرمایه‌داری مخالف است. از دیدگاه نظریه لیبرالی سرمایه‌داری، ارتباطات ابتدا از طریق ایجاد شرایط اجتماعی - جمعیتی و یا از طریق تغییر ویژگی‌های روانی فردی باعث تغییرات ساختاری می‌شود. اما



موضوع «نگرش ساختاری» - ضمن اعتراف به اهمیت سطوح انفرادی و ارتباطات و تغییر - این است که تغییر ساختاری پیش شرط کسب موفقیت در اهداف توسعه است.

الگوی ارتباطی و توسعه

با بررسی سمت گیری های متفاوت سیاسی - فلسفی و اجتماعی - اقتصادی که در طول تاریخ در قبال توسعه و ارتباطات وجود داشته است و پس از بررسی آثار گوناگون مربوط به رابطه ارتباطات و توسعه، اینک می توان سه الگوی اصلی را که از دهه ۱۹۵۰ در کانون بحث های آکادمیک، حرفه ای و در مرکز بحث های برنامه ریزی قرار داشته است، ارائه کرد:

۱. الگوهای لیبرالی - سوسیالیستی

۲. الگوهای مارکسیستی - سوسیالیستی

۳. الگوهای وحدت گرا - رهایی بخش

ما از واژه جمع «الگوها» استفاده می کنیم زیرا در هر یک از این سه مکتب عمده فکری، جریان های متنوعی وجود دارد.

الگوهای لیبرالی - سرمایه داری

الگوهای لیبرالی، نخستین مجموعه مسلط در الگوهای ارتباطی و توسعه اند. این الگوها کم و بیش بر مفهوم نوگرایی و نظام های غربی اقتصادی سرمایه داری مبتنی هستند. الگوی لیبرالی عمدتاً از نظریه های اجتماعی - اقتصادی ماکس وبر ریشه می گیرد. آثار وبر به بروز نظریه های «پیوستگی» افرادی چون «مک کللند» و «هیگن» در زمینه «مدیریت اقتصادی» منجر شده است.^{۴۲} به طور خلاصه، این نظریه ها بر نقش نخبگان اقتصادی در توسعه تأکید می ورزند و به عناصر اطلاعات، علم و نوآوری توجه ویژه ای مبذول می دارند.

بر طبق نظریه مک کللند اوج گیری سرمایه داری، نتیجه مستقیم جنبش پروتستان نبود. از نظر وی قدرت گرفتن سرمایه داری ناشی از این حقیقت بود که مکتب پروتستان به مثابه یک چهارچوب مذهبی و اخلاقی ضرورت دستیابی به موفقیت را در میان پیروان خود رونق داد. این مسئله به نوبه خود به وجود مدیران اقتصادی و در نتیجه به رشد اقتصادی انجامید. «نیاز دستیابی به موفقیت» در این چهارچوب به مفهوم داشتن انگیزه شخصی (زن و مرد) در راستای اثبات خویشتن است، بی آنکه نیازی به قدرت مهرانگیزی وجود داشته باشد. اثبات خویشتن در راستای دستیابی به کمال موجود صورت می گیرد. نظریه «مک کللند» مدعی است که «نیاز دستیابی به موفقیت» قویاً به رشد اقتصادی و توسعه مربوط است. در حقیقت، این نظریه بر این باور است که با تزریق «نیاز دستیابی به موفقیت» به جامعه از طریق زیرساخت های ارتباطی، الگوهای اجتماعی شدن و آموزش، می توان برای توسعه اقتصادی انگیزه به وجود آورد. خلاصه کلام آنکه، هر نوع تغییر در «نیاز دستیابی به موفقیت» به طور علیتی به درجه رشد اقتصادی مربوط خواهد شد.

نظریه مدیریت اقتصادی هیگن بر این باور است که تغییر ساختار اجتماعی و رشد اقتصادی اساساً از کارکردهای شخصیت و انگیزه های روان شناسانه ناشی می شود. مک کللند نیز در این مورد با «هیگن» هم عقیده است. هیگن معتقد بود که رشد اقتصادی فقط هنگامی عملی می شود که شخصیت سنتی، خودمداری، خود کم بینی و استبداد شدید جای خود را به یک ساختار نوین تر شخصیتی، ساختاری بازتر و نوآورتر بدهد. از نظر «هیگن» این تغییر ابتدا از محیط خانه و الگوهای پرورش کودک آغاز می شود، به این ترتیب، «رفتار ارتباطی در ساختار خانواده» و «نخستین مراحل اجتماعی شدن»، از مهم ترین جنبه های این پدیده به شمار می آیند.



الگوی حاکم لیبرالی - سرمایه‌داری توسعه، همان‌گونه که در ابتدا مورد بحث قرار گرفت، اساساً یک الگوی رشد است که از چهار عامل اصلی زیر تشکیل می‌شود.

۱. رشد اقتصادی از طریق صنعتی شدن، و شهرگرایی به موازات آن.
۲. تکنولوژی سرمایه‌بر که اساساً از کشورهای توسعه یافته وارد می‌شود.
۳. برنامه‌ریزی متمرکز عمدتاً از سوی کارشناسان مالی و اقتصادی به نحوی که راهنمای توسعه باشد و به آن شتاب دهد.
۴. طرح این موضوع که ریشه توسعه نیافتگی عمدتاً در خود کشورهای روبه توسعه است.

نقش ارتباطات در این الگو آشکار است: انتقال تکنولوژی از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و آژانس‌ها و همچنین دامن زدن به نیاز برای دگرگونی از طریق ایجاد «فضای نوگرایی» در میان ملل کمتر صنعتی و کمتر توسعه یافته. هم الگوهای ارتباطی اشاعه‌گرای کلاسیک و هم نظریه‌های ارتباطی سنتی هر دو در انطباق با این الگوی توسعه سطح کلان بودند.

الگوهای لیبرالی - سرمایه‌داری از جنبه فلسفی و سیاسی از تفکرات لیبرالی افرادی چون جان استوارت لاک (John Stuart Locke)، توماس هابس (Thomas Hobbes)، آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و جمعی از روشنفکران انقلاب‌های فرانسه و آمریکا مانند ژان ژاک روسو (Juan Jacque Rousseau)، توماس جفرسون و جیمز مدیسون (James Madison) مایه می‌گیرد. ریشه‌های این تجربه دموکراتیک لیبرالی در قرن شانزدهم پا گرفت، قرن هفدهم اصول سیاسی و اقتصادی آن را گسترش داد و قرن‌های هجدهم و نوزدهم شاهد عملکرد و رشد آن بود. با آغاز قرن بیستم، نظرات دموکراتیک لیبرالی به بخش‌های وسیعی از جهان سرایت کرد.

یکی از ویژگی‌های این الگوها این است که به‌طور کلی به شکل‌های سنتی ارتباطات اهمیت نمی‌دهند. تأکید این الگوها بر بوروکراسی منطقی، نهادهای رسمی و نظام‌های نوین حکومت غرب است. از نظر این الگوها، وسایل ارتباط جمعی و ارتباطات توده‌ای ابزارهای بنیادین سازماندهی به‌شمار می‌آیند و الگوهای ارتباطی و فرهنگی نظیر «تئوری سه‌گانه»* (وسایل ارتباط توده‌ای، فرهنگ توده‌وار، جامعه توده‌وار) و دیدگاه‌های معتقد به جبر تکنولوژی، محصولات همین فرایندند.

الگوهای لیبرالی - سرمایه‌دار توسعه، بر مفاهیم پایه‌ای «آزادی فردی»، «حق رأی زنان در سراسر جهان»، «حاکمیت مردمی»، «عرضه آزاد عقاید و کالاها» و «تفکیک قوای سه‌گانه مقننه، قضاییه و مجریه» و «رسانه‌های مردمی به‌مثابه قوم چهارم» استوارند. آزادی فردی، مشارکت مردمی، مالکیت خصوصی ابزارهای تولید و توزیع و آزادی تجارت مشخصه‌های دموکراسی هستند. سکولاریسم فکری، جدایی کلیسا از دولت و جدایی دین از سیاست، برخی از عواقب تاریخی این الگوها طی چند قرن گذشته بوده است. شالوده‌های عقیدتی و اقتصادی الگوهای لیبرالی - سرمایه‌داری تا آنجا که به صنعت ارتباطات مربوط می‌شود، آشکار است: منافع شخصی اقتصادی مصرف‌کننده با محاسبه ویژگی‌های هزینه - تقاضا، موفقیت و رشد تکنولوژی‌ها و خدمات را تعیین می‌کند.

نگرش لیبرالی - سرمایه‌داری به ارتباطات و توسعه که غالباً از آن با عنوان الگوی حاکم یاد می‌شود، به‌خوبی در آثار نظری، مفهومی و روش‌شناسانه این افراد ترسیم شده است: دانیل لرنر، دیوید رایزمن (David Riesman) هارولد لسول (Harold Lasswell)، پل لازارسفلد (Paul Lazrseeld)، کارل دبلیو. دوچ، لوسیان دبلیو. پای، ایتل دوسولا پول، فردریک دبلیو.

* «تئوری سه‌گانه» در برابر عبارت (Triple M Thepy) آورده شده است. این اصطلاح در ارتباطات به سه مقوله «وسایل ارتباط توده‌ای» (Mass Media)، فرهنگ توده‌وار (Mass Culture) و جامعه توده‌وار (Mass Society) اشاره می‌کند. - مترجم.

فری (Frederick W. Frey)، ویلبر شرام، دیوید سی. مک کلند، اورت هیگن، اورت ام. راجرز و تعدادی از همکاران و دانشجویان این عده که پژوهش‌ها و آثار آنان طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بر این قلمرو حاکم بود.^{۴۳}

پس از ابن‌خلدون در قرن چهاردهم که دو نوع جامعه متمایز را شناسایی کرد — جامعه بدوی که روستایی بود و جامعه پیچیده که به سوی شهری شدن می‌رفت — محققان علوم اجتماعی غرب از فردیناند تونیس تا کارل دلبیو. دوچ برای تشریح الگوی معاصر بسیج و همگرایی اجتماعی از نظریه‌های مبتنی بر «مراحل» استفاده کرده‌اند. تونیس از «پیوستگی‌های سنتی» و «پیوستگی‌های قراردادی مبتنی بر روابط منطقی»، که به ترتیب به جوامع ساده و پیچیده اشاره می‌کند، حرف می‌زند و دوچ میان دو مرحله نظام‌های قبیله‌ای و نظام‌های دولت — ملت تمایز قایل می‌شود.^{۴۴} لرنر این گونه‌شناسی دوگانه را به الگوهای سه مرحله‌ای جوامع «سنتی»، «در حال گذار» و «نوین» تبدیل کرد و «مرحله گذار» به مرحله ویژه‌ای در دگرگونی اجتماعی تبدیل شد و به این ترتیب هنگامی که دیوید رایزمن در مقدمه «گذار از جامعه سنتی» اثر لرنر نسل جدید را معرفی کرد، مرحله گذار در فرایند آشکار نظریه پردازی‌ها قرار گرفت:

آنان که در مرحله گذار قرار دارند، مردان متحرکی هستند که به شیوه‌های متفاوت در کشورهای مختلف قرار گرفته‌اند. در بیروت به موسیقی جاز آمریکایی گوش می‌دهند، در قاره به رادیوی مورد اعتماد خود «بی.بی.سی» گوش می‌سپارند، در دمشق به «صدای اعراب» و «رادیو مسکو» گوش فرا می‌دهند و با این همه بسیاری از آنان در یک شهر زندگی نمی‌کنند، آنا با تشویق قبلی رسانه‌ها به تماشای ویتترین مغازه‌ها خو گرفته‌اند، آنها قادرند خود را در جای مشخص دیگری، حتی در خارج از سرزمین مادی خویش تجسم کنند.^{۴۵}

به زعم این نویسندگان، جامعه انتقالی در حال گذار، بیانگر وضعیت بسیاری از کشورهای روبه توسعه است. لوسیان پای جامعه در حال گذار را جامعه‌ای دوگانه می‌خواند که در آن بخش‌های مدرن و سنتی در کنار یکدیگر به سر می‌برند. در برخی از کشورهای این دو بخش به لحاظ فیزیکی از یکدیگر جدا شده — شهری و روستایی — و به دو فرهنگ متمایز تبدیل شده‌اند. با این همه، این جدایی نمی‌تواند به طول انجامد. بر طبق نظر «پای» بخش مدرن به آهستگی به بخش سنتی نفوذ می‌کند. اورت هیگن جامعه سنتی را به سه فرهنگ «نخبگان»، «کشاورزان» و آنان که وی آنها را «تجارت بزرگ» می‌نامد، تقسیم می‌کند. «تجار» نقش حیاتی در نوگرایی ایفا می‌کنند، آنان در واقع با یک کارکرد ارتباطی میان بخش‌های سنتی و مدرن پل ایجاد می‌کنند.

اقتصاد معیشتی، مشخصه جامعه در حال گذار است، این جامعه صنعتی نیست و میزان سرمایه‌گذاری در آن بسیار اندک است و یا اصلاً وجود خارجی ندارد. بر طبق این الگوها، جامعه سنتی از نظر سیاسی یک جامعه استبدادگر است که به شدت تمرکززدایی شده است. در جامعه سنتی افرادی زندگی می‌کنند که روستایی، بی‌سواد، آموزش ندیده، تقدیرگرا و بی‌تحرکند. از دیدگاه «اورت راجرز» جامعه سنتی برحسب «خرده فرهنگ روستایی» با ده عامل محوری مشخص می‌شود: ۱. عدم اعتماد متقابل در روابط بین فردی ۲. احسان محدود ظاهری ۳. خصومت علیه اقتدار دولت ۴. خانواده‌گرایی ۵. فقدان نوآوری ۶. تقدیرگرایی ۷. الهام محدود ۸. فقدان توان خشنودسازی ۹. دیدگاه محدود نسبت به جهان ۱۰. ضعف قدرت تلقین.^{۴۶}

از سوی دیگر جامعه مدرن، جامعه‌ای کاملاً شهری، باسواد و آموزش دیده است که وسایل ارتباطی در آن بسیارند. انسان مدرن نیز از دیدگاه لرنر یک انسان سکولار، آموزش دیده و باسواد است که از نظر جسمی و روانی فعال است. افزون بر این، جوامع مدرن و سنتی از نظر ارتباطی کاملاً متفاوت با یکدیگر عمل می‌کنند. از دیدگاه الگوهای لیبرالی — سرمایه‌داری، جوامع سنتی بر ارتباط چهره به چهره متکی بوده و فقط برای اثبات نقش و موقعیت خود در جست‌وجوی اطلاعات برمی‌آیند.

لرنر برای تعیین تفاوت‌های جامعه سنتی و مدرن از یک چهارچوب ارتباطی استفاده کرد. از نظر وی، جامعه مدرن یک «نظام رسانه‌ای» است و «سخن‌پراکنی» مجرای ارتباط آن است. مخاطب در این نظام یک توده «نامتجانس» است، محتوای پیام



«توصیفی» (اخبار) و منبع پیام «حرفه‌ای» (مغرب) است. در نظام شفاهی، مجرای ارتباط، «شخص» است، مخاطب «بدوی» (گروه کوچک)، محتوا «تجویزی» (مقررات) و منبع «سلسله مراتبی» (معطوف به موقعیت و مقام اجتماعی) است.^{۴۷}

«پای» معتقد است رهبران فکری مدرن سنتی در سروکار داشتن با اطلاعات، با مشکلات متفاوتی مواجهه‌اند. رهبری فکری در جامعه سنتی از اطلاعات به ارث رسیدن از نسل‌های پیشین در جهت نقل داستان‌های اخلاقی برای جامعه‌اش استفاده می‌کند، حال آنکه رهبران فکری در جامعه نوین باید اطلاعاتی را گزینش کنند که خود و جامعه‌شان آنها را مهم تلقی می‌کنند. این رهبران باید مقادیر قابل ملاحظه‌ای از اطلاعات فرعی را نیز در معرض عموم قرار دهند.^{۴۸} «راجرز» رهبران فکری جوامع سنتی را «چندشکلی» (یک نفر در همه موضوع‌های مختلف اندرز می‌دهد) و رهبران فکری جوامع نوین را «تک‌شکلی» می‌خواند (افراد مختلف در موضوع‌های گوناگون، رهبران فکری هستند).^{۴۹}

در این‌گونه تحلیل‌ها نه تنها مفاهیم قوم‌مدارانه و فرضیه‌های خود غرب هم نادیده گرفته شده، بلکه ساختارهای اجتماعی و نظام‌های ارتباطی پیچیده که بسیاری از جوامع سنتی را خاورمیانه و آمریکای لاتین به جوامع ممتاز تبدیل کرده نیز درک و احساس نشده‌اند و این موضوع واقعاً تکان دهنده است. در این «تحلیل‌ها نه تنها سنت را مخالف نوگرایی و روشنگری نشان داده‌اند، بلکه هیچ اطمینانی هم برای مشاهده نور در انتهای تونل قائل نشده‌اند. «رایزمن» موضوع را به این شکل مطرح می‌کند: «اکنون که چنین می‌توان پایان سنت را پیشاپیش ترسیم کرد، سخت است که انتظار آغاز روشنگری را داشته باشیم».^{۵۰} رایزمن از کتاب لرنر با عنوان «شرکت‌کنندگان کاذب» یاد می‌کند، توده‌هایی که در خیابان‌های تهران و قاهره به فرایندهای سیاسی کشانده شده‌اند برای نزدیک کردن شعارهای تازه خود به حقیقت، فاقد مهارت‌های لازم بودند.^{۵۱} با بروز انقلاب اسلامی در ایران، در حالی که الگوهای نوگرایی در جریان بود و همچنین رویدادهای دهه ۱۹۸۰ لبنان، بیهودگی و خامی این نظریه را نشان داد، با این همه رایزمن در سال ۱۹۵۸ اعلام کرد: «این مایه افتخار همدلی و سخاوت آمریکایی و همچنین بی‌ریایی آمریکایی است که تصمیم به ارتقای این نظریه داشته و در سراسر جهان به عنوان سفیران نوگرایی عمل کرده‌ایم».^{۵۲}

لرنر گمان می‌کرد برای ایجاد هویت جدید در جامعه سنتی وجود یک سخنگوی ملی ضرورت دارد. به زعم او، این سخنگو می‌توانست یک رهبر بزرگ ملی نظیر آتاتورک که سکولاریسم غربی را در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در ترکیه گسترش داد و یا یک نخبه معتقد به نوگرایی باشد. شیوه‌های جدید زندگی می‌بایست در برابر کشاورزان قرار می‌گرفت و لرنر عمدتاً چنین نقشی را برای وسایل ارتباط جمعی قائل بود. «پای» نیز به شیوه مشابهی در سال ۱۹۶۴ نوشت:

این فشار ارتباطات بود که باعث سقوط جوامع سنتی شد. در آینده نیز بروز مجاری نوین ارتباطی و پذیرش سریع محتوای ارتباطات، روند شکل‌گیری ملل را رقم می‌زند... و به همین شکل، فرایندی، که جهان مدرن را از طریق آن جوامع سنتی را در هم شکست و هم رهبران جهان وطن و هم ناسیونالیست‌های بیگانه ترس را به‌وجود آورد، در جوهره خود یک فرایند ارتباطی است.^{۵۳}

اگرچه دیدگاه‌های پای، لرنر، فری و پول در زمینه توسعه سیاسی و نوگرایی، تا حدودی با یکدیگر متفاوت است، اما همه آنها در این نکته اتفاق نظر دارند که توسعه سیاسی با نوعی از دگرگونی در نظام سیاسی — معمولاً در اثر نوگرایی نظام از طریق ارتباطات رخ می‌دهد — سروکار دارد. از نظر «پول» توسعه سیاسی یک روند نوگرایی است که در آن وسایل ارتباط جمعی نقش اصلی را ایفا می‌کنند. وی خاطر نشان ساخت که همه کشورها در مرحله گذار با چهار مسئله در زمینه تصمیم‌گیری مواجه‌اند که باید آنها را حل کنند:

۱. چه میزان از منابع محدود آنها باید در زمینه وسایل ارتباط جمعی مصرف شود؟

۲. چه نقش‌هایی باید به بخش‌های عمومی و خصوصی محول شود؟



۳. آزادی باید تا چه حد اعمال شود؟

۴. سقف فرهنگی برون‌دهی رسانه‌ها چه حد است؟^{۵۴}

روشن است که «پول» فقط از زاویه وسایل ارتباط جمعی و نهادهای رسمی نوین به موضوع توسعه سیاسی می‌نگریست. و به انواع دیگر امکانات ارتباطی مشتمل بر مجاری سنتی ارتباطی که در انقلاب اسلامی ایران به‌طور مؤثری از آنان استفاده شد، توجه چندانی نداشت.^{۵۵}

باید خاطر نشان ساخت که الگوهای مبتنی بر ارتباطات و توسعه افرادی چون لرنر، مک کلند و هیگن - که در این فضای اقتصادی مطرح شد - تحقق نمود اجتماعی خود را در آثار راجرز و «پول» یافت. راجرز معتقد بود که نقش ارتباطات ایجاد مجاری انتقال اطلاعات مربوط به توسعه است و لذا چنین استدلال می‌کرد که از آنجایی که وسایل ارتباط جمعی در جوامع پیشرفته وجود دارد، کشورهای روبه توسعه هم باید این نظریه‌های زیرساختی را در جوامع خود در نظر بگیرند. «پول» برای ثقل روان‌شناسانه ابزارهای ارتباطی اهمیت بیشتری قائل بود از نظر وی فقط تغییراتی که در ساختار ناپیدای ارتباطات صورت می‌گرفت، می‌توانست دیدگاه استفاده‌کنندگان از نظام‌ها را به سوی نوگرایی متمایل کند.

چندین پژوهش اثبات کرده‌اند که گمان لرنر مبنی بر گسترش تجربه رسانه‌ای از طریق ارتباطات توده‌ای از نظر ایجاد تلقین (همدلی) با شکست مواجه می‌شود. به عنوان مثال همان‌گونه که جیمز ان. ماسل (James N. Mosel) در مورد تایلند و حمیدمولانا در مورد ایران نشان داده‌اند، نظام‌های ارتباطی این کشورها، به عنوان عامل سیاسی کردن جامعه، در بسیاری از جوانب روند پیوستگی و پایداری فرهنگی را تقویت و سازگار کرده‌اند.^{۵۶} در حقیقت اگر «خبر»، الگو و استراتژی انقلاب اسلامی در ایران بود، شناخت این مسئله که در جوامع کهن‌تری چون ایران کنترل رسانه‌های نوین ارتباطی، کنترل سیاسی را تضمین نمی‌کند، نیز یک خبر بود. برای آنکه رسانه‌های نوین، مؤثر واقع شوند، باید خود را با نظام پیچیده مجاری سنتی ارتباطی تلفیق کنند. چه در توصیف رویدادهای گذشته و چه در زمینه پیش‌بینی آینده، مورد ایران به‌خوبی اهمیت شناخت و ارزش نظام ارتباطی یک فرهنگ را در کلیت آن مشخص می‌سازد.

همان‌گونه که تحلیل فوق‌الذکر نشان می‌دهد در چهارچوب گسترده‌تر الگوهای لیبرالی - سرمایه‌داری ارتباطات و توسعه، در تلاش‌هایی که برای تشریح نقش ارتباطات در توسعه صورت گرفته است، سه جنبه اصلی وجود دارد:

۱. نقش همبستگی رابطه متغیرهای ساده‌ای چون درآمد، سوادآموزی، شهرگرایی و شاخصه‌های توزیع رسانه‌ها.
۲. نقش روان‌شناسانه تلقین که تغییر در آن همان کسب نگرش‌ها و ارزش‌های تازه در میان اعضای جامعه است.
۳. نقش خارجی اشاعه که در آن توسعه، نوعی از تغییر اجتماعی به حساب می‌آید و برای افزایش درآمد سرانه و ارتقای سطح زندگی از طریق شیوه‌های جدید تولید و سازمان‌های پیشرفته اجتماعی، عقاید به نظام اجتماعی ارائه می‌شوند.

همه این نگرش‌ها در نظریه‌های روان‌شناسانه مربوط به تغییر، ریشه دارند. توسعه در این دیدگاه فرایند روشنگری فردی است، آمیزه‌ای از اصطلاحات در شخصیت که انسان‌های تازه‌ای به وجود می‌آورد. این نگرش‌ها نوعی از تعصب قوم‌مدارانه غربی را نشان می‌دهد و در عین حال ابعاد نسبیّت فرهنگی را نادیده می‌گیرد. این نگرش‌ها از دانش و آگاهی نسبت به فرهنگ، سنت و تاریخ بی‌بهره‌اند. همان‌گونه که پیتر گولدینگ (Peter Golding) ماهرانه از این نگرش‌ها انتقاد می‌کند، تکاپو برای دستیابی به پیش شرط‌های جهانی که کارکردگرا و روان‌شناسانه باشند، از سوی نتایج خود همین تکاپو محکوم خواهد شد، هرچند که این تکاپو از جاذبه‌هایی هم برخوردار است.^{۵۷} انتقاد گولدینگ از دیدگاه ارتباطات و توسعه لیبرالی - سرمایه‌داری، مواردی چون



«بازارگرایی» «کمی بودن» و «قوم‌مداری» این دیدگاه را شامل می‌شود. «گولدینگ» در انتقاد خود از این دیدگاه، به‌طور تلویحی این نکته را مطرح می‌کند که استراتژی‌های ارتباطی با اهداف نظریه «دموکراتیک - لیبرال» در رابطه‌اند. این پیوستگی به هدف از طریق ایجاد یک محیط مساعد در جهان سوم صورت می‌گیرد، محیطی که برای «نظریه‌های لیبرالی پیشرفت» و «نظریه‌های لیبرالی تاریخی» مساعد است.

الگوهای مارکسیستی - سوسیالیستی

الگوهای مارکسیستی - سوسیالیستی دومین مجموعه حاکم را در قلمرو موضوع ارتباطات و توسعه تشکیل می‌دهند. در این فرمون بندی‌ها، ارتباطات بخش لاینفک کل نظریه‌های سیاسی و عقیدتی و جزء اصلی فرایند توسعه است. الگوی مارکسیستی - سوسیالیستی بر این مبانی استوار است: تحریک، سازمان، بسیج و انتقاد از خود به عنوان نقش اولیه و اساسی مجاری ارتباطی، و به‌ویژه وسایل ارتباط جمعی. این الگو بر ارتباط بین‌فردی که گروهی به‌ویژه از طریق حزب سیاسی تأکید می‌کند و آن را پیش شرط طرح و اجرای برنامه‌ها، اهداف و استراتژی‌های توسعه می‌داند.

دیدگاه مارکسیستی - سوسیالیستی معتقد بر جبر اقتصادی است. این الگو بر این باور است که مشارکت سیاسی به رشد اقتصادی می‌انجامد. از این زاویه، رشد نقش رسانه‌ها، حاصل آگاهی، دگرگونی اجتماعی و انقلاب است. علی‌رغم اختلاف‌های سیاسی و عقیدتی، الگوهای «لیبرالی - سرمایه‌داری» و «مارکسیستی - سوسیالیستی» شباهت‌هایی هم با یکدیگر دارند. هر دو الگو بر رشد اقتصادی و ماده‌گرایی تأکید بسیار دارند، اما بر سر چگونگی دستیابی به آن اختلاف نظر دارند. می‌توان این جبر مادی را در نحوه برآورد کل توسعه بر مبنای تولید ناخالص ملی و سرانه دید. تعریف اوتانت (Uthant) دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد از توسعه، که رشد اقتصادی و تغییر اجتماعی را معادل توسعه می‌داند، به‌طور کلی در هر دو الگو وجود دارد. هر دو الگو به لحاظ ماهیت، سکولارند، علم را محور کلیدی توسعه می‌دانند و سمت‌گیری هر دو به سوی دولت - ملت است.

هم مارکسیست‌ها و هم غیرمارکسیست‌ها از معتقدان سرسخت نقش علیتی ارتباطات در توسعه‌اند. آنها ارتباطات را مجموعه‌ای از شکل‌بندی‌های عقیدتی می‌دانند، شکل‌بندی‌هایی که از الگوهای تولید مادی در جامعه پیروی می‌کنند و یکی از عوامل پویایی این فرایند را تشکیل می‌دهند: «رسانه‌های ارتباطی» در الگوی لیبرالی - سرمایه‌داری «والدین» فرهنگ توده‌وارند، «فرهنگ توده‌وار» فرزند «ارتباطات توده‌ای» است و وسایل ارتباط توده‌ای از جامعه توده‌وار صنعتی و شهری زاده شده‌اند. الگوهای مارکسیستی - سوسیالیستی از پایین به این روند می‌نگرند، توده‌ها از طریق بازفرست تفصیلی به تشکیلات سیاسی و اقتصادی، از تولید و توزیع پیام‌های فرهنگی شرکت می‌کنند و به این ترتیب، ارتباطات می‌تواند آگاهی بدهد و به سازماندهی و بسیج توده‌ها برای دگرگونی سیاسی که به توسعه اقتصادی - اجتماعی می‌انجامد، کمک کند. چهره‌هایی نظیر لنین و مائو و همچنین محققان مارکسیست و غیرمارکسیست غالباً به ابزارهای ارتباطی به‌مثابه ابزار عمل می‌نگرند و یا اینکه آن را مفهومی می‌پندارند که آزادی اجتماعی را می‌توان در چهارچوب آن محقق ساخت. با این همه، در میان این الگوها طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تفاوت‌های بسیاری وجود داشت. اختلافات، عمدتاً بر سر نقش دولت و حزب در فرایند سیاست‌های ارتباطی و کنترل جامعه بود. افزون بر این، ابزارهای ارتباطی در خدمت مشروعیت دهی به مارکسیست‌ها نیز هستند و اگرچه این موضوع برای همه نظام‌های اجتماعی اهمیت دارد، اما برای گسترش تئوریک آرمان‌های مارکسیستی کاملاً جنبه حیاتی دارد.^{۵۸}

نگرش مارکسیستی - سوسیالیستی به ارتباطات و توسعه صرفاً یک نگرش خاص اروپای شرقی، شوروی و یا چین نیست. این دیدگاه در برخی از کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا هم هوادارانی یافته است. این نگرش به خاطر آثار پژوهشگران



آمریکایی و به‌ویژه اروپایی، که کم و بیش در قبال توسعه از یدگاه‌های مارکسیستی و نئومارکسیستی برخوردارند، در خارج از جهان سوسیالیسم بروز کرده است:

مبارزات طبقه تحت ستم، شالوده زنده‌ای است که فرایند ارتباط بر آن بنا شده است... ارتباطات چیزی نیست مگر تبلور رابطه مردم، نه بیشتر و نه کمتر. ارتباط در مفهوم عمیق خود یکی از یگانه‌ترین محصولات - و مولدان - توسعه جامعه است.^{۶۹} مارکس و انگلس اعلام کردند: نظرات طبقه حاکم در هر مقطع تاریخ نظرات حاکم است.^{۶۰} به این ترتیب، تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی به طبقه حاکم کمک می‌کند تا نظرات خود را منتشر سازد و این امر به نوبه خود جهت ارتباط را در جامعه تعیین می‌کند.

در حالی که نظریه انفرادی ارتباطات بر آزادی فرد از محدودیت‌های اجتماعی تکیه می‌کند، نظریه‌های ارتباطی انقلابی بر تعهد تام فرد و نظام به جنبش انقلابی تأکید دارند. دقیقاً در همین نقطه است که از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم، ارتباطات و هر فرایند توسعه نمی‌تواند از یکدیگر جدا شوند. در حقیقت، به آن‌گونه که لنین گفته بود، نقش رسانه‌ها در جوامع سوسیالیستی، تبلیغ، تحریک، بسیج، سازماندهی، آموزش و انتقاد از خود است.^{۶۱} وظیفه عمده نظام ارتباطی، تمرکز بر مشکلات تمامیت ملی، بهره‌وری اقتصادی، بلوغ سیاسی و برابری اجتماعی است. نظام‌های ارتباطی باید مانند همه ابزارهای تولید، ملی باشند.

بالا بردن نقش دولت تا حد نمایندگی حزب و طبقه کارگر و منبع نهایی قدرت از سوی نئومارکسیست‌ها مورد انتقاد قرار گرفته است. نئومارکسیست‌ها می‌گویند: «آن نگرش سوسیالیستی که از حمله به روابط موجود مالکیت فراتر نمی‌رود، یک نگرش محدود است».^{۶۲} ابزارهای ارتباطی باید در نگرش مارکسیستی - سوسیالیستی متمرکز باشند. این نگرش بر تکنولوژی نوین ارتباطی و ارتباطات گروهی و فردی در سطوح حزبی و داخلی تأکید می‌ورزد. افزون بر این، ساختار، کارکردها و استراتژی ارتباطات و توسعه در نظام‌های مارکسیستی - سوسیالیستی برحسب ویژگی‌های قومی، فرهنگی، جغرافیایی و رهبری متفاوتند. نمونه‌های یوگسلاوی، جمهوری خلق چین، آلبانی و مجارستان از همین تفاوت‌ها حکایت می‌کند.

ماتکو مسترویچ (Matko Mestrovic) پژوهشگر یوگسلاو معتقد است هنگامی که نظام‌های اطلاع‌رسانی به لحاظ فنی گسترش می‌یابند، باید به ملاحظات اجتماعی توجه ویژه‌ای مبذول شود.^{۶۳} زولتان جاکاب (Zultan Jakab) مجاری نیز به شیوه دیگری همین نکته را مطرح می‌سازد «نوع جامعه مورد نظر در یک کشور روبه توسعه باید اولویت‌های رسانه‌ها را تعیین کند»^{۶۴} رسانه‌ها نباید شکل جامعه را تعیین کنند. جاکاب معتقد است کشورهای روبه توسعه باید نیازهای ارتقایی و اطلاعاتی خود را در سطوح داخلی، ملی، فردی و نهادی برآورد کرده و سپس تکنولوژی مناسب را گزینش کنند.

پس از آنکه مراحل توسعه در نظر گرفته شد، محتوای ارتباطات چه باید باشد؟ انتخاب برنامه‌ها و محتوا، بیانگر انتخاب جامعه خواهد بود. به عنوان مثال در یک جامعه سوسیالیستی، تفریح از کار و آموزش جدا نیست. بر طبق اظهارات تاماس شسکو پژوهشگر ارتباطات، که اهل مجارستان است، در نخستین سال‌های بنای سوسیالیسم هر برنامه‌ای که به آموزش بی‌توجه بوده و یا به نوعی با حوزه کار ارتباط نداشته مورد تأیید واقع نمی‌شده است.^{۶۵} با توسعه جامعه سوسیالیستی، مفهوم عام‌تری از تفریح مورد پذیرش قرار گرفت. آن‌گونه که شسکو می‌گوید برخلاف الگوی لیبرالی - سرمایه‌داری که در آن میان نخبه و فرهنگ توده جدایی وجود دارد، رویه برنامه‌ریزی در الگوی سوسیالیستی این است که فرد را از زندگی روزمره خارج بسازد و او را در حیطة علم و جامعه قرار دهد.^{۶۶}

الگوهای وحدت‌گرا - رهایی‌بخش



سومین مجموعه از الگوهایی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بروز کرد و اینک می‌رود تا نقش محوری را به خود اختصاص دهد، از بسیاری از جوانب در واکنش علیه الگوهای «لیبرالی - سرمایه‌داری» و «مارکسیستی - سوسیالیستی» ظهور کرد. این نگرش که آن را الگوی وحدت‌گرا - رهایی‌بخش می‌نامیم، اساساً یک جنبش انقلابی، انسان‌گرا و معنوی است که بر کیفیت در برابر «کمیت» تأکید می‌ورزد و خواستار برابری و توازن در نظام بین‌المللی است. اگرچه از این الگوی فراگیر، انواع گوناگونی وجود دارد و این تنوع به خاطر انطباق الگو با شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف پدید آمده است، اما آثار موجود در این قلمرو همه بر ارتقای خودگردانی متمرکز است و از نظریه‌های مربوط به دگرگونی اجتماعی، انسانی، اخلاقی، سنت‌گرا، ضد بلوک‌بندی و خوداتکا مایه می‌گیرد.^{۶۷}

مفهوم وحدت‌گرایی باید به دقت بررسی شود چرا که به مرور زمان دچار ابهام شده و در معرض تعاریف ضد و نقیض قرار گرفته است. مفهوم عام فلسفی «وحدت‌گرایی» را می‌توان تا زمان جهان‌بینی‌هایی که قرن‌ها قبل بروز کرده و حتی تا سرچشمه و مبدأ آن پی‌گیری کرد، همان‌گونه که کالوم (Cullum) مبدأ آن را در آغاز تمدن در بین‌النهرین نشان داد.^{۶۸} سراولیور لاج (Sir Oliver Lodge) درباره وحدت‌گرایی می‌گوید:

هر نظام فلسفی که تلاش می‌کند و این را وظیفه خود می‌داند که صراحت ذاتی و «یگانگی» همه برداشت‌ها و شعورهای حسی ظاهراً گوناگون را به قاعده در آورد، وحدت‌گرا است. هر نظامی که تلاش می‌کند تا پیچیدگی‌های مادی و ذهنی هستی را - همه پدیده‌های عینی و ذهنی را - مظاهر تجلی یک حقیقت بنیادین نشان دهد، وحدت‌گرا است.^{۶۹}

لاج به طرح مکاتب مختلف نظریه وحدت‌گرا که از فلسفه فوق ناشی می‌شوند، ادامه می‌دهد. نمونه‌هایی که هیچ‌یک (که قطعاً گمراه‌کننده‌ترین نمونه‌ها هم بوده‌اند) آنقدرها به لحاظ ارائه ملموس نبودند تا بتوان آنها را به‌عنوان نمونه‌های ماتریالیسم وحدت‌گرا معرفی کرد.

فلسفه ناب وحدت‌گرا این دیدگاه سراپا مادی را به‌عنوان یک دیدگاه ناقص رد می‌کند زیرا این دیدگاه، پدیده‌های مادی و قابل مشاهده را تا سطح باورها، نظام‌های فرهنگی و افکار و رفتارهای ناملموس‌تر که جوهره انسانیت‌اند، ارتقا می‌دهد. نگرش وحدت‌گرا - رهایی‌بخش به توسعه در مرحله بالاتری نسبت به این نوع وحدت‌گرایی قرار دارد. بخش وحدت‌گرا - در الگوی وحدت‌گرا و رهایی‌بخش - به وحدت حیات اشاره می‌کند به پیوستگی متقابل همه اشیاء.

مفهوم رهایی در این الگو تا حدودی با مفهوم آزاد شدن آن‌گونه که بعضی از پژوهشگران مثل پائولو فریره و دنیس گولت آن را به کار می‌برند، متفاوت است. آزاد شدن صرفاً به معنی کسب آزادی است و این مفهوم، با مفهوم آزادی در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن همراه است. حال آنکه واژه رهایی در اینجا به مفهوم آزاد شدن از الزامات و اسارت شخصی است، نوعی از رهایی که در درون فرد تحقق می‌یابد.

حامیان این نگرش معتقدند که هم ارتباطات بین‌فردی و هم ارتباط درون‌فردی باید در کانون توجهات برنامه‌ریزان توسعه قرار گیرد. آنها علاوه بر مجاری ارتباطی سنتی بر تکنولوژی نوین ارتباطی نیز تأکید می‌ورزند. حامیان این نگرش نه توسعه اقتصادی و سیاسی را مهم‌ترین هدف توسعه می‌دانند و نه آن را نفی می‌کنند، آنها صرفاً بر اهمیت و نه بر سلطه توسعه فرهنگی، اجتماعی و فردی تأکید دارند. افزون بر این، آنها همچنین برای رشد کیفی و چگونگی تحقق فرایندهای دگرگونی اهمیت قائل می‌شوند.

در آثار موجود در اروپا و آمریکا به اندیشمندان اصلی و استدلال‌کنندگان این الگوها که غالباً در جهان سوم، کشورهای اسلامی و همچنین در جوامع کوچکی از غرب حضور دارند، توجه چندانی نشده است. علت این بی‌توجهی تا حدودی به این



مسئله باز می‌گردد که آثار این اندیشمندان به زبان‌های غیراروپایی منتشر می‌شده است. اما با این همه، بخش دیگری از این بی‌توجهی نیز به قوم‌مداری، فقدان اطلاعات و قدرناشناسی افراد دست‌اندرکار این حوزه مربوط می‌شود.

علاوه بر این، بسیاری از کسانی که واقعاً در قلمرو فلسفه‌های وحدت‌گرا - رهایی‌بخش به فعالیت مشغول بودند، از شرکت در گفت‌وگوها و بحث‌های مربوط به «توسعه» خودداری می‌کردند، چرا که این شرکت کردن‌ها به آنها مشروعیت سیاسی و آکادمیک می‌داد و از نظر این اندیشمندان این‌گونه فعالیت‌ها و مشروع شدن‌ها، مخرب و سازش‌کارانه بود. و از طرف دیگر برحسب سنت غرب که اندیشه مذهبی را - و بنابراین هر چیز معنوی را - از «علم و هوش» جدا می‌سازد و این برخورد خود را علمی و سکولار می‌داند، کسب مشروعیت (توسط اندیشمندان الگوی وحدت‌گرا - رهایی‌بخش) به مفهوم دست کشیدن از مؤلفه‌هایی بود که پایه سنت مورد بحث را در نخستین مرحله تشکیل می‌داد.

دنيس گولت در ایالات متحده در اوایل دهه ۱۹۷۰ از الگوهای توسعه انتقاد کرد. انتقاد او که بیانگر نظرات دیگری نیز بود، بر نخبه‌گرایی، عدم توازن و تبعیض‌آمیز بودن الگوهای توسعه متمرکز بود. وی با طرح شعار «آزادی» خواستار تعریف تازه‌ای برای توسعه شد. از نظر او، آزادی متضمن سرکوب نخبه‌گرایی از سوی مردمی است که کنترل فرایندهای دگرگونی خود را به دست می‌گیرند.^{۷۰} دستاورد کمی از نظر گولت موفقیت تلقی نمی‌شود. او می‌نویسد: بی‌تردید باید در جست‌وجوی منابع مرئی بود، اما آزمون سرنوشت‌ساز موفقیت آن است که جامعه در راستای کسب این منافع، خودمختاری مردمی عظیم را به شیوه‌ای غیر از نخبه‌گرایی تقویت کند، فعالیت اجتماعی جایگزین محدودیت اجتماعی شود و «کنترل نیروهای تغییر» جایگزین «انطباق با نیروهای تغییر» شود.^{۷۱}

اگرچه گولت و دیگران هیچ الگوی خاصی برای توسعه ارائه نکردند، اما موضوع منتقدانه آنها در اقبال الگوهای حاکم باعث شد تا توجه بسیاری از نویسندگان غرب به الگوهای الترناتیو که ما در این پژوهش به آنها الگوهای وحدت‌گرا - رهایی‌بخش می‌گوییم، جلب شود.

ما از اصطلاحات «وحدت‌گرایی» و «رهایی‌بخش» در مفاهیم کلی فلسفی و معرفت‌شناسانه آنها استفاده می‌کنیم. برخورد الگوهای وحدت‌گرا - رهایی‌بخش با «توسعه» در چهارچوب ارزش‌های ویژه فرهنگی صورت می‌گیرد. این نوع از برخورد به توسعه جهت خاصی می‌دهد و راه آن را می‌گیرد. این نوع از برخورد به توسعه جهت خاصی می‌دهد و راه آن را هموار می‌سازد. برخورد الگوهای وحدت‌گرا - رهایی‌بخش در ارتباط با استراتژی‌هایی که سعی در تغییر ارزش‌ها و رفتارها دارند، این است که با در نظر گرفتن هسته متحد و وحدت‌گرای ارزش اجتماعی و همچنین با در نظر گرفتن جهان‌بینی خود به ارزیابی این استراتژی‌ها پردازند تا پایگاه فرهنگی جامعه را حفظ کنند. کوتاه سخن آنکه، تغییر نباید با نادیده گرفتن ارزش‌های محوری فرهنگی، مذهبی و سنتی نظام دنبال شود. مردم با شناخت ارزش‌های محوری و نظام اعتقادی تشویق می‌شوند تا به‌عنوان کارگزار در توسعه‌ای که متعلق به خود آنان است، شرکت جویند. دگرگونی اجتماعی و توسعه در جامعه نمی‌تواند بر تصادف، دوگانگی و ناهمانگی استوار باشد. برای این مکتب فکری، فقط یک وجود، یک واقعیت غایی، یک مطلق، و یک شمول مطلق وجود دارد. ماهیت یگانگی وجود و رابطه آن با تنوع و کثرت در جهان واقعی، در مقایسه با نظرات فلاسفه لیبرال و مارکسیستی - سوسیالیستی، «توسعه» خود را در قالب دولت، بوروکراسی، رفتار منطقی، مراحل رشد و در قالب استراتژی‌هایی که به‌منظور حرکت به سوی توسعه اقتصادی، دگرگونی سیاسی و تغییر و کنترل بوم‌شناسی و محیط طراحی می‌شوند، نشان می‌دهد.

از نظر این دیدگاه - برخلاف سایر دیدگاه‌ها - ارزش‌ها و مفاهیم موجود در ارتباطات، نخستین محرکه‌های حرکت به سوی دگرگونی اجتماعی است و هر ارتباطی در رابطه با چهار هدف، بر یک یا بیشتر از یک هدف تأثیر می‌گذارد: «جامعه»، «فرد»، «خرده فرهنگ‌ها» و «نظام فرهنگی» ارتباط در درون جامعه به افزایش پیوستگی اجتماعی می‌انجامد، راه تجارب و



هنجارهای مشترک را می‌گشاید و به آموزش استمرار می‌بخشد حال آنکه ارتباط در برخورد با فرد، به هم‌گرایی فرد کمک می‌کند و ناهنجاری را کاهش می‌دهد. ارتباطات قدرت را به خرده‌گروه‌ها تعمیم می‌دهد، به خدمت «اجتماعی کردن» در می‌آید و «اجماع فرهنگی» را یک‌دست کرده و آن را برای نظام فرهنگی حفظ می‌کند.^{۷۲}

الگوهای وحدت‌گرا - رهایی‌بخش مربوط به ارتباطات و توسعه معتقدند که آزادی بیان به سبب فرایند تدریجی همگن‌سازی فرهنگی به مخاطره افتاده است، از نظر این الگوها این فرایند در حقیقت فرآورده فرعی نظام‌های ارتباطی و حمل و نقل جهانی است. از نظر این الگوها، استراتژی‌های کنونی رشد، میزان آزادی فرهنگی را به حداقل رسانده‌اند. هنگامی که کشورها در معرض تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرند، واقعیت را از دیدگاه به اصطلاح «مهاجمان» و نه در هیئت اصل آن می‌بینند. و به این ترتیب است که توان این کشورها برای تعیین اهداف و استراتژی‌های توسعه داخلی بیش از پیش ضعیف‌تر می‌شود. این امر حتی هنگامی که این کشورها در کوران افزایش ثروت هم هستند، صدق می‌کند. باید این نکته درک شود که اهمیت فرهنگی و اهداف جامعه در زمینه توسعه، صرفاً اقتصادی نیست، بلکه اقتصاد تنها یک مرحله است که باید توان بالقوه فرهنگی جامعه را بالفعل کند.

عده‌ای از نویسندگان چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای روبه توسعه که تعداد آنان روبه افزایش است، نظام کنونی آموزش را زیان‌آور می‌دانند. این تلقی نه به این دلیل که این نظام آموزشی به ایجاد رفتارهای مبتنی بر آسیب‌شناسی می‌انجامد، بلکه بیشتر به این خاطر شکل گرفته است که قدرت حاکم (ستم پیشه‌گان) به طرزی ارادی آن را به خدمت می‌گیرد تا مردم را (ستم دیدگان را) در شرایط غیرانسانی نگاه دارد.^{۷۳}

«نظام بانکی آموزش»، که یک پدیده بین‌المللی است، به دانش‌آموزان به‌مثابه شیئی می‌نگرد - به‌مثابه آوندهایی که سپرده‌های ارزشی و اطلاعات معطوف به شیوه نگرش را در خود جای می‌دهند - بنابراین، از نظر این نویسندگان در «نظام بانکی آموزشی» جایی برای خلاقیت نیست.^{۷۴}

اطلاعاتی را که از این طریق جذب می‌شوند، «ساختار اجتماعی - فرهنگی نخبگان» را به «ساختار اجتماعی - فرهنگی مردم» تحمیل می‌کنند.

در نظام بانکی آموزش، حق عمل از «ستم دیدگان» برای تبدیل شدن به انسان کامل سلب می‌شود. «ستم دیدگان» نیز در این نظام، قربانی‌اند. (آنها قربانی تلقی ایستای خود از جامعه‌اند) و این همان نکته‌ای است که «پائولو فریره»، علی شریعتی و برخی دیگر از نویسندگان بر آن تأکید می‌ورزند، الگوهای وحدت‌گرا - رهایی‌بخش راه‌حلی‌هایی را ارائه می‌کنند که بر مبنای آن نخبگان و توده‌ها (ستم دیدگان) هر دو به «فراگیرنده» تبدیل می‌شوند. اگر به زبان ارتباطات سخن بگوییم، این نظام نوین باید معطوف به «گیرنده» (به جای فرستنده) باشد، حاوی جریان واقعی دوسویه اطلاعات باشد (محواره) و زمینه را نیز «ساختار اجتماعی» در نظر بگیرد. در این نظام نه بر ابزارهای ارتباطی که خود ارتباط تأکید می‌شود.

انقلاب ابزارهای ارتباطی به مفهوم گسترش تکنولوژی، نوآوری در نظام‌ها و سرعت و کمیت پیام‌ها است. با این همه انقلاب واقعی، انقلاب ارتباطات است. انقلاب ارتباطات، انقلاب ابزارهای ارتباطی که از درپچه سرعت و گسترش فنی و نهادی به آن نگریسته می‌شود، نیست. انقلاب ارتباطات، خود را در کنش متقابل و رضایت‌بخش انسانی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، مؤلفه‌های فرهنگی روابط انسانی و بین‌المللی تحت‌الشعاع جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و فنی این قلمرو قرار گرفته‌اند و این مسئله باعث تأسف است، چرا که توسعه نوین سیاسی، شورش اجتماعی، بازخیزش مذهبی و جنبش‌های انقلابی معاصر، چه در جوامع توسعه یافته صنعتی و چه در جوامع کمتر صنعتی بهتر درک خواهند شد اگر به جای یک زاویه صرفاً سیاسی - اقتصادی و یا فنی، از جنبه واکنش متقابل انسانی به موضوع بنگریم «به عنوان مثال از جنبه تحلیل ارتباطی».^{۷۵}



ذهنیت مبتنی بر «انتقال» عمدتاً بر جریان «عمودی» و تک‌سویه ارتباطی که در آن «ارتباط حقیقی» ممنوع است، تأکید می‌ورزد.^{۷۶} ارتباط و آموزش واقعی، «افقی» و انسان‌ساز است: هم فرستنده و هم گیرنده از طریق تجربه رشد می‌کنند و دگرگون می‌شوند. گفته می‌شود که انقلاب‌هایی که نیاز به «محو» ندارند و یا با «محو» همراه نبوده‌اند، به آزادی نمی‌رسند. این به اصطلاح انقلاب‌های پیشین اگر هیچ نکته منفی نداشته باشند، حداقل باعث از خودبیگانگی فزاینده فردی شده و افراد را به «نقش» تبدیل کرده‌اند. رشد حیرت‌انگیز تکنولوژی ابزارهای ارتباطی نیز اگر نه بیشتر حداقل به همان اندازه تضعیف‌کننده بوده است. تماس و ارتباط واقعی (همگرایی و اعتماد) به موازات یکدیگر گسترش نیافته است.^{۷۷}

محوه مستلزم اعتقاد به فرد و به خلاقیت او است. محوره، برخورد انسان‌ها است، انسان‌هایی که تلاش می‌کنند جهان را با نام صدا کنند. و به این منظور، باید جهان را به همین شیوه درک کنند، آنها در نامیدن و مخاطب قرار دادن جهان از حق مساوی سخن گفتن برخوردارند. وقتی یک گروه حق استفاده از واژگان را به انحصار خویش در می‌آورد و جهان مسمی خود را به دیگران تحمیل می‌کند، محوره متوقف می‌شود و جریان تک‌سویه ارتباط در شکل «تک‌گویی» آغاز می‌گردد. ممانعت در ارتباطات، تنزل نقل افراد به حد اشیاء است و این عمل از «ستم پیشگان» سر می‌زند، تفاوت یک انقلاب معتبر با کسب قدرت از طریق کودتا، در همین نکته است.

توسعه در دیدگاه وحدت‌گرا - رهایی‌بخش یک وحدت اجتماعی با شمول مطلق است. در این دیدگاه به جای آنکه بر «دولت - ملت» تأکید شود، «جامعه» مورد تأکید قرار می‌گیرد. به جای «ناسیونالیسم» بر «جهان‌گرایی موحدانه» تأکید می‌شود و «محو» بر «تک‌گویی» رجحان دارد. این دیدگاه به جای از خود بیگانگی بر «رهایی» تأکید می‌ورزد. گرایش به توسعه اجتماعی در آفریقا، به جنبش الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین، گرایش به جریان‌های گوناگون مذهبی در اروپا و سایر کشورهای صنعتی و بالآخره آشکارترین این موارد، موج و نوین جنبش‌های جهان اسلام که بر «امت اسلام» و جهان‌بینی خود تأکید می‌ورزد، همه از نمودهای مقوله سوم به‌شمار می‌آیند: دیدگاه‌های وحدت‌گرا - رهایی‌بخش.^{۷۸}

یادداشت‌ها

1. Daniel Lerner, *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*, Glencoe, IL, Free Press, 1958, pp. 19-107.
2. *Ibid.*, pp. 52-54.
3. *Ibid.*, p. 62.
4. See Lucian W. Pye, *Communication and Political Development*, Princeton, NJ, Princeton University Press, 1963, p. 3; and Ithiel de Sola Pool, "The Mass Media and Politics in the Modernization Process," in Pye, *Communication and Political Development*, p. 251.
5. Seymour Martin Lipset, "Some Social Requisites of Democracy: Economic development and Political Legitimacy," in the Bobbs-Merrill Reprint Series in the Social Sciences, reprinted by permission of the *American Political Science Review*, Vol. LIII, March 1959, p. 82.
6. See for example, R. Vincent Farace, "Study of Mass Communication and National Development," *Journalism Quarterly*, 43: 305-313, Summer 1966.
7. Wilbur Schramm and W. Lee Ruggles, "How Mass Media Systems Grow," in Daniel Lerner and Wilbur Schramm, eds., *Communication and Change in Developing Countries*, Honolulu, University of Hawaii Press, 1967.
8. David L. McClelland, *The Achieving Society*, Princeton, NJ, Van Nostrand, 1961; see also David L. McClelland and David Winter, *Motivating Economic Achievement*, New York, Free Press, 1971.
9. Ewrett E. Hagen, *On the Theory of Social Change: How Economic Growth Begins*, Homewood, IL, Dorsey Press, 1962.
10. Karl W. Deutsch, *Nationalism and Social Communication*, Cambridge, MA, MIT Press, 1953.
11. Francis K. Hsu, "Psychological Homeostasis and Jen: Conceptual Tools for Advancing Psychological," *American Anthropologist*, 73, 1971, pp. 23-44.
12. *Ibid.*, p. 23.
13. Everett M. Rogers, ed., *Communication and Development: Critical Perspectives*, Beverly Hills, CA, Sage, 1976; see also Everett M. Rogers and F. F. Shoemaker, *Communication of Innovations: A Cross-Cultural Approach*, New York, Free Press, 1971.
14. Rogers and Shoemaker, *Communication of Innovations*, p. 38.
15. Bryce Ryan and Neal C. Gross, "The Diffusion of Hybrid Seed Corn in Two Iowa Communities," *Rural Sociology*, 8 1953, pp. 15-24.

16. See Luis Ramiro Beltran, "Alien Premises, Objects, and Methods in Latin American Communication Research," in Rogers, ed., *Communication and Development*, pp. 15-42.
17. Juan Diaz Bordenave, "Communication of Agricultural Innovations in Latin America: The Need for New Models," in Rogers, ed., *Communication and Development*, pp. 43-46.
18. See Hamid Mowlana, "The Multinational Corporation and the Diffusion of Technology," in Abdul A. Said and Luiz R. Simmons, eds., *The New Sovereigns: Multinational Corporations as World Powers*, Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall, 1975, pp. 77-90; and his "Political and Social Implications of Communication Satellite Applications in Developed and Developing Countries," in Joseph N. Pelton and Marcellus S. Snow, eds., *Economics and Policy Problems in Satellite Communications*, New York, Praeger, 1977, pp. 124-142.
19. Hamid Mowlana, "Technology Versus Tradition: Communication in the Iranian Revolution," *Journal of Communication*, 29: 3, Summer 1979, pp. 107-112; Hamid Mowlana, "Communication for Political Change: The Iranian Revolution," and Kusum J. Singh, "Mass Line Communication: Liberation Movements in China and India," in George Gerbner and Marsha Siefert, eds., *World Communications: A Handbook*, White Plains, NY, Longman, 1983, pp. 294-301 and 302-308, respectively; Godwin C. Chu, ed., *Popular Media in China: Shaping New Cultural patterns*, Honolulu, University of Hawaii Press, 1978.
20. Rogers and Shoemaker, *Communication of Innovations*, p. 255.
21. Elihu Katz, "The Two-Step Flow of Communication," *Public Opinion Quarterly*, Vol. XXI, Spring 1957.
22. International Commission for the Study of Communication Problems, Many Voices, *One World*, London, Kogan Page, 1980.
23. Dallas W. Smythe, *Dependency Road: Communication, Capitalism, Consciousness and Canada*, Norwood, NJ, Ablex Publishing, 1981.
24. Herbert I. Schiller, *Mass Communication and American Empire*, New York, Kelly, 1970; and his *Who Knows: Information in the Age of the Fortune 500*, Norwood, NJ, Ablex Publishing, 1981; and *Information and the Crisis Economy*, Norwood, NJ, Ablex Publishing, 1984.
25. Armand Mattelart, *Multinational Corporations and the Control of Culture*, Atlantic Highlands, NJ, Humanities Press, 1979; and his *Transnationals and the Third World: The Struggle for Culture*, South Hadley, MA, Bergin and Garvey Publishers, 1983.
26. Hamid Mowlana, *Global Information and World Communication: New Frontiers in International Relations*, White Plains, NY, Longman, 1985; and his "A Paradigm for Comparative Mass Media Analysis," in H. D. Fischer and J. C. Merrill, eds., *International and Intercultural Communication*, New York, Hastings House, 1976; and "Mass Media and Culture: Toward an Integrated Theory," in William B. Gudykunst, ed., *Intercultural Communication: Current Perspectives*, Beverly Hills, CA, Sage, 1983; also his *International Flow of Information: A Global Report and Analysis, Reports and Papers on Mass Communication*, No. 99, Paris, UNESCO, 1985.
27. Cees J. Hamelink, *Cultural Autonomy in Global Communication*, White Plains, NY, Longman, 1983.
28. Kaarle Nordenstreng and Tapio Varis, *Television Traffic: A One-Way Street? Reports and Papers on Mass Communication*, No 70, Paris, UNESCO, 1974.
29. Thomas H. Guback, *The International Film Industry*, Bloomington, Indiana University Press, 1969; and Thomas H. Guback and Tapio Varis, *Transnational Communication and Cultural Industry*, Reports and Papers on Mass Communication, No. 2, 92, Paris, UNESCO, 1982.
30. Luis Ramiro Beltran and Elizabeth. Fox de Cardona, "Latin America and the United States: Flaws in the Free Flow of Information," in Kaarle Nordenstreng and Herbert I. Schiller, eds., *National Sovereignty and International Communication*, Norwood, NJ, Ablex Publishing, 1979, PP. 99-111.
31. Jeremy Tunstall, *The Media Are American*, New York, Columbia University Press, 1977.
32. Tamas Szecsko, "The Development of a Socialist Communication Theory," in George Gerbner, ed., *Mass Media Policies in Changing Cultures*, New York, John Widen, 1977, PP. 223-234.
33. Schiller, *Mass Communications and American Empire*, P. 84.
34. Herbert I. Schiller, *The Mind Managers*, Boston, Beacon Press, 1973, P. 125.
35. A. G. Dettinger et al., "Foreign Policy Choices for the 1970s and 1980," Program on Information Technologies and Public Policy, Cambridge, MA, Harvard University, 1976.
36. Hamid Mowlana, "Trends in Research on International Communication in the United States," *Gazette: International Journal for Mass Communication Studies*, 19: 2, 1973, pp. 79-90.
37. Herbert I. Schiller, *Communication and Cultural Domination*, New York, International Arts and Sciences Press, 1978.
38. Hamelink, *Cultural Autonomy in Global Communication*, pp. 4-5.
39. Mattelart, *Transnationals and the Third World*, p. 25.
40. *Ibid.*, p. 130.
41. Mowlana, "A Paradigm for Comparative Mass Media Analysis."
42. See Everett E. Hagen, *On the Theory of Social Change: How Economic Growth Begins*, Homewood, IL, Dorsey Press, 1962; and David McClelland, *The Achieving Society*, Princeton, NJ Van Nostrand, 1961.
43. For references to the works of these authors, see their entries in Chapter 1, especially Lerner's *The Passing of Traditional Society*; Pye's *Communication and Political Development*; and Wilbur Schramm's *Mass Media and National Development*, Stanford, CA, Stanford University Press, 1964.
44. See Ferdinand Tonnies, "On Gemeinschaft and Gesellschaft," in Marcello Truzzi, ed., *Sociology*, New York, Random House, 1971, pp. 146-154; and Karl W. Deutsch, "The Growth of Nations: Some Recurrent Patterns of Political and Social Integration," *World Politics*, 1953, pp. 168-195.
45. Lerner, *The Passing of Traditional Society*, p. 13.



46. Everett M. Rogers, *Modernization Among Peasants: The Impact of Communication*, New York, Holt, Rinehart, and Winston, 1969, p. 25.
47. Lerner, *The Passing of Traditional Society*, pp. 55-57.
48. Lucian Pye, *Aspects of Political Development*, Boston, Little, Brown, 1966, pp. 59-60.
49. Rogers, *Modernization Among Peasants*, pp. 225-227.
50. Pretace to Lerner's, *The Passing of Traditional Society*, p. 7.
51. *Ibid.*, p. 5.
52. *Ibid.*, p. 10.
53. Pye, *Communication and Political Development*, pp. 8-9.
54. Ithiel de Sola Pool, "The Mass Media and Politics in the Modernization Process," in Pye, *Communication and Political Development*, pp. 234-235. See also, Frederick W. Frey, "Political Development, Power, and Communication in Turkey," in Pye, *Communication and Political Development*, pp. 298-326.
55. Hamid Mowlana, "Technology Versus Tradition: Communication in the Iranian Revolution," *Journal of Communication*, 29: 3, Summer 1979, pp. 107-112.
56. James N. Mosel, "Communication Patterns and Political Socialization in Transitional Thailand," in Pye, *Communication and Political Development*, pp. 184-233; and Hamid Mowlana, "Communication for Political Change: The Iranian Revolution," in Gerbner and Siefert, eds., *World Communication*, pp. 294-301; and Mowlana, "Technology Versus Tradition."
57. Peter Golding, "Media Role in National Development: Critique of Theoretical Orthodoxy," *Journal of Communication*, 24: 3, Summer 1974, pp. 39-52.
58. Seth Siegelaub, "A Communication on Communication," Preface to Armand Mattelart and Seth Siegelaub, eds., *Communication and Class Struggle*, Vol. I: Capitalism, Imperialism, New York, International General, 1971. For a sample of Writings on the socialist models of communication, see Szecsko, "The Development of a Socoalist Communication Theory."
59. Siegelaub, "A Communication on Communication," p. 11.
60. Karl Marx and Friedrich Engels, "Ruling Class and Ruling Ideas," in Mattelart and Siegelaub, eds., *Communication and Class Struggle*, p. 98. (Reprinted in part from C. J. Clark, ed., *The German Ideology*, London, Lawrence and Wishart, 1970.)
61. See V. I. Lenin, *What Is to Be Done?* Moscow, Progress Publishers, 1947.
62. Hans Magnus Enzensberger, "Constituents of a Theory of the Media," in Denis McQuail, ed., *Sociology of Mass Communication*, London, Penguin, 1972, p. 104.
63. Matko Mestrovic, "The Class Conditionality and the New Communications Technology," in *Der Anteil der Massmedien Heider Herausbildung des Bewusstseins in der Sich Wandelden Welt* (Proceedings of the International Association of Mass Communication Researchers Conference), Leipzig, Karl Marx University, August 17-21, 1974, p. 189.
64. Zoltan Jakab, "The New World Information Order: An Eastern European Perspective," in Gerbner and Siefert, *World Communication*, p. 46.
65. Tamas Szecsko, "Comenius' Whistle," translated by Jenó Farago, in *Radio es Television Zzemle_Recent Studies 1976-1977*, Budapest, Mass Communication Research Centre, 1978, pp. 35-36.
66. For a sample of additional writing on the socialist models of communication, see Szecsko, "The Development of a Socialist Communication Theory", Dallas Smythe, "Realism in the Arts and Sciences: A Systemic Overview of Capitalism and Socialism," in Nordenstreng and Schiller, eds., *National Sovereignty and International Communication*, pp. 99-111; Chu, *Popular Media in China*; Alan P. L. Liu, *Communication and National Integration in Communist China*, Berkeley, University of California Press, 1971; and Mark W. Hopkins, *Mass Media in the Soviet Union*, New York, Pegasus, 1970.
67. Hamid Mowlana, "Communication, World Order, and the Human Potential," in Andrew Arno and Wimal Dissanayake, eds., *The News Media in National and International Conflict*, Boulder, CO, Westview Press, 1984, pp. 27-35; and Mowlana, *Global Information and World Communication*, p. 212. see Paulo Freire, *The Pedagogy of the Oppressed*, New York, Seabury Press, 1968.
68. Vera Christine Chute Collum, *Manifold Unity: The Ancient World's Perception of the Divine Pattern of Harmony and Compassion*, London, John Murray, 1940.
69. Sir Oliver Lodge, *Life and Matter: A Criticism of Professor Haeckel's "Riddle of the Universe"*, New York, Putnam, 1905, p. 6.
70. Denis Goulet, "Development or Liberation?" *International Development Review*, XIII: 3, 1971/3, p. 7.
71. *Ibid.*
72. Hamid Mowlana and Elizabeth Ann Robinson, "Ethnic Mobilization and Communication Theory," in Abdul A. Said and Luis R. Simmons, eds., *Ethnicity in an International Context*, New Brunswick, NJ, Transaction Books, 1976, pp. 48-63.
73. See Freire, *The Pedagogy of the Oppressed*; Sarah McCarthy, "Why Johnny Can't Disobey," *The Magazine for Creative Learning*, 9: 4, September 1980, pp. 2-3 and Mowlana, *Global Information and World Communication*, pp. 213-214.
74. See for example, Freire, *The Pedagogy of the Oppressed*, p. 58.
75. Hamid Mowlana, "Communication, World Order and the Human Pntial: To-ward an Ethical Frmework," in Andrew Arno and Wimal Dissanayake, eds., *The News Media in National and International Conflict*, Boulder, CO, Westview Press, 1984, p. 29; see also Mowlana, *Global Information and World Communication*, p. 211.
76. See Goulet, "Development or Liberation?"
77. Mowlana, *Global Information and World Communication*, pp. 211-222; see also chapters 7, 9, 10.
78. Hamid Mowlana, "Toward a New Perspective in Communication and Development," paper Prpared for the Annual Conference of the International Communication Association, May 23-27, 1985, Honolulu, HI.



۴

فرهنگ، جامعه و ارتباطات

در جهان نظریه‌پردازان وسایل ارتباط جمعی و به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰، چندین مفهوم، موضوع و فرایند عمده توجهات را به خود جلب کرد. بخش وسیعی از ادبیات این حوزه، به‌طور طبیعی این عناوین را به خود اختصاص می‌دهد: فرهنگ توده‌وار، وسایل ارتباط جمعی و جامعه، تمامیت فرهنگی، ارتباطات و سلطه فرهنگی و کثرت‌گرایی فرهنگی.

این عنوان‌ها به‌طور هم‌زمان در رشته‌های گسترده‌تر جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و انسان‌شناسی و همچنین در قلمرو پژوهش‌های منطقه‌ای و مطالعات مربوط به توسعه نیز از اهمیت گسترده‌ای برخوردار شده‌اند و لذا نگرش‌های بین‌رشته‌ای اکنون رایج شده‌اند. از آنجایی که پدیده‌های تحت بررسی بسیار پیچیده بوده و طیف وسیعی از واقعیت‌های اجتماعی را پوشش می‌دهند، هرگونه تلاش در راستای تحلیل جهانی این پدیده‌ها، الزاماً از مرزهای یک رشته مفروض فراتر خواهد رفت. طبعاً مطالعه وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ باید مرزهای بین‌رشته‌ای را در برگرفته و برخلاف یک دیدگاه تخصصی و جزء نگر به علوم اجتماعی از دیدگاه کل‌نگر برخوردار باشد.

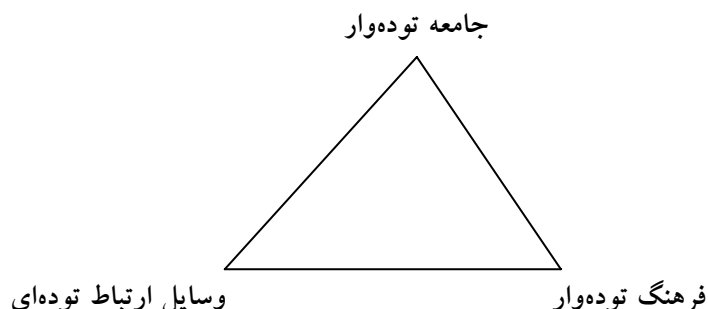
در این بخش از کتاب بر مبنای تحلیلی و نظری وسایل ارتباط جمعی و فرهنگی تأکید خواهد شد. پس از بررسی دامنه و تعریف موضوع، سعی خواهد شد تا برای شناخت، طبقه‌بندی و ارزیابی منتقدانه نگرش‌ها، نظریه‌ها، مفاهیم و گزاره‌ها یک شالوده فراهم شود. در این راستا به مشکلات ادغام تحلیل‌ها و مساعی همبستگی‌های بین‌رشته‌ای توجه ویژه‌ای مبذول خواهد شد و نهایتاً یک چهارچوب تحلیل و یا یک نظریه همه‌جانبه برای وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ ارائه می‌شود.

در زمینه رابطه فرهنگ با وسایل ارتباط توده‌ای موجود در ارتباطات، نظریه‌ها و همگانی‌سازی‌های عدیده‌ای وجود دارد. در میان نظرات موجود در قبال ارتباطات و توسعه سه موضع برجسته وجود دارد. این سه نگرش اگرچه الزاماً صریح نیستند، اما چندین حکم «نظری» بحث‌انگیز را مطرح کرده‌اند. واژه «نظری» در گیومه ارائه شد تا بیانگر آن باشد که حکم‌های این استدلال کنندگان فاقد تعاریف پیوسته و منسجم «نظریه» است. اما با این همه باید این مواضع نظری را — به دلیل محبوبیت، انگیزه‌دهی، صراحت کلام هواداران این نظریه‌ها و همچنین به دلیل رواج در میان دانشجویان رشته وسایل ارتباط جمعی — به نقطه آغاز بحث وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ تبدیل کرد.



تئوری سه‌گانه

بی‌تردید یکی از سه مکتب فکری که در جهان غرب بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد، «جامعه توده‌وار» است. تشریح این موضوع از سوی محققان وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ به ایجاد مثلث موسوم به «تئوری سه‌گانه» انجامیده است - جامعه توده‌وار، وسایل ارتباط توده‌ای و فرهنگ توده‌وار - (شکل ۲).



اجزای این نظریه مشخص است.^۱ «جامعه» به یک نظام ارتباطی مبتنی بر واکنش مقابل میان افراد یا گروه‌ها اشاره دارد و «فرهنگ» بر الگوی ارزش‌ها، هنجارها، ایده‌ها و سایر نمادهایی که رفتار فرد را شکل می‌دهند، دلالت می‌کند. بنابراین، جامعه توده‌وار به نوعی از جامعه اشاره می‌کند که در آن روابط میان افراد شکل توده‌ای به خود گرفته است. از آنجا که توده مردم در یک جامعه گرد آمده‌اند، لذا نهادهای مرکزی و نظام‌های ارزشی محوری که در کار هدایت و مشروعیت‌دهی به نهادها هستند، مرزهای خود را گسترش داده‌اند. افزون بر این، جامعه توده‌وار یک جامعه صنعتی است و تقسیم کار، اعضای آن را بیشتر به یکدیگر وابسته کرده است. رسوم اخلاقیات به طرز پیوسته در جریان‌اند، روابط افراد نه رابطه ارگانیک که رابطه ناپایدار و جزء به جزء است. پیشرفت‌های پیاپی تکنولوژیک - به‌ویژه در ارتباطات و نوع حکومت این جوامع - طیف وسیع‌تری از مخاطب را طلب می‌کند. لذا سطح عملکرد باید هرچه بیشتر متوجه فصل مشترک ذائقه‌ها باشد. بر طبق نظرات طرفداران این نظریه، خاستگاه فرهنگ توده‌وار و یا فرهنگ عامه، یکی از نتایج این فرایند است. هنگامی که فرد در این جوامع یک حس ذاتی «خویش» را از دست می‌دهد، نگرانی‌اش افزایش یافته و بنابراین برای آنکه تکیه گاهی بیابد به جست‌وجوی عقاید تازه می‌پردازد.

«فرهنگ توده‌وار» بیانگر وابستگی‌های متقابل جامعه توده‌وار و وسایل ارتباط توده‌ای است.^۲ با طلوع صنعتی شدن و شهرگرایی، انحصار سنتی فرهنگ آریستوکراسی می‌شکند. در حالی که فرهنگ عامه محصول جامعه کوچک و معطوف به آن بود، فرهنگ توده‌وار هنگامی بروز می‌کند که جامعه کوچک - یعنی گروه‌ها و افراد گوناگون که ارزش‌ها و منافع محکم آنها را به هم پیوند داده است - فرسوده شده باشد. بنابراین فرهنگ توده‌وار از طریق معیارهای «تولید انبوه» و «قابلیت فروش در بازار» قابل شناسایی است.

فرهنگ در تئوری سه‌گانه غالباً به مقولات مشخصی چون «فرهنگ عالی و فرهنگ عامه»، «روشنفکر و کوتاه‌فکر»، «پیشرو و عامیانه» تقسیم می‌شود. اصطلاح فرهنگ توده‌وار غالباً برای ایجاد تمایز میان هنر معتبر پایدار و فرهنگ کالایی برخاسته از توده‌ها نظیر موسیقی پاپ و نمایش‌های طولانی تلویزیونی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

رشد فرهنگ توده‌وار و یا آنچه که از منتقدان نظام سرمایه‌داری «فرهنگ کالایی» نامیده می‌شود، در نخستین روزهای خود به بروز جنبش‌های قوی مخالف، و تقاضای وسیع برای ایجاد تمایز و حفظ ذائقه در غرب صنعتی منجر شد. برخی از



سرشناس‌ترین منتقدان این قلمرو عبارت‌اند از ماتیو ارنولد (Mathew Aronld) در انگلیس^۳ فردریش نیچه^۴ (Friedrich Nietzsche) و کارل مانهایم^۵ (Karl Mannheim) در آلمان، شارل بادلر (Charles Baudlaire) در فرانسه^۶، اورتگا وای. گست (Ortega Y. Gasset) در اسپانیا^۷ و سی. رایت میلز (C. Wright Mills) در آمریکا^۸.

در پی انتقادهای نخبگان نوبت به گروه دیگری رسید که نه تنها وسایل ارتباط توده‌ای را محکوم کردند، بلکه تلاش کردند تا تقسیم فرهنگ‌ها به موضوع‌های گوناگون را تشریح کنند. در میان این نویسندگان تفاوت‌های قابل توجهی (از نظر اخلاقی، سیاسی و عملی) وجود دارد، اما همه آنان از جوامع سرمایه‌داری غربی و به‌ویژه از آمریکا و انگلیس هستند، از جوامعی که مشخصه‌های جامعه توده‌وار و وسایل ارتباط توده‌ای به‌خوبی در آنها گسترش یافته است. در میان این جمع افراد ذیل حضور دارند:

جامعه‌شناس‌هایی نظیر ارنست ون دن هاگ^۹ (Ernest Vanden Haag)، دانیل بل^{۱۰} (Daniel Bell)، دیوید رایزمن^{۱۱} (David Reisman)، برنارد روزنبرگ^{۱۲} (Bernard Rosenberg)، ادوارد شیلز^{۱۳} (Edward Shills) و بسیاری از افراد دیگر. محققان علوم اجتماعی و فلاسفه «مکتب فرانکفورت» نظیر تئودور دبلیو. ادورنو (Theodor W. Adorno)،^{۱۴} لئو لونتال^{۱۵} (Leo Lowenthal)، والتر بنیامین^{۱۶} (Walter Benjamin)، هربرت مارکوزه^{۱۷} (Herbert Marcuse) و ماکس هورخایمر^{۱۸} (Max Horkheimer) و بالأخره فرهنگ‌گرایان و منتقدان رسانه‌ها نظیر تی.اس. الیوت^{۱۹} (T.S. Eliot)، دوایت مک دونالد^{۲۰} (Dwight Macdonald)، اروینگ هاو^{۲۱} (Irving Howe)، کلمنت گرینبرگ^{۲۲} (Clement Greenbeag)، کیو. دی. لیویس^{۲۳} (Q.D. Leavis)، ریمنوند ویلیامز^{۲۴} (Raymon Dilliams)، دنیس تامپسون^{۲۵} (Denys Thompson) و جمعی دیگر.^{۲۶}

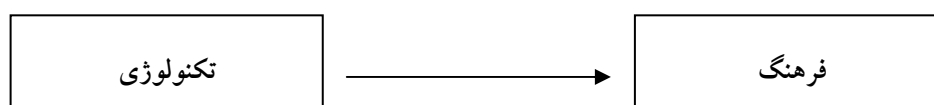
نفی فرهنگ توده‌وار و وسایل ارتباط توده‌ای و یا بحث درباره آنها، حاکی از نگرانی درباره محرومیت فرهنگی فرد است و این موضوع با نفی توده‌ها تفاوت دارد. قطعاً تنها فصل مشترک افرادی که به نقش وسایل ارتباط توده‌ای و نکات مثبت فرهنگ توده‌ای می‌پردازند، این است که همه آنها درباره نقش مهم هنرمندان و افراد در ارتباط با جامعه و فرهنگ اتفاق نظر دارند. اما آنچه در اینجا موجب اختلاف نظر می‌شود، نحوه تعریف این رابطه و چگونگی شکل دادن به آن است.

این مباحثه و جدل عمدتاً به دو مقوله وسیع نظری که در پاره‌ای از موارد با یکدیگر تداخل هم دارند، تقسیم می‌شود: عده‌ای که در تکوین فرهنگ توده‌وار نکات مثبت می‌بینند و عده‌ای که به این نکات مثبت اعتقاد ندارند. طبعاً گمانه‌ها، صلاحیت‌ها و فرافکنی‌هایی در این عرصه وجود دارد و انتقادهای هر دو طرف ممکن است به لحاظ ساختارهای بینشی مشابه باشند، اما در نحوه نتیجه‌گیری به طرزی بنیادین متفاوت‌اند.

جبر تکنولوژی

دومین مجموعه گزاره‌ها در موضوع فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی به جبر تکنولوژی مربوط می‌شود (شکل ۳).

(مدل جبر تکنولوژی)



شکل ۳

این دیدگاه اکنون یکی از محبوب‌ترین و رایج‌ترین دیدگاه‌هایی است که در زمینه ماهیت دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی به بحث می‌پردازد: تمدن نوین، تاریخ اختراعات نوین است. ماشین بخار، ماشین چاپ، تلویزیون و اتومبیل این شرایط تازه را برای انسان نوین فراهم آورده‌اند. پژوهش و توسعه که زمینه را برای تکنولوژی نوین و در نتیجه برای دگرگونی اجتماعی و فرهنگی مناسب کرده است، مقوله‌ای خودزا می‌باشد. هارولد انیس،^{۲۷} که یکی از حامیان همیشه مطرح این موضوع است، معتقد است که بن‌بست شکنی‌های اساسی، به لحاظ تاریخی همواره ابتدا در فرایند ارتباط به کار رفته‌اند. ماشین چاپ عصر مکانیک را به وجود آورد و تلگراف عصر الکترونیک را رقم زد. شکل سازمان اجتماعی، مراحل جامعه و ویژگی‌های فرهنگی، همه توسط رسانه‌های دوران خود شکل گرفته‌اند. در حقیقت، توسعه تمدن غربی با توجه به رقابت برای اعمال سلطه بر ابزارهای ارتباطی، بهتر قابل درک و تحلیل خواهد شد.

انیس معتقد است که هر رسانه مفروض می‌تواند سازمان اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال «زمان» و «فضا» مفاهیم فرهنگی به خود گرفتند. «زمان» تأکید مقدس اخلاقی بر مذهب و سلسله مراتب بود و «فضا» تأکید حال و آینده بر دولت و توسعه فنی و سکولاریسم. جانبداری یک رسانه از یک نهاد به مفهوم بیمه شدن ویژگی‌های فرهنگی آن نهاد بود. در جنبه فرهنگی «زمان» و «فضا» این تناقض اصلی را می‌توان در میان سنت‌های شفاهی و مکتوب دید. در حالی که فرهنگ شفاهی، با ظرفیت محدود برای رشد فنی، معطوف به «زمان» بود «فرهنگ کتبی»، «فضا گرا» و در نتیجه حامی گسترش اقتدار سیاسی بود.

مکتب معتقد به جبر تکنولوژی در دهه ۱۹۶۰ در بحث‌های مربوط به فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی خود را در آثار مارشال مک‌لوهان^{۲۸} (Marshal Mc Luhan) نشان داد. این مکتب ابتدا در آمریکای شمالی و سپس در اروپای غربی سر بر آورد. مارشال مک‌لوهان با تعمیم آثار «انیس» چنین اظهار نظر کرد که «وسایلی که واژه‌ها بر روی آنان نوشته می‌شوند، از خود واژه‌ها با ارزش ترند». لوهان در حقیقت به نظریه «انیس» صراحت بخشید: رسانه همان پیام است. اگرچه لوهان و انیس هر دو رسانه‌های ارتباطی را در کانون نظرات خود قرار می‌دهند، اما در مورد چگونگی تأثیرگذاری رسانه‌ها بر افراد و فرهنگ اختلاف نظر دارند. در حالی که انیس معتقد بود که رسانه‌های ارتباطی عمدتاً بر سازمان اجتماعی اثر می‌گذارند، لوهان بر این باور بود که تأثیر اصلی رسانه‌ها بر «سازمان حسی و فکری» است. بنابراین هنر و تکنولوژی ادامه انسان می‌شوند. سنگ امتداد دست می‌شود، چرخ برای پا، عینک برای چشم، رادیو به جای صدا و گوش و پول برای ذخیره انرژی به میدان می‌آیند. همه حرف مک‌لوهان در آثارش این است که غرب ابتدا به سبب خط و سپس به سبب چاپ باعث شد تا «بینایی» بر سایر حواس ارجح شمرده شود و همین امر به عدم تعادل غرب انجامید. به عبارت دیگر، مردم قبایل - منظور لوهان غیرغربی‌ها است - که بیش از هر چیز دیگری، به کلام متکی هستند، در جهانی با روح‌تر زندگی می‌کنند و لذا چون از حواس مختلف خود بیشتر از غربی‌ها استفاده می‌کنند، با محیط خود در یک تعادل به سر می‌برند. بنابراین، در چهارچوب رسانه‌ها، رادیو به یک رسانه گرم و تلفن به یک رسانه سرد، سینما به رسانه‌ای گرم و تلویزیون به یک رسانه سرد تبدیل می‌شود. «رسانه گرم» تنها یکی از حواس را با وضوح تمام بسط می‌دهد: مرحله اشباع شدن از داده‌ها.

مکتب معتقد به جبر تکنولوژی در بحث فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی و به‌ویژه نظرات و وسایل روش‌شناسی مک‌لوهان به شدت از طرف فرهنگ‌گرایان، نظریه‌پردازان غربی وسایل ارتباط جمعی و از سوی نئومارکسیست‌ها نئو مارکسیست‌های غیرغربی مورد حمله و انتقاد قرار گرفته است.



دیدگاه «تکنولوژی نشانه‌ای» در مقایسه با دیدگاه معتقد به جبر محض تکنولوژی، یک دیدگاه کمتر جبرگرایانه است. این دیدگاه ضمن در نظر گرفتن سایر عوامل علیتی در دگرگونی‌های اجتماعی، بر برخی از تکنولوژی‌های خاص به‌مثابه نشانه تغییرات ویژه تأکید می‌ورزد. اما این دیدگاه هم مثل مکتب معتقد به جبر تکنولوژی بر این باور است که پژوهش و توسعه، جز در موارد حاشیه‌ای خودگردان است. با این همه، این حواشی هم در خدمت کامل به کل نظام به کار برده می‌شود.

نظریه جبر تکنولوژی تا آنجا که فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی مربوط می‌شود، از دو ضعف درونی رنج می‌برد. نخست آنکه تنها به یک جنبه رسانه — جنبه مادی و فنی آن — می‌نگرد و آن را مشخصه اصلی و معرف رسانه می‌داند. به عبارت خلاصه‌تر، این نظریه فقط بر تکنولوژی به‌طور منفرد تکیه می‌کند، بر این نکته که تکنولوژی حاکم ارتباطی به طرز فزاینده‌ای به فرهنگ شکل می‌دهد. یا اگر ساده‌تر بگوییم، این نظریه برای این موضوع که از رسانه چگونه و به چه منظوری استفاده می‌شود، اهمیتی قایل نیست و فقط به کاربرد آن توجه می‌کند. ضعف دوم در اینجا است که دیدگاه معتقد به جبر تکنولوژی فقط بر شواهد تاریخی متکی است و از خود هیچ نوع پویایی ندارد، افزون بر این، دیدگاه معتقد به جبر تکنولوژی کاملاً بر تجارب غربی استوار است و لذا همین که در صدد گسترش برمی‌آید، با مشکل مواجه می‌شود.

نظریه اقتصاد سیاسی

نظریه اقتصاد سیاسی سومین نظریه مطرح در قبال فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی است. نئومارکسیست‌ها، چپ جدید و کسانی که نسبت به جامعه دیدگاهی سوسیالیستی دارند، حامیان این نظریه را تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی نظریه اقتصاد سیاسی ذاتاً یک استراتژی سوسیالیستی است. نویسندگان این قلمرو نیز مانند پژوهشگران نظریه جامعه توده‌وار و پیروان مکتب جبر تکنولوژی، افراد گوناگونی هستند.

در تئوری سه‌گانه، مثلث فرهنگ توده‌وار، وسایل ارتباط توده‌ای و جامعه توده‌وار یک جریان بسته را تشکیل می‌دهند، رسانه‌های ارتباط توده‌ای، والدین فرهنگ توده‌وارند، فرهنگ توده‌وار فرزند ارتباطات توده‌ای و وسایل ارتباط توده‌ای از متن جامعه توده‌وار زاده شده‌اند. نظریه اقتصاد سیاسی این دایره بسته را مورد سؤال قرار می‌دهد و این پنداشت را مطرح می‌سازد که رسانه‌های ارتباط توده‌ای آنقدرها هم باعث فرهنگ توده‌وار و ابزار شکل دادن به آن نیستند، آنها مجاری انتقال محتوای فرهنگی هستند — محتوایی که مستقل از آن رسانه‌ها شکل گرفته است — محتوایی که قبلاً سلول‌های ساختار اجتماعی که شکل «توده» را به خود گرفته، پر کرده است. آن‌گونه که زیگمونت بامان^{۲۹} (Zygmunt Baumann) محقق لهستانی می‌نویسد: برای تبدیل فرهنگ به «توده» صرفاً احداث یک ایستگاه تلویزیونی کافی نیست، شرایط و موقعیت‌های خاص زندگی ابتدا باید یکسان شوند تا ترکیبات و شرایط صحیح برای پذیرش پیام‌های یکسان و وسایل ارتباط جمعی فراهم شوند. مؤلفه‌های ذیل در این فرایند حضور دارند:

«وابستگی به بازار»، نخستین مؤلفه است. جایگاه انسان در مسیر گردش کالا در موقعیت اجتماعی کلان، در معرض نفوذ فرهنگ‌ساز بازار است. مؤلفه دوم «وابستگی به سازمان» است. این وابستگی مطلقاً و بدون استثنا یک وابستگی فرا - شخصی است تا غیرشخصی و بالأخره «وابستگی به تکنولوژی» مؤلفه سوم را تشکیل می‌دهد. این وابستگی به اختلال در سمت‌گیری و بروز نگرانی منجر می‌شود، به طوری که انسان نمی‌تواند در جامعه مدرن پیچیده‌ای که تکنولوژی آن را به‌وجود آورده است، تکنولوژی را کنار بگذارد. چگونه می‌توان به جدایی افراد از آموزش اجتماعی و روند تولید که به سبب این سه مؤلفه کاملاً پیچیده شده است، خاتمه داد؟ پاسخ به این سؤال، هسته سیاسی نظریه اقتصاد سیاسی را تشکیل می‌دهد. علت تفاوت برداشت‌های سوسیالیستی با نظریه پردازان تئوری سه‌گانه و معتقدین به جبر تکنولوژی نیز در همین نکته است.



تصویری که نظریه‌پردازان توسعه از جامعه توده‌وار ارائه می‌کنند، (اگر نه تماماً از نگرش پروتستانی به جامعه) حداقل از دکتترین اقتصادی «اقتصاد آزاد» گرفته شده است. اما نظریه پردازان اقتصادی سیاسی اکثر دیدگاه‌های خود را از دیدگاه مارکسیستی «تولید» گرفته‌اند.^{۳۰} البته در میان این جمع یورگن هابرماس یک استثنا است. وی به شیوه نظریه منتقدانه مکتب فرانکفورت با این مقولات از طریق آمیزه‌ای از تحلیل‌های مفهومی، تفکر نظام پردازانه، و بازسازی نقادانه نظرات اندیشمندانی چو «مارکس»، «وبر»، «دورکهم» و «ادورنو» برخورد می‌کند. تئوری سه‌گانه که بر پایه پاسخگویی به ذائقه توده‌ها شکل گرفته است تا به طرز مؤثر آنان را کنترل کند، در مجموع یک نوع کنترل اجتماعی است که از بالا اعمال می‌شود. نظریه‌پردازان نظریه اقتصاد سیاسی از پایین به فرایند می‌نگرند تا توده‌ها بتوانند از طریق بازفرست به ماشین سیاسی و اقتصادی در تولید و توزیع پیام‌های فرهنگی مشارکت جویند (شکل ۴). در حالی که نظریه به اصطلاح جامعه توده‌وار، بیان از خودبیگانگی، در جامعه معاصر است، نظریه اقتصاد سیاسی با این فرایند از جنبه مثبت تری برخورد می‌کند.



اکثر هواداران این مکتب فکری بر این باورند که انسان اساساً خوب است و این نیروهای اجتماعی‌اند که او را به فساد می‌کشند. از این دیدگاه معیارهای فرهنگی به تردیدآمیز که در حقیقت پیامد شرایط اجتماعی هستند. اگر شرایط مطلوب اجتماعی و نهادهای سالم اقتصادی و سیاسی به وجود آید، معیارهای دلچسب فرهنگی شکوفا خواهند شد. اریک فروم^{۳۱} (Erich Fromm) به عنوان یکی از سخنگویان پیش‌تاز این مکتب معتقد است که شرایط نامطلوب جامعه توده‌وار باعث می‌شود تا انسان آنقدر از خود بیگانه شود که نتواند در برابر فرهنگ توده‌وار مقاومت کند. در این هنگام انسان اقتدار را خود در مصرف از دست داده و مجبور می‌شود تا هر آنچه را فرهنگ عرضه می‌دارد مصرف کند استعاره «قانون گریشام»^{*} که توسط دوایت مک دونالد^{۳۲} (Dwight Macdonald) به کار برده شد، در خدمت حمایت از نظریه‌های معتقدین به اقتصاد سیاسی است. از نظر مک‌دونالد، بازار یک تورم‌گریزنده است که به دلیل سقوط پایی معیارها قابل ارزیابی نیست. تقاضای نازل محرک عرضه نازل است و بالعکس.

مکتب فرانکفورت یکی از نخستین تحلیل‌های سیاسی - اقتصادی از رسانه‌ها و فرهنگ را در چهارچوب عام جامعه سرمایه‌داری به عمل آورد. این گروه از این افراد تشکیل شده بود: «والتر بنیامین»، که روابط درونی پیشرفت‌های تکنولوژیک را

* قانون گریشام (Gresham's Law) شرایطی که در آن دو یا چند پول با ارزش‌های نابرابر مبادله‌ای در جریان هستند و اگر از این پول‌ها برای پرداخت استفاده شود، پولی که دارای ارزش پایین‌تری است، پول دارای ارزش بالاتر را از جریان خارج می‌کند. مترجم.



با شکل‌های گوناگون فرهنگ بررسی کرد. لئولونتال که فرهنگ‌های مردمی مبتنی بر سوادآموزی را مورد مطالعه قرار داد. «تئودور آدورنو»، که در مورد موسیقی رادیویی و موسیقی جاز مطلب نوشت و بالأخره هربرت مارکوزه، که نظریه‌اش درباره تأثیر خردگرایی سرمایه‌داری بر زبان و فرهنگ، به فرض اصلی بسیاری از منتقدان فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه چپ جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تبدیل شد. در مکتب فرانکفورت هم مانند مقوله تئوری سه‌گانه، هم دیدگاه‌های خوش‌بینانه و هم دیدگاه‌های بدبینانه وجود دارد.

به عنوان مثال، در حالی که هنری لوفوبر^{۳۳} (Henri Lefebure) بر نبود یک قانون عام ارتباطی و عدم استحاله زندگی روزمره به یک الگو تأکید می‌ورزد و ژان بادریلارد^{۳۴} از ملاحظات تغییری که در آن اشیاء به علائم تبدیل می‌شوند، سخن می‌گوید، هانس ماگنوس انزنز برگر^{۳۵} (Hans Magnus Enzensberger) دیدگاه خوش‌بینانه‌تری دارد. وی می‌گوید ابزارهای نوین سوسیالیسم هنگامی که از دست روشنفکران بورژوا خارج شوند، می‌توانند فرهنگ را دمکراتیزه کنند.

طی دهه ۱۹۸۰ جمع فزاینده‌ای از نویسندگان و نظریه‌پردازان وسایل ارتباط جمعی با اتخاذ یک دیدگاه دیگر اقتصادی، شرایط خاص تولید فرهنگی را در کشورهای مستعمره و وابسته تجزیه و تحلیل کردند. نویسندگانی نظیر لودویکو سیلوا^{۳۶} (Ludovico Silva)، انتونیو پاسکوالی^{۳۷} (Antonio Pasquali)، اولینا داگنینو^{۳۸} (Evelina Dagnino)، ارماند ماتلارت^{۳۹} (Armand Mattelart)، هربرت شیلر^{۴۰} و دیگران که نظرات خود را عمیقاً از مطالعات نظریه‌پردازان تئوری «وابستگی» گرفتند، مفاهیم امپریالیسم فرهنگی و سلطه فرهنگی را مطرح ساختند تا نشان دهند که چگونه وسایل ارتباط جمعی برای همگن‌سازی فرهنگی و ایجاد ذهنیت متکی به بازار مورد استفاده قرار گرفتند. برای آنکه مطلب را خلاصه کنیم باید گفت، نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی، تحلیل خود از فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی را بر این پایه قرار می‌دهند که نظرات حاکم بر جامعه، نظرات طبقه حاکمند و طبقه‌ای که به‌مثابه قدرت مادی حاکم بر جامعه حضور دارد، قدرت فرهنگی و معنوی حاکم نیز هست. بنابراین، چنین نظریه‌پردازانی بر ساختارهای پایه‌ای و بنیان‌های اقتصادی جامعه تأکید می‌کنند. از نظر جبرگرایان نظریه اقتصاد سیاسی، دلیل برتری فزاینده عوامل موجود در فرهنگ کل جامعه که به همگانی‌های کلان اجتماعی تبدیل شده است، بر عواملی که هنوز در معرض تبدیل شدن به خرده‌فرهنگ‌های متنوع است، همین بنیان‌های اقتصادی است.

پژوهش‌های فرهنگی و فرانواگرای

عده‌ای از نویسندگان نئومارکسیست و نویسندگانی که در زمینه اقتصاد سیاسی، قلم زده‌اند، از زاویه دیگری و با استفاده از مفاهیمی مانند انسان‌شناسی فرهنگی، علم کلاسیک تشریح، نشانه‌شناسی زیبایی‌شناسی و نقد ادبی با مسئله برخورد کرده‌اند. نمایندگان این روش که به مکتب پژوهش‌های فرهنگی انگلیس تعلق دارند، ریموند ویلیامز^{۴۱} و استوارت هال^{۴۲} (Stavart Hall) هستند. این دو نفر مطالعات فرهنگی را با جنبه‌های پژوهش منتقدانه در هم آمیخته‌اند.

هال و همکارانش در «مرکز مطالعات فرهنگی معاصر» وابسته به دانشگاه بیرمنگام، معتقدند ارتباطات نه فرآورده رسانه‌ها و نه فرآورده‌ای برای رسانه‌ها است. ارتباطات از نظر این عده مشتمل بر طیف وسیعی از نمودهای فرهنگی و مظاهر زندگی روزمره است - مانند آموزش، مذهب محاوره روزانه و ورزش - این نظریه‌پردازان توجه خود را بر فرهنگ دیرینه و به‌ویژه بر جنبه‌های فرهنگ طبقه کارگر (توده) متمرکز می‌کنند، حال آنکه توجه اولیه نویسندگان مکتب منتقدانه، نظیر ادورنو، هورخیمر و بنیامین بر فرهنگ نخبگان (برتر) متمرکز است. این نگرش به بروز بنیامین بر فرهنگ نخبگان (برتر) متمرکز است. این نگرش به بروز چهارچوبی انجامید که در آن نقش تکنولوژی ارتباطی و نظام‌های رسانه‌ای به‌ویژه در دهه ۱۹۷۰، بررسی می‌شد. از دیدگاه



هال وسایل ارتباط جمعی ضمن ایجاد چهارچوب فرهنگ توده‌وار، مهم‌ترین ابزارهای سرمایه‌داری قرن بیستم برای حفظ سرکردگی عقیدتی نیز هست.

سایر جنبه‌های ارتباطات و فرهنگ موجود در جامعه‌شناسی رادیکال اروپا را می‌توان در آثار یورگن هابرماس فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی و همچنین در آثار انتونیو گرامشی^{۴۳} (Antonio Gramsci) نویسنده ایتالیایی که یک سیاسی اهل عمل نیز بود، جست‌وجو کرد. هابرماس معتقد است که تلاشی مارکس برای بازیافت «شیئی» در فلسفه «این همانی» باعث شد تا خود کاوی کیفیت ابزارین کار کاهش یابد. این کاهش باعث تنزل کنش‌های متقابل اجتماعی و کیفیت رهایی‌بخش دانش شد. هابرماس نیز مانند هورخیمر خواستار اصلاح جنبه فرهنگی کنش‌های متقابل اجتماعی است.

«هابرماس» در بازیافت جنبه فرهنگی کنش‌های متقابل اجتماعی به‌طور مشخص بر نقش زبان در نسبت دادن شرایط تاریخی تأکید می‌ورزد. اساس نظریه ارتباطی «هابرماس» در مورد جامعه این است که کنش متقابل جدلی، دانش رهایی‌بخش را از محدودیت‌های درونی و بیرونی طبیعت خارج سازد. دو مؤلفه این جدل عبارت‌انداز: رویه ارتباطی و کنش خلاق. انتقاد هابرماس از مارکس در اینجا روشن می‌شود. هابرماس معتقد است که مارکس مفهوم ارتباط بین ذهنی و کنش متقابل نمادین را در ابزاروارگی کار اجتماعی به‌شمار می‌آورد. هابرماس برای هر دو جنبه «زیرساخت مادی» و «روساخت فرهنگی» مارکس اهمیت مساوی قائل می‌شود و نهایتاً هر دو جنبه را در کنش ارادی و منطقی منافع رهایی‌بخش ترکیب می‌کند. نظام‌های کنشی نظیر کنش متقابل «ابزار-کار»، ارتباطات کنش متقابل نمادین «یا کنش متقابل» «انسان - طبیعت» و کنش متقابل «انسان - انسان»، در ارتباط متقابل است. نمی‌توان هیچ‌یک از این نظام‌ها را از سایر نظام‌ها منفک و یا کم کرد.

اما گرامشی از سوی دیگر تلاش می‌کند تا ایده‌الیسم هگل را با ماتریالیسم مارکس ترکیب کند. فلسفه «رویه» گرامشی نه تنها قدرت سرمایه‌داری و سلطه را با جنبه مادی ابزارهای اقتصادی و روابط تولیدی نشان می‌دهد، بلکه سرکردگی عقیدتی - در سطح ایده‌آل سیاسی و اجتماعی تحلیل - که آگاهی جمعی را به آگاهی طبقاتی تجزیه می‌کند، به نمایش در می‌آورد. طبق نظریه گرامشی، طبقه حاکم از سرکردگی عقیدتی با استفاده از نهادهایی چون آموزش، مذهب، خانواده و سازمان صنعتی در راستای مشروعیت بخشی به روابط قدرت بهره‌برداری می‌کند. گرامشی بر تفکر جمعی از نویسندگان مکتب پژوهش‌های فرهنگی انگلیس به‌ویژه بر استوارت هال تأثیر عمیقی گذاشته است.

نظریه موسوم به فرانوغرایبی و یا فراساختارگرایی که همچون یک همتای برجسته در قلمروهای فلسفه تاریخ و نقد ادبی حضور داشته است، نسبت به تئوری سه‌گانه، مکتب فکری معتقد به جبر تکنولوژی و الگوی اقتصاد سیاسی، قدیمی‌تر است. پیدایش اندیشه فرانوغرایبی در بازنگری محدودیت‌های اگزستانسیالیسم، در افول پدیده‌شناسی ساختارگرایی مربوط به «نظریه منتقدانه» و در محدودیت‌های آشکار کمیته «تجربه‌گرا» ریشه دارد. این تفکر در آثار منتقدانی چون ژان بادریلارد^{۴۴}، میش فوکو^{۴۵}، ژان فرانسوالیوتارد^{۴۶} و گایلدلیوز و فلیکس گوتاری^{۴۷} ارائه شده است.

فرانوغرایبان و فراساختار گرایبان به اقتدار «خرد» حمله می‌کنند، آنها نه تنها از عقلانیت جهان طبیعی و از مشکلات روش‌شناسانه غلبه بر آن انتقاد می‌کنند، بلکه مفهوم «خود» به‌مثابه «زنده» را نیز زیر سؤال می‌برند. استدلال آنان حول مسئله «شدن» دور می‌زند. آنها نگران مطالعه ساختارها، نظیر قوانین و الگوها، نیستند. آنها به نیروهای فعال تاریخی که ساختارها را تحمیل و یا دفع می‌کنند، توجه دارند. ادیبان فرانوغرایبی، که عمدتاً یک سنت روشنفکری فرانسوی در علوم اجتماعی است، به قلمرو باطنی فلسفه، زبان و ادبیات متکی است. فرانوغرایبی هنگامی مورد قبول محققان مسائل اجتماعی در غرب قرار گرفت و هنگامی توسط آنها به کار گرفته شد که به نظر رسید درصدد تشریح موضوع‌ها و رویدادهای غیرموسوم ارتباطی معاصر است.



هنگامی که نوگرایی شکل‌های خاص خود را برای اقتدار پدید آورد، فرانوگرایی نیز در پیوندی عمیق‌تر با اموری که روبه تجزیه داشتند، به سوی هرج و مرج گرایش یافت.

فلسفه فرانوگرایی مربوط به ارتباطات و فرهنگ، در واقع در پاسخ به بحران افکار مارکسیستی و چپ‌گرا، و به‌مثابه ابزار تبلور و مشروعیت دهی به گروه‌های دیگر رقیب شکل گرفت. در این چهارچوب عده‌ای هستند که معتقدند در سیاست‌های فرهنگی امروز یک مخالفت بنیادی در میان دو نوع فرانوگرایی وجود دارد: یک «فرانوگرایی» به تخریب نوگرایی و به مقاومت در برابر وضع موجود می‌اندیشد و فرانوگرایی دیگر ضمن ردنوگرایی به تجلیل از وضع موجود می‌پردازد.

به‌سوی نظریه همه‌جانبه و همگرا

یکی از سفسطه‌هایی که در جانبداری‌های تئوری سه‌گانه وجود دارد این فرض است که جامعه توده‌وار را یک نظام اتم گونه تلقی می‌کند و معتقد است که روابط افراد در این نظام به طرز فزاینده‌ای بی‌شکل شده است. طرفداران نظریه جبر تکنولوژی نیز در همین دام گرفتار می‌شوند و آن هنگامی است که آنها جامعه غربی را جامعه‌ای چاپ‌گرا و خطی می‌نامند و این ویژگی را برای جوامع غیرغربی منتفی می‌دانند. با این همه، گرایش به تمامیت فرهنگی در اطراف و اکناف جهان و توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خرده‌فرهنگ‌ها در جوامع غربی و غیرغربی و همچنین در سایر مناطق جهان، صرفاً تازه‌ترین نمودهای پاره‌ای از جوامع کثرت‌گرا است که در آن — از طریق تفکیک ساختاری — طیف فزاینده‌ای از همبستگی‌ها شکل گرفته است. تقریباً اکثر نظریه‌ها و بحث‌های مربوط به فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی، که در صفحات پیشین بررسی شد، به لحاظ تاریخی جانبدارانه بودند. به عنوان مثال، در تئوری سه‌گانه از آنجایی که تلاش بر آن است تا معیارهای گذشته حفظ شوند، کل بحث با اشارات پیاپی به این معیارها همراه است. آنچه مورد نیاز است یک الگوی پویای برتر است که در آن متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ساختاری در نظر گرفته شوند. چنین الگویی باید میان تولید و توزیع پیام‌های فرهنگی تمایز قایل شود.

در تحلیل نظام‌های ارتباطی و به‌ویژه تحلیل نظام‌های ارتباط جمعی لازم است از تأکید صرف بر منبع و محتوای پیام‌ها پرهیز و این تأکید بر فرایند توزیع پیام متمرکز شود.^{۹۹} کنترل فرایند توزیع مهم‌ترین شاخص نحوه توزیع قدرت و ارزش‌ها در یک نظام ارتباطی است، خواه این نظام یک جامعه جهانی، خواه یک کشور و یا واحدهای کوچک‌تر فرهنگی باشد.^{۱۰۰} تهیه یک برنامه مستند تلویزیونی که باید برای ده درصد افراد تهیه شود، از هنرمندان و تهیه‌کنندگان تلاش بیشتری را طلب نخواهد کرد اگر همان برنامه برای ده میلیون نفر تهیه شود. در حقیقت رابطه اصلی در میان «سیاست و اقتصاد توزیع» با «کیفیت» برقرار است، نه میان «سیاست و اقتصاد توزیع» با «کمیت».

در اینجا نظام وسایل ارتباط جمعی حکم یک نظام پیچیده اجتماعی را دارد، نظامی که کنش‌ها و عملکردهای آن در چهارچوب شرایط اجتماعی بیرونی «اجتماعی محلی» و جامعه‌ای که در آن عمل می‌کند، صورت می‌گیرد. عملکرد هیچ بخشی از نظام وسایل ارتباط جمعی را نمی‌توان بدون توجه به شیوه عملکرد کل نظام درک کرد. خلاصه باید گفت هیچ بخشی از نظام وسایل ارتباط جمعی «تنها» نیست، همه بخش‌ها هم با «شکل‌گیری» (تولید) و هم با فرایندهای «توزیع پیام» در رابطه‌اند.

برای آنکه نظام ارتباط جمعی را از سایر نظام‌های اجتماعی تشخیص دهیم باید واحدهای اصلی آن را بشناسیم. مرزهای نظام ارتباط جمعی را می‌توان شامل همه کنش‌هایی دانست که کم و بیش به طرز مستقیم به تولید و توزیع پیام‌ها در جامعه مربوط می‌شود. اگرچه بافت فرهنگ عامه که عوامل موجود را به یکدیگر پیوند می‌زند و آگاهی همگانی موسوم به «چه چیزی» را شکل می‌دهد: (چه چیزی مهم است، چه چیزی صحیح است، چه چیزی به چیز دیگر مربوط است) اینک به‌طور کلی یک



«فرآورده ساختی» تلقی می‌شود، اما پژوهش‌هایی که در زمینه ارتباط جمعی به عمل آمده، در زمینه کاربرد اصول و طرح مفاهیم اقتصادی این «فرآورده ساختی» تلاش چندانی به خرج نداده است.^{۹۱} مرحله توزیع وسایل ارتباط جمعی یکی از مراحل است که در حیطه پژوهش‌های ارتباطی مورد توجه قرار نگرفته است. اما با این همه، همین مرحله توزیع به یکی از جنبه‌های حساس، حیاتی و بحث‌انگیز در کل نظام وسایل ارتباط جمعی تبدیل شده است.^{۹۲} یکی از دلایل این بی‌توجهی این است که همواره به حقوق افراد و گروه‌ها در «تولید» و «قانونمند کردن پیام‌های دلخواه آنان» پرداخته شده و از حق «توزیع» و «دریافت» پیام‌ها غفلت شده است. چهارچوب مسلم فرض شده پژوهش‌های ارتباطی نیز با تأکید بر «تولیدکنندگان» و «مصرف‌کنندگان» پیام‌ها و «اثرات اجتماعی» آن، یکی دیگر از دلایل این غفلت است. علی‌رغم این مسائل، رشد تکنولوژی ارتباطی، گسترش بازار ملی و بین‌المللی و ایجاد قوانین و سیاست‌های نهادی همه دست به دست یکدیگر داده و مرحله توزیع را به مهم‌ترین حلقه در زنجیره ارتباطات توده‌ای تبدیل کرده‌اند.

ارتباط جمعی در قاموس اقتصاد، شکلی از مبادله غیرمستقیم است که مضمون آن انتقال فرآورده (پیام) از سوی تولیدکننده «شکل» یا «فایده»، به سوی «مصرف‌کننده نهایی» است، نظر به حجم و پیچیدگی ابزارهای نوین ارتباط جمعی این «انتقال» یک فرایند بسیار پیچیده است که در پاره‌ای از مواقع، همیاری چندین کارگزار میانجی را طلب می‌کند. در سال‌های اخیر آثار فراوانی درباره هزینه زیاد «توزیع پیام‌های ارتباط جمعی برای مصرف‌کنندگان» به نگارش درآمده است، این آثار عمدتاً از سوی اقتصاددانان ارائه شده است.^{۹۳} درک این نکته که روزنامه‌نگاران کارگزارهایی خلاقند، تقریباً آسان است. اما دشوارتر آن است که این اعتبار را به ماشین ارتباطات دوربرد — که پیام‌های کتبی روزنامه‌نگاران را مخابره می‌کند — و همچنین به توزیع‌کننده داخلی که این پیام را در پیشخوان خود می‌فروشد، بدهیم — دلیل این امر کاملاً روشن است زیرا آنها خلق‌کنندگان پیام‌ها نیستند.

سرعت در سهولت در دسترسی به خبر و روزنامه همان اندازه که به خدمات توزیع‌کننده وابسته است — خواه این توزیع‌کننده سازمان ماهواره ارتباطات دوربرد بین‌المللی ایتلسات (Intelsat) باشد و خواه مؤسسه رادیویی آمریکا (RCA) و یا هر اداره پست مفروض دیگر — به تلاش‌های خلاقانه روزنامه‌نگار نیز وابسته است.

در تجزیه و تحلیل فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی، تغییرات ساختاری رسانه‌ها باید در نظر گرفته شود — زیرا این تغییرات به گسترش، تفکیک و استیلا می‌انجامد — گسترش محتوای فرهنگی و دسترسی بخش وسیعی از جامعه به آن، یکی از پیامدهای مهم توسعه ملی است. در جوامع جدید و به‌ویژه در کشورهای موسوم به جهان سوم، گسترش آموزش، آشکارترین پیامد است.

«تفکیک»، دومین جنبه تغییر است. اصطلاح وسایل ارتباط «جمعی» گمراه‌کننده است زیرا هم باعث القای «محتوای تفکیک نشده» و هم باعث القای «مخاطب تفکیک نشده» می‌شود. اگرچه قصد تعریف وسایل ارتباط جمعی را نداریم، اما لازم است بر این نکته تأکید کنیم که امروزه به‌ندرت می‌توان، بدون معیار، یک رسانه نوین ارتباط جمعی را یافت که بر همه مردم متمرکز باشد و یا از سوی کل آنها به کار گرفته شود. امروز بخش وسیعی از وسایل ارتباط جمعی بر بخش‌های منفک مردم متمرکز است. در حقیقت، در جوامع بسیار صنعتی نظیر ایالات متحده گرایش، به سوی نشریات تخصصی و طبقاتی است.^{۹۴} لذا، باید واژه «جمعی» در عبارت «وسایل ارتباط جمعی» دوباره تعریف شود تا در چهارچوب محدودیت‌های توزیع، مجاری غیرشخصی را — قدیمی و جدید — که برای استفاده‌کنندگان از آنها به‌وجود آمده و همچنین در دسترس آنان است، در برگیرد.^{۹۵}



استیلا، سومین جنبه تغییر است. با تفکیک و تخصصی شدن، ظرفیت کارکردی، نظام ارتباطی با پیامدهای استیلا افزایش می‌یابد. نه تنها یک رسانه می‌تواند بر رسانه دیگر استیلا یابد، بلکه این استیلا می‌تواند به تغییرات محتوایی هم منجر شود. یعنی شیوه و محتوای یک نظام می‌تواند بر نظام دیگر استیلا یابد. سطح فرهنگی یک جامعه یا نظام، حاصل پیامد این کنش متقابل است. «کثرت‌گرایی فرهنگی» جنبه دیگر نظریه همگرا را تشکیل می‌دهد.^{۵۶} اگر مفاهیم «کثرت‌گرایی فرهنگی» و «چند فرهنگ‌گرایی» مفاهیمی تازه‌اند، اما به پدیده کهنه‌ای اشاره می‌کنند. تولید ملت‌ها از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰، تغییرات بزرگ اجتماعی، و دگرگونی ملل کهن صرفاً محصول تغییرات ژرف بخش‌های جمعیتی یا اقتصادی نبود. این روند همچنین به یک تحول مهم فکری هم دلالت می‌کند. پیشرفت در ابزارهای ارتباطی و حمل و نقل، انزوای فرهنگی را کاهش داده است. پیشرفت‌های تکنولوژیک با افزایش آگاهی اقلیت‌ها در قبال تمایزات خود با سایر گروه‌ها، آگاهی فرهنگی آنان را افزایش داده است. فرد نسبت به گروه‌های قومی وابسته به خود و همچنین نسبت به کسانی که با او هویت مشترکی دارند، آگاهی بیشتری می‌یابد. ارتباطات نه تنها در تحرک اجتماعی و فرایند شکل‌گیری ملل، بلکه در تقویت آگاهی قومی نیز نقش پرنفوذی ایفا می‌کند.^{۵۷}

نظریه‌های پیشین مربوط به ارتباطات و فرهنگ از تشریح تحقق تاریخی دولت‌های قومی و همبستگی‌های خارج از چهارچوب نوگرایی اجتماعی و اقتصادی عاجز است (مانند تحقیق دولت‌های ژرمن و جامعه سیاسی قرون میانه اروپای غربی). این نظریه‌ها همچنین نمی‌توانند مواردی را که در آنها جوامع فاقد هویت مشخص قومی، از بطن تجربه نوگرایی رویداده‌اند، تبیین کنند. این جوامع نمی‌توانند یک هویت دوگانه به خود بگیرند. این هویت به تنوع ویژگی‌های قومی و فرهنگی و به تجانس مؤلفه‌های چون زبان، مذهب، میراث فرهنگی و به مجاورت فیزیکی وابسته است. هر جا چنین تجانسی وجود داشته باشد، یک هویت و الگوی خاص همبستگی نیز وجود خواهد داشت. به عکس وقتی میان این مؤلفه‌ها، عدم تجانس وجود دارد، فرد بسیج شده در پی کسب یک هویت بی‌طرف قومی و یک هویت سیاسی فراگیر خواهد بود. وقتی آگاهی فرهنگی از آگاهی سیاسی پیشی می‌گیرد و سایر فرهنگ‌ها را نیز آگاه می‌شمارد، امکان بروز ستیزه‌جویی وجود دارد. «حق تعیین سرنوشت»، «هماندسازی» را دشمن‌تر از «دولت چند ملیتی» تلقی خواهد کرد، زیرا آگاهی قومی از قدرت عاطفی برخوردار است.

به این ترتیب ایجاد تنوع چشمگیر در وسایل ارتباط جمعی نه تنها مستلزم تکنولوژی‌های گوناگون‌تر و بهتر است، بلکه مفاهیم تازه‌ای را در کارکردهای فرهنگی و در الگوهای نو «ابتکار» و «مخاطب» نیز طلب می‌کند. جان سی. کاولتی (John C. Cawelti) از دانشگاه شیکاگو خاطر نشان ساخته است «هر چند تلویزیون ممکن است به ثبات و وحدت اجتماعی در جامعه آمریکا کمک کند، اما تلویزیون تجاری رسانه‌ای نیست که چندان در خدمت تقویت کثرت‌گرایی این جامعه باشد.» وی پیشنهاد می‌کند که «برنامه‌ریزان به جای آنکه به فکر موفقیت خود در جلب بیشتر مردم به برنامه‌های تلویزیونی باشند، باید سنت‌های مربوط به خرده فرهنگ‌ها را در نظر بگیرند و به آن اولویت دهند.» کاولتی اگرچه با تشریح مفهوم رسانه نوین دو مؤلفه را مطرح کرد: «حامل» (بیانگر تکنولوژی یا صنعتی که برای انتقال به کار می‌رود) و «آیین‌های قراردادی» (بیانگر نوع نظام‌های نمادین در فرایند) اما در عین حال بر دو مؤلفه دیگر فرایند ارتباط تأکید ورزید: آغازگر (که معمولاً همان فرستنده پیام است) و مخاطب.

در این رسانه، «آغازگر» یک گروه خرده فرهنگ ویژه و «مخاطب» اعضای گروه‌های مختلف خرده فرهنگ دیگر است. انواع این رسانه در راستای این هدف به وجود می‌آید که می‌خواهد یک خرده فرهنگ را قادر سازد تا ارزش‌ها، شیوه‌ها و سنت‌های خود را به سایر گروه‌ها عرضه کند و یا به عکس اعضای یک خرده فرهنگ خاص را قادر سازد تا خود را از زاویه نگاه دیگران ببینند.^{۵۸}



و بالأخره مسئله محوری دیگری که در نظریه همگرایی فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی مطرح است، نقش دولت است، با همان تلقی خاص و یگانه‌ای که از خود دارد و با همان نقشی که به گمان خود باید آن را ایفا کند.^{۵۹} و این موضوع یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی است که در مقوله فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی و در تئوری سه‌گانه و نظریه‌های مربوط به جبر تکنولوژی نادیده گرفته شده است. نظام متمرکز ارتباط جمعی بر جنبه کارکرد ابزاری وسایل ارتباط جمعی بیشتر از زاویه فرهنگی و هنری آن تأکید می‌کند. این نظام متمرکز، خواه سرمایه‌داری و خواه سوسیالیستی، روابط میان تولید و توزیع را تقویت و بازسازی می‌کند و لذا برنامه‌ریزی برای ایدئولوژی در شکل‌های فرهنگ توده‌وار، فرهنگ عامه و فرهنگ خلقی، مهم‌ترین وظیفه وسایل ارتباطی می‌شود.

نیکولای شانین (Nicolai Shanin) که در رادیو و تلویزیون شوروی در زمینه‌های هنری کار می‌کند، معتقد است که برنامه‌های موفق، برنامه‌هایی هستند که به جنبه‌های روزنامه‌نگاری گرایش دارند و از نوع هنر مستند به‌شمار می‌آیند. وی ادامه می‌دهد که این ویژگی از طبیعت خاص هنر تلویزیونی ناشی می‌شود، هنری که با جنبه‌های روزنامه‌نگارانه و مستند گسترش می‌یابد و به «احساس تجربه بی‌واسطه» منجر می‌شود.

به سبب جذابیت تلویزیون برای مخاطب، هنر تلویزیونی دموکراتیک‌ترین حامل انتقال وظایفی است که از جنبه ایدئولوژیک برای آن در نظر گرفته شده است. هنر تلویزیونی در پربیننده‌ترین ساعت شب، در زمان استراحت واقعی زحمتکشان وارد برنامه‌های تلویزیون می‌شود.^{۶۰}

شباهت تلقی‌های کشورهای سرمایه‌داری و برخی از کشورهای خاص سوسیالیستی در زمینه نقش وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه نقش تلویزیون در برابر مردم و کارگران، از کانون توجه به دور نمانده است. «انزبرگر» خط جناح چپ را از نقطه‌ای که نظریه‌پردازان جامعه توده‌وار آن را رها کردند، دنبال کرده است.

آن چشم‌انداز سوسیالیستی که از حمله به روابط موجود مالکیت فراتر نمی‌رود، کامل نیست. سلب مالکیت که از سوی اسپرینگر (Springer) مطرح شد، هدف مطلوبی است، اما خوب است بدانیم که وسایل (ارتباط جمعی) را به چه کسی باید تحویل داد، به حزب؟ اگر همه تجربه‌های این راه‌حل را در نظر بگیریم، می‌بینیم که این راه‌حل عملی نیست. قطعاً تصادفی نیست که «چپ» هنوز از الگوی دخل و تصرف‌های ذهنی در کشورهای که رژیم‌هایی سوسیالیستی دارند، تحلیلی به عمل نیاورده است.^{۶۱}

آنچه در پی می‌آید، خلاصه‌ای از عوامل موجود در ضرورت دستیابی به یک دیدگاه همگرا در زمینه فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی است:

۱. بروز فرهنگ جهانی مبتنی بر علم و تکنولوژی
۲. توسعه اقتصادی جهانی و تقسیم کار جدید
۳. احیای مذهب و بروز گرایش به هنجارهای تازه فرهنگی
۴. ظهور کارگزاران فراملی
۵. نقش دولت - ملت‌ها در توسعه ملی
۶. توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی

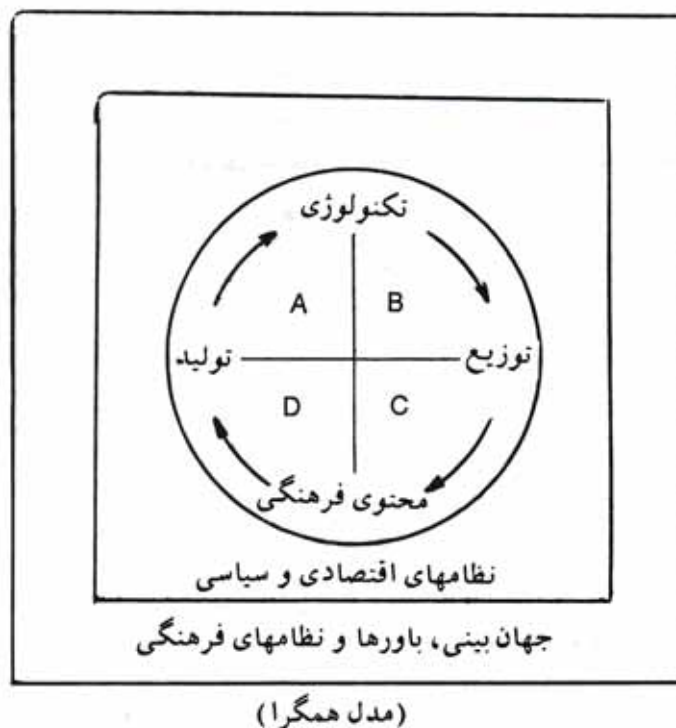
چنین نظریه‌ای در برگیرنده متغیرهای عمده زیر خواهد بود:



۱. تکنولوژی
۲. فرایند تولید
۳. فرایند توزیع
۴. پیام فرهنگی
۵. نظام سیاسی و اقتصادی
۶. نظام فرهنگی و ارزشی

رابطه میان «وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ» و «انتشار پیام‌های فرهنگی» را در نظام ملی - در صورت تشخیص این تمایز - می‌توان به‌طور ابتدایی در شکل شماره پنج که دایره رسانه‌ها و فرهنگ را در عمل نشان می‌دهد، ترسیم کرد.

- شکل ۵ -



مرحله A که خطوط تولید و تکنولوژی را نشان می‌دهد، هسته جنبه سخت‌افزاری رسانه‌ها است. تولید رادیو و تلویزیون نمونه‌ای از تولید تکنولوژی موجود در این مرحله است B قدرت توزیع نظام را برحسب ارتباطات دوربرد و زیرساخت‌های ارتباطی نشان می‌دهد. مرحله C که از توزیع و محتوای فرهنگی تشکیل شده است، جنبه بازار و مدیریت فرایند را ترسیم می‌کند و مرحله D که بیانگر برنامه‌ریزی و تولید واقعی برنامه است، این دایره را کامل می‌کند. فرایند تولید و بازسازی پیام‌های فرهنگی در هر چهار مرحله از سوی دو عامل کنترل می‌شود:

۱. نظام‌های فرهنگی و ارزشی
۲. نظام‌های سیاسی و اقتصادی

همان‌گونه که پیش از این تشریح شد، کنش ارتباطی در سطوح ملی و بین‌المللی عبارت از آمیزه‌ای است از: تولید و توزیع پیام (ها)، به گیرنده (ها)، در یک کانال (یا کانال‌ها)، در یک نظام ارزشی با یک نیت خاص، با یک اقتصاد سیاسی که تأثیرات خود را به‌جا می‌گذارد.

در اینجا به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد که «مداخله خارجی» قادر است در شکل دادن به محتوای فرهنگی نظام نقش تعیین‌کننده داشته باشد. مداخله خارجی هنگامی رخ می‌دهد که حاکمیت — در یک مرحله و یا در هر چهار مرحله — به دست نظام خارجی افتاده باشد. این جنبه وابستگی را می‌توان با رجوع به دایره فرهنگ و رسانه‌ها که از ربع دایره‌های ناشی از محور تکنولوژی ارتباطی شکل گرفته است، در نظر آورد. انواع تکنولوژی‌های ارتباطی که غالباً از سوی کشورهای صنعتی برای کشورهای غیرصنعتی ارسال شده است، در ربع دایره‌های بالا و ربع دایره سمت راست پایین قرار می‌گیرد (مراحل C، B، A) سخت‌افزارها، برنامه‌های تلویزیونی و بازاریابی در این قلمرو قرار می‌گیرند. ملاحظیات این الگوی تکنولوژی انتقال برنامه هنگامی روشن می‌شود که نمودار پنج را بیانگر مؤلفه‌های کنترل در نظام ارتباطی بدانیم، هنگامی کنترل مطلق بر این نظام عملی خواهد شد که مالک بتواند هر چهار مؤلفه را در کنترل خود داشته باشد. حتی اگر یکی از کارگزاران ذی‌مدخل در کنترل چهار مؤلفه، نقش خود را ایفا نکند، کنترل مؤثر نظام به دست مالک‌هایی می‌افتد که مؤلفه‌های بیشتری در قیاس با دیگران در کنترل خود دارند. به عنوان نمونه، ممکن است که یک کشور پیچیده‌ترین نظام قابل‌تصور را در سخن‌پراکنی و پیچیده‌ترین دانش کاربردها را در انتشار پیام از طریق آن نظام داشته باشد؛ اما مادام که این کشور پیام‌های خود را تولید نمی‌کند، کنترل کل فرایند ارتباط در اختیار عامل خارجی قرار خواهد گرفت و بنابراین وابستگی‌اش به نظام خارجی افزایش خواهد یافت.

آمریکایی کردن فرهنگ جهانی که غالباً مورد بحث قرار می‌گیرد، در ارتباط با شکل پنج به خوبی قابل‌درک خواهد شد: کنش متقابل نظام تولید و توزیع‌کننده پیام در برابر مؤلفه‌های تکنولوژی و محتوای فرهنگی. بنابراین اگر فرهنگ عامه‌پسند آمریکایی در گوشه و کنار جهان موفق می‌شود به سبب همین فرایند دورانی است. جنبه نرم‌افزاری تکنولوژی ارتباطی، نظیر برنامه‌ها، نمایش‌ها و فیلم، به قصد نمایش گرایش‌های فرهنگی عامه‌پسند وارد یک نظام ملی می‌شود. بازفرست این فرآورده به‌نوبه خود به نظام باز می‌گردد و آنچه را که قبلاً عامه‌پسند تلقی شده است، تقویت می‌کند.

روشن است که در برخورد دو نظام فرهنگی پیوندها و مناسبات خارجی در شکل دادن به ساختار وسایل ارتباط جمعی و نظام‌های فرهنگی نفوذ عمیقی اعمال می‌کند، نفوذی که طبعاً بر کارکرد و شکل نهایی این وسایل و نظام‌ها و همچنین بر فرایند دگرگونی ساختاری نیز اثر گذار است. با این همه، این پیوندهای خارجی نباید باعث شوند که به نقش ساختارهای توسعه‌نیافته‌تر درونی نظام کم بها دهیم.

در همین نقطه است که فرضیه محض به اصطلاح «جریان آزاد اطلاعات»، ضعف‌های درونی بسیاری از مناطق وابسته جهان را نادیده می‌گیرد. ساختارهایی که باید در برابر بمباران پیام‌های ارسالی از سوی نظام خارجی نقش خنثی‌گر را داشته باشند. با وجود این، سوداگران، با برافراشتن پرچم سیاست درهای باز، بر این موضوع اصرار می‌ورزند که حذف همه موانع — از سوی هر دو طرف ضعیف و قوی — به توسعه فرهنگ جهانی و سود بردن همه طرف‌های درگیری منجر می‌شود. اگرچه این داوری بی‌طرفانه، به‌طور انتزاعی و مجرد، تحسین برانگیز و جذاب به‌نظر می‌رسد، اما چهار سده تجربه را نادیده می‌انگارد، چهار سده‌ای که در خلال آن آیین جریان قدرتمند و تحمیلی «تجارت آزاد» مبتنی بر نظریه‌های «ریکاردو» به مردم ضعیف تحمیل شد. این تحمیل در حالی صورت گرفت که حامیان تجارت آزاد در راستای حفظ بخش‌های مطلوب اقتصادی خود، به نقض اصول خود پرداختند. کارلو کیپولا، که یک مورخ و اقتصاددان است، به‌خوبی این طنز را دریافته است:



انگلیس خوش اقبال بود که یک «ریکارد» هندی به پا نخواست تا مردم انگلیس را مجاب کند که براساس قانون هزینه نسبی، به نفع آنان است که چوپان شوند و از هند همه منسوجات ضروری را وارد کنند. انگلیس در مقابل به تصویب قوانینی همت گماشت تا از ورود منسوجات هندی ممانعت کند و در این راستا «نتایج خوبی» هم گرفت.^{۶۲}

نتیجه

برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان توسعه و رسانه‌ها، به خاطر آگاهی فزاینده در قابل اهمیت «فرهنگ» در مناسبات ملی و بین‌المللی، ناگزیر شده‌اند وقت بیشتری را به موضوع «ماهیت فرهنگ» اختصاص دهند. رابطه وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ، جایگاه برجسته و عمده‌ای را در مناسبات درون و بین‌ملتها به خود اختصاص داده است. این موضوع از دو جهت اهمیت دارد: پیچیده‌گی شایان توجه بحث و ناپیوستگی و عدم توازن این پدیده در برنامه فرهنگی کشورها. نظریه همه‌سونگر و همگرا که در اینجا به آن خواهیم پرداخت، تلاش در راستای نمایش پیچیده‌گی همین فرایند است. امید است این تکاپو بتواند برای پژوهشگران و دست‌اندرکاران وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ و افزون بر این برای مقامات سیاست‌گذار رهنمودهایی ارائه کند. ضرورت طرح یک چهارچوب نوین مفهومی از این شناخت صریح ناشی می‌شود. که پاره‌ای از گزاره‌های نظری که در این بخش بررسی شد – عمدتاً بر تجربه‌های تاریخی غرب متمرکز بود و از یک کوه‌نگری در مفاهیم به کار گرفته شده، حکایت می‌کرد. پدیده‌هایی مانند گسترش دولت – ملت‌ها، اوج‌گیری قوم‌مداری، گوناگونی هدف‌ها و نیازهای سراسری توسعه، اشاعه باورکردنی تکنولوژی به‌وسیله کارگزاران ملی و فراملی و متغیرهایی چون فرهنگ و نظام‌های ارزشی را معرفی کرده و تلاش می‌کند تا اثر فرهنگ را بر رسانه بررسی کند. کوتاه سخن آنکه، نظریه همگرا می‌تواند توضیح دهد که چرا کشورهای نظیر اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری خلق چین، کوبا، یوگسلاوی و تانزانیا – علی‌رغم آنکه همه از استراتژی سوسیالیستی حرف می‌زنند – به سبب تفاوت‌های فرهنگی، نظام‌های رسانه‌ای متفاوتی را دنبال می‌کنند. کدام سازه‌های فرهنگی و کدام نظام‌های ارتباطی رسانه‌ای متفاوتی را دنبال می‌کنند. کدام سازه‌های فرهنگی و کدام نظام‌های ارتباطی به بروز انقلاب اسلامی ایران انجامید؟ جوامع اسلامی در اطراف و اکناف جهان چگونه و چرا در برابر سلطه فرهنگی غرب واکنش نشان می‌دهند؟ چگونه می‌توان در کشورهایی نظیر لبنان تفاوت‌های گروه‌هایی را که رد جنگ داخلی و ساختار سیاسی لبنان ایفای نقش می‌کنند، به حساب آورد؟ رابطه نظام مبتنی بر «کاست» در هند با رشد و پذیرش رسانه‌ها چه نوع رابطه‌ای است؟ درباره کشورهای حوزه اسکاندیناوی چه باید گفت؟ در این قلمرو دو اصل حاکم است که نظریه‌پردازان تئوری سه‌گانه آنها را متناقض می‌دانند: کنترل شدید اقتصادی و مقداری آزادی سیاسی و خودمختاری؟

احتمالاً یک نظام ارتباطی مفروض نمی‌تواند به سرعت پاسخ این پرسش‌ها و پاسخ سؤالات شبیه به آن را پیدا کند. اما اتخاذ نگرش همگرا باعث می‌شود تا قدرت نظام در به حداقل رساندن پرسش‌ها و چگونگی حل بهتر آنها تقویت شود. دیدگاه همگرا نشان می‌دهد که هیچ نظامی به تنهایی عمل نمی‌کند. یک نظام مفروض با درک همه مؤلفه‌ها می‌تواند سیاست‌های خود را تعیین کند تا کارایی‌اش را افزایش دهد و به هدف‌های خود برسد. در حالی که تئوری سه‌گانه به لحاظ دامنه، بسیار محدود است و نظریه اقتصاد سیاسی با ارائه تصویری خشک، اهمیت متغیرهای گوناگون فرهنگی و بروز پدیده‌های جدید در عرصه جهانی را نادیده می‌انگارد، نظریه همگرا تلاش می‌کند تا ضمن پرهیز از نادیده گرفتن مؤلفه‌های سطح خرد تحلیل چشم‌انداز وسیع‌تری را در نظر گیرد. کنش ارتباطی در چنین چهارچوبی در تولید و کار حل نمی‌شود. نظام‌های ارزشی و کنش ارتباطی در تکامل جامعه نقشی محوری ایفا می‌کنند و کوتاه سخن آنکه، ارتباط و فرهنگ به جای آنکه تابعی از نحوه تولید باشد، روساخت تلقی می‌شود.



یادداشت‌ها

1. Daniel Bell, "The Theory of Mass Society," *Commentary* 22, July 1956, pp. 75-83; and *The End of Ideology*, New York, Collier Books, 1961. See also W. Kornhauser, *The Politics of Mass Society*, London, Routledge & Kegan Paul, 1960.
2. Bernard Rosenberg and David Manning White, eds., *Mass Culture*, New York, Free Press, 1957; and R. A. Bauer and Alice Bauer, "America, Mass Society, and Mass Media," *Journal of Social Issues*, 16, 1960, pp. 3-6.
3. Mathew Arnold, *Culture and Anarchy*, Cambridge, England, Cambridge University Press, 1960.
4. Friedrich Nietzsche, *The Will to Power*, in *Complete Works*, London, Russell & Russell, 1910, Vol. 2, pp. 265-266; and *Human All-Too-Human: A Book for Free Spirits*, Vol. 7, Lincoln, NE, The University of Nebraska Press, 1984, p. 277.
5. Karl Mannheim, *Essays on the Sociology of Culture*, London, Routledge & Kegan Paul, 1956; and *Man and Society in an Age of Reconstruction*, London, Routledge & Kegan Paul, Trench & Trubner, 1940.
6. Charles Baudelaire, *A Lyric Poet in the Era of High Capitalism*, London, New Left Books, 1973.
7. Jose Ortega y Gasset, *The Revolt of the Masses*, London, Unwin Books, 1932.
8. C. Wright Mills, *The Power Elite*, New York, Oxford University Press, 1956; and *White Collar: The American Middle Classes*, New York, Oxford University Press, 1951.
9. Ernest Van den Hagg, "Of Happiness and of Despair We Have No Measure," in Rosenberg and White, eds., *Mass Culture*, pp. 504-536.
10. Bell, "The Theory of Mass Society." See also his *The Coming of Post Industrial Society*, New York, Basic Books, 1973.
11. David Riesman, "Listening to Popular Music," *American Quarterly*, 2, 1950, pp. 359-371; and his *The Lonely Crowd*, New Haven, CT, Yale University Press, 1950. See also David Riesman and Michael Maccaby, "The American Crisis," *Commentary*, 29, June 1960, pp. 461-472.
12. Bernard Rosenberg, "Mass Culture in America," in Rosenberg and White, eds., *Mass Culture*, pp. 3-12.
13. Edward Shils, "Mass Society and Its Culture," in Norman Jacobs, ed., *Culture for the Millions?* Boston, Beacon Press, 1964, pp. 1-27.
14. Theodore W. Adorno, "Television and the Patterns of Mass Culture," in Rosenberg and White, eds., *Mass Culture*, pp. 474-488.
15. Leo Lowenthal, "Historical Perspective of Popular Culture," *American Journal of Sociology*, 55, 1950, pp. 323-332; and *Literature, Popular Culture and Society*, Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall, 1961; also "An Historical Preface to the Popular Culture Debate," in Jacobs, ed., *Culture for the Millions?* pp. 28-42.
16. Walter Benjamin, "The Work of Art in the Age of Mechanical Reproduction," in Hannah Arent, ed., *Illumination*, London, Jonathan Cape, 1970, pp. 219-253.
17. Herbert Marcuse, *One Dimensional Man*, Boston Press, 1962; and *Counterrevolution and Revolt*, Boston, Beacon Press, 1972.
18. Max Horkheimer, "Art and Mass Culture," *Studies in Philosophy and Social Science*, 9, 1941.
19. T.S. Eliot, *Notes Toward a Definition of Culture*, London, Faber & Faber, 1948.
20. Dwight MacDonald, "A Theory of Mass Culture," *Diogenes*, 3, Summer 1953, pp. 1-7; reprinted in Rosenberg and White, eds., *Mass Culture*, pp. 59-73. See also his "Masscult and Midcult," *Partisan Review*, 27, Spring 1960, pp. 203-233.
21. Irving Howe, "Notes on Mass Culture," in Rosenberg and White, eds., *Mass Culture*, pp. 469-503.
22. Clement Greenberg, "Avant-Garde and Kitsch," in Rosenberg and White, eds., *Mass Culture*, pp. 98-107; see also his *Art and Culture*, Boston, Beacon Press, 1961, pp. 3-21.
23. Leavis, *Fiction and the Reading Public*, London, Chatto & Windus, 1932; and *Mass Civilization and Minority Culture*, Cambridge, England, Minority Press, 1930.
24. Raymond Williams, *Culture and Society*, London, Penguin, 1963, and his *Television: Technology and Cultural Form*, London, Fontana, 1974.
25. Denys Thompson, ed., *Discrimination and Popular Culture*, London, Penguin, 1964.
26. For a broad Discussion of culture see A. L. Kroeber and Blyde Kluckhohn, *Culture: A Critical Review of Concepts and Definition*, New York, Vintage Press, 1952; and Louis Schneider and Charles Bonjean, eds., *The Idea of Culture in the Social Sciences*, New York, Cambridge University Press, 1973, especially chapters by Talcott Parsons, Keneth Boulding, and Lucian Pye.
27. Harold Innis, *The Bias of Communication*, Oxford, England, Oxford University Press, 1950.
28. Marshal McLuhan, *Understanding Media*, New York, McGraw-Hill, 1964.
29. Zygmunt Baumann, "A Notes on Mass Culture: An Infrastructure," in Denis McQuail, ed., *Sociology of Mass Communication*, London, Penguin, 1972, pp. 61-74.
30. Karl Marx, *Capital*, 3 vols., Moscow, Foreign Language Publishing House, 1961; see also *Marxism and the Mass Media: Towards a Basic Bibliography*, New York, International Mass Media Center, 1974. Also see Jurgen Habermas, *Communication and the Evolution of Society*, Boston, Beacon Press, 1976; and his *The Theory of Communicative Action, Volume One, Reason and the Rationalization of Society*, Boston, Beacon Press, 1981.
31. Erich Fromm, *The Sane Society*, London, Routledge & Kegan Paul, 1956; also his *Escape from Freedom*, London, Routledge & Kegan Paul, 1942; and *Man for Himself*, New York, Rinehart, 1947.
32. Dwight MacDonald, "A Theory of Mass Culture," in Rosenberg and White, eds., *Mass Culture*, pp. 59-73.
33. Henri Lefebvre, *Critique de la Vie Quotidienne*, Paris, Gallimard, 1970.

34. Jean Baudrillard, *La Societe de Consommation*, Paris, Gallimard, 1970.
35. Hans Magnus Enzensberger, "Constituents of a Theory of the Media," *New Left Review*; 64, 1970, pp. 13-36.
36. Ludovico Silva, *Theoria y Practica de la Ideologia*, Caracas, Nuestro Tiempo, 1971.
37. Antonio Pasquali, *Communication y Culture de Mosos*, Caracas, MonteAvila, 1972.
38. Evelina Dagnino, "Cultural and Ideological Dependence: Building a Theoretical Framework," in Frank Bonita and R. Girling, eds., *Structures of Dependency*, Stanford, CA, Stanford University Press, 1973.
39. Armand Mattelart, "The Nature of Communications Practice in a Dependent Society," *Latin American Perspectives*, 5, Winter 1978, pp. 13-34; see also his *La Cultura como Eurpresa Multinacional*, Mexico City, Editorial ERA, 1974; *Mass Media: Ideologies et Mouvement Revolutionnaire*, Paris, Anthropos, 1974.
40. Herbert I. Schiller, *Communication and Cultural Domination*, White Plains, NY, International Arts and Sciences Press, 1976; also his *Mass Communication and American Empire*, New York, Kelly, 1969; and his *The Mind Managers*, Boston, Beacon Press, 1973.
41. Raymond Williams, *Problems in Materialism and Culture*, London, Verso, 1980.
42. Stuart Hall, "The Rediscovery of 'ideology': Return of the Repressed in Media," in Michael Gurevitch, Tony Bennett, James Curran and Janet Woollacott, eds., *Culture, Society, and the Media*, London: Methuen, 1982, pp. 56-117; and Stuart Hall, ed., *Culture, Media and Language*, London, Hutchinson, 1980.
43. Jurgen Habermas, *The Theory of Communicative Action: Reason and the Rationalization of Society*, Boston, Beacon Press, 1981.
44. See Stuart Hall, "Gramsci's Relevance for the Study of Race and Ethnicity," *Journal of Communication Inquiry*, 10: 2, Summer 1986, pp. 5-15.
45. See Jean Baudrillard, "The Ecstasy of Communication," in Hall Foster, ed., *The Anti-Aesthetic: Essays on Postmodern Culture*, Port Townsend, Wa Bay Press, 1983; and his "The Implosion of Meaning in the Media and the Implosion of the Social in the Masses," in Kathleen Woodward, ed., *The Myth of Information: Technology and Postindustrial Culture*, Madison, WI, Coda Press, 1980.
46. Michel Foucault, *Discipline and Punish: The Birth of the prison*, New York, Vintage Press, 1979.
47. Jean-Francois Lyotard, *The Postmodern Condition: A Report of Knowledge*, Minneapolis, University of Minnesota Press, 1984.
48. Gilles Deleuze and Felix Guattari, *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*, Minneapolis, University of Minnesota Press, 1987.
49. Hamid Mowlana, "A Paradigm for Comparative Mass Media Analysis," in Heinz-Dietrich Fischer and John C. Merrill, eds., *International and International Communication*, New York, Hastings House, 1970, pp. 474-484.
50. Hamid Mowlana, "A Paradigm for Source Analysis in Events Data Research: Mass Media and the Problems of Validity," *International Interactions*, 2, 1975, pp. 33-44.
51. George Gerbner, "Communication and Social Environment," *Scientific American*, 227: 3, September 1972, pp. 152-162.
52. Hamid Mowlana, "Political and Social Implications of Communication Satellite Applications in Developed and Developing Countries," in Joseph N. Pelton and Marcellus S. Snow, eds., *Economic and Policy Problems in Satellite Communications*, New York, Praeger, 1977, pp. 124-142.
53. Roger Noll, *Economic Aspects of TV Regulations*, Washington, DC, Brookings Institution, 1973.
54. Hamid Mowlana, "Mass Media and the 1976 Presidential Election," *Intellect*, 106, February 1977, pp. 244-245.
55. Hamid Mowlana, "Mass Communication, Elites and National System in the Middle East," in *Der Anteil der Massenmedien bei der Herausbildung des Bewusstseins in der sich Wandelnden Welt*, (Proceedings of the IXth General Assembly and Scientific Conference of the International Association for Mass Communication Research, September 17-21, 1974), Leipzig, Vol. I, pp. 55-69.
56. Jerzy A. Wojciechowski, "Cultural Pluralism and National Identity," *Cultures*, 4, 1977, pp. 50-54.
57. Hamid Mowlana and Ann Elizabeth Robinson, "Ethnic Mobilization and Communication Theory," in A. A. Said and L. R. Simmons, eds., *Ethnicity in an International Context*, New Brunswick, NJ, Transaction Books, 1976, pp. 48-63.
58. John C. Cawelti, "Cultural Pluralism and the Media of the Future: A View from America," *Cultures*, 4, 1977, pp. 56-82.
59. Cawelti, "Cultural Pluralism and the Media of the Future," p. 70.
60. Hamid Mowlana, "Toward a Theory of Communication System: A Developmental Approach," *Gazette: International Journal of Mass Communication*, 17, 1970, pp. 17-28. For the role of various states in national communication Policies see George Gerbner, ed., *Mass Media Policies in Changing Cultures*, New York, Wiley, 1977; and M. Teheranian, F. Hakimzadeh, and M. L. Vidale, eds., *Communications Policy for National Development: A Comparative Perspective*, London, Routledge & Kegan Paul, 1977.
61. Nikolai Shanin, "Radio and Television as Art Forms in the Soviet Union," *Cultures*, 4, 1977, pp. 83-92.
62. Hans Magnus Enzensberger, "Constituents of a Theory of the Media," in McQuail, ed., *Sociology of Mass Communication*, p. 104.
63. Quoted in Mark Selden, "Dollars and Dependence: Blue Prints for Southeast Asia," *The Nation*, April 23, 1973, p. 522. For a critical commentary on culture and imperialism see Julianne Burton and Jean Franco, "Culture and Imperialism," *Latin American Perspectives*, 5, Winter 1978, pp. 2-12.

۵

سیاست‌های ارتباطی و برنامه‌ریزی برای توسعه

ارتباط، یک بخش اساسی و فراگیر از نظام حیات بخش جامعه است. نحوه کاربرد مؤثر ارتباطات در شتاب بخشی به توسعه و کاهش دشواری‌های آن نیز از مباحث اساسی به‌شمار می‌آید. با این همه، قلمرو و سیاست‌ها، استراتژی‌ها و برنامه‌ریزی‌های ارتباطی، هنوز یک قلمرو جدید پژوهشی است. اما با این وجود، هنوز پرسش‌های مربوط به اجرای مؤثر این سیاست‌ها هم بی‌پاسخ مانده است. نقش ارتباطات در توسعه، هنوز در بیشتر موارد جنبه اجرایی به خود نگرفته و در برنامه‌های اجتماعی ارتباطی حل نشده است. نقد و بررسی سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های ارتباطی کشورهای مختلف فراتر از چهارچوب این اثر است، اما پژوهش‌ها و مواردی را که از تکنولوژی ارتباطی در خدمت توسعه حکایت می‌کند، در سه بخش دیگر کتاب بررسی خواهیم کرد. با وجود این، بررسی وضعیت کنونی ادبیات، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه به‌ویژه کاربرد آنها در کشورهای روبه توسعه از اهمیت برخوردار است.

تلاش‌های اخیر در زمینه برنامه‌ریزی توسعه از اهمیت شایانی برخوردار شده است. در حقیقت، استفاده از برنامه‌ریزی و مدیریت در توسعه به یک حوزه نوظهور در مطالعات مربوط به توسعه تبدیل شده است. چند پژوهش موجود است که به‌طور خاص به نقش ارتباطات در پروژه‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌ها و به‌طور مشخص به ارتباطات توسعه پرداخته است. اگرچه بحث ما نمی‌تواند یک بحث فراگیر تلقی شود، اما مهم‌ترین موضوع‌ها، عامل‌ها و سازه‌ها را مشخص کرده و خواننده را به بحث‌های جامع‌تر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری که عوامل اصلی پیشرفت در ارتباطات توسعه است، ارجاع می‌دهد. افزون بر این، ما چهارچوب نگرش همه‌سوی و همگرای خود را به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی مشخص کرده‌ایم و امیدواریم چنین طرحی بتواند نهادهای ارتباطی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه را یکپارچه کند.

پژوهش پیرامون سیاست و برنامه‌ریزی

پهنه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی، هنوز یک پهنه نوظهور پژوهشی است. «سید رحیم» در بررسی هفت نشریه معروف ارتباطات (در سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶) به این نکته پی‌برد که اصطلاحاتی نظیر «سیاست‌گذاری»، «برنامه‌ریزی» و یا «استراتژی» فقط در هفت درصد کل مقاله‌ها به‌عنوان عنوان‌های اصلی یا فرعی به‌کار رفته‌اند.^۱ افزون بر این، رحیم در پژوهش کتاب شناسانه خود در سال ۱۹۷۶ نشان داد که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی عمدتاً در چهارچوب تنگ اتخاذ تکنولوژی برای توسعه



گسترش یافته و این گسترش، شیوه‌ها، نظریه‌ها و مفاهیم جامع را در نظر گرفته است. اگرچه طی دهه قبل شاهد رشد پژوهش‌های مربوط به سیاست‌گذاری و همچنین شاهد افزایش سیاست‌های ملی ارتباطی بوده‌ایم، اما آثار مربوط به برنامه‌ریزی و استراتژی تا آنجا که به توسعه مربوط می‌شود، کماکان پراکنده، ساده‌نگر، بوروکراتیک و دادستدگرا باقی مانده است. به جز تعداد انگشت‌شماری تک پژوهی و مقالات کاملاً تحلیلی، ادبیات این وادی بیشتر جنبه «دستورالعمل» دارد و غالباً تحت نظارت آژانس‌ها و سازمان‌هایی انتشار یافته است که دست‌اندرکار «ارتباطات توسعه» و یا دست‌اندرکار پروژه‌های «حمایت ارتباطی» بوده‌اند. البته طرح این نکات ابداً به معنی ناچیز انگاشتن اقدامات این حیطة نیست، هدف ما آگاه کردن خواننده در قبال آثار متنوع و پراکنده‌ای است که در زمینه برنامه‌ریزی و استراتژی ارتباطی ارائه شده است.

به نظر می‌رسد که سیاست‌های مربوط به رسانه‌های دوربرد ارتباطی نیز در کشورهای روبه توسعه به همین اندازه پراکنده و متشتت است. به استثنای چند کشور دوران‌دیش مثل برزیل، هند و جمهوری خلق چین، سایر کشورهای فوق‌الذکر پذیرفته‌اند که کنترل منابع ارتباطی و اطلاعاتی، برای توسعه و حاکمیت، یک اصل بنیادین است. اما با وجود این، هنوز در زمینه سیاست‌های ارتباطی رسانه‌های دوربرد کمبود به چشم می‌خورد.^۲

تعریف برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی

سیاست‌ها، استراتژی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، کاربردهای تئوری در واقعیت است، موضوعی که غالباً در شکل کنش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نمود پیدا کند. کنش ارتباطی در ابتدا نیازمند یک سیاست پیوسته و روشن و سپس مستلزم یک طرح و استراتژی کاملاً تفصیلی است. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) سیاست ارتباطی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از اصول و هنجارها که برای راهبردی رفتار نظام‌های ارتباطی به‌وجود آمده‌اند»^۳ این تعریف عام می‌تواند مشتمل بر سمت‌گیری درازمدت و کوتاه مدت هدف‌های ارتباطی باشد، هدف‌هایی که «در متن برداشت کلی جامع از ارتباط» شکل می‌گیرد. اگر این نگرش کلی را بپذیریم، سیاست‌های ارتباطی را به این صورت تعریف خواهیم کرد: اصول سیستماتیک نهادینه شده، هنجارها و رفتارهای‌هایی که از طریق مکانیزم‌های قانونی و حقوقی و یا از طریق استنباط تاریخی به‌وجود آمده است تا شکل‌گیری، توزیع و کنترل ارتباطات در هر دو جنبه انسانی و تکنولوژیک را راهبری کند. علاوه بر این، سیاست‌های ارتباطی (یا فقدان چنین سیاست‌هایی) بیانگر رفتار حاکم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یک نظام مفروض است. از سوی دیگر، برنامه‌ریزی ارتباطی بر استراتژی‌ها و عملکردهای خاص و عام مربوط به هدف‌های کوتاه‌مدت و درازمدت سیاست مورد نظر، در راستای اجرا و اتمام آن اهداف، دلالت می‌کند.

گرایش نهادی به پژوهش‌های مربوط به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی در خلال ده سال گذشته رشد کرده است. در سطح بین‌المللی، یونسکو مجموعه پژوهش‌هایی را درباره سیاست‌های ملی ارتباطی منتشر کرده است. بانک جهانی نیز به هدایت «مطالعات گزینش تکنولوژی» پرداخته و در زمینه برنامه‌ریزی برای حمایت ارتباطی هم مجموعه‌ای از تک پژوهش‌ها را منتشر ساخته است. بانک جهانی در مورد توسعه اقتصادی و ارتباطات دوربرد هم یک کتاب منتشر کرده است.^۴ «برنامه توسعه سازمان ملل» (UNDP)، «مرکز شرکت‌های فراملی سازمان ملل» و «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد» (ITU) در زمینه تهیه طرح برای ارتباطات دوربرد منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین در زمینه پژوهش پیرامون اقتصاد ارتباطات، فعال بوده‌اند. «کمیسیون بین‌المللی پژوهش درباره مشکلات ارتباطات» (کمیسیون مک‌براید)، بیانیه‌ها و مشاوره‌های یونسکو و «برنامه بین‌المللی برای توسعه ارتباطات» (IPDC) به مسائل و دشواری‌های سیاست‌های ارتباطی شتاب بخشیده‌اند.



«دفتر بین‌المللی انفومارتیک» (IBU)، «انستیتو بین‌المللی رسانه‌های ارتباطی» (IIC)، «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه» (OECD) و پاره‌ای از سازمان‌های دیگر در مورد سخن‌پراکنی، کامپیوترها و کنش متقابل رسانه‌های دوربرد ارتباطی به پژوهش پرداخته‌اند. کشورهای توسعه یافته و روبه توسعه، هر دو در سطح ملی در زمینه سیاست دراز مدت ارتباطی و همچنین درباره تأثیر تکنولوژی نوین بر فرهنگ و جامعه تحقیق کرده‌اند. تعدادی از نهادهای دست‌اندرکار کمک‌های توسعه و همچنین بنیادهای ملی اکنون برنامه‌های پژوهشی خاص خود را در این پهنه دنبال می‌کنند. نهادهای دولتی پژوهشی در کشورهای توسعه یافته و روبه توسعه به بررسی مسائل برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی مشغول‌اند. اگر این عده را نیز به فهرست خود اضافه کنیم، پی خواهیم برد که حوزه نوظهور سیاست‌ها، استراتژی‌ها و برنامه‌ریزی‌های ارتباطی، طیف وسیعی از تلاش‌های حرفه‌ای و آکادمیک را در خود جای داده است.

استراتژی‌ها و نگرش‌ها

بررسی ادبیات و نهادهای دست‌اندرکار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی برخوردارهای پژوهشی زیر را مشخص می‌سازد:

۱. برنامه‌ریزی دراز مدت با هدف توزیع عادلانه‌تر قدرت ارتباطی در آینده جامعه.
۲. برنامه‌ریزی همه‌سوی برای بررسی همه جنبه‌های نظام ارتباطی در چهارچوب گسترده‌تر اجتماعی - سیاسی جامعه.
۳. ارتباطات حامی توسعه برای ترغیب مشارکت جریان‌های ذی‌نفع در یک پروژه و ضمانت اجرای موفقیت‌آمیز آن.
۴. ارزیابی و انتقال تکنولوژی، به‌ویژه نوآوری‌های ارتباطات ماهواره‌ای، تلویزیون سیمی و شبکه‌های کامپیوتری دوربرد.
۵. نظارت و مقررات و پیامدهای حقوقی و نهادی آن.
۶. نگرش‌های هنجاری و هدف‌گرا که در آنها مثنی برنامه‌اطلاعاتی در زمینه رشد دیدگاه‌های سیاسی و فرهنگی مردم یک نقش فعال است. رشد دیدگاه‌ها از طریق برنامه‌های جایگزین و منتقدانه علمی می‌شود.
۷. اقتصاد اطلاعات و آن تعیین سهم بخش اطلاع‌رسانی اقتصاد در رشد همه‌جانبه اقتصادی است.
۸. نگرش همگرا به یک روش‌شناسی فراگیر و یکپارچه.^۹

این استراتژی‌ها باید با مشکل عمده در سطوح نهادی، ملی و بین‌المللی مقابله کنند. نخستین مشکل این است که درحالی که آزادی ارتباط در سطح هنجاری خود یک هدف بسیار دلپذیر اجتماعی است، واقعیت‌های امنیت ملی و منافع تجاری و سیاسی غالباً در سطح برنامه‌ریزی بر سیاست‌گذاری‌ها و طرح‌ریزی‌های ارتباطی تأثیر گذاشته یا حتی آنها را به کنترل می‌گیرند. دومین مشکل از همین فرایندی که اکنون تشریح شد، ناشی می‌شود. مشکل دوم، کاربرد تکنولوژی ارتباطی بدون در نظر گرفتن اثرات آن بر مردم است. ریشه مشکل در اینجا است که نه تنها برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های ملی ارتباطی غالباً ناهماهنگ است، بلکه گروه‌های ذی‌نفع تجاری و سیاسی نیز در این برنامه‌ریزی‌ها اعمال نفوذ می‌کنند. و بالأخره سومین مشکل، ماهیت پراکنده برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های ارتباطی است که غالباً بدون در نظر گرفتن ماهیت همگرای ارتباطات در همه قلمروهای فعالیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، فقط بر هدف‌های محص نهادی و بر روند بوروکراتیک تصمیم‌گیری متمرکز است. مشکل اخیر یکی از اصلی‌ترین قلمروهای اساسی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی است چرا که یک نظام باید برای نظارت و اعمال نفوذ خود - در روند هماهنگی و همگرایی - به ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌های متفاوت مردم و همچنین به نگرش‌ها با سعه صدر در جوامع رسیدگی کند.



همان‌گونه که در بخش‌های پیشین کتاب دیدیم اکنون الگوهای توسعه — در چهارچوب پدیده عام توسعه — به سمت دربرگیری عوامل غیراقتصادی به پیش می‌روند. اگرچه این حرکت یک پالایش ضروری در مفهوم توسعه است اما در عین حال، ایجاد یک چهارچوب عملی برای تحلیل توسعه را دشوارتر ساخته و در نتیجه باعث شده است تا نظریه‌پردازان و برنامه‌ریزان توسعه از بررسی عوامل غیراقتصادی در ارزیابی‌های خود غفلت کنند. به عنوان نمونه، سرمایه‌گذاری در ارتباطات در مقایسه با سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید فولاد و استخراج نفت، چندان مورد توجه نیست، زیرا منافع سرمایه‌گذاری در ارتباطات در درازمدت به دست می‌آید و در عین حال نمی‌توان این منافع را به‌آسانی برآورد کرد.

سایر تصمیم‌های مربوط به گزینش‌ها و سیاست‌گذاری‌های استراتژیک که غالباً در ادبیات این حوزه از آنها نام برده می‌شود و براساس مختصات ویژه جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشورهای روبه توسعه، این کشورها را به ایجاد توازن در آنها فرا می‌خواند، عبارت‌اند از:

۱. ابعاد تحول فردی در برابر جمعی

۲. طرح‌های توسعه مبتنی بر سرمایه در برابر طرح‌های مبتنی بر انسان

۳. زیرساخت‌های ارتباطی درازمدت در برابر کوتاه‌مدت

۴. برنامه‌ریزی غیرمتمرکز در برابر متمرکز و پروژه‌های محلی در برابر ملی

۵. گزینش و ایجاد توازن میان قلمروهای روستایی و شهری

تأکید اکثر آثار مربوط به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی بر این محور است که نقش تکنولوژی ارتباطی در توسعه ملی این است که نگرش‌ها و رفتارهای مخاطب را تغییر دهد. اما با این همه، در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که ارتباطات در فرایند تمامیت ملی، بسیج اجتماعی - اقتصادی، مشارکت سیاسی و همچنین افزایش موقعیت‌های رسمی و غیررسمی نقش حساسی ایفا می‌کند. عده‌ای هم هستند که «سیاست انعکاسی» را تأیید می‌کنند. در این سیاست مخاطب از طریق ارتباطات تعاملی و واکنشی آموزش می‌بیند. برخلاف گمان این عده، دستیابی به اهداف سیاست انعکاسی چندان ساده نیست. سیاست‌های ارتباطی عمدتاً از محیط سیاسی و اقتصادی و از نهادهایی که تحت پوشش آنها هستند، تأثیر می‌گیرند. این سیاست‌ها بیشتر به توجیه روابط موجود قدرت می‌پردازد حال آنکه این روابط الزاماً به نفع کشور روبه توسعه نیست.

هدف‌ها و استراتژی‌های توسعه ارتباطی عمدتاً از کنش متقابل پاره‌ای از عوامل تأثیر می‌گیرند. عمده‌ترین این عوامل عبارتند از: نیازها و توقعات مردم، محدودیت‌ها و امکانات کشور به لحاظ منابع و کیفیت رهبری که در یک محیط پویای داخلی و بین‌المللی، این منابع محدود را به نیازها و تقاضاهای نامحدود اختصاص می‌دهد. به دلایل بی‌شمار، رهبری پاره‌ای از کشورهای روبه توسعه، نیازهای مردم و یا امکانات کشور خود را برای توسعه در نظر نگرفته و به جای آن تلاش کرده‌اند تا پیش‌شرط‌های جهانی صنعتی شدن را به‌کار گیرند و این در حالی است که برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این پیش‌شرط‌ها وجود خارجی ندارند. یک گرایش وجود دارد که سعی می‌کند همه مشکلات و شرایط کشورهای روبه توسعه را یکسان جلوه دهند، در حالی که می‌توان تنوع این کشورها و منافع فرهنگی آنان را که به استراتژی‌های توسعه مربوط می‌شود، به‌طور دقیق بررسی کرد.^۶

ذکر برخی از برداشت‌های تازه که ناشی از کاربرد برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی در کشورهای روبه توسعه است، می‌تواند در حد خود با اهمیت باشد. به عنوان مثال، «کمیسیون بین‌المللی پژوهش درباره مشکلات ارتباطات» به این ضرورت رسیده است که از طریق قاعده‌بندی سیاست‌های ملی ارتباطی، «توسعه ارتباطی» را با کل «توسعه» پیوند دهد. طبق نظرات



کمسیون مک‌براید، این سیاست‌ها نباید صرفاً بر نگرش «رشد از درون استوار باشد، بلکه باید موقعیت‌ها و مخاطرات «خارج از محیط ملی» را نیز در نظر بگیرد. این سیاست‌ها در عین حال باید ضمن توجه به جبرهای جمعیتی در تکاپوی دستیابی به زیرساخت‌های ارتباطی ویژه هر کشور نیز باشد. به این موارد باید اولویت داد:

۱. ایجاد جریان‌های غیر عمودی ارتباطی؛
۲. اصلاح ساختارهای موجود و دموکراتیزه کردن آنها؛
۳. گزینش تکنولوژی و ابزارهای فنی نوین؛
۴. خنثی‌سازی نکات منفی که از تحولات تکنولوژی یک ناشی می‌شود؛
۵. ایجاد تسهیلات آموزش.^۷

نگرش‌های تکنولوژیک و نهادی

اکثر آثار، پژوهش‌ها و دستورالعمل‌هایی که درباره برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی وجود دارد، در دو قلمرو متمرکز شده است: میانجیگری تکنولوژی و ترتیبات نهادی. با این همه، این دو موضع‌گیری، قلمروهایی اختصاص نبوده و آنان که به دیدگاه تکنولوژیک کشیده شده‌اند با آنان که عمدتاً بر ترتیبات نهادی تکیه می‌کنند، نقاط مشترک فراوانی دارند. افزون بر این، خود این دیدگاه‌ها هم علی‌رغم ممیزه‌های خاص و عام خود، با یکدیگر تداخل دارند.

سمت‌گیری تکنولوژیک را می‌توان در آثار نویسندگانی چون ایتل دو سولاپول و ادوین بی. پارکر (Edwin B. Parker) دید. از نظر «پول» رسانه‌های ارتباطی دوربرد بین‌المللی برای پیشرفت کشورهای روبه توسعه جنبه حیاتی دارند. در حالی که کشورهای پیشرفته به سرعت کتاب‌های مرجع خود را از کتابخانه‌ها به سیستم‌های بازیافت کامپیوتری منتقل می‌کنند، کشورهای روبه توسعه در برابر یک گزینش قرار گرفته‌اند: یا به این مخازن اطلاعات بپیوندند و یا اینکه به لحاظ ظرفیت اطلاعاتی به عقب‌تر بروند. طبق نظر «پول» از آنجایی که «فرهنگی علمی و فنی یک فرهنگ جهانی است، هر کشوری که در این امر خطیر جهانی خود را از جریان دانش جدا کند، بهای سنگینی خواهد پرداخت».^۸ پارکر نیز بر تکنولوژی و نهادهای ارتباطی سطح بالا در برنامه‌ریزی‌های ارتباطی تأکید می‌کند. اما با این همه، وی اعتراف می‌کند که کشورهای مختلف به آمیزه‌های گوناگون تکنولوژی نیاز دارند و به هنگام انتخاب سیاست‌های اطلاعاتی باید نوعی «توازن» ایجاد کنند.^۹ عده‌ای از افراد و مکتب‌های فکری گوناگون بر جنبه «ترتیبات نهادی» در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های ارتباطی پافشاری کرده‌اند. این عده معتقدند که پژوهش و برنامه‌ریزی در زمینه ارتباطات و توسعه یک وظیفه دشوار است. از نظر این گروه، تحلیل‌گر باید دیدگاه ارتباطی وسیع‌تری را به مثابه جزئی از نظام بزرگ‌تر توسعه اتخاذ کند. از دیدگاه هواداران «ترتیبات نهادی»، تحلیل‌گر در عین حال باید به خود نظام ارتباطی و روابط سازه‌های آن نیز توجه خاص داشته باشد. با وجود این، دیدگاه مذکور تلاش می‌کند از طریق ارائه یک طرح‌ریزی عملی برای پژوهش، ارزیابی، برنامه‌ریزی و فراگردهای تصمیم‌گیری، این وظیفه را به انجام رساند. جمعی از نویسندگان نیز تلاش کرده‌اند تا عوامل برنامه‌ریزی، محدودیت‌های آن و همچنین عواملی را که باید با آنها انطباق صورت گیرد، مشخص سازند. برداشت اصلی این است که برنامه‌ریزی ارتباطی در توسعه به سبب ضرورت تغییر، آغاز می‌شود. لذا این چهارچوب‌ها برای استفاده عملی برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران به وجود آمده است.

به عنوان مثال، کتاب «ویلبر شرام» یکی از آثار اولیه در این زمینه است. «شرام» در این کتاب ضمن تأکید بر جبر تکنولوژی، سعی می‌کند آنچه را که وسایل ارتباط جمعی می‌توانند و یا نمی‌توانند در روند توسعه انجام دهند، شرح دهد.^{۱۰}



رابرت هورنیک (Robert Hornik) نیز اخیراً تعدادی از نقش‌هایی را که تکنولوژی ارتباطی می‌تواند — چه به‌طور غیرمنتظره و چه به‌طور طبیعی — ایفا کند، مشخص کرده است. اثر هورنیک تا حدودی به کار شرام شبیه است. هورنیک این نقش‌ها را برای ارتباطات برمی‌شمارد: ارتباطات به‌مثابه «بلندگوی ارزان»، «سازمان‌دهنده نهادی»، «سازمان‌دهنده و حفظ‌کننده»، «مشروعیت بخش و انگیزه دهنده».^{۱۱}

آلن هنکوک (Aian Hancock)، که در ابتدا می‌خواست قلمرو وسیع‌تری از «برنامه‌ریزی» و «سیاست‌ها» را به‌وجود آورد، چهارچوبی ارائه کرد که در آن روابط گردش‌کنش‌های مختلف در فرایند «برنامه‌ریزی و اجرا» با «عوامل کاربردی پژوهشی، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری» مشخص شده بود. شبکه برنامه‌ریزی هنکوک به کنش‌ها در سطوح مختلف سازمانی هم‌سازی می‌بخشید.^{۱۲} عده‌ای از محققان از جمله «مجید تهرانیان» که نقش نهادهای رسانه‌ای — نظیر سخن‌پراکنی — را در برنامه‌ریزی برای توسعه ملی بررسی کرد،^{۱۳} در زمینه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی به تحلیل‌های مقایسه‌ای نهادی پرداخته‌اند. جمع دیگری نظیر جان میدلتون (John Middleton) و دن جی. و دمیر (Dan J. Wedemeyer)^{۱۴} با توصیه‌های بسیار خاصی در مورد برنامه‌ریزی، به مسائل توسعه ارتباطی پرداخته‌اند.

پژوهشگران این موضوع را پذیرفته‌اند که سیاست ارتباطی کاربرد تئوری در پیشبرد هدف‌های نظام است. سیاست ارتباطی مشخص به برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌های ارتباطی جهت می‌دهد. آن‌گونه که آلن هنکوک می‌گوید: «شکل برنامه‌ریزی» که در نخستین گام با آن مواجه‌ایم، «استراتژیک» است و برخلاف جنبه «اجرایی» عمدتاً با تعیین سیاست و ترجمان آن با اهداف و استراتژی‌ها سروکار دارد.^{۱۵}

جان میدلتون نیز با هنکوک هم عقیده است، میدلتون می‌گوید:

کاربرد تئوری برای راهبری استراتژی توسعه یک بخش اصلی برنامه‌ریزی است... اما با این همه، اکثر نظریه‌های ارتباطی در فرهنگ غربی تکوین یافته ... و خطاست که برای همه فرهنگ‌ها به‌کار گرفته شود. برنامه‌ریزان ارتباطی در جهان سوم با وظیفه سنگین تهیه نظریه‌ها و الگوها در فرهنگ و انگاره‌های اجتماعی خویش مواجه‌اند.^{۱۶}

برنامه‌ریزان توسعه باید با منافع موجود کار کنند (عمدتاً در ارتباط با سیاست‌های وضع شده در سطح سازمان) یا با منابعی که می‌توان به طرزی واقع‌بینانه آنها را در چهارچوب محدودیت‌های مالی و زمانی احیا کرد. در این حالت، قابلیت استفاده از منابع به عنوان عاملی برای شکل دادن به برنامه‌ریزی ارتباطی اهمیت می‌یابد. ارزیابی منابع یک مؤلفه حساس در فرایند برنامه‌ریزی است که علاوه بر شناخت و برآورد، ارزیابی توزیع، توزیع دوباره منابع و گسترش این منابع را در برمی‌گیرد. منابع ارتباطی موجود را می‌توان به سه مقوله تقسیم کرد:

۱. ارتباطات سنتی و کنش‌های متقابل بین فردی

۲. وسایل ارتباط جمعی سنتی و ارتباطات دوربرد

۳. تکنولوژی برتر و کاربردهای فضایی آن

در هر حال، اصل مطلب این است که برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی در هر جامعه و کشوری از عوامل عینی محیط خود تأثیر می‌پذیرد. این فرایند را می‌توان به آسانی به مرحله‌ها یا گام‌های ویژه‌ای تقسیم کرد، شیوه‌های متعددی هم به‌وجود آمده است تا این وظیفه را در شرایط گوناگون و پویا به انجام رساند. سیاست‌گذاری یک مرحله مقدماتی است که در آن مشکلات شناسایی می‌شوند و تلاش‌های مشخص دولت در راستای تعیین جهت به عمل می‌آید. همان‌گونه که در آغاز این بخش ذکر شد، بسیاری از کشورهای جهان روبه توسعه دچار فقدان سیاست پیوسته و منسجم ارتباطی‌اند. اگرچه ضرورت کنترل و وضع



مقررات برای صنایع تکنولوژی ارتباطی و اطلاع‌رسانی رسمیت یافته است، اما در اکثر کشورها، درباره مبانی فلسفی و سیاسی اتخاذ بهترین شیوه برخورد (در هر کشور مفروض) توافق ناچیزی وجود دارد. طبعاً پیام چنین امری این است که یا سیاست‌ها پراکنده و بی‌تأثیرند و یا اینکه اصلاً سیاستی در کار نیست. جمهوری خلق چین یک استثنای شایان ذکر است. چنین اهداف ویژه ارتباطی خود، به‌ویژه اهداف مربوط به تکنولوژی را در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ملی کل چین ادغام کرده است.

تکنولوژی اطلاعات در بسیاری از کشورها قدرتمندترین منبع به حساب می‌آید، منبعی که هر چه از آن استفاده شود، تهی نخواهد شد. افزون بر این، این منبع در سازماندهی و تخصیص سایر منابع نقش کمک دهنده را دارد. سیاست‌گذاری در جهان سوم جبراً تحت تأثیر نیروهایی است که در خارج از سطح ملی قرار دارند. نفوذ سیاسی - اقتصادی و دیپلماتیک، یک نفوذ آشکار است، اما تأثیر سازمان‌های خصوصی بر روند تصمیم‌گیری‌های دولت یک نفوذ مهم‌تر است. این شرکت‌های غول‌آسای چندملیتی هستند که در اکثر مواقع حامل‌های تکنولوژی و بدعت‌گزار می‌باشند. حمید مولانا در جای دیگری این موضوع را ذکر کرده است که «موضع سوداگرانه شرکت‌های چندملیتی چنان است که کشور میزبان عملاً در موضع پایین‌تری قرار می‌گیرد، چرا که عرضه‌کننده تکنولوژی به سبب انحصاری که بر «دانش کاربرها» دارد، عملاً در موضع قوی‌تر قرار می‌گیرد.^{۱۷} غالباً نتیجه این می‌شود که «منبع» و «سیاست» درخواست شود و این به مفهوم تأثیرگذاری عمیق داد و ستدهای بین‌المللی و تحمیل دستور کار است، دستور کارهایی که عملاً با آنچه که مورد نیاز کشورهای روبه توسعه است، تفاوت دارد.

پس از سیاست‌گذاری، مراحل برنامه‌ریزی آغاز می‌شود. برای برنامه‌ریزی دو مرحله وجود دارد: راهبردی و اجرایی. دلیل اینکه مرحله راهبردی به این نام خوانده می‌شود این است که در این مرحله برنامه‌ریزان گردهم می‌آیند، سازماندهی می‌کنند، اطلاعات را برآورد می‌کنند و طیف وسیع اقدامات و هدف‌های جایگزین را مطرح می‌سازند، برنامه‌ریزان در همین مرحله تصمیم می‌گیرند که کدام برنامه‌ها را اجرا و کدام راهبردها را تعقیب کنند. گردآوری اطلاعات در مرحله نخست اهمیت قرار دارد. اطلاعات باید فراگیر و دقیق بوده و با شیوه‌های گوناگونی گردآوری شده باشد. اطلاعات باید هم تحلیلی و هم غیرتحلیلی باشد تا این تضمین را بدهد که اطلاعات باید هم تحلیلی و هم غیرتحلیلی باشد تا این تضمین را بدهد که اطلاعات گردآوری شده برای ارزیابی دشواریها، به لحاظ کمی و کیفی کفایت می‌کند. اگرچه شیوه‌های تحلیلی نظیر «برآورد منابع»، «تحلیل روند» و تحلیل‌های مبتنی بر «هزینه - سود» درباره نیازهای ویژه، اطلاعات کمی و ملموس را فراهم می‌کند، اما شیوه‌هایی نظیر «ذهن‌انگیزی»، پژوهش‌های مبتنی بر «مطالعات موردی» و شیوه دلفی (Delphi) درباره مفاهیم، نظرات و مسائل پیچیده‌ای که برآوردهای کمی قادر به طرح آنها نیستند، اطلاعات مهمی را گردآوری می‌کنند.^{۱۸}

اگرچه گردآوری اطلاعات، سازماندهی و ارزیابی از مراحل مهم اولیه در مرحله برنامه‌ریزی راهبردی به حساب می‌آید، اما وجود اطلاعات در کل فرایند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا ضرورت دارد. هنگامی که بر این نکته تأکید می‌کند که وجود یک بانک اطلاعاتی جامع که خوب سازماندهی شده باشد، برای تضمین برداشت‌های صحیح و تصمیم‌گیری‌های سریع و همچنین شناسایی طیف کامل راه‌حل‌های متقابل کاملاً ضرورت دارد.^{۱۹}

درباره نهادهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی، زیرساخت‌های مادی و طبیعی و همچنین تحولات تکنولوژیک باید اطلاعات ویژه‌ای داشت. نوع اطلاعات مورد نیاز شامل داده‌های کمی و کیفی می‌شود: «داده‌های کمی» مانند آمار، میزان رشد تاریخی و اهداف کمی. و «داده‌های کیفی» مانند شناسایی هنجارهای اجتماعی، نظام‌های ارزشی، توقعات، پیشینه تاریخی و مواردی چون شرایط حقوقی، قوانین آیین‌نامه‌ای و ساختار اجتماعی و سیاسی. این مقدار قابل توجه اطلاعات باید به سرعت در یک پایگاه اطلاعاتی موجود سازماندهی شود و گرنه ارزشی نخواهد داشت. مکمل این اطلاعات، ارزیابی جامع نیازها است. ایجاد و استفاده از چنین بانک اطلاعاتی، کلید مؤثر بودن اقدامات مربوط به برنامه‌ریزی ارتباطی است.



هنگامی که اطلاعات کافی به دست آمد، برنامه‌ریزان می‌توانند، طیف هدف‌های جایگزین و شیوه‌هایی را که باید بررسی شوند، فراهم کنند. برای این منظور چندین ابزار وجود دارد. «ساده‌نگاری»، «تحلیل واکنش‌شناسی»، «تحلیل اجرایی»، «نمودارنگاری مراحل اجرایی»، «تعیین سناریو» و «برآوردهای علت و معلولی» تنها نمونه‌هایی از شیوه‌هایی است که می‌تواند در بررسی طرح‌های پیشنهادی مورد استفاده قرار گیرد. هر جایگزینی باید کاملاً بررسی و نکات مثبت و منفی آن مشخص شود. ارزیابی دقیق و جامع جایگزین‌ها در این مرحله کمک می‌کند تا سپس با بی‌تصمیمی و رکود مواجه نشویم.

آخرین گام در مرحله برنامه‌ریزی راهبردی این است که درباره اینکه کدام هدف، کدام شیوه، و کدام پروژه مشخص به اجرا درآید، تصمیم‌گیری شود. اگر اطلاعات به اندازه کافی گردآوری و تحلیل عمیقی از جایگزین‌ها در دست باشد، پروژه‌هایی که برای اجرا انتخاب شده از نظر هدف‌ها برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، سودمندترین پروژه‌ها خواهند بود. در اغلب مواقع، تحلیل‌های «هزینه - فایده»، «ساده‌نگاری» و تحلیل جدید «واکنش‌شناسی»^{۲۰} در این مقطع از فرایند برنامه‌ریزی به کار گرفته می‌شود تا نشان دهد کدام جایگزین‌ها از بالاترین ظرفیت برای موفقیت برخوردارند، کدام جایگزین بیشترین فایده را با کمترین هزینه مالی و انسانی دارد و بالأخره اینکه کدام جایگزین بیشترین نتایج مطلوب را به بار می‌آورد.

اکنون برنامه‌ریزان وارد مرحله اجرایی می‌شوند، مرحله‌ای که در بین پروژه‌ها سازماندهی، اجرا و هماهنگ می‌شوند. طی چند سال گذشته تأکید ادبیات توسعه به‌طور فزاینده بر جنبه مدیریت پروژه‌ها بوده است.^{۲۱} به نظر می‌رسد که بخش اعظم این ادبیات، بر ابزارهای نسبتاً عمومی مدیریت (مثل شیوه بررسی ارزیابی برنامه، «نمودارنگاری مراحل اجرایی» و «مدیریت معطوف به هدف») که مشخصاً برای دشواری‌های اجرای توسعه به کار می‌رود، متمرکز است. این روند به کار محققان ارتباطات و «رفتار سازمانی»، نظیر «دانیل کاتز» و «روان‌شناسی اجتماعی سازمان‌ها» از رابرت کاهن (Robert Kahn) و همچنین به الگوهای مبتنی بر «نظام باز» این دو تن شبیه است. از این نظریه‌ها نیز غالباً اسم برده می‌شود: «نظریه تصمیم»^{*} متعلق به هربرت سیمون (Herbert Simom)، شیوه‌های مدیریت X و Y (شیوه جهت‌دهی و کنترل افراد در کار - مترجم) که از نظریه‌های مک‌گریگور (Mc Gregor) است و نظریه «شبکه مدیریت»^{**} متعلق به بلیک (Blake) و موتون (Mouton)، که شیوه‌های مدیریت را در آمیزه متفاوت نگرانی برای مردم و نگرانی برای نحوه عمل‌شناسایی می‌کند. اکثر این محققان با تأکید اولیه بر حلقه «بازفرست»^{***} بیشتر از یک نگرش اجرایی در مدیریت توسعه برخوردارند.

ارزیابی و برآورد برای ادغام تغییرات ناشی از کسب تجربه در سایر مراحل، گام نهایی را در مرحله برنامه‌ریزی اجرایی تشکیل می‌دهد. «مطالعات موردی»، «زمینه پژوهی» و تحلیل «هزینه - فایده» پس از پروژه، همه از ابزارهای مفید برآورد موفقیت پروژه و راه‌های بهبود آن هستند. مهم است که این برآورد هم کیفی و هم کمی باشد. پروژه‌ها را باید براساس نسبت بیشترین ارزش و کمترین هزینه برآورد کرد. بدیهی است که منظور ما در اینجا یک برآورد پولی نیست، بلکه به عکس بار معنایی «ارزش» و «هزینه» مقدماتاً و یا صرفاً مالی نیست. هنگامی که چنین استدلال می‌کند که در حقیقت ارزش یک منبع ارتباطی را به بهترین شکل می‌توان برحسب کافی بودن، در دسترس بودن و سطح مشارکت آن تعیین کرد.^{۲۲} به دلیل کمبود منابع توسعه، چه مالی، مادی و چه انسانی، خردمندانه‌تر و سودمندتر این است که مرحله ارزیابی پروژه‌های تا حد ممکن به یک مرحله هدفدار،

* نظریه تصمیم (Decision Theory) بررسی و کاربرد شیوه‌های ریاضی در جهت ایجاد مبنای منطقی برای انتخاب میان روندهای مختلف کنش است. هدف نظریه تصمیم پیدا کردن رویه عمل با کمترین مخاطرات است. - مترجم.

** شبکه مدیریت (Managerial Grid) شیوه آموزشی ارتقای نحوه کنش است که «بلیک» آن را در آمریکا مطرح ساخت. شبکه مدیریت پنج نوع ساختار سازمانی را براساس دو متغیر شناسایی می‌کند: متغیر نگرانی برای مردم و متغیر نگرانی برای نحوه عمل - مترجم.

*** «حلقه بازفرست» (Feedback Loop) استخراج داده‌ها از یک فرایند یا موقعیت و استفاده از آن داده‌ها در جهت کنترل، برنامه‌ریزی و یا تغییر آنی و آتی تصمیم‌ها درباره همان فرایند با موقعیت. - مترجم.



آگاهانه و دقیق تبدیل شود و سپس نتایج این ارزیابی بانک اطلاعات که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه از آن اطلاعات می‌گیرند، داده شود.

اگرچه مرحله‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی راهبردی و برنامه‌ریزی اجرایی را به‌مثابه سه مرحله مجزا از یکدیگر مشخص کردیم، اما باید بدانیم که در فرایند پویای توسعه ارتباطی این سه مرحله با یکدیگر تداخل می‌کنند و با هم ارتباط می‌یابند. در شرایط ایده‌آل، برنامه‌ریزی پس از سیاست‌گذاری مطرح می‌شود، اما در واقع برنامه‌ریزی غالباً در غیاب سیاست‌گذاری منسجم صورت می‌گیرد و لذا می‌تواند یکی از عواملی باشد که بر سیاست جدید اثر می‌گذارد. برنامه‌ریزی هم می‌تواند بر «سیاست موجود» اثر بگذارد، چرا که سیاست موجود، غالباً به سبب عدم قطعیتی که در ذات کاربرد سریع تکنولوژی نوین وجود دارد، پیوسته تغییر می‌کند. به غیر از این، تجاربی که از ارزیابی در برنامه‌ریزی اجرایی به دست می‌آید باید به طرز آشکار بر استراتژی تأثیر داشته باشد تا اشتباهات را جبران و شیوه‌های عمل را پیشرفته‌تر کند. در آنچه که در حال تشریح آن هستیم یک نظام «سیبرنتیک» (Cybernetic) است که در آن برای اصلاح کارکرد کل نظام از «بازفرست» استفاده می‌شود.

با این همه، بدیهی است که فرایندهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در خلأ متحقق نمی‌شود، این فرایندها تحت نفوذ و تأثیر چند عامل قرار می‌گیرند که میدلتون^{۲۳} چهار مورد آنها را که برای برنامه‌ریزان توسعه از اهمیت برخوردارند، شناسایی کرده است:

۱. انگاره اجتماعی

۲. جنبه نظام

۳. هدف‌های ارتباطی

۴. منابع ارتباطی

این چهار عامل که بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه ارتباطی هم اثر گذارند. این چهار عامل روی هم رفته چهارچوب برنامه‌ریزان را تعیین می‌کنند.

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، «سیاست» با توجه به شرایط خاص سیاسی و اقتصادی تعیین می‌شود. این شرایط، به همراه شرایط اجتماعی، فرهنگی و نظام‌های ارزشی، اساس انگاره حاکم اجتماعی را تشکیل می‌دهند. به‌عنوان مثال، ممکن است سیاست‌گذاری به شکل صورت گیرد که این بخش خاصی از جمعیت را از منافع توسعه محروم کند - مثلاً فقرای بدون زمین. این محرومیت نه به خاطر تلاش آگاهانه برای حذف این فقرا، بلکه به این خاطر به‌وجود می‌آید که این فقرا اصلاً از نظر فرهنگی و اجتماعی به رسمیت شناخته نشده‌اند. به همین دلیل، برخی از منابع ارتباطی خاص نیز ممکن است به بهانه اینکه هنجارهای فرهنگی را نقض می‌کنند، کنار گذاشته شوند. می‌توان پاره‌ای از این جانب‌داری‌ها را بررسی کرد، با آنها کار کرد و به نفع هدف‌های توسعه بر آنها غلبه کرد. البته برخی از این جانب‌داری‌ها را باید بخش غیرقابل تغییر انگاره حاکم اجتماعی تلقی کرد، بخشی که بر شکل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه ارتباطی تأثیر می‌گذارد.

«جنبه نظام» به نوع و اندازه نظام باز می‌گردد و این سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان‌اند که نوع و اندازه نظامی را که می‌خواهند در آن کار کنند، پیش‌بینی می‌کنند. نظام‌ها می‌توانند بر زنجیره‌ای از «بزرگ و متمرکز» تا «کوچک و غیرمتمرکز» قرار گیرند. این «جنبه نظام» است که سطح برنامه‌ریزی، سطح تعیین هدف‌ها و سطح به‌کارگیری منابع را تعیین می‌کند. به‌عنوان نمونه، در یک برنامه‌ریزی سطح روستایی، در قیاس با برنامه‌ریزی سطح منطقه‌ای و یا ملی، شانس کمی برای احداث شبکه تلویزیونی در روستا وجود دارد. هدف‌های ارتباطی در تعیین منابع و شیوه‌های مورد استفاده، نقش حیرت‌آوری دارند و در همین قلمرو



هدف‌هاست که می‌توان شاهد مستحکم‌ترین پیوند میان کنش ارتباطی و مفاهیم تئوریک طرح شده در این زمینه بود. لسول (Lasswell) و «شرام» سه هدف عام را مشخص کرده‌اند. هدف‌های ویژه را می‌توان در درون این سه هدف صورت‌بندی کرد: «نظارت»، «انتقال» و «هماهنگی».^{۲۴} نظارت شامل گردآوری و سازماندهی اطلاعات است. ارائه اطلاعات، آموزش و امتناع، هدف انتقال است و هماهنگی در خدمت تسهیل مدیریت است.

«میدلتون» نیز دو هدف دیگر را به این مجموعه می‌افزاید: «محواره» و «سرگرمی». محواره یک تبادل و یا یک کنش متقابل است. از نظر برخی از محققان، محواره یک مقوله حساس در توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها و مردم به حساب می‌آید. مفهوم «محواره» به‌طور مشخص از طرف پائولوفریه محقق اهل آمریکای جنوبی مطرح شد. فریره معتقد است محواره یک پیوند ارتباطی است و می‌تواند درکی را به‌وجود آورد که جامعه براساس آن توانایی بالقوه خود را بارز کند.^{۲۵} «مولانا» در جای دیگر این پیوند را «کسب ارزش از طریق محواره» می‌خواند^{۲۶} و آن را چنین تعریف می‌کند: «ارزشی که مشخصه جنبش‌های انقلابی معاصر در سراسر جهان است.» محواره در یک چهارچوب کمتر نظری، به‌طور ساده به تبادل اطلاعات، آراء و مفاهیم دلالت می‌کند. محواره به بازفرست می‌انجامد، این بازفرست برای روز آمد کردن بانک اطلاعات برنامه‌ریزان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باعث می‌شود تا کارکرد نظام، تنظیم و پالایش شود و بالأخره محواره حلقه «سیبرنتیک» ایجاد می‌کند.

«سرگرمی» هم اخیراً به عنوان یکی از هدف‌های توسعه ارتباطی به رسمیت شناخته شده است. اگرچه استفاده از منابع و زیرساخت‌های با ارزش ارتباطی برای سرگرمی، باعث شده تا جمعی از کارشناسان توسعه که معتقدند این منابع باید برای موارد با ارزش‌تری چون آموزش، بهداشت و پروژه‌های کشاورزی به کار بود، دچار بهت و حیرت شوند، اما نقش مثبت آن را نمی‌توان نادیده گرفت. نیاز به سرگرمی می‌تواند برای ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی مثل شبکه‌های سخن‌پراکنی و سیستم‌های صوتی ایجاد انگیزه کند. در سطح فردی نیاز به سرگرمی همچنین می‌تواند انگیزه دستیابی به سخت‌افزارهای ارتباطی نظیر تلویزیون، رادیو و تلفن را تقویت کند، سخت‌افزارهایی که در برنامه‌های توسعه مورد نیازند. سرگرمی یک انگیزه‌دهنده بزرگ است، وقتی مردم سرگرم می‌شوند، گوش می‌دهند. افزون بر این، سرگرم‌کننده بودن پیام به این معنی نیست که اگر پیامی سرگرم‌کننده بود، اطلاع‌دهنده و قانع‌کننده و آموزش‌دهنده نیست. در حقیقت، مقوله‌های هدف‌های ارتباطی، مقوله‌هایی همگرا و متداخل‌اند. هر هدفی می‌تواند به‌طور مقدماتی حکم یک مقصد اولیه را داشته باشد تا برخی از هدف‌ها و یا تمامی هدف‌های دیگر را در کاربردهای علمی به‌کار گیرد.

عامل چهارم، «در دسترس بودن منابع» است. این عامل در برنامه‌ریزی ارتباطی از این جهت اهمیت دارد که دست‌اندرکاران توسعه باید به منابع موجود (و یا به منابعی که باید به طریقی واقع‌گرایانه در محدودیت‌های مالی - زمانی به‌وجود آید) دسترسی داشته باشند. همان‌گونه که پیش از این نشان داده شد، ارزیابی منابع ارتباطی یکی از حساس‌ترین مؤلفه‌های فرایند برنامه‌ریزی است. این فرایند شامل شناسایی و ارزیابی منبع، ارزیابی توزیع و امکانات توزیع دوباره و یا گسترش امکانات می‌شود. برخی از شیوه‌های کمی و کیفی که به‌وسیله آنها می‌توان منابع را شناسایی و ارزیابی کرد و سپس آنها را در برنامه‌ریزی‌های توسعه ارتباطی گنجانند، پیش از این مورد بحث قرار گرفت. اما با وجود این، هر نوع روش‌شناسی که نیازهای «استفاده‌کنندگان» را به‌مثابه اولین رانندگان برنامه‌ریزی در نظر نگیرد، مؤثر نخواهد بود.

در این چهارچوب می‌توان منابع موجود برای توسعه را که مورد استفاده برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد، به سه دسته تقسیم کرد: «کنش‌های متقابل بین فردی سنتی، وسایل ارتباط جمعی سنتی و ارتباطات دوربرد، و بالأخره کاربردهای تکنولوژی فضایی. طبعاً این مقولات با هم تداخل دارند و مؤثرترین شیوه استفاده از آنها، ترکیب مکمل دو یا سه نوع منبع



است. به عنوان نمونه، برای پروژه‌های بهداشتی در آلاسکا از کمک‌های بومی بهداشتی استفاده می‌شود (کنش متقابل بین‌فردی سنتی) به دلیل جمعیت پراکنده این منطقه، کمک‌رسانی با هدایت ماهواره انجام می‌شود، به طوری که افرادی که در امر مداوای مردم تجربه‌هایی دارند، از طریق رهنمودهای ماهواره‌ای به درمان سکنه این مناطق می‌پردازند. «مشاوره از راه دور» هم که یک پدیده نسبتاً جدید است، از همین تداخل منابع حکایت می‌کند (کنش متقابل بین‌فردی و ارتباطات دوربرد).

در بخش ششم، پروژه‌های توسعه ارتباطی که بیانگر تلاش‌های جهانی در این زمینه است، مورد بررسی قرار می‌گیرند. وقتی این پروژه‌ها را به تفصیل ارزیابی کنیم، تداخل منابع را به طرز آشکارتری خواهیم دید. پروژه‌ها از نظر منابع اولیه مورد استفاده خود به سادگی طبقه‌بندی می‌شوند، اما منابع ثانویه را نیز به عنوان منابع کلیدی باید در نظر گرفت. هر چه تلاش‌های عملی دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری را بررسی کنیم، بیشتر به این موضوع پی می‌بریم که موفقیت یک پروژه توسعه، به آمیزه‌ای از عوامل و نه به یک عامل وابسته است. این حقیقت موجب شده است تا فرایند مورد بحث کم‌وبیش دشوار شود. کمتر دشوار چون وقتی موفقیت به چند عامل وابسته است، آسان به دست می‌آید (زیرا توقف یک عامل به توقف کل پروژه منجر نمی‌شود) و بیشتر دشوار، زیرا برنامه‌ریزی و هماهنگی مؤثر برای اجرای یک پروژه چند وجهی، بسیار مشکل‌تر از پروژه‌های تک وجهی است.

تلقی «میدلتون» از عوامل مؤثر بر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، یکی از جنبه‌های معماگونه برنامه‌ریزی برای توسعه ارتباطی را نشان می‌دهد. این جنبه توسط جمعی از سیاست‌گذاران و محققان بررسی شده، اما بدون راه‌حل مانده است. توسعه، آن‌گونه که در این قرن تعریف شده، بدون هماهنگی میسر نیست. توسعه نیازمند برنامه‌ریزی و ترجیحاً سیاست‌گذاری است. برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دست‌کم دو مشخصه مشترک دارند.

۱. هر دو نیازمند برون‌دهی و عمل از سوی افراد و گروه‌ها هستند.

۲. هر دو نیازمند این امرند که قدرت به افراد و گروه‌های برنامه‌ریز و سیاست‌گذار، اعطا شود.

بی‌تردید، قدرتی که در کارکردهای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری وجود دارد، بر انگاره‌های اجتماعی، چشم‌اندازها و هدف‌های برنامه‌ریزان توسعه ارتباطی اثر می‌گذارد. برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران به دوره‌سازانی تبدیل می‌شوند که دروازه‌بانان را کنترل می‌کنند، دروازه‌بانانی که فرایندهای شکل‌گیری و توزیع پیام‌ها را کنترل می‌کنند. افزون بر این، از آنجایی که این برنامه‌ریزانند که منابع ارتباطی مورد نیاز را برای اجرای برنامه‌های توسعه ارتباطی انتخاب می‌کنند، (برنامه‌هایی که براساس انگاره اجتماعی و نظرات شخصی برنامه‌ریزان شکل می‌گیرد) پرسش‌های همیشگی درباره «مالکیت منبع»، «قدرت» و «توزیع» همواره به‌طور جدی مطرح می‌شود. خلاصه آنکه معما این است که «عدم ظرفیت مدیریت» مانع شمول توسعه می‌شود و در عین حال «تقویت مدیریت» به عدم استفاده از «ظرفیت‌های شخصی و سیاسی» منجر می‌گردد، حال آنکه اقدامات مربوط به توسعه عملاً در درازمدت باید بر دوش همین «ظرفیت‌های شخصی و سیاسی» باشد. کمیسیون مک‌براید یونسکو اعلام داشت که پیشرفت سیاست‌گذاری در کشورهای روبه توسعه یک اصلاح اساسی است. در اواخر دهه ۱۹۶۰، پژوهش‌های اولیه در قبال این ابتکارات و اصلاحات سیاست‌گذاری ملی آغاز شد. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، این پژوهش‌ها به قلمرو ارتباطات و توسعه گام نهادند.

حتی در این اواخر نیز پژوهش‌های مربوط به برنامه‌ریزی و مدیریت در حوزه ارتباطات و توسعه افزایش یافته است. رابرت چمبرز (Robert Chambers) در اوایل دهه ۱۹۷۰، بر فقدان مدیریت در توسعه جوامع روستایی تأکید کرد.^{۲۷} وی چهار «تشخیص» موجود درباره علل شکست تلاش‌های توسعه را بررسی کرد و آنها را «بهانه» خواند:



۱. فقدان نیروی انسانی ورزیده.

۲. نگرش ضعیف شهروندان مورد استفاده.

۳. فقدان همگرایی و هماهنگی

۴. زیرساخت‌های نامناسب.

چمبرز مدیریت ضعیف را عامل اصلی شکست توسعه روستایی خواند و «تشخیص» خود را به‌عنوان تنها نسخه معتبر معرفی کرد: بهبود روش‌های مدیریت. چمبرز به معرفی مراحل موجود در روش‌های برنامه‌ریزی پرداخت: تدوین طرح، تخصیص بودجه، برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت، ارزیابی و تدوین دوباره طرح. ذکر «حلقه سیرنیتیک» در گزاره چمبرز که مستلزم تدوین طرح براساس ارزیابی است، قابل توجه است.

چمبرز درباره هر مرحله از فرایند برنامه‌ریزی خود توضیحات کافی را ارائه می‌دهد و نهایتاً شکل‌های لازم را برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ترسیم می‌کند. او حتی در مورد چگونگی تشکیل جلسه‌های برنامه‌ریزی و نحوه ارزیابی این نشست‌ها هم دستورات خاصی را مطرح می‌کند. چمبرز اصول برنامه‌ریزی و مدیریت مورد قبول غرب را مطرح می‌کند، اصولی مانند: «شیوه مسیر بحرانی»^{*}، «مدیریت معطوف به هدف»، «گزارش پیشرفت کار» و «مشارکت اعضای زیر دست در تعیین هدف‌ها».

چمبرز بر مشارکت داخلی و ارائه ابتکار از «پایین به بالا» که در نقطه مقابل تحمیل «از بالا به پایین» است، تأکید می‌کند و بالأخره وی با این نظر که توسعه یک فرایند پویا است، «از نگرش نظام‌ها» حمایت می‌کند. از نظر «چمبرز» نمی‌توان توسعه را به طرزی ایستا از سایر فرایندهای اجتماعی جدا کرد.

این نوع نگرش به برنامه‌ریزی، اجرا و بر آورد نتایج توسعه، به بخش‌های عملی پروژه‌های توسعه کمک شایان توجهی می‌کند. آنچه چمبرز در انجام آن کوتاهی می‌کند، پیوند زدن تئوری و سیاست به این جنبه عملی معادله است. چمبرز از مرحله اجرایی آغاز می‌کند و گمان می‌کند که سیاست و اولویت‌های ملی از پیش با ایدئولوژی ملی جهان‌بینی هماهنگ شده‌اند و بنابراین از مشکل اصلی مشارکت جدا می‌ماند: توسعه اگر جهان‌بینی، ارزش‌ها، نظام‌های اعتقادی و اولویت‌هایی را که جامعه برای متحول شدن برگزیده است، نادیده انگارد، از مشارکت بی‌بهره خواهد ماند.

کورالی برایانت (Coralie Bryant) و لوئیز وایت (Louise White) هر دو در بیان شیوه‌های مدیریت توسعه به یک شکل دچار خطا می‌شوند.^{۲۸} «برایانت» و «وایت» پس از بررسی نگرش‌های تاریخی به مسئله، در تعریف دوباره از توسعه، آن را ظرفیت‌ساز می‌خوانند و ضعف‌های اداری را عامل اصلی شکست برنامه‌ها قلمداد می‌کنند. آنها با استناد به ادبیات «مدیریت اداری» (و ارتباطات سازمانی) پیشنهادهای اجرایی مؤثری ارائه می‌کنند. قلمرو این ادبیات بر «نظریه تصمیم»، «نظریه روابط انسان» [ناشی از پژوهش‌های «هارثون» (Hawthorn)]، تئوری‌های X و Y مک‌گریگور در مورد شیوه‌های مدیریت و «شبکه مدیریت»، بلیک و موتون تأکید می‌ورزد. برایانت و وایت شیوه‌های پیشرفته مدیریت نظیر «نمودار درختی»، «شیوه‌های ثبت پیشرفت» و «تحلیل هزینه - فایده» را پیشنهاد می‌کنند. آنها همچنین اهمیت ارزیابی را هم در نظر می‌گیرند، اما معیار اصلی آنها رسیدن به هدف‌ها است و برای‌شان مهم نیست که آیا این هدف‌ها درست و در سنخیت با مشی و ایدئولوژی ملی است یا خیر.

* «شیوه مسیر بحران» (Critical Path Method) یکی از شیوه‌های تحلیل شبکه است که با دو ویژگی از سایر تحلیل‌های شبکه متمایز می‌شود: برنامه‌ریزی را از زمان‌بندی جا می‌کند، زمان و هزینه را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند. - مترجم.



طبعاً این سنگ پایه نظری برای کسانی که فقط «دغدغه پایان کار» را دارند، مهم نیست و به‌طور یقین، محققان و دست‌اندرکاران توسعه هر دو قابلیت خود را در مدیریت مؤثر پروژه و دستیابی به هدف‌های آن نشان داده‌اند، اما با این همه، با در نظر گرفتن اهمیت انگاره فرد و جهان‌بینی تاریخی - اخلاقی او، صرف دستیابی به اهداف پروژه، به ایجاد ظرفیت، تقویت اعتماد به نفس و به‌رهایی نمی‌انجامد. اهداف توسعه، ممکن است مادی و غیرمادی باشد و احتمالاً نسبت به نظام اعتقادی فرد حالتی بی‌تفاوت و یا تهاجمی داشته باشند. ارزیابی موفقیت شیوه‌های غربی مدیریت توسعه با این اصل غربی‌ها که چه چیزی خوب و لازم است، حاکی از نوعی مغایرت است. این دیدگاه، قوم‌مدار است.

یک راه‌حل می‌تواند تضمین این موضوع باشد که نهادهای سیاست‌ساز و برنامه‌ریز هم آنقدر قوی باشند که بتوانند به افزایش مشارکت منجر شوند و هم آنقدر پاسخگو باشند که بتوانند حساسی به امور را پاسخ دهند.^{۲۹} این راه‌حل که مشارکت و حساسی را طلب می‌کند، بار را بر دوش همه مردم جامعه روبه توسعه می‌گذارد. این راه‌حل مستلزم آن است که رهبران مجریان حتی به قیمت از دست دادن منافع شخصی، خود را وقف آن کنند. ما نمی‌گوییم این سناریو امکان‌پذیر نیست، اما احتمال آن ضعیف است.

این سناریو در صورتی عملی می‌شد که هدف‌هایی را شناسایی می‌کرد که نفع متقابل دارند و به این ترتیب، به جای آنکه ثمرات توسعه، پراکنده و صرف کشمکش داخلی شوند، تقویت می‌شدند. توسعه ارتباطی قلمروی است که در آن غالباً چنین هدف‌هایی مدنظر قرار می‌گیرند. همان‌گونه که در بخش‌های نخستین این کتاب گفته شد، اقدامات ارتباطی غالباً در خدمت سایر انواع پروژه‌های توسعه قرار می‌گیرند و در هر صورت نوعی از تلاش‌های توسعه به‌شمار می‌آیند که نیازها را در سطوح داخلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی برآورده می‌سازند. دولت‌ها از ارتباطات و زیرساخت‌های ارتباطی برای حمایت از هدف‌های ملی خود استفاده می‌کنند، هدف‌هایی که مشتمل بر تقویت ملی‌گرایی و اشاعه پیام‌اند. در همین حال پروژه‌هایی که به توسعه منابع ارتباطی می‌انجامد، بیشتر به این مسئله گرایش دارند که این منابع را در دسترس سریع شهروندان قرار دهند. دولت به‌طور مشخص در توسعه زیرساخت‌ها و رسانه‌های دوربرد ارتباطی منافع حساسی دارد، این منافع در ارتباط با، مالکیت، کنترل و مقررات مربوط به رسانه‌هاست. در چنین حالتی برنامه‌ریزی، بیشتر درازمدت و متمرکز است.

به‌طور خلاصه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران ارتباطات در صورتی در نیل به هدف‌های توسعه موفق خواهند شد که برنامه‌ها را بر اطلاعات سازمان یافته و برنامه‌ریزی همه جانبه راهبردی و اجرایی متکی سازند، افزون بر این، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران برای همگرا کردن پروژه‌های توسعه ارتباطی در جهت رفع نیازها، در موقعیتی ایده‌آل قرار دارند. آنها می‌توانند این پروژه‌ها را دست‌یافتنی و مشارکت را تقویت کنند.

نگرش همگرا به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی

نگرش همگرا به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی در مقایسه با چهارچوب‌های مبتنی بر تکنولوژی و نهاد، در قلمرو وسیع‌تری عمل می‌کند. نیاز به این چهارچوب مفهومی از این‌جا آشکار می‌شود که یک نظام ارتباطی تا جایی که به فرایندهای توسعه مربوط می‌شود، یک نظام اجتماعی پیچیده است که کنش‌های آن در بستر شرایط اجتماعی داخلی و خارجی جامعه‌ای که در آن عمل می‌کند، به وقوع می‌پیوندد. نمی‌توان بدون در نظر گرفتن نحوه عمل در کل نظام، کارکرد یک بخش از این نظام فرایند پیچیده را درک کرد. اگر بخواهیم این موضوع را فشرده‌تر مطرح کنیم، باید بگوییم که هیچ بخش نظام ارتباطی نمی‌تواند به تنهایی عمل کند. هر بخش نظام ارتباطی هم به فرایند شکل‌گیری (تولید) و هم به فرایند توزیع پیام (اشاعه و استفاده از آن) وابسته است. واژه «همگرایی» در اینجا در بستر کلی همگرایی اجتماعی، ملی و اجتماع محلی به‌کار می‌رود و این کاربرد با



استفاده از ادغام شونده تکنولوژی‌ها و سخت‌افزارهای گوناگون ارتباطی که در پاره‌ای از پژوهش‌های مربوطه به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی از آن نام برده می‌شود، متفاوت است. بنابراین دیدگاه همگرایانه به مسایل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی، توجه خود را به روابط نهادهای اقتصادی، سیاسی و همچنین فرهنگی و ارتباطی جامعه معطوف می‌کند. بر طبق نظر «مولانا» این دیدگاه حاوی نکات زیر است:

فرایند ارتباط به دو مرحله ویژه تولید و توزیع تقسیم می‌شود. هر یک از این مراحل هم به‌نوبه خود به دو مرحله تقسیم می‌شوند. در مرحله تولید، منبع یا منابعی که از طریق نهادها، گروه‌ها، افراد و سایر مجاری، جریان‌های اطلاعات را به‌وجود می‌آورند، تجزیه و تحلیل می‌شوند. در این مرحله، فرایند و ایجاد پیام‌ها از سطح کنونی تحلیل به سطح کارگزاران سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، که مقدمات اطلاعات را فراهم می‌کنند منتقل می‌شود، در مراحل توزیع، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان ارتباطی باید جریان اطلاعات را در نظر بگیرند. البته جریان اطلاعات فراتر از صرف ارسال پیام به مخاطب است، باید فرایندهای «جذب»، «بومی شدن»، «نحوه و کاربرد پیام‌ها» در هر جامعه مفروض را نیز در نظر گرفت. بنابراین یک پژوهش همه‌سوی سونگر ارتباطی و اطلاعاتی باید بررسی دقیق سازه‌های موجود در هر چهار روند را هدف قرار دهد: الف. منبع، ب. فرایند تولید، ج. فرایند توزیع، د. فرایند کاربرد. به سبب توسعه تکنولوژی نوین ارتباطی نقش نظام‌های مبتنی بر دولت - ملت و رشد فرایندهای کارگزاران فراملی و افراد و گروه‌های ملی ذی‌نفع، فرایندهای توزیع و کاربرد به مهم‌ترین بخش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی تبدیل شده است.

● هشت عامل یا متغیر گسترده در هر مرحله تولید و توزیع مشخص شده است:

۱. **انواع مالکیت.** هر مرحله شکل‌گیری و توزیع در یک نظام ارتباطی مفروض، در جست‌وجوی مفاهیم غیرفرهنگ‌گرا و در جست‌وجو برای تعاریف اجرایی، به سه قلمرو بزرگ عمومی، خصوصی و مختلط که حاوی مقولات مناسب‌تر برای گردآوری داده‌هاست، تقسیم می‌شود.

۲. **انواع کنترل.** در مراحل شکل‌گیری و توزیع پیام در هر نظام ارتباطی مفروض، جنبه کنترل از نظر پیچیده‌گی و ارزیابی آن، یکی از مهم‌ترین متغیرها به‌شمار می‌آید. کنترل یک نظام در شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود: کنترل، هم از درون ساختار نظام ارتباطی مفروض و هم از بیرون آن صورت می‌گیرد. برخی از کنترل‌ها واقعی و برخی «ادراکی‌اند» (کنترل در اینجا به مفهوم حذف و یا محدود کردن محتوا و توزیع رسانه ارتباطی است). اگرچه کنترل ادراکی طی چهار سده گذشته، سازمان یافته‌تر و آگاهانه‌تر به‌کار رفته، اما به‌عنوان کنترل غیررسمی در همه جوامع وجود داشته است. این نوع کنترل نظام ارتباطی نه تنها به‌وسیله محدودیت‌های استبدادی، حقوقی و یا اقتصادی، بلکه از سوی فرایندهای فکری فردی و سازمانی نیز اعمال می‌شود. ارزش‌ها و نظام‌های فکری جوامع هم در شکل دادن به کنترل ادراکی نقش دارند. طبعاً در تحلیل روان‌شناسانه، ایده کنترل فکری هنگامی رشد می‌کند که شعور حاکم، پذیرش برخی از موضوعات خاص را برای «توجه آگاهان» محدود می‌سازد. اگرچه معیارها و ارزش‌ها، در تحول فردی، از فرهنگ عمومی آموخته می‌شود، اما به شیوه‌های خاص فرد نیز پرورش می‌یابد.

این معیارها که در ضمیر آگاه حضور دارند، موضوع‌های ناسازگار و خطرناک را رد می‌کنند. به عنوان مثال، یک گزارشگر روزنامه و یا فرستاده یک سازمان سخن‌پراکنی، با در نظر گرفتن معیارهای کارفرما، سازمان و یا فرهنگ، ملاحظات خود را به «آنچه که باید» ببیند و یا بنویسد، محدود می‌کند و پس از مدتی بی‌آنکه خود بداند، ملاحظات خود را محدود کرده است. این کنترل غیررسمی و یا ادراکی در رابطه با نظام اجتماعی و یا مردم، جنبه فراگیر و در عین حال مخربی دارد. در



بسیار از جوامع، کنترل ادراکی در مقایسه با کنترل رسمی از طرف حاکم و یا از سوی سلسله مراتب حاکم، به مراتب مؤثرتر است. بنابراین، برای هر نظام ارتباطی می‌توان چهار نوع کنترل قائل شد:

الف. کنترل واقعی داخلی. این کنترل مشتمل بر قوانین و مقررات ویژه‌ای نظیر آموزش، ویژگی‌های حرفه‌ای، قوانین داخلی و سلسله مراتب است که به‌طور رسمی از سوی نظام ارتباطی ایجاد و نهادینه شده و اعضای نظام ارتباطی ملزم به تبعیت از آنها هستند.

ب. کنترل ادراکی داخلی. کنترل اجتماعی در نظام ارتباطی، گروه‌های فشار رقیب، کارکردهای دروازه‌بانی ادراکی، قوانین سازمانی نامکتوب اما قابل درک همه از نموده‌های کنترل ادراکی‌اند. اینها «قوانین بازی» هستند. این قوانین مشتمل بر کلیه ترتیباتی است که نحوه رفتار اعضای نظام ارتباطی را در مرزهای نهادی واحدی که در آن به کار مشغول‌اند، تعیین می‌کند.

ج. کنترل واقعی خارجی. سانسور مستقیم، صدور پروانه، عوامل نهادینه شده خارجی و هر نوع عامل خارجی حقوقی، حرفه‌ای و دولتی، بافت این مقوله را تشکیل می‌دهد. برای تقسیم «کنترل واقعی خارجی» به قلمروهایی مانند بخش‌های قانونی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی می‌توان از مقوله‌های فرعی دیگری نیز استفاده کرد.

د. کنترل ادراکی خارجی. در هر جامعه‌ای نظام‌هایی نظیر نظام‌های «فرهنگی»، «شخصیتی»، «ساختار اجتماعی» و «نخبگان سیاسی و اقتصادی» وجود دارند. در فرایند تقاضاهایی که به نظام ارتباطی راه می‌یابند، هر یک از این نظام‌ها می‌تواند مجموعه بزرگی از متغیرها را به وجود آورد. البته جایگاه همه درخواست‌ها و عوامل نفوذکننده، در نظام نهادی ارتباطات نیست. عوامل مهمی که در تعیین نتایج مراحل تولید و توزیع نقش دارد از محدودیت‌ها و قوانین نامکتوب محیط سرچشمه می‌گیرد. گرایش‌ها و خواسته‌های خوانندگان و مخاطبان، واکنش در برابر اولویت‌های سیاسی ادراکی و ویژگی‌های شخصی، و همچنین فشارهای تحمیلی و از سوی نخبگان و سازمان‌ها به جامعه از جمله مثال‌هایی هستند که می‌توان برای این نوع کنترل برشمرد.

۳. منابع اجرا. این متغیر که عمدتاً یک شاخص وابستگی نظام ارتباطی به سرمایه و درآمد است، در ارتباط با اندازه «نظام ارتباطی مفروض به مثابه کل»، نسبت معکوس دارد. به‌عنوان مثال مقولات فروش، آگهی، سوبسید عمومی، سوبسید خصوصی و صدور پروانه می‌تواند خود را با طیفی از منابع درآمد در رسانه‌ها و نظام‌های گوناگون وفق دهد.

۴. گرایش درآمد و سرمایه. سیاست‌ها و اولویت‌های مالی که برای راه‌های خرج و سرمایه‌گذاری درآمد و سرمایه تأثیر می‌گذارند، در هر دو مرحله تولید و توزیع پیام از عوامل تأثیرگذار به حساب می‌آیند. رقابت شدید رسانه‌ها و هزینه‌های سرسام‌آور تکنولوژی و کار، سرمایه‌گذاری در جهت ارتقای پیوسته محصول را جبری می‌کند.

۵. پیچیده‌گی بوروکراسی رسانه‌ها. بوروکراسی نظام ارتباطی را می‌توان سلسله مراتب موقعیت‌های اکتسابی (غیرموروثی) که در معرض قدرت اجرایی است، تعریف کرد. در سازمان‌هایی که وابستگی به دولت زیادتر است، بررسی بوروکراسی، پیش شرط ارزیابی صحیح از خودمختاری و اعتبار سازمان در گردآوری پیام و توزیع است. دو مقوله فرعی نیز در اینجا از اهمیت برخوردارند: انحصار و دگرگونی.

«انحصار» به شبکه یا سازمان به‌مثابه کل و به شعبات، مراکز فرعی، سازمان‌های همزاد، نمودار تشکیلاتی و تمرکز مالکیت آن دلالت می‌کند؛ اما «دگرگونی» به ظرفیت نظام اشاره می‌کند؛ به ظرفیت نظام برای تطبیق با شرایط داخلی و خارجی. تحرک شغلی، میزان مانور، سیاست‌های ارتقا دهنده، حرکت اطلاعات در درون خود نظام و زیرساخت بوروکراسی همه عوامل مهمی هستند که بازده به هنگام و کافی مراحل تولید و توزیع پیام‌ها را تضمین می‌کنند.



۶. **هدف ادراکی.** در کشورهای گوناگون و در اقتصادهای مختلف، هر روزنامه و هر ایستگاه سخن‌پراکنی و یا هر نظام وسایل ارتباط جمعی به‌مثابه یک کل، ممکن است نقش و و هدف خود را به طرز متفاوتی درک کند. در اینجا ما با هدف ادراکی نظام ارتباطی به‌مثابه یک واحد بزرگ‌تر در دو مرحله تولید و توزیع سروکار داریم. قدرت، وجهه، سود، آموزش و بسیج همه می‌توانند جزو هدف‌ها در پاره‌ای از مواقع اغوا کننده‌اند و در پاره‌ای از مواقع نیز با یکدیگر تداخل می‌کنند. به هر حال نمی‌توان غلبه یک یا دو مورد از موارد فوق را در کارکرد نظام ندیده گرفت.

۷. **پیام‌ها.** پیام‌ها در نظام تحت بررسی به تعداد رسانه‌ها اشاره می‌کند. به‌عنوان واحدهای رسانه‌ای مرحله تولید با تعداد روزنامه‌ها، مطبوعات نوشتاری، ایستگاه‌های سخن‌پراکنی و تلویزیونی برابر است. در مرحله توزیع، تنها میزان ارائه پیام، سرعت توزیع و تکرار پیام در طی زمان، مورد نظر است. در مراحل شکل‌گیری پیام با مسئله تکرار مواجه‌ایم. پژوهش‌گر در این مرحله می‌تواند درباره جوانبی از رسانه‌ها نظیر «همسانی»، «گروه خوانی»، «خوانندگان» و «مخاطب» به گردآوری داده‌ها بپردازد. برنامه‌ریز مایل است در مدار مشترک سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی به ایجاد یک شاخص مقایسه فرهنگی و ملی بپردازد تا با آن «خوانندگان» را بررسی کند و یا با آمارهای مربوط به تیراژ روزنامه‌ها و مجلات سرگرم شود. بدیهی است که این شاخص نمی‌تواند در مورد کشورهایی که در آنها گروه خوانندگان یکسان است کاربرد داشته باشد. به غیر از این، این شاخص همچنین برای کشورهایی که مردم آنها تحت فشار مقامات و یا حزب حاکم‌اند تا مشترک نشریات خاصی شوند، باز هم مورد استفاده نخواهد بود.

۸. **انواع محتوا.** این مقوله یک متغیر آشکار است که از سوی نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و همچنین از سوی هدف‌های توسعه تعیین می‌شود.

● **مجاری نوین ارتباطی متکی به تکنولوژی، از مجاری ارتباطی سنتی و بومی که در فرهنگ و جامعه ریشه دارد، جدا نشده است.** اگرچه زیرساخت‌های ارتباطی سنتی، مکمل وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی نوین ارتباطی‌اند، اما بسیاری از کشورها این زیرساخت‌ها را یک نظام مستقل می‌دانند که ضمن انجام وظایف ویژه خود، قادرند بسیاری از کارکردهای نظام‌های مدرن ارتباطی را نیز برعهده بگیرند. به این ترتیب، زیرساخت‌ها و نهادهای ارتباطی سنتی که با توسعه تکنولوژی نوین قابل انطباق‌اند به لحاظ روابط همگرا هستند و صرف‌نظر از آمیزه‌ای که به‌وجود می‌آید، بهترین مبنای تحقق اهداف توسعه فراهم می‌سازند.

● **نگرش به ارتباطات به‌مثابه یک کل همگرا، تفکر معتقد به جبر تکنولوژی را که بر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ارتباطی تأکید می‌ورزد، به چالش فرا می‌خواند، با این همه، این دیدگاه با توجه به اهداف توسعه و نیازهای ارتباطی، و با توجه به توزیع منافع سیاسی و اقتصادی، بر اهمیت نوآوری تکنولوژی نوین تأکید می‌کند.** خلاصه آن که، از زاویه نگرش همگرا، رابطه جوامع، کشورها و نظام‌های مختلف با تکنولوژی ارتباطی به جای آنکه یک رابطه مستقیم باشد، پراکنده است. به این ترتیب، یک جامعه یا کشور مفروض، چه در سطح فردی و چه در سطح ملی، ممکن است ویژگی‌های متفاوتی را از آمیزه «نظام‌های ارتباطی سنتی و تکنولوژی» به معرض نمایش بگذارد که برخی از آنها در هر زمان و در هر سطحی ممکن است نسبت به سایر ویژگی‌ها مسلط‌تر و مقتدرتر باشند و البته این مسئله به شرایط مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وابسته است. نگرش همگرایانه به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری از دهه ۱۹۸۰ از سوی جمعی از محققان و برنامه‌ریزان مورد تأکید قرار گرفت.



یادداشت‌ها

1. Syed A. Rahim, "Introduction: The Scope of Communication Policy and Planning Research," in Syed A. Rahim and John Middleton, eds., *Perspectives in Communication Policy and Planning*, Honolulu, East-West Center, Communication Monographs Number 3, September 1977, p. 5.
2. See Laurie J. Wilson and Ibrahim Al-Muhanna, "The Political Economy of Information: The Impact of Transborder Data Flows," *The Journal of Peace Research*, Vol. 22, No. 4, 1985.
3. "Reports of the Meeting of Experts on Communication Policies and Planning," Paris, UNESCO, 1972.
4. R. J. Saunders, J. J. Warford, and B. Wellenius, *Telecommunications and Economic Development*, Baltimore, MD, Johns Hopkins University Press, 1983.
5. Rahim, "Introduction: The Scope of Communication Policy and Planning Research," pp. 12-17.
6. Hamid Mowlana, "Towara a Theory of Communication Systems: A Developmental Approach," *Gazette: International Journal for Mass Communication Studies*, XVII: 42, 1971, pp. 17-28.
7. International Commission for the Study of Communication Problems, *Many Voices One World*, London, Kogan Page, 1980, pp. 137-199.
8. Ithiel de Sola Pool, "The Influence of International Communication on Development," in Rahim and Middleton, eds., *Perspectives in Communication Policy and Planning*, p. 105.
9. Edwin B. Parker, "Planning Communication Technologies and Institutions for Development," in Rahim and Middleton, eds., *Perspectives in Communication Policy and Planning*, pp. 43-74.
10. Wilbur Schramm, *Mass Media and National Development*, Stanford, CA, UNESCO and Stanford University Press, 1964.
11. Robert Hornik, "Communication as Complement in Development," *Journal of Communication*, 30: 2, Spring 1980, pp. 10-24.
12. Alan Hancock, *Communication Planning for Development: An Operational Framework*, Paris, UNESCO, 1981.
13. Majid Tehrani, Farhad Hakimzadeh, and Marcello L. Vidale, eds., *Communications Policy for National Development*, London, Routledge & Kegan Paul, 1977.
14. John Middleton and Dan J. Wedemeyer, eds., *Methods of Communication Planning*, Paris, UNESCO, 1985.
15. Alan Hancock, *Communication Planning for Development: An Operational Framework*, p. 37.
16. John Middleton, "Communication Planning Defined," in John Middleton and Dan J. Wedemeyer, eds., *Methods of Communication Planning*, p. 35.
17. Hamid Mowlana, "The Multinational Corporation and the Diffusion of Technology," in A. A. Said and L. R. Simmons, eds., *The New Sovereigns*, Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall, 1975.
18. For an interesting and enlightening description of a variety of Planning methods and their application to the various steps in strategic and operational Planning, see Middleton and Wedemeyer, eds., *Methodes of Communication Planning*.
19. Alan Hancock, "Resource Assessment," in Middleton and Wedemeyer, eds., *Methods of Communication Planning*, pp. 97-117.
20. For a Detailed discussion of cross-impact analysis that combines the anvantages of simulation and the Delphi technique, see Dan J. Wedemeyer, "Cross-impact Analisis," in Middleton and Wedemeyer, eds., *Methods of Communication Planning*, pp. 202-220.
21. See, for example, Coralie Bryant and Louise W. White, *Managing Development in the Third World*, Boulder, CO, Westview Press, 1982; and Robert Chambers, *Managing Rural Development: Ideas and Experiences from East Africa*, New York, Africana Publishing Company, 1974.
22. Hancock, "Resource Assessment," pp. 97-117.
23. Middleton, "Communication Planning Defined," in Middleton and Wedemeyer, eds., *Methods of Communication Planning*, pp. 19-36.
24. Wilbur Schramm, *Man, Messages, and Media*, New York, Harper & Row, 1973.
25. Paulo Freire, *The Pedagogy of the Oppressed*, New York, Seabury Press, 1968.
26. Hamid Mowlana, "Communication in Intercultural and International Relations: Toward a New Framework," in *Cultures: Dialogue Between Peoples of the World*, Paris, UNESCO, 1983.
27. See Chambers, *Managing Rural Development: Ideas and Experiences from East Africa*.
28. See Bryant and White, *Managing Development in the Third World*.
29. *Ibid.*
30. Hamid Mowlana, "A Paradigm for Comparative Mass Media Analysis," in H. D. Fischer and J. C. Merrill, eds., *International and Intercultural Communication*, New York, Hastings House, 1976, pp. 474-484; and his *Global Information and World Communication*, White Plains, NY, Longman, 1985, pp. 160-173; see also his "Toward a Theory of Communication System."





دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک ۱۳، صندوق پستی: ۶۵۹۷-۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۷۳۵۴۳۹، ۸۸۷۳۰۴۱۳، ۸۸۷۳۰۴۷۷ دورنگار: ۸۸۷۳۰۴۷۷ Email: info@rasaneh.org www.rasaneh.org

تکنولوژی‌های ارتباطی و توسعه

برای چه کسی، به چه منظور؟

استفاده‌های سنتی از وسایل ارتباط جمعی و وسایل ارتباطی دوربرد در توسعه و دگرگونی کشورها به هیچ وجه پدیده تازه‌ای نیست. رادیو از هنگام ظهور خود در دهه ۱۹۲۰ برای آموزش و سرگرمی مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان مثال، در دهه ۱۹۳۰ «برنامه کشاورزی» که در انگلیس پی‌ریزی و تا کانادا و هند گسترش یافت، به پخش اطلاعات مربوط به کشاورزی به آموزش کشاورزان اختصاص داشت.^۱ در دهه ۱۹۶۰ رادیو به یک بخش اصلی برنامه‌های کمک‌های خارجی آمریکا تبدیل شد. افزون بر این، بسیاری از برنامه‌های توسعه که در دهه ۱۹۵۰، دهه موسوم به توسعه، ارائه می‌شد، بر پایه ارتباطات و اطلاعات بود.

با وجود این، الگوهای نظری عملاً در کشورهای روبه توسعه ناموفق ماندند و علی‌رغم تعهد یونسکو که در دهه ۱۹۵۰ بخش عظیمی از منابع خود را به وسایل ارتباط جمعی و توسعه اختصاص داد و همچنین علی‌رغم مساعی سایر کشورها و سازمان‌ها، اطلاعات مربوط به کاربرد تکنولوژی نوین در توسعه، ناقص ماند و اگر چه انتقاد از الگوی نوگرایی بسیار زیاد است، اما تجارب این دوران باز هم مهم است. اکنون با توجه به ارزیابی تلاش‌های قبلی در زمینه توسعه، بهتر می‌توان ماهیت موضع را درک کرد. بخش فقیر روستایی در دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت.^۲ پژوهش‌های اولیه و محلی که در اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ صورت گرفت، در مورد هزینه تکنولوژی و استفاده از آن در آموزش، بهداشت، تغذیه، کشاورزی، تنظیم خانواده، برنامه‌ریزی توسعه و اقتصاد روستایی، پرسش‌هایی را برانگیخت. پژوهشگران به این نکته پی‌بردند که اطلاعات یک منبع است و این منبع به‌طور نابرابر و بیشتر در میان کسانی توزیع می‌شود که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی در وضعیت سودآوری قرار دارند.^۳ هنگامی که پژوهش‌های مربوط به جریان بین‌المللی اطلاعات خبرها به الگوهایی اشاره کرد که حاکی از تثبیت نابرابری‌های اقتصادی بود، این روایت که اطلاعات همان تعادل بخش بزرگ است، پا گرفت. شاخص تحلیل‌ها غالباً در مرحله «حضور رسانه‌ها» متوقف می‌شد و به موارد عمیق‌تری چون نقش و تأثیر آنها نمی‌پرداخت. مهم‌تر از این، پژوهشگران و برنامه‌ریزان ممکن بود الگوی غربی نوگرایی را کنار گذاشته باشند، اما از تفکر غربی دست برنداشته بودند. آنها نمی‌توانسته‌اند خود را در چهارچوب‌های فکری و فرهنگ‌های غیرغربی قرار دهند و بنابراین در تطبیق اقدامات توسعه برای دستیابی (آگاهانه و یا ناآگاهانه) به نیازها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی این طیف ناکام مانده‌اند.



احتمالاً مهم‌ترین نتیجه پژوهش‌ها، مطالعات آزمایشی و پروژه‌های ارتباطی در توسعه این است که نقش اطلاعات در فرایند دگرگونی، پیچیده‌تر از حدی است که گمان می‌شد. هنوز درس‌های بسیاری برای آموختن وجود دارد، هنوز باید از کاربرد عملی وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی ارتباطی دوربرد در برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه در دهه قبل، چیزهای زیادی آموخت. همان‌گونه که «کمیسون بین‌المللی پژوهش برای مشکلات ارتباطات»^۴ نتیجه گرفت، ارتباطات یک منبع عمده توسعه و برابری است، باید درک خود را نسبت به پیچیدگی‌های اطلاعات افزایش دهیم و مناسب‌ترین و سودمندترین کاربردهای آن را کشف کنیم.

سمت‌گیری پروژه‌های سطح کلان و خرد

پروژه‌های توسعه مبتنی بر ابزارهای ارتباطی را می‌توان به دو مقوله متمایز اما مرتبط به یکدیگر تقسیم کرد، برنامه‌های سطح کلان توسعه بر منبای ملی و یا منطقه‌ای از سوی دولت مرکزی و یا مقامات محلی شکل می‌گیرد. این برنامه‌ها که عموماً از نظر حجم وسیع و بر هدف‌های سراسری توسعه متکی‌اند، پس از ارائه، در سطح خرد به اجرا در می‌آیند. به همین دلیل، پروژه‌های توسعه در سطح محلی و داخلی از یک ماهیت تجربی برخوردارند. اکثر پروژه‌هایی که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند، پروژه‌های تجربی‌اند. پروژه‌هایی که در سطح خرد به اجرا در آمده و به سبب تداخل با سطح کلان، بهتر در برنامه‌ریزی سراسری حل شده‌اند. ویژگی همه این پروژه‌ها در این است که غالباً در بستر ارتباطات و توسعه بررسی می‌شوند و به این طور کلی کاربردهای موضعی دارند.

یکی از عوامل اصلی در برنامه‌ریزی موفقیت‌آمیز پروژه توسعه، تعیین سطح سمت‌گیری و یا تعیین حوزه پروژه است. شیوه‌های مختلف و منابع گوناگونی به کار گرفته می‌شود تا یک نظام ملی سخن پراکنی ماهواره‌ای برای سازماندهی کشاورزان یک روستا در راستای مبارزه با یک آفت محصول، تشکیل شود. عوامل گوناگونی در برنامه‌ریزی وجود دارد که تعیین گروه مخاطب، تعیین سازمان‌های مورد استفاده و نحوه تأمین مالی از جمله آنهاست. به دیگر سخن، شیوه برخورد به‌طور وسیعی به سطح دامنه و پروژه وابسته است.

پروژه‌های سطح کلان پروژه‌هایی هستند که با طرح‌های سراسری، پول و تجهیزات فراوان، با نیروی متعدد و با مشارکت داخلی سروکار دارند. همان‌طور که در مطالعات موردی بعدی خواهیم دید، تعهدات ملی، دولتی یا سیاسی، کلید موفقیت توسعه را در این سطح تشکیل می‌دهد. ارتباطات سازمانی و کنش متقابل، در این مرحله که سازمان‌های بسیاری با هدف‌های گوناگون درگیر ماجرا می‌شوند، به منبع نگرانی تبدیل می‌شوند و این در حالی است که بوروکراسی هم به‌مثابه یک مشکل بالقوه در روند اجرایی سربر می‌آورد. پروژه‌های سطح کلان غالباً ماهیتی زیرساختی دارند، این پروژه‌ها شبکه‌هایی را در سطح ملی به وجود می‌آورند که برای موفقیت پروژه‌های سطح خرد توسعه از اهمیت برخوردارند.

در قلمرو کشورها، اکثر پروژه‌های سطح کلان ارتباطات و توسعه در کشورهای سوسیالیست نظیر چین و کوبا و یا در نظام‌های کاملاً بسیج شده، و برنامه‌دار، یعنی در نظام‌هایی که در آنها اولویت‌های داخلی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به خوبی مشخص شده، به اجرا در آمده‌اند. در کشورهای غیرسوسیالیست روبه توسعه، پروژه‌های سطح کلان — از نوعی که ارتباطات در آن نقش حیاتی ایفا می‌کند — بسیار کم است. بسیاری از پژوهش‌ها و تجربه‌های ارتباطی و توسعه در خارج از جهان سوسیالیست و چند کشور جهان سوم، در سطوح محلی و داخلی و بیشتر از همه در سطح منطقه‌ای صورت گرفته‌اند، به این امید که از بازفرست آنها در برنامه‌ریزی ملی استفاده شود. مشخصه این پروژه است که با کمک‌های خیریه و کمک آژانس‌هایی چون «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» و «بانک جهانی» به اجرا در می‌آید.



پروژه‌های سطح خرد به‌طور مشخص گروه‌های کوچک‌تری از مردم را به‌ویژه در مناطق روستایی هدف قرار می‌دهد. این پروژه‌ها قاعدتاً از پروژه‌های سطح کلان کم هزینه‌ترند. پروژه‌های سطح خرد با تکیه بر مشارکت داخلی، بر کنش متقابل کارگر - مشارکت‌کننده و همچنین بر مفهوم «خودیاری» تأکید می‌کنند. به داوطلبین بومی برای برگزاری جلسات گفت‌وگو (با مردم) آموزش داده می‌شود و این افراد در حقیقت «کارگزاران دگرگونی» هستند. مأموریت آنها تشویق مشارکت داخلی و تعهد است. از شبکه‌های ارتباطی رادیو تلویزیونی و یا از «مشاوره از راه دور» می‌توان در این پروژه‌ها استفاده کرد، اما با وجود این، این پروژه‌ها بر زیرساخت‌های روبه توسعه متکی نبوده و ترجیحاً سعی می‌کنند رفتارهای فردی را تغییر دهند و قابلیت‌های فردی را دگرگون سازند. به همین دلیل به این پروژه‌ها «ظرفیت‌سازی» و «خودیار» نیز می‌گویند. «توسعه یکپارچگی روستایی» اصطلاحی که در دهه ۱۹۶۰ ریشه دارد، یکی از نگرش‌های موجود در قبال ظرفیت‌سازی است. این اصطلاح هنگامی که ضرورت اتخاذ یک نگرش کلی‌تر، الزامی شد، پا به عرصه وجود گذاشت. تحلیل‌های اولیه به این نکته پی‌برد که برای دستیابی به حتی یک هدف توسعه، ضروری است که دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌طور همزمان صورت گیرد. این نکته هم مشخص شد که فرایند توسعه بسیار پیچیده‌تر از حدی است که حدس زده می‌شد. و به این ترتیب بود که ارائه پروژه‌های توسعه یکپارچه روستایی از سوی برنامه‌ریزان آغاز شد تا به‌طور همزمان بتوان بخش‌های کشاورزی، اجتماعی و آموزشی را متحول ساخت. در حقیقت، توسعه یکپارچه روستایی به سیاست رسمی بسیاری از سازمان‌ها تبدیل شد «آموزش یکپارچه خانواده» در اتیوپی یکی از نمودهای اولیه این روند بود.^۵ در این پروژه یک آموزش‌دهنده بومی به عنوان رهبر گروه (گفت‌وگو و بحث) و در بسیاری از موارد به عنوان مترجم به‌کار گرفته شد. هدف این پروژه تقویت منابع انسانی داخلی و همچنین دستیابی به هدف‌های مشخص توسعه و آموزش بود. خوشبختانه ارزیابی در درون این پروژه گنجانده شده بود و لذا آزمون‌های پیش و پس از پروژه در این مقولات افزایش نشان داد: ۱. میزان سوادآموزی (تا ۸۹ درصد) ۲. احداث توالت‌های حفره‌ای ۳. واکسیناسیون افراد ۴. مشارکت در پروژه‌های خودیاری. افزون بر این، همه این دستاوردها در حالی حاصل شد که نظر به مشارکت بومی، مبالغ قابل توجهی از هزینه‌ها پس‌انداز شد.

مداخله سازمانی در ارتباطات و توسعه عموماً به بخش‌های خرد و کلان پروژه مربوط می‌شود. دولت‌ها و آژانس‌های بین‌المللی معمولاً در سطح کلان و در کنش متقابل با وزارتخانه‌ها در کشورهای روبه توسعه وارد عمل می‌شوند. از طرف دیگر، سازمان‌های خصوصی به شرکت در پروژه‌های سطح خرد تمایل دارند.

تعدادی از کشورهای جهان صنعتی، توسعه رسانه‌های ارتباطی را نیز در برنامه‌های کمک به توسعه می‌گنجانید. منطقی است که شاهد شرکت گسترده کشورهایی در این روند باشیم که خود از نظر صنایع رسانه‌های ارتباطی در سطح بالایی قرار داشته باشند. ایالات متحده آمریکا، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، انگلیس، ژاپن و کشورهای حوزه اسکانندیناوی از این جمله‌اند. برخی از کشورهای عربی نظیر کویت و قطر گاه‌به‌گاه در زمینه سخت‌افزار به بخش‌های ارتباطی روبه توسعه در کشورهای جهان سوم کمک کرده‌اند. کانادا نیز از طریق «مرکز بین‌المللی پژوهش برای توسعه» و «آژانس کانادا برای توسعه بین‌المللی» به طرز وسیعی از توسعه بین‌المللی رسانه‌های ارتباطی حمایت می‌کند. افزون بر این تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو و «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد» در حمایت از توسعه رسانه‌های ارتباطی، سیاست‌های خاص خود را دارند.

در ایالات متحده آمریکا کلیه تلاش‌های مربوط به توسعه رسانه‌های ارتباطی از طریق سه آژانس دولتی هماهنگ می‌شوند: «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی»، «آژانس اطلاعات آمریکا» و «بانک صادرات - واردات» اخیراً فعالیت «آژانس آمریکا



برای توسعه بین‌المللی» بیشتر به پروژه تمایل داشته و به با نفوذترین آژانس دولتی آمریکا که دست‌اندرکار توسعه ارتباطی است، تبدیل شده است.

تلاش‌های آژانس اطلاعات آمریکا که بودجه‌اش به دو میلیون دلار محدود شده، در آموزش مهارت‌های رسانه‌ای خلاصه شده است. این آژانس یک برنامه بازدید هم دارد صرفاً جنبه نمایشی دارد. اما بانک صادرات- واردات دست‌اندرکار جنبه سخت‌افزار ارتباطات و مسائلی مالی نظام‌های دوربرد ارتباطی است. «کمیسون فدرال رسانه‌های ارتباطی» یکی دیگر از آژانس‌های دولتی آمریکاست که در پروژه‌های توسعه وسایل ارتباطی به فعالیت مشغول است. آموزش خصوصی سالیانه ۳۰ تا ۴۰ تن از کادرهای فنی وسایل ارتباطی جهان سوم برعهده این کمیسون است. این آموزش در آمریکا و در چهارچوب عضویت در اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد صورت می‌گیرد. آژانس‌های دیگری هم وجود دارد که به طرز گسترده‌ای دست‌اندرکار ارسال تکنولوژی وسایل ارتباطی فضایی به کشورهای روبه توسعه‌اند. با وجود این، کمک‌های جهان صنعتی به‌طور پراکنده باری مواقع اضطراری ارائه می‌شود و عمدتاً سیاسی و تکاملی - رفورمیستی است. این کمک‌ها ضمن آنکه بیشتر بر تکنولوژی متمرکزند، شرایط موجود را هم تثبیت می‌کنند و به همین دلیل است که کشورهای روبه توسعه این کمک‌ها را ناکافی و بی‌ربط می‌دانند.

از آنجایی که پروژه‌های سطح خرد و سطح کلان کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند، به‌طوری که اولی حکم پیش‌آزمون یو یا حکم زمینه را برای دومی دارد - دشوار است که نقش‌ها و هدف‌های هریک را از دیگری جدا ساخت. در حقیقت با یک بررسی دقیق مشخص می‌شود که هر دو نوع پروژه از نقش‌های مشابهی برخوردارند. تفاوت فقط در دامنه و نوع کاربرد در رسانه‌ها وجود دارد. اجازه بدهید در اینجا به‌طور خلاصه به هفت نقش یا منظور توسعه و ارتباطات بپردازیم و آنها را به هر دو سطح خرد و کلان پیوند دهیم.

۱. ارتباطات و توسعه در سطح کلان به عنوان تسهیل‌کننده هدف‌های ملی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و همچنین تمامیت اجتماعی شناخته می‌شوند. ارتباطات و توسعه در سطح خرد به اهداف مشابه اما در سطح کوچک‌تر اجتماعی (محلی) چشم دوخته‌اند.

۲. از بسیج، همانند سازی و مشارکت نیز برحسب ساختارهای ملی سخن به میان می‌آید. با این همه، این پدیده‌ها در سطوح داخلی، اساسی‌تر، قابل مدیریت‌تر و مؤثرترند.

۳. به رشد اقتصادی معمولاً از زوایه برنامه‌ریزی ملی نگریسته می‌شود. کاربرد فزاینده ارتباطات در سطح خرد، روستاییان و کشاورزان هوشیاری را مطرح می‌کند که برای برنامه‌ریزی رشد اقتصادی فردی و محلی مستعدند.

۴. توسعه رسانه‌های ارتباطی به‌ویژه گسترش زیرساخت در سطح ملی، پیش شرط اقتدار و امنیت است چنین قابلیت‌هایی اتکا به خود را تضمین و در مسائل دفاع ملی، احساس امنیت را، چه صوری و چه واقعی، تقویت می‌کند. همین احساس در سطح روستا نیز ظاهر می‌شود و آن هنگامی است که رسانه‌های ارتباطی حکم رباط مردم را پیدا می‌کند و باعث می‌شوند تا جامعه به خود تکیه کند.

۵. مشارکت فرهنگی و خودمختاری از نتایج دیگر ارتباطات و توسعه است. این دو مقوله یا همکاری در یک بافت متنوع فرهنگی یک پدیده سطح خرد است. اما مشارکت فرهنگی از طریق پروژه‌هایی که تکنولوژی و شیوه‌های ارتباطی را به خدمت می‌گیرند، تسهیل می‌شود.



۶. زیرساخت ارتباطی برای بوروکراسی و اداره سازمان‌های دولتی و همچنین برای پروژه‌های منافع آشکاری در بردارد. در همین حال، اداره داخلی دولت و هم اداره پروژه‌های توسعه با همان شیوه‌هایی که برای نیل به نیازهای سطح خرد اتخاذ می‌شود، تسهیل می‌گردد.

۷. و بالآخره برنامه‌ریزی اجتماعی و اجرایی پروژه‌های آموزشی، بهداشتی و رفاهی، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد از طریق ارتباط تسهیل می‌شود.

این دوگانگی نقش‌ها و هدف‌ها به تقویت رابطه ارتباطات و توسعه که پیش از این بررسی شد، منجر می‌شود. اگر چنین مسئله‌ای وجود نداشت پروژه‌های آزمایشی در سطح محلی تأثیر ناچیزی بر برنامه‌ریزی ملی می‌گذاشت. این پروژه‌ها در حقیقت، بازفرست و پیش آزمون و سازمان ایجاد می‌کند و این امور در برنامه‌ریزی برای توسعه ملی و در اجرای پروژه از نقش با ارزشی برخوردار است.^۶

رسانه‌های ارتباطی و مطالعات موردی منتخب در زمینه کاربردهای توسعه

اکنون با این برداشت همگرا به بررسی مطالعات موردی در سطوح محلی و سراسری (ملی) می‌پردازیم. در این چهارچوب، مقوله‌بندی برحسب نوع رسانه انجام می‌شود پژوهش‌های مربوط به کاربردهای ارتباطی حاکی از آن است که اکثر تلاش‌ها بر نگرش‌های «چند رسانه‌ای» مبتنی بوده است. در سال ۱۹۸۲ «آکادمی توسعه آموزشی» ۸۵ پروژه را بررسی کرد، تمامی این پروژه‌ها بیش از یک رسانه را به عنوان منبع انتخاب کرده بودند. چندین رسانه به اشاعه و تقویت اطلاعات می‌پردازند، انتخاب رسانه مناسب، یک انتخاب مهم و اساسی است. رسانه‌ای که انتخاب می‌شود باید با پیام، مخاطب و جامعه در ارتباط باشد. به عنوان مثال، یک برنامه رادیویی و یا تلویزیونی ممکن است با نوارهای دیداری و شنیداری، پوستر و مطالب چاپی و یا با دیدار حضوری برای تقویت و حتی گسترش پیام اصلی همراه باشد. چنین کاربردهایی از انعطاف رسانه‌های ارتباطی و از مزایای کاربردهای مختلف یک رسانه خاص در راستای حمایت و تقویت سایر کاربردهای رسانه‌ای حکایت می‌کند.

با این همه، مادامی که پیام برای مخاطب خاص نشده است، نمی‌تواند مؤثر باشد. به عنوان نمونه، مدارس رادیویی تاراهومارا (Tarahumara) در مکزیک به این منظور ایجاد شد تا ضمن تقویت هویت فرهنگی بومیان «تاراهومارا» موقعیت‌های اجتماعی و اشتغال آنان را افزایش دهد.^۷ این پروژه که از طرف «یسوعیون» حمایت مالی و اجرا می‌شد به زبان اسپانیایی برای مدارس برنامه پخش می‌کرد و این در حالی بود که تعداد اندکی از این بومیان به زبان اسپانیایی تکلم می‌کردند. بنابراین پروژه مذکور به بچه‌هایی اسپانیایی زبان در منطقه کمک کرد، اما آنها که هدف پروژه بودند، نفعی از آن نبردند.

دلایل دیگری نیز وجود دارد که باعث شکست پروژه‌ها و یا باعث موفقیت محدود آنها می‌شود. دشواری‌های اجرایی و فنی مثل عدم تجهیزات و یا فقدان امکانات نیز مطرح است. مطالب چاپی ضروری ممکن است با تأخیر ارائه شود و یا اینکه اصلاً وجود نداشته باشد. محدودیت‌های ساختاری مانند فقدان سرمایه برای اجرای پروژه، ناتوانی برای اجرای پیام‌ها به سبب نبودن سایر منابع مثل زمین، نیز ممکن است مانع اقدام شود. البته نمی‌توان همه مسایل و مشکلات را حل کرد، اما با برنامه‌ریزی دقیق می‌توان از بسیاری از مشکلات پرهیز کرد و درعین حال با پژوهش مقدمات به پیام‌های مناسب و به تدارک مواد ضروری دست یافت.

مطالعات موردی در زمینه کاربرد رسانه‌های ارتباطی از دو جهت اهمیت دارد. نخست آنکه مطالعه موردی غالباً با مجموعه‌ای از گمانه‌های مورد قبول و یا فرضی که براساس شرایط تجربه شده است، به پیش می‌رود. اطلاعات عملی بعدی به پایه بهبود نقش کاربردی رسانه ارتباطی و یا به پایه‌ای برای تعیین نقش تازه برای رسانه ارتباطی تبدیل می‌شود. دوم آنکه موارد



فوق می‌توانند حکم الگو را داشته باشند، تا از آن الگو در شرایط مشابه استفاده شود. از سوی دیگر، شکست‌ها و مشکلاتی که از مطالعه موردی مشخص می‌شوند، می‌توانند در خدمت کسب تجربه برای برنامه‌ریزی‌های آتی باشند. بنابراین بررسی نقادانه، نه تنها از جنبه نظری بلکه از حیث علمی هم مفید است. اگرچه انتقادهای کسانی که در کوران عملی کار نیستند غالباً به طرز ناموجهی تند است، اما حسن نیت دارند و نمی‌خواهند دست‌اندرکاران را حقیر جلوه دهند.

در بررسی کاربرد رسانه‌های ارتباطی در توسعه، مباحث برحسب نوع رسانه مقوله‌بندی شد. این بررسی نشان داد که مقولات مورد بحث جنبه اختصاصی ندارد و پروژه‌های توسعه، آمیزه‌ای از رسانه‌ها را در فراسوی این مقوله‌ها به خدمت می‌گیرند. در اینجا طیفی از رسانه‌ها بررسی می‌شود. ابتدا به رسانه‌های چاپی مشتمل بر رسانه‌های خبری می‌پردازیم. سپس تکنولوژی وابسته به تلفن، کامپیوتر، نوارهای دیداری و شنیداری، فیلم و رسانه‌های قومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ما به این طیف از این جنبه می‌نگریم که همه آنان در «تحرک» نقطه مشترک دارند. در حالی که رسانه‌های سنتی سخن‌پراکنی، رادیو و تلویزیون به‌طور کلی زیرساخت و تمرکز بیشتری را طلب می‌کنند، رسانه‌هایی که ابتدا در مورد آنها بحث می‌کنیم، به طرز غیرقابل انکار به ارتقای مشارکت داخلی و کاربرد آنها کمک می‌کنند.

روزنامه‌نگاری و رسانه‌های چاپی

جزوه‌ها، گرافیک و مطالب چاپی. اکثر تلاش‌های مربوط به ارتباطات و توسعه به طرز عمیقی به مطالب چاپی متکی است. مطالب چاپی که در الگوهای ارتباطی توسعه به آنان رسانه‌های پشتیبان و یا مکمل اطلاق می‌شود، عمدتاً برای تقویت پیام‌های مراکز سخن‌پراکنی، پیام‌های کارشناسان حاضر در منطقه و یا برای تقویت پیام‌های مسئولان گروه‌های بحث و گفت‌وگو مورد استفاده قرار می‌گیرند. اعلامیه‌ها، بروشورها و حتی برچسب‌هایی که بر روی اتومبیل‌ها چسبانده می‌شوند، با مخارج ناچیزی برای جمع وسیعی از مردم در مناطق گسترده جغرافیایی حکم یادآوری‌های مختصر را دارند. به عنوان مثال در تانزانیا، برنامه موسوم به «انسان بهداشت است» از پوسترها استفاده کرد. پوسترها به عنوان یک «یادآورنده دیداری» مردم را با هدف‌ها و شیوه‌های نیل به اهداف برنامه آشنا کرد.

در هندوراس نیز برای مقابله با مرگ و میر وسیع اطفال و کودکان که ناشی از شیوع اسهال در گروه‌های سنی خاص بود، یک مبارزه بهداشتی از طریق وسایل ارتباط جمعی آغاز شد در حالی که در این مبارزه از مطالب چاپی و از کارگزاران مراقبت‌های بهداشتی در دهکده استفاده می‌شد، اهداف و رسالت‌های برنامه نیز از طریق رادیو پخش می‌شد. به این کارگزاران آموزش داده شده بود تا با مخلوط کردن و توزیع نمک «او.ار.تی» (O.R.T) به درمان اسهال پردازند. این کارگزاران به مادران دهکده آموزش می‌دادند و این عملکرد آموزشی از سوی رسانه‌ها تقویت می‌شد. در فاصله یکسان در مناطق تحت پوشش پروژه، مرگ و میر اطفال از ۴۷/۵ درصد به ۲۵ درصد کاهش پیدا کرد. افزون بر این، ارزیابی نشان داد که هم‌معالجه و هم‌سطح اطلاعات در قبال بیماری اسهال افزایش داشته است. به‌ویژه این نکته شایان ذکر است که تقریباً همه مادران به‌خوبی از «او.ار.تی» استفاده می‌کردند.^۹ در یک برنامه تجربی تغذیه در برزیل از پوستر، عکس و تابلو اعلانات استفاده شد تا به‌وسیله تشویق به محاوره، کنش‌های اجتماعی سازماندهی شود.^{۱۰} یک مسئول از میان ده خانواده انتخاب شد تا در امور اضطراری هماهنگی ایجاد کند. در تأیید اظهارات پائولو فریره مبنی بر مؤثر بودن محاوره، این پروژه به احساس همگرایی انجامید و این احساس را ایجاد کرد که روستاییانی که گمان می‌کردند درمانده و اسیر تقدیرند، از نظر روحی متحول شوند. این نتیجه برای برنامه‌ریزانی که قصد ایجاد کنش متقابل اجتماعی و ایجاد اتکا به نفس را دارند، بسیار مهم است.



همه اقدامات توسعه به طور بالقوه براساس نگرش چند رسانه‌ای صورت می‌گیرد.^{۱۱} پیام‌های دیداری از پیام‌های دیگری که فاقد این محرک‌ها هستند، بسیار مؤثرترند. برنامه‌ریزان توسعه با درک همین حقیقت، طیف وسیعی از کمک‌های دیداری و مبتنی بر مشارکت را به کار گرفته‌اند. استفاده مؤثر از مطالب چاپی و گرافیک تقریباً در همه پروژه‌ها یک امر عادی به حساب می‌آید. در عین حال نمی‌توان انکار کرد که استفاده از «یادآوری کنندگان دیداری» یک شیوه کم هزینه اشاعه پیام برای جمعیت ناهمگون و پراکنده است. افزون بر این، مطالب چاپی همیشه اعتبار دهنده است. اگرچه این رسانه‌ها غالباً به‌خوبی در نقش حمایت کننده قرار داده می‌شوند، اما در هر حال در موقعیت توسعه نقش اساسی ایفا می‌کنند.

رسانه‌های خبری. توجه اولیه به ارتباطات به دلیل نیاز به ارائه اطلاعات و اقناع مردم بود، اما با وجود این، اشاعه اطلاعات تقریباً با روزنامه‌نگاری و پخش خبرها مترداف به نظر می‌رسد. در جهان غرب به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا سنت بر این است که روزنامه‌نگاری را وسیله اشاعه خبر و پوشش رویدادهای جاری بدانند. به همین خاطر، توسعه رسانه‌های خبری و ارتباطات روزنامه‌ای در کشورهای روبه توسعه جهان، عموماً از سوی آژانس‌ها و مجاری کمک دوجانبه مورد حمایت قرار نگرفته است. افزون بر این، به ارتباطات روزنامه‌ای به عنوان یک مؤلفه لاینفک پروژه‌های توسعه نگریسته نشده است.

اکثر اقدامات توسعه در این زمینه ناشی از توجه خاص آژانس‌ها و سازمان‌های ارتباطی است. این موضوع، به غیر از سایر موارد، به شکل‌گیری سرویس‌های خبری منطقه‌ای و نهادهای سخن‌پراکنی برای آموزش کارکنان رسانه‌ها منجر شده است. جدایی توسعه سخن‌پراکنی و رسانه‌های چاپی از توسعه در سایر بخش‌ها، بیانگر این نکته است که میان برنامه‌ریزان رسانه‌ها و برنامه‌ریزان توسعه، هماهنگی و همکاری وجود ندارد. دست‌اندرکاران توسعه به جای تکیه بر کارگزاران رسانه‌ها که حرفه آنها همانندسازی، تولید و توزیع اطلاعات است، سعی می‌کنند که خود وارد سازماندهی و ایجاد جنبه‌های ارتباطی برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه شوند (مثل برنامه‌های آموزشی رادیو و تلویزیون). از آنجایی که وزارتخانه‌های دولتی در امر اشاعه اطلاعات، فاقد افراد متخصص و ماهر هستند که در سطح افراد شاغل در رسانه‌های ارتباط جمعی باشند، لذا پروژه‌ها، به لحاظ کیفیت ارتباطی که یک مقوله اساسی توسعه است، غالباً در سطح پایین قرار می‌گیرند.

هدف برخی از پروژه‌ها، توسعه رسانه‌ها و رشد دادن به دست‌اندرکاران رسانه‌ها بوده است.^{۱۲} چنین پروژه‌هایی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از دهه ۱۹۶۰ تحت نظر یونسکو و اخیراً تحت نظر «برنامه بین‌المللی برای توسعه ارتباطات» قرار داشته‌اند.

تلفن و تکنولوژی‌های وابسته به آن. بزرگ‌ترین مشکل افزایش خدمات تلفنی در کشورهای روبه توسعه ایجاد زیرساخت بوده است. ایجاد و حفظ خطوط انتقال زمینی مقوله‌ای پرهزینه و وقت‌گیر است. افزون بر این، تقاضا برای این نوع خدمات، به مراتب سریع‌تر از آن‌که تکنولوژی بتواند خود را با آن انطباق دهد، افزایش یافته است. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، «زیرساخت» عمدتاً و ضرورتاً در مناطق شهری متمرکز شده است، اما با این همه، با ظهور تکنولوژی ماهواره‌ای، خدمات تلفنی پیچیده‌تر، گسترده‌تر و قابل اتکاتر شده است و این در حالی است که این خدمات در سطوح روستایی نیز به سرعت روبه گسترش است.

تلفن و تکنولوژی باند محدود. تلفن اگرچه در پروژه‌های مربوط به توسعه و تکنولوژی ارتباطی مورد غفلت قرار گرفته، اما صفت «بسیج‌کننده اجتماعی» را به خود اختصاص داده است. از آنجایی که تلفن محاوره را تسهیل می‌کند، باعث ایجاد دگرگونی می‌شود.^{۱۳} از تلفن طی دهه‌های متمادی به‌عنوان یک ابزار در پروژه‌های توسعه استفاده شده است. این موضوع به‌ویژه در قلمرو توسعه اقتصادی که هدف اصلی بسیاری از پروژه‌های دهه ۱۹۵۰ بوده، بیشتر صدق می‌کند. کشورهای روبه توسعه در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ برای ایجاد زیرساخت و افزایش و بهبود خدمات تلفنی در مناطق روستایی، در سطح وسیعی سرمایه‌گذاری کردند.



بانک توسعه اینترنت آمریکا به طور مشخص در راستای سیاست خود دایر بر ارتقای توسعه اجتماعی و اقتصادی در میان گروه‌های کم درآمد، در حمایت از «پروژه‌های متمرکز به زیرساخت» بسیار فعال بود.^{۱۴} این بانک در سال ۱۹۷۶ شروع به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تلفن برای روستاها کرد. اگرچه تأکید اینترنت آمریکا به دلایل مالی عمدتاً بر رسانه‌های ارتباطی دوربرد شهری بوده، اما در عین حال از پروژه‌های ارتباطی دوربرد برای روستاها در سراسر آمریکای لاتین نیز حمایت مالی کرده است. فعالیت‌های بانک اینترنت آمریکا مشتمل بر این موارد بوده است: ۵۲ میلیون دلار وام به آرژانتین در سال ۱۹۸۴ برای تغییر تلفن‌ها در شهرهای کوچک. وام ۱۳/۷ میلیون دلاری به پاناما در سال ۱۹۷۹ برای ساخت ۳۲ مرکز نظارت، ۲۸ سیستم سوئیچینگ خطوط و ۲۱۰ تلفن عمومی برای مناطق روستایی. یک وام ۱۲/۲ میلیون دلاری به کاستاریکا در سال ۱۹۷۷ برای پشتیبانی مالی از ساخت ۵۶ مرکز نظارت خطوط و ۱۳۰۰ تلفن عمومی در جوامع روستایی و بالأخره اخیراً ۱۸ میلیون دلار وام به گواتمالا برای نصب ۷۶۰۰ تلفن در مناطق روستایی. «اینترنت آمریکا» در پروژه‌های مربوط به روستاها «کلمبیا» و «اکوادور» هم شرکت داشته است.^{۱۵}

«آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» از طریق صندوق حمایت اقتصادی خود برای ایجاد یک ارتباط «مایکرو» میان نیجریه و چاد و احداث یک کارخانه تلفن در لیبریا، امتیازات و اعتباراتی داده است. این آژانس طی یک دوره پنج ساله در زمینه تجهیزات تلفنی ۴۰۰ میلیون دلار به مصر و برای بازسازی یک کارخانه تلفن ۱۱/۷ میلیون دلار به لبنان داد.^{۱۶} در اثر این اقدامات و تلاش‌های مشابه دیگر، میزان تلفن‌ها در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در فاصله سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۶ به بیش از دو برابر، از ۳۳/۸ میلیون به ۷۸ میلیون رسید، این رشد کماکان ادامه دارد.^{۱۷} با این همه هنوز توجه بیشتر به شهر محسوس است. مقایسه آماری توزیع تلفن میان شهر و روستا در سال ۱۹۸۰ نشان می‌دهد که جمعیت شهری کشورهای صنعتی که ۳۹/۸ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند از ۵۱/۲ درصد تلفن استفاده می‌کنند، حال آنکه جمعیت شهری ۱۴/۹ درصد کشورهای روبه توسعه از ۷۰/۴ درصد تلفن‌ها استفاده می‌کنند.^{۱۸} کشورهای جهان سوم نیز نابرابر وجود دارد: آرژانتین در سال ۱۹۸۲ برای هر صد نفر سکنه خود ۸/۱ تلفن داست و «ولتای علیا» در همان زمان برای هر صد نفر سکنه خود ۳ درصد تلفن داشت.^{۱۹}

زیرساختی که برای گسترش خدمات تلفنی به وجود می‌آید، می‌تواند به طرز مؤثر و به شیوه‌ای دیگر به توسعه کمک کند.^{۲۰} به عنوان مثال، فاکس مایل یک تکنولوژی «باند محدود» است که می‌تواند از زیر ساخت‌های تلفن برای مخابرات الکترونیک مطالب چاپی استفاده کند. چنین شیوه‌هایی می‌تواند برای مخابرات الکترونیک مطالب چاپی استفاده کند. چنین شیوه‌هایی می‌تواند با ارسال سریع اطلاعات ضروری مکتوب به مناطق دور دست برای کمک به پروژه‌های توسعه و دست‌اندرکاران پروژه‌ها مفید باشد. «مشاوره از راه دور» که قبلاً درباره‌اش بحث شد، نمونه دیگری برای این مقوله است. این رسانه فراگیر، به لحاظ توان بالقوه خود، می‌تواند در مناطق روبه توسعه نقش مؤثری داشته باشد. اما چنین طرح‌هایی تا چندی پیش از اهمیت لازم برخوردار نبوده است. این سیاست اکثر نهادهای مالی و توسعه بوده است که چنین پروژه‌هایی باید متکی به خود باشد و این امر مؤید آن است که آنها تأثیر عمیق این پروژه‌ها را با سایر تلاش‌ها و پروژه‌های توسعه درک نمی‌کنند.

پروژه آزمایشی «انتل» (Entel) که تحت نظارت مشترک «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» و «شرکت ملی رسانه‌های ارتباطی دوربرد» (پرو) بود، به این منظور طراحی شد تا مطلوبیت و عملی بودن تأسیس شبکه‌های ارتباطی دوربرد و به‌ویژه تلفن را در مناطق محروم روستایی بررسی کند.^{۲۱} به دلیل موانع جغرافیایی، محدودیت‌های مالی و سایر محدودیت‌های ارضی، محدودیت «مایکرو» و به دلیل فقدان سیستم‌های ارتباط تلفنی از طریق کانال‌های رادیویی، یک سیستم ماهواره‌ای برای اجرای پروژه در نظر گرفته شد. (طرح پروژه ماهواره‌ای پرو موسم به «تحلیل فنی» چنین گزارش داد که یک سیستم زمینی



مستلزم سیم‌کشی سراسر منطقه و استقرار برج‌های گیرنده در هر سی مایل است، افزون بر این، ارتباط تلفنی از طریق کانال‌های رادیویی به سبب وجود مناطق کوهستانی با مشکل مواجه می‌شود. سیستم ماهواره‌ای از سیستم‌های زمینی بسیار مطلوب‌تر است و در قبال مسافت حساس نیست، ظرفیت وسیعی ایجاد می‌کند و به سبب «ایست» یک شبکه، سایر شبکه‌های آن از کار باز نمی‌ماند، به وضعیت جغرافیایی و جوی نسبت به سایر امکانات، کمتر حساس است و واقعاً مقرون به صرفه‌تر است.

شبکه ماهواره‌ای «انتل» به این منظور طراحی شد تا سیستم‌های تلفن موجود را برای مناطق روستایی افزایش دهد. این پروژه همچنین یک کانال ارائه اطلاعات مربوط به ارتعاشات زمین، یک شبکه تبادل خبر در سطح جامعه و یک امکان مشاوره از دور را برای برنامه‌های آموزشی دولت فراهم ساخت. این سیستم در بخش کشاورزی بر تحول تدارکات و تجهیزات نظارت داشت و افزون بر این از امکان «مشاوره از دور» برای تبادل اطلاعات و ارائه آموزش استفاده می‌کرد. هدف این سیستم در بخش آموزش، ارائه برنامه هماهنگ درسی، آموزش بهتر معلمان و اداره بهتر مدارس بود. بخش بهداشتی بیشترین دستاوردها را داشت: ادارات و مراکز بهداشتی روستایی با پزشکان، متخصصان و بیمارستان‌های مناطق شهری عملاً به یک شبکه تبدیل شدند و این امر در بهبود وضعیت بهداشتی بسیار مؤثر بود. «مشاوره از دور» نیز به محاوره و بحث‌های آزاد و همچنین به آموزش حرفه‌ای و به بحث‌های بهداشت عمومی کمک می‌کرد.

ارزیابی پروژه مذکور روبه پیشرفت است و از سوی این محافل دنبال می‌شود: آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی، «انتل»، «انستیتو نظام‌های آموزشی» در دانشگاه فلوریدا و سازمان خصوصی «مدیریت منابع انسانی».

مقوله «کاربرد» به دو طریق ارزیابی می‌شود: استفاده عمومی (برای کشاورزی، آموزش و بهداشت) استفاده شخصی و یا تجاری و یا خصوصی. در مورد «کاربرد» تلاش‌هایی صورت گرفته است: ۱. کاربرد نظام، ۲. کنش نظام، ۳. میزان استفاده، ۴. ویژگی‌های کاربر (استفاده کننده)، ۵. جایگزین استفاده از نظام و ۶. نتایج استفاده را تعیین کند.^{۲۲}

قرار بود این ارزیابی به‌طور همزمان با اجرای پروژه صورت گیرد، اما عدم درک مسئولیت و استراتژی در اداره امور مانع این امر شد و لذا ارزیابی به‌عمل آمده چندان قابل اتکا و روشن‌گر از آب در نیامد. اما با این همه، برخی از نتایج به‌دست آمده می‌تواند برای آینده پروژه «انتل» و سایر پروژه‌های مشابه مفید واقع شود.

این پروژه در ارتباط با سخت‌افزار دچار دشواری‌هایی شد، زیرا تکنولوژی شکننده آن در محطی کاملاً غیر مساعد انبار شد و سپس هم در تحول و هم در نصب با تأخیر در برنامه مواجه بود، اما با این وجود در بخش‌های آموزشی و بهداشتی به موفقیت دست یافت. پزشکان پیوسته با بیماران خود در ارتباط بوده‌اند و جلسات آموزشی «مشاوره از راه دور» به سطح استاندارد خود رسیده است.

«مشاوره از راه دور» در کشاورزی ناموفق ماند، زیرا کشاورزان در سطح پراکنده‌اند و گردهم آوردن آنها مشکل است. علی‌رغم این موضوع، سیستم تلفن با اقبال مواجه شده است. مردمی که برای رسیدن به نزدیک‌ترین بجه تلفن، باید چهار تا پنج ساعت با اتوبوس در راه می‌بودند، مدتی نیز برای تلفن زدن در انتظار می‌ماندند و سپس تا روز بعد هم برای اتوبوس بازگشت صبر می‌کردند، اکنون با این مشکلات دست به گریبان نیستند.

نتایج ارزیابی حاوی نکات متفاوت است. اگرچه تغییرات مثبتی به وجود آمده، اما برخی از هزینه‌ها و خراب شدن غیرمترقبه تجهیزات، مشکلاتی به‌وجود آورده است. اما سیستم هم در برخورد با این مشکلات انعطاف و انطباق لازم را از خود نشان داده است. این نظام ارتباطی دوربرد برای مردم و روستاهای پرو امکانی را به‌وجود آورده که باعث مشارکت آنان در توسعه متعلق به خود آنها شده است.



هیتر هودسن (Heather Hudson) برخی از کاربردهای تلفن در مناطق دوردست و روبه توسعه را به شیوه مستند گردآوری کرده است.^{۲۳} از ارتباطات دوربرد در مناطقی استفاده می‌شود که حمل و نقل در آنها دشوار است. از ارتباطات دوربرد در مناطقی نظیر حوزه جنوبی اقیانوس آرام و در منطقه آلاسکا استفاده می‌شود تا کارایی حمل و نقل را افزایش دهد و در واقع جایگزین حمل و نقل شود، از ارتباطات دوربرد برای هماهنگی در برنامه‌های حرکت کشتی‌ها و کالاها استفاده می‌شود. استفاده از روش «مشاوره از راه دور» برای دانشگاه ساوت پاسیفیک (South Pacific) بسیار مقرون به صرفه‌تر از رفت و آمدهای پرهزینه و وقت‌گیر قبلی است، رفت و آمدهایی که برای برگزاری جلسات منطقه‌ای و ایجاد هماهنگی انجام می‌گرفت. رسانه‌های ارتباطی دوربرد در آلاسکا هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در آلاسکا از این ابزارها برای «مشاوره از دور شنیداری» در زمینه صنعت مراقبت‌های بهداشتی استفاده می‌شود. استفاده از این شیوه باعث صرفه‌جویی در مخارج حمل و نقل بیمارستانی شده و به علاوه به نجات جان انسان‌ها نیز کمک کرده است. در همین منطقه، مشاوره در زمینه‌های قانونگذاری به مشارکت مردم در امور حکومتی انجامیده و کاربرد ماهواره «ای.تی.اس - یک» (A.T.S-1) باعث بهبود وضعیت اداره مدارس منطقه شده است.

کامپیوترها. کامپیوترها نیز در توسعه، به‌ویژه در نقش ابزار مدیریت و برنامه‌ریزی جایگاه خود را یافته‌اند تحولات تکنولوژیک در این زمینه به قدری سریع بوده است که سیاست‌گذاران نتوانسته‌اند به اندازه کافی یکایک آنها را بررسی کنند. به عنوان مثال «ویدئوتکست» (Video Text) یک سیستم بازیافت خانگی است که در آن دریافت، انتقال و پردازش کامپیوتری یک حلقه کامل را تشکیل می‌دهد.^{۲۴} «ویدئوتکست» در فواصلی که پخش تلویزیونی صورت نمی‌گیرد، به‌طور مستمر مخابره می‌شود، به طوری که گیرنده می‌تواند یک‌طرفه وارد «کد» شود تا اطلاعات دلخواه را دریافت کند یا این که ارتباط به‌طور متقابل نیز برقرار شود. چه در ارتباط یک‌طرفه و چه در ارتباط متقابل، پایانه کامپیوتر «کاربر» به وسیله کابل یا تلفن به یک بانک مرکزی اطلاعات مرتبط است. گسترش تجارت بازیافت الکترونیک داده‌ها، آن را به یک ابزار قدرتمند بالقوه در مساعی توسعه تبدیل کرده است.

پیشرفت‌های مداوم کامپیوتر و تکنولوژی‌های ارتباطی، ما را به فراسوی رسانه‌های سنتی و توسعه می‌برد. اگرچه نوآوری‌های تکنولوژی فضایی و تکنیک «دورسنجی» در بخش هفتم به تفصیل بررسی شده است، اما با این همه ذکر مواردی چند از «میکرو کامپیوتر» در توسعه مفید است.

میکرو کامپیوتر و ماشین حساب‌های دستی به ابزارهای پیش پا افتاده متخصصان امور توسعه تبدیل شده‌اند. از این ابزارها به شیوه‌های مختلف از برنامه‌ریزی و ارزیابی تا فرامین کامپیوتری و در بخش‌های گوناگون توسعه استفاده می‌شود.^{۲۵} کشاورزان می‌توانند برای پیش‌بینی تحولات و کنترل آفت و همچنین در مدیریت امور کشاورزی از کامپیوتر استفاده کنند. در استرالیا مهندسان توانسته‌اند با ابداع یک شیوه اتوماتیک پشم گوسفندان را بدون آنکه به آنها آسیبی برسد، بچینند.^{۲۶} در بولیوی از یک سیستم اتوماتیک مدیریت چراگاه که مزارع و گله‌ها را در معرض دید قرار می‌دهد، و در کنیا از کامپیوتر برای ضد عفونی کردن گله‌ها استفاده می‌کنند.

کاربرد کامپیوترها در جامعه تجاری به یقین بیشترین حد موفقیت را داشته است. پزشکان و مهندسان از کامپیوتر برای انباشت پرونده‌ها، نمودارها، برنامه‌ریزی، پردازش واژه، صورت حساب‌ها، صورت اموال، پست الکترونیک و طراحی استفاده می‌کنند. مرکز اطلاعات کامپیوتر (پکن) در جمهوری خلق چین به منظور افزایش توان پردازش داده‌های اقتصادی کشور تأسیس شد.^{۲۷}



این مرکز نتایج مثبتی به بار آورد که مورد زیر از جمله آنهاست: این مرکز کامپیوتری توانست برای کمپانی لوازم یدکی اتومبیل پکن یک نظام اطلاعاتی مدیریت تجاری فراهم کند. همین نظام با تشکیل مدیریت کامپیوتری بر اموال مانده در انبار کمپانی، سطح کالاهای مانده را تا ۶ میلیون دلار کاهش داد. سه هزار برنامه‌ریز و کاربر نیز طی یک پروژه پنج ساله آموزش دیدند.

استفاده از انباشت آماری، محاسبه و تحلیل یکی از جنبه‌های مهم در پروژه‌های توسعه است. دفتر آمار آمریکا پاره‌ای از این کاربردها را در سراسر جهان مشتمل بر آفریقا و آمریکای لاتین گزارش کرده است.^{۲۸} به عنوان مثال، از کامپیوتر برای پردازش داده‌های مربوط به بررسی مسائل «کار» در مصر استفاده شده است. در سرشماری اقتصادی «پورتوریکو» و در بررسی جامعه اوضاع اقتصادی بنگلادش نیز کامپیوتر نقش اساسی ایفا کرده و در بررسی وضعیت کشاورزی کشورهای چون جامائیکا، مراکش، تونس، سیرالئون، فیلیپین، لیبیا و سودان از کامپیوتر استفاده شده است. سازمان ملل نیز آمارهای ممکن و یا جمعیت مربوط به مناطق ویژه را پردازش کرده است. این آمارها همچنین به‌خوبی نقش عظیم کامپیوتر را در پژوهش و توسعه نشان می‌دهد. همان‌گونه که اکثر پژوهش‌های مربوط به توسعه نشان می‌دهد، «پژوهش» و «ارزیابی» حلقه ضعیف موضوع را تشکیل داده است. اگر از «پژوهش و ارزیابی» به‌خوبی استفاده شود، پروژه‌های توسعه به حرکت درآمده و به طرز مؤثر اجرا خواهند شد. اما این دو مقوله غالباً حضوری ضعیف داشته و یا ابداً حضور نداشته‌اند. کامپیوتر هم در قلمرو برنامه‌ریزی و طراحی الگوهای آزمایشگاهی و هم در قلمرو برنامه‌ریزی‌های میدانی [حضور در منطقه مورد پژوهش - مترجم] نقش بسیار ارزنده‌ای در انباشت، پردازش و تحلیل داده‌ها ایفا کرده است. با این همه، شایان ذکر است که نقش اساسی مردم و ارتباطات بین فردی را نباید از یاد برد. گردآوری داده‌ها یکی ابزار بی‌نهایت با ارزش برای برنامه‌ریزان توسعه است، اما فقط یک ابزار و بخشی از پیشرفت به سوی هدف‌ها، پیشرفتی که انسان معطوف به انسان است.

کمک آموزشی کامپیوتر نیز به یک موضوع عادی تبدیل شده است. شرایط اجرایی در دانشگاه ساوت‌پاسیفیک باعث شد تا استفاده از کامپیوتر به صورت یک ضرورت مطرح شود. اکنون از کامپیوتر در این دانشگاه برای پست الکترونیک مطالب و برای آموزش و تعلیم استفاده می‌شود.^{۲۹} برنامه‌های خاصی برای آموزش ریاضی، زبان و همچنین سایر مطالب تدارک دیده شده است. یکی از اسباب بازی‌های شرکت «ابزارهای تکزاس» وسیله‌ای است که «بگو هجی کن» نام دارد. این وسیله که یک میکروکامپیوتر است. به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونگی میکرو کامپیوتر می‌تواند در تمرینات ساده و پاسخ‌های شفاهی (در قلمرو زبان آموزی) مفید واقع شود. این اسباب بازی به سادگی با شرایط مختلف آموزشی از سطوح ابتدایی تا آموزش بزرگسالان قابل انطباق است.^{۳۰}

کامپیوترها در سایر زمینه‌ها نیز نظیر مهندسی، امور دولتی، صنعت و مصارف شخصی کاربرد دارند. مراقبت‌های بهداشتی یکی دیگر از این قلمروهای مهم است. در سال ۱۹۸۵ برای بیست کلینیک بهداشتی کشور چاد میکرو کامپیوتر فراهم شد. این میکرو کامپیوترها که پس از بروز علائم بیماری به تشخیص و مداوی آن کمک می‌کنند، بخشی از نظام نوپای ارائه خدمات بهداشتی وابسته به مرکز جهانی انفورماتیک در پاریس است.^{۳۱} دست‌اندرکاران مراقبت‌های بهداشتی، شیوه‌های جدید درمان را از طریق همین کامپیوترها فرا می‌گیرند.

در تونس، اندونزی و تایلند از کامپیوتر برای پردازش و انباشت داده‌های آزمایش‌های کلینیکی و زایشگاهی استفاده می‌شود. علاوه بر این، کامپیوترها برای بررسی شیوه‌های رساندن ویتامین آ (A) به کودکانی که در سنین ما قبل دبستان در اثر کمبود این ویتامین نابینا می‌شوند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.^{۳۲} بدیهی است که تحولات نوین تکنولوژیک اگرچه هنوز کاملاً گسترش نیافته‌اند، در برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی پروژه‌های توسعه تأثیر بالقوه‌ای داشته‌اند.



رسانه‌های متحرک شنیداری - دیداری

رسانه‌های متحرک شنیداری - دیداری نظیر فیلم و کاست، به دلیل چند منظوره بودن، متحرک بودن و قابلیت انطباق به طرز فزاینده‌ای در پروژه‌های توسعه به کار گرفته شده است. افزون بر این، هر چه تکنولوژی پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود، این رسانه‌ها ارزان و ارزان‌تر می‌شوند. رسانه‌های متحرک را می‌توان به خوبی در موقعیت‌های داخلی به کار گرفت. این رسانه‌ها به آسانی تکثیر و توزیع می‌شوند رسانه‌های متحرک شنیداری - دیداری که برای گروه‌های بحث و گفت‌وگو نیز بسیار مفیدند، علاوه بر اینکه بارها می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند هم از اعتبار رسانه‌های الکترونیک و هم از جاذبه و روح ارتباط شفاهی برخوردارند.^{۳۳} افزون بر این چنین رسانه‌هایی مشارکتی هستند، می‌توان به وسیله مخاطبان خود تولید و توسط همین مخاطبان مصرف شوند.

نوارهای دیداری و شنیداری

در حالی که انقلاب الکترونیک مصرفی سراسر جهان را فرا می‌گیرد کاربرد کاست‌های دیداری و شنیداری نیز عمومیت یافته است. به عنوان مثال در حال حاضر در هند از نیم میلیون دستگاه ویدئو وارداتی و نیز ساخت هند استفاده می‌شود. سالن‌های دسته‌جمعی تماشای ویدئو، از مناظر عادی به حساب می‌آید. این صنعت هنگامی در هند شکوفا شد که طی سال ۱۹۸۲ به خاطر بازی‌های آسیایی، هزینه گمرک کاهش یافت، دلیل این کاهش هزینه این بود که دوستداران ورزش بتوانند (با خرید ویدئو) رویدادهای مورد علاقه ورزشی خود را ضبط کنند و در فرصت‌های بعدی به تماشای آن بنشینند. اخیراً فروش ویدئو بار دیگر بالا گرفته و بی‌اندازه محبوب شده است و این درحالی است که این وسیله هنوز برای مصرف شخصی و کاربرد تجاری نسبتاً گران است.

استفاده از این تکنولوژی‌های متحرک برای اهداف توسعه کماکان مورد علاقه است. در تانزانیا برای آموزش مهارت‌های ضروری زندگی خانوادگی به زنان، مجامع عمومی ویژه‌ای برای شنیدن کاست‌های شنیداری ایجاد شده است.^{۳۴} این شیوه آموزشی که بر پایه بحث آزاد اجرا می‌شود، به طرز بسیار مؤثری نگرش شرکت کنندگان با سواد و بی‌سواد را تغییر داده است. افزون بر این ارزیابی نشان داد که درصد مشارکت در یک گروه ۷۳ درصد و در گروه دیگری ۶۳ درصد بوده است. پروژه پیش از آنکه بتواند کارگران را که هدف پروژه بودند پوشش دهد، سایر اقشار مردم را پوشش داد.

پروژه یکپارچه روستایی هندوراس در زمینه آموزش، بهداشت و تنظیم خانواده که برای «کارگران مزارع» (Campensons) طراحی شده بود، به طرز کاملاً خلاقانه از کاست‌های شنیداری در راستای سوادآموزی و تنظیم خانواده بهره گرفت. در این پروژه یک کارگر آموزش دیده که خود در مزارع کار می‌کرد، گروه‌های بحث را تشکیل می‌داد، در این گروه‌ها، مشارکت کنندگان به یک داستان نمایشی گوش می‌دادند و سپس به نتیجه‌گیری می‌پرداختند. شرکت کنندگان در گروه‌ها، داستان‌های مربوط به خود را ضبط و سپس آنها را با گروه‌های دیگر معاوضه می‌کردند. ارزیابی پروژه حاکی از تغییرات رفتاری مثبت، مشتمل بر افزایش سوادآموزی کارکردی و کنش اجتماعی اصلاح وضع موجود بود.

در کنیا در برنامه مدیریت ضد عفونی کردن گله‌ها، موسوم به برنامه مزارع کیپ سی جیس (Kipsigis) از کاست‌های شنیداری برای گردآوری تاریخ شفاهی مزارع منطقه و ضبط جلسات کشاورزان برای گوش دادن دوباره به آنها استفاده شد. از این کاست‌ها برای تعریف روایت‌های مربوط به اسلایدها به زبان بومی استفاده می‌شد. علاوه بر روایت بومی از زیرنویس «سواحیلی» که زبان رسمی ملی کنیا است، نیز استفاده می‌شد.



در برخی از پروژه‌ها از کاست‌های شنیداری برای حذف موانع زبانی استفاده شده است. در «سنگال»، برنامه آموزشی رادیویی بزرگسالان به چند زبان بومی مثل ولوف (Wolof)، پیول (Peul) و مالینک (Malinke) پخش می‌شود. این برنامه با واکنش مثبت کشاورزان همراه بود و بسیاری از سیاست‌های دولت را تغییر داده است. قیمت بادام زمینی که عمده‌ترین محصول سنگال است، به‌خاطر این برنامه به یک قیمت واحد رسیده است.

کاست‌های دیداری و شنیداری غالباً برای ضبط برنامه‌های کوتاه تجاری و ورزشی و سپس پخش آنان از طریق رادیو و تلویزیون، مورد استفاده قرار می‌گیرند. در بولیوی تلاش شد تا دانه سویا را معرفی کنند. در این برنامه، کاست‌های شنیداری از سوی رادیو و کاست‌های دیداری از طرف گروه‌های نمایش با فیلم و اسلاید به‌کار گرفته شدند.^{۳۵} این گروه‌ها تهیه و استفاده از «سویا» را به‌عنوان یک غذای پروتئینی در دستور غذای روستاییان ایالت کوچاباما (Cochabama) به‌ویژه در دستور غذای اطفال، کودکان، زنان باردار و مادرانی که طفل شیرخواره داشتند، قرار دادند. پروژه پس از چندی مورد ارزیابی قرار گرفت و با ایجاد تغییرات ضروری از میزان دستورالعمل‌ها کم کرد و فقط بر سه نوع پخت سویا تأکید کرد. سپس پروژه برای دومین بار به مورد اجرا گذاشته شد. سومین مرحله هم بعد از ایجاد تغییراتی در نحوه اعلان رادیویی، که با هدف تمرکز بر مخاطبان اصلی صورت گرفت، آغاز شد. ارزیابی نشان داد که فروش سویا طی مدت اجرای پروژه ۱۰ برابر افزایش داشته است. هر چند در یک بررسی مشخص شده بود که ۸۱ درصد مردم سویا را نمی‌شناسند، اما در پایان اجرای پروژه فقط ۹/۸ درصد مردم سویا را نمی‌شناختند و ۶۲/۷ درصد آنان را خورده بودند.^{۳۶}

در پرو آموزش پروژه توسعه روستایی، که در آن از ویدئو استفاده می‌شد، تلاش خود را بر روابط بین فردی و نوار ویدئو متمرکز کرد. از سوی دیگر رسانه‌های چاپی هم آموزش کشاورزان را برای اصلاحات ارضی در دستور کار خود قرار دادند. این پروژه که توسط «برنامه توسعه سازمان ملل» (Undp) و سازمان خواربار و کشاورزی (FAO) پشتیبانی مالی می‌شد، در سال ۱۹۷۴ به تأسیس یک مرکز تولید ویدئو در «لیما» (پایتخت پرو) و پنج مرکز تولید منطقه‌ای همت گماشت تا از طریق این مراکز، نیازهای ویژه مناطق گوناگون را تأمین کند. هدف اولیه این بود که به گروه‌های تولید آموزش داده شود. این گروه‌ها تحقیق می‌کردند، می‌نوشتند، ضبط و ویراستاری می‌کردند و بالآخره ارزیابی برنامه کار نیز با همین گروه‌ها بود. همه روزه ویدئوهای ۱۸ دقیقه‌ای در یک مرکز تکثیر داخلی آماده می‌شود، سپس بحث آغاز و مطالب تکمیلی نیز در پی آن بررسی می‌شود. جلسه‌ها دو ساعت به طول می‌انجامد و بازفرست آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اگر چه انتقاداتی در این زمینه وجود داشت، که گزینش مطالب بومی بدون مشورت با کارگران مزارع صورت می‌گیرد، اما علی‌رغم آن، پروژه در نوامبر ۱۹۸۱ «بیش از ۶۰۰ درس ویدئویی ۱۸ دقیقه‌ای تهیه کرده بود، ۱۴۰ مورد تولید از طریق ویدئو را آموزش داده بود و ۱۰۲۰۰ کارگز مزرعه را، که به مراکز ویدئویی دسترسی داشتند، آموزش داده بود.»^{۳۷} ارزیابی‌ها حاکی از آن است که ماهیت دیداری- شنیداری این رسانه «مانع بی‌سواد» را که در اکثر مناطق روستایی وجود دارد، حذف می‌کند. آموزش تولید از طریق ویدئو، مشارکت داخلی ورود به موضوع مورد نظر را در پی می‌آورد. به‌خاطر موفقیت این پروژه، در مکزیک، هندوراس، پاراگوئه و برزیل تلاش‌های مشابهی — اما در مقیاس کوچک‌تر — آغاز شده و همچنین مدیران توسعه آمریکای لاتین نیز از سازمان خواربار و کشاورزی درخواست کرده‌اند تا شیوه آموزشی ارتقای کشاورزی از طریق مراکز ویدئویی را به‌کار گیرد.^{۳۸}

اگرچه تعدادی از پروژه‌های آموزشی و سوادآموزی به کاست‌های دیداری و مراکز تولید ویدئو به‌مثابه یک رسانه پشتیبان می‌نگرند، اما این رسانه در کل پروژه نقش عمده‌ای ایفا نمی‌کند. تجربه سوادآموزی بزرگسالان در برزیل موسوم به موبرال (Mobral) و برنامه آموزش از دور دانشگاهی در کاستاریکا از نمونه‌های این امر است. برنامه آموزش از دور کاستاریکا شبیه



همان برنامه‌ای است که دانشگاه ساوت پاسیفیک در فیجی آن را به کار گرفت.^{۳۹} شهرت دانشگاه ساوت پاسیفیک به این دلیل است که پیش‌تاز استفاده خلاق از ماهواره و از رسانه‌های ارتباطی دوربرد برای ارائه خدمات آموزشی به جزایر پراکنده بوده است. این دانشگاه دارای یک مرکز تولید ویدئو است و هر مرکز تکثیر آن یک دستگاه ضبط و مانتور ویدئویی دارد.

«شبکه ویدئو دهکده» یکی از پروژه‌های تازه‌ای است که کاملاً در مرحله توسعه قرار دارد.^{۴۰} این شبکه، که به ابتکار «رسانه‌های ارتباطی دوربرد مارتا استوارت» (Martha Stuart) و با سرپرستی مشترک «دانشگاه سازمان ملل» به‌وجود آمده است، یک سازمان غیرانتفاعی است که مشتمل بر چند کشور روبه توسعه نظیر مالزی، زیمبابوه، مصر، انتی‌گوا، چین، هند، جامائیکا، نیجریه، گویان، ژاپن، اندونزی و گامبیا است. ملل سرخپوست آمریکایی نیز در فعالیت‌های آن شرکت دارند.

«شبکه ویدئو دهکده» با خرید تجهیزات تولید ویدئو، کاربرد آن را نیز آموزش می‌دهد. این شبکه ضمن تقبل حمایت مالی، در زمینه تولید مواد ویدئویی لازم برای اهداف توسعه مشورت می‌کند. اگرچه مطالب ویدئویی در داخل خود کشورها و در ارتباط با اهداف توسعه این کشورها تولید می‌شود، اما این سازمان بین‌کشوری تبادل آراء و فرهنگ‌ها را تسهیل می‌کند. زنان یکی از مخاطبان اصلی این شبکه‌اند و بیشترین نفع نیز متوجه همین مخاطبان است. جمعیت‌های زنان نیز (نظیر اتحادیه مستقل زنان احمدآباد هند) در زمره مشارکین فعال فعالیت‌های جمعی و تبادل نظرهای ناشی از فعالیت شبکه مذکورند.

این‌گونه مشارکت در تولید و استفاده از تکنولوژی ویدئو در مقایسه با ارزیابی‌هایی که نقش زنان را در فعالیت‌های توسعه به طرز باور نکردنی انفعالی نشان می‌دهد، امیدوار کننده است.^{۴۱} تقسیم کار جهانی به‌گونه‌ای است که زنان کشورهای روبه توسعه، اگر نه کاملاً ولی غالباً از موقعیت‌های فراگیر استفاده از تکنولوژی توسعه محروم مانده‌اند.

به‌نظر می‌رسد کاست‌های شنیداری به دلیل کوچکی و ارزانی به‌طور مؤثرتری از کاست‌های دیداری در پروژه‌های توسعه حل شده‌اند. اگرچه (در پروژه‌های مورد بحث قبلی) از کاست‌های دیداری نیز تا حدودی، به‌ویژه در آموزش و تدریس استفاده شده است، اما این رسانه‌ها هنوز در اکثر کشورها آموزش و تدریس استفاده شده است، اما این رسانه‌ها هنوز در اکثر کشورها حکم یک ابزار سرگرم کننده را دارند،^{۴۲} اما با این همه، حضور این رسانه در سراسر جهان قابلیت بالقوه دسترسی به آن را نشان می‌دهد. این رسانه به یک ابزار آشنا و مورد قبول تبدیل شده و همین برداشت مثبت از آن، توان بالقوه آن را برای کاربرد در توسعه افزایش می‌دهد.

فیلم. فیلم از مزایای تحرک و انعطاف‌پذیری که رسانه‌های سخن‌پراکنی به تنهایی فاقد آن‌اند، برخوردار است. فیلم اگر چه غالباً در ارتباط با تکنولوژی سخن‌پراکنی، نظیر تلویزیون به کار برده می‌شود، اما می‌تواند به‌طور مستقل در گردهم‌آوری داخلی و یا در ارتباط با هدف‌های آموزشی توسعه به کار برده شود. در حقیقت، ضرورت گرد آوردن افراد برای تماشای فیلم یکی از بهترین مزایای این رسانه است. بحث‌هایی که به دنبال دیدن فیلم مطرح می‌شود و همچنین استحکام نابی که به‌وجود می‌آورد، در دستیابی به هدف‌های توسعه از ارزش بالایی برخوردار است. علاوه بر این در اهداف آموزشی نیز می‌توان از فیلم استفاده کرد.

عده‌ای نگران این موضوع‌اند که از آنجایی که فیلم عمدتاً خود را به «نیاز به سرگرمی» تسلیم کرده، جنبه آموزشی آن روبه افول رفته است. به عنوان مثال، این مسئله در هند تعجب برانگیز نیست که مردم برای دیدن یک فیلم چندین مایل مسافت کنند. صنایع فیلم‌های تجاری در کشورهای روبه توسعه غالباً از فیلم‌هایی که برگردان فیلم‌های غربی است، پیروی می‌کند و به این ترتیب ارزش‌های غربی را به تصویر می‌کشد. فیلم‌های ساخت هند اگرچه اخیراً به مسائل اجتماعی نظیر خشونت پلیس و نظام «جهیزیه دادن» می‌پردازند، عموماً «دنباله‌رو» هستند.



با این همه، صرف سرگرم‌کننده بودن فیلم، یک مشکل نیست. دو پروژه جداگانه این موضوع را اثبات کرده‌اند: «بچه‌های برادر من» در نیجریه و باتینکا (Batingaw) در فیلیپین.^{۴۳} در این دو پروژه از جنبه «سرگرمی» استفاده شده است و هنرپیشه‌ها و بازیگران محبوب به خدمت گرفته شده‌اند تا فیلم‌های مستند و سرگرم‌کننده‌ای با اهداف القای پیام‌های مهم اجتماعی ساخته می‌شوند.

«بچه‌های برادر من» در مراکز تنظیم خانواده نمایش داده می‌شد و سپس به دنبال آن جلسه‌های بحث آغاز می‌شد. اگرچه فیلم به لحاظ نحوه تولید بسیار عالی بود، اما از سنت‌ها و فرهنگ نیجریه غفلت کرده بود و بنابراین شکل تحریف شده‌ای از زندگی در نیجریه را نشان می‌داد و چون فیلم از واقعیت فاصله گرفته بود، پیام اجتماعی آن به آسانی مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت.

اما باتینگا که با «پژوهش» و «پیش‌آزمون» ساخته شده بود، مانند یک فیلم تجاری توزیع شد و در معرض دید و نقد عموم قرار گرفت. ارزیابی رسمی نشان داد که اکثر مخاطبان نه تنها مضمون فیلم دایر بر تنظیم خانواده را درک کرده، بلکه مضمون‌های جنبی را هم، که حاوی سایر پیام‌های اجتماعی مربوط به موضوع بود، درک کرده‌اند.

در پروژه‌هایی که از فیلم به طرز صریح‌تری در چگونگی اجرای توسعه بهره می‌گیرند، این رسانه نقش حمایت‌آمیزتری به خود می‌گیرد. در این پروژه‌ها باید به تدارک تسهیلات ضروری برای توسعه، توجه خاصی اعمال کرد. در حقیقت برخی از پروژه‌ها مثل پروژه «بارانی» (Barani) در پاکستان و پروژه «پوشاک» (Poshak) در هند، به دلیل فقدان زیرساخت الکتریکی نتوانستند از فیلم استفاده کنند. پروژه‌هایی که در مناطق بدون زیرساخت گسترده اجرا می‌شوند، از مراکز محلی و یا منطقه‌ای که به امکانات نمایش فیلم مجهز است، استفاده می‌کنند.

به عنوان مثال پروژه پوبلا (Puebla) در مکزیک به این منظور طراحی شد تا بهره‌وری کارگران مزارع را افزایش دهد.^{۴۴} اگرچه چندین رسانه مشتمل بر پوستر، آگهی و رادیو در سراسر پروژه به‌کار گرفته شد، اما در سال سوم پروژه، کارگران مزارع به عنوان هنرپیشه برای بازی در سه فیلم به خدمت گرفته شدند. این سه فیلم به موضوع‌های افزایش محصول ذرت، اعتبار کشاورزی و حساب‌های پس‌انداز مربوط می‌شد. این نوع مشارکت یکی از عوامل موفقیت پروژه است. «ارزیابی و بازفرست» به‌مثابه مؤلفه لاینفک - باعث می‌شود برنامه‌ریزان، پروژه‌ها را به مؤثرترین شکل تغییر دهند - عوامل دیگر موفقیت پروژه به حساب می‌آیند. اگرچه سطح آگاهی نسبت به رویه‌ها و تکنولوژی نوین کشاورزی افزایش یافت، اما نتیجه ملموس‌تر پروژه «پوبلا»، ۳۳ درصد افزایش در محصول ذرت، بهبود درآمد و ارتقای شرایط زیستی بود. این پروژه که به رویه‌های «کاربر» اتکا می‌کند، در پرو، کلمبیا و هندوراس هم دنبال شده است.^{۴۵}

پروژه «آموزش یکپارچه خانواده» در اتیوپی به منظور ترغیب اتکا به خود، «کلاس‌های سوادآموزی و تقویت بنیه علمی را با آموزش علمی بهداشت، کشاورزی، تعلیمات مدنی و تنظیم خانواده ادغام کرد».^{۴۶} یک فرد باسواد از میان جمع برای آموزش گروه انتخاب می‌شد (رهبر گروه) و دو هفته تحت آموزش قرار می‌گرفت. این فرد سپس از رسانه‌های دیداری نظیر فیلم استفاده می‌کرد تا پیام‌های مربوط به تغذیه، تنظیم خانواده و سایر موضوع‌های توسعه را اشاعه دهد. ارزیابی‌هایی که پس از پروژه به عمل آمد، از دستیابی به هدف‌های سوادآموزی و تقویت بنیه علمی، تغییر نگرش‌ها و بهبود در وضع رویه‌های اجتماعی و بهداشتی حکایت می‌کرد. افزایش سطح مهارت‌ها بسیار زیاد بود، به طوری که در سه مرکز، سوادآموزی ۸۹ درصد پیشرفت داشت. در یک مورد دیگر در یکی از مراکز تقریباً صد درصد شرکت‌کنندگان پیشرفت کرده بودند. اطلاعات مربوط به شیوه‌های تنظیم خانواده نیز در حد فوق‌العاده‌ای رشد کرد.



همان‌گونه که خاطر نشان شد، پروژه‌هایی که از فیلم استفاده می‌کنند، بسیار زیادند. این رسانه نه فقط به سبب میزان تحرک، بلکه به دلیل نقش مشارکتی آن از توان بالقوه‌ای برخوردار است.

رسانه‌های سنتی و قومی

از آنجایی که آگاهی در قبال اهمیت و حساسیت ساختارهای فرهنگی و سنتی رشد کرده، توجه به نقش رسانه‌های سنتی و قومی در توسعه، بیشتر شده است. انقلاب اسلامی در ایران توجه جهان را به پیوند مجاری ارتباطی سنتی با تکنولوژی جلب کرد. کاربرد موفقیت‌آمیز ساختارهای سنتی نظیر مسجد و بازار توجه همگان را به قدرت رسانه‌های سنتی در کشورهای روبه توسعه معطوف کرد.^{۴۷} جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۹۷۹ به طرز موفقیت‌آمیزی نظام‌های سنتی ارتباطاتی اجتماعی را در جامعه خود و در پروژه‌های توسعه ملی، به‌ویژه در بسیج اجتماعی و به عنوان یک نظام تحویل (کالا) به‌کار برده است.

در مصر نیز با مورد دیگری از تلفیق تکنولوژی با رسانه‌های سنتی مواجه‌ایم. دستگاه‌های ضبط صوت در مصر، به‌ویژه به‌خاطر گوش دادن به صدای قاریان و سخنرانی‌های ائمه جماعات، از محبوبیت برخوردارند. مراسم سنتی، اعیاد و گردهمایی‌ها نیز در پروژه جامع بهداشت روستایی و تنظیم خانواده موسوم به «الدفا» (Danfa) ادغام شده‌اند. در این پروژه، دست‌اندرکاران محلی امور بهداشتی به‌کار گرفته شده‌اند و شیوه‌های جدید وضع حمل به قابله‌ها آموزش داده می‌شود. موفقیت این پروژه عمدتاً به دلیل در نظر گرفتن رسوم و سنت‌های محلی است. و همان‌گونه که در ابتدا ذکر شد، تعهد ملی و سنت «اوجاما» از عوامل عمده موفقیت برنامه بهداشت «چند رسانه‌ای» تانزانیا در سال ۱۹۷۳ بود. پروژه «انسان بهداشت است» (Mtu Ni Afya) از برنامه‌های رادیویی، گروه‌های کوچک بحث و رسانه‌های مکمل، برای بسیج فعالیت‌های اجتماعی در آموزش بهداشت، کنترل بیماری مالاریا و ساختن توالی استفاده کرد. برنامه‌های رادیویی قریب به ۱/۵ میلیون نفر را پوشش می‌داد و گروه‌های بحث نیز از سوی ۷۵۰۰ رهبر آموزش دیده اداره می‌شدند. ژولیوس نایره (Julius Nyerere) رئیس‌جمهور تانزانیا از این پروژه حمایت کرد و دستور ایجاد سازمان‌های سیاسی روستاها را داد تا مردم را بسیج کنند. کلاس‌های مخصوص آموزش بزرگسالان تشکیل شد، مناطق پشه‌زا خشک و پاکسازی شدند و هفتصد و پنجاه هزار توالی ساخته شد. این پروژه در کاهش چشمگیر بیماری مالاریا موفق بود و ۲۷۵۰۰۰ دلار هزینه برداشت.

کلوب‌های «مادران اهل کره» که زیر نظر «جنبش دهکده نوین» به‌وجود آمد از مصادیق خودیاری سنتی در برنامه‌های تعاونی سطح خرد توسعه است. این برنامه بر پایه سطح کلان، به‌مثابه بخشی از طرح توسعه ملی ارائه شد. این تعهد سراسری، کنش‌های متقابل این کلوب‌ها را، که در سطح روستا سازماندهی و اداره می‌شدند، تضمین کرد.

در سال ۱۹۶۸ «فدراسیون والدین کره» ۱۲۰۰۰ «کلوب مادران» را در مناطق روستایی به‌وجود آورد. با پیشرفت این برنامه تا سال ۱۹۷۴ تعداد کلوب‌ها به دو برابر افزایش یافت.^{۴۸} اهداف اولیه کلوب‌ها از این قرار بود: ۱. ایجاد یک جنبش مردمی و داوطلبانه به‌منظور ترغیب تنظیم خانواده و ایجاد مجاری بین‌فردی برای اشاعه اطلاعات و مواد لازم برای توسعه. ۲. ترغیب مشارکت در توسعه اجتماعی. این کلوب‌های خودیاری، پروژه‌های توسعه اجتماعی، کشاورزی و آموزشی را از طریق سرمایه‌های جمع‌آوری شده و یا پس‌اندازهای خود تضمین می‌کردند. آنها به ایجاد تعاونی‌ها، اتحادیه‌های اعتباری و بانک‌های پس‌انداز همت گماشتند. زنان روستایی در برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های تعاونی توسعه نقش فعالی دارند. سازمان ملی زنان اکنون یک مجله مربوط به زنان را منتشر می‌کند که داعیه پرخواننده‌ترین مجله کره را دارد.

و بالأخره مبارزه با بی‌سوادی در کوبا در دهه ۱۹۶۰، آخرین مثال در مورد تلاش‌های سنتی مردم عادی در امر توسعه است. «مردم به مردم آموزش دهند»^{۴۹} شعار این جنبش بود، جنبشی که به یک جنبش فرهنگی انقلابی فراگیر تبدیل شد. این مبارزه ۹



ماه طول کشید و همه جمعیت کوبا بسیج شد. شاعران، هنرمندان و آهنگسازان دست‌مایه همگانی ساختن مبارزه را فراهم آوردند و از دیگر سو داوطلبان یا به تدریس و یا به تشویق مردم برای ثبت‌نام در کلاس‌ها پرداختند، کلاس‌هایی که با ربع میلیون مرد، زن و کودک، با سه میلیون کتاب و با چراغ‌های پارافینی اداره می‌شدند.^{۵۰} در دورانی که ضریب سواد (خواندن و نوشتن) اکثر کشورهای آمریکای لاتین کمتر از ۷۰ درصد بود، سطح سواد در کوبا از سطح ۹۶ درصد فراتر رفت.

یادداشت‌ها

- Allan M. Kulakow, "Development Communications and the Agency for International Development, 1962-1982," unpublished doctoral dissertation, Washington, DC, The American University, 1983.
- Emile G. McAnany, *Communications In the Rural Third World: The Role of Information in Development*, New York, Praeger, 1980.
- See Hamid Mowlana, *International Flow of Information: A Global Report and Analysis*, Reports and Papers on Mass Communication, No. 99, Paris, UNESCO, 1985; his *Global Information and World Communication: New Frontiers in International Relations*, White Plains, NY, Longman, 1985; and his *International Flow of News: An Annotated Bibliography*, Paris, UNESCO, 1983.
- International Commission for the Study of Communication Problems, *Many Voices, One World*, London, Kogan Page, 1980.
- Academy for Educational Development, *Integrated Family Life Education Project: Ethiopia*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1982.
- For some conclusions and evaluations of the impact of Communication and information on development, see McAnany, *Communications in the Rural Third World*. See also Heli E. Perrett, *Using Communication Support in projects: The World Bank's Experience*, World Bank Staff Working Papers, No. 551, Washington, DC, World Bank, April 22, 1983.
- Academy for Educational Development, *Tarahumara Radio Schools: Mexico*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1982.
- Academy for Educational Development, *Mass Media and Health Practices*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1983.
- Academy for Educational Development, *Experimental Nutrition Project: Brazil*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1982.
- Wilbur Schramm, *Big Media, Little Media*, Beverly Hills, CA, Sage, 1977, p. 13.
- See C. P. Epskamp, "Evaluation of RNTC-project 'Traning and Research whit Regard to the Application of the Mass-media for Education and International in Latin America and the Caribbean,' Part II, Case-study: La Voz de la Selva (Peru)," The Hague, CESO, November 1981.
- Colin Cherry, "The Telephone System: Creator of Mobility and Social Change," in Ithiel de Sola Pool, ed., *The Social Impact of the Telephone*, Cambridge, MA, MIT Press, 1977. See also, Heather E. Hudson, "The Role of Telecommunication in Development: A Synthesis of Current Research," paper presented at the Tenth Annual Telecommunications Policy Research Conference, Annapolis, MD, April 25-28, 1982; and her "The Role of Telecommunications in Socio-Economic Development," for the International Telecommunication Union's Seminar on Rural Telecommunications, New Delhi, September 11-22, 1978.
- Douglas Goldschmidt, "Financing Telecommunications for Rural Development," *Telecommunication Policy*, September 1984, pp. 190-191.
- Ibid.*, pp. 191-192.
- Ibid.*, pp. 198-199.
- Andrew p. Hardy, "The Role of the Telephone in Economic Development," *Telecommunications Policy*, December 1980, pp. 278-286.
- Figures extracted from *The World's Telephones*, August 1980, and reprinted in Goldschmidt, "Financing Telecommunications for Rural Development," p. 202.
- Heather E. Hudson, Douglas Goldschmidt, Edwin B. Parker, and Andrew Hardy, *The Role of Telecommunications in Socio-Economic Development: A Review of the Literature whit Guideline for Future Investigations*, an ITU Study, 1979. See also her "The Role of Telecommunications in Development," pp. 2-3 See also Anna Casey with Suzanne Douglas, "African Telecommunication Needs," paper prepared for the Workshop on the Relationship Between Communication Technology and Economic Development: A Case Study of Africa, National Science Foundation, Washington, DC, April 9-10, 1984.
- See Robert J. Saunders, Jeremy J. Warford, and Bjorn Wellenius, *Telecommunications and Economic Development*, Baltimore, MD, Johns Hopkins University Press, for the World Bank, 1983; Bjorn Wellenius "On the Role of Telecommunications in Development," *Telecommunications Policy*, March 1984, pp. 59-66; Heather E. Hudson, "The Role of Telecommunications in Development, and "The Role of Telecommunications in Socio-Economic Development", and with Andrew p. Hardy and Edwin B. Parker, "Impact of Telephone and Satellite Earth Station Installation on GDP," *Telecommunications Policy*, December 1982, pp. 300-302. See also Hardy, "The Role of the Telephone in Economic Development", Edwin B. Parker, "Appropriate Telecommunications for Economic Development," *Telecommunications Policy*, September 1984, pp. 173-177; and his "Communications Satellites for Rural Service," *Telecommunications Policy*, March 1981, pp. 12-17.
- For a descrip*****tion, explanation, and evaluation of this project, see U. S. Department of State, *LAC Regional Project Paper: Rural Communications Services*, Project No. 538-0581, Washington, DC, Agency for International Development, 1979; Angel Velasquez Abarca and Anna Casey-Stahmer, *A Project for Rural Communications in Peru: Concliderations for Planning*, Washington, DC,

- Academy for Educational Development (no data); Angel Velasquez Abarca, "Las Comunicaciones por Satelite Aplicadas a las Areas Rurals del Peru," paper presented at the World Communications Year Conference in San Jose, Costa Rica, August 1983; John K. Mayo, Gary R. Heald, and Steven J. Klees, The Florida State Evaluation Component of the Peru Rural Communications Services Project Annual Report, March 1981-1982. See also Abraham F. Lowenthal, *The Peruvian Experiment: Continuity and Change Under Military Rule*, Princeton, NJ, Princeton University Press, 1975.
21. Mayo, Heald, and Klees, *The Florida State Evaluation Component*, pp. 17-18.
 22. Hudson, "The Role of Telecommunications in Development," pp. 13-15; and "The Role of Telecommunications in Socio-Economic Development," pp. 2-5.
 23. See Mowlana, *Global Information and World Communication*.
 24. For descriptions, examples, and case studies of computer application, see *Considerations for Use of Microcomputers in Developing Country Statistical Offices*, Washington, DC, International Statistical Program Center of the Bureau of the Census, U.S. Department of Commerce, 1983, specifically, Chapter 5: "Current Microcomputer Applications," pp. 83-91, and Chapter 15: "Case Studies," pp.244-263.
 25. *Considerations For Use of Microcomputers in Developing Country Statistical Offices*, p. 83.
 26. United Nations Development Programme, "Annual Report of the Administrator for 1983," June 1984, English, p. 9.
 27. *Consirerations For Use of Microcomputers in Developing Country Statistical Offices*, pp. 85-86 and 244-263.
 28. Academy for Educational Development, *University of the South Pacific Satellite Extension Services*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, April 1983.
 29. Academy for Educational Development, *Beyond the Flipchart: Three Decades of Development Communication*, p. 34.
 30. *Ibid.*
 31. *Considerations For Use of Microcomputers in Developing Country Statistical Offices*, p. 86.
 32. See Hamid Mowlana, "Technology Versus Tradition: Communication In the Iranian Revolution," *Journal of Communication*, 29: 3, Summer 1979, pp. 107-112.
 33. For a summary of this project as well as the subsequent projects cited in Honduras, Kenya, and Peru, see Academy for Educational Development, Audio Cassette Listening Forums: Tanzania, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1982; *Integrated Rural Project in Education, Health, and Family Planning: Honduras*, 1983; and Video-based Training for Rural Development: Peru, 1983.
 34. Academy for Educational Development, Soybean Promotion Campaign, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, December 1983.
 35. For more in-depth evaluation, see "Soybean Utilization Project Final Report," Department of Nutrition, School of Public Health, University of North Carolina at Chapel Hill, 1980.
 36. Colin Fraser "Video in the field_A Novel Approach to Farmer Training," *Educational Broadcasting International*, Vol. 13, No. 3, September 1980. See also his "Video for Farmer Training," unpublished paper, November 1981; Manuel Calvelo Rios, "Mass Communication Tecnology, A Case Study in Training Campesinos," *Development Communication Report*, No. 25, January 1979; and Gerardo Van Alkemade, "Capacitacion Masiva Audiovisual Para el Desarrallo Rural," UNDP/FAO/CENCIRA Report on Media Design, Lima, Peru, 1979.
 37. *Ibid.*
 38. See Academy for Educational Development, *The MOBRAL Adult Literacy Experiment: Brazil*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1978; Universidad Estatal a Distancia: Costa Rica, 1983; and *University of the South Pacific Satellite Extension Services*.
 39. For a comprehensive report of activities see Christopher A. Nascimento, "The Village Video Network: Progress Report_1983," New York, The village Network, 1983.
 40. See the United Development Programme's Evaluation Study No. 3, "Rural Women's Participation in Development," New York, June 1980.
 41. For a complete overview of worldwide national statistics on videorecorder ownership and usage, see "Video Cassette Recorders: National Figures," *InterMedia*, Vol. II, No. 4/5, September 1983, pp. 38-75.
 42. Academy for Educational Development, *My Brother's Children: Nigeria*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1978; and *Batingaw: Philippines*, 1979. See also their Barani Project: *Pakistan*, 1983; and Project Poshak: India, 1979.
 43. Academy for Educational Development, *Plan Puebla*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, October 1978.
 44. Academy for Educational Development, *Plan, Puebla*.
 45. Academy for Educational Development, *Inetgrated Family Life Education Project*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, January 1978.
 46. See Mowlana, "Technology Versus Tradition."
 47. See Daniel Lerner and Wilbur Schramm, *Communication and Change in Developing Countries*, Honolulu, University press of Hawaii, 1967.
 48. Goran Hedebrö, *Communication and Social Change in Development Nations:A Critical View*, Ames, Iowa State University Press, 1982, p. 85.
 49. *Ibid.*,



۷

ارتباطات دوربرد و نقش آن

همان‌گونه که تحرک و کاربرد داخلی از مزایای غیرقابل انکار رسانه‌های متغیر است (و در بخش پیش پیرامون آن بحث شد) زیرساخت رسانه‌های سخن‌پراکنی نیز در کمک به موفقیت و مؤثر بودن سخن‌پراکنی نقش مطلوبی ایفا می‌کند. اگرچه رسانه‌های متحرک‌تر برای استفاده در مناطق، دهکده‌ها و گروه‌های جمعیتی بهتر و مناسب‌ترند، اما رسانه‌های سخن‌پراکنی هم از مزیت انتشار دوربرد برخوردارند. افزون بر این، هر قدر نظام‌ها و زیرساخت‌ها مستقر و گسترده‌تر می‌شوند، مشارکت داخلی و برنامه‌ریزی نیز به قلمرو امکان نزدیک‌تر می‌شود. در حقیقت همه اقدام‌های مربوط به توسعه به‌طور بالقوه به نحوی از انحاء، از زیرساخت‌های رسانه‌های سخن‌پراکنی در سطح جهانی، ملی، منطقه‌ای و یا داخلی بهره می‌گیرند. مطالعات موردی به عمل آمده در قبال پروژه‌های توسعه، سرشار از مواردی است که در آنها از رسانه‌های سنتی دوربرد استفاده شده است. اگرچه تکنولوژی فضایی به طرز تعیین‌کننده ماهیت کاربرد این نوع رسانه‌ها را تغییر داده است، اما به این همه، این رسانه‌ها نقش اساسی و غالب را در آینده ارتباطات و توسعه ایفا خواهند کرد.

رادیو

تلاش‌های مربوط به استفاده از تکنولوژی ارتباطی در فرایند توسعه، ابتدا با استفاده از رادیو آغاز شد. هنوز این رسانه ارزان و با انعطاف، بیشتر از سایر رسانه‌ها در پروژه‌های توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. رادیو، روی هم رفته، متغیرترین و پراکنده‌ترین رسانه است. آمارها حاکی از آن است که تعداد رادیو برای هر صد نفر در کشورهای روبه توسعه، بسیار بیشتر از سایر رسانه‌ها است.

یک پژوهش نشان داد که ۳/۴ سکنه کشورهای روبه توسعه به سخن‌پراکنی رادیویی دسترسی مستقیم دارند.^۱ برخی از جوامع نیز ممکن است از سیستم «بلندگو» استفاده کنند، این سیستم در جمهوری خلق چین به کار گرفته شده است. در این سیستم، برنامه دریافتی از طریق بلندگو برای همه دهکده پخش می‌شود و همه روستاییان را در معرض این رسانه پویا و مهم توسعه قرار می‌دهد. باید اضافه کرد که مخارج تولید و پخش رادیو در مقایسه با مخارج تلویزیونی بسیار کمتر است، اما در عین حال مزایای تلویزیون را هم دارد. افزون بر این، از رادیو می‌توان در چندین چهارچوب استفاده کرد، از این وسیله می‌توان برای برنامه‌ریزی نسبتاً بلندمدت و یا کوتاه‌مدت سرویس‌دهی به مردم و یا برای ارائه پیام‌های اقناعی سود جست. برنامه مانوف (Manoff) که یک برنامه داد و ستد اجتماعی برای تغذیه بود و در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ در فیلیپین و اکوادور اجرا



شد، در همین چهارچوب بود. آژانس تبلیغاتی «مانوف» با طراحی و کاربرد آزمایشی پیام‌های کم‌هزینه و کوتاه رادیویی، مثل «مایع مغذی با کم آبی بدن مقابله می‌کند»، به مقابله با بیماری اسهال کودکان پرداخت. ^۲ پیام‌ها غالباً از نمایش‌نامه‌های کوتاه رادیویی که قبلاً ضبط و بارها پخش می‌شد، تشکیل شده بود. نمونه دیگر قابل ذکر در زمینه کاربرد پیام‌های کوتاه برای بهبود تغذیه، پروژه‌ای بود که در تونس اجرا شد. در این پروژه یک پزشک افسانه‌ای به نام «حکیم» پیام‌های لازم را در زمینه بهداشت و تغذیه مطرح می‌کرد.

بسیاری از نویسندگان بر استفاده از رادیو برای برانگیختن همگرایی ملی در کشورهای جهان سوم تأکید کرده‌اند. ^۳ آنها می‌گویند همگرایی مؤثر ملی مستلزم یک شبکه سراسری «رله» همزمان است و علاوه بر این، خبرهای حاوی بیانیه‌های رسمی و امسال آن باید جای خود را به خبرهای ملی نقادانه‌تر و عینی‌تر بدهند و در عین حال ارتقای زبان ملی نیز یک ضرورت مهم دیگر است (زبان ممکن است در جوامع بزرگ و متنوع مثل هند که ۱۶۰۰ زبان و لهجه دارد، دشواری‌هایی را به‌وجود آورد). به‌عنوان مثال پوشش رویدادهای ورزشی ملی، نظیر شرکت یک کشور در بازی‌های المپیک و برنامه‌هایی که حاوی موسیقی فرهنگی و سنتی است از نیروهای مقتدر همگرایی به‌شمار می‌آیند، زیرا این برنامه‌ها هویت ملی را تقویت می‌کنند.

سخنی‌پراکنی رادیویی در سطوح ملی و منطقه‌ای در پاره‌ای از پروژه‌های اجتماعی توسعه در راستای آموزش و اشاعه اطلاعات به‌کار گرفته شده است. به خاطر کاربرد وسیع سخنی‌پراکنی رادیویی در پروژه‌های توسعه، نمی‌توان یک‌پایک آنها را بررسی کرد، بنابراین پروژه‌هایی که در اینجا بررسی می‌شوند، فقط حکم نمونه را دارند و فراگیر نیستند. ^۴

تکامل سخن‌پراکنی رادیویی در نیجریه قدرت مانور این رسانه و همچنین توان همگراساز آن را نشان می‌دهد. ^۵ از آنجایی که سخن‌پراکنی رادیویی در اوایل دهه ۱۹۴۰ به‌وجود آمد و سپس همانند خود این کشور توسعه یافت، این رسانه اکنون یک وسیله آشنا و کاملاً توزیع شده است. اکنون «شرکت رادیو فدرال نیجریه» (FRCN) چهار ایستگاه منطقه‌ای، یک برنامه خارجی، یک برنامه آموزشی، دو برنامه سبک تفریحی و ایستگاه‌های دولتی (در مجموع ۱۹ ایستگاه) را، که در هر ایالت به ارائه خدمات دولتی می‌پردازند، کنترل می‌کند. «رادیو نیجریه ۲» که برنامه مخصوص مردم عادی است، یک پروژه برنامه‌ریزی داخلی است که از زبان‌های بومی استفاده می‌کند. ایستگاه‌ها به جمع‌آوری مطالب بومی مشتمل بر موسیقی سنتی، اخبار و رویدادهای جاری می‌پردازند. ^۶ این برنامه‌ها عملاً حاوی ۴۵ درصد موسیقی، ۲۵ درصد خبرها و رویدادهای جاری ۲۰ درصد اقدامات دولت فدرال، ۵ درصد گفت‌وگو و ۵ درصد ورزش است. افزون بر این، ۹ درصد زمان پخش باید به زبان محلی باشد و مدیر کل و ۸۰ درصد کادر تهیه برنامه هر ایستگاه از افراد بومی انتخاب می‌شوند تا اطمینان حاصل شود که دانش فرهنگ و سنت‌های بومی را دارند.

رادیو فدرال نیجریه بر پیام وحدت و همانندی سنت‌ها و فرهنگ‌ها تأکید می‌کند این رادیو که به یک «بسیج‌کننده اجتماعی» تبدیل شده است، مشارکت در برنامه‌های توسعه ملی نظیر شرکت در «انقلاب سبز» را تبلیغ می‌کند. این رادیو در مبارزه علیه بی‌سوادی، در تلاش برای بهسازی محیط، آموزش اجتماعی و تعلیم مراقبت‌های پزشکی یک ابزار مؤثر بوده است. این رادیو مردم را به فعالیت‌های مدنی فرا می‌خواند و به دلیل «وفور، عمق، فوریت و تأثیرگذاری» به رسانه مورد علاقه سیاستمداران تبدیل شده است. ^۷

هدف پروژه مبنایی «آموزش دهکده» که در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ در گواتمالا اجرا شد، این بود که ضمن آموزش روستاییان، کشاورزان را در مناطق مورد آزمایش ترغیب کند تا به نوآوری در کار خود بپردازند و مثلاً از بذر اصلاح شده ذرت استفاده کنند و یا از کود و مواد آفت‌زدا به موقع و به‌طور مقتضی استفاده کنند. ^۸ پروژه مذکور برای ارائه اطلاعات فنی کشاورزی از طریق برنامه‌های مورد علاقه مردم، از رادیو کمک گرفت.



پیام‌های فنی بر روی نوارهای کاست ضبط می‌شد و به‌طور هفتگی در میان گروه‌ها گفت‌وگو و مباحثه پخش می‌شد. در برخی از مناطق نیز با حضور یک کشاورز، محتوای نوارها به طرز مؤثرتری مورد استفاده واقع می‌شد. دست‌اندرکاران پروژه قبل از اجرای پروژه، خود دو سال مطالعه و بررسی کردند تا مشارکت کنندگان، اولویت‌ها، موضوع‌ها، نقاط نگران‌کننده و برنامه‌ها را شناسایی کنند. این پیش‌آزمون گسترده، برای موفقیت پروژه ضرورت داشت. برای دومین منطقه، علاوه بر سخن‌پراکنی رادیویی، رهبران گروه‌های گفت‌وگو هم اعزام می‌شدند. سومین منطقه با یک عنصر اضافی همراه بود و آن اعزام متناوب کارشناسان بود و بالأخره منطقه چهارم اگرچه رهبران گروه‌های مباحثه را داشت، اما از دریافت سخن‌پراکنی رادیویی محروم بود.

ارزیابی پروژه که از سوی دانشگاه فلوریدا صورت گرفت، نشان داد که آمیزه رادیو و رهبران گروه‌های گفت‌وگو (که غالباً موفق‌ترین کشاورزان دهکده برای رهبری گروه‌های بحث انتخاب می‌شدند) بیشترین نقش را در افزایش محصول ذرت داشته است. سخن‌پراکنی رادیویی به تغییر رفتار منجر می‌شد، اما این رهبران گروه‌های گفت‌وگو بودند که تغییرات مهم‌تر را از طریق بحث و گفت‌وگو به‌وجود می‌آوردند. دسترسی به متخصص کشاورزی نیز عامل دیگری بود که در اتخاذ نظرات و شیوه‌های تازه پروژه مؤثر بود. افزون بر این، لازم است مدت زمان لازم برای ایجاد این دگرگونی رفتاری، که از اهمیت برخوردار است، ذکر شود. ارزیابی نشان داد که سال اول با کسب اطلاعات سپری شده، سال دوم آگاهی و پذیرش را افزایش داده و سال‌های سوم و چهارم سال‌های استفاده و کاربرد بوده‌اند.

تانزانیا در پروژه بهداشتی خود از گروه‌های بحث و گفت‌وگو برای تشکیل جلسه‌های استماع رادیویی، که در راستای مقابله با بیماری بود، استفاده کرد.^۹ با توجه به موفقیت سایر پروژه‌ها در اجرای برنامه‌های رادیویی روستایی — نظیر تلاش‌های هند که ۷۰ تا ۸۰ درصد شرکت‌کننده اسمی و ۶۵ درصد شرکت‌کننده رسمی در گروه‌های بحث داشت و یا مثل مبارزه علیه بی‌سوادی در کوبا که بی‌سوادی در این کشور را ریشه کن کرد^{۱۰} — «ژولپوس نایرره»، رئیس‌جمهور تانزانیا، گروه‌های پژوهش رادیویی را تشکیل داد تا ضمن تسهیل گذرا به سوسیالیسم، توسعه روستایی و آموزش جمعی را نیز به پیش برانند. این گروه‌های مطالعه و پژوهش نهایتاً طرح احداث اماکنی را دادند که در آنها مردم به‌طور دسته‌جمعی به رادیو گوش دهند و از این طریق نکات بهداشتی را فراگیرند. این امر در سال ۱۹۷۳ متحقق شد.

رهبران گروه‌های پژوهش تحت آموزش قرار گرفتند و مطالب آموزشی به دست چاپ سپرده شد. بررسی اقدامات بهداشتی نشان داد که اکثر شرکت‌کنندگان در پروژه به نوعی از اقدامات طرح شده بهداشتی حمایت کرده و به اقداماتی نظیر احداث توالت‌های حفره‌ای و نصب تور در پشت پنجره‌ها برای جلوگیری از ورود حشرات تن داده‌اند. تلاش‌هایی اخیری که در تانزانیا به‌عمل آمده، از همین شیوه توسعه برای مبارزه با بی‌سوادی استفاده کرده است، به‌طوری که میزان سواد از سطح ۲۵ درصد به سطح باورنکردنی ۷۵ تا ۸۰ درصد رسیده است. در یک برنامه دیگر که با نام «غذا، زندگی است» دنبال شد، مردم به برنامه‌ریزی برای تغذیه در محدوده محلی و همچنین به درختکاری در باغ‌ها تشویق شدند.^{۱۱}

رادیو بنگلادش نیز در سال ۱۹۷۳ شروع به پخش یک برنامه روستایی کرد. این برنامه به منظور نیل به خودکفایی در کشاورزی و همچنین با هدف تقویت صادرات کشاورزی صورت گرفت تا ارزش حاصله صرف توسعه شود.^{۱۲}

از آن هنگام به بعد این برنامه رادیویی در سطح ملی (روزانه ۵۵ دقیقه) و منطقه‌ای (روزانه ۱۰۰ دقیقه) از نظر زمان پخش طولانی‌تر شده است. در همین حال هنوز تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا باز هم خدمات این رادیو جنبه داخلی‌تری به خود گیرد و این امر به این معنی است که تعداد گزارشگران بومی و همچنین میزان تولید برنامه داخلی برای نیازهای بومی افزایش یابد.^{۱۳}



برنامه ۳۰ دقیقه‌ای سراسری که با هدف مدرنیزه کردن روش‌های کشاورزی پخش می‌شود، مشکلات و راه‌حل‌ها را شناسایی می‌کند، روش‌های تعاونی را تشویق می‌کند، تقاضای همکاری متقابل را مطرح می‌سازد، از کشاورزان می‌خواهد تا با برنامه‌های رادیویی و اوضاع بازار هماهنگ عمل کنند و بالأخره به کشاورزان در قبال سؤاستفاده دلال‌ها و واسطه‌ها هشدار می‌دهد. در عین حال، هر دو هفته یک‌بار برنامه‌ای در مورد احشام و حیوانات اهلی پخش می‌شود تا آگاهی شنوندگان را در قبال پرورش و چگونگی استفاده از احشام بالا ببرد. یک برنامه تغذیه نیز هر دو هفته یک‌بار برای آموزش مردم و کاهش عواقب سوء تغذیه پخش می‌شود. همچنین یک برنامه روزانه نیز برای اقدامات توسعه نظیر برنامه‌های سوادآموزی و نیروهای دفاعی دهکده، در مجموعه برنامه‌های سخن‌پراکنی روستایی گنجانده شده است. کشاورزان تعاونی، داد و ستد و ارزش‌های مذهبی موضوع‌های همیشگی را در سخن‌پراکنی سراسری به خود اختصاص می‌دهند. برنامه خبری روستایی صبحگاهی نیز پیش‌بینی وضع هوا و برنامه روزانه کشاورزان را پخش می‌کند. برنامه‌هایی هم برای کالج کشاورزان و دانشگاه کشاورزی بنگلادش در نظر گرفته شده که به‌طور ماهانه پخش می‌شود.

یک برنامه بیست دقیقه‌ای سخن‌پراکنی نیز در سطح منطقه‌ای با مخاطبان خود ارتباط برقرار می‌کند. روزانه ده دقیقه برنامه برای زنان بنگلادش، که ۵۰ درصد جمعیت و بخش فعالی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند، پخش می‌شود. اکثر این زنان بی‌سوادند و برنامه‌های سخن‌پراکنی به آنها می‌آموزد که چگونه به زندگی خود مفهوم بیشتری ببخشند.^{۱۴} یک برنامه هم به جوانان اختصاص دارد و همچنین در بخشی از برنامه سخن‌پراکنی منطقه‌ای، موضوع «خود اتکایی» مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد.

تنها همین اواخر بود که توجه سراسری به ارزیابی برنامه‌های روستایی معطوف شد. تعداد معدودی کلوب کشاورزی تشکیل شده است تا برای ایستگاه‌های رادیویی «بازفرست» ایجاد کنند، اما این بازفرست بدون ارزیابی باقی می‌ماند. آکادمی سخن‌پراکنی ملی در داکا از سوی رادیو بنگلادش مأموریت یافته است تا تأثیر برنامه‌های رادیویی را بررسی کند و برای شنوندگان، موانع ارتباط و اعتبار برنامه‌ها پرونده تشکیل دهد. اجرای این ارزیابی برای شکل‌دهی به برنامه‌ها از ضرورت برخوردار است به‌ویژه آنکه برنامه‌ها باید نیازهای مخاطبان فزاینده و در عین حال پراکنده را تأمین کند.

بررسی‌های اولیه نشان داد که مسئولان مناطق از برنامه‌ها راضی و کشاورزان ناراضی بوده‌اند. کشاورزان معتقد بودند که برنامه‌های روزانه بسیار زود پخش می‌شود، راه‌حل نمی‌دهد، کسل‌کننده و فنی است و بالأخره از حال و هوای بومی برخوردار نیست. افزون بر این، شهر نشین‌ها اکثر مخاطب‌ها را تشکیل می‌دادند، حال آنکه باید مخاطب اصلی روستائیان می‌بودند ولی برنامه آنها را پوشش نمی‌داد.^{۱۵}

رادیو بنگلادش در سایر بخش‌های توسعه هم از برنامه‌های مشابه ملی و منطقه‌ای استفاده می‌کند.^{۱۶} روزانه دو برنامه ملی (۷۰ دقیقه) و منطقه‌ای (۱۱۵ دقیقه) درباره کنترل جمعیت پخش می‌شود. یک برنامه ویژه سوادآموزی به بچه‌ها نیز روزانه به مدت ۴۰ دقیقه در سطح سراسری پخش می‌شود. برنامه کلی‌تری هم برای سوادآموزی ابتدایی وجود دارد که چهار روز در هفته (هر روز ۳۰ دقیقه) پخش می‌شود. سایر برنامه‌ها به مسائل اجتماعی توسعه نظیر بهداشت و مشارکت در سازندگی کشور می‌پردازند یک ارزیابی مقدماتی از برنامه‌های رادیویی کنترل جمعیت، نشان می‌دهد که این برنامه‌ها به‌طور مشخص برای تأثیرگذاری بر رهبران فکری که می‌توانند آغازگر هر اقدام و هدایت‌کننده تلاش‌هایی محیط خود باشند، طراحی شده است.^{۱۷} رادیو بنگلادش به غیر از برنامه‌های مربوط به توسعه اجتماعی، برنامه‌های عادی تفریحی نیز پخش می‌کند که این برنامه‌ها هیچ ارتباطی با پیام‌های توسعه ندارند. «ام. ان. مصطفی» (M.N. Mustafa) معتقد است «وقتی یک برنامه کاملاً تفریحی با پیام اجتماعی آمیخته می‌شود، شنونده ترجیح می‌دهد در برابر آن یک پرده مفهومی بکشد».^{۱۸}



رادیو در سیرالئون، در همه بخش‌های توسعه نقش مهمی ایفا می‌کند.^{۱۹} در این کشور درصد بی‌سوادی افراد بالغ بین ۷۵ تا ۸۰ درصد است و مردم از راه کشاورزی معیشتی امرار معاش می‌کنند. تقویت کشاورزی برای خودکفایی و همچنین صادرات از اولویت‌های اصلی سیرالئون است. رادیو برای آموزش کشاورزان و همچنین برای مبارزه با نارسایی‌های توسعه‌نیافتگی اجتماعی یک رسانه ایده‌آل است. برنامه‌های داخلی رادیویی که هدفشان «جلوگیری از بیماری» و ایجاد «خودیاری» است بیشتر مایلند تا مردم را برای کنش جمعی بسیج کنند. پیام‌های تنظیم خانواده از طریق نمایش‌نامه‌های درام و طرح‌های بهداشتی از طریق برنامه‌های اجتماعی هماهنگ و پخش می‌شود. سخنی‌پراکنی روستایی برنامه‌هایی را ارائه می‌کند که موجب بازفرست و اقدامات دسته‌جمعی می‌شود. این اقدامات جمعی با تکیه بر کارگران مازاد عملی می‌شود. «همه تلاش‌های در این جهت است تا نقش رادیو به همه جنبه‌های زندگی روزانه تعمیم یابد و از این طریق برنامه‌های توسعه صورت پذیرد.»^{۲۰} این برنامه‌ها شامل پژوهش در زمینه مشارکت و اولویت‌های شنوندگان است تا برنامه‌های بهتری برای تأمین نیازهای مردم فراهم آید.

پروژه «کوتا باتو نایان» (Cotobatongayan) در فیلیپین به این منظور تهیه شد تا مسئولیت ارائه خبرها و گزارش وضع هوا و همچنین وظیفه هشدار دادن نسبت به فجایع طبیعی را به کشاورزانی که در مناطق بدون تلفن زندگی می‌کنند، به‌عهده گیرد.^{۲۱} چهار نفر با استفاده از ضبط صوت، خبرها و اطلاعات روزانه را که به مدت ۱/۵ ساعت پخش می‌شود، ضبط می‌کنند. این پروژه یک طرح «خود پشتیبان» است و افراد دست‌اندرکار آن وظایف خود را به خوبی فرا گرفته‌اند. چهارچوب کار سازمان یافته نیست، اما نیازهای شنوندگانی را که هیچ ابزار ارتباطی دیگری در اختیار ندارند، برآورده می‌سازد.

رادیو «باهای» نیز در «اکوادور» برای رفع نیازهای مردم منطقه برنامه‌های مشابهی تهیه می‌کند. برنامه خبری این رادیو به مسائل بومی نظیر وضع هوا، احشام گم شده و طرح‌های کاری اجتماعی می‌پردازد. افزون بر این یک برنامه ساعتی نیز به نام تارپاک پاک یویای (Tarpacpacuyuy) پخش می‌شود که در آن مصاحبه و اطلاعات برای شنونده فراهم آورده می‌شود. موضوع مصاحبه‌ها درباره مسائل مورد توجه منطقه است. در نتیجه، اکنون کشاورزان این منطقه از تکنولوژی نوین در امور کشاورزی و مواردی چون مداوای بیماری‌ها استفاده می‌کنند. اگرچه می‌توان ۳۰ ایستگاه رادیویی دیگر را نیز گرفت، اما مخاطبان این رادیو فقط رادیو «باهای» را گوش می‌کنند.^{۲۲}

در قلمرو آموزش رسمی و به‌ویژه در سطوح ابتدایی آن، اکثر کشورها در پروژه‌های آموزشی خود از رادیو استفاده می‌کنند.^{۲۳} مکزیک در سال ۱۹۷۰ استفاده از رادیو را در برنامه درسی مدارس ابتدایی گنجانده. سوتر در سال ۱۹۷۴ برنامه آموزش از دور رادیویی را برای دانش‌آموزان دوره های مختلف، که نمی‌توانستند در کلاس‌های سنتی حضور یابند، ترتیب داد. در یک برنامه که با سرپرستی یونسکو شکل گرفت، سنگال هم برای گروه‌های شنونده خود، برنامه‌های روستایی پخش کرد تا کشاورزان را به کاربرد رویه‌های پیشرفت‌تر کشاورزی ترغیب کند.

نیکاراگوئه هم برای پیشرفت آموزش ریاضی در مدارس ابتدایی از رادیو استفاده کرده است (۱۹۸۰-۱۹۷۳). این رادیو که «رادیو ریاضی» نام داشت سعی کرد تا با همکاری معلمان برنامه‌هایی تهیه کند که قادر به حمایت از تلاش‌های معلمان در کلاس‌های درس باشد.^{۲۴} این موضوع به ایجاد یک برنامه رادیویی ۳۰ دقیقه‌ای انجامید که در آن موسیقی، بازی و تمرین‌های پرسش و پاسخ گنجانده شده بود. هدف این برنامه جلب توجه دانش‌آموزان بود. پس از پخش برنامه، معلمان و دانش‌آموزان با یک جلسه سی دقیقه‌ای دیگر، که در راستای تکمیل آموزش رادیویی بود، با یکدیگر کار می‌کردند.

یکی از علت‌های مهمی که باعث موفقیت «رادیو ریاضی» شد این بود که نهادهای کل کشور به آن متعهد بودند. ارزیابی نشان داد که دانش‌آموزان تحت پوشش این برنامه رادیویی در مقایسه با دانش‌آموزانی که از همین مواد درسی اما به شکل سنتی



استفاده می‌کردند، ۲۰ درصد افزایش نمره داشته‌اند. میزان شرکت در این پروژه در مقایسه با دانش‌آموزان حاضر در کلاس‌های سنتی، ۶۰ درصد افزایش نشان می‌داد. افزون بر این، سطح مردودی تا ۵۰ درصد کاهش یافت و معلمان نیز از این پروژه راضی بودند. آنها معتقد بودند که این شیوه آنان را قادر ساخته است تا مطالب خود را تدریس کنند و این در حالی بود که در شرایط دیگر، به سبب فقدان آموزش مکفی، نمی‌توانستند از عهده این کار برآیند.

رادیوی موسوم به «پروژه هنرهای زبان» (RLAP) در کنیا بعد از «رادیو ریاضی» نیکاراگوئه به وجود آمد. چرا که ارزیابی‌ها حاکی از آن بود که موفقیت «رادیو ریاضی» برای کاربرد در سایر زمینه‌ها نیز امکان‌پذیر است.^{۲۵} دانش‌آموزان کنیا در سه سال اول تحصیل خود به زبان بومی آموزش می‌بینند. آموزش زبان انگلیسی از سال چهارم آغاز می‌شود و این در حالی است که دانش‌آموزان برای ثبت نام در دبیرستان باید در آزمون صلاحیت زبان انگلیسی شرکت کنند. در سال ۱۹۷۳ هنگامی که شهریه حذف شد، تقاضا برای ثبت نام در مدارس ابتدایی افزایش یافت. در نیجریه در این زمینه، مطالب درسی، تسهیلات و معلمان ورزیده در سطح بالا وجود دارد. اما «پروژه هنرهای زبان» به منظور تکمیل مهارت‌های زبانی، گوش دادن، حرف زدن، خواندن و نوشتن و سایر مهارت‌های زبانی طراحی شد. آموزش از طریق رسانه‌ها نظیر پروژه «رادیو ریاضی» نیکاراگوئه مستلزم شرکت فعال و واکنش است که این مشارکت و واکنش در حضور معلم انجام می‌شود تا معلم بتواند علاوه بر تقویت روند یادگیری به تصحیح آن پردازد و در عین حال پیشنهاد نیز بدهد. فعالیت‌های بعدی هم توسط معلم هدایت می‌شود. از تسهیلات و موادی چون تخته سیاه به این منظور استفاده می‌شود که هزینه‌ها و دشواری‌های توزیع مطالب درسی را کاهش دهد.

در پروژه هنرهای زبان نیز مانند «رادیو ریاضی» نیکاراگوئه، بر نقش معلم تأکید می‌شود. به معلمان در زمینه فعالیت‌های مربوط به فراگیری آموزش، تعلیم داده می‌شود. اما آنها در عین حال وظیفه دارند که این تعلیمات را با توجه به نیازهای خاص دانش‌آموزان تغییر دهند. نحوه برخورد با معلم با برنامه تدریس به طرز عمیقی بر پذیرش دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد. در همین حال یک برنامه رادیویی دیگر به نام «آموزش مکاتبه‌ای» به وجود آمده که هدف آن ارائه آموزش حین خدمت به معلمان مدارس ابتدایی است. این برنامه از طریق سخن‌پراکنی رادیویی و مطالب آموزشی مکاتبه‌ای اجرا می‌شود.^{۲۶}

دبیرستان مکاتبه‌ای و پست‌هوایی کره، امکانات داخلی آموزشی را با شبکه موجود رادیویی تلفیق کرد تا نوعی آموزش کیفی اما کم‌هزینه را عملی سازد. این برنامه اگرچه توسط معلمان در روزهای شنبه اجرا می‌شود تا از این طریق نوعی واکنش متقابل معلم - دانش‌آموز را هم به وجود آورد، اما اساساً بر پایه «خود پژوهی» استوار است. از آنجایی که این برنامه از امکانات موجود استفاده می‌کند و وقت اندکی از معلم را به خود اختصاص می‌دهد، خدماتی که ارائه می‌کند، کم‌هزینه‌اند. شهریه‌ای که استفاده‌کنندگان بابت این خدمات می‌پردازند، هزینه‌های کتاب‌ها و مواد آموزشی را جبران می‌کند. اگرچه نتایج پروژه، نتایج متفاوتی بوده است، اما برخی از دانش‌آموزان موفق به اخذ دیپلم از دبیرستان شده‌اند.

در حوزه‌ای که پژوهش و ارزیابی غالباً دست‌کم گرفته شده و یا کاملاً از آن غفلت شده است، ذکر نتایج پژوهش‌های رادیو گامبیا خالی از لطف نیست.^{۲۷} یکی از این پژوهش‌ها مشتمل بر ۷۹۸ مصاحبه فردی با زنان بیست روستا در چهار بخش گامبیا است. هدف پژوهش، نحوه استفاده زنان از رادیو و سایر رسانه‌ها و همچنین بررسی چند برنامه رادیویی مربوط به بهبود وضعیت بهداشتی و آموزشی بوده است.

تقریباً همه زنان (۹۸ درصد) به رادیو دسترسی داشته و عملکرد ۹۰ درصد برنامه‌های رادیویی کافی و مناسب تشخیص داده شده است. خرید باتری برای رادیو هم یک موضوع عادی بود و ارزش خریدن را داشته است. بیش از نیمی از این زنان هر روز به رادیو گوش داده‌اند و ۲۵ درصد هم در ساعات خاصی به این کار پرداخته‌اند. رادیو گامبیا از اینکه کسانی را که به این رادیو گوش نمی‌دهند، ارزیابی کند، نگران است، زیرا ناچار خواهد شد که خود را با نیازهای آنها وفق دهد. در ضمن، ۶۲ درصد



شنوندگان عمدتاً صبح‌ها، ۵۹ درصد اوایل بعدازظهر و ۹۶ درصد در غروب‌ها به این رادیو گوش داده‌اند. افزون بر این شنوندگان رادیو گامبیا از مدت و محتوای برنامه‌ها راضی‌اند و آن را مفید و قابل استفاده می‌دانند. رادیو گامبیا با رقیب مواجه نیست و فقط ۶ درصد زنانی که با آنان مصاحبه شده به رادیو سنگال، نزدیک‌ترین رقیب رادیو گامبیا، گوش سپرده‌اند. تردیدی نیست که رادیو گامبیا یک رسانه محبوب و یک ابزار قدرتمند و بالقوه توسعه است.

قدرت مانور رادیو از کاربردهای آن معلوم می‌شود:

۱. برنامه‌های سرگرم‌کننده مربوط به توسعه، نظیر برنامه‌های کم‌مدی رادیو کنیا که زیر نظر یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل) اجرا شد و بر بهداشت و تغذیه متمرکز بود.
۲. آگاهی‌های تجارتي رادیو یا برنامه‌های کوتاه مورد علاقه مردم نظیر برنامه‌هایی که در پروژه تنظیم خانواده جامائیکا مورد استفاده قرار گرفت.
۳. برنامه‌های طولانی‌تر آموزشی موضوعی نظیر برنامه‌ریزی اجتماعی برای جوانان در ایران و برای خانواده‌ها در تایلند.
۴. برنامه‌ریزی مذهبی معطوف بر توسعه اجتماعی نظیر آنچه توسط اداره ملی رسانه‌های جمعی و کلیسای کاتولیک در فیلیپین اجرا شد.
۵. مدارس رادیویی و پروژه‌های رسمی آموزشی مثل نیکاراگوئه و کنیا که درباره آنها بحث شد و همچنین مدرسه رادیویی آموزش خانواده در جمهوری دومینیک.
۶. برنامه‌های خبری و اطلاع‌رسانی و تشکیل مجامع در اماکن ویژه که قبلاً درباره آنها بحث شد، مانند برنامه رادیو سراسری هند،^{۲۸} قطعاً این مقوله‌ها همه توانمندی‌های این رسانه را نشان نمی‌دهد. قابلیت‌ها و نقش‌های گوناگون رادیو بسیار زیاد است و این رسانه را در معرض کاربردهای خلاق قرار می‌دهد.

تلویزیون

تلویزیون اخیراً در پروژه‌های توسعه، به‌ویژه در آموزش، بهداشت و توسعه اجتماعی به‌کار برده شده است. تلویزیون هم در پروژه‌های خرد و هم در پروژه‌های کلان به‌کار می‌رود. چرا که تلویزیون به خوبی به خدمت برنامه‌ریزی‌های متمرکز و غیر متمرکز در می‌آید. شرکت تلویزیون در برنامه‌های غیرمتمرکز رایج‌تر است. در کشورهای بزرگ که از تنوع زبانی هم برخوردارند، برنامه‌ریزی متمرکز مشکلات عدیده‌ای به‌وجود می‌آورد. مثلاً در هند ۳ درصد جمعیت به زبان انگلیسی تکلم می‌کنند و ۴۰ درصد هندو زبانند. با این همه، برنامه‌ریزی خبری در سطح ملی صورت می‌گیرد به سبب فقدان تسهیلات منطقه‌ای، فقط به زبان‌های انگلیسی یا هندی پخش می‌شود. تجربه برنامه‌ریزی غیرمتمرکز نظیر پروژه «کادور» (Kadur)، که بعد در مورد آن بحث خواهیم کرد، با موفقیت مواجه شده اما گسترش نیافته است.

از تلویزیون برای مقاصد آموزشی هم در کلاس و هم در خارج از آن استفاده شده است. تلویزیون برخی از مزایای رادیو نظیر قابلیت پوشش وسیع مخاطب بدون در نظر گرفتن سواد را دارد.^{۲۹} افزون بر این، تلویزیون از یک ویژگی «عملی بودن» نیز برخوردار است که رادیو فاقد آن است. تلویزیون می‌تواند در خدمت تظاهرات، صحنه‌های حقیقی رویدادها و مکان‌ها باشد و به این ترتیب از موانع زبانی عبور کند. تلویزیون همچنین قادر است رویدادها و فرایندهایی را نمایش دهد که به مراحل طولانی



زبانی نیاز دارند. بزرگ‌ترین مشکل تلویزیون هزینه تولید و مخارج حفظ زیرساخت‌های آن است. پیشرفت تکنولوژی، مانند ماهواره‌های پخش مستقیم، پیشرفت قلمرو الکترونیک و همچنین قابلیت پوشش جمع وسیعی از مردم و مناطق، به تدریج هزینه نقش‌های متنوع و مؤثر این رسانه را کاهش خواهد داد.

نقش آموزشی تلویزیون همواره مورد بحث بوده است. انتقاد از برنامه‌های غربی، که همیشه در جهان سوم مطرح است، فقط به برنامه‌های تفریحی محدود نمی‌شود. پخش برنامه‌های آموزشی بین‌المللی کودکان نظیر برنامه «خیابان سه سم» و «کمپانی الکتریک» از جنبه کاربرد پذیری فرهنگی زیر سؤال رفته است.^{۳۰} با این همه هزینه‌های تولید برنامه‌های آموزشی و تفریحی به مراتب بیشتر از هزینه وارد کردن این برنامه‌ها از غرب است.

تأثیر برنامه‌های تلویزیونی بر رفتارها و به‌ویژه ایجاد رفتار خشونت‌آمیز، یکی دیگر از نگرانی‌ها را تشکیل می‌دهد. اگرچه در این مورد چندین هزار پژوهش وجود دارد، و نتایج، حاکی از وجود نوعی رابطه میان برنامه‌های خشونت‌آمیز و رفتارهای خشن است، اما این پژوهش‌ها غالباً با نوعی جانبداری در دو مقوله زبان انگلیسی و کشورهای توسعه‌یافته عجین است. هیچ مدرکی موجود نیست که مؤید کاربرد این یافته‌های پژوهشی در کشورهای روبه توسعه باشد.^{۳۱} به عبارت دقیق‌تر باید گفت، هیچ مدرکی نیست. پژوهشی از این دست در کشورهای روبه توسعه محلی از اعراب ندارد.

با وجود این، هنوز باید توان بالقوه تلویزیون را شناخت^{۳۲} تولید، توزیع و محدودیت سوددهی تلویزیون در پروژه‌های کشورهای روبه توسعه آشکار شده است. اما پیشرفت‌های تکنولوژیک کلید غلبه بر این محدودیت‌ها و عامل گشودن قفل توان بالقوه این رسانه است. به‌عنوان مثال، تکنولوژی ماهواره‌ای، دشواری‌های توزیع را تا حد قابل توجهی کاهش داده است. پیش‌بینی شده بود که ماهواره‌ها در دهه ۱۹۸۰ به تکنولوژی حاکم در مخابره تصویری تبدیل خواهند شد.^{۳۳} اکنون «کابل» (سیم) نیز توانایی بالقوه خود را بارز ساخته است. «تله تکست» (Tele Text) یا «ویدئو تکست» (Video Text) امکان مخابره و خط را از طریق علائم متناوب مخابراتی که به شکل فاصله‌های عمودی فرستاده می‌شود، امکان‌پذیر ساخته است. علائم ارسالی را می‌توان برای استفاده‌های بعدی بایگانی کرد و یا اینکه همراه با علائم ارسالی آتی و یا به‌عنوان موضوع مستقل از آنها استفاده کرد. (به‌عنوان مثال موضوعات فرعی، یا هشدار در قبال وضع هوا).

هرقدر پیشرفت‌های تجربی تکنولوژیک قبلی، جنبه عملی به خود می‌گیرند تا پروژه‌های توسعه را برای هدف‌ها تازه، تغییر دهند، توان بالقوه آنها بیشتر بارز می‌شود. امکانات کاربرد در خلاقیت و کاردانی برنامه‌ریزان نهفته است. مثلاً تلویزیون پاکستان در برابر یک جمعیت ناهمگون و متنوع از نظر فرهنگی و زبانی، نقش همگراکننده‌ای داشته است. قبلاً تلویزیون در پاکستان جنبه تجملی داشت، اما سیاست دولت بر این پایه قرار گرفت که آن را به «ابزار آموزش توده‌ها» تبدیل کند.^{۳۴} اگرچه برخی از اهداف بلند پروازانه پاکستانی‌ها در مورد تلویزیون آموزشی، عملی نشده است، اما تلویزیون ملی پاکستان در هفته ۱۰ ساعت برنامه آموزشی پخش می‌کند. با این همه، این اصل پذیرفته شده است که در صورت محدودیت مالی و فقدان آموزش‌دهندگان مجرب، برنامه آموزشی نمی‌تواند مخاطب خود را با آموزش رسمی پوشش دهد.

در سایر پروژه‌ها، «کلوب‌های نمایش دوربرد» یا «تماشای دسته‌جمعی» در تحت پوشش قرار دادن کشاورزان و روستاییان موفق عمل کرده‌اند. پخش برنامه برای کشاورزان هندی نشان داد که شکاف اطلاعاتی میان گروه‌های کوچک و بزرگ کشاورزان پر شده است.^{۳۵} در سنگال ۵۰۰ زن در ۱۰ گروه تماشاگرد که با یکدیگر مباحثه کردند، تقسیم شدند. برای این عده، هفته‌ای دوبار برنامه پخش می‌شد، برنامه‌ها در زمینه عفونی کردن، تغذیه و درمان بیماری بود. نتایج این پروژه نشان داد که زنان به اطلاعات بسیار ارزشمندی دست یافته و آنها را به خانواده‌ها و دوستان خود منتقل کرده‌اند.^{۳۶}



سودان هم در یک پروژه تلویزیون روستایی «کلب‌های تماشای دسته‌جمعی» را تجربه کرد.^{۳۷} این کلب‌ها با استفاده از کلب‌های اجتماعی موجود که قبلاً در سطح دهکده تأسیس شده بود، شکل گرفت. آلمان غربی و سازمان جهانی خواربار و کشاورزی (وابسته به سازمان ملل) با کمک‌های فنی خود تلویزیون‌ها و ژنراتورها را آماده ساختند و کلب‌ها نیز تسهیلات لازم را برای این تجهیزات فراهم کردند. افزون بر این، هر کلب، یک ناظر تلویزیون انتخاب کرد که مسئول تجهیزات بود. این ناظر همچنین ضمن هدایت بحث‌ها می‌توانست روستاییان را به طرف موضوعات ضروری سوق دهد. اگرچه دشواری‌های جوی و نصب تجهیزات باعث شد تا این برنامه چنان که امید می‌رفت، موفق از آب در نیاید، اما ارزیابی‌های بعدی و تقویت عملکردها، دستیابی به هدف‌های توسعه را بهبود بخشید. این پروژه یک برنامه تجربی بود که نقش بالقوه تلویزیون در توسعه سودان را آشکار ساخت. این برنامه همچنین مشکلاتی را که باید در تلاش‌هایی بعدی رفع می‌شد، روشن کرد.

السالوادور از نقش آموزشی تلویزیون در توسعه به‌گونه‌ای استفاده می‌کند که نیکاراوگوئه از نقش «رادیو ریاضی» استفاده می‌کرد.^{۳۸} در پروژه‌ای که از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به طول انجامید و کلاس‌های اول تا نهم را پوشش می‌داد، برنامه‌ها به زبان‌های اسپانیایی و انگلیسی برای دروس ریاضی، اجتماعی و طبیعی، پخش می‌شد. معلم فعالیت‌های آموزشی را در کلاس و هدایت می‌کرد و با جلساتی که به دنبال برنامه‌های تلویزیونی برگزار می‌شد، به تقویت داده‌ها می‌پرداخت. دانش‌آموزان هم در کتاب‌های تمرین خود کار آموزش تلویزیونی و معلم را تکمیل می‌کردند. ارزیابی نشان داد که دانش‌آموزانی که از طریق تلویزیون آموزش دیدند، در مقایسه با دانش‌آموزان حاضر در کلاس‌های سنتی ۱۵ تا ۲۵ درصد از نظر مهارت برتر بودند.^{۳۹}

ماهواره‌ها

در دهه ۱۹۸۰، شهرها در کانون توجه بود و به دیگر زبان خدمات رسانه‌های ارتباطی دوربرد عمدتاً در شهرها متمرکز بوده‌اند. به دلایل آشکار سیاسی و اقتصادی و همچنین به‌خاطر تمرکز موزی مردم و سرمایه‌ها در شهرها و نیز به دلایل عملی مانند فقدان نیرو و زیرساخت‌های حمل و نقل، خدمات دور برد ارتباطی از روستاییان کشورهای روبه توسعه غفلت کرده است.^{۴۰} با این همه، به تازگی پاره‌ای از تلاش‌ها متوجه توسعه زیرساخت‌ها و گسترش خدمات در مناطق روستایی شده است. اگرچه کاربرد ارتباطات ماهواره‌ای و تکنولوژی فضایی در توسعه، به تفصیل در بخش بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد، اما در اینجا می‌توان به اثرات این تکنولوژی نوین بر خدمات ارتباطی دوربرد سنتی اشاره کرد. تکنولوژی ماهواره‌ای باعث شده است که پخش تلویزیونی برای مناطق روستایی به شیوه‌ای مناسب‌تر، مؤثرتر و اقتصادی‌تر تبدیل شود. پخش ماهواره‌ای از مشکلات زیرساختی و در نتیجه از وحشت این مانع افزایش خدمات ارتباطی می‌کاهد و «مشاوره از راه دور» و ارتباط تلفنی را برای روستاها تسهیل می‌کند.

یک مقایسه تازه نشان می‌دهد که میزان استفاده تلویزیونی جهان سوم از «سازمان بین‌المللی ارتباطات دوربرد ماهواره‌ای» موسوم به اینتلسات (Intelsat) نسبت به نخستین سال‌های تأسیس این سازمان به‌طرز تعیین‌کننده‌ای، از نظر مخابره و در دریافت، افزایش یافته است.^{۴۱} از آنجایی که «اینتلسات» عمدتاً برای ارائه خدمات تلفنی ایجاد شد و برای کشورهای روبه توسعه فاقد شبکه‌های زیرساختی زمینی حکم یک ابزار جبران‌کننده را داشت، نقش خدمات تلویزیونی آن محدود و پرهزینه بود. در این مرحله، کشورهای روبه توسعه عمدتاً مشترکانی منفعل بودند و تنها ارتباط دوجانبه واقعی متعلق به اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا بود. در سال ۱۹۶۹ این جریان پخش تلویزیونی به «الگوی وابستگی» شباهت داشت.



اینتلست در سال ۱۹۸۲ در پنجمین نسل ماهواره‌ای خود و در آستانه ورود به ششمین نسل بود. در سال ۱۹۸۲ ترافیک پخش تلویزیونی از هر سال ۴۰ ساعت به سالانه ۲۱۷۰۸ ساعت بالغ شد. با این همه، هنوز فقط ۵ تا ۶ درصد کل درآمد «اینتلست» از پخش تلویزیونی آن ناشی می‌شد و خدمات ارتباطی دوربرد سنتی جنبه غالب را داشت. هزینه ارتباط تلفنی به یک درصد آن در سال ۱۹۶۵ کاهش یافت (با ارزش ثابت) با این همه به سبب سرعت پیشرفت‌های تکنولوژیک در سال ۱۹۸۲ هنوز ۶۸ درصد مدارهای موجود به‌کار گرفته شده بود.

ارتباط تلویزیونی با اینتلست به جز استفاده از اخبار و خبرهای ورزشی (که به از بین رفتنی‌ها شهرت دارند) هنوز بسیار پرهزینه است. اخبار و رویدادهای ورزشی از نوامبر ۱۹۸۱ تا ژوئیه ۱۹۸۲، ۹۳ درصد کل زمان پخش را به خود اختصاص داده و دریافت شده‌اند. پخش ماهواره‌ای نمی‌تواند جایگزین جابه‌جایی سنتی ویدئو کاست‌ها شود.

این پژوهش تحقیقی نشان داد که اگرچه غرب سلطه خود را در استفاده از اینتلست حفظ کرده است و ترافیک آتلانتیک شمالی کماکان سنگین‌ترین ترافیک است، اما آسیا، کشورهای عربی، آمریکای لاتین و افریقا نیز استفاده از اینتلست را در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۲ از ۱۲ درصد به ۳۰ درصد رسانده‌اند. از آنجایی که اکثر سرویس‌های خبری جهان در اروپا مستقر و همچنین به این دلیل که ایالات متحده آمریکا هم قابلیت‌های ماهواره‌ای خاص خود را دارد، اروپا جایگاه آمریکا به‌عنوان کانون ترافیک را تغییر داده است. اکنون که توزیع بین‌منطقه‌ای به ویژگی تازه اینتلست تبدیل شده، جریان‌های پخش تلویزیونی هم غیرمتمرکزتر شده‌اند. در سال ۱۹۶۹ فقط ۲۵ کشور و قلمرو عضو اینتلست بودند، حال آنکه این رقم در سال ۱۹۸۲ به ۱۴۱ کشور رسید. کشورهای عربی که در سال ۱۹۶۹ از اینتلست استفاده می‌کردند، ۶ درصد کل استفاده از اینتلست را به خود اختصاص دادند.

احتمالاً مهم‌ترین تغییر در ماهیت تلویزیونی «اینتلست»، «پخش چندنقطه‌ای» آن است که از ۱۲ درصد کل پخش به ۳۱ درصد رسیده است (۳۹ تا ۸۴ درصد کل زمان دریافت و ۱۹ تا ۴۹ درصد کل زمان ارسال) بیشترین حجم دریافت چند نقطه‌ای در مناطق کمتر توسعه‌یافته صورت می‌گیرد، حال آنکه مخبر «نقطه» به «نقطه» عمدتاً در انحصار مناطق ثروتمند جهان است. اگرچه اعضای «اینتلست» باید قبل از ایجاد و یا کاربرد سیستم‌های ماهواره‌ای دیگر، تأیید این سازمان را داشته باشند، اما سیستم‌های منطقه‌ای و ملی به نحو خارق‌العاده‌ای رشد کرده است. فرانسه، استرالیا، برزیل، کانادا، ژاپن، هند، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا، همه سیستم‌های ماهواره‌ای داخلی خاص خود را دارند. «عرب ست» (Arabsat)، «پالاپا» (Palapa)، «استیشنر» شوروی (Stionar) و «یوتلسات» (Eutelsat) از این جمله‌اند. همان‌طور که سیستم‌های «کابلی» روبه افزایش‌اند، انتظار می‌رود این نوع سیستم‌های ماهواره‌ای که از آنان نام برده شد، نیز گسترش یابند. با ظهور کابل‌های موسوم به «فیبر نوری» تصمیم بر این است تا کابل‌های تازه فراقیانوسی نیز به مجموعه‌های قبلی اضافه شوند تا از این طریق دستیابی به «شبکه‌های بسیار مؤثر دو گانه» تحقق یابد.^{۴۲}

پایه توسعه تلویزیون هند [دوردارشان (Doord Arshan)] استفاده از ماهواره بوده است. تلویزیون هند از سال ۱۹۵۹ با سرویس آزمایشی هر دو هفته یک ساعت، اکنون دارای این ویژگی‌هاست:^{۴۳}

- ۱۸۳ فرستنده که تقریباً ۷۰ درصد جمعیت را پوشش می‌دهد.
- ۱۱ مرکز سخن‌پراکنی که ۵ مرکز آن دارای فرستنده رله است.
- ۴ مرکز تداوم «ماهواره تجربی آموزش تلویزیونی (سایت)» (Site)
- ۶ ایستگاه «اینست» (Inset)
- ۱۵۷ اتصال با دهلی نو (گیرنده - فرستنده)



● قریب به ۶/۷۵ میلیون تلویزیون در کشور (آمار سال ۱۹۸۵)

«تماشاخانه‌های محلی» معروف به «کلب‌های نمایش دوربرد» و همچنین «کریشی دارشان» (Krishi Darshan) به‌مثابه یک مشخصه همیشگی نمایشی، دو ویژگی مهم تلویزیون هند (دوردارشان) است. «کریشی دارشان» غالباً به موضوعاتی چون روش‌های مزرعه‌داری، آموزش، نظافت فردی، تنظیم خانواده و آموزش اجتماعی می‌پردازد.

هند به منظور توسعه سیستماتیک فعالیت‌های تلویزیونی خود در سال ۱۹۷۵ پروژه آزمایشی «ماهواره تجربی آموزش تلویزیونی» را که به اختصار «سایت» (Site) خوانده می‌شود، آغاز کرد. فضا پیمای «چلنجر» آمریکا نیز در سال ۱۹۸۳ ماهواره «اینست» (Insat) را، که توسط هندی‌ها طراحی شده بود، در مدار قرار داد. از آن هنگام به بعد ۲۰۰ دستگاه گیرنده زمینی در برنامه‌ای که بلند پروازانه‌ترین پروژه ارتباطی دوربرد جهان سوم است، ایجاد شد. اکنون برنامه پخش سراسری تلویزیونی از چندین مرکز مختلف به‌طور همزمان «رله» می‌شود. ماهواره «اینست»، که با اتصال موج کوتاه کار می‌کند، خبرها و رویدادهای بین‌المللی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. ماهواره ۱۳۰ میلیون دلاری در مقایسه با یک سیستم تریلیون دلاری زمینی یک اقدام بسیار کم‌هزینه است. علاوه بر این، تغییر سیستم‌های قدیمی و فرسوده هند یک رشد تکنولوژیک محسوب می‌شود که زیرساخت‌های ضروری برای سایر پروژه‌های توسعه را هم فراهم کرده است. ماهواره «اینست» این امکانات را به‌وجود آورد: ۸۰۰۰ خط تلفن، اطلاع مداوم از تغییر وضع هوا، پیش‌بینی سیل و سایر فجایع طبیعی، ارتباط ادارات دولتی، هتلداری کامپیوتری و ارتباطات کامپیوتری برای حمل‌ونقل و توریسم. با این همه، هدف اولیه «اینست» تدارک آموزش تلویزیونی برای مناطق روستایی بود تا هند تعهد خود را نسبت به کاربرد تلویزیونی برای برنامه‌های اجتماعی نشان دهد. از ماهواره «اینست» برای کودکان و آموزش بزرگسالان هم استفاده می‌شود. برنامه‌هایی هم در دست است تا یک دانشکده مکاتبه‌ای، نظیر آنچه در جمهوری خلق چین وجود دارد، ایجاد شود. از «اینست» برای آموزش معلمان نیز استفاده شده است.

«دوردارشان» اخیراً از پخش رنگی استفاده می‌کند و برنامه‌های سیاه و سفید محدود شده است. کانال دو برای برخی از مناطق اضافه شده تا برنامه‌ریزی داخلی را تشویق کند. پخش وسیع برنامه‌هایی چون نهمین دوره بازی‌های آسیایی (۱۹۸۲)، اجلاس غیرمتمعه‌ها در سال ۱۹۸۳، نشست سران بازار مشترک، انتخابات سراسری سال ۱۹۸۴ و انتخابات پارلمان سال ۱۹۸۵ به اعتبار و کارایی «دوردارشان» افزوده است. این حقیقت که از ژوئیه ۱۹۸۴ تا پایان همان سال هند هر روز یک فرستنده به‌کار گرفته بود، شاخص رشد نظام تلویزیونی این کشور است.^{۴۴}

هنوز هدف اصلی «دوردارشان» حمایت از طرح‌ها و سیاست‌های توسعه ملی است. «دوردارشان» در راستای دستیابی به هدف‌ها خود، از آموزش حین خدمت و آموزش نهادی دست‌اندرکاران رسانه‌ها پشتیبانی می‌کند. یک گروه تماشاگر ۱۰۰ نفری مشتمل بر افراد گوناگون از نظر اجتماعی و جمعیتی، روزانه برنامه‌ها را ارزیابی می‌کنند. توافق‌های دوجانبه فرهنگی و تبادل برنامه نیز با کشورهای دیگر منعقد شده است و مهم‌تر از همه اینکه «هر مرکز تولید برنامه» دارای گروهی از محققان اجتماعی است که پیوسته به پژوهش‌های همه‌سویگر و شکل‌دهنده می‌پردازند. این گروه‌ها از نزدیک با تولیدکنندگان همکاری می‌کنند تا برنامه‌های ارتباط از دور را غنی‌تر و آن را به یک قلمرو خاص خود مبدل سازند.^{۴۵}

یاش پال (Yash pal) وزیر علم و تکنولوژی و مسئول پروژه سایت می‌گوید از هر چهار هندی سه نفر بی‌سوادند. همین تعداد نیز یا به مدرسه نمی‌روند و یا قبل از دوازده سالگی ترک تحصیل می‌کنند. افزون بر این، با در نظر گرفتن جمعیت زیاد هند و همچنین با توجه به رشد آن، هر پنج دقیقه باید یک مدرسه برای آموزش به مردم و نگهداری بچه‌ها در مدارس ساخته



شود. هند با کمبود کتاب هم مواجه است. پال ادامه می‌دهد که ارتباطات و به‌ویژه ارتباطات دوربرد در هند «یک مقوله تجملی نیست و باید از آن در همه برنامه‌های توسعه استفاده کرد».^{۴۶}

با این وجود، مخالفان «اینست» معتقدند بهتر آن بود که هزینه ماهواره تلویزیونی صرف معمان، صرف ساختمان‌سازی و خرج ایجاد تسهیلات می‌شد. یکی از مشکلات دیگر، نگهداری و تعمیر امکانات گیرنده است. مخالفان پروژه «اینست» به برنامه‌ریزان تذکر می‌دهند که برنامه آموزش تلویزیونی باید با منابع مادی نظیر وام، امکانات پزشکی و نوآوری در کشاورزی دنبال شود، ارتباطات یک نگرش متنوع به توسعه نیست؛ توسعه مستلزم کنش متقابل است و ارتباطات تسهیل‌کننده این کنش است. با این همه عقیده بر این است که ارتباطات شرط «تغییر خودگردان» است.

یکی از طرح‌های آینده «دوردارشان» یک پروژه سطح خرد است که در آن از «اینست» در جهت پخش تلویزیونی برای ناحیه کادور (Kadur) استفاده می‌شود.^{۴۷} برنامه‌ریزان پروژه «کادور» از برنامه‌ریزی غیرمتمرکز حمایت می‌کنند و این یکی از نتایج ناشی از تجربه «سایت» است. از نظر این برنامه‌ریزان، برنامه‌ریزی غیرمتمرکز در حل مسایل داخلی یک اصل اساسی به‌شمار می‌رود. برنامه‌ها در ارتباط با وزرای بهداشت، زبان و کشاورزی تهیه می‌شود و برنامه‌ریزی داخلی نیز با برنامه‌ریزی سراسری تکمیل می‌شود. با این همه، برنامه‌ریزی داخلی برای پاسخگویی به نیازهای بومی حاصله از بازفرست مردمی، هدف اصلی پروژه است. در منطقه «کادور» ۲۵۰۰ تلویزیون وجود دارد که ۲۰۰۰ عدد آن شخصی است. اگرچه این پروژه هنوز با محیط خود انطباق کامل نیافته اما به موفقیت‌های زیادی دست یافته است. دست‌اندرکاران پروژه، موفقیت آن را ناشی از سه عامل می‌دانند: تعیین مخاطب، دسترسی به مردم، جذب مخاطب.

اهمیت آموزش، پژوهش و ارزیابی

گوناگونی پروژه‌هایی که در بخش‌های هفتم و هشتم مورد بحث قرار گرفت، حاکی از توان عظیم و بالقوه رسانه‌های سنتی در تلاش‌های توسعه است. اگرچه بازنگری مطالعات موردی درس‌های زیادی را می‌آموزد، اما ارزیابی‌های سیستماتیک و هدف‌دار آنها، دستاوردهای بیشتری را ارائه می‌کند. هر چند به‌طور مشخص تلاش شد تا پروژه‌هایی را بررسی کنیم که ارزیابی را در نظر گرفته‌اند، اما اکثر این پروژه‌ها از جنبه ارزیابی غفلت کرده‌اند.

برای آنکه پروژه‌های توسعه، واقعی و به‌طرزی مستمر مؤثر باشند، باید آموزش، پژوهش و ارزیابی را به جزء لاینفک برنامه‌ریزی و اجرا تبدیل کرد.

فقط برخی از پروژه‌ها توانسته‌اند با درک این نکته، خود را به‌طور مشخص بر توسعه رسانه‌ها متمرکز سازد و نقش دست‌اندرکاران رسانه‌ها را در تلاش‌هایی توسعه‌یاد کند. یک نمونه برجسته در آموزش و پژوهش که به کاربرد رسانه‌های همگانی برای آموزش و اطلاع‌رسانی توجه داشت، در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب تحقیق یافت. این پروژه تحت نظارت یونسکو و توسط مرکز آموزش رادیو «ندرلند» (Nederland) انجام شد.^{۴۸} این پروژه، که در سال ۱۹۷۹ آغاز شد، با توجه به آموزش و پژوهش به چنان موفقیت مهمی دست یافت و آن چنان توانست انرژی بالقوه توسعه را در ایستگاه‌های مورد نظر آزاد کند که برای دومین بار نیز طراحی و اجرا شد. هدف مرحله دوم، گسترش در ایستگاه‌های برگزیده بود تا از این رهگذر، برنامه‌های آموزشی با گروه‌های اجتماعی مربوط پیوند یابند. هدف بعدی این بود که به این گروه‌ها شیوه‌های توسعه و ایجاد ارتباط بر پایه مشارکت و همچنین نحوه تولید و اجرای برنامه برای توسعه آموزش داده شود.



مرکز آموزش ندرلند این برنامه را با «راديو اکوادور»، «راديو اکسیدنته» (Occidente) در ونزوئلا رادیوی پرو به نام «لاوز دلا سلوا» (راديو صدای جنگل) (Lavoz Delaselva) اجرا کرد. دگرگونی‌ها و تأثیرات «راديو صدای جنگل» پرو در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.^{۴۹}

هدف این پروژه ایجاد سه مدل ایستگاه رادیویی منطقه‌ای برای توسعه آمریکای لاتین بود. این مدل‌ها که از نظر «خود مدیریتی» و «خودگردانی مالی» مستقل بودند، در حیطه ارتباطات مبتنی بر مشارکت قرار می‌گیرند. «صدای جنگل» یک ایستگاه رادیویی فرهنگی است که در سال ۱۹۷۲ از ادغام دو ایستگاه مجزا به وجود آمد. این دو ایستگاه در آغاز دهه ۱۹۶۰ توسط سازمان‌های مذهبی برای پشتیبانی ارتباطی از مأموریت‌های پراکنده در منطقه به وجود آمده بود. این ایستگاه‌ها همچنین مدارس رادیویی را برای ارتقای آموزش ابتدایی به وجود آورده بودند.

«راديو ندرلند» در سال ۱۹۸۰ تصمیم گرفت تا راديو صدای جنگل را وارد پروژه خود کند. لذا با دادن تجهیزات فرستنده، توان این دستگاه را از یک کیلووات به شش تا ده کیلووات رساند و علاوه بر این، با ارائه تجهیزات فنی استودیویی، با در اختیار گذاشتن تجارب نوسازی، تهیه ضبط صوت برای خبرنگاران و پیشنهاد سمینارهای آموزشی برای دست‌اندرکاران به این راديو کمک کرد. ارزیابی نشان داد «راديو ندرلند» مبتکر تغییر نبوده و همچنین ارائه کمک‌های فنی و مالی فقط به تغییراتی که از قبل در جریان بوده، کمک کرده است «راديو ندرلند» که هنوز به اداره سمینارهای آموزشی در چهارچوب سیاست مشارکتی خود ادامه می‌دهد، هدایت مسئولان داخلی را نیز به عهده گرفته است. آموزش‌ها و راهنمایی‌های تیم متخصص خارجی باعث شده است تا تلاش‌های اطلاع‌رسانی در زمینه‌های بهسازی، نظافت، مشارکت مردمی، علاقه به خبرها و رویدادهای جاری آموزشی تشویق شود. این پروژه در کمک به رسانه موجود برای ایجاد تغییرات مناسب با نیازهای مردم موفق بوده است. آموزش پرسنل بومی و گسترش اقدامات توسعه از چند نظر دارای مزیت بوده است:^{۵۰}

- همکاری ایستگاه، مقامات داخلی، سازمان‌های اجتماعی و مردم را تأمین کرده است.
- باعث مشارکت مردمی شده است.
- آگاهی و آموزش اجتماعی را تضمین کرده است.
- به ارتباط مفاهیم با یکدیگر و به ایجاد انگیزه برای کنش جمعی کمک کرده است.
- احترام به سنت‌ها و فرهنگ موجود را تضمین کرده است.

واحد «مطالعه کنش و ارزیابی» که در مالاوی (Malawi) قرار دارد یک نمونه «ارزیابی همزمان با اجرای پروژه» به حساب می‌آید.^{۵۱} بخش گسترش کمک‌ها در وزارت کشاورزی و منابع طبیعی مالاوی از سال ۱۹۷۰ به تهیه برنامه‌های رسانه‌ای برای توسعه روستاها پرداخته است. این واحد تولید علاوه بر انتشار یک مجله، که هر دو ماه یکبار منتشر می‌شود، به درخواست وزارتخانه نشریه منتشر می‌کند. این واحد ضمن اعزام جیب‌های «لندور» خود به مناطق روستایی برای نمایش فیلم و اجرای نمایش عروسکی، از طریق شبکه سراسری راديو نیز برنامه‌های منظمی را پخش می‌کند. واحد تولید رسانه به دنبال ارزیابی و به دیدن نتایج نامطلوب ناشی از کاربرد روش‌های سنتی، یک نگرش تازه اتخاذ کرد تا کیفیت رسانه و اثرات مبارزه شخصی را ارتقا دهد: مطالعه کنش و ارزیابی.

واحد مطالعه کنش و ارزیابی، با واحد تولید رسانه همکاری می‌کند. وظیفه این واحد رسانه، آزمایش و ارزیابی رسانه‌ها و محتوای آن در فرایند توسعه است. این واحد با پیش‌آزمون‌ها و آزمایش‌های خود تلاش می‌کند تا از تأثیرگذاری رسانه‌ها اطمینان حاصل کند. واحد «مطالعه کنش و ارزیابی» موارد زیر را برای مؤثر بودن ارتباطات ضروری می‌داند:



- پیام‌ها باید در ارتباط با مخاطب باشند.
- پیام‌ها باید در ارتباط با شرایط خاص، دقیق و معتبر باشند.
- پیام‌های مقتضی باید با پشتیبانی ضروری مادی همراه باشد (تسهیلات و محرک‌های لازم برای امر مورد نظر).
- پیام‌هایی که ارائه می‌شوند باید با نفوذ و تأثیر گذار باشند.

واحد مطالعه کنش و ارزیابی نقش خود را در دو مرحله ایفا می‌کند:

ابتدا اطلاعات لازم را برای انتخاب یک رسانه گردآوری می‌کند و سپس پیام ویژه برنامه را طراحی می‌کند. اطلاعات از اسناد، پیشنهادها، مربوط به موضوع، از کارشناسان، از پروژه‌های قبلی و از کشاورزان و افراد ذی‌مدخل جمع‌آوری می‌شود. واحد مطالعه کنش و ارزیابی از طریق مصاحبه، پرسش‌نامه و گروه‌های بحث به بررسی مخاطب می‌پردازد. تا حد ممکن از روش «نمونه‌برداری اتفاقی» استفاده می‌شود تا به صحیح‌ترین واکنش دسترسی پیدا شود. همه اطلاعات ناشی از این پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا پیام و رسانه تعیین شود. واحد مطالعه کنش و ارزیابی در دومین مرحله با یک پیش‌آزمون واقعی به مطالعه رسانه و پیام می‌پردازد تا از این طریق راه‌حل‌های متقابل و راه‌های روند اصلاح کار را بیابد.

اگرچه این روند در مقایسه با روش سنتی ارزیابی پرهزینه‌تر است و باید در مواقع اضطراری، نظیر بروز یک بیماری مسری ناگهانی، خلاصه و یا حتی حذف شود، اما ارزیابی مقدماتی ثابت کرده است که اطمینان از اثربخشی پروژه و فراگیری مبارزه رسانه‌ای و همچنین اطمینان از بهترین کاربرد منابع تولید رسانه‌ها در این مواقع بی‌ارزش است.

اگر الزامات و نیازهای مردم و کشورهای روبه توسعه همواره مدنظر باشند، پروژه‌هایی که آموزش، پژوهش و ارزیابی را در نظر می‌گیرند، نه تنها با سرعت به نیازها و اهداف توسعه دست می‌یابند، بلکه به فرایندهای بی‌پایانی که باعث رشد و دگرگونی مثبت افراد می‌شود، کمک می‌رسانند، به فرایندهایی که در دگرگونی مادی، اجتماعی و معنوی انسان نقش مثبت دارند. در بازنگری مطالعات موردی و تلاش‌های مربوط به توسعه نباید از ماهیت حساس فرایند توسعه غافل شد، نباید فراموش کرد که آنچه از تلاش‌هایی امروز می‌آموزیم، ممکن است برخی از اشتباهات فردا را اصلاح کند و در مساعی آتی کاربرد مؤثری داشته باشد.

یادداشت‌ها

1. Wilbur Schramm, "An Overview of the Past Decade," in Wilbur Schramm and Daniel Lerner, eds., *Communication and Change: The Last Ten Years and the Next*, Honolulu, University Press of Hawaii, 1976, pp. 1-14.
2. Allan M. Kulakow, "Development Communications and the Agency for International Development, 1962-1982," unpublished doctoral dissertation, Washington, DC, The American University, 1983.
3. See Elihu Katz and George Wedell, *Broadcasting in the Third World*, Cambridge, MA, Harvard University Press, 1977.
4. For an overview of the variety of applications of radio in development, see Hilary Perraton, "How Can Radio Be Usefully Applied to Education and Development?" *The Educational Use of Mass Media*, Washington, DC, World Bank Staff Working Paper, No. 491, October 1981; Terry D. Peigh, Martin J. Maloney, and Donald J. Bogue, *The Use of Radio in Social Development*, Chicago, The Communication Laboratory Community and Family Study Center at the University of Chicago, 1979; and Academy for Educational Development, *Beyond the Flipchart: Three Decades of Development Communication*, Washington, DC, 1985.
5. Isola Folorunso, "Grassroots Broadcasting in Nigeria," *COMBROAD*, No. 60, September 1983, pp. 7-9.
6. *Ibid.*, p. 7.
7. *Ibid.*, p. 9.
8. Academy for Educational Development, *The Basic Village Education Project, Guatemala: Final Report*, Washington, DC, 1978.



9. For a complete history, description, and evaluation of this project, see Budd L. Hall, *Mtu ni Afya: Tanzania's Health Campaign*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, June 1978.
10. *Ibid.*, pp. 2-7.
11. *Ibid.*, p. 69.
12. S. A. Shahadat, "From Broadcasting in Radio Bangladesh," *COMBROAD*, No. 57, December 1982, pp. 15-17.
13. M. N. Mustafa, "Development Programming in Radio Bangladesh," *COMBROAD*, No. 60, September 1983, pp. 33-34.
14. Shahadat, "From Broadcasting in Radio Bangladesh," p. 16.
15. Sufia Khanam, "Radio Use in Rural Bangladesh," Dacca, Bangladesh, Radio Bangladesh, 1976-1977.
16. See Mustafa, "Development Programming in Radio Bangladesh."
17. Syed Ashraf Ali, "Population Planning Broadcasts in Bangladesh," *COMBROAD*, No. 55, June 1982, pp. 37-38.
18. Mustafa, "Development Programming in Radio Bangladesh," p. 34.
19. Sama Lengor, "The Role of Radio in Support of Development Activities in Sierra Leone," *COMBROAD*, No. 55, June 1982, pp. 42-44.
20. *Ibid.*, p. 44.
21. Academy for Educational Development, *Cotobato Ngayon: Philippines*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1983.
22. Academy for Educational Development, *Radio Baha'i: Ecuador*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1983.
23. Kulakow, "Development Communications and the Agency for International Development, 1962-1982", see also Hilary Perraton, "How Can Radio Be Usefully Applied to Education and Development?"
24. *Ibid.*
25. African Council on Communication Education, "Using Radio to Teach Language Arts: Pilot Program in Kenya Addressing Primary Needs," *Africom*, Vol. 6, No. 1, August 1984, p. 7.
26. Marion Kohashi Warren, "PPC/E Education Sector Report: A Summary of Impact Evaluation Findings," Washington, DC, AID Bureau for Program Policy and Coordination, February 1982, Appendix A, p. 8.
27. Statistical results here are extracted from Peter Span-Head and Mark Rasmusson, "Radio Research in the Gambia," *COMBROAD*, No. 58, March 1983, pp. 24-26.
28. For further explanation of these projects and others of related themes, see Piegh, Maloney, Higgins, and Bogue, *The Use of Radio in Social Development*.
29. Janet Jenkins, "Do Audiovisual Media Possess Unique Teaching Capabilities?" in Kathleen Courrier, eds., *The Educational Use of Mass Media*, Washington, DC, World Bank, 1981.
30. Prakash M. Shingi and Bella Mody, "The Communication Effects Gap," in Everett Rogers, ed., *Communication and Development*, Beverly Hills, CA, Sage, 1976, p. 82.
31. See Dennis List, "Effects of Television on Children's Behavior," *COMBROAD*, No. 49, December 1980, pp. 10-12.
32. See Albert Horley, "What Does Educational Television Offer Us Now?" in Courrier, ed. *The Educational Use Of Mass Media*, pp. 94-104.
33. *Ibid.* p. 96.
34. A. F. Kalimullah, "Television in Pakistan," *Pakistan Quarterly*, 15: 268, Summer and Autumn, 1967.
35. K. E. Eapen. "Social Impacts of Television on Indian Villages: Two Case Studies," in Godwin C. Chu, , Syed A. Rahim and D. Lawrence Kincaid, *Institutional Exploration in Communication Technology*, Honolulu, East- West Communications Institute, 1978, pp. 89- 108.
36. Frans Lenglet, "The Ivory Coast: Who Benefits from Education/ Information in Rural Television," in Emile G. McAnany, *Communications in the Rural Third World: The Role of Information in Development*, New York, Praeger, 1980, pp. 49-70.
37. See Henry T. Ingle, *Communication Media and Technology: A Look at Their Role in Non-formal Education Programs*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, 1974; see also their Rural Television Project: Sudan, 1983.
38. Academy for Educational Development, *International TV and Educational Reform*, Washington, DC, Clearinghouse on Development Communication, June 1977.
39. *Ibid.*
40. See Douglas Goldschmidt, "Financing Telecommunications for Rural Development," *Telecommunications Policy*, September 1984, pp. 181-203.
41. Olof Hulten, "The Use of INTELSAT for Television 1982," paper presented at the International Association of Mass Communication Research Conference in New Delhi, August 25-31, 1986.
42. *Ibid.*
43. Audience Research Unit of the Director General of Doordarshan, "Television India," New Delhi, August 1986.
44. *Ibid.*, p. 11.
45. *Ibid.*, p. 8.
46. NOVA, "Global Village" (television documentary videocassette), Washington, DC, Public Broadcasting System, 1985.
47. *Ibid.*
48. See C. P. Epskamp, "Evaluation of RUTC-project 'Training and Research with Regard to the Application of the Mass-media for Education and Information in Latin America and the Caribbean,' Part II, Case-study: La Voz de Ia Selva (Peru)," The Hague, CESO, November 1981.
49. For more information see the bibliographical references and project documents referred to in Epskamp, "Evaluation of RUTC-project."
50. Epskamp, "Evaluation of RUTC-project," p. 28.
51. David Warr, "Evaluating Media in Malawi," *Educational Broadcasting International*, September 1978, pp. 121-123.
52. *Ibid.*, p. 122.



۸

کاربرد تکنولوژی نوین فضایی در توسعه اجتماعی و اقتصادی

پیشرفت‌های تکنولوژیک در تمدن کنونی، معرف نظام مدیریت است و این نظام عامل مولد سطح بالای زندگی در بسیاری از کشورهاست. تکنولوژی در سطح وسیع، شیوه‌های استفاده از انرژی را برای تبادل اطلاعات فراهم می‌کند. تکنولوژی همچنین در جهت دستیابی به نیازهای مادی و معنوی به محیط شکل می‌دهد. تکنولوژی می‌تواند قوای ذهنی را که همه ملت‌ها از آن برخوردارند، بارز سازد. به‌عنوان مثال، پژوهش‌های اخیر، حاکی از این است که رسانه‌های دوربرد ارتباطی، به طرز قابل توجهی به توسعه اجتماعی - اقتصادی کمک می‌کنند.^۱ با این همه وسایل ارتباطی دوربرد نمی‌توانند به‌تنهایی ضامن توسعه اقتصادی باشند. در فضای برنامه‌ریزی برای توسعه، پژوهش‌های مقدماتی و سازنده یک ضرورت است. این پژوهش به‌منظور تعیین مزایا، برآورد مخاطرات قابل قبول در مورد هزینه، همچنین به‌منظور پیدا کردن راه‌حل مشکلات صورت می‌گیرد. کشورها پیش از ورود به مرحله پرهزینه پیشرفت‌های تکنولوژیک، باید آزمایش‌های بسیاری را انجام دهند.

تعیین سطح مطلوب توسعه وسایل دوربرد ارتباطی، بحث‌های بی‌شماری را در کشورهای روبه توسعه دامن زده است. در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد:^۲ نخست آنکه عده‌ای بر این باورند که سرمایه‌گذاری در زمینه تکنولوژی به این دلایل باید محدود شود: ۱. اثرات آن در ارزیابی اقتصادی نامحسوس است. ۲. بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی را تشدید می‌کند. ۳. به ایجاد یک زیرساخت شهری می‌انجامد که فقط گروه‌های نخبگان از آن سود می‌برند و همچنین به دلیل افزایش دادن سطح مهاجرت به شهرها، مانع توسعه بومی می‌شود. گروه دوم معتقدند توسعه تکنولوژیک هنگامی در واکنش به تقاضای بازار کاربرد خواهد داشت که مقرون به صرفه باشد. دیدگاه سوم معتقد به گسترش سریع تکنولوژی دوربرد ارتباطی، اطلاع‌رسانی فضایی است. این دیدگاه بر این باور است که رشد سریع تکنولوژی در این زمینه روند انتقال دانش را تسهیل می‌کند و بنابراین موجب تخصیص منابع کافی به جهان سوم می‌شود. انتخاب سطح مناسب برای توسعه تکنولوژی، به منظور حمایت از برنامه‌های توسعه، یک موضوع مهم است. کشورها در تعیین این سطح نباید از منابع خود سواستفاده کنند زیرا در غیر این صورت با پدیده بروز زیرساخت‌های مشکل‌ساز و غیرضروری مواجه خواهند شد. بنابراین، این مرحله مستلزم پژوهش و آزمایش است.

ماهواره‌های ارتباطی در بسترهای سیاسی، اقتصادی، تجاری و اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. گزارش تازه جهانی درباره جریان بین‌المللی اطلاعات، که برای یونسکو تهیه شد، یک گزارش تفصیلی است که همه جنبه‌های جریان بین‌المللی اطلاعات را بررسی می‌کند. در این گزارش، جنبه‌های ارتباطی تکنولوژی فضایی نظیر ماهواره‌های ارتباطی، جریان داده‌های



تکرار کننده‌های فضایی (ترانسپوندرها) و تکنیک «سنجش از دور» بررسی شده است.^۳ هدف این گزارش یونسکو، خلاصه کردن نتایج پژوهش‌های دو دهه ۱۹۷۰-۱۹۸۰ و همچنین تجربه و تحلیل ملاحظات الگوهای جریان جهانی اطلاعات بود. تمرکز بر جنبه‌های علمی و تجربی تکنولوژی فضایی در توسعه و همچنین نقش ارتباطات در آن، هدف این بخش از کتاب است. این تمرکز بیشتر بر مواردی صورت می‌گیرد که جنبه‌های خدمات اجتماعی، آموزشی، فرهنگی، کشاورزی، بهداشتی، تنظیم خانواده، پیش‌بینی وضع هوا و پیشرفت‌های علمی در آن مطرح بوده است. ما به نتایج آزمایش و پژوهش‌ها در قلمروهایی نظیر «ماهواره پخش مستقیم» و «سنجش از دور» می‌پردازیم و در عین حال گزارش‌های نهادها و سازمان‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز، که درباره توسعه کار کرده‌اند، ترکیب می‌کنیم. افزون بر این، به کاربرد تکنولوژی‌های که به‌طور مستقیم و عملی به کشورهای روبه توسعه مربوط می‌شود و همچنین به مواردی که مستلزم تحقیق بیشتر است، توجه ویژه‌ای مبذول خواهیم کرد. کاربردهایی که مورد بحث قرار می‌گیرد، مشتمل بر برخی از پروژه‌های کشورهای روبه توسعه و نیز مناطق دورافتاده برخی از کشورهای توسعه‌یافته است، کشورهایی مثل ژاپن، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی. این پروژه‌ها به خاطر اطلاعات مفید و قابل اتکایی که در زمینه استفاده از تکنولوژی فضایی در مناطق روبه توسعه ارائه می‌کنند، در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند.

اگرچه تلاش بر این است تا در یک بازنگری و تحلیل نسبتاً جامع از تکنولوژی فضایی و توسعه، طیف وسیع و متنوعی از کاربردهای تکنولوژیک پوشش داده شود، اما در عین حال نمی‌توان این بررسی را کاملاً جامع و فراگیر تلقی کرد. با توجه به فضای محدود و همچنین با توجه به رشد سریع و باورنکردنی تکنولوژی، هدف این بخش از کتاب عمدتاً بررسی قلمروهای عمده فعالیت، تعیین عرصه‌های خاص کاربردی و مورد توجه و همچنین هدایت خواننده به منابع تکمیلی در راستای دریافت بیشتر است.

پس از طرح یک چهارچوب تاریخی کوتاه، نقش بالقوه تکنولوژی فضایی را در عرصه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی تشریح خواهیم کرد و پس از این مرحله به تلخیص و ترکیب نتایج پژوهش‌ها و تجربه‌های پیشین می‌پردازیم. این بررسی در محدوده مقولات گسترده توسعه و عمران محلی، مدیریت منابع و تمامیت ملی صورت خواهد گرفت. در بخش‌هایی، مطالعات موردی در مورد کاربردهای تجربی پاره‌ای از کشورها و مناطق تا حدودی به‌طور مفصل بررسی می‌شود. فعالیت‌های سازمان‌ها و نهادهای دست‌اندرکار استفاده از تکنولوژی نوین فضایی در توسعه نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

توسعه تاریخی

از سال ۱۹۵۷ هنگامی که شوروی اولین ماهواره را پرتاب کرد، تکنولوژی وسایل دوربرد ارتباطی تقریباً همه روزه دگرگون و پیشرفته‌تر شده است. سه مرحله توسعه در این زمینه قابل شناسایی است. مرحله اول که از اواسط دهه ۱۹۵۰ آغاز و تا پایان دهه ۱۹۶۰ ادامه می‌یابد، دوران رشد فشرده تکنولوژی است. توجه کلی به نقش بالقوه تکنولوژی دوربرد ارتباطی و توجه خاص به نقش تکنولوژی فضایی در توسعه، در طی این دوران، تازه آغاز شده بود. بسیاری از پروژه‌های مربوط به کاربرد تکنولوژی فضایی در توسعه به‌طور تجربی در دهه ۱۹۷۰ به کار گرفته شد. سومین مرحله یعنی دهه ۱۹۸۰ که همین دوران کنونی است، مرحله عملی شدن و صنعتی شدن هر چه بیشتر پروژه‌های ملی و منطقه‌ای است، پروژه‌هایی که قبلاً جنبه آزمایشی داشتند. هدف این مرحله ایجاد انگیزه برای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای استفاده از نوآوری‌های رسانه‌های دوربرد ارتباطی و تکنولوژی فضایی در برنامه‌ریزی‌های دراز مدت توسعه است.



نقش کاربرد تکنولوژی فضایی در توسعه

با در نظر گرفتن نیازهای توسعه به‌ویژه در کشورهای روبه توسعه، همگان معترف‌اند که تکنولوژی فضایی و ماهواره‌های ارتباطی به دلیل ماهیت ویژه خود، در قلمروهای زیر کاربرد دارند:

۱. تمامیت ملی مشتمل بر روندهای بسیج و جذب.
۲. مؤثر بودن از جنبه اجرایی، سازمانی و مدیریتی.
۳. ارائه آموزش رسمی و غیررسمی شامل آموزش معلمان.
۴. تعمیم خدمات کشاورزی.
۵. برنامه‌های تنظیم خانواده.
۶. ارائه خدمات پزشکی و بهداشتی.
۷. بازاریابی، بانکداری و انتشار اطلاعات تجارتي.
۸. برنامه‌ریزی اطلاع‌رسانی خبری و فرهنگی.
۹. مشارکت سیاسی و کثرت‌گرایی اجتماعی.
۱۰. هواشناسی، دریانوردی و کنترل محیط.
۱۱. جلوگیری از فجایع و ارائه خدمات در مواقع اضطراری.
۱۲. مدیریت منابع با تکنیک «سنجش از دور».
۱۳. مبادله اطلاعات علمی.

طی دهه ۱۹۸۰ یا در این قلمروها آزمایش‌هایی صورت گرفته و یا اینکه به این قلمروها به‌مثابه کانون‌های بالقوه برای کاربرد تکنولوژی نگریسته شده است. در برخی از این قلمروها طیفی از گزارش‌ها و داده‌ها انباشته شده است و گفته می‌شود که بسیاری از کاربردها اگر در سطح ملی و منطقه‌ای عملی شوند، می‌توانند از بسیاری از سیستم‌های موجود زمینی کم‌هزینه‌تر باشند.

در بسیاری از کشورهای رو به توسعه، مهارت‌های زیرساختی، فنی و مدیریتی و همچنین توان انتقال داده‌ها در حدی نیست که بتواند با کاربرد تکنولوژی نوین فضایی انطباق یابد. اما با وجود این، چون اکثر کشورهای روبه توسعه شیوه‌های مشخص فنی خود را داشته‌اند و همچنین در حال قاعده‌سازی برای برنامه‌های توسعه عملی آموزشی و پرورشی خود هستند، از نظر طراحی و نیز کاربرد تکنولوژی فضایی در جایگاه بی‌مانندی قرار دارند.^۴

تکنولوژی و زیرساخت

سازه‌های کلیدی در کاربرد نوآوری‌های فضایی برای توسعه عبارت‌اند از: ۱. کنولوژی مناسب ۲. زیرساخت. وجود زیرساخت برای رسانه‌های دوربرد ارتباطی یک ضرورت است، اما بهره‌های اقتصادی آن فراتر از ایجاد صرف خدمات تلفنی خواهد بود. زیرا زیرساخت ارتباطی انتقال جریان اطلاعات مربوط به نوآوری‌ها، محصولات جدید و شیوه‌های پیشرفته مربوط به هماهنگ کردن پروژه‌های کلان توسعه را تسهیل می‌کند.



به‌عنوان مثال، تکنولوژی ماهواره‌ای، الکترونیک و کامپیوتری نقش مهمی در تمامیت منطقه‌ای و ملی ایفا می‌کند. هزینه زیاد و پراکندگی جمعیت همواره دو عامل مؤثر در عدم توسعه وسایل ارتباطی در روستاها بوده‌اند. اما با این همه، پخش ماهواره‌ای یک سیستم با انعطاف است که هزینه‌های آن وابسته به جایگاه و فرکانس آن نیست. افزون بر این، هزینه‌های کاهش یابنده ایستگاه‌های زمینی که در میانه دهه ۱۹۸۰ به بیست هزار دلار رسید، استقرار زیرساخت گسترده‌تر رسانه‌های ارتباطی دوربرد را به یک هدف واقع‌گرایانه در توسعه تبدیل کرده است.^۵ کشورهای کوچک‌تر هم می‌توانند از تکنولوژی برخوردار شوند. همکاری‌های منطقه‌ای سبب می‌شود تا کشورهای کوچک‌تر در راستای توسعه و یا ایجاد سیستم‌های ماهواره‌ای خود، نظیر سیستم ماهواره‌ای «پالپا» در اندونزی و یا «اوست» (AUSSAT) در استرالیا، موفق شوند.

ارتباطات متقابل در برابر ارتباط تک‌سویه

مخبره ارتباطی دوربرد — در چهارچوب توسعه — همواره تک سویه بوده و از مناطق شهری (به‌مثابه منبع) به سوی مناطق روستایی (به‌مثابه گیرنده)، بدون بازفرست، جریان داشته است. اخیراً به دلیل شروع مخبره از ایستگاه‌های روستایی و همچنین به دلیل بازفرست از این مناطق، این جریان شکل دوسویه به خود گرفته است. به شکل اخیر، «ارتباط متقابل» نیز گفته می‌شود. ارتباط متقابل، در برنامه‌های توسعه بسیار مؤثرتر عمل می‌کند.

سومین روش که «مخبره از دور» نام دارد در حقیقت یک شیوه ارتباط متقابل است، که برای تلاش‌های توسعه سودمند است. «مشاوره از دور» به‌طور همزمان میان چند منطقه ارتباط متقابل ایجاد می‌کند. این نوآوری کاملاً جدید در تجارت، آموزش و پرورش، مراقبت‌های بهداشتی و در پاره‌ای از بخش‌های اصلی توسعه، کاربرد دارد.

در دهه پیش، انجام آزمایش‌های ارتباطی ماهواره‌ای در مناطق گوناگون جغرافیایی جهان و در یک مورد استفاده از پخش زنده متقابل ماهواره‌ای برای انتقال مهارت و دانش در مرزهای ملی و فرهنگی، مفید بودن «مشاوره از دور» را در زمینه مشورت‌های آموزشی و پزشکی به اثبات رساند.^۶

ارتباط متقابل در زمینه مراقبت‌های بهداشتی کاربرد عملی تکنولوژی را در مقابله به سؤ تغذیه و رویارویی با شرایط دشوار، ثابت کرده است. به غیر از این، ارتباط متقابل، سودمندی خود را در حمایت از تلاش‌های کارگزاران بومی امور بهداشت در مناطق دورافتاده نیز به اثبات رسانده است. برنامه آموزشی تغذیه در پروژه ماهواره‌ای هند (سایت) ضرورت استفاده از مردم بومی را در اجرای طرح‌ها نشان داد، طرح‌هایی که رسوم و عادات بومی، خمیرمایه آن بود. آزمایش‌های دیگری هم وجود دارد که مزیت ارتباط متقابل را در حیطه بهداشت و سایر قلمروها نشان می‌دهد. این آزمایش‌ها حاکی از آن است که کاربرد این نوآوری به خاطر انعطاف‌پذیری و مزایای بی‌شمار آن، افزایش خواهد یافت. استفاده از تکنولوژی فضایی در قلمرو توسعه، همان‌گونه که گفته شد در سه قلمرو کارکردی عمده خلاصه می‌شود: ۱. توسعه و عمران محلی، ۲. مدیریت منابع، ۳. تمامیت ملی. البته همان‌گونه که در پیش نیز گفته شد، کاربرد تکنولوژی فضایی در توسعه دارای اثرات تداخلی نیز هست، به‌طوری که مقولات کارکردی را با یکدیگر متداخل و میان آنان رابطه متقابل ایجاد می‌کند. با وجود این، بهتر است این قلمروها را به‌طور منفرد بررسی کنیم و در عین حال به خاطر داشته باشیم که آنها از رابطه متقابل برخوردارند.

توسعه و عمران محلی

«توسعه و عمران محلی» عنوانی است که غالباً به پروژه‌هایی از توسعه اطلاق می‌شود که به‌طور مشخص: بهداشت، گسترش خدمات کشاورزی، تنظیم خانواده، آموزش و رفاه جمعی را هدف قرار می‌دهد. استفاده از تکنولوژی فضایی در این نوع از



توسعه، غالباً در سه مرحله رخ می‌دهد: شناسایی توان بالقوه، آزمایش و انجام خدمات اجرایی. در اواخر دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیاری از مناطق و کشورها از خدمات ماهواره‌ای در توسعه و عمران روستایی استفاده کردند. ماهواره‌های نسل «آ تی اس» (ATS) متعلق به اداره هوانوردی ملی و فضایی آمریکا (ناسا) و همچنین سیستم مشترک «سی تی اس» (CTS) متعلق به آمریکا و کانادا، موقعیت‌های گوناگون و بی‌شماری را برای برنامه‌های آزمایشی فراهم ساختند.

در سال ۱۹۷۶ «ناسا» در ارتباط با «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» ماهواره «آ تی اس ۶» (ATS6) را، که از هند به آمریکا بازمی‌گشت، در اختیار همه کشورهای روبه توسعه قرار داد. بیست و هفت کشور در برنامه‌های کوچک «ارتباط ماهواره‌ای بین شهرهای مرکزی و مناطق روستایی» شرکت کردند. دانشگاه «وست ایندیز» (West Indies)، در یک آزمایش طولانی‌تر، مراکز عملی خود را از طریق «مشاوره از دور» با یکدیگر ارتباط داد. این اقدام در جهت آموزش حین خدمت برای دست‌اندرکاران امور توسعه کشاورزی، بهداشت و آموزش صورت گرفت.^۷

گذار از مرحله آزمایش در دهه ۱۹۸۰ آغاز و تدابیری درباره نقش و میزان خدمات ارتباطی ماهواره‌ای در توسعه و عمران محلی اتخاذ شد. تجربه آزمایشی «ناسا» و «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی»، در مورد ماهواره «آ تی اس ۶»، سنگ پایه «برنامه ماهواره‌ای روستایی» (RSP) را که متعلق به «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» بود، گذاشت. «برنامه ماهواره‌ای روستایی» که هم اکنون در حال اجرا است استفاده از ماهواره‌های موجود را توصیه می‌کند، از دیدگاه این برنامه باید با تلاش جمعی از برنامه‌های عمران محلی در زمینه‌های مراقبت بهداشتی، بهبود کشاورزی، سوادآموزی به بزرگسالان و آموزش پشتیبانی کرد. در یک پروژه در کشور پرو با استفاده از شرکت تلفن پرو که ماهواره اینتلسات را اجاره کرده است، به مناطق روستایی ارتباط تلفنی و رادیویی داده می‌شود. فیلمی‌ها هم مذاکراتی به عمل آورده‌اند تا از ماهواره «پالپا» (اندونزی) برای گسترش خدمات کشاورزی، آموزش معلمان و اداره امور مناطق دورافتاده استفاده کنند.

بسیاری از آزمایش‌ها که از سری ماهواره‌های «آ تی اس ۶» استفاده کردند، مانند پروژه «سایت» هند، در امر آموزش بر ارتباط دوربرد تکیه کرده‌اند این آزمایش‌ها حاکی از طیفی از کاربردها در موارد زیر بود:

افزایش مهارت آموزش دهندگان، بهبود کیفیت آموزش ابتدایی و گسترش دامنه برنامه‌های درسی دانشگاهی از طریق همکاری میان دانشگاه‌ها. در سال ۱۹۷۱ دانشگاه ساوت پاسیفیک از ماهواره «آ تی اس ۱» (ATS1) به‌منظور «مشاوره از دور شنیداری» بهره گرفت. تا سال ۱۹۷۹، ده پایانه هفته‌ای بیست ساعت برنامه داشت. از این برنامه‌ها در آموزش، جلسات گفت‌وگو، اجرای برنامه‌ها و همچنین در مراقبت‌های بهداشتی استفاده می‌شد.^۸

اگرچه باور همگانی بر این است که سخن‌پراکنی، مهم‌ترین رسانه ارتباطی دوربرد برای آموزش است،^۹ اما استفاده از ماهواره برای آموزش، با دشواری‌هایی نظیر مشکل استفاده نظیر استفاده از تلویزیون در توسعه مواجه است (در بخش پیشین در این مورد بحث شد). کارکرد اکثر سیستم‌های ماهواره‌ای، همگرا است و چون برنامه‌های آموزشی جاذبه تجاری ندارد، همواره در انتهای فهرست اولویت‌ها قرار می‌گیرد. افزون بر این، خود آموزگاران نیز غالباً در برابر شیوه‌های آموزش از دور مقاومت می‌کنند. با وجود این، پیشنهادهایی هم ارائه شده است که ممکن است در غلبه بر پاره‌ای از این مشکلات مؤثر باشد.^{۱۰}

سیستم‌های ماهواره‌ای در صورتی به‌سرعت به‌مخبره برنامه‌های آموزشی می‌پردازند که هزینه آن را بر اساس نرخ ارزهای جاری دریافت کنند و یا اینکه این برنامه‌ها را با خدمات دیگری ارائه نمایند. این نوع ارتباط باید در خدمت هدف‌ها مشخص باشد و سطوح گوناگون اقتصادی را هدف قرار دهد تا با سرمایه‌گذاری مصرف‌کنندگان از امکانات سخن‌پراکنی پشتیبانی شود. سخنی‌پراکنی در اوقات فراغت و ضبط برنامه برای پخش مجدد نیز می‌تواند به ماهواره‌ها از نظر اقتصادی کمک کند. برای



برنامه‌های آموزش می‌توان به ماهواره‌هایی که عمر تجاری آنها سپری شده است و یا از ماهواره‌هایی که از آنها استفاده نمی‌شود و یا همچنین از ماهواره‌هایی که می‌خواهند تکنولوژی و خدمات خود را بهبود بخشند استفاد کرد.

طیف کاملی از ارتباطات ماهواره‌ای در توسعه و عمران محلی به‌کار گرفته شده است. این طیف در بخش‌های آموزشی، بهداشتی، کشاورزی، سرگرمی و خدمات عمومی در ارتباط با دستیابی به اهداف مختلف، موفق عمل کرده است. علی‌رغم برخی از محدودیت‌های فنی، این هدف‌ها نامشخص و نارسایی‌های نهادی است که مشکلات اولیه اجرا را به‌وجود می‌آورد. عدم تمایل بخش رسانه‌های ارتباطی دوربرد برای ارائه خدمات عمومی به روستاها — که ناشی از مشکلات اقتصادی است — یک مشکل دیگر است. «کاربران» برای آنکه بتوانند نیروی عمده بازار را تشکیل دهند، باید در یک سیستم مشترک متحد شده و به‌مثابه یک واحد، عمل کنند.

مراقبت بهداشتی یکی دیگر از قلمروهای ویژه توسعه و عمران محلی است که از طریق استفاده از تکنولوژی فضایی، میزان تأثیر قوی خود را نشان داده است. بخش مراقبت بهداشتی به سبب فقدان پرسنل آموزش دیده در پزشکی، در اکثر کشورهای روبه توسعه از سه یا چهار سطح تشکیل می‌شود:^{۱۱}

سطح اول، سطحی ابتدایی است که سطح داخلی هم نامیده می‌شود. در این سطح، خدمات مراقبت‌های پزشکی از طریق کلینیک‌هایی، که در آنها افراد شبه حرفه‌ای خدمت می‌کنند، ارائه می‌شود. این افراد از مردم بومی‌اند و آموزش اندکی هم دیده‌اند. کارگزاران سطح ابتدایی مراقبت‌های پزشکی، بیشتر در زمینه‌های پیشگیری، مدرسانی و معالجات ساده کار می‌کنند. فعالیت آنها در تشخیص و مداوای اولیه بیماری‌های شایع، مسایل مادران در نگهداری اطفال، مامایی و مداوای جراحات است. هر مورد جدی‌تر، ناگزیر به سطوح بالاتر تسهیلات مربوط می‌شود. کارگزاران سطح اولیه مراقبت‌های بهداشتی، برنامه‌هایی را نیز در زمینه مصونیت، تنظیم خانواده، تغذیه، ضدعفونی کردن، کیفیت آب و بهسازی انجام می‌دهند. آنها همچنین می‌توانند بیماری‌های واگیردار را شناسایی و داده‌های جمعیتی و بهداشتی را گردآوری کنند.

دومین سطح مراقبت‌های بهداشتی، غالباً تسهیلات یک بخش و یا یک منطقه کوچک مشتمل بر مراکز بهداشتی و بیمارستان‌های بزرگ‌تر را در برمی‌گیرد. در این سطح، خدمات از سوی پرستاران، تکنیسین‌ها، دانشجویان سال‌های آخر پزشکی و برخی از پزشکان ارائه می‌شود.

سطح سوم از نظر تکنولوژی پیچیده‌تر است و طیف وسیع‌تری از پرسنل و خدمات را در برمی‌گیرد. این خدمات غالباً در مناطق بزرگ‌تر شهری در بیمارستان‌ها و اماکنی که پزشکان در آن خدمات عمومی و تخصصی ارائه می‌کنند، متمرکز است. در برخی از کشورها، سطح چهارم هم وجود دارد. مراقبت‌های پزشکی سطح چهارم از سوی پزشکان و بیمارستان‌های تخصصی‌تر ارائه می‌شود و بیمارستان‌هایی هم وجود دارند که به‌طور تخصصی فقط به بیماری‌های ویژه می‌پردازند. جذام و سایر مسائل بهداشتی، ذهنی و جسمی در این خدمات تخصصی قرار می‌گیرد.

کاربرد رسانه‌های ارتباطی دوربرد در مراقبت‌های پزشکی که به «طبابت از دور» نیز موسوم است، نظام مراقبت پزشکی را از طریق ارائه خدمات اضطراری، مشاوره دائمی، تسهیل برنامه‌های اجرایی کیفی و همچنین از طریق آموزش مستمر حفظ می‌کند. مطالعه‌هایی که درباره برنامه‌های کانادا و آلاسکا و همچنین برنامه‌های سایر مناطق صورت گرفته است، نشان می‌دهد که مراقبت بهداشتی به طرز بسیار مؤثری بهبود یافته است و این در حالی است که هزینه طرح پایین بوده و یک ارتباط دوسویه میان دستیاران و کلینیک‌های محلی بهداشتی از یک طرف و متخصصانی که در شناخت و درمان امراض و بیماری‌ها نقش دارند، از سوی دیگر به‌وجود آمده است. خطوط ۲۴ ساعته اورژانس آماده‌اند تا در موارد فردی و یا در صورت بروز فجایع طبیعی وارد عمل شوند. «مشاوره از دور» نه تنها باعث بهبود مراقبت‌های بهداشتی شد، بلکه اعتماد روستاییان را به کارگزاران



مراقبت‌های بهداشتی روستایی فزونی بخشیده است. افزون بر این، افزایش میزان بهره‌وری از تسهیلات داخلی، باعث بروز یک نگرش مثبت شده است، نگرشی که در معالجات پزشکی حکم یک ضرورت را دارد.

مدیریت منابع

دومین مقوله‌ای که تکنولوژی فضایی و توسعه به لحاظ کارکردی در آن نقش دارد، مقوله مدیریت منابع است. این مقوله شامل هواشناسی، دریانوردی، کنترل و حفظ محیط، پیشگیری از فجایع، سنجش از دور و مبادله اطلاعات علمی است. ارتباط تلفنی و تبادل داده‌ها نقش ارزشمند خود را در حفظ انرژی و افزایش کارایی حمل و نقل نشان داده است. ارتباط تلفنی به نحو مؤثری از طریق هماهنگ کردن تلاش‌ها به کاهش سفرها انجامیده است. افزون بر این، ماهواره‌های سنجش از دور که داده‌های علمی مربوط به تغییرات جوی و منابع زمینی را گردآوری و مخابره می‌کنند، نقش ارزش‌مندی را در اداره و توسعه این منابع و همچنین در کاهش تخریب‌های ناشی از فجایع طبیعی ایفا می‌کنند.

دهه ۱۹۷۰ دوران پیشرفت تکنولوژیک بود، این پیشرفت باعث شد تا از ملاحظات ماهواره‌ای برای کنترل منابع زمینی و محیطی استفاده شود برنامه‌های تعاونی بین‌المللی نظیر برنامه «نظارت و پیش‌بینی تغییرات جوی» (www) پیشینه امیدبخشی در ارائه اطلاعات و خدمات به کشورهای روبه توسعه از طریق شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی به جا گذاشت.

از هنگام اولین تجربه سنجش از دور تصویری در دهه ۱۹۶۰، گسترش میزان داده‌های ارسالی به زمین از طریق ماهواره‌ها و سنجش‌گرهای فضایی، خارق‌العاده بوده است. شبکه «لندست» (Landsat) ایالات متحده آمریکا، اینک بخش اعظم زمین را در سطح جهانی پوشش می‌دهد. داده‌ها در سطح عمومی و بدون تبعیض از مرکز توزیع آمریکا و یا از ایستگاه‌های زمینی مستقر در مناطق گوناگون با توافق «ناسا» در دسترس قرار می‌گیرد. افزون بر این، آزمایش‌گاه‌های مستقر در مدار نظیر «اسکای‌لب» (Skylab) ایالات متحده آمریکا و «سالیوت» (Salyut) اتحاد جماهیر شوروی و «باسکارا» (Bhaskara) هند نیز تصاویری ارائه می‌کنند که مکمل تصاویر کاملاً واضح ماهواره‌های هواشناسی است. برخی از کشورهای سوسیالیست و روبه توسعه نظیر مراکش و آنگولا، داده‌های تصویری را از مأموریت‌های «سایوز - سایوت» از طریق توافق دوجانبه با شوروی، دریافت می‌کنند.

برای آنکه بتوان به بهترین وضع از زمین استفاده کرد، برنامه‌ریزان باید هم کاربرد فعلی زمین و هم قابلیت‌های بالقوه آن را بشناسند. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۷۲ در بولیوی با استفاده از تصاویر «لندست» برای تهیه نقشه‌های «مساحت‌سنج» که به برنامه‌ریزان جمعیت و به تهیه آمار واحدهای مسکونی کمک می‌کرد از طریق مقایسه آنها با نقشه‌های «مکان‌نگار»، شناسایی تغییرات سطح زمین - ناشی از عوامل طبیعی و یا انسانی - کار تسهیل می‌شد. مطالعات وسیع‌تر، به تهیه نقشه‌های خاک و ناحیه‌ها، نقشه‌های استفاده از زمین و گیاه و شناسایی مناطق حاصلخیز کشاورزی و مناطق معدنی کمک کرد.

تصاویر سنجش از دور به همراه ملاحظه‌های زمینی و سایر اطلاعات مربوط به آن، می‌تواند در زمینه‌های برآورد میزان محصولات کشاورزی، آفت، رطوبت خاک و فقدان مواد معدنی در خاک، داده‌های لازم را فراهم کند. نظارت ماهواره‌ای قادر است در انتخاب زمان کاشت و جمع‌آوری محصول و همچنین در برنامه‌ریزی برای آبیاری کمک کند. همچنین اطلاعات کشاورزی می‌تواند در انتقال و ذخیره مواد غذایی و همچنین در برنامه‌ریزی واردات و صادرات نقش اساسی ایفا کند. در یک پژوهش آزمایشی که از سوی سازمان (FAO) کشاورزی و خواربار در سال ۱۹۷۶ در کشورهای الجزایر، مراکش، تونس و لیبی به عمل آمد، مشخص شد که تصاویر «سنجش از دور» به طرز وسیعی با ملاحظه‌های زمینی در مورد هجوم ملخ‌ها تطابق داشته است.



از تصاویر ماهواره‌ای برای نظارت بر چراگاه‌ها و برآورد میزان حیوانات و مکان تجمع آنها، از طریق پراکندگی و فشردگی گیاهان استفاده می‌شود.

در مورد سوزاندن چراگاه‌ها، به‌خاطر کنترل گسترش نباتات، از ماهواره‌ها استفاده می‌شود تا زمان و میزان آتش را تعیین کنند. این اقدامات به کارایی روش‌های مدیریت زمین، به‌ویژه در مناطق دورافتاده و غیرقابل دسترس، می‌افزاید. برنامه‌ریزی برای جنگل‌ها و مدیریت جنگل‌ها نیز از قلمروهای مهم دیگری است که داده‌های تصویری ماهواره‌ها در آن نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. در یک پروژه آزمایشی دیگر در «بنین»، «کامرون» و «توگو» که از سوی «سازمان کشاورزی و خواربار» و «برنامه محیط زیست سازمان ملل» انجام شد و طی آن جنگل‌های مناطق گرمسیر تحت پوشش ماهواره‌ای قرار گرفت، از تصاویر «لندست» برای تعیین نوع و تراکم گیاهان استفاده شد. از تصاویر ماهواره‌ای در سایر قلمروها نیز برای تشخیص ارزش اقتصادی موقعیت مکانی درختان و برنامه‌ریزی برای قطع آنان و همچنین در پروژه‌های نگهداری استفاده می‌شود.

مدیریت منابع آبی مستلزم داشتن اطلاعات در هر دو زمینه «نیاز به آب» و «موجود بودن آب» است. داده‌های ماهواره‌ای برای مواردی چون اطمینان از بارش باران، آبیاری، ذخیره، تبخیر، تخمین خرابی‌های سیل و تعیین منطقه و تعداد مردمی که در معرض سیل قرار می‌گیرند، مفید است. داده‌های ماهواره‌ای همچنین در تشخیص نحوه تشکیل رسوب و مسائل مربوط به گیاهان آبی کاربرد دارد.

تصاویر ماهواره‌ای برای بررسی ساختار زمین، امکانات تازه‌ای به‌وجود آورده است، به‌طوری که تغییرات عمده در سطح زمین اکنون قابل شناسایی و قابل ارزیابی شده است. از داده‌های «لندست» برای ارزیابی مناطق زلزله‌خیز فیلیپین هم استفاده شده است. تصویربرداری از زمین برای تعیین ذخایر قلع در برزیل و همچنین تعیین مواد به منظور احداث جاده‌های کم‌هزینه در «بوتسوانا» از جمله سایر کاربردهای مطرح در این زمینه است.

چون اشعه الکترومغناطیس نمی‌توان چندان از سطح آب عبور کند، سنجش از دور اقیانوس‌ها به تدریج روبه پیشرفت گذاشته است. اولین ماهواره اقیانوس‌نگار متعلق به آمریکا بود. این ماهواره که «سی‌ست» (Seasat) نام داشت در سال ۱۹۷۸ پرتاب شد. سپس به‌زودی مشخص شد که «سنجش از دور» می‌تواند در افت دمای سطح اقیانوس، موفق عمل کند. و بعد معلوم شد که گرداب‌های اقیانوسی در اثر این افت حرارت به‌وجود می‌آید و افزون بر این، این تغییر دما بر شرایط جوی تأثیر می‌گذارد. آزمایش‌هایی که با گویچه‌های شناور و سنجش‌گرهای ردیاب ماهواره‌ای به‌عمل آمد، توان ردیابی جریان‌های آبی اقیانوسی، محل و حرکت گروهی ماهی‌ها و همچنین جریان‌های جوی را به نمایش گذاشت. این آزمایش‌ها آن‌چنان با موفقیت همراه بوده که طرح ایجاد یک سیستم دائمی متشکل از گویچه‌های شناور و ماهواره‌ها را دامن زده است.

«سی‌ست» درباره اثرات حرکت آب و بی‌قاعدگی‌های کشش سطح دریا اطلاعات جالبی فراهم آورده است. افزون بر این، عملیات کشتیرانی و دریانوردی اکنون در ارتباط با ارتفاع امواج ناشی از آب به اطلاعات ماهواره‌ای وابسته است. از داده‌های مربوط به دما در زمینه شناسایی مناطق با ارزش تجاری ماهیگیری و از کنترل رنگ‌های مناطق ساحلی در بررسی سوددهی دریایی بهره‌برداری می‌شود. تصاویر ماهواره‌ای به یافتن نشت نفت، نظیر مورد خلیج مکزیک که از انفجار یک سکوی نفتی ناشی شد، کمک می‌کند. باید اضافه کرد که ردیابی حرکت یخ‌های اقیانوس نیز به برآوردهای دراز مدت‌تر از تغییرات جوی کمک می‌کند.

بررسی وضعیت هوا از شناخته شده‌ترین و قابل درک‌ترین کاربردهای تکنیک سنجش از دور ماهواره‌ای است. از هنگام ظهور اولین عکس‌های مربوط به ابرها در دهه ۱۹۶۰، داده‌های ماهواره‌ای در عملیات هواشناسی مورد استفاده قرار گرفت. از



داده‌های ماهواره‌ای چه به لحاظ کمی و چه به طور کیفی - در تشخیص فراگردهای جوی و پیش‌بینی وضع هوا استفاده می‌شود. این داده‌ها به‌ویژه در مناطقی که موانع پشتیبانی و مالی، سایر شیوه‌ها را ناممکن می‌سازد، بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنجایی که تصاویر سنجش از دور، پیش‌بینی طوفان‌ها و زمین‌لرزه‌های شدید را امکان‌پذیر می‌سازد، می‌توان آن را یک ابزار با ارزش در پیش‌بینی فجایع و اجرای برنامه‌های امدادی تلقی کرد. بروز آتش‌فشان‌های عمده که باعث تغییر شرایط جهانی جوی می‌شود، نیز قابل مطالعه و بررسی است. قطعاً قابلیت ایجاد ارتباط با مناطق فاجعه دیده، مهم‌تر از این موضوع است. سیستم پایانه‌های قابل حمل و نقل زمینی که با ماهواره‌های ارتباطی مدار ثابت زمین در ارتباط است، باعث ایجاد ارتباط در داخل و بین مناطق فاجعه دیده می‌شود. ماهواره‌های مربوط به دریانوردی نظیر ماهواره‌های «ترانت» (Tranet)، «ناواستار» (Navastar)، «ماری ست» (Marisat) آمریکا و «سازمان بین‌المللی ماهواره دریایی» (Inmarsat) (اینمارست) برای کشتی‌ها پیام‌های سریع، قابل اتکا و واضح مخابره می‌کنند و علاوه بر این در مواقع اضطراری ارتباط با ساحل را برای مبادله پیام برقرار می‌سازند. ماهواره‌های جست‌وجو و نجات نظیر ماهواره بین‌المللی «سارست» (Sarsat) و ماهواره «کاسپاس» (Cospas) شوروی، که با سیستم «سارست» قابل انطباق است، در شناسایی و تعیین محل خشکی یا موارد اضطراری در دریا و همچنین ارتباطدهی در راستای بسیج و یاری رسانی تیم‌های امدادی در شرایط بروز فاجعه کمک‌رسانی می‌کنند.

تمامیت ملی

این مقوله نهایی توسعه، عمدتاً به پروژه‌های بزرگ یا سطح کلان مشتمل بر عملیات اجرایی، مشارکت سیاسی، اطلاع‌رسانی، خبررسانی و برنامه‌ریزی فرهنگی اشاره می‌کند. ارتباطات دوربرد در این چهارچوب برای مدیریت و یا اجرای پروژه‌ها و برنامه‌ها به‌کار می‌رود و از ایجاد شیوه‌های نوین و ارتقای نوآوری‌ها تا نظارت روزانه و یا هفتگی بر عملکرد ادارات خصوصی و دولتی را در برمی‌گیرد. به‌عنوان مثال، جمهوری خلق چین پس از سقوط باند چهار نفره، به منظور ایجاد مشروعیت سیاسی و مردمی کردن سیاست‌های مربوط به طرح‌های توسعه از این شیوه بهره گرفت. رسانه‌های ارتباطی دوبرد و تکنولوژی فضایی با تبدیل برنامه‌های توسعه به نظام‌های سبیرنتیک به فرایند تمامیت ملی کمک می‌کنند. بازفرست این حوزه، اصلی‌ترین عامل تنظیم و تغییر تلاش‌های است. این تنظیم و تغییر به منظور کسب اطمینان از این امر که تلاش‌های کماکان در راستای نیل به توسعه سراسری است، صورت می‌گیرد. در این مقوله کارکردی، از تکنولوژی فضایی در تجارت، بازرگانی و صنایع مالی نیز استفاده می‌شود. نوآوری، در جهت افزایش تولید کشاورزی، به مناطق روستایی کشیده می‌شود و اگر در مورد بازارها و بهای کالاها اطلاعات تازه‌ای در دست نباشد، جمع‌آوری محصول چندان مفهومی نخواهد داشت. تعقیب مستمر قیمت‌ها و تقاضاها باعث می‌شود تا تولیدکنندگان بتوانند فرآورده‌های خود را در بهترین زمان و شایسته‌ترین مکان به بازار عرضه کنند و همچنین دولت‌ها بتوانند به بهترین نحو ممکن از محصولات استفاده و یا آنها را توزیع کنند. افزون بر این، رسانه‌های ارتباطی دوربرد می‌توانند به نقل و انتقالات بانکی کمک کرده و خدمات مالی دیگری را هم ارائه کنند، خدماتی که مدت‌ها در دسترس جهان توسعه‌یافته و مراکز شهری جهان روبه توسعه بوده اما از تجار و مدیران اقتصادی روستاها به خاطر محدودیت‌های مالی جغرافیایی و ملاحظات مالی به دور مانده است.

کوتاه سخن آنکه به سبب بافت ناهمگون اجتماعی و مناطق گسترده، اما متنوع جغرافیایی، که غالباً با موانع طبیعی مانند کویرها، جنگل‌ها و کوهستان‌ها همراه است، بسیاری از کشورها به لحاظ مخارج گراف احداث جاده، راه آهن و خطوط تلفنی، که برای تشکیل یک شبکه یکپارچه ارتباطی و جامعه همگون ضروری است، در موقعیت‌های تبعیض‌آمیزی قرار دارند. آزمایش‌های دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ثابت کرد که سیستم‌های مخابراتی ماهواره‌ای داخلی، در چنین موقعیت‌هایی یک راه‌حل



مقرون به صرفه بوده است. در این قلمرو می‌توان به تجارب برجسته ماهواره‌های ارتباطی اندونزی، کانادا، آلاسکا و ژاپن اشاره کرد.

در کانادا، جایی که قریب به شش میلیون نفر، یا یک چهارم کل جمعیت کانادا در مناطق روستایی و شهرک‌های دورافتاده زندگی می‌کنند. سیستم‌های ارتباطی ماهواره‌ای نشان داد که در تأمین دسترسی یکسان کانادایی‌ها به خدمات ارتباطی واقعاً مؤثر بوده است. کانادا در حقیقت در تکنولوژی فضایی و تمامیت ملی از طریق ارائه خدمات در مناطق شمالی، در مناطقی که به سبب دگرگونی‌های جوی ارتباط رادیویی زمینی مختل می‌شود پیشتاز بوده است.

سیستم ماهواره‌ای «پالپا» در اندونزی، که از سال ۱۹۷۶ آغاز به کار کرده است، به ۱۴۰۰۰ جزیره کشور که در مساحتی به طول سه هزار مایل پراکنده‌اند، خدمات تلفنی، تلگرافی، رادیویی و تلویزیونی می‌دهد. مهم‌ترین جنبه سیستم ماهواره‌ای اندونزی این است که توان دولت در دسترسی به مناطق روستایی را بارز ساخته است و در نتیجه مناطق وسیع و متنوع جغرافیایی از طریق اخبار رادیویی و تلویزیونی، اطلاع‌رسانی دولتی، آموزش توسعه و سایر برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی یکپارچه شده است. بر طبق یک گزارش «در حال حاضر (۱۹۸۳) حدود ۱/۲ میلیون تلویزیون در اندونزی وجود دارد که این میزان به سرعت رو به افزایش است، طرح کنونی برای ۷۵ پایانه متحرک به همراه سیستم زمینی رادیویی برای روستا، استفاده از یک سیستم سخن‌پراکنی ماهواره‌ای را در جهت پوشش کامل سراسری عملی می‌سازد»^{۱۲} در حال حاضر سیستم «پالپا» با صد ایستگاه زمینی در سراسر جزایر ارتباط دارد. یک پژوهش جدید که عمدتاً به بخش‌های اطلاع‌رسانی اقتصاد حوزه اقیانوس آرام پرداخته است، چنین نتیجه می‌گیرد که سرمایه‌گذاری مهم اندونزی در بخش اطلاع‌رسانی، که مبتنی بر تکنولوژی بسیار پیچیده بوده است، نه تنها به شکل‌گیری مهارت در میان نیروهای کار انجامیده، بلکه در پی افکندن یک طرح سراسری در زمینه پژوهش و تکنولوژی مؤثر بوده است.^{۱۳} سیستم «پالپا» از نظر ارائه خدمات سخن‌پراکنی به اعضای اتحادیه آسیای جنوب شرقی نیز مفید واقع شده است. تایلند، مالزی و فیلیپین قبلاً تکرار کننده‌های فضایی ماهواره «پالپا» را اجاره کرده‌اند تا از خدمات داخلی ارتباطی دوربرد آن استفاده کنند. ارتباط ماهواره‌ای، همان‌گونه که در قسمت بعدی این بخش تشریح خواهد شد، در کشورهایی چون چین، ژاپن، تایلند، فیلیپین و برزیل، برای غلبه بر موانع جغرافیایی و در برخی از موارد به خاطر نقش شبکه‌های ارتباطی دوربرد سنتی به کار گرفته شده‌اند. در حقیقت، با توجه به آزمایش‌های موجود می‌توان اعلام کرد که کاربرد تکنولوژی فضایی در این قلمرو یکی از مطلوب‌ترین تلاش‌های برای استفاده از تکنولوژی نوین فضایی در امر توسعه بوده است.

تک‌پژوهی‌های کاربردهای تجربی

در مرحله آزمایش و پژوهش مقدماتی، که اکنون روبه پایان است، پروژه‌های بی‌شماری انجام گرفت که می‌تواند در برنامه‌ریزی، اجرا و حفظ فواید ماهواره در توسعه نقش مهمی ایفا کند. در این بخش به بررسی سیستماتیک پاره‌ای از این پژوهش‌ها می‌پردازیم. اهداف، کاربردها و نتایج آن را نیز تشریح می‌کنیم و در عین حال ارزیابی‌های فعلی را، که می‌تواند برای سایر مقولات برنامه‌ریزی توسعه مفید باشد، مورد بررسی قرار خواهیم داد. این بخش نمی‌تواند جنبه یک بررسی جامع را در قبال استفاده کشورها از تکنولوژی فضایی داشته باشد و لذا عمدتاً بر پروژه‌هایی متمرکز می‌شود که می‌تواند حکم پایه اطلاعات و داده‌های کاربردی را داشته باشد.

آزمایش‌های ایالات متحده آمریکا و کانادا



دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک ۱۳، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۹۷

www.rasaneh.org

Email: info@rasaneh.org

تلفن: ۸۸۷۳۰۵۴۳۹، ۸۸۷۳۰۴۱۳، ۸۸۷۳۰۴۷۷ دورنگار: ۸۸۷۳۰۴۷۷

ایالات متحده آمریکا به دلایل گوناگون برای دسترسی به جمعیت پراکنده، و ساکن در مناطق دوردست، از ماهواره‌ها استفاده کرده است.^{۱۴} در مناطق کوه‌های «راکی» از ماهواره «آتی اس ۶» (ATS6) به منظور آموزش کاری در مدارس متوسطه، آموزش معلمان (ارتقای کاری و همچنین دادن گواهینامه مجدد به آنان)، کلاس‌های آموزش بزرگسالان و توزیع مواد آموزشی نظیر فیلم، ویدئو و نمودار استفاده شده است. پروژه «وامی» (WAMI) نیز به ایجاد ارتباط ماهواره‌ای میان دانش‌آموزان مناطق دور دست «واشنگتن»، «آلاسکا»، «مونتانا»، «آیداهو» و دانشکده پزشکی دانشگاه واشنگتن پرداخت. در این پروژه، مواد پیش‌نیاز پزشکی و همچنین آموزش مستمر و مشاوره دائمی پزشکی به گروه‌های پزشکی در ایالات مذکور ارائه می‌شود. ارتباط ماهواره‌ای در سایر قلمروها حکم ابزاری را پیدا می‌کند که از طریق آن موارد ذیل متحقق می‌گردد:

انجام «مشاوره از دور» برای دست‌اندرکاران نهادهای آموزش پزشکی، اعزام واحدهای اضطراری و تخلیه بیماران، مشاوره بین بیمارستان‌ها، بررسی‌های موردی و برنامه‌های اطلاع‌رسانی.

شبکه خدمات اجتماعی «پالاجیا» از هنگام شروع آزمایش در سال ۱۹۷۱، آموزشی و تعلیم معلمان را در مناطق کوهستانی دوردست «پالاجیا» در شرق ایالات متحده آمریکا، که به لحاظ اقتصادی در تنگنا است، به عهده گرفته است. این برنامه در سال ۱۹۷۱ از «آ تی اس ۶» به «ار سی استکوم» (RCA - SATCOM) منتقل شد. و برنامه‌های خود را در راستای ارائه آمیزه‌ای از خدمات آموزشی، تعلیمی، اطلاع‌رسانی و خدمات همگانی به طیفی از مخاطبان تغییر داد، این برنامه حاوی دوره‌های پیش‌دانشگاهی نیز بود.^{۱۵}

نمونه‌های کاربرد گسترده داخلی تکنولوژی فضایی برای توسعه در ایالات متحده آمریکا، پروژه معروف آلاسکا است، که از ماهواره‌های آزمایشی در زمینه‌های بهداشتی و آزمایشی استفاده کرد. این خدمات آزمایشی اینک شکل خدمات اجرایی همیشگی را به خود گرفته است. وسعت زیاد، زمین کوهستانی و شرایط سخت جوی، مشخصه آلاسکا است. این ویژگی باعث می‌شود که مسافرت و ارتباط سنتی به سختی صورت پذیرد. اغتشاشات ناشی از لایه‌های «یونوسفر»* نیز با تداخل در سیستم‌های ارتباطی زمینی اشکالات بیشتری به وجود می‌آورد. لذا ضرورت کاربرد ماهواره‌ها برای ارائه خدمات ارتباطی دوربرد مشتمل بر تلفن، تلویزیون، آموزش، بهداشت و خدمات اجتماعی درک شد. اکنون خدمات ارتباطی ماهواره‌ای برای هر جمع ۲۵ نفری و یا بیشتر از آن ارائه می‌شود.^{۱۶} در پی ایجاد خدمات همگانی پیشرفته تلفنی، بر بخش اصلی مراقبت‌های بهداشتی تأکید شد. در این آزمایش مسایل دست‌اندرکاران بومی بهداشت در روستاهای دوردست از طریق ارتباط ویدئویی برای پزشکان و متخصصان بیمارستان‌های کوچک و مراکز بزرگ‌تر پزشکی مخابره می‌شد. این سیستم به نحوی طراحی شده بود که می‌توانست اطلاعات دیداری، شنیداری و همچنین نوار قلب و صدای ضربان را مخابره کند و علاوه بر این یک نظام اطلاعات بهداشتی نیز به وجود آورده بود که در آن سوابق کامل بیمار و سایر اطلاعات ضروری در مورد آن ضبط می‌شد. این سیستم علاوه بر اینکه در ارائه کمک‌های مشورتی و تشخیص بیماری مؤثر بود، توانسته بود بیماران را به سرعت منتقل کند و در عین حال یک خط اضطراری نیز برای افرادی که مشکلات ذهنی و عاطفی دارند، به وجود آورد. افزون بر این، برای دست‌اندرکاران امور پزشکی نیز از طریق این سیستم، دوره‌های آموزشی تشکیل شده است. همه تجهیزات از قبل انتخاب شده و سیستم برای کارایی، کم هزینه بودن، قابلیت اتکا و داشتن رویه‌های روشن طراحی شده بود. این آزمایش، که در زمینه مراقبت‌های بهداشتی تجربه شد، نشان داد که ارتباط ماهواره‌ای با «باند» وسیع می‌تواند به نحو مؤثری در مداوا و مراقبت از بیماران در مناطق دورافتاده مفید واقع شود.^{۱۷}

* IONOSPHERIC: اغتشاش‌هایی که لایه‌های مختلف «یونوسفر» در انتشار امواج رادیویی به وجود می‌آورد. لایه‌های «یونوسفر» در فصل‌های مختلف سال و در ساعت‌های خاصی از روز تغییر می‌کند و همین تغییرها باعث اغتشاش می‌شود. - مترجم.



این تجربه همچنین نقش بالقوه پرستاران و دست‌اندرکاران تجربی را در «طبات از دور» نشان داد و همچنین قابلیت‌های کارگزاران شبه حرفه‌ای امور بهداشتی را نیز آشکار ساخت. این شبکه مزایای ذاتی یک شبکه مرتبط به پرسنل امور بهداشتی را، در راستای ارائه خدمات آموزش، تقویت کرد.

در آلاسکا در زمینه آموزش، پروژه «نمایش تلویزیونی ماهواره ای» (STD) به پخش برنامه برای مدارس همگانی در چندین ناحیه با مدارس مستقل پرداخت. در این پروژه یک «کلاس درس منع» ایجاد شد تا معلمان دوردست بتوانند مواد مورد نظر آموزشی را از آن انتخاب کنند. ارزیابی‌هایی که از این پروژه به عمل آمد این موارد را روشن ساخت: ^{۱۸} محدودیت‌های سخن‌پراکنی یک‌سویه، اهمیت تجهیزات قابل اتکا، ضرورت آموزش معلم برای استفاده از این سیستم‌ها، به طیف وسیع‌تری از مواد آموزشی و نیاز به سطوح بالاتر درسی. در عین حال، همه معلمان، والدین و دانش‌آموزانی که به ارزیابی پاسخ دادند، مایل بودند که این پروژه ادامه یابد. اکنون سیستم ارتباط ماهواره‌ای دارای کانال‌های آموزشی تلویزیونی، یک شبکه کشوری مشاوره شنیداری و یک شبکه کامپیوتری برای «خودآموزی» است.

برنامه‌ریزی آموزشی شامل این موارد است: تعیین دوره‌های دانشگاهی، «مشاوره از دور» و تمرکز آن بر آموزش حین خدمت معلمان، استمرار آموزش و اجرای برنامه‌ها. این سیستم همچنین برنامه‌های ماهیگیری و کار را با توجه به شکار و ماهیگیری در روستاهای دور افتاده فراهم می‌سازد.

کانادا در سال ۱۹۷۲ ماهواره «آنیک آ-یک» (ANIK A-1) را پرتاب کرد و به اولین کشوری تبدیل شد که از سیستم ماهواره‌ای مستقر در مدار زمین برای ارتباطات داخلی استفاده کرد. مناطق روستایی کانادا با همان محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی توسعه که در جهان روبه توسعه وجود دارد، مواجه است — کانادا در سال ۱۹۷۶ با استفاده از سیستم ماهواره‌ای «هرمس» (Hermes)، که در یک اقدام مشترک به آمریکا جنبه عملی به خود گرفت، مجموعه‌ای از آزمایش‌ها را آغاز کرد. دانشگاه کبک (Quebec) به‌مثابه نمونه آزمایش‌های آموزشی با استفاده از شیوه‌های «مخبره دوربرد برنامه‌های کاربردی و اجرایی» و «آموزش از راه دور» موقعیت‌های آموزشی و پژوهشی را برای دانش‌پژوهان مناطق دورافتاده فراهم ساخت. وزارت آموزش در بریتیش کلمبیا (British Columbia) یکت برنامه آموزشی از دور دسته جمعی را در میان بیش از ۲۰ نهاد آموزشی هماهنگ کرد و در طیف وسیعی از مباحث حرفه‌ای و روابط عمومی به ارائه پژوهش‌های عملی جمعی، سمینارها، برنامه‌های ارتباط تلفنی، فیلم، مباحثه و پژوهش‌های عملی جمعی در ساعاتی که سخنی‌پراکنی پخش نمی‌شد، پرداخت. تجربه ارتباط دوسویه دیداری میان «کبک» فرانسه زبان و یک جامعه کوچک فرانسه زبان در یک ایالت دیگر، مشخصه برنامه‌های مبادله فرهنگی بود. علاوه بر این، از «هرمس» برای تبادل یک دوره مهندسی میان دانشگاه‌های «کارلتون» کانادا و «استانفورد» آمریکا استفاده شد. وزارتخانه‌های دولتی نه تنها از طریق مراقبت‌های دوربرد بهداشتی «هرمس»، که مناطق روستایی را به تسهیلات بیمارستانی مرتبط می‌ساخت، استفاده کردند، بلکه توان ارائه خدمات به مناطق دوردست را نیز در زمینه‌های ذیل به بوته آزمون گذاشتند: کنترل آتش سوزی در جنگل‌ها، کنفرانس‌های همیشگی، جابه‌جایی افراد برای موارد درمانی، مشورت‌های دولتی و مشاوره‌های مربوط به پژوهش‌های علمی.

نتایج آزمایش‌های «هرمس» ^{۱۹} نشان داد که خدمات عمومی می‌تواند از قابلیت اتکا و انعطاف سیستم ارتباطی ماهواره‌ای برای حمایت مؤثر از مساعی مربوط به مناطق دوردست بهره‌گیرد. آزمایش‌ها حاکی از آن بود که افراد غیر فنی با کمترین آموزش قادرند پایانه‌ها را اداره کنند و استفاده‌کنندگان از برنامه‌ها که هر یک به برنامه‌های مختلفی علاقه دارند، می‌توانند در ارائه تسهیلات سهیم باشند. افزون بر این، نتایج آزمایش‌ها این ضرورت را نیز رقم زد که استفاده‌کنندگان از سیستم باید در برنامه‌ریزی‌ها حضور یابند و طرح‌ها نیز قابل انعطاف باشند. تجربه عملی محرز ساخت که: استفاده‌کنندگان، از برنامه‌های پخش



مبتنی بر واکنش متقابل بیشتر استقبال می‌کنند، مایلند تا برنامه‌ها از سوی دست‌اندرکاران همه ایستگاه‌ها، و نه فقط از سوی منبع ارسال کننده، تهیه شود. پیام‌ها و بحث‌های کوتاه بر فیلم‌ها و نوارهای طولانی ارجحیت دارد، مطالب ماهواره‌ای باید فقط بخشی از نگرش چند رسانه‌ای به آموزش را تشکیل دهد و بالأخره اینکه بحث‌ها باید در میان ایستگاه‌های رقیب ایجاد انگیزه کرده و فقط در حد کنش متقابل با دست‌اندرکاران ایستگاه منبع محدود نشود.

آزمایش‌ها و تجربه‌های آسیا

هدف اعلام شده سیاست فضایی ژاپن، تقویت رسانه‌های ارتباطی (به‌ویژه در سخنی‌پراکنی)، پیش‌بینی وضع هوا، سنجش از دور، و تقویت ارتباط بسیاری از بخش‌های کشور است. این سیاست بر همکاری بین‌المللی به‌ویژه با «ناسا» تأکید می‌کند. با این همه، ژاپن در این زمینه دیر آغاز کرد. این کشور که تا سال ۱۹۷۰ هیچ ماهواره‌ای پرتاب نکرده بود، «ساکورا» (SAKURA) نخستین ماهواره ارتباطات داخلی خود را در سال ۱۹۷۷ پرتاب کرد.^{۲۰}

ژاپن در ماهواره‌های سخن‌پراکنی خود، اگرچه باید خدمات ارائه کنند، قصد ندارند توسعه بومی را تحمیل کند. نخستین ماهواره از دور ماهواره «بی اس - ۲» (BS-2) در ماه مه ۱۹۸۴ مورد آزمایش قرار گرفت و ژاپن را به اولین کشور جهان، که مجهز به سیستم پخش مستقیم ماهواره‌ای شد، تبدیل کرد.^{۲۱} بر طبق اظهارات یک مقام ژاپنی دست‌اندرکار سخنی‌پراکنی همگانی «پخش دوربرد تلویزیونی» «بی اس - ۲» به این منظور طراحی شد تا برای پخش ماهواره‌ای جذابیت همگانی ایجاد کند. این کار از طریق پخش برنامه (زودتر از ایستگاه‌های زمینی) یا از طریق ایجاد مزایای منحصر به فرد دیگر برای پخش تلویزیونی ماهواره‌ای صورت گرفت. افزون بر این، پخش برنامه‌های آموزشی ایستگاه‌های زمینی نیز یا به‌طور همزمان از طریق ماهواره مخابره می‌شد و یا اینکه همان برنامه‌ها در زمانی دیگر مجدداً از طریق ماهواره ارائه می‌شد. ماهواره «بی اس - ۲» (BS-2B)، که باید کمی پس از اگوست ۱۹۸۵ پرتاب شود، نقاط کور ماهواره اول را حذف خواهد کرد... و کاربرد پخش ماهواره‌ای و دریافت آن را در سراسر کشور افزایش خواهد داد.^{۲۲}

ماهواره هواشناسی ژاپن در ملاحظه‌های هواشناسی و دریانوردی این کشور، به‌ویژه در اقیانوس آرام که کانون‌های دیده‌بانی محدود است، نقش حیاتی ایفا می‌کند. «آژانس ملی توسعه فضایی ژاپن» (NADSA) از «لندست - ۴» متعلق به «ناسا» داده‌ها را دریافت و پردازش کرده و سپس آنها را در اختیار کاربران قرار می‌دهد. ژاپن ماهواره «سنجش از دور» خود موسوم به «ام دی اس - یک» (MDS-1) را در سال ۱۹۸۶ پرتاب کرد.^{۲۳}

جمهوری خلق چین، تکنولوژی فضایی را پایه اصلی توسعه خود قرار داده و آن را عامل دستیابی به «چهارنگرایی» می‌داند: صنعت، کشاورزی، دفاع و علم تکنولوژی. این کشور سه سیستم جدید ماهواره‌ای را تدارک دیده است که تا پایان دهه ۱۹۸۰ جنبه علمی به خود خواهد گرفت.^{۲۴} اولین سیستم برای بهبود ارتباط تلفنی و انتقال داده‌ها در سراسر چین طراحی شده و باید از «ایتلست» ماهواره فضایی اجاره کند. دومین سیستم که یک نظام پخش مستقیم ماهواره‌ای است، عمدتاً برای برنامه‌های آموزشی تلویزیونی طراحی شده و سومین سیستم یک سیستم ماهواره‌ای سنجش از دور است که برای مدیریت منابع زمینی طراحی شده است.

وزارت پست و ارتباطات دوربرد بر استفاده از خدمات تکرار کننده‌های فضایی اجاره‌ای «ایتلست» نظارت کرده و این خدمات را برای وزارت پست و سایر وزارتخانه‌ها هماهنگ می‌کند. وزارت پست از خدمات ماهواره‌ای «ایتلست» در جهت بهبود ارتباطات کشوری، به‌ویژه در راستای ایجاد ارتباط میان مناطق دورافتاده با پکن و سایر شهرها، استفاده خواهد کرد. امکان انتقال فوق‌العاده سریع داده‌ها نیز از طریق ایجاد اتصال‌های ارتباطی اختصاصی فراهم خواهد شد. وزارت نفت هم از این



سیستم برای تسهیل ارتباط و برای ارسال داده‌های عملیات حفاری به دفاتر اجرایی استفاده خواهد کرد. «وزارت زغال سنگ» برای ایجاد ارتباط با معادن دورافتاده و «وزارت منابع آب و نیروی برق» نیز برای بهبود ارتباط میان تأسیسات عمده نیروی «هیدروالکتریک» از این سیستم استفاده خواهند کرد.

سیستم دوم که سیستم پخش مستقیم ماهواره‌ای است، در اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز به کار کرد. هدف اولیه این سیستم، دستیابی به یک شبکه کامل رادیو و تلویزیونی تا سال ۲۰۰۰ است. نخستین کاربردها جنبه آموزشی خواهد داشت و بیشتر در جهت حمایت از «دانشگاه تلویزیونی چین» خواهند بود. این دانشگاه که اینک سالانه سیصد هزار نفر در آن ثبت‌نام می‌کنند، انتظار دارد که این رقم را در سال ۱۹۹۰ به ۱/۳ میلیون دانشجو برساند، این انتظار از طریق برنامه‌های وسیع ماهواره‌ای و دوره‌های مکاتبه‌ای برآورده خواهد شد.

سیستم نهای چینی به استفاده جامع از سیستم ماهواره‌ای «لندست» مربوط می‌شود. این سیستم به مطالعات کشاورزی، بررسی‌های آب‌شناسی، کشف معادن و به برنامه‌ریزی شهری کمک خواهد کرد. اگرچه طرح‌های اولیه برای خرید تکنولوژی در نظر گرفته شده است، اما پژوهش تکنولوژیک «سنجش از دور» در برنامه ملی پنج ساله از اولویت برخوردار است. دولت چین امیدوار است بزودی اولین نسل سنجش‌گرهای خود را، که برای استقرار در فضا طراحی شده‌اند، و همچنین سیستم‌های ارقامی (دیجیتال) تحلیل تصاویر خود را توسعه دهد.

چین اخیراً اولین ماهواره ارتباطی خود را در مدار قرار داد. این ماهواره که در آوریل ۱۹۸۴ در مدار قرار گرفت به سخن‌پراکنی رادیویی و تلویزیونی برای مناطق دورافتاده می‌پردازد و همچنین ارتباط با مناطق فاجعه زده را در زمان بروز زمین لرزه یا سیل که ارتباط زمینی به سرعت میسر نمی‌شود، امکان‌پذیر می‌سازد.

این سه سیستم با سیستم ماهواره‌ای ارتباطی احتمالاً تداخل‌های ناخواسته‌ای نیز خواهد داشت. چین درصدد است تا حد ممکن تولید داخلی تجهیزات را افزایش دهد و در عین حال تصریح می‌کند که انتقال تکنولوژی را به‌مثابه بخشی از خریدهای ماهواره‌ای می‌پذیرد و این هر دو اقدام برای پیشرفت صنعت هوایی - فضایی چین اهمیت داشته و به استقرار یک سنگ پایه در قلمرو الکترونیک منجر می‌شود.

اندونزی در سال ۱۹۷۵ توسعه و تحقق یک سیستم ارتباطی ماهواره‌ای داخلی را اعلام کرد. اندونزی نخستین کشور روبه توسعه (و چهارمین کشور پس از اتحاد جماهیر شوروی، کانادا و ایالات متحده) بود که به سیستم ماهواره‌ای داخلی خاص خود دست می‌یافت.^{۲۵} اندونزی به سبب تصمیم‌گیری برای این جهش بزرگ تکنولوژیک، از این نظر که کشوری فقیر و گرفتار است، مورد انتقاد نیز قرار گرفت. اما با این همه، به سبب وضعیت کشور و منافع که از ماهواره عاید می‌شد، تصمیم به‌کارگیری تکنولوژی فضایی به اجرا درآمد.

اندونزی کشور جزیره‌هاست، از قریب به چهارده هزار جزیره این کشور، هزار جزیره مسکونی است. اندونزی با ۱۷۰ میلیون جمعیت و ۳۰۰ گروه قومی، دارای ۲۵۰ نوع لهجه است.^{۲۶} سیستم‌های ارتباطی زمینی اندونزی از هزاران مایل سیم تشکیل شده است. حفظ این سیم‌ها که از زیر آب، سطح خشکی از میان مرداب‌ها و چندین جریب جنگل بکر عبور می‌کند، تقریباً غیر ممکن است. فقدان راه‌های ارتباطی و همچنین کمبود نیرو، نگهداشت این شبکه زمینی را بسیار دشوار کرده است.

اما برخلاف این سیستم، ماهواره‌ها سطح وسیع‌تری را پوشش می‌دهند. ماهواره‌ها نسبت به مسافت مسئله‌ای ندارند و حفظ اجزای زمینی آنها نیز آسانتر (و کم‌هزینه‌تر) است. تعمیر این سیستم ماهواره‌ای هم به سرعت انجام می‌شود. افزون بر این، سراسر اندونزی از طریق ایستگاه‌های زمینی به ارتباط دست یافت و احداث این ایستگاه‌ها فقط ۱۸ ماه کشید. امروز بیش از چهل ایستگاه زمینی در سراسر این کشور احداث شده است. هر ماهواره دارای ۱۲ تکرارکننده فضایی و دارای ظرفیت ارتباط تلفنی،



رادییوی، تلویزیونی، تلکس و بازیافت داده‌ها است. سیستم ماهواره‌ای «پالاپا»، که به یک سیستم «مایکروویو» زمینی متصل است، پوشش گسترده‌ای فراهم آورده است. اندونزی از سیستم «ایتلست» هم به دلیل دسترسی به شبکه‌های داده‌ها و خطوط تلفنی ماوراء بحار استفاده می‌کند.

هدف سیستم ماهواره‌ای داخلی اندونزی گسترش ظرفیت خدمات تلفن، تلگراف، تلکس و حمایت از سیستم موجود زمینی است. رسانه‌های ارتباطی دوربرد از دیدگاه اندونزی، ابزارهای اتحاد، آموزش و تحول مردم محسوب می‌شوند. شکوفایی اندونزی در سال ۱۹۷۰ باعث شد تا طرح هزینه‌های خرید «پالاپا» به لحاظ اقتصادی امکان‌پذیر شود. اکنون سیستم «پالاپا» از نسل دوم خود «پالاپا - بی» (PALAPA-B)، که هشت کشور را پوشش می‌دهد، استفاده می‌کند.^{۲۷} این سیستم نظر به تأمین اهداف توسعه ملی از هر جایگزین دیگری با انعطاف‌تر و کم‌هزینه‌تر است.

آموزش و توسعه روستایی اولین کارکرد سیستم ماهواره‌ای است. در حال حاضر کمتر از ۲۰ درصد متقاضیان ۴۲ دانشگاه اندونزی می‌توانند پذیرفته شوند.^{۲۸} و لذا دولت از طرح «دانشگاه باز» که با استفاده از رسانه‌های دوربرد ارتباطی عملی می‌شود، حمایت می‌کند. اشاعه دولتی آموزش و استفاده از تکنولوژی در کشاورزی، بهداشت، تنظیم خانواده، مهاجرت و آموزش نیز به‌طور مؤثری از سوی «پالاپا» تأمین شده است افزون بر این، آموزش معلمان «مدارس ابتدایی» و «دبیرستان‌های باز» از طریق سیستم «پالاپا» صورت می‌گیرد. طرح‌هایی هم وجود دارد تا در آینده از «پالاپا» برای فرونشاندن فجایع طبیعی و معاضدت پزشکی استفاده شود.

تلویزیون «پالاپا»، علاوه بر برنامه‌های آموزشی و ارائه اخبار داخلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی، به برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و مذهبی هم می‌پردازد. اما با این وجود، برنامه‌های سرگرم‌کننده، بخش اعظم زمان پخش تلویزیونی اما با این وجود اختصاص می‌دهد.

«پالاپا» عمدتاً تحت حمایت دولت است. سیاست ملی اندونزی این است که به تبلیغات تلویزیونی اجازه پخش نمی‌دهد. بنابراین، سیستم «پالاپا» باید از منابع دیگری امور مالی خود را تأمین کند. فروش به سایر کشورها، شرکت‌ها و افراد (با دادن ارتباط تلفن و تلکس) تا حدودی درآمدزاست. علاوه بر این، اندونزی اکثر سخت‌افزارهای زمینی مورد نیاز خود را تولید می‌کند. این کشور ضمناً تلویزیونی هم تولید می‌کند. و این محصولات را به سایر کشورهای عضو اتحادیه آسیای جنوب شرقی (آسه آن) صادر می‌کند.^{۲۹}

اما یقیناً درس‌هایی که از تجربه اندونزی حاصل شد، سودمندتر از هر چیز دیگری بود. نخستین درس این است که همه کشورها می‌توانند به طرز مؤثری برخی از مراحل مشخص قبلی و یا برخی از گام‌های توسعه سیستم‌های تکنولوژیک را حذف کنند. دومین درس این است که توسعه سخت‌افزار، همان‌گونه که ایجاد سیستم زمینی اندونزی ۱۸ ماه طول کشید، آسان است، با توسعه نرم‌افزار (یا برنامه‌ریزی) به زمان و به تعمق بیشتری نیاز دارد. سومین درس از ضرر اول ماهواره «پالاپا» گرفته می‌شود: هر چه تکنولوژی پیچیده‌تر باشد، ضربه‌پذیری آن بیشتر است. و بالأخره ارزیابی برای اطمینان از پیشرفت مستمر و کارایی مؤثر سیستم نوید بخش ماهواره ای جدید اندونزی جنبه حیاتی دارد.

هند اکنون دارای سیستم «اینست» (Insat) است. این سیستم بر مبنای کسب تجربه از سه برنامه آزمایشی ماهواره ای به‌دست آمد: «سایت» (Site)، و «اپل» (Apple). ماهواره تجربی آموزش تلویزیونی (سایت)، که یکی از مهم‌ترین ماهواره‌های مورد استفاده در توسعه است، طی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ برای استفاده از تلویزیونی ماهواره‌ای در جهت ایجاد ارتباط و آموزش در مناطق روستایی، به هدف توسعه، امتحان و اداره چنین سیستمی شکل گرفت. در این پروژه از ماهواره «اتی اس - ۶» (ATS-6) آمریکا استفاده شد، اما مسئولیت طراحی، توسعه، استقرار اجزا، نگهداشت تجهیزات زمینی و تهیه برنامه‌های ماهواره‌ای برای



قریب به ۲۵۰۰ روستای پراکنده، به‌عهده خود هند بود. کارایی سیستم زمینی هند ۹۹/۸ درصد و قدرت دریافت گیرنده‌ها در زمان پخش، ۹۰ درصد بود.

میانگین مخاطبان هر گیرنده ۱۰۰ نفر بود. این تعداد به محتوای برنامه‌ها ارتباطی نداشت و اگر محدودیت مکان مطرح نبود، این رقم افزایش می‌یافت. بسیاری از مخاطبان قبلاً هرگز در معرض رسانه‌های جمعی قرار نگرفته بودند، سواد نداشتند و در عین حال از فقیرترین اقشار جامعه روستایی بودند. بازفرست مصاحبه‌های مکرر با مخاطبان حاکی از آن بود که آنها به جای گرایش به برنامه‌های اجتماعی - فرهنگی و تاریخی، به برنامه‌های آموزشی علاقه بیشتری دارند. اگر هیچ‌یک از اهداف اصلی «سایت» به تمامی متحقق نشد، اما ارزیابی‌های بعدی حاکی از موفقیت‌های مهم آماری در زمینه‌های اطلاع‌رسانی، درک بهداشتی، ضد عفونی کردن، سیاست، نوگرایی و تنظیم خانواده بود. نوآوری‌های تازه در زمینه کشاورزی، که نه هزینه‌ای در برداشت و نه مستلزم «زیرساخت» سازی بود، از طریق خود افراد به موفقیت به اجرا درآمده بود. کودکان در زمینه فراگیری زبان پیشرفت کرده و روش‌های کسب اطلاعات از منابع مختلف را آموخته بودند. به غیر از این، چهل و هشت هزار معلم نیز در حین خدمت آموزش دیدند. اما با این همه، طبق اظهارات یک پژوهشگر، تجربه «سایت» در ساختارهای تصمیم‌گیری در روستاها هیچ تغییری به‌وجود نیاورد.^{۳۰}

از تجربه «سایت» درس‌های بی‌شماری آموخته شد: کم‌هزینه بودن، قابلیت حمل و نقل، کارایی تجهیزات و همچنین همکاری تک‌منظوره آژانس‌ها، سازمان‌ها و مردم ذی‌ربط در پروژه. پیش‌آزمون یا تحقیق مقدماتی برای برنامه‌ریزی و همچنین ارزیابی پیوسته مخاطبان، به تلاش‌های و اقدامات جهت داد. یکی از مهم‌ترین یافته‌های تجربه «سایت» این بود که برنامه‌ریزی برای «نرم افزار» بیشتر از «سخت افزار» وقت می‌خواهد. توصیه مهم دیگر این بود که شیوه‌های کیفی و کمی ارزیابی، هر دو باید به‌کار گرفته شود (برای بررسی جامع‌تر «دوردارشان» - تلویزیون هند - به بخش هفتم رجوع کنید).

در یک تجربه دیگر، ماهواره «سمفونی فرانسه - آلمان» برای ارتباطات اضطراری و مهار فجایع طبیعی شکل گرفت. دو پایانه متحرک نیز در آزمایش «استپ» برای انتشار و تقویت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و ارسال اخبار به مناطق دور دست، مورد استفاده قرار گرفت.

پروژه «اپل» آزمایش‌های ارتباطی ارقامی (دیجیتال) مربوط به تقسیم زمان پخش، دسترسی چند جانبه به طیف برنامه‌ها و دسترسی تصادفی به پخش مجموعه برنامه‌ها را اداره می‌کند. شبکه‌بندی کامپیوتری، مانند انتقال داده‌ها، برنامه‌ها و مسئله راهبری از دور، مورد بررسی قرار گرفته است. سایر آزمایش‌ها شامل این موارد است: پخش یک برنامه تلویزیونی چند زبانه با چهار کانال شنیداری و یک کانال دیداری، چاپ روزنامه در مناطق دورافتاده با استفاده از فاکسی مایل و دوره دوهفته‌ای آموزش برای فارغ التحصیلان از طریق ارتباط ماهواره‌ای.

این سه برنامه به همراه اقدامات مشترک با اتحاد جماهیر شوروی، سنگ پایه برنامه «اینست» هند را تشکیل داد. این برنامه تازه که در زمینه‌های ارتباط دوربرد، هواشناسی، سنجش از دور و سخن‌پراکنی سرویس می‌دهد، مشخصه ارتباط مشترک بسیاری از وزارتخانه‌هاست که مشتمل بر این موارد است: تلفن، داده‌ها، مخابره از طریق «فاکسی مایل»، کنترل وضعیت هوا، قشه‌برداری از زمین، هشدار در برابر فجایع طبیعی، سخن‌پراکنی سراسری رادیویی و تلویزیونی. در حالی که هند به سرعت در زمینه استفاده از تکنولوژی فضایی در توسعه پیشرفت می‌کند، اقدامات پژوهشی نیز استمرار داشته است.

پاکستان در دهه ۱۹۷۰ برای استفاده از سیستم ارتباطی «اینتلست» یک ایستگاه زمینی تأسیس کرد. در حال حاضر شهرهای اصلی پاکستان از طریق یک سیستم ارتباطی دوربرد (موج کوتاه) با یکدیگر ارتباط دارند و امکان استفاده همزمان از برنامه‌های تلویزیونی برای آنها وجود دارد. پاکستان یکی از کشورهای بی‌شماری است که با استفاده از تکنولوژی سنجش از راه دور،



برآورد محصول و استفاده از زمین و محیط‌زیست را بررسی می‌کند. پاکستان بر آن است با ضمن ایجاد هماهنگی میان پژوهش‌ها و نهادها و سازمان‌ها ملی، استفاده از داده‌های ماهواره‌ای را از طریق برپایی سمینارها و آموزش ارتقا دهد. پایه‌های پژوهش در قلمروهای کشاورزی، آب‌شناسی، شکل‌شناسی، زمین‌شناسی و استفاده از زمین را تصاویر «لندست» تشکیل می‌دهد. در تایلند بیشترین سهم داده‌های «لندست» به کشاورزی تعلق می‌گیرد. این داده‌ها به تفکیک محصول، تعیین مساحت، به پیش‌بینی میزان محصول و به برآورد خسارت، بیشترین کمک را می‌کند. مطالعات اقتصادی حاکی از آن است که داده‌های «لندست» در تعیین زمان‌بندی برای محصولات و در تعیین شیوه‌های کشاورزی بسیار کم‌هزینه است.^{۳۲} داده‌های «لندست» در امور جنگل‌داری برای شناسایی اراضی جنگلی، تغییر نوع زراعت و مناطق آبیاری به‌کار رفته است. از این داده‌ها در مناطقی که درختان قطع شده و همچنین در نقشه‌نگاری برای برنامه‌ریزی در زمینه منابع، استفاده شده است. داده‌هایی که از طریق سنجش از دور به‌دست آمده است، همچنین در تعیین مناطق ماهیگیری و جایگاه‌های طبیعی ماهی‌های فراوان، اطلاعات ارائه کرده است. تعدادی از برنامه‌های ارتباطی ماهواره‌ای که از سوی دولت تایلند تأیید و توصیه شده است، اکنون به‌وسیله چندین سازمان دولتی و سخن‌پراکنی در حال اجرا شدن است. «مجموعه تلاش‌هایی نیز در جریان است تا یک سیاست ملی را برای گردآوری این برنامه‌های ارتباطی ماهواره‌ای تحت یک نظام، تدوین کند.»^{۳۳}

اروپا و اتحاد جماهیر شوروی

برنامه «ایتر کاسموس» (Inter Kosmos) اتحاد جماهیر شوروی، که اینک هفت کشور اروپای شرقی و سه کشور روبه توسعه را در برمی‌گیرد، در مقوله‌های اکتشافات فضایی، سنجش از دور، پژوهش‌های پزشکی و زیست‌شناسی و مطالعات مربوط به هواشناسی، وارد عمل شده است. چندین ماهواره به هوا پرتاب شده‌اند. ماهواره‌های «ایترسپوتنیک» (Inter Sputnik) ماهواره «ماجیون» (Magion) چکسلواکی و ماهواره «۱۳۰۰» بلغارستان از جمله این ماهواره‌های بوده‌اند. کوبا که از طریق ماهواره به پایگاه‌های داده‌های مرکز بین‌المللی اطلاعات علمی و فنی کشورهای عضو جامعه «کومکون» دسترسی دارد نیز در برنامه گردآوری داده‌های اقیانوس‌نگاری هم شرکت کرده است. عملیات سنجش از دور توسط دوربین فضا پیمای سرنشین دار «سالیوت» و ماهواره‌های هواشناسی «میتدر» (Metedr) صورت می‌گیرد. توافق‌های دوجانبه باعث شده است تا پروژه‌های مربوط به کسب داده‌ها و توزیع تصاویر ماهواره‌ای عملی شود.^{۳۴}

پروژه‌های مشترک فضایی شوروی با فرانسه که در سال ۱۹۶۶ آغاز شد، غالباً با برپایی کنفرانس‌های دوجانبه نیز دنبال می‌شد. همکاری‌های گسترده‌ای هم با هند صورت می‌گیرد و مجموعه‌ای از ماهواره‌ها با همکاری مشترک شوروی، پرتاب و برنامه‌ریزی شده است.

سهم اتحاد جماهیر شوروی در «اینمارست»، که برنامه ماهواره‌ای مربوط به دریانوردی است و ۴۰ عضو دارد، ۱۴ درصد است که نسبت به سهم ۲۳ درصدی ایالات متحده آمریکا در مرحله دوم قرار می‌گیرد.^{۳۵} افزون بر این، «مارفلات» (Marflot) (صنعت بازرگانی دریایی شوروی) با «مرکز ملی مطالعات فضایی» (فرانسه)،* وزارت ارتباطات دوربرد کانادا، «ناسا» و در برخی اوقات با نروژ در «کاسپاس» (Cospas) و در ماهواره بین‌المللی «سارست» (Sarsat)، همکاری دارد. دو ماهواره اخیر از سیستم‌های نجات در مخابرات دریایی به حساب می‌آیند و از ژوئیه ۱۹۸۴ جان دوئیست تن را نجات داده‌اند.

«اتحادیه سخن‌پراکنی‌های اروپایی» (Ebu) با همکاری «سازمان بین‌المللی رادیو و تلویزیون» سیستم‌های مبادله خبرها و برنامه‌های تلویزیونی را ایجاد کرده است.

* Centre Nationale Etudes Spatiales

تلویزیون اروپا (Eurovision) و یا «اینترویشن» (Intervision)، که هر دو از ماهواره‌های «اینتلست» و «اینترسپوتنیک» استفاده می‌کنند، از جمله این سیستم‌ها هستند. آزمایش‌های موفقیت‌آمیزی در برنامه‌ریزی‌های ماهواره‌ای منطقه‌ای صورت گرفته که حمایت جامعه اروپا را داشته است. سیستم اروپایی موسوم به «ای سی اس» (ECS)، که در سال ۱۹۸۴ به وجود آمد، نمونه کاربردهای متنوع ماهواره‌ای است.

تقریباً همه کشورهای اروپایی غربی با استفاده از سازمان‌های ماهواره‌ای خود به سنجش از دور و هواشناسی اشتغال دارند. بحث عمیق پیرامون چگونگی فعالیت این کشورها به دلیل آنکه با اقدامات مشابهی که شرح آنها رفت، شبیه است، از حیثه این کتاب خارج است.

موارد استفاده در آفریقا

کاربردهای تجربی تکنولوژی ماهواره‌ای در آفریقا، متنوع و پراکنده بوده است. تقریباً برای هر نوع کاربرد تجربی یک نمونه وجود دارد. اما این کاربردها به ندرت در قالب پروژه‌های بزرگ ثمر بخش ظاهر شده و لذا از تکنولوژی فضایی در سطح کلان، استفاده عملی نشده است.

یکی از این پروژه‌ها از سوی «شورای آفریقایی سنجش از دور» (ARSC)، که مشتمل بر کشورهای شرقی و جنوبی آفریقا، اجرا شده است. این کشورها از داده‌های ماهواره‌ای برای تقویت مدیریت و ارزیابی محیط استفاده می‌کنند.^{۳۶} اتحادیه این کشورها که به منظور بهبود سیاست‌های سنجش از دور و کاربرد آن و همچنین تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، آموزش و مبادله داده‌ها ایجاد شد، به استفاده‌کنندگان از پروژه در زمینه‌های ذیل به طور جامع آموزش می‌دهد:

کشاورزی و مسائل خاک، آب‌شناسی نقشه‌نگاری، آموزش با داده‌های سنجش از دور، زمین‌شناسی، مهندسی حمل و نقل، کنترل و نظارت بر محیط.

افزون بر این، شورای مذکور به تشکیل سمینارها، ایجاد مرجع برای استفاده‌کنندگان از پروژه، تفسیر و ایجاد تسهیلات تصویربرداری و گردآوری داده‌های میدانی می‌پردازد. «شورای آفریقایی سنجش از دور» بر کاربردهای بالقوه در کشاورزی، پیش‌بینی فجایع طبیعی، استفاده از زمین و شناسایی منابع تأکید می‌ورزد. به جز کنیا در سایر کشورها از داده‌های هواشناسی استفاده چندانی به عمل نمی‌آید.

یک پروژه دیگر در آفریقا از داده‌های حاصله از سنجش از دور در توسعه شبکه راه‌ها استفاده کرده است.^{۳۷} تصاویر ماهواره‌ای امکان برنامه‌ریزی صحیح برای پل‌ها، آب‌گذرها و همچنین شناسایی محل آب و مواد ساختمانی لازم را فراهم می‌سازد. امروز مشخص شده است که بررسی‌های زمینی، به سبب تغییر سریع شرایط ارضی، چندان با ارزش نیست. تصویربرداری ماهواره‌ای باعث شد تا احداث جاده در لیبی، بوتسوانا و ولتای علیا (بورکینا فاسو) کم‌هزینه‌تر صورت گیرد.

«شبکه پان آفریقایی ارتباطات دوربرد» (Panafitel)، «اتحادیه پان آفریقایی رسانه‌های ارتباطی دوربرد» (Patu) و «خبرگزاری پان آفریکن» (Pana) هر سه در قلمرو ارتباطات دوربرد، از جمله سازمان‌هایی هستند که همکاری در ارتباطات دوربرد و توسعه ماهواره‌ای را در آفریقا رشد داده‌اند. با این همه، اگرچه حتی «اینتلست» با برخی از کشورهای آفریقایی همکاری می‌کند، اما پیشرفت بسیار آهسته است و الجزایر، آن هم به‌عنوان اولین کشور، در سال ۱۹۷۴ به پروژه‌های کاربردهای ارتباطی ماهواره‌ای پیوست. آزمایش‌های پراکنده حاکی از نقش‌های بالقوه‌ای است که کاربردهای ارتباطی ماهواره‌ای می‌تواند در توسعه آفریقا به‌عهده گیرد.



یک پژوهش، که در سنگال شمالی صورت گرفت، حاکی از این بود که خدمات تلفنی و مشاوره از دور شنیداری و ظرفیت ارسال داده‌های مدون کامپیوتری (Hard Copy) می‌تواند در بهبود تولیدات روستایی مؤثر باشد.^{۳۸} این پژوهش همچنین ضرورت سخنی پراکنی برای «اطلاعات قابل عرضه»، «پیش‌بینی هوا» و «آموزش شیوه‌های تولید» را مشخص کرد و بالأخره پژوهش فوق‌الذکر برای تسهیل برنامه‌ریزی، تخصیص بودجه و مدیریت محیط، شبکه‌بندی داده‌های بهداشتی و محیطی را توصیه کرد.

برنامه آموزش تلویزیونی در مدارس ابتدایی «نیجر» و «ساحل عاج» به موفقیت مواجه شده است.^{۳۹} در برخی از کشورها از سخن‌پراکنی رادیویی برای تقویت آموزش استفاده شده و این در حالی است که تقریباً همه کشورها از رادیو برای اقدامات ضروری در زمینه بهداشت همگانی استفاده می‌کنند. نقل و انتقال بیماران برای درمان، در شرق و جنوب آفریقا از طریق رادیو صورت می‌گیرد و از ماهواره‌ها نیز برای دسترسی به قربانیان فجایع طبیعی استفاده می‌شود. اما به غیر از این موارد، در یک پروژه بزرگ توسعه در غرب آفریقا از رسانه‌های ارتباطی دوربرد برای اجرای پروژه، مشاوره از دور درباره دشواری‌های پژوهش میدانی، جلسه‌های گروه‌های دست‌اندرکار و برای نظارت بر مراقبت‌های بهداشتی و محیط استفاده شده است. در یک منطقه دیگر، از «اگریمت» (Agrhymet) در جهت تأمین اطلاعات مربوطه به آب و هواشناسی برای کشاورزان، گله‌داران و ماهیگیران بهره‌برداری شده است.^{۴۰}

نمونه‌هایی در آمریکای لاتین

برزیل اخیراً از سنجش از دور، هواشناسی و برنامه‌های ارتباطی ماهواره‌ای استفاده کرده است. برزیل برای استفاده از سنجش از راه دور، دو برنامه را در نظر گرفته است.^{۴۱} نخستین برنامه برزیل «برنامه رادار» است، این برنامه با تأکید بر «زمین‌شناسی»، «زمین‌ریخت‌شناسی» (Geomorphology)، خاک، کشاورزی، بوم‌شناسی و بهره‌وری از زمین به بررسی منابع طبیعی می‌پردازد. برنامه سنجش از دور ماهواره‌ای، که از سال ۱۹۷۳ آغاز به کار کرد، با اولویت دادن به کشاورزی و انرژی، داده‌های «لندست» را — به حالتی مشابه — دریافت، پردازش و توزیع می‌کند. آموزش ۱۴۰۰ کاربر مشغله اصلی این برنامه است. کاربران سیستم بالغ بر ۲۰۰ کاربرد برای داده‌های سنجش از دور به وجود آورده‌اند و این امر باعث شده است تا دولت برای پیشرفت سیستم‌ها و ایستگاه‌های موجود پردازش، برنامه‌ریزی کند. برزل قصد دارد تا پایان سال ۱۹۹۰ دو ماهواره سنجش از دور خود را پرتاب کند. مراکز منطقه‌ای سنجش از دور برای ترغیب پژوهش‌های دولتی، خصوصی و توسعه تکنولوژی ایجاد شده‌اند.

اقدام برای ماهواره هواشناسی از سال ۱۹۷۶ با ایجاد یک ایستگاه گیرنده «وضوح پایین» آغاز شد. این ایستگاه به طرز سیستماتیک توسعه و ارتقا یافته است. این برنامه اکنون مشتمل بر سیستم کامپیوتری پردازش تصویری متقابل است که از تسهیلات کامپیوتری برای دریافت، انباشت، تحلیل، طبقه‌بندی و انتقال تصاویر استفاده می‌کند. داده‌های ماهواره‌ای مربوط به شرایط جوی به همراه داده‌های سنتی، برزیل را قادر ساخته است تا با نمونه‌برداری جوی، ساده‌نگاری هوا و جو پیش‌بینی‌های جوی ارقامی به آزمایش بپردازد.

برزیل در دهه ۱۹۸۰ در یک پروژه آزمایشی با ماهواره «آتی اس - ۶» برای انتقال برنامه‌های آموزشی به مدارس و به یک دانشگاه شرکت کرد. پروژه مذکور عملی بودن کاربرد ارتباط ماهواره‌ای در آموزش را اثبات کرد و در حال حاضر چندین برنامه



مشابه به کانال‌های تلویزیونی دولتی و خصوصی ارائه شده است. افزون بر این، دولت برزیل برنامه‌های سراسری آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و کشاورزی را اجرا کرد و این برنامه‌ها توسط «برازیل ست» (Brazilsat)، که در سال ۱۹۸۵ پرتاب شد، جنبه عملی به خود گرفت.

علاوه بر تلاش‌هایی که در زمینه سنجش از دور صورت گرفت، و شرح آنان رفت، «پرو» یک پروژه را با حمایت مالی «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» مطرح کرد. در این پروژه از تکنولوژی‌های ماهواره‌ای و زمینی برای ارتباطات روستایی در جهت بهبود خدمات اجتماعی استفاده می‌شد و همچنین توسعه اجتماعی - اقتصادی جوامع روستایی را در نظر داشت.^{۴۲} این سیستم در زمینه آموزش، ارتباطات ماهواره‌ای ادارات موجود منطقه را با دست‌اندرکار امور پزشکی در روستاها نیز می‌توانستند از طریق ارتباطات مشابه به تشخیص بیماری و مداوای بیماران، آموزش حین خدمت در زمینه مراقبت‌های پیشگیرانه بهداشتی، تنظیم خانواده و نگهداری از اطفال پردازد.

هدف اولیه پروژه تأمین خدمات تلفنی برای مراکز روستایی در جهت وصل آنان به شبکه سراسری ارتباطی است. وزارت کشاورزی در صدد است تا با استفاده از این کانال‌های صدا، برنامه‌های کشاورزی را تعمیم دهد. نوآوری‌های کشاورزی و قیمت‌های جاری بازارها نیز به اطلاع کشاورزان رسانده خواهد شد. افزون بر این، از سیستم ماهواره‌ای برای امدادسانی در فجاج طبیعی و پیشگیری از آنها و همچنین انتقال آموزش‌های دفاعی و کمک‌های اولیه استفاده خواهد شد. پروژه پیشنهادی «پرو» اولین پروژه‌ای است که مشترکاً توسط «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» و ایتلست اجرا می‌شود. انتظار می‌رود پروژه‌های مشابه دیگری نیز در سایر کشورهای روبه توسعه دنبال شود.

حوزه اقیانوس آرام

آزمایش‌های «ماهواره ارتباطی و آموزشی اقیانوس آرام» (Peace-sat) جنبه‌های عمده دیگری از کاربرد ماهواره در توسعه را به نمایش می‌گذارد. این ماهواره هفده ایستگاه زمینی مستقر در کشورهای گوناگون حوزه اقیانوس آرام را به یکدیگر متصل می‌کند.

دو سیستم مستقل در جنوب اقیانوس آرام به فعالیت مشغول‌اند. ۲۱۰۰ جزیره «میکرونزی» از طریق تکرار کننده‌های فضایی «ایتلست» با یکدیگر در ارتباط‌اند. دانشگاه پاسیفیک جنوبی نیز، که در «فیجی» واقع است، از ماهواره «اتی اس - یک» که ده سال از عمر آن می‌گذرد، استفاده می‌کند. سیستم ارتباط شنیداری، بازده بخش این دانشگاه را، که در مناطق گوناگونی قرار دارد، برای آموزش از راه دور، جلسه‌های بحث، آموزش دوره‌ای، مشاوره دانشجویان و اجرای برنامه‌ها به یکدیگر متصل ساخته است. ارتباطات کامپیوتری، امکان مرجع پژوهی و توزیع مستقل را فراهم می‌سازد.

سرمایه‌گذاری «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» در سال ۱۹۷۸ باعث شد تا مخابره عکس و نقشه‌های هوایی به‌طور آهسته، مخابره سوابق پزشکی و تصاویری که با اشعه ایکس گرفته می‌شود و همچنین مخابره متون و پست الکترونیک تسهیل شده و گسترش یابد.

کاربرد این سیستم به‌خاطر رشد خدمات اجتماعی آن، افزایش یافته است. این خدمات شامل این موارد است: تبادل خبرهای هفته میان روزنامه‌نگاران، سمینارها، جلسه‌های بحث و تشکیل کنفرانس برای طیف وسیعی از شرکت‌کنندگان و سران کشورهای حوزه اقیانوس آرام.



این خدمات در حقیقت آلترناتیو شیوه‌های سنتی گسترش سخن‌پراکنی است و بر مبنای کنش متقابل شکل گرفته است. اما با این همه، تنها ارزیابی جدی و مفصل موجود درباره ماهواره ارتباطی و آموزشی اقیانوس آرام، منافع دراز مدت این ماهواره در رشد توسعه بومی را به زیر سؤال برده است.^{۴۳}

کاربردهای بین‌المللی، منطقه‌ای و نهادی

تعدادی از نظام‌های ماهواره‌ای با گذر از مرزهای ملی، خدمات منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه می‌کنند. برخی از این نظام‌ها از سوی یک کشور توسعه‌یافته نظیر ایالات متحده آمریکا یا اتحاد جماهیر شوروی و برخی نیز مانند «عرب‌ست» (Arabsat) و یا «ماهواره جامعه اروپا» در اثر همکاری‌های منطقه‌ای به وجود آمده است. اگرچه نمی‌توان ویژگی‌های بی‌شمار و متنوع این نظام‌ها را در این گزارش مورد بحث قرار داد، اما تلاش می‌کنیم تا مشهورترین سازمان‌ها و پروژه‌های مهم این قلمرو را مطرح سازیم.

سازمان بین‌المللی ارتباطات دوربرد ماهواره‌ای (اینتلست)

«اینتلست» برنامه‌های متعددی را برای تشویق توسعه نظام‌های ارتباطی در کشورهای روبه توسعه به اجرا درآورده است. این سازمان ضمن کاهش نرخ‌ها و ملزومات فنی ایستگاه‌های زمینی، دسترسی به داده‌ها را تسهیل و کمک فنی به کاربران را بهبود بخشید. «اینتلست» با افزایش توان تکرار کننده‌های فضایی، هزینه ایستگاه‌های کوچک زمینی را کاهش داده است. افزون بر این، سازمان مذکور در سال ۱۹۸۳ چندین کنفرانس آموزشی، درباره نحوه استفاده از رسانه‌های ارتباطی ماهواره‌ای در توسعه، تشکیل داد که ۱۴۵ نفر از ۱۸ کشور جهان در آن شرکت کردند.

بخش هفتم به افزایش میزان استفاده از «اینتلست» در زمینه تلویزیون اختصاص داشت. اکنون دو سرویس دیگر به اسامی «ویستا» (Vista) و «اینتلنت» (Intelnet) برای بهبود ارتباطات در مناطق رو به توسعه، به وجود آمده است.^{۴۴} سرویس «ویستا» از کانال‌های صدای «کم‌عرض» و داده‌های «کم‌سرعت»، که از ایستگاه‌های کوچک زمینی در مناطق دورافتاده استفاده می‌کنند، پشتیبانی می‌کند. «ویستا» برای خدمات صوتی، تلکس، «تله‌تایپ» و «داده‌های کم‌سرعت» در مناطقی که سرویس‌دهی محدود است، طراحی شده است و لذا برای توسعه در مناطقی که با دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه‌اند، مناسب است. اولین مزیت «ویستا» این است که ایستگاه زمینی آن ساده‌تر، کوچک‌تر و کم‌هزینه‌تر است و بنابراین از ایستگاه‌های قبلی کمتر نیرو مصرف می‌کند. «اینتلنت» از شبکه‌های «طیف وسیع» توزیع داده‌ها حمایت می‌کند.

«برنامه توسعه و همکاری اینتلست» در طراحی و اجرای دو سیستم، که ایجاد و توسعه شبکه‌های داخلی کوچک و همچنین شبکه‌های منطقه‌ای حامی پروژه‌های توسعه را تسهیل می‌کند، به کاربران یاری می‌رساند. این برنامه که در سال ۱۹۷۸ شکل گرفت، در بسیاری از موارد بدون دریافت وجه، کمک فنی و اجرایی ارائه می‌دهد. تا امروز ۷۴ کشور از این کمک‌ها استفاده کرده‌اند. افزون بر این، «اینتلست» یک صندوق توسعه رسانه‌های ارتباطی را به وجود آورده است تا پول را به‌سوی پروژه‌های گوناگون، که از ماهواره‌های «اینتلست» در توسعه استفاده می‌کنند، هدایت کند.

پروژه «ماهواره‌های بهداشت و آموزش روستایی» (Share) تازه‌ترین برنامه «اینتلست» است که در حقیقت فعالیت‌های آن را در توسعه نشان می‌دهد.^{۴۵} این پروژه در ژانویه ۱۹۸۵ مطرح شد و قرار بود شانزده ماه اجرا شود. طی این مدت «اینتلست» اجازه داد تا از «ماهواره‌ها به‌طور رایگان در آزمون‌ها و اقدام‌های میدانی در زمینه‌های مراقبت‌های بهداشتی و آموزش استفاده



شود».^{۴۵} این پروژه، که به بهبود و نوآوری در استفاده از رسانه‌های دوربرد ارتباطی در توسعه انجامید، بر تنوع جغرافیایی و کاربرد اجرایی تأکید می‌ورزد.

این برنامه توسط یک کمیته مرکزی که پیشنهادها را سازمانی و کشوری را بررسی می‌کرد و آنها را به «شورای مشورتی بین‌المللی» ارجاع می‌داد، اداره می‌شد. پیشنهادها از جنبه‌های تازگی، فنی، اجرایی و عملی بودن اقتصادی، نتایج برنامه‌های مشابه قبلی، مستند بودن و اعتبار سازمان ناظر، مورد بررسی و قضاوت قرار می‌گیرد. «انستیتو بین‌المللی رسانه‌های ارتباطی» که یک تشکیلات جهانی غیرانتفاعی است، در کاربرد تکنولوژی و پروژه همه‌جانبه توسعه همکاری کرد. نه حداقل و نه حداکثر زمان هیچ‌یک به آزمون‌ها و نمودها تحمیل نشد.

پروژه «ماهواره‌های بهداشت و آموزش روستایی» با بررسی‌های بسیاری مواجه شده است. طرح تانزانیا برای استفاده از رسانه‌های دوربرد ارتباطی در جهت مخابره مطالب آموزشی دیداری - شنیداری به نقاط دوردست، پیشنهاد مشاوره از دور شنیداری میان بیمارستان‌های کانادا، اوگاندا و کنیا از این جمله است.^{۴۶}

اینترسپوتنیک

سیستم «اینترسپوتنیک» اخیراً سه ماهواره شوروی را اجاره کرده است و چهارده ایستگاه زمینی در سیزده کشور را اداره می‌کند.^{۴۷} قرار است ایستگاه‌های زمینی دیگری نیز در سایر کشورها احداث شود. تنها مناطق عمده مسکونی جهان که هنوز پوشش داده نشده‌اند، امریکای شمالی غربی و مرکزی است که طرح‌هایی هم برای تحت پوشش در آوردن این نقاط در دست تهیه است.

کشورهای عضو این سازمان می‌توانند از «اینترسپوتنیک» استفاده کنند. در سال ۱۹۸۴ اعضای این سازمان مشتمل بر شش کشور اروپایی شرقی عضو «کومکون»، افغانستان، کوبا، لائوس، مغولستان، کره شمالی، ویتنام، یمن جنوبی و اتحاد جماهیر شوروی بودند. افزون بر این، سایر کشورها نیز از کانال‌های «اینترسپوتنیک» استفاده می‌کنند و اخیراً روابط «اینترسپوتنیک» با شبکه پان افریقایی ارتباطات دوربرد گسترش و استحکام یافته است.^{۴۸} علاوه بر این، قریب به چهل درصد پخش تلویزیونی «اینترویژن» (Intervision) اروپا از طریق «اینترسپوتنیک» صورت می‌گیرد.^{۴۹} انستیتو «هریمن» (Harriman) در دانشگاه کلمبیای نیویورک در سال ۱۹۸۴ اعلام کرد می‌توان علایم را با هر آنتن گیرنده بشقابی دریافت کرد. ماهواره‌های ارتباطی شوروی در قیاس با سیستم‌های مشابه به لحاظ مخارج دارای مزیتند. چرا که این ماهواره‌های به‌خاطر داشتن تکرار کننده‌های بسیار بزرگ فضایی، هزینه احداث ایستگاه‌های زمینی را کاهش می‌دهند. فعالیت‌های خود را با «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد» و سایر سازمان‌های بین‌المللی هماهنگ می‌کند. «اینترسپوتنیک» در زمینه شیوه‌ها و قلمرو همکاری، با سازمان‌ها و کشورهای دیگری نیز قرار داد منعقد کرده است.

آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی

فعالیت‌های این آژانس متنوع و مشتمل بر کمک فنی، آموزش، پژوهش میدانی، شرکت در کنفرانس و کمک مالی است. در نوامبر ۱۹۸۴ گزارش «گروه عالی بین آژانسی برای سیاست بین‌المللی ارتباطات و اطلاعات» «سیگ» (Sig) تسلیم شورای امنیت ملی آمریکا شد.^{۵۰} این گزارش اولین تلاش جدی آمریکا برای تعیین مشکل توسعه ارتباطی جهانی از زاویه منافع ملی آمریکا است. قبلاً این‌گونه همکاری‌ها در چهارچوب سایر برنامه‌ها حکم حمایت‌های ثانویه را داشت. اما یک دهه آزمایش و تجربه جهانی نشان داد که توسعه رسانه‌های ارتباطی، موفقیت سایر پروژه‌ها، چه اجتماعی و چه اقتصادی، یک اولویت اساسی است.



گزارش «سیگ» برای افزایش تلاش‌های آمریکا در زمینه کمک به توسعه رسانه‌های ارتباطی، چندین توسعه داشت. «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» اصلی‌ترین آژانس دولتی آمریکا است که چنین کمک‌هایی را ارائه می‌کند. این آژانس در استفاده از ماهواره‌های ارتباطی برای آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، کشاورزی و توسعه روستایی پیشگام بوده است. اما با این همه، کمتر از دو درصد بودجه این آژانس در کمک به توسعه ارتباطی به‌کار گرفته می‌شود و برنامه‌ها به لحاظ ساختاری در خود آژانس رسمیت نمی‌یابند. «سیگ» توصیه می‌کند که اقدامات اجرایی می‌تواند به چنین اقداماتی در درون خود آژانس رسمیت دهد. و از آنجایی که «ایتلست» به طرز تهاجمی به گسترش خدمات ارتباطی دوربرد در مناطق دورافتاده جهان پرداخته است، «سیگ» بر حمایت مستمر آمریکا از اقداماتی که دسترسی کشورهای روبه توسعه به «ایتلست» را افزایش می‌دهد، تأکید می‌ورزد. این سیستم در پروژه‌های «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» نقش مهمی ایفا کرده و حتی ممکن است در آینده نقش مهم‌تری نیز ایفا کند.

با این همه، اقدامات «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» در زمینه توسعه وسایل ارتباطی حاکی از هیچ‌ده سال پژوهش و کاربرد پروژه است که از جمله می‌توان از برنامه ماهواره روستایی، پروژه رادیو ریاضی، پروژه رادیو هنرهای زبانی و پروژه آموزش ابتدایی روستا نام برد. آژانس مذکور اینک در پروژه‌های ۷۰ کشور روبه توسعه شرکت دارد که پنجاه مورد از این پروژه‌ها به کاربردهای رسانه‌های ارتباطی مربوط می‌شود.^{۵۱}

«اداره ملی اقیانوس‌ها و اوضاع جوی» (Noaa) در وزارت بازرگانی آمریکا برای مبادله اطلاعات ماهواره‌ای مربوط به اوضاع جوی و همچنین آموزش حین خدمت در پروژه‌های «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» شرکت کرده است. «ناسا» نیز به‌خاطر استفاده «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» از مجموعه ماهواره‌های «اتی اس» (متعلق به ناسا) با این آژانس فعالیت‌های خود را هماهنگ می‌کند.

و بالأخره برنامه پنج‌ساله آزمایشی ماهواره روستایی، کاربرد ماهواره‌های موجود ارتباطی را برای ارتباطات داخلی در مناطق روستایی توصیه می‌کند.^{۵۲} این برنامه، که در پرتو تأکید آن بر توسعه اجتماعی مورد بحث قرار گرفت، از سیستم «ایتلست» و سیستم‌های مستقل ماهواره‌ای موجود نظیر «پالایا» متعلق به اندونزی استفاده می‌کند. استفاده از تلویزیون که بر ارتباطات دوربرد دوجانبه و کم‌عرض برای استفاده همگانی و اجرای پروژه روستایی متمرکز است، در پروژه‌های آزمایشی پیش‌بینی نشده است. افزون بر این، «آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی» برای برآورد ملاحظات مالی، فنی، قانونی و بین‌المللی، که در زمینه پروژه‌های ارتباطی دوربرد روستایی در برابر «برنامه ماهواره روستایی» به راهبری مطالعات و پژوهش‌هایی مبادرت ورزیده است. پژوهش‌های مربوط به استفاده از انرژی خورشیدی برای ایستگاه‌های زمینی و همچنین توسعه جامع تکنولوژی کم‌هزینه ایستگاه‌های زمینی مناسب با محیط روستایی، در حال پیشرفت است. ارزیابی از برنامه نیز به پیشرفت‌هایی رسیده است. این ارزیابی در زمینه‌های بررسی خدمات، تحلیل هزینه - فایده، اثرات نهادسازی، ارزیابی تأثیرات و همچنین در زمینه مقایسه با الترناٹیوهای سنتی ارتباطی صورت می‌گیرد.^{۵۳}

سازمان‌های منطقه‌ای

سازمان «عرب ست»، که در سال ۱۹۷۶ برای ایجاد ارتباط میان اعضای «اتحادیه عرب» به‌وجود آمد، مرکب از سه ماهواره است که ضمن پوشش ۲۲ کشور، در زمینه‌های تلفن، انتقال داده‌ها، تلکس، تلگراف، سخن‌پراکنی رادیویی و تلویزیونی و دریافت جمعی تلویزیونی خدمات ارائه می‌کند. «عرب ست»، که در سال ۱۹۸۷ پرتاب شد، دارای برنامه‌ریزی همگانی در زمینه‌های توسعه، آموزش بزرگسالان، تدریس و تعلیم و فرهنگ عمومی است. مبادله برنامه و خبرها نیز در «عرب ست» تشویق می‌شود.



از «عرب ست» می‌توان برای پخش ملی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی استفاده کرد. کمیسیون برنامه‌ریزی این سازمان از پژوهش در زمینه نیازهای آموزشی سراسری و توان بالقوه سخن‌پراکنی آموزشی استقبال می‌کند. «عرب ست» بر گسترش بانک‌های داده‌ها و شبکه‌های اطلاعات تأکید می‌کند و در عین حال خواستار تحقیق در زمینه انتشار یک روزنامه منطقه‌ای از طریق ماهواره است.

یونسکو و برنامه توسعه سازمان ملل

آژانس‌های سازمان ملل، به‌ویژه «یونسکو» و «برنامه توسعه»، سال‌هاست که در ارتباط با موضوع توسعه، در تکنولوژی ارتباطی فضایی درگیر شده‌اند. از دیدگاه این آژانس‌ها، ماهواره‌ها ابزارهای بالقوه کمک به سوادآموزی، جریان آزاد اطلاعات، آموزش و مبادله فرهنگی هستند. یونسکو به‌مثابه کانون تهاتر اطلاعات همواره در تلاش است با ابزارها و طرح‌های هنجاری و همچنین ابزارهای نوین ارتباطی را به‌وجود آورد.^{۵۴} یونسکو اجازه اداره سیستم‌ها، همکاری در اجرا و حمایت مالی از سیستم‌ها را ندارد، اما می‌تواند اطلاعات را برای برنامه‌ریزان گردآوری و تحلیل کند و یا آنها را اشاعه دهد. یونسکو به‌مثابه یک کانون مشورتی در پاره‌ای از پروژه‌های ماهواره‌ای ملی و منطقه‌ای شرکت داشته است. یونسکو در ازای درخواست، «ارزیابی‌های بی‌طرفانه و مقایسه‌ای» را از سایر سیستم‌های آلترناتیو ماهواره ای در اختیار می‌گذارد.^{۵۵} افزون بر این، یونسکو برای جلب توجه برنامه‌ریزان به نقش بالقوه ارتباطات ماهواره‌ای، در توسعه، به تشکیل کنفرانس‌های منطقه‌ای نظیر «لاکوم» (Lacom) در سال ۱۹۷۶ و «آفریکوم» (Africom) در سال ۱۹۸۰ مبادرت می‌ورزد. یونسکو از طریق «برنامه بین‌المللی برای توسعه ارتباطات» توانسته است یک «پروژه آزمایشی ماهواره‌ای جهانی» برای مبادله خبرها در کشورهای روبه توسعه را راهبری کند. بی‌تردید پروژه‌های مشابه دیگری نیز در این زمینه دنبال خواهد شد.

سیستم پان آفریقایی اطلاع رسانی و ارائه اسناد و «شبکه توسعه اطلاعات»

در قلمرو همکاری منطقه‌ای باید از «سیستم پان آفریقایی اطلاع‌رسانی و ارائه اسناد» موسوم به «پادیس» (PADIS) و «شبکه توسعه اطلاعات» یا «دونت» (DEVENT)، که هر دو از سوی «برنامه توسعه سازمان ملل» پیشنهاد شده است، نام برد. هدف «پادیس»، که در سال ۱۹۸۰ در چهارچوب «کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آفریقا» به‌وجود آمد، ارائه اطلاعات به تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان توسعه در کشورهای آفریقایی بود. سیستم ارتباطات دوربرد «پادیس» مشتمل بر استفاده از تسهیلات ماهواره‌ای در راستای انتشار اطلاعات و داده‌ها برای سطوح «منطقه‌ای» و «زیر منطقه‌ای» در آفریقا است. این انتشار به میزان ارتباط ماهواره‌ای مناطق آفریقا با مراکز داده رسانی و همچنین به میزان ارتباط با سایر کشورها وابسته است. «دونت» نیز، که «جریان اطلاعات میان کشورهای رو به توسعه به‌منظور حمایت از تلاش‌هایی همگانی در توسعه» را فراهم می‌سازد، قرار است برای امر توزیع از مزایای تسهیلات ماهواره‌ای بهره‌مند شود.^{۵۶}

اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد (ITU)

اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد یک تشکیلات بین‌المللی است که وظیفه ایجاد هماهنگی در موضوعات فرکانس‌های زمینی و سخن‌پراکنی ماهواره‌ای را دارد. در گذشته، طیف موضوعات نامحدود به‌نظر می‌رسید، اما اکنون که ارزش تکنولوژی ماهواره‌ای در تلاش‌هایی توسعه به اثبات رسیده است، باید این منبع را حفظ و از آن به‌طور همگانی استفاده کرد.



«کمیته مشورتی بین‌المللی رادیویی» وابسته به «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد» در قلمرو سنجش از دور ماهواره‌ای، مطالعاتی را در زمینه توان و رابطه سیستم‌های زمینی و فضایی و همچنین کاربرد الکترومغناطیس صورت داده است. درباره کاربردهای ماهواره در ارتباطات روستایی نیز پژوهش‌های بیشتری به نفع برنامه‌ریزان توسعه به عمل خواهد آمد. شیوه انجام پژوهش‌ها به گونه‌ای است که نقش «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد» تقویت شود و همچنین اعضای این اتحادیه به انعطاف لازم برای مشارکت در انقلاب تکنولوژی نائل آیند.

«اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد» اخیراً در حال تکامل و دگرگونی است تا بتواند به نحو شایسته‌تری دشواری‌های توسعه ارتباطی را برای کشورهای رو به توسعه حل فصل کند. یکی از پروژه‌های در دست اقدام، درباره یک سیستم جهانی ماهواره‌ای است تا برای مناطق روستایی خدمات تلفنی فراهم کند.^{۵۷}

بانک جهانی

دیدگاه بانک جهانی در قبال توسعه رسانه‌های ارتباطی این است که اجرای پروژه‌ها را تسهیل کند. لذا، این بانک نه فی‌نفسه یک پروژه است و نه در تعیین پروژه‌ها نقش دارد بلکه، بانک جهانی، مؤلفه پروژه است. مؤلفه ارتباطی غالباً مشتمل بر سخن‌پراکنی رادیویی، رسانه‌های دیداری - شنیداری و مطالبی چاپی است. آموزش از دور به‌مثابه یک کاربرد با ارزش ارتباطی، نظیر فیلمین و مالاوی در شکل پروژه‌های آموزشی، مورد تأکید قرار گرفته است. ارزیابی یکی از اهداف حمایت ارتباطی است. ارزیابی به این منظور صورت می‌گیرد تا از این نکته، که پروژه به اهداف جامعه مفروض دست می‌یابد، اطمینان حاصل شود. همان‌طور انتظار می‌رفت، تکنولوژی ارتباطی در حال دگرگون ساختن ماهیت و نحوه اجرای پروژه‌های بانک جهانی است.

یادداشت‌ها

1. International Telecommunications Union case studies show remarkable benefits in remote and Developing areas. Cost-benefit ratios were as high as 85: 1 in rural Egypt and more than 200: 1 in Kenya. See Heather E. Hudson, Andrew p. Hardy, and Edwin B. Parker, "Impact of Telephon and Satellite Earth Station Installations on GDP," *Telecommunications Policy*, December 1982, pp. 300-307.
2. Robert J. Saunders, Jeremy J. Warford, and Bjorn Wellenius, *Telecommunications and Economic Development*, Baltimore, MD, Johns Hopkins University, Press, 1982, pp. 16-18; and Hamid Mowlana, "The Myths and Realities of the Information Age: A Conceptual Framework for Theory and Policy," *Telematics and Informatics*, Vol. 1, No. 4, 1984, pp. 427-438.
3. Hamid Mowlana, *International Flow of Information: A Global Report and Analysis*, Reports and Papers on Mass Communication, No. 99, Paris, UNESCO, 1985; and *Global Information and World Communication: New Frontiers in International Relations*, White Plains, NY, Longman, 1985. See also his "Political and Social Implications of Communications Satellite Applications in Developed and Developing Countries," in Joseph Pelton and Marcellus Snow, eds., *Economic and Policy Problems in Satellite Communication*, New York, Praeger, 1977, pp. 124-142.
4. Neville D. Jayaweera, "Communication Satellite_A Third World Perspective," *Communication Manual: New Communication Technologies and Their Impact on Western Industrialized Countries* (Summary Report of a Colloquium held in Bonn, December 17-19, 1982), Singapore, Parkland Press for Friedrich-Ebert-Stiftung, and Boon, 1984, pp. 108-130.
5. Second United Nations Conference on the Exploration and Peaceful Uses of Outer Space, "Application of Space Telecommunications for Development_Service Prospects for the Rural Areas," Vienna, ITU, 1982.
6. See Andrea Kavanaugh, "International Education Through Satellite: The NCIES Satellite Project," *The International Teleconference Symposium Proceedings, April 3-5, 1984*, Washington, DC, INTELSAT, 1984, pp. 432-433; also, Timothy Prynne, "Health Communications and International Teleconferencing: An Overview," *The International Teleconference Symposium Proceedings, April 3-5, 1984*, pp. 446-451.
7. Anna Casey-Stahmer, "Overview and Assessment of Satellite Communications Systems for Education and Development: The United States Experience, with Implications for Developing Countries," Washington, DC, Academy for Educational Development, 1981, p. 8.
8. *Ibid.*, p. 7.
9. UNESCO, "Satellites for Education and Development," prepared for the United Nations Committee in the Peaceful Uses of Outer Space, June 1983, p. 37.



10. *Ibid.*, pp. 5-6, 28, and 43-45.
11. Saunders, Warford, and Wellenius, *Telecommunications and Economic Development*, pp. 297-300.
12. Syed A. Rahim, "Telecommunications Technology and Policy: The Case of Satellite Communication," *Keio Communication Review*, No. 4, March 1983, pp. 52-53.
13. Mehroo Jussawalla and Neil Karunaratne, "An Overview of the Primary Information Sectors of Selected Pacific Basin Economies," Honolulu, unpublished manuscript, East-West Center, Institute of Culture and Communication, 1985, p. 38.
14. See Second United Nations Conference on the Exploration and Peaceful Uses of Outer Space, "Relevance of Space Activities to Monitoring of Earth Resources and the Environment," Rural Satellite Library, Academy for Educational Development, Washington, DC, 1981.
15. Casey-Stahmer, "Overview and Assessment of Satellite Communications Systems for Education and Development," pp. 5-6.
16. *Ibid.*, p. 6.
17. Martha Richardson Wilson and Charles Brady, "Health Care in Alaska Via Satellite," prepared for the Indian Health Service of the U.S. Public Health Service, Washington, DC, no date, p. 7.
18. Jennier L. Wilke, "Satellite ITV in Alaska," *Development Communication Report*, No. 26, April 1979, p. 6.
19. Anna Casey-Stahmer, "Satellite Applications for Public Services: Canadian Experiences with Worldwide Implications," *Development Communication Report*, No. 26, April 1979, pp. 1, 4-5.
20. *Space in Japan 1983-1984*, Tokyo, Science and Technology Agency, Research Coordination Bureau, 1984, pp. 10-14.
21. Testuro Tomita, Deputy Director-General, Telecommunication Policy Bureau, Ministry of Post and Telecommunication, "Prospectus: New Media Policy in Japan," Tokyo, no date. See also, "Japan's Satellite Development Program," Washington, DC, Japan Economic Institute, Report No. IIA, 1984, p. 6.
22. Yoshinaga Ishii, "The New Media and Public Broadcasting," Tokyo, New Media Department, NHK Headquarters, 1985, pp. 6-7.
23. National Space Development Agency of Japan, "NASDA '83, '84," Tokyo, 1984.
24. See Madelyn C. Ross, "China's Great Leap Skyward," *The China Business Review*, January-February 1984, pp. 8-11; also, Jeffrey M. Lenorovitz, "China Plans Upgraded Satellite Network," *Aviation Week and Space Technology*, November 11, 1983, pp. 71-74. There were three major telecommunications and satellite exhibitions in the People's Republic of China during 1984: POSTEL '84, October 30 through November 5 in Beijing; China COMM '84, November 5-13 in Beijing; and ADVANTECH '84, December 4-10 in Shanghai.
25. Marwah Daud, "The Use of Satellite Communication PALAPA in Indonesia: A Historical Overview," paper presented at the IAMCR Conference in New Delhi, August 25-31, 1986.
26. *World Development Report 1985*, Oxford, England, World Bank, 1985, p. 174.
27. Daud, "The Use of Satellite Communication PALAPA in Indonesia," p. 15.
28. "An Overview of the Indonesian Rural Satellite Project Summative Evaluation," Cambridge, MA, Abt Associates, March 1984, p. 1.
29. Daud, "The Use of Satellite Communication PALAPA in Indonesia," p. 18.
30. K. E. Eapen, "The Cultural Component of the SITE," *Journal of Communication*, Vol. 29, No. 4, Autumn 1979, pp. 89-144. For the latest data on the SITE evaluation, see Binod C. Agrawal, *SITE Social Evaluation: Results, Experiences and Applications*, Ahmedabad, India, Space Applications Center, 1981. See also Arbind Sinha, *Role of Mass Media in Rural Development: Study of Village Communication in Bihar*, New Delhi, Coveepr Publishing Company, 1984.
31. Second United Nations Conference on the Exploration and Peaceful Uses of Outer Space, "Relevance of Space Activities to Economic and Social Development," Rural Satellite Library, Academy for Educational Development, Washington, DC, 1981, p. 13.
32. "Remote Sensing Activities in Thailand," paper presented at the Regional Meeting on Remote Sensing in Southeast Asia, Bangkok, March 23-24, 1981.
33. Boomlert Supadhiloko, "Satellite Communications Programs in Thailand," *Keio Communication Review*, No. 4, 1983, p. 65.
34. United Nations Committee on the Peaceful Uses of Outer Space, "Report on the United Nations Regional Seminar on Remote Sensing Applications and Satellite Communications for Education and Development," Buenos Aires, April 7-14, 1981.
35. John D. H. Downing, "Competition and Cooperation in Satellite Communication: The Soviet Union," paper prepared for the conference "Tracing New Orbits," Columbia University, November 30, 1984, p. 6. (Cited with the permission of the author.)
36. David K. Andere, "Regional Requirements in the Applications of Remote Sensing Technology: A Case Study," prepared for the United Nations International Seminar on Remote Sensing Applications and Satellite Communications for Education and Development," Toulouse, France, April 21-25, 1981.
37. Second United Nations Conference on the Exploration and Peaceful Uses of Outer Space, "Relevance of Space Activities to Economic and Social Development."
38. Anna Casey-Stahmer, "African Telecommunication Needs," prepared for the Workshop on the Relationship Between Communication Technology and Economic Development: A Case Study of Africa, Washington, DC, National Science Foundation, April 9-10, 1984, p. 2.
39. *Ibid.*
40. *Ibid.*, p. 18.
41. Nelson de Jesus Parada, "A Brief Description of the Current Status and Future Plans of the Brazilian Application Satellite Program," paper presented at the First Intergovernmental Meeting of Space Technology Experts, Columbia University, February 4-6, 1983.
42. Angel Velasquez, "Rural Communications for Social Services in Peru," *Development Communication Report*, No. 26, April 1979, p. 8.
43. Christopher Plant, "PEACESAT: A Classic Wolf in Sheep's Clothing: Evaluating Interactive Technology in Education and Culture," in Liora Salter, ed., *Communication Studies in Canada, Toronto*, Butterworths, 1981, pp. 147-160; See also D. M. Lamberton, "From PEACESAT to GLODOM: Models of Telecommunication Development," *Media Information Australia*, No. 25, August 1982, pp. 64-67.
44. *New Directions for INTELSAT: Satellite Communications for Development*, Washington, DC, INTELSAT, 1985.
45. *Ibid.*, p. 51.



46. *Ibid.*, p. 53.
47. *Mass Media Manual: Television News in a North-South Perspective*, Third International Broadcast News Workshop, Jakarta, February 1981, Bonn, Friedrich-Ebert-Stiftung, 1982, p. 137.
48. Downing, "Competition and Cooperation in Satellite Communication," p. 9.
49. *Ibid.*, p. 13.
50. Academy for Educational Development, *Communications Development: A Preliminary Review of U.S. Government Communications Activities for Developing Countries*, prepared for the Office of the Coordinator for International Communication and Information Policy of the U.S. Department of State, October 1, 1984.
51. *Ibid.*, p. 25.
52. USAID, "Rural Satellite Program Evaluation Management," Washington, DC, no data.
53. *Ibid.*, p. 2.
54. UNESCO, "Satellite for Education and Development," p. 47.
55. *Ibid.*, p. 49.
56. Edward Ploman, *Space, Earth and Communication*, London, Frances Printer, 1984, pp. 105-109.
57. *Ibid.*, p.92.



افراد و جوامع، ارتباطات و دگرگونی جامعه

همان‌گونه که «توماس کوهن» (Thomas Kohn) ریشه انقلاب‌های علمی را تغییر الگوهای حاکم بر نظریه‌های علمی و اجتماعی می‌داند، ما نیز فزاینده یک انقلاب بزرگ انسانی را، که نظریه‌ها و الگوهای حاکم بر توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به چالش می‌خواند، شناسایی کرده‌ایم.^۱ چشم‌انداز حاکم غربی به لحاظ نظریه‌ای و تاریخی به آنچه که به‌طور کلی یک نظریه سکولار رستگاری است، منجر شده است.

صرف‌نظر از تنوع الگوهای حاکم، که همان چشم‌اندازهای غربی توسعه است، (مشمول بر هر دو دیدگاه نوگرایی و وابستگی) تأکید اصلی بر عدم شخصیت (بی‌تعینی)، خردگرایی، سازمان سطح کلان و بر افزایش تولید بوده و اگرچه میان ابزار و اهداف تمایز ناچیزی وجود داشته، به ابزارهای توسعه بیشتر توجه شده است.

هر چند دیدگاه‌های نوظهور جهان سوم به بحث‌های فراوانی در زمینه توسعه دامن زده است، اما با این همه، این بحث‌ها بیشتر از آنکه در بستر فرهنگی و جهان‌بینی‌های غالب صورت گیرد، در زمینه طرح‌ها و استراتژی‌ها بروز کرده است. و به این ترتیب مفاهیم ایستا و نامتقارن «مردم» و «جامعه» ثقل طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه را تشکیل داده است.

دگرگونی کل جوامع

این کتاب از زاویه ارتباطات و دگرگونی جامعه به توسعه می‌نگرد و در عین‌حال، جهان‌بینی را در کانون این نگرش قرار می‌دهد. مفهوم ارتباطات در فرهنگ لغت «شناساندن» و مفهوم توسعه نیز «آشکار کردن» است. بنابراین ارتباطات و توسعه را به‌عنوان یک عبارت می‌توان فی‌نفسه به این شکل تعریف کرد: «آشکار کردن دانش» و این امر یک دگرگونی است که از «بودن» به «شدن» صورت می‌گیرد. جوامع از طریق همین دگرگونی و تغییر شکل است که نشانه‌های نوین و ساختاری از نمادها و بیانا را ایجاد می‌کنند و آنگاه این نمادها به کنش تبدیل می‌شوند. این فرایند، که سامان‌سازی از میان آشوب است، همان‌قدر که انقلاب است، تکاملی هم هست. رابطه «واقعیت فی‌نفسه» (ذات‌شناسی) با «دانش ما از واقعیت»، در درون فرد و جهان‌بینی جامعه قرار می‌گیرد.

دیدگاه موسوم به لیبرال غربی یکی از مکاتب فکری بود که قبلاً مورد بحث قرار گرفت. این چهارچوب فکری از خردگرایی ابزارین توماس هابس و تفکر سیاسی جرمی بنتام (Jeremy Bentham) به اصلاح‌طلبی پروتستانی و تأکید آن بر اخلاقیات پیشرفت و فردیت و به عصر صنعتی - علمی و تأکید آن بر دانش مبتنی بر «بی‌طرفی ارزشی» و سلطه تکنولوژی بر



طبیعت می‌رسد.^۲ با تغییر شکل پیاپی ساختارهای اقتصادی سرمایه‌داری و سازمان بوروکراتیک، به‌خوبی می‌توان شاهد مسیر روشنی بود که آشکار شدن دانش در آن رخ داده است. در اینجا افراد به‌عنوان «خود» و «دیگر» وجود دارند. و دانش در یک فرایند ارتباطی، از طریق یک کانال ارتباطی، میان فرستنده و گیرنده انباشته می‌شود. در خردگرایی ابرارین و نظام اقتصادی سرمایه‌داری، قدرت و توانایی فرد از نظر کنترل و تحرک در فرایند ارتباطی، از سوی مالک سرمایه و مالک رسانه تکنولوژیک، که ارتباط از طریق آن صورت می‌گیرد، تعیین می‌شود. این «رابطه» در اخلاق بوروکراتیک انسان سازمانی مشهود است. «آشکار کردن دانش» معادل این است که فرد یا سازمان چه ابزارهایی دارد تا نحوه اختصاص دادن ارزش‌ها و مخابره نمادهای ارتباطی را تعیین کند.

ادامه این جهان‌بینی یک مکتب فکری دیگر غربی بود که با مکتب لیبرال اندکی تفاوت داشت. این مکتب با طرح «ذهن ناشناخته» از سوی کانت و ریشه‌آندر دیالکتیک هگل میان ماهیت ذات (Subject) و موضوع ذات در «آشکار کردن دانش» آغاز شد. از اینجا می‌توان به پدیده‌شناسان که با هاسرل (Husserl) آغاز و تامرلو پونتی (Mereleau Ponty) ادامه می‌یابد، رسید.^۳ پدیده‌شناسان و همچنین کانت و هگل درگیر موضوع «ذهن ناشناخته» بوده‌اند، اما تشتت آنان در واکنش به عدم توان هگل در جمع کردن آزادی فردی و نظم اجتماعی است. از دیدگاه پدیده‌شناسان، در طبقه‌بندی منطقی، پذیرش این نکته که «ذهن ناشناخته» در فرد قرار دارد، یک اشتباه بود. از نظر مرلو پونتی ذهن ناشناخته از تجربه‌های موجود کالدهای ما تشکیل شده است. ذهن ناشناخته که در جهان طبیعی و اجتماعی ریشه دارد، توان خلق و خلق دوباره «نظام‌های با مفهوم» و «واقعیت نمادین» را به «فرایند میان ذهنی ارتباطات» می‌دهد. ارتباطات و توسعه و یا «آشکار کردن دانش» در سطح فرهنگی تحلیل قرار دارد و در همین سطح است که «مفهوم بین ذهنی سیستم‌های مشارکتی نمادین»، واقعیت را به‌وجود می‌آورد. جدایی عمیق در جهان‌بینی غربی با تفکر سیاسی - اقتصادی کارل مارکس آغاز می‌شود. مارکس هم با تقسیم کار سرمایه‌داری و هم با ایده‌الیسم هگل مخالف بود. لذا وی در واکنش به این امر، یک سیستم ساختاری و مادی روابط را ترسیم کرد، روابطی که میان نیروهای تولید و روابط تولید بارز می‌شود. از دیدگاه مارکس، هر سیستم به‌مثابه شبکه در هم تنیده روابط، تناقضات خاص خود را به‌وجود می‌آورد، از نظر وی تناقضات هنگامی که نیروهای تولید بر روابط قدیمی تولید (در روابط ابدی و عام‌تر انسان با طبیعت و انسان با انسان) غلبه کند، حل خواهد شد.

از دیگر سو، نظریه منتقدانه مکتب فرانکفورت نیز هم با ماتریالیسم مارکس و هم با ایده‌الیسم هگل مخالف بود. ماکس هورخیمر (Max Horkheimer)، بنیانگذار گروه پژوهشگران در دهه ۱۹۲۰، از مفاهیم بی‌طرفی ارزشی در علوم و ذهنیت سازمانی انتقاد کرد. وی بر گرایش‌های بخش دانش و روابط طبیعی ماهیت ذات و موضوع ذات تأکید می‌ورزید.^۴

یورگن ها برماس در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با طرح دو گشتاور مهم آگاهی، «تفکر منتقدانه» و «رویه رادیکال» به این روند ادامه داد. از نظر ها برماس دانش دارای یک میل ذاتی‌های بخش است تا از محدودیت‌های درونی و برونی جدا شود.^۵ کنش متقابل ارتباطی در فرهنگ و نحوه تلاش در کار، ابزار دانش‌های طلب است. آزمون نهایی دانش غلبه بر نیروی ترکیب شونده روابط قدرت است.

مطالبی که مطرح شد، چهارچوب‌های اصلی معرفت‌شناسی‌ها و ذات‌شناسی‌هایی است که در چهارچوب گسترده‌تر اصطلاح‌شناسی جهان‌بینی‌ها، مفاهیم کنونی توسعه ارتباطی را شکل می‌دهد، مفاهیمی که از غرب و تلاش‌های غرب برای درک فرایند دگرگونی اجتماعی ریشه گرفته است. با بررسی جهان‌بینی‌های موجود در شرق، که ذاتی جوامع و فرهنگ‌های مردم غیراروپایی و غیرغربی است، این نکته مشخص شد که در شیوه تحقق دگرگونی‌های درونی و برونی، تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. به‌عنوان مثال، می‌توان به تفکر اسلامی، آن‌گونه که از سوی بسیاری از نویسندگان این جوامع و در سراسر سده



پیشین تشریح شده، نگریت. ^۶ جهان‌بینی اسلامی هم ماتریالیسم و هم ایده‌آلیسم را رد می‌کند. به نظر می‌رسد که در تفکر اسلامی سه مؤلفه جدلی وجود دارد. اولین و مهم‌ترین آنها رابطه جهان‌بینی «توحید» و «شرک» است. در توحید یک وحدت ذاتی میان خداوند، انسان و طبیعت وجود دارد. انسان به‌مثابه امانت‌دار در طبیعت، و به‌مثابه وارث ذات الهی پروردگار مطرح است. نوع بشر به‌عنوان یک نوع با اراده، باید از طریق شناخت خویشتن، به سوی ذات الهی خود حرکت کند. نوع بشر در ارتباط با این ذات الهی، به ایجاد یک رابطه ارزشی هماهنگ با طبیعت می‌پردازد.

دومین و سومین مؤلفه‌های جدل را می‌توان در جهان‌بینی شرک بیان کرد. انسان از روح خدا و «حماء مسنون» ساخته شده است. این عوامل معرف حرکات دو گانه‌ای است که در آن انسان می‌تواند از زمین به بهشت عروج و از بهشت به زمین تنزل کند. در دیدگاه شرک، که بر چند پارگی مبتنی است، انسان تسلیم «حماء مسنون» می‌شود و از بهشت به زمین هبوط می‌کند. اگرچه معرفت علمی یا اصل «اسماء» در تفکر اسلامی یک ارزش محسوب می‌شود، اما فقط ابزار رسیدن به هدف و نه خود هدف است. انسان‌ها از طریق کاربرد نمادها و معرفت به شناخت وحدت میان خویشتن، خدا و طبیعت می‌رسند. جهان‌بینی شرک، بر خلاف توحید، بر گرایش به قدرت مبتنی است. هنگامی که قدرت از وجود زنده خود در روح خدا غضب و به اشکال اولیه نیمه‌خدایی آن داده می‌شود، جهان‌بینی توحید چند پاره می‌شود.

از آنجایی که در اسلام زندگی یک کل منتظم است، جامعه نه از نهادها، نظیر قبایل، خانواده یا ملت‌ها، که از شریعت لایتغیر الهی ریشه می‌گیرد. بنابراین هر انسان حکم یک واحد اجتماعی را داشته و همچنین در مرکز ارتباطات اجتماعی قرار می‌گیرد. تاریخ نه از زاویه ملت یا کشور، بلکه از زاویه گروه‌بندی انسان‌ها در جامعه صرف‌نظر از زمان و مکان، نگرسته می‌شود. بنابراین اسلام صرف تغییر از طریق نیروهای فیزیکی و اقتصادی را، دگرگونی جامعه انسانی نمی‌داند. از دیدگاه اسلام، دگرگونی هنگامی رخ می‌دهد که درون وجود انسان به‌مثابه یک واحد اجتماعی متحول شده باشد، و این تحول خود را در تغییر شرایط خارجی جامعه نشان خواهد داد.

تأکید بر وحدت در تفکر هندی نیز جایگاه دارد. ^۷ در این تفکر، «برهمن» یا واقعیت‌نمایی وجود، واقعیتی است که فکر و تجربه در قبال آن فقط می‌تواند درک توهم آمیزی از جهان پدیداری باشد. معرفت، رابطه میان «اتمان» - درونی‌ترین جوهر هر فرد - و «برهمن» است که از طریق راه مستقیم «دارما» (Dharma) ارتباط می‌یابد. «معرفت» در تجربه «حال»، که ابدی و ثابت است، قرار دارد، درست در وحدت نهایی روح مطلق. «ناگارجون» (Nagarjuna)، از نسل روحانی بودا و بنیانگذار بودائیسیم «مادیامیکا» (Madhyamika) پنداره «شدن» را در هر نظام فکری، که یک سطح مطلق واقعیت دارد، قرار می‌دهد. وی تا آنجا پیش می‌رود که نشان دهد، علت و معلول و همچنین «مطیع کنش بودن» در سطح وحدت یا «دارما» نفی نمی‌شود. گاندی با طرح جدل خود موسوم به «ساتیاگراها» (Satyagraha) تفکر هندی را به دوران معاصر می‌آورد. در «ساتیاگراها»، حقیقت به‌مثابه یک «هدف فی‌نفسه»، رها شده است، زیرا حقیقت در «شدن خویش»، به یک هدف تبدیل شده است. از دیدگاه گاندی، حقیقت در «شدن خویش» از طریق «بی‌کنشی» بروز می‌کند، «بی‌کنشی» با «انفعال» فرق می‌کند و شکل کوتاه و عمیق «کنش» است، کنشی که در آن یک کارگزار منطقی با دشمن خویش، از طریق تضاد خود، مقابله می‌کند.

واکنش تفکر چینی با «کنفسیوس» علیه تفکر هندی، مثل واکنش مارکس در برابر هگل است. کنفسیوس معتقد بود که «حقیقت» توسط «نخبه برگزیده» و از طریق تمدن حادث می‌شود. او که یک محافظه‌کار بود، اعتقاد داشت اخلاقیاتی که باید در زندگی روزمره حاکم شود، باید با الگوهای سنتی «نقش» هماهنگ باشد. «تائوئیست‌ها» از تفکر کنفسیوس انتقاد کردند، علت انتقاد آنها در این بود که کنفسیوس به عمق باستانی و تاریخی واقعیت نفوذ نکرده است. از نظر «تائوئیست‌ها»، واقعیت «تائو» از دو قطب واقعیت به نام‌های «ین» (Yin) و «یانگ» (Yang) تشکیل شده است. «ین» و «یانگ» همواره در حرکت‌اند و همه چیز از



آنها ناشی می‌شود به آنها باز می‌گردد و بازساخته می‌شود. کل واقعیت در تمامیت هر لحظه قرار گرفته، هر چند در الگوها و شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. «یی چینگ» یا کتاب تغییرات شصت و چهار صورت کلیت را معرفی می‌کند. نکته مهم در اینجا است که کلیت، پویا، جاری و پیوسته در حال تغییر است، حال آنکه فی نفسه «کل» باقی می‌ماند. «مائو» در طرح ماتریالیسم – دیالکتیک خود، که بر کیفیت فراگیر وحدت اعداد مبتنی بود، بر ماوراءالطبیعه چینی تکیه کرد – البته نه به اندازه‌ای که به افکار مارکس و لنین تکیه کرد.

بررسی این جهان‌بینی‌های گوناگون یک پرسش مهم ایجاد می‌کند. نیروهای مولد چه نیروهایی هستند و چگونه به وجود می‌آیند؟ آیا این نیروها عمدتاً اقتصادی، تکنولوژیک و سیاسی‌اند یا اینکه در سطوح متفاوت و بالاتر انتزاع و واقعیت ریشه دارند؟ کوتاه سخن آنکه، کدام اصل بر روابط انسانی حکم می‌راند؟ قلمرو توسعه هرگز به طرز عمیق به این موضوع نپرداخته است.

بحران نظریه‌ای و عملی

همه قلمرو توسعه گرفتار پاره‌ای از مشکلات معرفت‌شناختی و عملی است، مشکلاتی که موانع راه کاربرد ارتباطات و درک توان بالقوه آن است. برخورد با توسعه یا به صورت کلی و یا به صورت جزئی صورت گرفته است. بنابراین، این موضوع که چگونه می‌توان مفهوم توسعه را به عوامل خاص تکنولوژیک، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ربط داد، کماکان از هنگام بروز و شکل گرفتن مجزای این مفهوم، به صورت یک معما باقی مانده است. اگرچه مشکلات بی‌نهایت پیچیده است و راه‌حل‌ها فریبنده به نظر می‌رسند، اما اگر قرار بر درک کامل فرایند توسعه و کاربرد مؤثر ارتباطات و تکنولوژی مربوط به آن است، باید این مشکلات را بررسی کرد.

تحلیل‌ها و آثاری که درباره خود توسعه وجود دارد، حتی آثار آنها که از مفهوم توسعه انتقاد کرده‌اند و آن را «قوم‌گرا» و «برخلاف تاریخ» خوانده‌اند، ناقص است.

تقریباً کل ادبیات موجود در این زمینه، صرف‌نظر از معرفت‌شناسی‌های مختلف، تاریخ این پدیده را از دوران کلاسیک آن، یعنی از قرن هفدهم می‌داند. بنابراین، پیش‌شرط درک تاریخ اجتماعی توسعه، داشتن یک تحلیل تاریخی جامع است تا بتوان این فرایند را تا دوران‌های اولیه در زمان و مکان تعقیب کرد. با این نوع پی‌گیری، امید است توانسته باشیم خواننده را در یک فرایند گسترده‌تر و جامع‌تر قرار داده باشیم. افزون بر این، مبانی اولیه مفهوم توسعه اجتماعی در تحلیل‌های انسانی – سیاسی و اجتماعی – اقتصادی ریشه دارد. در حقیقت می‌توان گفت آثاری که قبل از دوران کلاسیک و نئوکلاسیک در زمینه توسعه اجتماعی نوشته شده‌اند، بسیار چند جانبه‌تر، انسان‌مدارتر و اگر کمتر سخت‌گیر، جامع‌تر نیز بوده‌اند. انقلاب صنعتی و متفکران اجتماعی و اقتصادی نئوکلاسیک، برای آنکه مفهوم توسعه را مناسب «توسعه» برون‌گرای دوران خود سازند، به مفهوم آن شکل داده‌اند این امر بیشتر در ابعاد اقتصادی و صنعتی صورت گرفته است. تا دو نسل بعد و حتی می‌توان گفت تا امروز، گرایش بازگشت به مفهوم وسیع‌تر اجتماعی، ملی و انسانی توسعه، به گرایش حاکم تبدیل شده است، اما از جنبه‌های اقتصادی، تکنولوژیک، سیاسی و جامعه‌شناسی این آثار فاقد نظریه‌های پیوسته و عالی انسان‌گرا بوده است. اصطلاحات ایده آل جهانی و جامع توسعه که اینک در جست‌وجوی آنیم، در آثار قدیمی نویسندگانی ریشه دارد که در زمینه توسعه اجتماعی کار کرده‌اند، نویسندگانی که توسعه را در دوره‌ای بررسی کردند که خود این اصطلاح نه بحث روز و نه قابل پذیرش بود. اما با این همه، در حال حاضر که این اصطلاح به طرز وسیعی به کار می‌رود، تحلیل‌ها از جامعیت و انجام کمتری برخوردارند.



مشکل دیگری، که با بررسی ادبیات توسعه عبور می‌کند، فقدان ادغام سایر مفاهیم فلسفی و فرهنگی در مقوله توسعه است. بدیهی است که در ادبیات توسعه یک نوع عدم تعادل فکری وجود دارد. به‌عنوان نمونه، اگر نویسنده‌ای از اصطلاح توسعه استفاده نکند، اثر او شامل ادبیات توسعه نخواهد شد، حتی اگر به‌طور مستقیم توسعه و واقعیت‌های مربوط به آن را بررسی کرده باشد. علاوه بر این، پس از سه دهه آزمایش، با حضور آژانس‌ها و همچنین کمک‌هایی که به مقوله توسعه شده است، هنوز هیچ تصویر کاملی از رابطه توسعه و ارتباطات به‌دست نیامده است. با همه پروژه‌های آزمایشی متعدد و به‌ویژه با کاربردهای متعدد تکنولوژیک که تا امروز صورت گرفته است، فقط در چند مورد ارزیابی‌های جامعی به عمل آمده است و هنوز هیچ سنگ پایه‌ای برای پژوهش سیستماتیک و یا ارائه یک نظریه جامع، که بتوان تلاش‌های را بر اساس آن هدایت کرد، وجود ندارد. ما بر پایه فرضیه‌ها عمل می‌کنیم، اما فرضیه نهایی ما این است که سایر فرضیه‌ها درست است.

انتقادات و مباحث الگوساز فراوان است، اما تا کنون فقط چند جایگزین منسجم ارائه شده است. با این همه، این جایگزین‌های منسجم نتوانسته‌اند نقص‌های الگوهای موجود را از بین برده و یا مانع تکاپو برای دستیابی به الگوهای تازه‌تر شوند. تنها نتیجه به‌دست آمده این است که ادبیات، نظریه‌ها و سیاست‌های توسعه به مقوله‌های خرد و کلان تقسیم شده است: محلی در برابر «ملی»، «حرکت از بالا به پایین» در برابر «حرکت از پایین به بالا» و «فرهنگی - اجتماعی» در برابر «سیاسی - اقتصادی». در نتیجه، از دهه ۱۹۵۰ چندین برنامه وجود داشته که در راستای بازخیزش و جنبش‌های بومی اجتماعی بوده است. در اشاره مشخص به تکنولوژی ارتباطی و موضوع توسعه، تأکید فراوانی بر الگوهای بهره‌وری مبتنی بر رسانه‌ها و تکنولوژی صورت گرفته است. برنامه‌هایی حول تکنولوژی نوین یا رسانه‌های مطلوب شکل گرفته است، این برنامه‌ها به‌جای آنکه تکنولوژی را به‌عنوان یک ابزار در موقعیت‌های لازم و ضروری در تلاش‌هایی توسعه به‌کار گیرد، آنها را در کانون برنامه قرار داده است. افزون بر این، محبوبیت مقوله «جامعه توده‌وار» در جامعه‌شناسی، «رسانه‌های توده‌وار» و «فرهنگ توده‌وار» در ارتباطات و علوم سیاسی، نفوذ خارق‌العاده‌ای بر نظریه‌های و روش‌های توسعه گذاشته است.

در کنکاش بیشتر حول بحران نظریه‌ای و عملی، که به‌طور مساوی در برابر پژوهشگران و دست‌اندرکاران توسعه قرار گرفته است، پاره‌ای از نظریه‌های تشریحی در قبال موقعیت تئوری توسعه و چگونگی کارکرد آن را ارائه کردیم. این اقدام به طرح راه‌های جدید و ایجاد کانون‌های تازه برای تلاش‌هایی عملی و آکادمیک در این قلمرو انجامید. ملاحظه‌های ما به اختصار در فرازهای زیر ارائه می‌شود:

۱. پیش از این به بررسی مفهوم توسعه‌ای، که در ایدئولوژی‌های حاکم ریشه دارد، پرداختیم. اگرچه جداسازی کامل جانبداری‌های عقیدتی از فرایند دگرگونی غیرممکن است، اما باید برای شناخت جانبداری‌ها راهی پیدا کرد و آن را ضعیف ساخت. مفهوم توسعه در کاربرد کنونی آن برای انگیزش بن‌بست شکنی در قلمرو تغییرات اجتماعی و انسانی، فاقد الزام سخت‌گیری است. درسی که از این عرصه آموخته می‌شود این است که باید از مقوله توسعه‌گرایی فراتر رفت و حتی مفهوم و اصطلاحات آن را با قاعده‌ای صریح و عملی تغییر داد. در غیر این صورت باید اصطلاح توسعه را با یک قید توصیفی، که مفهوم، زمینه و محدوده کاربرد اصطلاح توسعه را روشن سازد، به‌کاربرد. اگر نه، کلیت و ابهام این اصطلاح، آن را بی‌معنی خواهد ساخت. به این منظور، گفته شد که بررسی دوباره فرایند و تاریخ فکری توسعه از اقتصاد کلاسیک آدام اسمیت فراتر خواهد رفت. بروز مسائل بنیادی‌تر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و روانی این ضرورت را به‌وجود آورد تا از زاویه ارتباطات و دگرگونی جامعه به این موضوع نگرینسته شود و در عین حال، جهان‌بینی‌های گوناگون در کانون بررسی قرار گیرد.

۲. اصطلاح «جهان سوم» هم مانند اصطلاح «توسعه» در کانون بحث ایدئولوژی‌های مختلف قرار گرفته است. نقاط اختلاف در جهان سوم بیشتر از نقاط اشتراک است و خود این اصطلاح نیز سردرگمی موجود در این زمینه افزون است. ما معتقدیم که



مفاهیم کلی و قالبی اصطلاح جهان سوم باید به نفع قلمروهای کارکردی و جغرافیای سیاسی که ملموس تر و مشخص تر است، شکسته شود. به عنوان مثال، اصطلاح «جهان اسلام» به طرز دقیق تری از اصطلاح «جهان سوم»، نظامی فرهنگی و جامعه‌شناسان را توصیف می‌کند؛ مادامی که در این زمینه پیشرفتی حاصل نشود، در حصارهای اصطلاحات اسیر خواهیم ماند. پیشروی در این مقوله دشوار است و ما خود نیز در پاره‌ای از اوقات از اصطلاح جهان سوم استفاده کردیم. علت امر این است که هدف کتاب، پرداختن به اهداف آلترناتیو نبوده است. استفاده از مفاهیم اقتصادی و تکنولوژیک به مثابه عوامل غالب در تعریف، تفکیک و نیز تقسیم تمامیت مصنوعی جهان به مقوله‌های «جهان اول»، «جهان دوم» و «جهان سوم»، که از دهه ۱۹۵۰ شروع شد، این چشم‌انداز را محدودتر کرده است. افزون بر این، این موضوع به داوری‌های ارزشی «بهتر - بدتر»، «بهترین - بدترین» و «درست - نادرست» و همچنین به بروز باورها، فرهنگ‌ها و قضاوت‌هایی انجامیده است که به معیارهای اقتصادی و تکنولوژیک، معیارهایی که در ابتدا برای «نظم درجه‌بندی شده جهان» به کار رفت، ارتباط چندانی ندارد. پیشنهاد ما این است که معیاری فروتنانه‌تر و شناساننده‌تر، مشتمل بر عوامل اجتماعی - فرهنگی، به مثابه پایه مشترک تشریح و طراحی به کار گرفته شود و جایگزین معیارهای تنگ نظرانه اقتصادی گردد.

۳. نظریه‌ها و الگوهای موجود توسعه به حدی با نظام جهانی آمیخته شده است که در سطح کلان، مانع هر نوع توسعه جایگزین می‌شود. این نظریه‌ها و الگوها کاملاً از سطح خرد و یا محلی فاصله گرفته‌اند. نظام جهانی و چهارچوب‌های فکری همراه آن چنان فراگیر است که بدون جدایی از آن، امکان جدایی از الگوی موجود قابل تصور نیست. این جدایی در سطح خرد امکان‌پذیر است. ولی با این وجود، الگوها و چهارچوب‌های فکری موجود کماکان به انتقال به سطح خرد نیز مداخله خواهند کرد. این دشواری را در هیچ جایی مثل پژوهش‌های مربوط به توسعه اقتصادی و در کاربرد تکنولوژی نوین ارتباطی، چه در سطح داخلی و چه در سطح ملی نمی‌توان دید.

۴. مهم‌ترین تحول اخیر در عرصه توسعه، رویدادی آهسته، اما پیوسته و سیستماتیک بوده است و آن حرکت به سوی فرایندهای تکامل انسانی و اجتماعی است که تحت عنوان کلی تر دیدگاه وحدت‌گرا - رهایی‌بخش از آن یاد کردیم. مشخصه این گرایش، که هنوز در مرحله حساس تکوین قرار داشته و به تجلی خود - در قیاس با گذشته - شتاب بخشیده است، جنبش‌های مذهبی - سیاسی برخی از مناطق جغرافیایی است. این جنبش‌ها توسط ملت‌هایی به وقوع پیوسته است که خود را وقف تعقیب توسعه در چشم‌اندازهای سنتی فلسفی و فرهنگی خود کرده‌اند. مع‌هذا این جنبش‌ها فقط به کشورهای کمتر صنعتی و «جهان سوم» محدود نمی‌شود و در کشورهای صنعتی جهان هم در قالب جنبش‌های حفظ محیط زیست آشکار شده است.

۵. برای درک بهتر فرایندهای تغییر و تکامل اجتماعی و ارزیابی و غلبه بر دشواری‌ها و کاستی‌های اصطلاح توسعه، یک چهارچوب تحلیل پیشنهاد می‌کنیم که در کانون آن به جهان‌بینی مرکزی قرار دارد. این جهان‌بینی فرهنگ را به مثابه یک عامل غیرقابل تفکیک در فرایند تغییر می‌بیند. ما به‌ویژه بر نظام‌های ارزشی و اعتقادی که در فرایند دگرگونی رسوخ کرده و به پیشروی منسجم‌تر و نظام دارتر به سوی پارامترهای فردی و اجتماعی کمک می‌کنند، تأکید می‌ورزیم. ما نه ارتباطات را از توسعه جدا می‌کنیم و نه بر این باوریم که این دو مورد را باید از یکدیگر تفکیک کرد. ارتباطات و توسعه در ارتباط با هم مطرح می‌شوند. ما بر این باوریم که توسعه با همه دشواری‌هایش، «ارتباطات» است و ارتباطات نیز «توسعه» است. بنابراین توسعه ارتباطی، اگر به مثابه یک حوزه بررسی و پژوهش مطرح شود، باید برای آن اصطلاح واحدی به کار برد. به این ترتیب، برنامه‌های توسعه باید برای جامعه طراحی شود، نه اینکه جامعه به سوی برنامه‌های توسعه سوق داده شود.



۶. در سطح تحلیل و گفت‌وگو پیرامون توسعه، همواره «فرد» در برابر «دولت - ملت» و «جوامع محلی» در برابر «نظام ملی» مطرح بوده‌اند. به این حقیقت که سطوح تحلیل مثل یک زنجیر است، کمتر توجه شده است. این سطح، از «فرد» آغاز و به «دولت - ملت» می‌رسد. در نتیجه، تحلیل درباره سطوح، جز مواردی که ذکر شد، کمتر وجود دارد. در تحلیل‌های موجود نیز به سطح فراملی بیشتر توجه شده است. جالب است بدانیم، که پروژه‌های توسعه (اگر نوع بشر به‌مثابه نظام‌های بزرگ‌تر اجتماعی و فرهنگی و برتر از «دولت - ملت» تلقی می‌شد) چه شکلی به‌خود می‌گرفت؟ گروه‌های اقلیت یا قومی (اگر بخشی از نظام‌های فراملی و بخشی از جوامع محلی و دولت - ملت‌ها به حساب می‌آمد) چه شکلی به‌خود می‌گرفت؟ مفهوم توسعه از دهه ۱۹۵۰، تلویحی و آشکار، در پرتو ناسیونالیسم مورد بهره‌برداری، استفاده و سوء استفاده قرار گرفته است. افول ناسیونالیسم و ایدئولوژی‌های ملی سکولار که ساخته و پرداخته مکتب‌های فکری غربی و اروپایی بود، و بروز بازخیزش مفاهیم جوامع محلی، به همراه خطوط اجتماعی - فرهنگی، قلمرو کاملاً جدیدی از بررسی و پژوهش را به‌وجود آورده است، قلمرویی که باید از سوی علاقه‌مندان به دگرگونی اجتماعی و تکامل مورد بررسی قرار گیرد.

۷. توسعه رسانه‌های نوین و حمل و نقل، ما را به دو جهت جداگانه پژوهش کشانده است: رسانه‌های تکنولوژیک و رسانه‌های انسانی. باید به این فرایندها از زاویه یک چهارچوب ارتباطات اجتماعی گسترده‌تر و یکپارچه‌تر نگریست. در غیر این صورت، از واقعی به مصنوعی، از شخصی به غیر شخصی و از کنش متقابل اجتماعی به جامعه توده‌وار کشانده خواهیم شد. این سوء تفاهم به‌طور مشخص در ارتباط با جهان سوم خطرناک‌تر است. زیرا این تلقی چه در گذشته و چه در حال، این احساس را منتقل ساخته است که انگار تکنولوژی از مؤلفه‌های بی‌نظیر و بی‌نهایت نویددهنده برخوردار است. به این ترتیب، تکنولوژی به هدف تبدیل می‌شود و دیگر بخشی از فرایند بزرگ‌تر ارتباطات اجتماعی نخواهد بود. بنابراین پروژه‌های توسعه و پروژه‌های مربوط به آن، باید به شیوه تطبیقی و در سطوح افقی مورد بحث قرار گیرد این بحث باید به نحوی باشد که مطالعه همه پدیده‌های مربوط به تغییر اجتماعی - نه تنها در جهان سوم یا در آزمایشگاه جهان کمتر توسعه‌یافته، بلکه در کشورهای صنعتی جهان - بتواند مشکلات را هدف قرار دهد. کوتاه سخن آنکه پژوهش‌ها و یافته‌های ما چه در کشورهای صنعتی و چه در جوامع کمتر صنعتی نشان می‌دهد که کارکرد و یا سوء کارکرد پروژه‌های توسعه، مخصوص «جهان سوم» نیست و سایر نقاط جهان هم آن را تجربه کرده‌اند، این «خطابه» توسعه است که «شرق نیازمند توسعه و غرب بی‌نیاز از آن است»، این فرضیه‌ها باید در هر دو جهان محک زده شود.

۸. و بالأخره، آن‌گونه که بررسی ما از ادبیات و ارزیابی پروژه‌ها نشان می‌دهد، به‌ویژه تا آنجا که به تکنولوژی ارتباطی باز می‌گردد، این مفهوم چه به‌طور تلویحی و چه آشکار وجود دارد که در حقیقت یک انقلاب در رسانه‌های ارتباطی به‌وجود آمده است و پدیده مورد بررسی ما در قلمرو «جامعه اطلاعاتی» قرار دارد. به نظر ما این مفهوم نه مورد ارزیابی منتقدانه قرار گرفته و نه به حد کافی بررسی شده است. آنچه که به جامعه اطلاعاتی معروف شده است، در بهترین تعریف می‌تواند فقط یک «جامعه داده‌ها» باشد. اطلاعات، دانش است. اما فراوانی و افزایش میزان داده‌ها، فایده و نقش داده‌ها در جوامع مختلف، الزاماً حاکی از اطلاع و دانش به‌مثابه پدیده منحصر به فرد این عصر نیست.

جامعه اطلاعاتی در ادبیات عصر فراصنعتی با تقسیم کار و افزایش خدمات همراه بوده است. با این همه، حرف ما این است که جامعه مورد بحث نه یک جامع اطلاعاتی و نه یک جامعه خدماتی است، چرا که اگر غلبه خدمات سرآمد جنبه اقتصادی این جامعه جدید است، کشورهای جهان سوم باید نامزدهای پیش‌تاز این هدف باشند. در غرب، جایی که دولت و جامعه به طرز فزاینده‌ای به سوی نادینی‌گرایی پیش رفته است (برخلاف موارد اخیر که جنبش‌های مخالف نیز بروز کرده است)، چنین به‌نظر می‌رسد که معرفت فقط از «حقایق تجربی» ناشی شده است.



در غرب، معرفت استدلالی، محدودیت خرد را نشان می‌دهد. ادراک حسی نیز، که کلید علوم فیزیکی است، نتوانسته است به تبیین و باز نمود کامل حقیقت نائل آید. کارکرد خرد استدلالی نیز که مشخصه عصر نوگرایی است، یک کارکرد جزئی بوده است. تا زمانی که این محدودیت‌ها را نشناسیم، این احتمال وجود دارد که به یک چشم‌انداز تک‌ساختی کشانده شویم، چشم‌اندازی که از مواردی که بر آن تأکید می‌شود، غافل خواهد ماند.

پویایی توسعه نافی تعیین هدف برای تکمیل نهایی فرایندهای دگرگونی جوامع است. در حالی که پروژه‌ها و طرح‌ها هدف‌ها و مقاصد خاص خود را دارد، دگرگونی جامعه، یک جنبش پیوسته در زمان و مکان است. دگرگونی جوامع را پایانی نیست، دگرگونی یک عامل بیرونی نیست، در ژرفای انسان‌ها نهفته است.

یادداشت‌ها

1. See Thomas A. Kuhn, *The Structure of Scientific Revolutions*, Chicago, University of Chicago Press, 1962.
2. See Thomas Hobbes, *Leviathan*, Hamondsworth, England, Penguin Books, 1961; and Hans Reichenbach, *The Rise of Scientific Philosophy*, Berkeley, University of California Press, 1963.
3. For a useful survey, see Richard J. Bernstein, *The Restructuring of Social and Political Theory*, New York, Harcourt Brace Jovanovich, 1976; Carl J. Friedrich, *The Philosophy of Hegel*, New York, Random House, 1953; and Edmund Husserl, *Ideas: General Introduction to Pure Phenomenology*, London, Collier-MacMillan, 1931.
4. See Martin Jay, *The Dialectical Imagination: A History of the Frankfurt School and the Institute of Social Research*, Boston, Little, Brown, 1973; and David Held, *Introduction to Critical Theory*, Berkeley, University of California Press, 1980.
5. See Jurgen Habermas, *Knowledge and Human Interests*, Boston, Beacon Press, 1986.
6. For example, see Ayatullah Murteza Mutahhari, *Fundamentals of Islamic Thought*, Berkeley, CA, Mizan Press, 1985; Ali Shari'ati, *On the Sociology of Islam*, Berkeley, CA, Mizan Press, 1979; and Ayatullah Khomeini, *Islam and Revolution: Writings and Declarations of Imam Khomeini*, Berkeley, CA, Mizan Press, 1981.
7. See, for example, Hajime Nakamura, *Ways of Thinking of Eastern Peoples: India-China-Tibet-Japan*, Honolulu, East-West Center Press, 1964; and Robert T. Oliver, *Communication and Culture in Ancient India and China*, Syracuse, NY, Syracuse University Press, 1971.



کتابشناسی

This is a selected bibliography representing the different dimensions of communication and development. For further references please see the text.

- Academy for Educational Development. *The Basic Village Education Project. Guatemala: Final Report*. Washington, DC: Clearinghouse on Development Communication, 1978.
- Correspondence Course Unit: Kenua*. Washington, DC: Clearinghouse on Development Communication, 1978.
- ETV Maranhao: Brazil*. Washington, DC: Clearinghouse on Development Communication, 1979.
- Instructional TV for Educational Reform*. Washington, DC: Clearinghouse on Development Communication, 1977.
- Radio Matematica: Nicaragua*. Washington, DC: Clearinghouse on Development Communication, 1977.
- Radioprimary: Mexico*. Washington, DC: Clearinghouse on Development Communication, 1978.
- Social Values Through TV Soap Operas: Mexico*. Washington, DC: Clearinghouse on Development Communication, 1983.
- University of the South Pacific Satellite Extension Services*. Washington, DC: Clearinghouse on Development Communication, 1983.
- Adelman, Irma, and Cynthia Taft Morris: *Economic Growth and Social Equity in Developing Countries*. Stanford, CA: Stanford University Press, 1973.
- An African Experiment in Radio Forums for Rural Development: Ghana, 1964/1965*. Report and Papers on Mass Communication, No. 51; Paris: UNESCO, 1968.
- Agrawal, Binod C. "Satellite Instructional Television Experiment: SITE Social Evaluation." Ahnabad, Indian Space Center Organization, November 7, 1977.
- "Satellite Instructional Television: SITE in India." In George Gerbner and Marsha Siefert, eds., *World Communications: A Handbook*. White Plains, NY: Longman, 1984. pp. 354-359.
- Ali, Ovid. "Renovation of Adult Education by the New Media." *Educational Media International*, 4, 1979, pp. 14-21.
- Ali, Syed Ashraf. "Population Planning Broadcasting in Bangladesh." *COMBROAD*, No. 55, June 1982.
- Allbeck, S. "Renovation of Educational System by the New Media." *Educational Media International*, 4, 1972, pp. 5-14.
- Alliband, Terry *Catalysts of Development_Voluntary Agencies in India*. West Hartford, CT: Kumarian Press, 1983.
- Almond, Gabriel A. "A Developmental Approach to Political System." *World Politics*, XVII, January 1965, pp. 183-214.
- Amin, Samir. *Accumulation on a World Scale: A Critique of the Theory of Underdevelopment*. New York: Monthly Review Press, 1974.
- Unequal Development: An Essay on the Social Transformations of Peripheral Capitalism*. New York: Monthly Review Press, 1976.
- Apter, David E. *The Politics of Modernization*. Chicago: University of Chicago Press, 1965.
- Arena, E., D. Jamison, J. Olevera, and F. Orivel. "Economic Analysis of Educational Television in Maranhao, Brazil." Paris: UNESCO, 1977.
- Aurora, D. "Communication for Development." *Communicator*, April 1975, pp. 23-26.
- Australian Post Office. *Report on the Proposed National Telecommunications Plan*, Sydney, Australia, July 1973.
- Baeyer, H. von. "The Quest for Public Policies in Computer/Communications: Canadian Approaches." *Telecommunications, International Edition*, September 1975, pp. 34-44.
- Bahro, Rudolph. *Building the Green Movement*. Philadelphia: New Society Publishers, 1986.
- Balassa, Bela. *Development Strategies in Semi-Industrial Economics*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1982.
- Balcomb, John. "Communication for Development: From Propaganda To Dialogue." *Educational Broadcasting International*, March 1975, pp. 10-14.
- Barghouti, S. "The Role of Communication in Jordan's Rural Development." *Journalism Quarterly*, 51: 418-424, 1974.
- Barnet, Richard J., and Ronald E. Muller. *Global Reach: The Power of the Multinational Corporations*. New York: Simon & Schuster, 1974.
- Barrett, Hugh. "Health Education: A Campaign for Radio Study Groups in Tanzania." *Educational Broadcasting International*, June 1974, pp. 90-92.
- Barrett, Mikem "Rural TV in the Sudan." *Educational Broadcasting International*, 10: 2, June 1977.
- Bath, C. Richard, and Dilmus D. James. "Dependency Analysis of Latin America." *Latin American Research Review*, XI: 3, 1976, pp. 3-54.



- Bava, Noorjahan. *People's Participation in Development Administration in India*. New Delhi: Uppal Publishing House, 1984.
- Bell, Geoffrey. "Talking and Listening: Problems of Communication in Rural Communities in Development Countries." *Educational Broadcasting International*, March 1971, pp. 12-15.
- Beltran, Luis Ramiro. "National Communication Policies in Latin America: A Glance at the First Step." In Syed A. Rahim and John Middleton, eds. *Perspectives in Communication Policy and Planning*. Honolulu: East-West Center, 1977. pp. 185-228.
- "Rural Development and Social Communication: Relationships and Strategies." In *Communication Strategies for Rural Development: Proceedings of the Cornell_CIAT International Symposium*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1974.
- "Social Structure and Rural Development Communication In Latin America: The 'Radiophonic Schools' of Columbia." *Communication for Group Transformation in Development*. Honolulu: East-West Communication Institute. 1976. pp. 217-252.
- Berger, Peter. *Pyramids of Sacrifice: Political Ethics and Social Change*. Garden City, NY: Anchor Books, 1976.
- Bertrand, Jane T., Marie Antonieta Pineda, and Fidel Enrique Soto. *Communicating Family Planning to Rural Guatemala*. Guatemala: Association Pro-Bienestar de la Familia; and Chicago: Community and Family Study Center, University of Chicago, 1978.
- Bertrand, Jane T., Marie Antonieta Pineda, and Robert Santiso. "Ethnic Differences in Family Planning Acceptance in Rural Guatemala." *Studies in Family Planning*, 10: 8/9, August/ September 1979.
- Binder, Leonard. *Crises and Sequences in political Development*. Princeton. NJ Princeton University Presses, 1971.
- Block, Clifford, Dennis R. Foote, and John K. Mayo "SITE Unseen: Implications for Programming and Policy." *Journal of Communication*, 29: 4. Autumn 1979. pp. 114- 124.
- Bodenheimer, Susanne J. "The Ideology of Developmentalism: American Political Science's Paradigm Surrogate for Latin American Studies" *Berkeley Journal of Sociology*: XV, 1970, pp. 95- 137.
- Bordenave, Juan E. Diaz. *Communication and Rural Development*. Paris: UNESCO. 1977.
- "Communication of Agricultural Innovations in Latin America." *Communication and Development*. Beverly Hills, SA: Sage, 1976. pp. 43-62.
- Boryd, Paule D. "Causes and Cures of Communication Neglect in Development Planning." *Educational Broadcasting International*, March 1975, pp. 5-9.
- Brand, W., ed. *North-South: A Programme for Survival*. London: Pan Books, 1980.
- Bratton, Michael. *The Local Politics of Rural Development- Peasant and Party- State in Zambia*. London: University Press of New England, 1980.
- Bronzon, Simeon. "Cotabato Now," *Rural Radio: Program Formats*. UNESCO Monographs of Communication Technology and Utilization. Paris: UNESCO, 1979.
- Bunnay, Jane. *Communication and Community Development*. New York: United Nation Development Programme, 1982.
- Burrell, G., and G. Morgan. *Sociological Paradigms and Organizational Analysis*. London: Heinemann, 1979.
- Cardoso, Fernando Henrique. "Dependency and Development in Latin America." *New Left Review*, 74, July- August 1972, pp. 83-95.
- Carpenter, M. B., L. G. Chestler, H. S. Dordick, and S. A. Haggart. *Analyzing the Use Of Technology to Upgrade Education in a Developing Country*, Santa Monica. CA: Rand Corporation, 1970.
- Cassirer, Henry. "Rural Development and the Flow of Communication." "International Commission for the Study of Communication Problems. Document# 49. Paris: UNESCO, no date.
- Cassirer, Henry, and Carlos V. Penna. *Communication in Rural Areas*. Paris UNESCO. 1973.
- Chandler, Romesh, and Kiran. "Planning for Satellite Broadcasting: the Indian Instructional Television Experiment." Paris: UNESCO, 1976.
- Chavan, J. P. *The Mass Media: Their Use in Agricultural Training, Education, Extension and Information Services*. Paris: UNESCO, 1973.
- Chikulo, B. C. "Popular Participation and Development: The Zambian Model." *African Quarterly*, XIX, July- September 1979, pp. 170-180.
- Chilcote, Ronald H. "Dependency: A Critical Synthesis of the Literature." *Latin American Perspectives*, I, Fall 1974, pp. 4-29.
- Choak, Szymon. *Societal Development: Five Approaches With Conclusions from Comparative Analysis*. New York: Oxford University Press, 1973.
- Chu, Godwin. "Communication and Group Transformation in the People's Republic of China: the Mutual Aid Teams." *Communication for Group Transformation in Development*. Honolulu: East-West Communication Institute, 1976. pp. 151-174.
- "Group Communication and Development in Mainland China_The Functions of Social Pressure." *Communication and Change: The Last Ten Years_and the Next*. Honolulu: University Press of Hawaii, 1978. pp. 119-133.
- Chu, Godwin, Syed A. Rahim, and D. Lawrence Kincaid, eds. *Communication for Group Transformation in Development*. Honolulu: East-West Communication Institute, 1976.
- Clippinger, John H. *Who Gains by Communication Development: Studies of Information Technologies in Developing Countries*. Program on Information Technologies and Public Policy. Working Paper 76-1. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1976.
- Colchester, Marcus. "The World Bank Ignores Human Suffering and Is in Breach of International Law." *The Ecologist*, 15: 5/6, 1985, pp. 286-292.
- Communication in the Service of Women: A Report on Action and Research Programmes*, 1980-1985. Document prepared for the World Conference to Review and Appraise the Achievements of the United Nations Decade for Women, Nairobi, July 15-26, 1985. Paris: UNESCO, 1985.

- Davies, John, and Terrence D. J. Louis. "Measuring the Effectiveness of Contraceptive Marketing Programs: Preethi in Sri Lanka." *Studies in Family Planning*, Population Council, 8: 4, April 1977.
- Deleuze, Gilles, and Felix Guattari. *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1987.
- Dervin, B. "Communication with the Urban Poor: An Alternative Perspective." Paper presented at the meeting of the International Communication Association, Chicago, 1978.
- Deutsch, Karl W. *Nationalism and Social Communication: An Inquiry into the Foundations of Nationality*. New York: Technology Press of MIT and Wiley, 1953.
- "Development Communications: A.I.S. Policy Determination." PD-10. Washington, DC, U.S. Agency for International Development, February 17, 1984.
- Dhungel, Dipak P. "The People's Movement and Experiment in Nepal." *Community Development Journal*, 21: 3, 1986, pp. 217-227.
- Dissanayake, Wimal. "Development and Communication: Four Approaches." *Media Asia*, 8: 4, 1981.
- Dogra, Bharat. "The World Bank vs. the People of Bihar." *The Ecologist*, 15: 1/2, 1985, pp. 44-48.
- Dos Santos, Theotonio. "The Structure of Dependency." *American Economic Review*, LX, May 1970, pp. 231-236.
- Eapen, K. E. "The Cultural Component of SITE." *Journal of Communication*, 29: 4, 1979, pp. 106-113.
- Edgar, Patricia, and Syed A. Rahim, eds. *Communication Policy in Developed Countries*. London: Routledge & Kegan Paul, 1983.
- Eicher, Jean-Claude, David Hawkrigde, Emile McAnany, Francois Mariet, and Francois Orvel. *The Economics of New Educational Media*. Paris: UNESCO, 1982.
- Ekong, Ekong E., and Kamorudeen L. Sokoya. "Success and Failure in Rural Community Development Efforts: A Study of Two Cases in Southwestern Nigeria." *Community Development Journal*, 17: 3, 1982, pp. 217-223.
- Ellul, Jacques. *The Technological Society*. Translated by John Wilkinson. New York: Knopf, 1964.
- *The Technological System*. Translated by Joachim Nueroschel. New York: Continuum Books, 1980.
- Erikson, Erik H. *Childhood and Society*. New York: Norton, 1950.
- Esman, M. "Popular Participation and Feedback Systems in Rural Development." *Proceedings of the Cornell-CIAT Symposium*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1974.
- Falk, Richard. "Satisfying Human Needs in a World of Sovereign States: Rhetoric, Reality, and Vision." In Charles K. Wilber, ed. *The Political Economy of Development and Underdevelopment*. 3rd Edition. New York: Random House, 1983.
- Falls-Borda, Orlando. "Participatory Action Research." *Development: Seeds of Change*, No. 2, 1984, pp. 18-20.
- Fanon, Franz. *The Wretched of the Earth*. Harmondsworth, England: Penguin, 1967.
- Feliciano, Gloria. "Networking and Local Broadcasting." *The Educational Use of Mass Media*. Washington, DC: World Bank, 1981, pp. 31-34.
- Fisher, D., and L. S. Harms, eds. *The Right to Communicate: A New Human Right*, Dublin: Beele Press, 1983.
- Fisher, Heinz-Dietrich, and John Calhoun Merrill, eds. *Intercultural Communication*. New York: Hastings House, 1976.
- Folorunso, Isola. "Grassroots Broadcasting in Nigeria." *COMBROAD*, No. 60. Sep-tember 1983.
- Foster-Carter, Aiden. "Neo-Marxist Approaches to Development and Underdevelopment." In Emanuel de Kant and Gavin Williams, eds. *Sociology and Development*. London: Tavistock Publication, 1974. pp. 60_105.
- Frank, Andre Gunder. *Capitalism and Underdevelopment in Latin America: Historical Studies of Chile and Brazil*. New York: Monthly Review Press. 1976.
- *Reflections on the World Economic Crisis*. New York: Monthly Review Press, 1981.
- Fraser, Colin. "Video in the Field—A Novel Approach to Farmer Training." *Educational Broadcasting International*, 13: 3, September 1980.
- Freire, Paulo. *Education for Critical Consciousness*. New York: Seabury Press, 1973.
- *Pedagogy of the Oppressed*. New York: Herder and Herder, 1970.
- Furtado, Celso. *Development and Underdevelopment*. Berkeley: University of California Press, 1964.
- Futagami, Shigenari. "Marshalling, Managing, and Evaluating the Mass Media." *The Educational Use of Mass Media*. Washington, DC: World Bank, 1981, pp. 1-10.
- Galtung, J. "A Structural Theory of Imperialism." *Journal of Peace Research*, 8: 2, 1971, pp. 81-117.
- *The True World*. New York: Free Press, 1980.
- Galtung, J., P. O'Brien, and R. Preiswerk, eds. *Self-reliance: A Strategy for Development*. New York: Praeger, 1980.
- Gerbner, George, ed. *Mass Media Policies in Changing Cultures*. New York: Wiley, 1977.
- Gerbner, Georg, and Marsha Siefert, eds. *World Communications: A Handbook*. White Plains, NY: Longman, 1983.
- Gilbert, Alan, and Peter Ward. "Community Action by the Urban Poor: Democratic Involvement, Community Self-Help or a Means of Social Control?" *World Development*, 12: 8, 1984, pp. 769-782.
- Gillis, Malcolm, Dwight A. Perkins, Michael Roemer, and Donald Snodgrass. *Economics of Development*. New York: Norton, 1983.
- Golding, Peter. "Media Role in National Development: Critique of a Theoretical Orthodoxy." *Journal of Communication*, 24: 3, Summer 1974, pp. 39-53.
- Goldschmidt, Douglas. "Financing Telecommunications for Rural Development." *Telecommunication Policy*, September 1984, pp. 181-203.
- Gondolf, Ed. "Community Development Amidst Political Violence—Lessons from Guatemala." *Community Development Journal*, 16: 3, 1981.
- Gopalakrishna, P. V., and Paul Gonsalves. *Programme Evaluation of Indian Cultural Development Centre*. Madras: ICDC, 1985.

- Goulet, Denis A. *The Cruel Choice: A New Concept in the Theory of Development*. New York: Atheneum, 1971.
- “Development for What?” *Comparative Political Studies*, 1, July 1968, pp. 295-312.
- Gran, Guy. *Development by People: Citizen Construction of a Just World*. New York: Praeger, 1983.
- Gutierrez, g. *A Theology of Liberation*. New York: Orbis Press, 1973.
- Gwyn, Robert J. “Rural Radio in Bolivia: A Case Study.” *Journal of Communication*, 33: 2, Spring 1983.
- Habermas, Jurgen. *Communication and the Evolution of Society*. Boston: Beacon Press, 1976.
- Hall, B., and A. Dodds. “Voices for Development: The Tanzanian Radio Study Campaign.” In P. Spain, D. Jamison, and E. McAnany, eds. *Radio for Education and Development: Case Studies*. Working paper no. 266, vols. Washington, DC: World Bank, 1977.
- Hamelink, Cees J. *Communication Research In Third World Realities*. The Hague: Institute of Social Studies, 1980.
- Cultural Autonomy in Global Communication: Planning National Information Policy*. White Plains, NY: Longman, 1973.
- The Technology Gamble: Informatics and Public Plicy: A Study of Technology Choice*. Norwood, NJ: Norwood Ablex Publishing, 1988.
- Hancock, A. *Communication Planning for Development: An Operational Framework*. Paris: UNESCO, 1981.
- “Local Broadcasting and Community Media.” *The Educational Use of Mass Media*. Washington, DC: World Bank, 1981. pp. 35-44.
- Mass Media and National Development.” *Educational Broadcasting International*, June 1974, pp. 58-68.
- *Planning for Educational Mass Media*. London: Longman, 1977.
- Haque, Wahidul. “Our Brave New World_Grass Roots Initiatives and Strategies in Response.” *Development: Seeds of Change*, No. 1, 1983.
- Hawkrige, David, *New Information Technology in Education*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1983.
- Heath, Carla W. “Telecommunications Policy and Projects in Zambia, Kenya and Nigeria: A Dilemma of Development.” In Vickie A. Sigman, ed. *Development Communications in the Third World*. Urbana-Champaign: College of Agriculture, University of Illinois, May 1984.
- Hedebro, Goran *Communication and Social Change in Developing Nations:A Critical View*. Ames: Iowa State University Press, 1982.
- Hein, Kurt. “Community Radio in Ecuador Meeting People’s Needs.” *Development Communication Report*, No. 42, June 1983.
- Community Radio Thriving in Ecuador: Otavalo Indians Running Their Own Show.” *Development Communication Report*, No. 40, December 1982.
- Hendratta, Lukas, and David L. Piet. “KARET KB and Jamu: An Integrated Approach to Condom Marketing.” *International Development Review*, Vol. 4, 1974.
- Hirschman, Albert, “The Rise and Decline of Development Economics.” *Essays in Trespassing*. Cambridge, MA: Cambridge University Press, 1981. pp. 1-24.
- Hobson, J. A. *Imperialism: A Study*. Ann Arbor: University of Michigan Press, 1965.
- Holdcroft, Lane. *The Rise and Fall of Community Development in Developing Countries, 1950-65: A Critical Analysis and an Annotated Bibliography*. East Lansing: Michigan State University (Office of Rural Development and Development Administration) and USAID, 1978.
- Horley, Albert L. “An Approach to Planning Investment in Telecommunication for Development.” *Stanford Journal of International Studies*, 5, June 1970, pp. 114-137.
- “What Does Educational Television Offer Us Now?” *The Educational Use of the Mass Media*, Washington, DC: World Bank, 1981. pp. 94-99.
- Horley, A., and A. Sanfridsson. *Communication Policies and Planning: Indonesia*, Paris: UNESCO, 1973.
- Hornik, Robert. “Communication as Complement in Development.” *Journal of Communication*, 30: 2, Spring 1980, pp. 10-24.
- Development Communication: Information, Agriculture, and Nutrition in the Third World*. White Plans, NY: Longman, 1988.
- Hudson, Heather. “Three Case Studies on the Role of Telecommunications in Socio-Economic Development.” Geneva: International Telecommunications Union, 1981.
- Huntington, Samuel P. *Political Order in Changing Societies*. New Haven, CT: Yale University Press, 1968.
- Huntington, Samuel P., and John M. Nelson. *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1976.
- Illich, Ivan. *Shadow Work*. Boston: Marion Boyars, 1981.
- Indian Cultural Development Centre. *Development, Law and Indigenous Resources*. Madras: ICDC, 1986.
- Inkeles, Alex, and David Smith. *Becoming Modern*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1974.
- Innis, Harold A. *The Bias of Communication*. Toronto, Ontario, Toronto University Press, 1951.
- International Commission for the Study of Communication Problems. *Many Voices One World*. London: Kogan Page, 1980.
- Jacobson, Thomas. “An Epistemological Shift in Development Communications Theory.” In Brenda Dervin and Melvin Voight, eds. *Progressin Communication Sciences*. Vol. VI. Norwood, NJ: Ablex Publishing, 1985.
- Jamison, P., and E. McAnany. *Radio for Education and Development*. Beverly Hills, CA: Sage, 1978.
- Jantsch, Erich. *Design for Evolution*. New York: Braziller, 1975.
- Jenkins, Janet. “Do Audiovisual Media Possess Unique Teaching Capabilities?” *The Educational Use of Mass Media*. Washington, DC: World Bank, 1981. pp. 11-25.
- Jussawalla, Meheroo, and Debra Lynn Hughes. “The Information Economy and Indigenous Development.” In Georgette Wang and Wimal Dissanayake. *Continuity and Change in Communication Systems: An Asian Perspective*. Norwood, NJ: Ablex Publishing, 1984.
- Karunaratne, Garvin. “The Failure of the Community Development Programme in India.” *The Journal of Community Development*, No. 11, April 1976, pp. 95-119.



- Kato, Hidetoshi. *Japanese Research on Mass Communication: Selected Abstracts*. Honolulu: University Press of Hawaii, 1974.
- Kautsky, Karl. *The Dictatorship of Proletariat*. Ann Arbor: University of Michigan Press, 1964.
- Keldun, Ibn. *The Muqaddimah (An Introduction to History)*. Translated from the Arabic by Franz Rosenthal. London: Routledge & Kegan Paul, 1967.
- Khomeini, Ruhollah. *Islam and Revolution: Extracts from the Writings and Declarations of Iman Khomeini*. Translated with an Introduction by Hamid Algar. Berkeley, CA: Mizan Press, 1980.
- Kitching, Gavin. *Development and Underdevelopment in Historical Perspective*. London: Methuen, 1982.
- Kuhn, T. *The Structure of Scientific Revolutions*. Chicago: University of Chicago Press, 1962.
- Larn, Karani Zareen. *Interpersonal Factors Facilitating Community Participation: Methods and Media in Community Participation*. Uppsala, Sweden: University of Lund, 1984.
- Lasch, Christopher. *The Culture of Narcissism: American Life in an Age of Diminishing Expectations*. New York: Norton, 1979.
- Lengor, Sama. "The Role of Radio in Support of Development Activities in Sierra Leone." *COMBROAD*, No. 55, June 1982.
- Lenin, V. I. *Imperialism: The Highest Stage of Capitalism*. New York: International Publishers, 1939.
- Lerner, Daniel. *The Passing of Traditional Society*. Glencoe, IL: Free Press, 1958.
- Lerner, Daniel, and Wilbur Schramm. *Communication and Change in Developing Countries*. Honolulu: University Press of Hawaii, 1967.
- Liu, Alan P. L. *Communication and National Integration in Communist China*. Berkeley: University of California Press, 1971.
- Luyken, Georg-Michael. "25 Jahre 'Communication and Development' Forschung in den USA: Wissenschaft Oder Ideologie?" *Rundfunk und Fernsehen*, 28, Jahrgang 1980/1 (Federal Republic of Germany, Hamburg), pp. 110-122.
- McAnany, Emile G., ed. *Communications in the Rural Third World: The Role of Information in Development*. New York: Praeger, 1980.
- "Does Information Really Work?" *Journal of Communication*. 28: 1, Winter 1978, pp. 84-90.
- McClelland, D. *The Achieving Society*. New York: Van Nostrand, 1961.
- McLuhan, Marshal. *Understanding Media: The Extension of Man*. New York: McGraw-Hill, 1964.
- McNelly, John. "Mass Communication and the Climate for Modernization in Latin America." *Journal of Inter-American Studies*, 8, 1966, pp. 345-357.
- Marx, Karl. *Capital*. Moscow: Foreign Language Publishing House, 1959. 3 volumes.
- Masuda, Yoneji. *The Information Society as a Post-Industrial Society*. Tokyo: Institute for the Information Society, 1980.
- Matta, F. R. "A Model for Democratic Communication." *Development Dialogue*, 2, 1981.
- Matrelart, Armand. *Mass Media, Ideologies and the Revolutionary Movement*. Atlantic Heights, NJ: Humanities Press, 1980.
- *Multi-National Corporations and the Control of Culture*. Atlantic Heights, NJ: Humanities Press, 1979.
- Mayo, John K., Robert C. Hornik, and Emile G. McAnany. *Educational Reform with Television: The El Salvador Experience*. Stanford, CA: Stanford University Press, 1976.
- Meadows, Donella H., Dennis L. Meadows, Jorgen Randers, and William W. Behrens III. *Limits to Growth*. New York: Universe Books, 1972.
- Meier, Gerald M. *Leading Issues in Economic Development*. New York: Oxford University Press, 1984.
- Melody, William H. "The Role of Communication in Development Planning." In Syed Rahim and John Middleton, eds. *Perspective in Communication and Development*. Honolulu: East-West Center, 1977. pp. 25-40.
- Merrill, J. C. "The Role of the Mass Media in National Development: An Open Question for Speculation." *Gazette*, 17: 4, 1971, pp. 236-242.
- Middleton, John, ed. *Approaches to Communication Planning*. Paris: UNESCO, 1980.
- Middleton, John, with Yvonne Hsu Lin. *Planning Communication for Family Planning*. (A Professional Development Module.) Honolulu: East-west Communication Institute, East-west Center, 1975. 3 volumes.
- Miller, Jay K. "Media for Distance Education in the South Pacific." *Media in Education and Development*, 14: 4, December 1981.
- Mishra, S. N. *Rural Development and Panchayati Raj*. New Delhi: Concept Publishing Company, 1981.
- Mkapa, Benjamin. "Media Are Priority in National Development Needs." *Democratic Journalit*, XXIX: 5, May 1982, pp. 9-11.
- Mody, Bella. "Planning Development-Communication Software: Lessons From SITE." *Development Communication Report*, No. 23, July 1983.
- Mosco, Vincent, and Janet Wasko, eds. *Political Economy of Information*. Madison, WI: University of Wisconsin Press, 1988.
- Mowlana, Hamid. "Capital Formation in the Middle East: A Study of Human Factors in Economic Development." *Tennessee Survey of Business*. Knoxville: University of Tennessee, September 1967. III: 1, pp. 1-8.
- "The Communication Dimension of International Studies in the United States: A Quantitative Assessment." *International Journal of Communication Research* (University of Koln, FRG), 1: 1, 1974, pp. 3-22.
- "Communication for Political Change: The Iranian Revolution." In George Gerbner and Marsha Siefert, eds. *World Communications: A Handbook*. White Plains, NY: Longman, 1983.
- "Communications Media in Africa: A Critique in Retrospect and Prospect." In Gwendolen M. Carter and Ann Paden, eds. *Expanding Horizons in African Studies*. Evanston, IL: Northwestern University Press, 1969.
- "Gross-National Comparison of Economic Journalism: A Study of Mass Media and Economic Development." *Gazette*, XIII: 4, 1967, pp. 363-378.
- *Global Information and World Communication: New Frontiers in International Relations*. White Plains, NY: Longman, 1985.
- "Mass Communication and National Development Objectives." In Albert L. Hester and Richard R. Cole, eds. *Mass Communications in Mexico: Proceedings of the March 11-15, 1974 Seminar in Mexico*. D.E. International Communication Division of the Association for



- Education in Journalism. Brookings: Department of Journalism and Mass Communication, South Dakota State University, December 1975. pp. 115-120.
- “Mass Media and Culture: Toward an Integrated Theory.” In William B. Gudykunst, ed. *Intercultural Communication: Current Perspectives*. Beverly Hills, CA: Sage, 1983.
- “Mass Media Systems and Communication Behavior.” In Michael Adams, ed. *The Middle East: A Handbook*. London: Anthony Blond, 1971.
- “Multinational Corporations and the Diffusion of Technology.” In A. A. Said and L. R. Simmons, eds. *The New Sovereigns: Multinational Corporations as World Powers*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1975.
- “A Paradigm for Comparative Mass Media Analysis.” In H. D. Fischer and J. C. Merrill, eds. *International and Intercultural Communications*. New York: Hastings House, 1976.
- “Political and Social Implications of Communication Satellite Applications in Developed and Developing Countries.” In Joseph N. Pelton and Marcellus S. Snow, eds. *Economic and Policy Problems in Satellite Communications*. New York: Praeger, 1977.
- “Technology Versus Tradition: Communication in the Iranian Revolution.” *Journal of Communication*, 29: 3, Summer 1979, pp. 107-112.
- “Toward a Theory of Communication Systems: A Developmental Approach.” *Gazette*, XVII: ½, 1971, pp. 17-28.
- “Trends in Middle Eastern Societies.” In George Gerbner, ed. *Mass Media Policies in Changing Cultures*. New York: Wiley, 1977.
- “Trends in Research on International Communication in the United States.” *Gazette*, XIX: 2, 1973, pp. 79-90.
- Mowlana, Hamid, and Ann Elizabeth Robinson. “Ethnic Mobilization and Communication Theory.” In A. A. Said and L. R. Simmons, eds. *Ethnicity in an International Context*. New Brunswick, NJ: Transaction Books, 1976.
- Mowlana, Hamid, and Laurie J. Wilson. *Communication and Development: A Global Assessment*. Paris: UNESCO, 1987.
- Mumford, Lewis. *Technics and Civilization*. New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1963.
- Mustafa, M. N. “Development Programming in Radio Bangladesh.” *COMBROAD*, No. 60, September 1983.
- Mutahhari, Murtaza. *Fundamentals of Islamic Thought: God, Man and Universe*. Berkeley, CA: Mizan Press, 1984.
- Myrdal, Gunnar. *Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations*. New York: The Twentieth Century Fund, 1968. 3 volumes.
- Nakamura, Hajime. *Ways of Thinking of Eastern Peoples*. Honolulu: East-West Center, 1968.
- Nayar, Baldev Raj. *National Communication and Language Policy in India*. New York: Praeger, 1969.
- Nordenstreng, K., and H. I. Schiller, eds. *National Sovereignty and International Communication*. Norwood, NJ: Ablex Publishing, 1979.
- Nyerere, Julius K. *Ujamaa: Essays on Socialism*. Dar es Salaam, Tanzania: Oxford University Press, 1968.
- Oakely, Peter, and David Marsden. *Approaches to Participation in Rural Development*. Geneva: International Labour Office (ACC Task Force on Rural Development), 1984.
- Parker, Edward. “Planning Communication Technologies and Institutions for Development.” In Syed Rahim and John Middleton, eds. *Perspectives in Communication and Development*. Honolulu: East-West Center, 1977. pp. 43-76.
- Parker, Edwin B. “An Information-Based Hypothesis.” *Journal of Communication*, 28: 1, Winter 1978, pp. 70-79.
- Parsons, Talcott. *The Structure of Social Action*. New York: MacGraw-Hill, 1937.
- Pelton, Joseph N., and Marcellus S. Snow, eds. *Economic and Policy Problems in Satellite Communications*. New York: Praeger, 1977.
- Perrett, Heli. “Planning of Communication Support (Information, Motivation and Education) in Sanitation Projects and Programs.” TAG Technical Note, No. 2. Washington, DC: World Bank, 1983.
- Perraton, Hilary. “How Can Radio Be Usefully Applied to Education and Development ?” *The Educational Use of Mass Media*. Washington, DC: World Bank, 1981.
- Perroux, F. *A New Concept of Development*. Paris: UNESCO, 1983.
- Ploman, Edward. *Space, Earth and Communication*. London: Frances Pinter, 1984.
- Polanyi, Karl. *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Times*. Boston: Beacon Press, 1944.
- Pool, Ithiel de Sola. “The Influence of International Communication on Development .” In Syed Rahim and John Middleton, eds. *Perspectives in Communication and Development*. Honolulu: East-West Center, 1977. pp. 101-110.
- “The Rise of Communications Policy Research.” *Journal of Communication*, Spring 1974, pp. 31-42.
- Pool, Ithiel de Sola, Philip Stone, and Alexander Szalai. *Communications, Computers and Automation for Development*. UNITAR Research Report No. 6. New York: U.N. Institute for Training and Research, 1971.
- Pye, L. *Aspects of Political Development*. Boston: Little, Brown, 1966.
- *Communication and Political Development*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1963.
- Pye, L., and S. Verba. *Political Culture and Political Development*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1965.
- Radio and Television in the Service of Education and Development in Asia*. Reports and Papers on Mass Communication, No. 49. Paris: UNESCO, 1967.
- Rahim, Syed A. *Communication Policy and Planning for Development: A Selected Annotated Bibliography*. Honolulu: East-west Center, 1976.
- Rahim, Syed, and John Middleton, eds. *Perspectives in Communication and Development*. Honolulu: East-West Center, 1977.
- Recent Developments in Communication for Agricultural Education and Training in Latin America*. Paris: UNESCO, 1973.
- Report of the Meeting of Experts on Communication Policies and Planning*. Paris: UNESCO, 1972.
- Report of the Meeting of Experts on Communication Policies in Latin America*, Bogota, 4-13 July 1974. Paris: UNESCO, 1974.
- Roden, Hanne. *The World Bank Introduction to Involvement in the Urbanization in the 3rd World: The Case of Botswana*. Washington, DC: World Bank, 1984.
- Rogers, Everett M., ed. *Communication and Development: Critical Perspectives*. Beverly Hills, CA: Sage, 1976.

- “The rise and Fall of the Dominant Paradigm.” *Journal of Communication*, 28: 1, Winter 1978, pp. 64-69.
- Rogers, E., and L. Shoemaker. *Communication of Innovations: A Cross-cultural Approach*. New York: Free Press, 1971.
- Rogers E., and L. Svenning. *Modernization Among Pessants: The Impact of Communication*. New York: Holt, Rinehart and Winston, 1969.
- Rostow, Walt W. *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto*. New York: Cambridge University Press, 1960.
- Sardar, Ziauddin. *Information and the Muslim World: A Strategy for the Twent-first Century*. London: Mansell Publishing Limited, 1988.
- Saunders, Robert J., Jeremy J. Warford, and Bjorn Wellenius. *Telecommunications and Economic Development*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press, 1982.
- Sathe, Vasant. “How Satellites Will Extend India’s Development Communications.” *Intermedia*, 9: 5, September 1981.
- Schiller, Herbert I. *Communication and Culture Domination*. New York: International Arts and Sciences Press, 1978.
- *Who Knows: Information in the Age of the Fortune500*. Norwood, NJ. Ablex Publishing, 1981.
- *Information and the Crisis Economy* Norwood, NJ: Ablex Publishing, 1984.
- *Mass Communications and American Empire*. New York: Kelly, 1969.
- Schramm, Wilbur *Mass Media and National Development*. Standford, CA: UNESCO and Stanford University Press, 1964.
- Schramm, W., and D. Lerner, eds. *Communication and Change: The Last Ten Years_and the Next*. Honolulu: University Press of Hawaii, 1976.
- Schumacher, E. F. *Small Is Beautiful: Economics as if People Mattered*. New York: Harper & Row, 1973.
- Serves, Jan. “The Context for Communication Planning.” *Media Asia*, 11: 3, 1984, pp. 129-133.
- Seumahu, E. Steve. “Kangaroo Network: Annual Report, 1984.” Peacerat Australia Project (Kangaroo Network). Mimeograph.
- Shari’ati, Ali. *Marxism and Other Western Fallacies*. Berkeley, CA: Mizan Press, 1980.
- On the Sociology of Islam. Berkeley, CA: Mizan Press, 1979.
- Sigman Vikie, ed. *Development Communications in the Third World*. Proceedings of a Midwest Regional Symposium at the University of Illinois at Urbana-Champaign, April 15, 1983. International Agricultural Publications No. 2. Urbana-Champaign: College of Agriculture, Univesity of Illinois, May 1984.
- Shukla, Snehlata. “The Impact of SITE on Primary School Children.” *Journal of Communication*, 29: 4, Autumn 1979, pp. 104-105.
- Smith, Adam. *The Wealth of Nations*. New York: Modern Library, Random House, 1937.
- Somavia, J. “The Democratization of Communication: From Minority Social Monopoly to Majority Social Representation.” *Development Dialogue*, No. 2, 1981.
- Sommerland, E. Lloyd. *National Communication Systems: Some Policy Issues and Options*. Paris: UNESCO, 1975.
- Sorokin, Pitirim A. *Social and Cultural Dynamics*. New York: The Bedminster Press, 1937. 4 volumes.
- Stevenson, Robert L. *Communication, Development, and the Third World: The Global Politics of Information*. White Plains, NY: Longman, 1988.
- Stover, William James. *Information Technology in the Third World*. Boulder, CO: Westview Press, 1984.
- “Symposium on the Cultural, Social and Economic Impact of the New Communication Technologies.” Rome, Italy, December 12-16, 1983 (Final Report). Paris: UNESCO, 1984.
- Tehrani, Majid, “Development Theory and Communication Policy: The Changing Paradigms.” In Melvin J. Voigt and Gerhard J. Hanneman, eds. *Progress in Communication Science*. Vol 1. Norwood, NJ: Ablex Publishing, 1979. pp. 119-166.
- Tehrani, Majid, Farhad Hakimzadeh, and Marcello L Vidale, eds. *Communication Policy for National Development: A Comparative Perspective*. London: Rutledge & Kegan Paul, 1977.
- Thomas, Clive Y. *Dependence and Transformation: The Economic Transition to Socialism*. New York: Monthly Review Press, 1974.
- Tilakaratna, S. *The Animator in Participatory Rural Development: Some Experiences from Sri Lanka*. Geneva: International Labour Office, 1986.
- Tipps, Dean C. “Modernization Theory and the Comparative Study of Societies: A Critical Perspective.” *Comparative Studies in Society and History*, No. 15, March 1973, pp. 199-226.
- Toynbee, Arnold J. *A Study of History: Oxford*, England: Oxford University Press, 1946. 4 volumes.
- United Nations Development Programme. Developing Training and Communication Planning Reports, Numbers 376, 377, 378, and 379.
- *Resource Base*. Bangkok, Thailand. May-August 1980.
- *Rural Women’s Participation in Development*. Evaluation Study No. 3. New York: UNDP, 1980.
- Van Soest, Jaap. *The Start of International Development Cooperation in the United Nations 1945-1952*. Assen, The Netherlands: Van Gorcum, 1978.
- Wallerstein, Immanuel. *The Capitalist World-Economy*. Cambridge, England: Cambridge University Press, 1979.
- Weber, Max. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. London: G. Allen & Unwin, 1930.
- Wedemeyer, Dan, ed. “Telecommunication for Pacific Development.” PTC 85’ Toward a Digital World, Pacific Telecommunication Council, January 13-16, 1985, Conference, Honolulu, Hawaii.
- Wellenius, Bjorn. “On the Role of Telecommunication in Development.” *Telecommunication Policy*, March 1984, pp. 59-66.
- Wilber, Ken. *UP From Eden: A Transpersonal View of Human Evolution*. Boulder, CO: Shambhala, 1981.
- Yamanak, Hayato, and Elisabeth Buck, H. Kato, and Jack Lyle, eds. *Japanese Abstracts on Communication Research*. Honolulu: East-West Center, 1985.

